
سیمای شیعه
از نگاه اهل بیت
مجمع جهانی شیعه شناسی
سید جعفر صادقی فدکی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

نویسنده:

جعفر صادقی فدکی

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : صادقی فدکی، جعفر

عنوان و نام پدیدآور : سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام/ جعفر صادقی فدکی.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی شیعه شناسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۵۹۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۴۹۷۶-۲-۴

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۸۳]- ۵۹۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : شیعه

موضوع : شیعه -- فضایل

موضوع : شیعه--فضایل--احادیث

رده بندی کنگره : BP۲۱۱/۵/ص۲س۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۴۸۹۴۲

ص: ۱

اشاره

نام کتاب:سیمای شیعه از نگاه اهل بیت علیهم السلام

مؤلف:٠ حجت الاسلام و المسلمین سید جعفر صادقی فدکی

ناشر:انتشارات آشیانه مهر

ویراست علمی: سید علی سجادی بهسودی

صفحه آرا:علی اکبر احسانی تیرگر

حروفچین: مهدی لطفی مرام

سال و نوبت چاپ:١٣٩٢٠/ اول

چاپخانه: اسوه

تعداد صفحات: ۵۹۲ ص

تیراژ:٣٠٠٠٠

شابک: ٨ - ۴۵-۶۱۶۴-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ١٧۵٠٠ تومان

قم: ۴۵ متری عمار یاسر، پلاک ۹۰، صندوق پستی ۶۴۴/۳۷۱۸۵

ص: ۴

عکس دارد

ص: ۵

فهرست مطالب

ص: ۷

الف) زندگی سخت و مشقت بار: ۱۴۷

ب) انهدام دین و ایمان: ۱۴۸

ج) ورود به حیطه کفر: ۱۴۸

د) ورود به جهنم: ۱۴۹

ترک نماز، ندادن زکات، استهزای دین و تکذیب معاد. ۱۴۹

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

ص: ۱۵

ص: ۱۶

ص: ۱۷

ص: ۱۸

ص: ۱۹

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم :

«انّ اللّه جعل علیّا و زوجته و ابناءه حجج اللّه علی خلقه و هم ابواب العلم فی امّتی، من اهتدی بهم هدی الی الصراط المستقیم»(۱).

«به درستی که خداوند علی و همسرش و فرزندانش را حجت و راهنمایانی برای خلقش قرار داد و آنان در میان امت من درهای دانش هستند هر کس به واسطه آنان هدایت شود، به سوی صراط مستقیم هدایت شده است».

سیمای شیعه جلوه ای نورانی از ولایت الهی و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام است، که در سایه بهره مندی صحیح و بی انحراف شیعیان از کلام خداوند و ائمه علیهم السلام اطهار، برای آنان، سیمایی سعادتمند در دنیا و آخرت ترسیم کرده است.

جهان امروز آکنده از بحران هویت انسانی و معضلات همه گیر و پر مخاطره، همچون: عدول از ضوابط دینی و اخلاقی، تضادها و کشمکش های ناشی از فقدان معنویت، مصائب متعدد به سبب نبود عدالت و امنیت اجتماعی، تزلزل شخصیت در افراد و جوامع، عمل به عادات ناپسند و نابهنجار، تجددگرایی نامعقول، ظاهرسازی های عوام فریبانه، دغل بازی های حسابگرانه، اضطراب حاصل

۱- . علامه حافظ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸، چاپ بیروت؛ حجه الاسلام رحمانی همدانی، الامام علیّ بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۶؛ آیت اللّه سید هاشم حسینی، بوستان معرفت، ص ۵۸؛ آیت اللّه سید صادق حسینی شیرازی، اهل البیت فی القرآن، ص ۴۳، چاپ بیروت؛ آیت اللّه سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۳، ص ۳۴، چاپ بیروت؛ آیت اللّه سید صادق شیرازی، علیّ فی القرآن، ج ۱، ص ۹۲ و ج ۲، ص ۴۴، چاپ بیروت؛ الشیخ صدوق، الأمالی، ص ۷۴، فضائل علی علیه السلام ؛ بحارالانوار، ۳۸، ص ۹۲، باب الحادی و الستون ؛ السید البروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۱۷، باب فرض طلب العلم ؛ القندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۹۸ ؛ الباب الثانی عشر؛ السید علی الحسینی المیلانی، نفحات الازهار، ج ۱۰، ص ۴۱۶ و ج ۱۱، ص ۳۴۷.

از ضـد ارزش هـا، تهـاجم، شبیخون و نـاتوی فرهنگی بیگانگـان، گسترش فقر، جنون و جنایت، حاکم شـدن زر، زور و تزویر، سست مـذهبی و هزاران عامـل مخرب دیگر است. در چنین دنیایی انتظار داشـتن سـیمایی ناب و شـیعی، تنها در صورتی میسر است که تلاش و تبلیغ مستمر برای ترویج فرهنگ حیات بخش تشیع گسترده و فراگیر گردد.

سیمای شـیعیان، تجلی گاه احسن الحـدیث، حکمت و موعظه حسـنه، نور هـدایت، معارف پاک و دل پسـند و رشد و کمال به سوی سـعادت جـاودان در دنیـا و آخرت است. سـیمای شـیعه مفتخر به دوسـتداری و پیروی از علی صـلی الله علیه و آله وسـلم است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید: «عنوان صحیفه المؤمن حبّ علیّ بن ابی طالب»؛(۱)

ص: ۲۲

۱- . خطیب بغدادی، تاریخ، ج ۴، ص ۴۱۰، بیروت ؛ علامه سیوطی، جامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۵ ؛ علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۴۳ ؛ علامه ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۷۱، بیروت ؛ علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۱۲۵، مصر ؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰ و ج ۴، ص ۶۳۹، بیروت ؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۱۲۵، اسلامبول و ج ۱، ص ۸۹ و ج ۲، ص ۷۶، بیروت ؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۹۲ ؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۲، ص ۱۱۲، بیروت ؛ شـیخ عبـدالکریم کس نزایی مرشد طریقه قادریه، صد حدیث، ص ۵۴ ؛ متقی هنـدی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱، بیروت و ج ۱۲، ص ۲۰۳، حیـدرآباد ؛ معارج العلی، ۷۵ ؛ علامه صـفوری، المحاسن المجتمعه، ص ۱۶۰، نسخه خطی ؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۳۹، حیدرآباد ؛ درویش برهان، بحر المناقب، ص ۲۶ ؛ علامه صفوری، نزهه المجـالس، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۵۵۷، بیروت ؛ علامه شـیخ محمد علی انسـی، الدّر واللئال، ص ۹۶، بیروت ؛ علامه مولوی محمد مبین، وسیله النجاه، صفحه ۴۹، لکنهو ؛ علامه سـید احمد زینی، الفتح المبین ، ص ۱۵۵، مصر ؛ علامه قطب، قره العینین، ص ۲۳۴، لاهور ؛ علامه نبهانی، فتح الکبیر، ج ۲، ص ۲۴۵، قاهره ؛ علامه شافعی همدانی، موده القربی، ص ۶۲، لاهور ؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۲ و ج ۳۹، صص ۲۲۹ و ۳۰۵، بیروت ؛ ابوجعفر طبری، بشاره المصطفی، ص ۱۵۴ ؛ طـالع الانوار، ص ۱۸۱ ؛ فیروزآبـادی، فضائـل الخمسه، ج ۲، ص ۲۱۸، بیروت ؛ میرزا خلیـل رازی، تحفـه الامـامیه، ص ۲۵۴، بمبئی ؛ علامه امینی، الغـدیر، ج ۱۰، ص ۲۷۸، بیروت ؛ ابن بطریق، العمـده، ص ۲۷۰، قم ؛ صـابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸۸، قم ؛ آیت اللّه سـید محمـدهادی میلانـی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۲۹، بیروت ؛ شـهید اسلامی، ماذاتنقضون؟، ص ۱۵۴ ؛ آیت اللّه مرعشی نجفی،ملحقات احقاق الحق، ج ۱۷ ؛ رحیمیان، الحقایق من الصواعق، ص ۴۱ ؛ ابن شهر آشوب، مناقب ، ج ۲، ص ۱۵۱ ؛ شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۲۴۸ ؛ شاذان بن جبرئیل، فضائل،، ص ۳۱۸.

«سرلوحه، سرفصل و سرآغاز خوش زندگی مؤمن، دوستی علیّ بن ابی طالب است».

با عنایت و پیشوایی امامان معصوم علیهم السلام ، برتری سیمای شیعیان در جنبه های متعدد محسوس و ملموس است؛ مانند: عمل به واجبات و ترک محرمات، امر به معروف و نهی از منکر، حق مداری و باطل ستیزی، صراحت و قاطعیت، منطقی و مستدل اندیشیدن و عمل کردن، اخلاص و سعه صدر، علم و عمل، شجاعت و شهادت، آگاهی و هوشیاری، مهروزی، عدالت خواهی، اصلاح طلبی و... .

جلوه واقعی سیمای شیعه، اطاعت از فرامین خدا، رسول و اهل بیت علیهم السلام ، دوری از صفاتی چون: دنیاطلبی و غفلت زدگی، تفرقه و تخریب، بدعت و تحریف، التقاط و بی تقوایی است.

شیعه پیوسته خود را در محضر حضرت حق وتحت نظارت حضرت حجت (عج) می داند، پس باید مواظب افکارمان باشیم، زیرا به گفتار تبدیل می شود و مواظب گفتارمان باشیم که به رفتار تبدیل می شود و مواظب عادات و شخصیت خود بوده، به گونه ای که شیعه واقعی مولا علی علیه السلام و پیرو راستین آقا امام زمان (عج) باشیم. انشاء اللّه.

ضرورت شیعه شناسی

مکتب بزرگ و اسلامی تشیع، بزرگ ترین و مترقی ترین اندیشه و فرهنگی است که صبغه ای اصیل، بی انحراف و کاملاً الهی دارد؛ این اندیشه از مطلع انوار الهی بر قلب مطهر امین وحی الهی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم طلوع کرده و به

واسطه وجود پر افتخار امیر مؤمنان علی علیه السلام به ما منعکس شده است.

رشته علمی شیعه شناسی - که دارای ملاک، مناط و مبادی بنیادین و صددرصد اسلامی است - منبع مهمی برای شناخت حقیقت با همه ابعاد وجودی اش (ذات، صفات، افعال و عبادات) است. تبیین و کشف حقایق عینی و تاریخی، و غنابخشی به موضوعات و عناوین، و هدایت خواهی از مدار اصلی و اساسی اسلام راستین با مشعل نورانی شیعه شناسی امکان پذیر می شود. با مطالعه دقیق، درک عمیق و بررسی ویژگی های ممتاز اندیشه شیعی، می توان شناختی همه جانبه از مکتب تشیع به دست آورد. این مهم نیز با رونق و گسترش رشته علمی شیعه شناسی، فراگیر و عملی خواهد شد. اقامت در ساحت مقدس بعثت و اعتکاف در غدیر ولایت به منظور حفظ اسلام اصیل و بی انحراف و متمرکز کردن فعالیت های تحقیقی و پژوهشی بر محورهای مرتبط با فرهنگ ناب شیعی، ضرورت شیعه شناسی را مضاعف کرده است.

نیاز به تدوین ویژگی های ناب و علمی مکتب تشیع بر احدی پوشیده نیست؛ زیرا این مذهب، دارای کارآمدترین ملاک ها و مبانی برای اداره یک جامعه ایده آل است. این ویژگی ها باید به صورت منظم و کلاسیک در موضوع ها و گرایش های گوناگون، اعم از: ویژگی ها فقهی، مبادی عقیدتی، ویژگی های فرهنگی، امامت و ولایت و... ارائه شود.

نیازشناسی تشیع در عرصه بین الملل، برای معرفی هر چه بهتر ولایت امام علی علیه السلام و فرهنگ الهی تشیع به جهانیان از دیگر ضرورت های اقدام به این مهم در مجامع علمی بزرگ و در سطح فرا ملی است.

گسترش دوره های علمی درباره معارف الهی تشیع، همچون: حقانیت، عقاید، تاریخ، هویت و اطلاعات گوناگون درباره شیعه شناسی از ضرورت های انکارناپذیر است.

مجمع جهانی شیعه شناسی درباره این مهم، با یاری اساتید، پژوهشگران و

نویسندگان متعهد و متخصص و با استفاده از منابع و مآخذ متقن علمی و تاریخی باب جدیدی را برای پژوهش درباره شیعه و شیعه شناسی گشوده است. امید آنکه با مساعدت آگاهان مسئول، گام های بعدی را محکم تر برداشته، بتوانیم پنجره ای به سوی فردایی روشن و آینده ای پر امید برای تشنگان فرهنگ تشیع بگشاییم؛ ان شاء اللّه.

جمعیت شناسی شیعیان

اطلاع دقیق و کارشناسانه از میزان جمعیت و موقعیت شیعیان از ضرورت و اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. دلایل متعدد، از جمله مظلومیت های فراوان و فقدان آزادی کامل در برخی کشورها، باعث شده است تا آنان به صورت تقیه روزگار گذرانده، در ارائه اطلاعات جامع به آمارگیران، جانب احتیاط را رعایت کنند؛ به همین دلیل آمار و اطلاعات دقیقی از تعداد واقعی جمعیت شیعیان به دست نیامده است؛ ولی به هر حال با بررسی های اجمالی و لحاظ دلایل و قراین متعدد(۱) می توان ادعا کرد که شیعیان، حدود پانصد میلیون نفر از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهند.

شیعیان گستره کثیری از جمعیت مسلمانان مناطق مختلف جهان به خصوص، آسیای میانه، شبه قاره هند، ... خاورمیانه، و همچنین تعداد قابل توجهی از جمعیت کشورهای حوزه خلیج فارس را تشکیل می دهند.

افزون بر انبوه شیعیان ایران، در کشورهایی، مانند: جمهوری آذربایجان ۸۵

۱- . کارشناسانِ آمار معتقدند که هنگام آمارگیری در مناطق مختلف جهان، حتی در اکثر کشورهای اسلامی، شیعیان از ترس خطرات مختلف جانی، مالی، اداری و از روی تقیه، شیعه بودن خود را کتمان می کنند.

درصـد، بحرین حدود ۸۰ درصـد، عراق ۶۰ درصد، لبنان ۴۵ درصد، کویت ۴۳ درصد، تاجیکستان ۴۰ درصد، افغانستان ۴۰ درصد، عمان ۳۰ درصد، یمن ۳۰ درصد، پاکستان ۲۷ درصد، قطر ۲۵ درصد، عربستان ۲۵ درصد و... از جمعیت این کشورها شیعه هستند.

وجود صدها میلیون شـیعه در نقاط مختلف جهان، افتخار عالم اسلام است. اینان پیروان راستین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسـلم و خلیفه بلافصل وی، امیر مؤمنان علی علیه السـلام و از منتظران حقیقی موعود الهی، قائم آل محمد صـلی الله علیه و آله وسلم هستند.

فرهنـگ، انـدیشه و آرمان های حیات بخش تشـیع، دارای بلنـدترین مرحله عزت و افتخار انسانی است. مکتب تشـیع، تصویر و ترسـیمی علمی و منطقی از فرهنگ غنی اسـلام اصـیل است؛ به گونه ای که حقایق عینی و تاریخی و سـعادت دنیا و آخرت را برای بشر به ارمغان می آورد. به همین دلیل، جمعیت عظیم شیعیان قادرند که در تحولات و اصلاحات و فرآیند توسعه جهانی، به ویژه در ابعاد عدالت، معنویت، امنیت و صعود به قلل رفیع ارزش ها، منشأ آثار و تأثیرهای فراوان باشند.

مظلومیت شیعه

تشیع، مظلومیت ها و ستم های فراوانی را در طول حیات پرافتخارش تحمل کرده است. مصائب شیعیان با اشک های غمبار امیر مؤمنان علیه السـلام و فاطمه زهرا ÷ پس از رحلت مظلومانه رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم و انحراف خلافت رسول اللّه از خیمه گاه عـدالت محور و اصـلی آن، آغاز شـد؛ از غصب خلافت و فدک و شـهادت اهل بیت علیهم السـلام گرفته تا قتل، غارت، شـکنجه و تبعید بزرگان، اصحاب، دانشمندان، علما و آحاد شیعیان در امتداد تاریخ، پیوسته شاهد مظلومیت روز افزون شیعیان بوده ایم.

مکتب تشیع، پاسخگوترین مذهبی است که بر تارک زمان درخشیده و منجی

ص: ۲۶

اسـلام و ارزش هـای والای آن بـوده اسـت؛ ولی متأسـفانه طرح دیـدگاه هـای مغرضـانه متعصـبان، شیعه را آمـاج حملات نـاجوانمردانه قرار داده و عظمتش قربـانی تهمت های شـبهه افکنان، نسـبت های ناروا و شـبهات نا اهلان قرار گرفته و مظلومانه متحمل آسیب های فراوان شده است.

متأسـفانه برخی پیوسـته کوشـیده انـد، با اسـتفاده از ابزارها و روش های گوناگون، شـیرازه وحدت جامعه اسـلامی را متلاشـی سازند. اینان با دامن زدن به تعصـبات، مترصد غفلتی کوتاه از سوی عالمان و صاحب نظران شیعی هستند تا نیش خنجر شبهه و تهمت خود را بر پهلوی این مکتب مترقی الهی بنشاننـد. آنهـا گـاه بـا القـای افکار خرافه ای و انـدیشه های باطل، گاه با تزریق نظریات منفعل کننده، گاه با کهنه فروشی فرهنگی و تکرار و القای

شبهات قدیم و جدید قصد تشویش و تخریب افکار را دارند.

دشـمنان فهمیـده انـد که تشیع، تنهـا مکتب آینـده نگر، حقیقت جو و عـدالت گسـتر و تنهـا مکتـبی است که امـام و رهبر آن، (حضـرت صاحب الزمان «عـج») بزرگ ترین موعود الهی و زنده است که روزی جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ از این رو دشـمنان، بیشترین کنیه توزی و دشـمنی را علیه این مکتب روا می دارند. آنان، شـیعه را اصـلی ترین رقیب خود می دانند و سعی در وارونه و خرافی جلوه دادن آن دارنـد. امروز – که بزرگ ترین مبـارزه، مبارزه تمـدن، فرهنگ و ایـدئولوژی است، – مخالفان می دانند که اگر حقیقت تشیع و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السـلام ، بر جهانیان آشکار شود، نفوذ و سیطره آنها کم می شود و این برایشـان بسیار خطرنـاک است، در نتیجه آنان در مقابل این عظمت و حقانیت، توطئه هایی را طراحی می کنند که اکنون به دلیـل اهتمـام در اختصـار فقـط توصـیه می نمـائیم که با همه وجود در مقابل توطئه ها و تبلیغات مسـموم دشـمنان داخلی و خارجی هوشیار باشیم. این هوشیاری و دقت در خنثی نمودن توطئه های دشمنان وظیفه شرعی ما است.

ص: ۲۷

مبانی اعتقادی تشیع

اصول، مبانی و مظاهر اعتقادی در مکتب تشیع، برگرفته از قرآن کریم، سیره و سخنان پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام است.

مدار اصلی، عنصر اساسی و از ویژگی های منحصر به فرد مذهب بزرگ و اسلامی تشیع، ولایت امیر مؤمنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. مسئله امامت از زیربنایی ترین مفاهیم و مباحث عقیدتی اسلام به شمار می آید. شیعه با تمسک به آیات قرآن و روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، امامت را منحصر در اهل بیت علیهم السلام از امام علی علیه السلام تا حضرت صاحب الزمان (عج) می داند. مبانی اعتقادی تشیع از استحکام و قابلیت های عظیم و فوق العاده ای برخوردار است؛ به گونه ای که به نقش آفرینی تشیع در سطوح بین المللی و ظهور مجدد شیعه گری در دوران معاصر انجامیده است.

به دلیل برخورداری تشیع از ویژگی هایی چون اتصال به علم الهی - که از طریق قرآن کریم، سخنان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رسیده است - این مکتب به منبع مهمی برای شناخت حقیقت تبدیل شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دلیل همین حقانیت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیروانش، فرمود: «علیّ و شیعته هم الفائزون یوم القیامه»(۱)؛ «علی علیه السلام و شیعیان او در روز قیامت رستگار هستند».

۱- .علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۸۲ و ۹۲ ؛ حموینی، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۵۶؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۶ ؛ خوارزمی، مناقب، ص ۱۸۶ ؛ سیوطی، دّر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹ ؛ طبری،تفسیر ، ج ۳۰، ص ۱۷۱ ؛ ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۹۶ ؛ شبلنجی، نور الابصار، ص ۸۷ ؛ حمید محلی، محاسن الازهار، ص ۴۱۸ ؛ زرندی، نظم درر السمطین، ص ۹۲ ؛ گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۲۴۶ ؛ فضائل امیرالمؤمنین، صص ۱۰۱ و ۲۱۹ ؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج ۲، صص ۴۲۲ و ۳۴۸، بیروت ؛ محب الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۹۱ ؛ دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۸۸، ح ۳۹۹۱ ؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۲۵۷، چاپ اسلامبول و ج ۲، ص ۶۱، چاپ بیروت ؛ شافعی همدانی، السبعین، ص ۵۱۴، چاپ پاکستان ؛ علامه عینی، مناقب سیدنا علی علیه السلام، ص ۳۷، چاپ حیدرآباد ؛ علامه سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۵۴، چاپ نجف ؛ شهاب الدین احمد حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۵۰۷ ؛ علامه عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۹ ؛ طالع الانوار، ص ۱۸۱ ؛ آیت اللّه سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج ۲، ص ۹۴، چاپ بیروت ؛ الوصول، ص ۸۲ ؛ علامه اربلی، کشف الغمه، ص ۱۸۴ ؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲ ؛ آیت اللّه سید محمد هادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۲، ص ۴۳۲ ، چاپ بیروت ؛ آیت اللّه شهید اسلامی، ماذا تقضون؟، ص ۱۵۴.

مطالعه دقیق، درک عمیق و بررسی ابعاداندیشه شیعی، به اثبات می رساند، که این فرهنگ، با دارا بودن آرمانی حقیقی و اصولی یا برجای؛ مترقی ترین اندیشه الهی است. معارف غنی و جهان شمول آیین مقدس تشیع، محمل خوبی برای عقل گرایان و انسان های آزاده، برای گرایش به این مکتب و نور ولایت علی علیه السلام به وجود آورده است؛

از این رو پیوسته شاهد شیعه شدن افراد زیادی از حقیقت طلبان و اندیشمندان مختلف و تشرف آنان به مکتب بزرگ و اسلامی تشیع هستیم.

حقانیت مکتب حیات بخش تشیع و خلافت بلافصل علی علیه السلام برای بزرگان اسلام، حتی جمع کثیری از اندیشمندان اهل سنت محرز شده و تمامی کتب معتبر حدیث و تاریخ، گویای این حقیقت است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم نیز درباره مخالفت با این حقیقت چنین فرمود:

«من نازع عليّا في الخلافه بعدی فهو کافر و قد حارب اللّه و رسوله»(۱)؛ «کسی که پس از من درباره امر خلافت و جانشینی با علی نزاع کند، کافر است و به تحقیق با خدا و پیامبر او جنگیده است».

شیعه معتقد است که حضرت علی علیه السلام همچون پیامبر، لیاقت رهبری جهان

۱- . علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۵۳ ؛ ابن مغازلی، مناقب، ص ۹۳ ؛ علامه ابن حسنویه، درّ بحرالمناقب، ص ۴۴ ؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۵، بیروت ؛ آیت اللّه مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۴۹ ؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸۶ ؛ نورالله شوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۳۳۰.

اسلام پس از پیامبر را دارا بوده و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز به آن چنین تصریح فرموده است: «انّ علیّا منّی و أنا منه و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی»(۱)؛«به درستی

ص: ۳۰

۱- . متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۸ و ج ۱۳، ص ۱۴۲، بیروت و ج ۶، صص ۱۵۳ و ۱۵۵ و ۱۵۹، قدیم ؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۵ ؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۲۷ ؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۹ ؛ بغوی در معجم الصحابه، ص ۲۰ ؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ؛ طیالسی، مسند، ص ۸۲۹ ؛ ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۰ ؛ ابن الشجری، الامالی، ج ۱، ص ۱۳۴ ؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۲، ص ۵۰۳ ؛ خوارزمی، مناقب، ص ۹۲ ؛ محب الدین طبری، بشاره المصطفی، ص ۴۴ ؛ ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۵۹۱ ؛ حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۰۰ ؛ ابن حبان، صحیح، ح ۲۲۰۳ ؛ ابن ابی شیبه، المصنف، ج ۱۲، ص ۷۹ ؛ خطیب بغدادی، تاریخ، ج ۳، ص ۳۳۹، بیروت ؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۶۸ ؛ حاکم نیشابوری،مستدرک، ج ۳، ص ۱۱۱، بیروت ؛ علامه کشفی، مناقب مرتضویه، ص ۷۴ ؛ جمال الدین زرندی حنفی، نظم درر السمطین،، ص ۹۸؛ شیخ منصور علی ناصف، التّاج، ج ۳، ص ۳۳۵، بیروت ؛ علامه ابن حجر مکی، صواعق المحرقه، ص ۱۲۴، مصر ؛ علامه بیهقی، سنن الکبری، ج ۸، ص ۵ ؛ علامه عینی، مناقب سیدناعلی علیه السلام،ص ۲۸، حیدرآباد ؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صواعق المحرقه، ج ۳، ص ۲۲۹، بیروت ؛ ابوداوود، مسند، ج ۳، ص ۱۱۱ ؛ علامه سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۹ ؛ نسائی، خصائص، ص ۹۳ ؛ احمدبن حنبل، مناقب، ج۱، ص۲۱۵، بیروت ؛ علامه دهلوی، اشعه اللّمعات، ج ۴، ص ۶۶۵ ؛ علامه ابن طلحه شافعی، مطالب السئول، ص ۴۵ ؛ شهاب الدین حسینی شافعی، توضیح الدلائل، ص ۳۵۱ ؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، ص ۳۷ ؛ علامه ابن مغازلی، مناقب، ص ۲۲۴ ؛ علامه گنجی شافعی، کفایه الطالب، ص ۱۱۵ ؛ حافظ ابی عیسی محمدبن عیسی بن سوره الترمذی، سنن، ج ۵، ص ۶۳۲ ؛ علامه امر تسری، ارجح المطالب، ص ۴۵۲ ؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۴۳ ؛ جوین، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۵۶، بیروت ؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی، ج۱، ص ۳۷۹، بیروت ؛ علامه بدخشی، مفتاح النجاه، ص ۵۹ ؛ محمد صبان مصری، اسعاف الراغبین،ص ۱۷۷، مصر ؛ شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۲، صص ۳۱ و ۱۰۸، بیروت ؛ علامه شافعی یمانی، شرح الارجوزه، ص ۲۹۳ ؛ علامه مناوی، کنوز الحقایق، صص ۳۷ و ۴۱ ؛ علامه ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۷ ؛ امام احمد حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۳۷ و ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ ؛ علامه بدخشی، نزل الابرار، ص ۲۲ ؛ حافظ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۶، ص۲۹۴ ؛ علامه بدخشی، تحفه المحبین، ص ۱۶۸ ؛ علی بن حسام الدین، منتخب کنز العمال، ج ۵، ص ۳۰ و ج ۴، ص ۶۴۰، بیروت ؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۵۱ ؛ ابن بطریق، العمده، ص ۲۰۴، قم ؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۲۱۵، بیروت ؛ آیت اللّه سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه، ج۱، صص ۳۳۷ و ۳۴۳، بیروت ؛ آیت اللّه مدنی کاشانی، الخلافه، ص ۷۱ ؛ صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۸ ؛ آیت اللّه سید شهاب الدین مرعشی نجفی، ملحقات احقاق الحق، ج ۵، ص ۳۰۱، قم ؛ شیخ طوسی، امالی، ج ۱، ص ۲۷۷ ؛ علامه حلی، نهج الحق، ص ۲۱۸ ؛ آیت اللّه سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۱، بیروت ؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۷، بیروت ؛ آیت اللّه العظمی سید محمدهادی میلانی، قادتنا کیف نعرفهم، ج ۱، صص ۲۳۱ و ۴۲۲، بیروت ؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۱۶، بیروت ؛ آیت اللّه مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ص ۱۳۷ ؛ نجم الدین عسکری، علیّ والوصیه، ص ۱۷۵ ؛ الوصول، ص ۸۵ ؛ میرزا خلیل رازی، تحفه الامامیه، ص ۲۰۰، بمبئی ؛ شیخ صدوق، امالی، ص ۱۸۸،

ح ۱۹۷ ؛ محمد محمدی ری شهری، دانش نامه، ج ۲، ص ۱۸۲.

که علی از من است و من از او هستم و او ولیّ و سرپرست تمام مؤمنان پس از من است».

شیعه معتقد است که خلافت پس از رسول اللّه با امامت امام علی علیه السلام آغاز می شود و هرگز امامت را خارج از اولاد امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا ÷ نمی دانند.

از دیگر معتقدات مکتب تشیع این است که امامت، قضیه ای مصلحتی نیست تا امت به اختیار خود، کسی را به امامت برگزینند؛ بلکه رکن و پایه ای از ارکان دین و اصلی از اصول دین است. به همین دلیل باید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خداوند و به صراحت امام پس از خود را معرفی فرماید.

پیروان مذهب تشیع، امامان را از گناه کبیره و صغیره معصوم دانسته، ادامه و«به درستی که علی از من است و من از او هستم و او ولیّ و سرپرست تمام مؤمنان پس از من است».

شیعه معتقد است که خلافت پس از رسول اللّه با امامت امام علی علیه السلام آغاز می شود و هرگز امامت را خارج از اولاد امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا ÷ نمی دانند.

از دیگر معتقدات مکتب تشیع این است که امامت، قضیه ای مصلحتی نیست تا امت به اختیار خود، کسی را به امامت برگزینند؛ بلکه رکن و پایه ای از ارکان دین و اصلی از اصول دین است. به همین دلیل باید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امر خداوند و به صراحت امام پس از خود را معرفی فرماید.

پیروان مذهب تشیع، امامان را از گناه کبیره و صغیره معصوم دانسته، ادامه وتداوم حرکت نبوت را تنها از طریق امامت امکان پذیر می دانند. آنان، منکر امامت علی علیه السلام را دارای اسلام و دین کامل نمی دانند؛ همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«یا علیّ من انکر امامتک فقد انکر نبوّتی»؛(۱) «ای علی! کسی که امامت تو را انکار

ص: ۳۱

۱- . شیخ سلیمان حنفی، ینابیع الموده، ص ۵۳، اسلامبول ؛ ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۵۰ ؛ علامه بحرانی، غایه المرام، ص ۴۵۶، بیروت ؛ شیخ صدوق، امالی، مجلس ۹۴، ح ۵ ؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۷، ح ۵۳ ؛ ری شهری، دانش نامه، ج ۲، ص ۱۷۳.

کند به تحقیق، پیامبری مرا انکار کرده است».

اعتقاد به امامت و ظهور مهدی موعود، از افتخارات و خصایص شیعیان به شمار می رود.

حضرت امام حجت بن الحسن العسکری(عج)، امام واجب الاطاعه، عصاره رسالت، ثمره و ادامه ولایت، موعود عدل گستر، رهبر هدایت، حجت خدا در زمین، حافظ ایمان، باب معرفت و رحمت، ناجی سعادت آور، گنجینه معارف الهی، کلید حل مشکلات، نشان صحیح مسیر ولایت خدا، سفره گسترده الهی برای همیشه تاریخ و چراغی است که تا قیامت روشن خواهد ماند. هر امتی به این چراغ نزدیک شود، راه راستی و درستی را یافته و نجات می یابد.

سیمای شیعه، سیمای پیرو واقعی مهدی فاطمه ÷ است.

سیمای شیعه، نشان از پیروی کامل و دقیق حضرت صاحب الزمان (عج) دارد.

آری! ای امت بزرگ اسلام! جهان در انتظار عدالت، عدالت در انتظار مهدی (عج) و مهدی (عج) در انتظار شیعیان واقعی است.

اهتمام این کتاب ارزشمند نیز در راستای این مهم یعنی ارائه الگویی سالم و کامل از سیمای شیعه واقعی به انجام رسیده است.

تألیف و تدوین این اثر ارزشمند، حاصل زحمات شبانه روزی و تراوش خامه قلم اندیشمند توانا، استاد مکرم، حضرت حجت الاسلام و المسلمین، حاج سید جعفر صادقی فدکی (رضوی) است.

شکر اللّه مساعیه الجمیله، جزاه اللّه عن الاسلام اجرا.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه اللّه و برکاته

مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

علی انصاری بویراحمدی

ص: ۳۲

پیشگفتار

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «روزی با پدرم به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم. ناگاه بین قبر و منبر پیامبر، نگاه پدرم به گروهی از شیعیان افتاد. جلو رفت و به آنان سلام کرد. سپس فرمود: به خدا سوگند من شما را دوست دارم؛ حتی بویتان را دوست دارم! لیکن اگر به پیشوایی اقتدا می کنید باید اعمال او را انجام بدهید».(۱)

به راستی پیشوایان و مقتدایان شیعه چگونه بودند؟ و پیروان و شیعیان آنان باید چگونه باشند و چه اوصاف و ویژگیهایی داشته باشند؟

اهل بیت و پیشوایان معصوم شیعه علیهم السلام به تمام معنا بنده خدا و پیرو دستورات او بودند؛ آنچه را خداوند به بندگانش فرمان داده، انجام می دادند و از آنچه آنان را

نهی کرده، پرهیز می کردند و در انجام همه اعمال نیک، سرآمد عصر خود، بلکه همه جهانیان بودند.

آنان اهل عبادت خدا بودند و چنان با پروردگارشان به راز و نیاز می پرداختند که پاهای مبارکشان از بسیاری ایستادن در برابر خدا و شب زنده داری ورم می کرد، رنگ چهره آنان دگرگون می شد(۲) و گاه از خوف خداوند،

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۲۱۳.
۲- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۱ - ۹۲.

مدهوش می شدند.(۱) به نماز و ارتباط با پروردگارشان فوق العاده اهمیت می دادند؛ به گونه ای که نه تنها کارهای عادی، بلکه مهم ترین امور، همچون جنگ با دشمنانشان را رها می کردند تا نماز را در اوّل وقت اقامه کنند.(۲) اهل انفاق و کمک به مستمندان بودند و در این باره، افزون بر انفاقهای واجب همچون زکات، در انفاقهای مستحب نیز گوی سبقت را از دیگران می ربودند؛ چنان که درباره امام اوّل شیعیان حضرت علی علیه السلام نوشته اند: «آن حضرت در طول عمر خود، هزار برده را، از دسترنج خویش، در راه خدا آزادکرد».(۳)

به اموال و ریاست دنیوی بسیار بی رغبت بودند؛ به گونه ای که مال دنیا در نظر آنان به اندازه استخوان خوک در دست جزامی ارزشی نداشت.(۴) ریاست و پستهای دنیوی در نگاهشان بی ارزش تر از کفشی کهنه و پینه زده بود.(۵) به معنای واقعی، امانت دار اموال و اسرار دیگران بودند؛ آن چنان که می گفتند: «اگر قاتل جدمان علی بن ابی طالب علیه السلام چیزی به ما امانت بسپارد(۶) یا حتی اگر قاتل حسین بن علی علیهماالسلامشمشیری که با آن پدرمان را به شهادت رسانده نزد ما امانت گذارد به او باز خواهیم گرداند».(۷)

نسبت به حق الناس، به ویژه بیت المال - که به عموم مسلمانان اختصاص داشت - بسیار سخت گیر بودند، تا آنجا که به نزدیک ترین خویشاوندان خود

۱- . الامالی، صدوق، ص ۱۳۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱.

۳- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۳، ص ۱۰.

۴- . نهج البلاغه، حکمت ۲۳۶.

۵- . همان، خطبه ۳۳.

۶- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۷- . الامالی، صدوق، ص ۳۱۸.

اجازه نمی دادند که بیشتر از حق خود از اموال مسلمانان سهمی داشته

باشند.(۱)

در مقابل، کسانی که این انسانهای پاک و متعالی را به پیشوایی خود برگزیـده و ادعا دارند که شیعه و پیرو این خاندان اند نیز بایـد هماننـد آنـان باشـند؛ یعنی همـان عقایـد و اعمـالی را داشته باشـند کـه پیشوایانشـان داشـته و در راهی گـام بردارنـد که پیشوایانشان در آن راه گام برداشته اند. البته هیچ کس توان آن را ندارد که همچون اهل بیت علیهم السلام خداوند را اطاعت کرده، به دستورات دین عمل نمایـد و خداوند نیز چنان تکالیفی را از دیگران طلب نکرده است؛ لیکن عقیده و اخلاق و عمل شیعه این خاندان باید به گونه ای باشد که سنخیت و شباهتی میان پیشوا و پیرو وجود داشته باشد تا با این شباهت و همانندی بتوان نام «شیعه» را بر آنان نهاد امّا اگر هیچ گونه شباهتی میان عقیده و عمل کسی که ادعای تشیع و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را دارد با عقیده و عمل این خاندان وجود نداشته باشد نمی توان او را پیرو این انسانهای پاک دانست و نام شیعه

را بر وی نهاد.

در این نوشتار برآنیم تـا برخی از مهم ترین اوصـاف و ویژگیهـای پیروان اهـل بیت که خود این خانـدان برای شـیعیانشان ذکر کرده انـد همچون: اقـامه نمـاز، پرداخت زکات، به جا آوردن حـج، روزه بسـیار، پرهیز از دروغ، اجتناب از مال حرام، پرهیز از مسکرات، رعایت حق الناس، تلاوت بسـیار قرآن، کثرت ذکر خدا، خواندن نماز شب، رفتن به زیارت امام حسـین علیه السلام و... را برشـماریم تـا پیروان این خانـدان - که خداونـد آنان را از نعمت عظیم ولایت و محبت اهل بیت علیهم السـلام بهره مند ساخته - با اوصاف و ویژگیهایی که پیشوایانشان برای آنان بیان کرده انـد آشـنا شونـد و بداننـد که برخلاف برخی پنـدارهای عوامانه، پیروی از این خاندان، تنها با ادعای داشتن ولایت و محبت آنان محقق نمی شود؛ بلکه افزون بر

۱- . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

دارا بودن این دو ویژگی، برخورداری از صفات مذکور نیز لازم است.

شایان ذکر است که بیان این اوصاف برای پیروان اهل بیت بـدین معنا نیست که هر شـیعه ای بایـد به تمامی این اوصاف (حتی اوصاف مسـتحب) متصف باشد و در صورت نداشـتن هر یک از آنها، از صف شـیعیان علی علیه السلام خارج است، بلکه حق این است که تشیّع نیز همانند ایمان، درجات ومراتب متعددی دارد. فردی که همه این اوصاف و ویژگیها را داشته باشد، شیعه کامل است که تمام مراتب و مراحل این راه را پیموده است؛ اما کسـی که اوصاف کمتری داشته باشد، در مراتب پایین تری از این راه قرار دارد؛ هرچند شـیعه اهل بیت همواره باید به اوج قله نظر داشـته باشد و تا جایی که توان دارد بکوشد که خود را به بالا‌ـترین مراتب آن برسانـد ولی اگر نتوانست سرزنشـی بر او نخواهـد بود؛ چرا که خداونـد بیش از توان افراد از آنـان تکلیفی نمی خواهد.

فایده دیگری که ذکر ویژگیهای شـیعیان و این نوشتار به همراه دارد، رفع اتهام از شیعه است. بسیارند کسانی که شیعه را به بی تقوایی و اهل عمل نبودن متهم کرده، می گویند:

شیعیان، تنها به ولایت و محبت امامان خود بسـنده کرده، در عمل به دسـتورات قرآن و سنت بی مبالات اند و از این ادعا نتیجه می گیرند که مذهب تشیع از تعالیم قرآن و سنّت پیامبر منحرف شده است.

این نوشـتار می توانـد پاسـخی قاطع به این افراد و اتهاماتی از این قبیل باشـد که در میان همه مـذاهب اسـلامی، تنها مکتبی که بیشترین سـفارش را به پیروانش در مورد انجـام دادن واجبـات و ترک محرمـات الهی کرده، مکتب تشـیع است و اگر برخی از پیروان این مکتب در برابر احکام و دسـتورات دینی بی تفاوت اند، از ضـعف ایمان خود این افراد است؛ نه از کاستی و نقصان مذهب شیعه.

این کتاب دارای سه فصل است:

فصل اوّل؛ که مقدمه دو فصل دیگر محسوب می شود. درباره مبدأ و عوامل

پیدایش تشیع است و هدف از مباحث این فصل آن است که شیعیان با پیشینه راه و مذهب خود به طور اجمال آشنا شوند.

فصل دوم؛ در مورد فضایل و پاداشهای شیعه است و در آن به بخشی از فضایل و پاداش هایی که در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام برای رهروان این عقیده و مذهب آمده، اشاره شده است.

فصل سوم؛ بخش اصلی این کتاب را تشکیل می دهد و به معرفی سیمای شیعه و تبیین اوصاف و ویژگیهای آنان از نگاه اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

در این فصل، بخشی از عمده ترین اوصافی که اهل بیت علیهم السلام برای پیروان خود ذکر کرده اند بیان و در تبیین هر یک از این اوصاف، مطالبی مطرح شده است؛ همچنین تلاش شده در حدّ امکان به فلسفه برخی از این اوصاف و دستورات دین - با استناد به آیات و روایات - اشاره شود تا برای نسل کنونی که بیشتر در پی دریافتن حکمتهای تعالیم اسلامی است، قانع کننده تر باشد.

افزون بر این، در بیان مباحث این کتاب سعی شده، ضمن رعایت سادگی و پرهیز از تکلّف، تمامی مطالب مستند و مستدل بیان شود تا هم برای عموم مردم در سطوح مختلف، قابل فهم و استفاده باشد و هم خواص و گویندگان مذهبی - که هدایت جامعه را بر عهده دارند - بتوانند از این مطالب بهره مند شوند.

امید است که این کوشش اندک، مورد قبول حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گیرد و نیز شیعیان و پیروان این خاندان با مطالعه این اوصاف، هرچه بیشتر اعمال و رفتار خود را با مرام و مسلک پیشوایان پاک و معصوم خود منطبق سازند و با قرار گرفتن در صف شیعیان واقعی این خاندان، از فضایل و پاداش های فراوانی که در آیات و روایات به آنان وعده داده شده، بهره مند گردند.

(ان شاء اللّه تعالی)

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات برادر ارجمند جناب آقای سید حسین فرجبخش که وظیفه اعراب گذاری روایات این تألیف را بر عهده داشتند

ص: ۳۹

و نیز همکاران عزیز در مجمع جهانی شیعه شناسی به ویژه از جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای انصاری بویراحمدی که زمینه انتشار این کتاب را فراهم ساختند کمال تشکر و قدر دانی را داشته باشم و توفیق هر چه بیشتر این عزیزان را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام از خداوند مسئلت نمایم.

سید جعفر صادقی فدکی

ص: ۴۰

فصل اول :مبدأ و پیدایش شیعه

اشاره

تعریف لغوی و اصطلاحی شیعه

پیدایش شیعه

علل پیدایش شیعه

ص: ۴۱

معنای لغوی و اصطلاحی شیعه

شیعه؛ در لغت به معنـای پیرو، یـاور و موافقت و هماهنگی دو فرد یا دو گروه، در عقیـده یا عمل آمـده است و بر مفرد، تثنیه و جمع اطلاق می شود.(۱)

این واژه به معنای لغوی آن، در آیاتی از قرآن کریم به کار رفته است؛ از جمله:

«فَاستَغثَهُ الَّذی مِن شیعَتِهِ عَلَی الَّذی مِن عَدُوِّهِ»؛ «آنکه از پیروان او بود، از وی در برابر دشمن تقاضای کمک نمود.»(۲)

«و اِنَّ مِن شـیعَتِهِ لاَـبرهیم * اِذ جـاءَ رَبَّه بِقَلبٍ سَـلیم»؛ «بی گمـان، ابراهیم از پیروان او بـود، آنگـاه که بـا قلـبی سـلیم به پیشـگاه پروردگارش آمد.»(۳)

شیعه در اصـطلاح عبـارت است از: پیروان علی بن ابی طالب علیه السـلام یا کسانی که به خلافت بلافصل آن حضـرت بعـد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معتقدند و نیز بر این باورند که موضوع جانشینی پیامبر، همانند نبوت، از شئون الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به فرمان خداوند، علی علیه السلام را بعد از خود به جانشینی خویش برگزید.(۴)

«میرسید شریف جرجانی» می نویسد:

ص: ۴۳

۱- . لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸، «شیع».

۲- . قصص ۲۸ ۱۵.

۳- . صافات ۳۷ ۸۳ - ۸۴.

۴- . الفصل فی الملل والاهواء والنحل، ج ۱، ص ۱۹۵.

«شیعه به کسانی گفته می شود که از علی علیه السلام پیروی نموده و امامت او را پس از رسول خدا پذیرفته و معتقدند که امامت از او و فرزندانش خارج نمی شود(۱)».

«ابن خلدون» در مقدمه «العبر» آورده است:

«شیعه از لحاظ لغوی به معنای یاران و پیروان است و در اصطلاح فقها و متکلمان - اعم از پیشینیان و پسینیان - به پیروان علی و فرزندانش (رضی اللّه عنهم) اطلاق می شود(۲)».

شیعه؛ همانند دیگر مذاهب اسلامی، در طول دوران حیات خود، فرقه های گوناگونی مانند زیدیه، واقفیه و ... از آن انشعاب یافت و مقصود از شیعه در این بحث، فرقه اثنی عشریه است؛ یعنی کسانی که به امامت علی علیه السلام و یازده فرزند آن حضرت، پس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، اعتقاد دارند.

پیدایش شیعه

برخی بر این عقیده اند که فرقه شیعه بعد از وفات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم با فاصله ای اندک یا زیاد به وجود آمده است. در این میان برخی آن را مولود سقیفه دانسته و گفته اند: پس از آنکه مسلمانان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند، گروهی از اصحاب آن حضرت، از جمله: سلمان فارسی، ابوذر غفاری، زبیر بن عوام، خالدبن سعید و عده ای دیگر حاضر نشدند تا با ابوبکر بیعت کنند و چون علی علیه السلام را شایسته خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانستند و از آن پس به پیروان و شیعیان آن حضرت شهرت یافتند.(۳)

گروهی دیگر، شیعه را ساخته و پرداخته فردی غیر مسلمان، به نام «عبدالله بن سبا» برمی شمارند که در اصل، یهودی و ساکن یمن بود و در زمان عثمان، اسلام را پذیرفت و به تأسیس شیعه و نشر آن اقدام نمود.(۴)

۱- . التعریفات، ص ۵۷.

۲- . تاریخ الشیعه، ص ۳، به نقل از: «العبر»، ص ۱۳۸.

۳- . بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۱۹.

۴- . همان، ص ۱۲۴.

بعضی آن را از اختراعات فارسیان دانسته و می گویند: از آنجا که فارسیان، حاضر به پذیرش تسلط عرب بر خود نبودند و برخی عقاید و آرای آنان را قبول نداشتند اقدام به تأسیس مذهب جدیدی به نام شیعه - در مقابل مذهب اعراب که اکثرا اهل تسنن بودند - نمودند.(۱)

در پاسخ این افراد باید گفت: کسانی که چنین نظریاتی را در مورد شیعه مطرح و منتشر می نمایند یا از تاریخ اسلام بی اطلاع و غافل اند و یا نسبت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن معاند و مغرض می باشند؛ زیرا حقیقت آن است که پیدایش شیعه و تأسیس آن، از همان آغاز بعثت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله وسلم و همزمان با ظهور اسلام بنیان نهاده شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم اولین کسی بود که بذر تشیّع را بر دلهای عاشق معارف الهی پاشید و سپس به آبیاری و رشد و نمو آن پرداخت؛ به گونه ای که در اواخر حیات پیامبر و اندکی پس از وفات آن حضرت، هرگاه واژه شیعه به تنهایی و بدون قرینه به کار می رفت همگان، از آن معنای پیرو علی را می فهمیدند.

برای اثبات این امر و ردّ سخنان نادرست یاد شده، به برخی روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام و نیز سخنان علمای اسلامی و غیر اسلامی در این باره اشاره می کنیم:

جابربن عبداللّه انصاری در روایتی می گوید:

«كُنّا عِندَ النَّبيِّ صلی الله علیه و آله وسلم فَأَقبَلَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقالَ النَّبيُّ: وَالَّذِي نَفسي بِيَدِهِ إنَّ هذا وَ شيعَتَهُ هُمُ الفائِزُونَ يَومَ القِيامَهِ وَ نَزَلَت «إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أوُلئِكَ هُم خَيرُ البَرِيَّهِ» فَكانَ أَصحابُ النَّبِيِّ إذا أَقبَلَ عَليٌّ قالُوا: جاءَ خَيرُ البَرِيّهِ»؛

«در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودیم که علی علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رو به علی علیه السلام کرده، فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! این فرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارند. سپس این آیه نازل شد: همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند. بعد از

۱- . همان، ص ۱۴۱.

نزول این آیه، اصحاب پیامبر هرگاه علی را می دیدند می گفتند: بهترین انسانها آمد.(۱)»

ابن عباس نیز در این باره می گوید:

«لَمّا نَزَلَت «إنَّ الَّذینَ آمنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أوُلئِکَ هُم خَیرُ البَرِیَّهِ» قال رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم لِعَلیٍ: هُوَ أَنتَ وَ شیعَتُک یَومَ القِیامَهِ راضینَ مَرضیّینَ؛

هنگامی که آیه همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند، نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: مقصود این آیه تو و شیعیان توست که در روز قیامت، راضی و مرضی خداوند هستید».(۲)

ام سلمه، یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی نقل می کند:

«کانَت لَیلَتی، و کانَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله وسلم عِندیِ فَأَتَتهُ فاطِمَهُ فَتَبِعَها عَلیٌّ - رَضِیَ اللّهُ عَنهُما - فَقالَ النَّبیُّ صلی الله علیه و آله وسلم : یا عَلی، أنتَ و أصحابُکَ فِی الْجَنَّهِ، أَنتَ و شیعَتُک فِی الجَنَّهِ؛

ترجمه: «شبی نوبت خانه من بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد من بود که فاطمه و سپس علی علیهماالسلام به خانه من آمدند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی، تو و یارانت در بهشت هستید. تو و شیعیانت در بهشت هستید»(۳).

در روایتی دیگر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«یا عَلیُّ، إنَّکَ سَتَقدَمُ عَلَی اللّهِ أَنتَ وَ شیعَتُکَ راضینَ مَرضیّینَ وَ یَقدَمُ عَلَیهِ عُدوُّکَ غَضبانا مُقمِحینَ» ...؛

«به زودی تو و شیعیانت بر خدا وارد خواهید شد، حال آنکه خشنود و مورد رضایت خداوند باشید و دشمنان تو در حالی که خشمگین و دستهایشان به گردنشان بسته باشد بر تو وارد شوند...»(۴).

در روایتی دیگر، ابن نباته می گوید:

«خَرَجَ عَلیٌّ ذاتَ یَومٍ و نَحنُ مُجتَمِعُونَ، فَقالَ: مَن أَنتُم؟ و ما إجتِماعُکُم؟ فَقُلنا: قَومٌ مِن شیعَتِکَ یا امیرَالمُؤمِنینَ! فَقال: مالِی لا أَری سیماءَ الشیعَهِ عَلَیکُم؟...»؛

«روزی علی علیه السلام در حالی که ما اجتماع کرده بودیم بر ما گذشت و فرمود: شما چه کسانی

۱- . الدرالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ فتح القدیر، ج ۵، ص ۴۷۷

۲- . الدرالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ نظم درر السمطین، ص ۹۲.

۳- . مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۱؛ المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۵۶.

۴- . مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۱؛ المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۱۸۷.

هستید؟ و برای چه چیزی جمع شده اید؟ به آن حضرت گفتیم: گروهی از شیعیان شما هستیم. ای امیرمؤمنان! حضرت فرمود: پس چرا سیمای (آثار) شیعه را در شما نمی بینم؟...(۱)».

روایات فوق، بخشی از دهها و بلکه صدها روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، اصحاب آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام درباره شیعیان علی نقل شده است. همچنین از مورخان و دیگر عالمان اهل سنت اقوال متعددی نقل شده که نشان دهنده پیدایش شیعه در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و یا عصری نزدیک به عصر آن حضرت بوده است؛ از جمله مسعودی در مورد حوادث پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می نویسد:

«هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی با گروهی از شیعیانش در منزل او اجتماع کرده بودند.»(۲)

یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «گروهی از بزرگان صحابه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ولایت و دوستی علی علیه السلام معروف بوده اند؛

مانند: سلمان فارسی که می گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردیم، بر اینکه از نصیحت و ارشاد مسلمانان دریغ نورزیم و پیرو و دوستدار علی بن ابی طالب باشیم و ابوسعید خدری که می گفت: مردم به پنج امر موظف شدند، اما به چهار امر عمل کردند. وقتی از او درباره آن چهار امر سؤال کردند، پاسخ داد: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. پرسیدند: آن امری که مردم به آن بی اعتنایی کردند، چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام . گفتند: آیا ولایت علی علیه السلام مانند آن چهار امر و در کنار آنها فرض و واجب است؟ پاسخ داد: آری؛ این هم مانند آن چهار امر واجب است؛ و کسانی مانند: ابوذر غفاری و عماربن یاسر و حذیفه بن یمان و ذی الشهادتین یعنی خزیمه بن ثابت و ابوایوب انصاری و خالدبن سعیدبن عاص و قیس بن سعدبن عباده به آن عمل کردند».

۱- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.
۲- . بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۰۶.

در ادامه می نویسد: «اما نظریه برخی از نویسندگان، مبنی بر اینکه پیدایش مذهب تشیع از بدعتها و نوآوریهای عبدالله بن سبا معروف به ابن السوداء است توهم و سخن نادرستی است و از اطلاع اندک این نویسندگان نسبت به حقیقت مذهب تشیع سرچشمه می گیرد وکسی که دیدگاه شیعه را نسبت به این شخص، یعنی عبدالله بن سبا بداند و از مراتب تنفر آنان نسبت به او و گفتار و کردارش آگاهی داشته باشد و از سخنان دانشمندان شیعه، - که بدون اختلاف، وی را مورد طعن و نکوهش قرار داده اند - در مورد او مطلع گردد از بطلان این سخنان و دور بودن آن از حقیقت آگاهی خواهد یافت. بدون تردید شیعه نخستین بار در حجاز که سرزمین شیعه است، پدید آمد».(۱)

دکتر صبحی صالح نیز در این باره می نویسد:

در میان صحابه، حتی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، برای علی پیروان و شیعیانی بوده است که از آن جمله می توان از ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابربن عبدالّله، ابی بن کعب، ابوالطفیل عامر بن واثله، عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش، عمار یاسر و ابوایوب انصاری نام برد».(۲)

«نوبختی»، از علمای قرن سوم هجری، در کتاب «فرق الشیعه» می نویسد:

«اولین گروهی که در اسلام و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شکل گرفت گروه علی بود که به شیعه نامگذاری شده بود و کسانی چون: مقداد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری و عمارياسر به

عنوان شیعه علی شناخته می شدند».(۳)

در مورد فارسی بودن مبدأ تشیّع نیز شیخ «ابوزهره»، از دیگر علمای اهل سنت، می نویسد: «فارسیان به دست اعراب، شیعه شدند؛ نه اینکه شیعه مخلوق فارسیان باشد».

سپس اضافه می کند: «بسیاری از علمای اسلام که شیعه بودند به سبب حفظ

ص: ۴۸

۱- . خطط الشام، ج ۶، ص ۲۴۵ - ۲۵۰.

۲- . شیعه شناسی، ج ۱، ص ۵۸.

۳- . فرق الشیعه، ص ۱۷ و ۱۸.

عقایدشان و از ترس حکام اموی و عباسی به فارس، خراسان و شهرهای ایران فرار نمودند و بر اثر ورود این افراد، مذهب شیعه در این مناطق رواج و گسترش عظیمی یافت.(۱)

«آدم متز»، یکی از شرق شناسان اروپایی، در این مورد می گوید:

«آن چنان که بعضی معتقدند این گونه نیست که پدید آمدن شیعه، عکس العملی از جانب ایرانیان در مقابل اسلام بوده، بلکه تمام جزیره العرب به جز شهرهای بزرگ آن مانند مکه، تهامه، صنعا، شیعه بوده اند و در برخی از شهرها مانند عمان، هجر و صعده نیز شیعیان در اکثریت بوده اند و برعکس، مردم تمام شهرهای ایران به جز قم سنی بوده اند و حتی اهالی اصفهان در مورد معاویه غلو نموده، برخی از آنان معتقد بودند که او پیامبری مرسل از جانب خداوند بوده است(۲)».

با توجه به روایات و اقوال پیش گفته و روایات و سخنان فراوان دیگری که در این باره بیان شده است روشن می گردد که پیدایش تشیع، همزمان و همراه با ظهور و پیدایش اسلام بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود مؤسس و پدید آورنده فکر تشیع و سوق دادن مردم به پیروی از علی و اولاد او علیهم السلام بوده است؛ لذا این ادعا که شیعه، فرقه ای است که در سالهای بسیار دور پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنیانگذاری شده، جزء خرافات و سخنان باطل و بی اساسی است که تاریخ، روایات و گفته های علمای شیعه و علمای منصف اهل سنت بر ردّ آن گواهی می دهد.

اما اینکه چرا به مذهب شیعه، مذهب جعفری می گویند؟ و آیا این خود دلیل بر این نیست که فرقه شیعه به وسیله امام جعفر صادق علیه السلام تأسیس گردیده و آن حضرت، بنیانگذار این مذهب بوده است؟ در پاسخ باید گفت: خیر؛ نامگذاری مذهب شیعه به مذهب جعفری دو علت می تواند داشته باشد:

علت اول: این است که فرقه های اصلی اهل سنت، یعنی مالکیه، شافعیه، حنبلیه

۱- . بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۱۴۴.

۲- . همان، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.

و حنفیه در عصر و دوره امام صادق علیه السلام بنیانگذاری و رسمیت یافت و مذهب و گروه دیگری که در این عصر در مقابل مذاهب چهارگانه اهل سنت وجود داشت، مذهب شیعه بود و چون رهبر و امام شیعیان در این عصر، امام جعفر صادق علیه السلام بود، پیروان آن حضرت را به پیروان جعفر بن محمد و مذهب شیعه را با نام مذهب جعفریه می شناختند و این نام از همان زمان بر روی شیعیان نهاده و سپس معروف شد.

علت دوم: رواج و گسترش مذهب شیعه و علوم اهل بیت علیهم السلام به وسیله امام صادق علیه السلام بود. زمان امامت امام صادق علیه السلام دوران افول حکومت بنی امیه و طلوع حکومت بنی عباس بود و عصری بود که امویان برای باقی ماندن بر قدرت و عباسیان برای به دست گرفتن قدرت با هم نزاع و کشمکش داشتند؛ این نزاع و درگیریها باعث شد، حکومت وقت از اهل بیت علیهم السلام - که همیشه آنان را سدّی در مقابل حکومت و خواسته های باطل خود می شمردند و آنان را در معرض انواع فشارها و آزارها قرار می دادند - غافل شود و امام صادق علیه السلام این فرصت را غنیمت شمرده، به ترویج و نشر علوم و معارف الهی پرداخت و حدود چهار هزار شاگرد را در بسیاری از رشته های علوم اسلامی و مورد نیاز مسلمانان تربیت نمود؛ این کار موجب گسترش

بیشتر تشیع و نشر معارف دین از سوی آن حضرت گردید؛ بر این اساس بسیاری از احادیثی که در کتب روائی شیعه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده به امام صادق علیه السلام منتهی می شود.

علل پیدایش شیعه

اشاره

با توجه به مطالبی که بیان شد، مسلم است که بذر تشیع در عهد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و به دست آن حضرت پاشیده شد و گروهی از بزرگان صحابه در همان زمان به دوستداران علی علیه السلام مشهور شدند و از آن حضرت پیروی می کردند و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز پیروان امیرالمؤمنین افزایش یافتند و مذهب شیعه به

تدریج گسترش یافت تا بدانجا که در حال حاضر بخش عظیمی از مسلمانان را پیروان مکتب اهل بیت تشکیل می دهند؛ لیکن پرسش اساسی این است که علت پیدایش فرقه شیعه چه بود؟ چرا عده ای در همان عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خود را موظف به دوستی علی علیه السلام و پیروی از او دیدند؟ و چرا بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گروهی از اصحاب آن حضرت و دیگر مسلمانان، راه خود را از بیشتر مسلمانان - که به اهل سنت معروف شدند - جدا نمودند و با تحمل انواع سختیها و مشقتها از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد معصوم او پیروی نمودند؟

در پاسخ به طور خلاصه باید گفت: دلایل فراوانی باعث شد که شیعه از همان عهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از آن حضرت، خود را به محبت و پیروی علی و فرزندان بزرگوارش ملتزم بدانند که ما در اینجا به دو دلیل اصلی وعمده آن - که اوّلی دلیلی عقلی ودیگری شرعی است- اشاره می کنیم:

الف. شخصیت بی همتای اهل بیت ^

بی شک هر قوم و ملتی در هر دوره ای که زندگی کنند، به رهبران و پیشوایان الهی نیازمندند تا با پیروی از آنان، راه حق را از باطل باز شناسند و از انحراف و سقوط در دام شیاطین نجات یابند و یکی از عمده ترین اهداف بعثت پیامبران الهی، پاسخ به همین نیاز ضروری بشر بوده است؛ لیکن از آنجا که مدت حیات و رسالت هر یک از پیامبران، محدود است و بر اساس سنت الهی آنان برای همیشه نمی توانند در میان مردم حضور داشته باشند، احتیاج به جانشینانی دارند تا پس از آنان، ضمن ساماان بخشیدن به امور مادی و دنیوی مؤمنان، از دین و عقاید آنان نیز پاسداری نمایند و نگذارند از راه حق وهدایت منحرف شوند.

عصر پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و مسلمانان پس از وفات آن حضرت به جانشینان و رهبرانی نیاز داشته و دارند تا راه آن حضرت را ادامه داده، مرام و مسلک الهی آن بزرگوار را در امور دنیایی و

آخرتی خود ادامه دهند. بدون تردید، اگر دستور یا سفارشی از طرف خدا یا رسول او درباره رهبری مسلمانان پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وجود نداشته باشد و آن حضرت، بدون انتخاب جانشین برای خود از میان مسلمانان رفته باشد – چنان که اهل سنت بر این عقیده اند – عقل حکم می کند که مسلمانان افرادی را برای جانشینی پیامبر و تصدی حکومت اسلامی برگزینند که دارای ویژگیهایی همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا دست کم نزدیک به آن حضرت باشند و از دیگران افضل و برتر باشند؛ در غیر این صورت به یقین، کاری برخلاف عقل و روش عاقلان انجام داده اند.

در این مورد، اگر خصوصیات و ویژگیهای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سوابق و فضایل آنان در اسلام را بررسی کنیم، مشاهده می کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش از همه مسلمانان به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر بوده، از تمام جهات بر دیگران برتری دارند. آنان از چنان جایگاه و مرتبه ای برخوردارند که نه تنها دیگران را نمی توان با آنان برابر دانست، بلکه هرگز قابل مقایسه با آنان نیز نیستند که اگر بخواهیم همه ویژگیهایی را که خداوند متعال در وجود این خاندان به ودیعه نهاده است، برشماریم و سوابق و فضایل آنان را در اسلام ذکر نماییم، مسلما از عهده ما و این نوشتار خارج خواهد بود؛ لیکن برای نمونه به چند مورد از ویژگیها و فضایل اهل بیت علیهم السلام که تنها این خاندان از آن برخوردارند، اشاره می نماییم:

۱ – قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب می فرماید:

«...اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ ویُطَهِّرَکُم تَطهیرا...»؛

ترجمه: «خداوند می خواهد پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور نماید و کاملاً شما را پاک سازد».

این آیه بر طهارت و عصمت کسانی دلالت دارد که آیه در مورد آنان نازل شده است.

امّا این که مقصود آیه چه کسانی اند؟ مفسران شیعه و اهل سنت دو قول

را مطرح کرده اند:

قول اول: که هم مفسران و محدثان شیعه و هم بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت آن را بیان داشته اند این است که این آیه در مورد امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است در این مورد به چند روایت که از طریق اهل سنت نقل شده اشاره می کنیم:

«ام سلمه»، همسر رسول خدا، چنین روایت کرده است:

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خانه خود بود که فاطمه ÷ پارچه حریری را نزد حضرت آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همسر و دو فرزندت حسن و حسین را بیاور. حضرت فاطمه آنها را به خانه پیامبر آورد. سپس آنان با یکدیگر غذا خوردند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عبایی بر آنها افکند و گفت:

«اَللّهُمَّ هؤُلاءِ أَهلُ بَیتی وَ عِترَتِی فَأَذهِب عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرهُم تَطهیرا»؛

خداوندا! اینان خاندان من هستند، پلیدی را از آنان دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان.

پس از این سخن، آیه « اِنَّما یُریدُ اللّهُ ...»نازل شد.ام سلمه گوید: من گفتم: آیا من هم با شما هستم. ای رسول خدا! حضرت فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی؛ اما از ما نیستی».(۱)

و برای آن که همگان بدانند که مقصود ازاهل بیت، که آیه فوق در مورد آنان نازل شده، امام علی و حضرت فاطمه و فرزندان آنان علیهم السلام هستند در روایات فراوان دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به مدت شش ماه، پس از نزول این آیه، هنگامی که برای نماز صبح از جلوی خانه حضرت فاطمه ÷می گذشت، با صدای بلند می فرمود:

۱- . مسند احمد، ج ۶، ص ۲۹۲؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.

«أَلصَّلاهُ یا أَهلَ البَیتِ، إنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکَم الرِّجسَ أَهلَ البَیتِ و یُطَهِّرَکُم تَطهیرا»؛

ترجمه: «هنگام نماز است، ای اهل بیت، خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما دور کند و شما را پاک سازد».(۱)

قول دوم: تنها برخی از علمای اهل سنت آن را نقل کرده اند این است که این آیه در مورد همسران پیامبر نازل شده است.(۲)

این نظریه صحیح نیست؛ زیرا اگر به خود آیه تطهیر و جملات قبل و بعد از آن دقت کنیم باطل بودن این نظریه ثابت می شود و احتیاج به دلیل دیگری در ردّ آن نیست؛ زیرا جملات پیش و پس آیه همگی در مورد زنان پیامبر است که با ضمیر جمع مؤنث آمده است.

آیه قبل چنین است:

«و قرنَ فی بُیُوتکنَّ و لاتبرَّجنَ تبرُّجَ الجاهلیّه» و پس از آیه می گوید: «واذکُرنَ ما یُتلی فی بُیُوتکنَّ...» امّا وقتی به آیه تطهیر می رسد آن را تماماً با ضمیر جمع مذکر - که مخصوص مردان، یا مردان و زنان باهم هست - می آورد:

«اِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ ویُطَهِّرَکُم تَطهیرا» و اگر مقصود از این آیه نیز زنان پیامبر بود باید مانند آیات قبل و بعد آن با ضمیر جمع مؤنث - که در مورد زنان به کار می رود - آورده می شد.

۲ - آیه دیگری که به فضایل اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد آیه ۶۱ آل عمران است که به آیه «مباهله» معروف شده است. در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

۱- . مسند احمد، ج ۳، ص ۲۵۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۱.

۲- . جامع البیان، ج ۲۲، ص ۱۳؛ التفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۹۱.

«فَمَن حاجَّکَ فیهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعالَوا نَدعُ اَبناءَنا واَبناءَکُم ونِساءَنا ونِساءَکُم واَنفُسَنا واَنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنَجعَل لَعنَتَ اللّهِ عَلَی الکـ‌ذِبین»

ترجمه: «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به احتجاج و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش رادعوت می نماییم شما هم زنان خویش را، ما از نفوس و جانهای خود دعوت می کنیم و شما هم از نفوس و جانهای خود، آنگاه مباهله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم».(۱)

مباهله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است؛(۲) یعنی دو نفر که با یکدیگر به گفتگو می نشینند اگر سخن و عقیده هم را نپذیرفتند با یکدیگر قرار می گذارند که دعا کنند خداوند شخصی را که دروغگو و بر باطل است، هلاک سازد. واقعه و شأن نزول آیه یاد شده چنین است:

در صدر اسلام گروهی از مسیحیان نجران که حدود ۶۰ نفر بودند برای گفتگو و بحث با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شدند؛ از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردند ما را به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت فرمود: به سوی خدای یگانه و اینکه من رسول او هستم و مسیح بنده ای از بندگان خداست و مانند دیگران غذا می خورد. آنان این سخنان پیامبر را نپذیرفتند و متولد شدن عیسی بدون پدر را دلیل بر الوهیت او شمردند. به دنبال این سخنان آیه ۶۱ آل عمران (که معروف به آیه مباهله گردید) نازل شد و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمان داد که اگر آنان حاضر به پذیرش این امر نیستند با آنان مباهله نما. هنگامی که قضیه مباهله به میان آمد نمایندگان مسیحیان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند و با بزرگان خود به مشورت بنشینند، پس از مشورت تصمیم بر مباهله گرفتند؛ لیکن بزرگان آنان به

۱- . آل عمران ۳/۶۱.

۲- . مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۸، ماده «بهل».

مباهله کنندگان دستور دادند که اگر مشاهده کردید محمد صلی الله علیه و آله وسلم با سروصدا و جمعیت زیاد به مباهله آمد با او مباهله کنید و نترسید؛ زیرا حقیقتی در کار نیست و اگر با افراد کم و افراد خاص و نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباهله با او بپرهیزید که نابود خواهید شد.

آنان وقتی طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ناگاه دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرزندش حسین علیه السلام را در آغوش دارد و دست حسن علیه السلام را در دست گرفته و علی و فاطمه علیهماالسلام همراه او هستند و به آنان سفارش می کند که هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید. اسقف مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کرد. خطاب به مسیحیان گفت: من صورتهایی را می بینم که اگر از خداوند درخواست نمایند که کوه را از جای خود بردارد خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد کرد. با اینان مباهله نکنید که هلاک می شوید و بر روی کره زمین هیچ مسیحی ای باقی نخواهد ماند. آنان در پی این هشدار، از اقدام به مباهله خودداری نمودند و حاضر شدند با پرداخت جزیه با آن حضرت مصالحه نمایند.(۱)

این واقعه را بیشتر مفسران و محدثان اهل سنت از جمله: مسلم، احمدبن حنبل، طبری، نیشابوری، حافظ ابونعیم اصفهانی، واحدی نیشابوری، فخررازی، ابن اثیر، ابن جوزی، بیضاوی، آلوسی، طنطاوی، زمخشری، ابن حجر عسقلانی، قرطبی و سیوطی در منابع حدیثی و تفسیری خود نقل کرده اند و آن را یکی از فضایل اهل بیت علیهم السلام شمرده اند؛(۲) حتی صاحب کشاف در ذیل این آیه می گوید: «این آیه قوی ترین دلیلی است که فضیلت اصحاب کسا (پنج تن آل عبا) را ثابت می کند».(۳)

۱- . مجمع البیان، ج ۱ – ۲، ص ۷۶۲؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- . فضائل الخمسه فی الصحاح السته، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳- . الکشاف، ج ۱ ص ۳۷۰.

امّا اگر به دقت در این آیه تأمل کنیم، بالاتر از این یعنی موضوع وصایت و جانشینی علی علیه السلام را می توان از این آیه استفاده کرد. با این توضیح که در این آیه خداوند از امام حسن و حسین علیهماالسلام به «اَبْنائُنا» و از فاطمه ÷ به «نِساءنا» تعبیر کرده و از امام علی علیه السلام به «اَنفُسَنا» تعبیر نموده است! «اَنفُسَنا» یعنی نفس، جان و خود انسان. از این واژه فهمیده می شود که علی علیه السلام مانند پیامبر و همچون آن حضرت است؛ لذا بعد از رحلت و رفتن پیامبر باید کسی در جای او بنشیند که همچون پیامبر و مانند او باشد؛ نه دیگران لذا در مجلس بحثی که مأمون در دربار خود تشکیل داده بود از امام رضا علیه السلام سؤال کرد که چه دلیلی بر خلافت و جانشینی جدت علی بن ابی طالب داری؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «آیه «انفسنا»(۱) یعنی آیه مباهله که در آن، خداوند از، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان نفس و جان پیامبر یاد کرده است».

۳ - یکی دیگر از فضایلی که تنها امام علی علیه السلام بدان مفتخر گردید، انعقاد پیمان برادری میان آن حضرت و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بود. در این مورد، در روایات فراوان نقل گردیده که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل و بعد از هجرت، مسلمانان را با یکدیگر برادر نمود، هرکس را با نظیر و هم شأن خود برادر کرد و خود با علی علیه السلام پیمان برادری برقرار کرد.

در این باره عبدالّله بن عمر می گوید:

«اِنَّ رَسُولَ اللّهِ آخی بَینَ اَصحابِهِ فَآخی بَینَ اَبی بَکر و عُمَر و بَینَ طَلحَهَ و زُبَیرَ و بَینَ عُثمانَ بنِ عَفّانٍ و عَبدِالرَّحمنِ بنِ عَوفٍ. فَقالَ عَلیٌّ: یا رَسُولَ اللّهِ اِنَّکَ قَد آخَیتَ بَینَ اَصحابِکَ. فَمَن اَخِی؟ قالَ رَسُولُ اللّهِ: اَما تَرضی یا عَلِیُّ اَن اَکُونَ اَخاکَ؟... فَقالَ عَلِیٌّ: بَلی یا رَسُولَ اللّهِ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ: اَنتَ اَخِی فِی الدُّنیا و الآخِرَهِ»؛

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میان اصحابش برادری برقرار ساخت. پس ابوبکر را با عمر و طلحه را با زبیر

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ المیزان، ج ۳، ص ۲۳۰.

و عثمان بن عفان را با عبدالرحمن بن عوف برادر نمود. در این هنگام علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، شما بین اصحاب خود برادری برقرار کردید. پس برادر من چه کسی است؟ پیامبر فرمود: ای علی! آیا راضی نیستی که من برادر تو باشم؟ علی علیه السلام فرمود: بلی ای رسول خدا. پیامبر فرمود: تو برادر من در دنیا و آخرت هستی».(۱)

۴ - فضیلت دیگر امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابلاغ پیام برائت از مشرکان است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به فرمان خداوند آن را از ابوبکر گرفت و به آن حضرت سپرد. در این مورد شیعه واهل سنت نقل کرده اند که وقتی آیات آغازین سوره برائت نازل شد و پیامبر مأمور گردید این آیات را به مشرکان ابلاغ نماید، ابتدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را برای این مأموریت انتخاب کرد و او را با پیام برائت روانه مکه نمود؛ لیکن قبل از آنکه ابوبکر به مکه برسد، آن حضرت به علی علیه السلام دستور داد که فوری شتر مخصوص پیامبر را سوار شود و پیام را از ابوبکر گرفته، خود آن را به مشرکان ابلاغ کند. در پی این فرمان، امیرالمؤمنین علیه السلام به طرف مکه حرکت کرد و در منطقه «ذوالحلیفه» پیام را از ابوبکر گرفت و روانه مکه گردید. ابوبکر به مدینه مراجعت کرد و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: آیا درباره من

آیه ای نازل شده که پیام را از من گرفتید؟ پیامبر فرمود: نه؛ لیکن جبرئیل نازل شد و گفت:

«لا یَذهَبُ بِها إلاّ مِنّی و اَنا مِنهُ»؛ «این پیام را جز کسی که از من است و من از او هستم به مشرکان ابلاغ نمی کند».(۲)

۵ - از دیگر فضایل و ویژگیهای منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام ، علم و دانش آن حضرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی در این مورد فرمود:

۱- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲ و ۲۰۹؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۲- . مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۹؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۲۴۱؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۹.

«أَنَا مَدينَهُ العِلمِ و عَليٌّ بابُها»؛ «من شهر علم هستم و علی درب آن شهر است».(۱)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است:

أَعلَمُ اُمَّتی مِن بَعدی عَلِیُّ بنُ أَبِی طالِبِ»؛ «داناترین مردم از امت من پس از من علی بن ابیطالب است».(۲)

۶ - فضیلت دیگر آن حضرت، کشتن پهلوان عرب (عمر بن عبدود) در جنگ خندق و سخن معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن حضرت است که فرمود:

«ضَرَبهُ عَليٍّ يَومَ الخَندَقِ أَفضَلُ مِن عِبادَهِ الثَّقَلَين»؛ «ضربت شمشیر علی علیه السلام در جنگ خندق، بالاتر از عبادت جنّ و انس است».(۳)

این فضیلت در روایتی دیگر چنین آمده است:

«لِمُبارِزَهُ عَليٍّ بنِ اَبِی طالِبِ لِعَمرِ بنِ عَبدُوَد يَومَ الخَندَقِ اَفضَلُ مِن اَعمالِ اُمَّتِی اِلی يَومِ القِيامَهِ»؛

«مبارزه و جنگ علی بن ابیطالب با عمر بن عبدود در روز جنگ خندق، بالاتر از اعمال امت من تا روز قیامت است».(۴)

۷ - امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه خصایص و فضایل زیادی برای خود برمی شمارد که در بخشی از کلام آن حضرت چنین آمده است:

«لَقَد كُنتُ أَتَّبِعُهُ اِتِّباعَ الفَصيلِ اَثَرَ اُمِّهِ، يَرفَعُ لی فِی كُلِّ يَوم مِن أَخلاقِهِ عَلَما و يَأمُرُنِی بِالاِقتِداءِ بِهِ، وَ لَقَد كانَ يُجاوِرُ فِی كُلِّ سَنَهٍ بِحِراء، فَاَراهُ و لا يَرى غَيرى، و لَم يَجمَع بَيتٌ واحِدٌ يَومَئِذٍ فِی الاِسلامِ غَيرَ رسُولِ اللّهِ صلى الله عليه و آله وسلم و خَديجَهَ و اَنا ثالِثُهُما، اَرى نورَ الوَحيِ والرِّسالَهِ، و اَشُمُّ ريحَ النُّبُوَّهِ، وَ لَقَد سَمِعتُ رَنَّهَ الشَّيطانِ حينَ نَزَلَ الوَحيُ عَلَيهِ، فَقُلتُ: يا رَسولَ اللّهِ، ما هذِهِ الرَّنَّهُ؟

قال: هذا الشَّيطانُ قَد اَيِسَ مِن عِبادَتِهِ، اِنَّكَ تَسمَعُ ما اَسمَعُ و تَرى ما اَرى إلّا اَنَّكَ لَستَ بِنَبِيٍّ ولكِنَّكَ

۱- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۶۳؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

۳- . بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۹.

۴- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲؛ کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۲۳.

بِوَزِيرٍ»؛

«من همچون بچه شتری که همیشه به دنبال مادرش است دنبال پیامبر بودم. او هر روز نکته ای از اخلاقش را به من می آموخت و مرا به اقتدای به آن فرمان می داد. پیامبر هر سال مدتی به غار حرا می رفت. تنها من با او بودم و او را می دیدم و غیر از من کسی او را نمی دید. در آن ایام اسلام به غیر از خانه رسول خدا به خانه ای دیگر راه نیافته بود. تنها پیامبر بود و خدیجه و من سومین نفر از مسلمانان بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و نسیم (و شمیم) نبوت را استشمام می کردم. من به هنگام نزول وحی، ناله شیطان را شنیدم و به پیامبر عرض کردم: این ناله چیست؟ پیامبر فرمود: این ناله شیطان است که از پرستش خود مأیوس گردیده است. سپس فرمود: یا علی!، تو آنچه را که من می شنوم می شنوی و آنچه را که من می بینم می بینی تنها تفاوت من و تو در این است که تو پیامبر نیستی؛ لیکن وزیر و جانشین هستی!».

آیات و روایات یاد شده بخش اندکی از ویژگیها و فضایل بی شماری است که برای اهل بیت به ویژه علی بن ابیطالب علیهم السلام ذکر گردیده است. حال با وجود این ویژگیها و فضایل که خداوند به این خاندان عنایت کرده، آیا در میان اصحاب و امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی دیگر را می توان یافت که از این ویژگیها و سوابق برخوردار باشد؟ آیا کسی دیگری را می توان یافت که با داشتن چنین فضایلی بتواند باآنان برابری نماید تا شایستگی جانشینی پیامبر و رهبری امت اسلامی را پس از رسول خدا داشته باشد؟

به طور یقین هیچ یک از اصحاب و امت پیامبر دارای این خصایصی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام داده، نبوده و نیستند و به جز اینان احدی را نمی توان یافت که خداوند این ویژگیها را در وجود آنان به ودیعه نهاده باشد. تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند به آنان مقام عصمت عطا کرده و آنان را از هرگونه آلودگی و پلیدی به دور داشته است. تنها علی علیه السلام است که خدا و رسول، او را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پیامبر را نفس وی دانسته اند.

تنها علی علیه السلام است که پیامبر او را هم شأن خود دانست و با او پیمان برادری منعقد نمود.

تنها علی علیه السلام است که پیامبر، خود را شهر علم و آن حضرت را درب آن

شهر معرفی کرد و او را عالم ترین افراد امت خود پس از خویش دانست.

تنها علی علیه السلام است که یک ضربت شمشیر او از عبادات و اعمال جن و انس تا روز قیامت برتر و بالاتر است، تنها آن حضرت است که ازکودکی در خانه پیامبر و زیردست آن بزرگوار پرورش یافت و اولین ایمان آورنده به آن حضرت بود و تا پایان عمر نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جدا نگردید.

تنها علی علیه السلام است که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، نور وحی و ناله شیطان را می دید و می شنید و...».

با توجه به این خصایص و فضایل، علی علیه السلام و فرزندان او شایسته ترین افراد برای برعهده گرفتن منصب الهی امامت و رهبری مسلمانان پس از پیامبر هستند و اگر مسلمانان هیچ دلیل دیگری - اعم از آیات قرآن یا روایات - بر ولایت و وجوب تبعیت از آنان نداشته باشند عقل و منطق حکم می کند که به جهت وجود این همه ارزش های والا در این خاندان و برتر بودن مقام و منزلت آنان از دیگران، همگان ایشان را به رهبری خود پس از پیامبر برگزینند و از آنان اطاعت و پیروی نمایند؛ نه از کسانی که بالاترین فضیلت آنان این است که برای چند روز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار بودند و خداوند تعبیر صاحب و یار را در مورد آنان به کار برده و با توسل به همین فضیلت نیز در روز سقیفه خود را مستحق خلافت و جانشینی پیامبر دانستند(۱) و یا آنان که از جهت علم و آگاهی نسبت به

۱- . یکی از فضایل ابوبکر، همراهی او با پیامبر صلی الله علیه و آله در غار بود که قرآن در آیه ۴۰ توبه ۹ از این واقعه یاد کرده است: «اِذ هُما فِی الغارِ اِذ یَقولُ لِصحِبِهِ لا تَحزَن اِنَّ اللّهَ مَعَنا فَاَنزَلَ اللّهُ سَکینَتَهُ عَلَیهِ واَیَّدَهُ بِجُنودٍ لَم تَرَوها»«آن هنگام که آن دو (پیامبر و ابوبکر) در غار بودند، او به همراه خود گفت: غم مخور، خدا با ماست. در این موقع خدا آرامش خود را بر او نازل نمود و او را با لشکرهایی که نمی دیدید یاری نمود». در روز سقیفه که برای ابوبکر از مردم بیعت می گرفتند، عمر بن خطاب درباره فضایل ابوبکر به مردم چنین گفت: چه کسی مانند ابوبکر این سه امتیاز را دارد؟ به همراه پیامبر در غار بود. پیامبر به او گفت: غمگین مباش. سپس به او فرمود: خدا با ماست. وی سپس دستش را گشود و با او بیعت کرد و مردم نیز با او بیعت کردند. (السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۵۵) عثمان نیز خطاب به مسلمانان گفت: ابوبکر سزاوارترین فرد برای جانشینی پیامبر است؛ زیرا او بسیار راستگو و یار غار پیامبر بوده است. (کنزالعمال، ج ۵، ص ۶۵۳). ابن حجر عسقلانی از علمای بزرگ اهل سنت نیز در شرح خود در این باره می نویسد: «هی اعظم فضائله التی استحق بها ان یکون الخلیفه من بعدالنبی»؛ «این فضیلت، بزرگ ترین فضیلت ابوبکر است که به سبب آن شایستگی خلافت پس از پیامبر را دارد». (فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۰) در حالی که بسیاری از علما نه تنها این موضوع را فضیلتی برای ابوبکر نمی دانند، بلکه معتقدند: این آیه بر خلاف این موضوع دلالت دارد و در این باره گفته اند: لفظ «صاحب» که در این آیه آمده تنها به همراهی ظاهری فردی با فرد دیگر دلالت دارد؛ و هیچ نقص یا فضیلتی برای فردی به شمار نمی رود. مؤید این امر آیات دیگر قرآن است که این تعبیر را هم درباره انسانهای کافر به کار برده و هم در مورد انبیای الهی. در آیات (۳۹ و ۴۱) یوسف، قرآن این تعبیر را درباره همراه و هم بند کافر یوسف علیه السلام، در زندان به کار برده است. «یصحِبَیِ السِّجنِ» و در آیه ۲۲ تکویر این تعبیر در مورد پیامبر اسلام نسبت به مشرکان

به کار رفته است. «ما صاحبکم بمجنون» افزون بر این، در این آیه از یک طرف سـخن از ترس ابوبکر به میان آمـده و از طرف دیگر وقتی از نزول آرامش از سوی خدا و یاری کردن به وسیله نیروی غیبی یاد شده، این دو را مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.

مسائل شریعت – که شاخصه اصلی و اولیه جانشین پیامبر و خلیفه مسلمانان است – در رتبه ای بسیار پایین قرار داشتند؛ به گونه ای که بارها این سخنان را بر زبان جاری می کردند که اگر علی علیه السلام (۱) یا معاذ(۲) نبودند هلاک می شدیم یا می گفتند: همه مردم حتی زنان خانه نشین از ما داناتر هستند.(۳)و(۴)

از اینرو، آن هنگام که خلیفه دوم شورای شش نفره ای را برای تعیین خلیفه

ص: ۶۲

۱- . الکافی، ج ۷، ص ۴۲۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۸؛ نظم دررالسمطین، ص ۱۳۰.
۲- . السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۷۹ و ۲۰۴.
۳- . المبسوط، سرخسی، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۳۲۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۸۶.
۴- . مطالب یاد شده سخن و اعتراف خلیفه دوم است که بارها و در مواقع متعدد به جهل و عدم آگاهی خود اعترافنمود. این اعترافها در بسیاری از منابع اهل سنت – که به بخشی از آنها اشاره گردید – نقل شده است.

مسلمانان پس از خود تشکیل داد، امیرالمؤمنین علیه السلام به بخشی از همین فضایل و خصایص فراوان دیگری که به نص صریح قرآن و روایات، از آن برخوردار بود، اشاره کرد و بدین جهت خود را شایسته تر از دیگران برای بر عهده گرفتن خلافت مسلمانان دانست.(۱) همچنین پس از آنکه خلافت مسلمانان پس از سالها دوری از جایگاه اصلی خود به آن حضرت منتقل گردید، فرمود:

«لا یُقاسُ بِآل مُحَمَّدٍ مِن هذِهِ الْاُمَّهِ اَحَدٌ، و لا یُسَوَّی بِهِم مَن جَرَت نِعمَتُهُم عَلَیهِ اَبَدا، هُم اَساسُ الدِّینِ و عِمادُ الیَقینِ، اِلَیهِم یَفِی ءُ الغالِی و بِهِم یَلحَقُ التّالِی و لَهُم خَصائِصُ حَقِّ الوِلایَهِ و فیهِم الوَصِیَّهُ والوِراثَهُ، اَلآنَ إِذ رَجَعَ الحَقُّ اِلی اَهلِهِ و نُقِلَ اِلی مُنتَقَلِهِ؛

هیچ کس از این امت با آل محمد مقایسه نمی شود. آنان که از خوان نعمت آل محمد بهره گرفته اند هرگز با آنان برابر نخواهند بود. آنان اساس دین و ستون استوار یقین اند. غلو کننده در دین به سوی آنان باز می گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. ویژگیهای ولایت و حکومت از آن آنهاست و وصیت پیامبر و وراثت او در میان آنان قرار دارد. هم اکنون حق به سوی اهلش باز گشته و دوباره به جایگاه اصلی اش منتقل گردیده است».(۲)

ب. فرمان و تکلیف الهی

اشاره

عامل دوم پیروی شیعه از علی علیه السلام و فرزندان معصومش - که در واقع دلیل اصلی پیدایش شیعه و جدایی این فرقه از دیگر مسلمانان به شمار می رود - آیات و روایات متعددی است که در مورد ولایت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده است و در آن پذیرش ولایت و محبت این خاندان و پیروی از آنان به عنوان تکلیفی الهی بر همه مسلمانان واجب گردیده است.

موضوع ولایت و جانشینی این خاندان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که مشاهده می کنیم این امر به ایام پایانی رسالت پیامبر

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۵؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲.

اسلام موکول نگردیده است، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از همان ایام آغازین بعثت خود - چه با نزول وحی و چه با بیان و حدیث خود که آن هم برگرفته از وحی و سخن خداوند است - مأمور می گردد تا آن را به مردم گوشزد نماید و مسلمانان را با جانشینان واقعی خود آشنا نماید که در این جا به برخی از عمده ترین آیات و روایاتی که در این مورد وارد گردیده است، اشاره می کنیم:

۱. حدیث «یوم الدّار»

در سال سوم بعثت که آیه {و اَنذِر عَشیرَتک الاقربین}(۱) نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر اساس این آیه مأمور شد ابتدا خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نماید، آن حضرت حدود چهل نفر از بستگان نزدیک خود را به خانه حضرت ابوطالب دعوت کرد که از جمله آنان حمزه و ابولهب بودند. پس از صرف غذا هنگامی که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم قصد اعلام این مأموریت را داشت ابولهب با سخنان خود زمینه ابلاغ این پیام الهی را از میان برد. فردای آن روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دوباره غذایی تهیه کرد و آنان را به خانه ابوطالب دعوت نمود و پس از صرف غذا فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند! هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خداوند به من دستور داده که شما را به آیین اسلام دعوت نمایم. سپس فرمود:

«اَیُّکُم یُؤازِرُنِي لِیکُونَ أَخِي و وارِثِي وَ وَزیرِی وَ وَصِیِّی و خَلیفَتِي فیکُم بَعدِي؟»؛

کدام یک از شما مرا یاری می دهد تا پس از من برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟»

همه جمعیت از پاسخ دادن به پیامبر امتناع ورزیدند، جز علی علیه السلام که با

۱- . شعراء ۲۶ ۲۱۴.

وجود سن کم، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا، من در این راه یار و یاور تو خواهم بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست بر شانه آن حضرت نهاد و فرمود:

«انّ هذا أَخِی (و وارِثِی وَ وَزیرِی) وَ وَصیِّی وَ خَلیفَتِی فیکُم (بَعدِی) فَاسمِعُوا لَهُ و أَطیعُوا؛

این (علی علیه السلام) برادر من و وارث و وزیر و وصی و جانشینم

بعد از من در میان شما خواهد بود؛ به امر او گوش فرا دهید و از او فرمان برید». (۱)

این حدیث را افزون بر مفسران و محدثان شیعه، بسیاری از مورخان، محدثان و مفسران اهل سنت نیز از جمله، طبری، ابن اثیر، ابن کثیر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابی نعیم، بیهقی، ثعلبی و ابن ابی الحدید در کتب تاریخ، تفسیر و حدیث خود نقل کرده اند. (۲) هرچند برخی از اینان به جهت تعصبات مذهبی، حق و امانت را رعایت نکرده، این حدیث را به طور ناقص نقل کرده اند؛ از جمله اینان می توان از ابن جریر طبری و ابن کثیر دمشقی - دو نفر از مفسران مشهور اهل سنت - یاد کرد که جملات «و وارثی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی» را که بر وصایت و جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دلالت دارد از این حدیث مهم حذف کرده و به جای آن کلمات «و کذا و کذا» را گذاشته اند. این

دو مفسر، این حدیث را این گونه نقل کرده اند:

«قالَ: اَیُّکُم یُؤازِرُنِی عَلی هذا الاَمرِ عَلی اَن یَکُونَ اَخِی و کَذا و کَذا... قُلتُ: اَنَا یا نَبِیَّ اللّهِ اَکُونُ وَزیرَکَ، فَاَخَذَ بِرَقَبَتِی ثُمَّ قالَ: اِنَّ هذا اَخِی و کَذا وَ کَذا فَاَسمِعُوا لَهُ و اَطیعُوا»؛

«(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کدام یک از شما مرا در این امر یاری می دهد تا پس از من، برادرم و چنین و چنان باشد. (علی علیه السلام گوید:) گفتم: ای پیامبر خدا! من وزیر شما هستم. پس پیامبر دستش را بر گردنم گذاشت و فرمود: این علی برادرم و چنین و چنان است؛ پس به [سخنان] او گوش فرا دهید

۱- . مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۳۲۳؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴ و ۱۳۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.
۲- . برای اطلاع بیشتر ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸؛ المراجعات، ص ۱۳۰ به بعد؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۶۲. این روایت به تفصیل، از کتب اهل سنت در این کتابها نقل شده است.

و از او اطاعت کنید».(۱)

۲. آیه «مودّت»

قرآن کریم در آیه ۲۳ شوری خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«قُل لا اَس-لُکُم عَلَیهِ اَجرًا اِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُربی ومَن یَقتَرِف حَسَنَهً نَزِد لَهُ فیها حُسن-ًا اِنَّ اللّهَ غَفورٌ شَکور»؛

«(ای پیامبر) بگو: من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن نزدیکانم و هرکس عمل نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزاییم؛ خداوند آمرزنده و شکرگزار است»؛(۲)

در شأن نزول آیه یاد شده آمده است:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسیم و عرض می کنیم: اگر مشکلات مالی برای شما پیدا شد تمام اموال ما در اختیار شما قرار دارد. هنگامی که این سخن را به پیامبر عرض کردند، آیه «قُل لا اَس- لُکُم عَلَیهِ اَجرًا اِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُربی»نازل شد و مسلمانان را به دوست داشتن خویشاوندان پیامبر فرمان داد.(۳)

در اینکه مقصود از خویشاوندان پیامبر در این آیه چه کسانی اند اقوال مختلفی نقل گردیده است. ولی نظریه ای که مفسران شیعه و بیشتر مفسران اهل سنت آن را پذیرفته اند این است که مقصود از خویشاوندان پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

زمخشری و قرطبی از مفسران اهل سنت در ذیل این آیه چنین آورده اند:

«لَمّا نَزَلَت «قُل لا-اَس-لُکُم عَلَیهِ اَجرًا اِلاَّ-المَوَدَّهَ فِی القُربی» قالُوا: یا رَسولَ اللّهِ، مَن قَرابَتُکَ؟ مَن هؤُلاءِ الَّذینَ وَجَبَتْ عَلَینا مَوَدَّتُهُم؟ قال: عَلِیٌّ و فاطِمَهُ و اِبناهُما و قالَها ثَلاثا»؛ «هنگامی که آیه «قُل لااَسلُکُم عَلَیهِ اَجرًا اِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُربی»

نازل شد، اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، خویشاوندان تو که محبت نمودن به آنان بر ما

۱- . جامع البیان، ج ۱۹، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ التفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.
۲- . شوری ۴۲ ۲۳.
۳- . مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۴۳.

واجب است چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان، و این سخن را سه بار تکرار فرمود».(۱)

بر پایه آیه فوق و روایاتی که در شأن نزول این آیه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل گردیده، نه تنها بر شیعه، بلکه بر همه مسلمانان واجب است که اهل بیت پیامبر را دوست داشته، نسبت به آنان محبت ورزند؛ بر همین اساس بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتب و سخنان خود بر وجوب محبت به اهل بیت تأکید کرده، آن را یکی از عقاید مسلم خود دانسته اند؛ از جمله این افراد «شافعی» - رئیس یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت - است که در این مورد، اشعار فراوانی دارد.(۲)

افزون بر آیه مودّت و روایاتی که در شأن نزول این آیه نقل گردیده، در روایات فراوان دیگری نیز مسلمانان نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام مأمور شده اند. تا آنجا که دربرخی روایات که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، محبت اهل بیت علیهم السلام اساس اسلام شمرده شده است.(۳) حال سخن این است که فلسفه این محبت چیست؟ و چرا خدا و رسول او همه مسلمانان را مکلف نموده اند که اهل بیت پیامبر علیهم السلام را دوست داشته باشند و به آنان محبت ورزند؟

یکی از عمده ترین دلایلی که می توان برای این موضوع ذکر کرد، جهت دادن به مسلمانان برای انتخاب راه و عقیده صحیح پس از پیامبر اکرم است. بدین معنا که خدا و رسول او با وجوب این تکلیف در پی آن بوده اند تا مسلمانان پس از رحلت آن حضرت، به سوی این خاندان متمایل گردند و آنان را مقتدا و الگوی خود قرار دهند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام از همگان نسبت به رسالت پیامبر و آنچه خدا بر آن حضرت نازل کرده آگاه ترند و بهتر می توانند مسلمانان را به شریعت الهی و

۱- . الکشاف، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۲- . ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۳۴؛ النصائح الکافیه، ص ۲۲۴.

۳- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کنزل العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵و ج ۱۳، ص ۶۴۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۲۴۱.

وظایف شان آشنا سازند و از انحراف آنان جلوگیری نمایند.

از این رو، مودت به خاندان وحی، محبتی شخصی و برخاسته از علایق خانوادگی - که هر پدری نسبت به فرزندان خود دارد - نیست بلکه محبتی الهی است که هدف از آن حفظ دین، ایمان و عقاید مسلمانان است و منفعت آن به خود مسلمانان باز میگردد؛ نه به پیامبر و فرزندان او؛ چنان که قرآن در آیه ای دیگر خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده است:

{قُل ما سَاَلتُکُم مِن اَجرٍ فَهُوَ لَکُم}؛

«بگو (ای پیامبر،) مزد و اجری که از شما طلب کردم (محبت اهل بیت علیهم السلام) این به نفع خود شماست».(۱)

۳. آیه «ولایت»

قرآن کریم در آیه ۵۵ مائده خطاب به مسلمانان می گوید:

{اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ورَسولُهُ والَّذینَ ءامَنوا اَلَّذینَ یُقِیمونَ الصَّلوةَ ویُؤتونَ الزَّکوةَ وهُم رکِعون}؛

«سرپرست و ولیّ شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می پردازند».(۲)

ابوذر غفاری در مورد شأن نزول این آیه می گوید:

«روزی با رسول خدا در مسجد نماز می خواندم. سائلی واردشد و از مردم تقاضای کمک کرد، ولی کسی چیزی به او نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، اما کسی جواب مرا نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت دست راست خود به سائل اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که در مسجد حضور داشت پس از نماز سر را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا، برادرم موسی علیه السلام از تو تقاضا کرد که سینه او را وسیع گردانی و کارها را بر او آسان نمایی و برادرش هارون را وزیر و یاورش قرار دهی. خداوندا، من محمد برگزیده و پیامبر تو هستم. سینه ام را گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز و

۱- . سبأ ۳۴ ۴۷.

۲- . مائده ۵ ۵۵.

از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد. هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه ولایت را نازل نمود».(۱)

علاوه بر ابوذر غفاری، این روایت از طریق دیگر اصحاب پیامبر از جمله: عبداللّه بن عباس، عمار یاسر، عبداللّه بن سلام، مقدادبن اسود، انس بن مالك، عتبه بن حکیم، عبداللّه بن اُبیّ و جابر بن عبداللّه انصاری نیز نقل گردیده است.(۲)

حسان بن ثابت، شاعر معاصر پیامبر نیز این واقعه را در مورد امام علی علیه السلام به شعردرآورده و می گوید:

أَبَا الحَسَنِ تُفدِیکَ نَفسِی و مُهجَتِی و کُلُّ بَطیءٍ فِی الهُدی و مُسارِعٍ فَأَنتَ الَّذِی أعطَیتَ اِذ کُنتَ راکِعا فَدَتکَ نفُوسُ القَومِ یا خَیرَ راکِعٍ فَأَنزَلَ فیکَ اللّهُ خَیرَ وِلایَهٍ وَ بَیَّنَها فِی مُحکَماتِ الشَّرایِعِ

«ابالحسن، جانم فدای تو باد و نیز جان تمام کسانی که آهسته یا سریع در راه هدایت گام برمی دارند! تو بودی که در حال رکوع به سائل صدقه دادی. جان به فدای تو باد! ای بهترین رکوع کنندگان و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و قرآن نیز آن را بیان و ثبت نمود».(۳)

این ماجرا در بیش از شصت منبع از منابع تفسیری و حدیثی معتبر اهل سنت با عبارتهای گوناگون نقل گردیده است(۴) و شهرت آن به حدّی است که «قاضی ایجی» متکلم معروف اهل سنت در کتاب «مواقف» تصریح کرده که مفسران بر نزول این آیه در شأن علی علیه السلام اتفاق نظردارند.(۵)

وجه دلالت آیه بر ولایت علی علیه السلام چنین است که این آیه با کلمه «انّما» - که

ص: ۶۹

۱- . مجمع البیان؛ ج ۳ - ۴، ص ۳۲۴؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۶.

۲- . المراجعات، ص ۱۵۵ به بعد.

۳- . الغدیر، ج ۲، ص ۵۸؛ نظم درر السمطین، ص ۸۸.

۴- . الغدیر، ج ۲، ص ۱۵۶ - ۱۶۲.

۵- . شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

در لغت عرب بر انحصار دلالت دارد - آغاز شده و معنای آیه این است: «ولی و سرپرست شما تنها خداوند و رسول او و کسی است که در حال رکوع در راه خدا انفاق می نماید». و طبق روایتی که هم شیعه وهم اهل سنت آن را در شأن نزول آیه یاد شده نقل کرده اند، این شخص تنها علی بن ابیطالب علیه السلام است.

برخی از مفسران اهل سنت در رد این استدلال و نفی دلالت آیه بر ولایت و خلافت بلافصل علی علیه السلام اشکال ها و شبهات متعددی را مطرح نموده اند که عمده ترین این اشکال ها به شرح ذیل است:

واژه «ولی» در آیه مذکور به معنای دوست و یاور است. پس معنای آیه این است «همانا دوست و یاور شما خدا و رسول او و کسانی اند که در حال رکوع انفاق می نمایند». افزون بر این گفته اند: جمله «الذین آمنوا...» جمع است و جمع، قابل تطبیق بر یک نفر نیست.

می گویند: با توجه به عنایت خاصی که علی علیه السلام به خداوند متعال داشت و در حال نماز غرق در مناجات بود، چگونه ممکن است آن حضرت صدای فقیری را بشنود و به او انفاق کند؟

اگر ولایت به معنای سرپرستی باشد، لازمه اش این است که پیامبر و علی علیهماالسلامدر یک زمان ولیّ و سرپرست مسلمانان باشند؛ زیرا در این آیه ولایت برای پیامبر و کسی که در حال رکوع انفاق می نماید در یک زمان - که زمان نزول آیه باشد - ثابت شده است و نمی شود در یک زمان دو نفر ولی و سرپرست مردم باشند.(۱)

پاسخ: هرچند یکی از معانی ولیّ در لغت دوست و یاور است، ولی معانی دیگر آن سرپرستی و متصرف در امور بودن است. ولیّ طفل به کسی گفته می شود که صاحب اختیار او بوده، سرپرستی او را بر عهده دارد. ولیّ زن کسی

۱- . التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۵ - ۳۱.

است که اختیار ازدواج وی به دست اوست. ولیّ یتیم به کسی گفته می شود که اختیار تصرف در اموال و دیگر امور وی به او واگذار گردیده است.(۱)

مقصود از ولیّ در آیه مذکور، معنای دوم یعنی سرپرستی و متصرف در امور بودن است؛ نه دوستی؛ زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن اختصاص به کسانی که در حال رکوع انفاق می کنند ندارد؛ بلکه یک حکم عمومی است که شامل همه مسلمانان می شود. افزون بر این، اینکه ولایت انفاق کننده در حال رکوع در ردیف ولایت خدا و رسول او قرار گرفته و هر سه با یک جمله بیان گردیده، مؤید دیگری بر این معناست.

اما علت آنکه جمله «الذین آمنوا...» با لفظ جمع بیان شده آن است که در ادبیات عرب مرسوم است که به جهات مختلف از جمله تعظیم و تکریم افراد، برای یک نفر تعبیر جمع به کار می برند؛ چنان که قرآن در آیات متعدد دیگری نیز از این شیوه استفاده نموده است؛ مثلاً ـ در آیه ۶۱ آل عمران کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده، در حالی که طبق شأن نزولهای متعدد مقصود از «نساءنا» تنها فاطمه زهرا ÷ است و «انفسنا» نیز به صورت جمع آمده در حالی که از مردان جز علی علیه السلام کس دیگری همراه پیامبر نبود و همچنین در آیات ۲۱۵ و ۲۷۶ بقره، ۵۲ مائده و ۸ منافقون،

تعبیر جمع به کار رفته است در حالی که طبق روایات شأن نزول، مقصود از این آیات تنها یک نفر بوده است.

در پاسخ این شبهه که چگونه علی علیه السلام صدای فقیر را در نماز شنید، می گوییم: آنچه در نماز مذمت گردیده توجه به غیر خدا و غفلت از اوست. شنیدن صدای فقیر و کمک به او نه تنها توجه به غیر خدا نیست، بلکه این عمل نیز عبادتی از عبادات و عین توجه به خداوند است. در احوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۱؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۵۳. «ولی».

نیز نقل شده است که گاهی آن حضرت نماز جماعت را به خاطر شنیدن صدای گریه بچه ها سریع تر می خواندند تا آنان اذیت نشوند.(۱)

اما پاسخ اشکال دیگر که می گویند: در یک زمان وجود دو ولیّ و سرپرست امکان پذیر نیست، این است که در تعبیرهای ادبی و عرفی فراوان دیده می شود که اسم یا عنوانی را بر شخص اطلاق می کنند که آن را بالقوه و در آینده داراست؛ نه در حال حاضر؛ به طور مثال، شخص در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را «وصی» یا «قیم» اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می شود؛ در حالی که هنوز زمان عمل به وصایت و قیمومیت او فرا نرسیده است. در روایاتی که در مورد علی علیه السلام نیز از طریق شیعه و اهل سنت نقل گردیده است، پیامبر آن حضرت را وصی و خلیفه بلافصل خود خطاب نموده، در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان پیامبر نبوده است.

افزون بر ادلّه فوق، در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آیه یاد شده مربوط به علی علیه السلام دانسته شده و واژه «ولیّ» در این آیه به متصرف در امور و سرپرستی مسلمانان تفسیر شده است؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند پیامبرش را به ولایت علی علیه السلام فرمان داد و بر او چنین نازل کرد:

«اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ ورَسولُهُ والَّذینَ ءامَنوا اَلَّذینَ یُقِیمونَ الصَّلوةَ ویُؤتونَ الزَّکوةَ وهُم رکِعون»

ونیز خداوند ولایت «اولی الامر» را واجب کرد، اما مسلمانان نمی دانستند که این ولایت چیست؟ پس خداوند به محمد فرمان داد تا ولایت را برای آنان تفسیر کند؛ همان گونه که نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می کند. چون این فرمان رسید حضرت دلتنگ شد و نگران بود که مردم از دینشان برگردند و آن حضرت را تکذیب کنند. پس به پروردگارش رجوع کرد و خداوند به او چنین

۱- . الکافی، ج ۶، ص ۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۱۸.

وحی نمود:

«یاَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ واِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ و...».

پس از نزول این آیه، پیامبر، امر ولایت را به فرمان خدا آشکار کرد و ولایت علی علیه السلام را در روز غدیر خم، برای عموم مردم اعلام نمود».(۱)

۴. آیه «اولی الامر»

در آیه ۵۹ سوره نساء خطاب به مسلمانان چنین آمده است:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اَطیعُوا اللّهَ واَطیعُوا الرَّسولَ واُولِی الاَمرِ مِنکُم»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسول و صاحبان امر خودتان اطاعت نمایید».

بر اساس آیه مذکور بر همه مؤمنان و مسلمانان واجب است که از خدا و پیامبر و «اولی الامر» اطاعت و پیروی نمایند؛ اما در اینکه منظور از «اولی الامر» چه کسانی اند در میان مفسران و علمای اسلامی دیدگاههای متعددی وجود دارد.

به برخی از مهم ترین دیدگاهها توجه کنید:

۱. جمعی از مفسران اهل سنت معتقدند: مقصود از «اولی ألامر» زمامداران و حاکمان اند؛ در هر زمان و محیطی که باشند و در این مورد هیچ گونه استثنایی قائل نشده اند؛ نتیجه اینکه مسلمانان موظف اند از هر حکومتی به هر شکلی پیروی نمایند؛ حتی اگر حکومت جور باشد.(۲)

۲. بعضی دیگر معتقدند: منظور از «اولی الامر» نمایندگان عموم طبقات از جمله حکام و زمامداران، علما و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم اند اما نه اطاعت مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت ازآنها مشروط به این است که آنان برخلاف احکام و مقررات اسلامی حکمی صادر نکنند.(۳)

۳. گروهی دیگر از آنان بر این باورند که مراد از این کلمه تنها ابوبکر و عمر

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵؛ التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۲.
۲- . جامع البیان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ الجامع لأحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹.
۳- . الجامع لأحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ الدرالمنثور، ج ۲، ص ۱۷۶ - ۱۷۷.

و یا خلفای چهارگانه اند و غیر آنها کسی را شامل نمی شود که طبق این عقیده در عصرهای دیگر

برای أولی الامر مصداقی نخواهد بود.(۱)

۴. در مقابل نظریه های پیشین، همه مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که مقصود از اولی الامر، امامان معصوم و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آنها سپرده شده است(۲) و غیر آنها را شامل نمی شود. البته اطاعت از کسانی که از طرف آنان به مقامی منصوب شوند و مقام و منصبی را در جامعه اسلامی بر عهده گیرند نیز با شرایط معینی لازم است؛ اما نه به دلیل اینکه آنها اولی الامرند؛ بلکه به دلیل آنکه نمایندگان اولی الامر بوده، خدا و رسول و اولی الامر با توجه به شرایط خاص، اطاعت آنان را بر مسلمانان واجب کرده اند.

دلایل صحت عقیده مفسران شیعه و بطلان اقوال دیگران:

اوّلاً: خداوند اطاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خود و رسول خدا ذکر کرده است.

ثانیا: چنین اطاعتی را به طور مطلق و بدون هیچ گونه قید و شرطی بر مسلمانان واجب نموده است و اطاعت بدون قید و شرط از افرادی و ذکر این اطاعت در ردیف اطاعت از خدا و رسول او بسته به این است که این افراد مصون از هر گونه خطا و لغزشی باشند و همچون پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم معصوم باشند؛ در غیر این صورت فرمان به اطاعت مطلق از اشخاصی که از خطا و اشتباه در امان نیستند و اطاعت از آنان در برخی موارد، جامعه اسلامی را به سوی انحراف و سقوط می کشاند، قبیح خواهد بود. بنابراین، تنها مصادیق اولی الامر اهل بیت پیامبر و امامان شیعه علیهم السلام هستند که بنابر نصّ صریح قرآن کریم در آیه تطهیر و

۱- . جامع البیان، ج ۵، ص ۲۰۷؛ الدرالمنثور، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- . مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۱۰۰.

روایات، از هرگونه خطا و لغزشی معصوم و مبرا هستند.

برخی از مفسران اهل سنت از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر(۱) بر این نکته که آیه مذکور اطاعت بدون قید و شرط را بر مسلمانان واجب کرده و بدین جهت مصداق اولی الامر باید شخص معصوم باشد واقف بوده و این مطلب را پذیرفته اند، لیکن در تعیین مصداق این معصوم راه خطایی را برگزیده واین معصوم را مجموع امت اسلامی یا اهل حل و عقد از مسلمانان (نمایندگان عموم طبقات) می دانند، در حالی که این نظر و انتخاب چنین مصداقی برای «اولی الامر» باطل است؛ زیرا رأی مجموع امت یا اهل حل و عقد نیز هیچ گاه از خطا و اشتباه مصون نبوده، پیروی از آنها نمی تواند درهمه جا باعث نجات امت اسلامی و جلوگیری از انحراف و سقوط آنان گردد؛ زیرا چه بسا مجموع امت و یا نمایندگان و نخبگان یک جامعه نیز در بعضی از موارد خطا و اشتباه کنند و برخلاف حق و عدالت حکم نمایند. چنان چه در تاریخ موارد فراوانی وجود دارد. که یک ملت و امت یا نمایندگان برگزیده آنان بر یک رأی اتفاق نظر داشته و یا افرادی را به طور اجماع به رهبری خود برگزیده اند، لیکن این رأی یا این انتخاب نتیجه ای جز تباهی و فساد و انحراف برای آنان در پی نداشته است. بر این اساس، رأی مجموع انسانهای عادی یا نمایندگان آنان را هیچ گاه نمی توان به طور مطلق از خطا مصون دانست؛ بلکه تنها نتیجه ای که رأی اکثریت یا مجموع یک امت و یا نمایندگان آنان می تواند در پی داشته باشد کاهش خطا و اشتباه است؛ نه از بین بردن آن.

دلیل و شاهد دیگر بر تأیید رأی شیعه و اینکه مقصود از «اولی الامر» در آیه ذکر شده تنها اهل بیت علیهم السلام هستند؛ روایاتی است که در این مورد از صحابه

۱- . التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

پیامبر و خود اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که چند روایت را در این باره ذکر می کنیم:

۱. مجاهد می گوید: «وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه تبوک، علی علیه السلام را به جای خود گذارد، آن حضرت به پیامبر عرض کرد: ای پیامبر، آیا مرا همانند زنان و کودکان در شهر می گذاری؟ پیامبر فرمود:

«اَما تَرضی اَن تَکُونَ مِنّی بِمَنزِلَهِ هارُونَ مِن موسی حینَ قالَ: اُخلُفِنی فِی قَومِی و اَصلِح. فَقالَ: عَزَّوَجَلَّ «و اُوْلِی الامر مِنکُم»؛

«آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی آن زمانی که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن؟ در این هنگام آیه نازل شد و گفت: از اولی الامر اطاعت کنید».(۱)

۲. در روایتی دیگر جابر بن عبداللّه انصاری می گوید:

«هنگامی که آیه {ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوااَطیعُوا اللّهَ واَطیعُوا الرَّسولَ واُولِی الاَمرِ مِنکُم} نازل شد به پیامبر عرض کردم: یا رسول اللّه، خدا و رسول او را شناختیم، اما اولی الامری که اطاعت آنان با اطاعت شما همراه شده چه کسانی اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای جابر! آنان جانشینان و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند که اولین آنان علی بن ابیطالب است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است...».(۲)

۳. ابی بصیر، یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام ، نیز نقل می کند:

«در مورد آیه {اَطیعُوا اللّهَ واَطیعُوا الرَّسولَ واُولِی الاَمرِ مِنکُم} از امام باقر علیه السلام سؤال شد. آن حضرت فرمود: این آیه در مورد علی بن ابی طالب نازل شد.

ابوبصیر می گوید: به امام عرض کردم: مردم می پرسند: چه چیز مانع شد که خداوند اسم علی و اهل بیت پیامبر علیهم السلام را در قرآن ذکر نکند؟ امام علیه السلام فرمود: به

۱- . شواهدالتنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱ و ۴۱۲؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۰؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۰۹.

آنان بگو: خداوند بر پیامبرش نماز را نازل نمود، ولی مشخص نکرد که سه رکعت بخوانند یا چهاررکعت، تا اینکه رسول خدا آیات نماز را تفسیر کرد و وظیفه مسلمانان را در این مورد روشن نمود و نیز خداوند حج را در قرآن نازل کرد، ولی تعداد و مقدار طواف را به دور خانه خود معین نکرد تا اینکه رسول خدا آیات حج را برای مسلمانان تفسیر نمود و مقدار طواف را برای مسلمانان مشخص نمود. همچنین خداوند اطاعت خدا و رسول و اولی الامر را در قرآن نازل کرد و این آیه در مورد علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و در پی آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت خودم وصیت می کنم و من از خدا خواستم که میان قرآن و اهل بیت علیهم السلام جدایی نیندازد تا اینکه این دو در حوض کوثر بر من وارد شوند و خداوند دعای مرا مستجاب نمود و این خواسته مرا بر آورده کرد».(۱)

معنای پاسخ امام به ابوبصیر و روایت فوق این است که خداوند بسیاری از احکام و دستورات اسلام همچون نماز و حج را به صورت کلی در قرآن ذکر نموده و وظیفه تبیین و تفسیر این دستورات و ذکر جزئیات و مصادیق آنها را به پیامبرش واگذار نموده است.

ذکر نام علی و اهل بیت علیهم السلام و وصایت و ولایت آنان در قرآن نیز از همین قبیل است که خداوند آن را به صورت کلی در آیاتی از جمله آیه {اَطیعُوا اللّهَ واَطیعُوا الرَّسولَ واُولِی الاَمرِ مِنکُم} نازل نموده و وظیفه تبیین و تعیین مصداق آن را بر عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گذاشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هم به این وظیفه خود عمل کرد و در موارد متعدد، ولایت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت مسلمانان از آنان را برای مردم بیان نمود؛ از جمله این موارد حدیث معروف

۱- . شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱؛ المیزان، ج ۴، ص ۴۱۱.

ثقلین است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت علیهم السلام را در کنار قرآن کریم به عنوان مرجع مسلمانان پس از خود معرفی کرد و پیروی از آنان را بر همه مسلمانان لازم شمرد که در ادامه بحث به متن کامل این حدیث اشاره گردیده است.

۵. حدیث «منزلت»

دلیل دیگر بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، حدیث منزلت است که در آن آمده است:

«إِنّ رسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم خَرجَ إِلی تَبُوک. فَأستَخلَفَ عَلیّاً فَقالَ: أَتُخلِفُنی فِی الصِّبیانِ وَ النِّساءِ؟ قالَ: أَلا تَرضی أَن تَکوُنَ مِنِّی بِمَنزِلَهِ هارونَ مِن موسی إِلاّ أَنَّه لَیسَ نَبیٌّ بَعدِی»

ترجمه: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای جنگ تبوک از مدینه خارج شد و علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد. علی علیه السلام به پیامبر عرض کرد: آیا مرا در میان بچه ها و زنان بر جای می گذارید؟ پیامبر فرمود: آیا راضی نیستی که جایگاه تو در نزد من همچون جایگاه هارون در نزد موسی باشد جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟».(۱)

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شأن و جایگاه امام علی علیه السلام را همچون شأن و جایگاه هارون نسبت به موسی علیهماالسلامدانسته است و تمام مناصبی که برای هارون نسبت به موسی علیهماالسلام ثابت بود، به جز مقام نبوت، برای امام علی علیه السلام نیز ثابت دانست و یکی از مناصب هارون، منصب رهبری امت و سرپرست آنان در زمان فقدان موسی علیه السلام است که علی علیه السلام نیز این منصب را در زمان فقدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارد. این حدیث را محدثان امامیه و اکثر محدثان اهل سنت در منابع حدیثی خود ذکر کرده اند.(۲)

۱- . صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷؛ الخصال، ص ۲۱۱ و ۳۱۱ و ۳۷۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۴.

۶. حدیث «سفینه»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«أَلا إِنَّ مَثَلَ اَهلِ بَیتِی فیکُم مَثَلُ سَفینَهِ نُوحٍ مَن رَکِبَها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرِقَ»؛

ترجمه: «آگاه باشید، همانا مَثَل اهل بیت من در میان شما مَثَل کشتی نوح است. هرکس بر آن سوار شود نجات یابد و کسی که از آن عقب بماند غرق و هلاک شود».(۱)

در این روایت که شیعه و اهل سنت آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند آن حضرت همه مسلمانان را به سوار شدن کشتی اهل بیت علیهم السلام و اقتدا و پیروی نمودن از آنان فرا خوانده است و معنای سوار شدن بر کشتی اهل بیت این است که آنان را به عنوان پیشوا و الگوی خود برگزینیم و احکام و معارف دینی خود را از آنان بگیریم و در آن راهی که آنان به ما نشان می دهند، حرکت کنیم و از راه ها و عقایدی که آنان مؤمنان را از رفتن به آن منع می کنند بپرهیزیم. در غیر این صورت از این کشتی نجات عقب مانده ایم و بر اساس روایت یادشده، کسی که از این کشتی نجات عقب بماند، در گرداب ضلالت و گمراهی غرق خواهد شد.

۷. حدیث «ثقلین»

روایت دیگری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آن مسلمانان را به پیروی از اهل بیت علیهم السلام توصیه نموده اند، حدیث معروف ثقلین است که آن را به طور مکرر و در موارد متعددی برای مسلمانان بیان نمود و خطاب به آنان فرمود:

«یا أَیُّهَا النّاسُ، إِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ، ما إِن تَمَسَّکتُم بِهِما لَن تَضِلُّوا بَعدِی؛ کِتابَ اللّهِ حَبلٌ مَمدُودٌ مِنَ السَّماءِ إِلَی الأَرضِ و عِتَرتِی، أهلَ بَیتِی و لَن یَفتَرِقا حَتّی یَردا عَلَیَّ الحَوضَ، فَانظُرُوا کَیفَ تَخلُفُونی فیهِما»؛

«ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید، پس از من گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا - که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت و

۱- . مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۱؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۹۶.

اهل بیت من، و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید که چگونه پس از من با این دو رفتار خواهید کرد».(۱)

حدیث ثقلین یکی از احادیث متواتر و غیر قابل تردیدی است که حدود سی نفر از صحابه پیامبر از جمله علی بن ابیطالب علیه السلام ، جابر بن عبداللّه انصاری، ابوسعید خدری، خزیمه بن ثابت، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن عمر، عبدالرحمن بن عوف، ام سلمه، ابورافع انصاری و ابوهریره آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند و بیش از سیصد نفر از علمای اهل سنت آن را در کتب و منابع معتبر خود با الفاظ و تعبیرات مختلفی آورده اند».(۲)

در این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تنها راه نجات مسلمانان پس از خود را تمسک و پیروی نمودن آنان از قرآن و اهل بیت علیهم السلام دانسته است و چنان که در متن این حدیث اشاره گردیده این دو یادگار پیامبر همیشه مکمّل و در کنار یکدیگرند تا در حوض کوثر بر آن حضرت وارد شوند. بنابراین کسی که می خواهد از گمراهی و شقاوت نجات یافته، در راه سعادت گام بردارد باید به این دو یادگار پیامبر با هم تمسک جوید و از هر دو پیروی کند؛ اما تمسک به یکی از این دو و رها کردن دیگری هرگز سودی به حال شخص نخواهد داشت و باعث نجات او نخواهد شد.

علت این امر نیز آن است که عترت و اهل بیت علیهم السلام مفسّر و مبیّن قرآن و بلکه قرآن ناطق اند؛ آنانند که می توانند معارف نهفته و باطن قرآن و تأویل آیات متشابه را برای مردم بیان نمایند و بدون آنان درک معارف حقیقی قرآن و شناخت حق از باطل امکان پذیر نیست. راه و عقیده ای که شیعه پس از پیامبر برای خود برگزیده است در حقیقت تمسک به همین حدیث پیامبر و آیات و روایات فراوان

ص: ۸۰

۱- . مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۲ و ۱۸۹؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹.

۲- . خلاصه عبقات الابرار، ج ۲، ص ۲ – ۳۱.

دیگری است که همه مسلمانان را به انتخاب این عقیده و تمسک به قرآن و عترت پیامبر علیهم السلام دعوت کرده اند.

۸. احادیث «خلفای دوازده گانه»

روایات متعددی از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده و در آنها به صراحت بیان شده که جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده نفرند.

برخی از احادیثی را که اهل سنت در این مورد نقل کرده اند، به شرح ذیل است:

«عَن جابِربنِ سَمُرَه، قالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم یَقُولُ: لایَزالُ الدِّینُ قائِما حَتّی تَقُومَ السّاعَهُ اَو یَکونَ عَلَیکُم إثنا عَشَرَ خَلیفَهً کُلُّهم مِن قُرَیش»؛

«جابربن سمره می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می گفت: اسلام پابرجا خواهد بود تا اینکه قیامت برپا شود یا تا اینکه دوازده جانشین [من] بر شما حکومت کنند که تمام آنها از قریش اند».(۱)

در روایتی دیگر آمده است:

«قالَ رَسولُ اللّهِ: یَکُونُ بَعدِی إثنا عَشَرَ أمیرا، ثُمَّ تَکَلَّمَ بِشَی ءٍ لَم أفهَمهُ فَسَأَلتُ الَّذِی یَلِینِی، فَقالَ: قالَ: کُلُّهُم مِن قُرَیش»:

«پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از من دوازده امیر و خلیفه خواهد آمد. سپس چیزی گفت که من نفهمیدم. از فردی که در کنار من بود پرسیدم، گفت: پیامبر فرمود: تمام این دوازده نفر از قریش اند».(۲)

همین حدیث را شیعه نیز به طرق مختلف نقل کرده که صراحت بیشتری در تعیین این دوازده خلیفه دارد؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«إنَّ خُلَفائی وَ اَوصِیائی و حُجَجَ اللّهِ عَلَی الخَلقِ بَعدی اِثنا عَشَرَ: اَوَّلُهُم أخِی و آخِرُهُم وَلَدِی، قِیلَ: یا رَسولَ اللّهِ و مَن اَخُوکَ؟ قالَ: عَلِیُّ بنُ اَبِی طالِبٍ. قِیلَ: فَمَن وَلَدُکَ؟ قالَ: المَهدیُّ الَّذی یَملَأُها قِسطا و عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلما و جَورا»؛

«همانا جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر خلق او پس از من دوازده نفرند؛ اوّلین آنان

۱- . مسند احمد، ج ۵، ص ۸۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - ۴.

۲- . سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۸۷.

برادرم و آخرین آنان فرزند من است. سؤال شد: یا رسول اللّه، برادر شما چه کسی است؟ فرمود: علی بن ابی طالب. سؤال شد: فرزند شما چه کسی است؟ فرمود: مهدی که زمین را پر از قسط و عدالت خواهد کرد، همان گونه که پر از ظلم و جور شده است».(۱)

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

«أَلأَئِمَّهُ مِن بَعدِی إِثنا عَشَرَ: اَوَّلُهُم أَمیرُالمُؤمِنینَ عَلیُّ بنُ أَبیطالِب و آخِرُهُم أَلقائِمُ، طاعَتُهُم طاعَتِی وَ مَعصِیَتُهُم مَعصِیَتِی، مَن أنکَرَ واحِدا مِنهُم فَقَد أَنکَرَنی»؛

«امامان و پیشوایان مسلمانان بعد از من دوازده نفرند که اوّلین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است و آخرین آنان قائم است؛ اطاعت از آنان، اطاعت از من و سرپیچی کردن از آنان سرپیچی کردن از من است و هرکس یکی از آنان را انکار نماید مرا انکار کرده است».(۲)

برخی از علمای اهل سنت در تفسیر روایات وارد شده در منابع خود بسیار تلاش کرده اند تا به نوعی این روایات را بر خلفای اربعه و بنی امیه و دیگران حمل نمایند(۳) و حتی برخی، افرادی مانند یزید بن معاویه، سفاح و منصور را جزء این دوازده نفر دانسته اند!(۴) لیکن شکی نیست که به هیچ وجه نمی توان خلفای بنی امیه یا دیگران را مصداق این روایات دانست؛ زیرا اوّلاً، به اعتراف خود علمای اهل سنت بسیاری از این خلفا افراد فاسد و فاسقی بودند و شخص فاسد نمی تواند خلیفه و جانشین واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

ثانیاً، عدد آنها از دوازده نفر بسیار بیشتر بود و داخل نمودن بعضی و خارج نمودن برخی دیگر ادعای بدون دلیل است؛ بنابراین مصداقی برای این روایات جز علی و یازده فرزندش که جانشینان واقعی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تعداد آنان نیز دوازده نفر است باقی نمی ماند. در روایاتی که از طریق شیعه نقل شده و در آن دوازده خلیفه رسول خدا با اسم مشخص شده اند، مقصود پیامبر از خلفای

۱- . کمال الدین، ص ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.
۲- . بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۱؛ الامالی، صدوق، ص ۷۳۸.
۳- . فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۳.
۴- . کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۲۵۲.

دوازده گانه را روشن می نماید و ابهام و اجمال روایات وارد شده از طریق اهل سنت را برطرف می کند.

۹. آیه «تبلیغ»، و «اکمال دین» و حدیث «غدیر»

اشاره

از جمله آیات و روایات دیگری که در مورد جانشینی امام علی علیه السلام پس از پیامبر و موظف بودن مسلمانان به پیروی از آن حضرت وارد شده، آیات «تبلیغ» و «اکمال دین» و نیز روایت «غدیر» است که در حادثه غدیر و گاه در مواقعی دیگر، از سوی پیامبر به مسلمانان ابلاغ گردید. اصل این واقعه و نیز روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این جریان صادر شد در منابع متعددی از اهل سنت و شیعه نقل شده است. در برخی از این منابع این حادثه و روایات، به طور جداگانه و در برخی منابع در یک جا نقل شده است که ما در اینجا برای طولانی نشدن بحث، اصل ماجرا را همراه آیات و روایات وارد شده در این مورد به ترتیب نزول و صدور به طور خلاصه بیان می کنیم:

خلاصه واقعه غدیر

موضوع ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جانشینی آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آیات و روایات فراوان بیان گردیده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بارها و در موارد و مواقع متعدد این امر را به مسلمانان گوشزد نموده بود؛ لیکن در هیچ یک از این موارد، معرفی امیرالمؤمنین برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور علنی و رسمی صورت نگرفته بود، لذا ضرورت اقتضا می کرد این امر آشکارا و به صورت رسمی انجام پذیرد تا همگان بدانند آن شخصی که باید رهبری و هدایت مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بر عهده گیرد، علی علیه السلام است. بهترین فرصت و زمان ممکن برای اعلام این فرمان بزرگ اجتماع عظیم حج در سال دهم هجری بود؛ زیرا در مراسم حج نمایندگان تمام سرزمینهای

اسلامی حضور دارند و اگر خبر یا واقعه ای در این مراسم رخ دهد آنان می توانند آن را به تمام سرزمینهای اسلامی منتقل نمایند؛ به ویژه که این سفر، آخرین سفر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به حج بود و آن حضرت به طور ویژه نمایندگانی را به بسیاری از شهرهای اسلامی اعزام کرده بود که هرکس قصد رفتن به حج و یاد گرفتن احکام و مناسک آن را دارد در این سفر پیامبر را همراهی نماید. در پی این فراخوان عمومی، جمعیت فراوانی - که رقم آن را در آن زمان بیش از یکصد هزار نفر گفته اند - حاضر شده بودند. پس از انجام مراسم حج و در راه بازگشت، هنگامی که جمعیت مسلمانان به منطقه ای به نام «غدیر خم» - که چهارراه جدایی هر یک از کاروان ها به شمار می رفت - رسیدند، آیه تبلیغ نازل شد و به پیامبر فرمان داد که آنچه را قبلاً بر آن حضرت نازل شده است، به مردم ابلاغ نماید:

«یاأَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ واِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَهُ واللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ اِنَّ اللّهَ لا یَهدِی القَومَ الکٰفِرین»؛

«ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت را انجام نداده ای و خداوند تو را از خطرهای مردم نگه می دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند».(۱)

از ظاهر آیه که می فرماید: «خدا تو را از خطرهای مردمی حفظ می کند» و نیز برخی روایات(۲) برمی آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از اعلام علنی ولایت امیرالمؤمنین و نصب آن حضرت به وصایت نگران بود و می ترسید مسلمانان سخن آن حضرت را انکار کرده، او را تکذیب نمایند. علت ترس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز این بود که علی علیه السلام پسر عمو و داماد آن حضرت بود و پیامبر از آن بیم داشت که به آن حضرت تهمت خویشاوند بودن بزنند و بگویند: پیامبر پس از خود خویشاوندانش را بر ما مسلط ساخت(۳)؛ چنان که طبق برخی روایات، که شیعه واهل سنت نقل کرده اند

۱- . مائده ۵ ۶۷.

۲- . الکافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- . مجمع البیان، ج ۳ - ۴، ص ۳۴۴.

عده ای این سخن را بر زبان جاری کردند.(۱)

از طرفی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در بسیاری از جنگها اجداد و خویشاوندان کافر بسیاری از مسلمانان رابه قتل رسانده بود و برخی از آنان هنوز کینه و عداوت آن حضرت را در دل داشتند.(۲) افزون بر این، آن حضرت هنوز جوان بود و پذیرش ولایت و حاکمیت فردی جوان بر افرادی که در سنین بالای عمر قرار داشتند سخت و گاه غیر قابل پذیرش است؛ چنان که در تاریخ نمونه های فراوانی داریم که بزرگان از پذیرش حاکمیت افراد جوان امتناع می کردند. همچنین در میان مسلمانان افراد منافق که هیچ اعتقادی به آن حضرت واسلام نداشتند فراوان بودند و کثرت آیات نفاق در قرآن، خود شاهد بر این مدعاست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز در خطبه غدیر یکی از علتهای خوف خود از اعلام علنی ولایت علی علیه السلام را وجود این افراد در میان مسلمانان برشمرده است.(۳)

با وجود همه موارد یاد شده، فرمان، فرمان خداوند است و آن حضرت موظف است در هر صورت این فرمان را به مسلمانان ابلاغ نماید؛ ضمن اینکه خداوند در آیه یاد شده به آن حضرت اطمینان می دهد که از ناحیه مردم نگرانی نداشته باشد؛ زیرا خداوند او را از خطرهای آنان حفظ می نماید، از این رو کاروان مسلمانان وقتی به منطقه «غدیر خم» رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور توقف کاروان

۱- . مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۳۰؛ الجامع لأحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۲- . در دعای ندبه می خوانیم: «قد وتر فیه صنادید العرب و قتل ابطالهم و ناوش ذؤبانهم فاودع قلوبهم احقادا بدریه و خیبریّه و حنینیّه و غیرهن فَاَضَبَّت علی عداوته و اکبت علی منابذته... لم یمتثل امر رسول اللّه فی الهادین بعد الهادین؛ به تحقیق، کینه ور کرد در راه خدا شجاعان عرب را، و دلیران آنان را کشت یا مطیع ساخت. پس دلهای آنان را پر از کینه جنگهای بدر و خیبر و حنین و دیگر جنگها گردانید. از اینرو، بر دشمنی با او متحد شدند و بر ترک و دوری او روی آوردند». صحیفه المهدی، ص ۲۱۲.

۳- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۶.

را صادر کرد و به آنان فرمود: با صـدای بلنـد آنهایی را که پیشاپیش قافله در حرکت بودنـد به بازگشت دعوت نماینـد و صبر نمایند تا عقب ماندگان نیز به آنان ملحق گردند. پس از اجتماع مسلمانان، آن حضـرت نماز ظهر را به جماعت اقامه کردند و پس از نماز دستور دادنـد از جهاز شتران منبری برای آن حضـرت تهیه کردند. سپس آن حضـرت بر بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و سپاس پروردگار فرمود:

«من به همین زودی دعوت خدا را اجابت کرده، از میان شـما می روم. من مسئولم و شما هم مسئولید. شما در مورد من چگونه شهادت می دهید؟ مردم با صدای بلند گفتند: ما گواهی می دهیم که تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و شرط خیرخواهی را به جا آوردی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما انجام دادی. خداوند به تو جزای خیر دهد. سپس فرمود: آیا شما به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز رستاخیز و برانگیخته شدن مردگان گواهی می دهید؟ همه گفتند: آری، گواهی می دهیم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود:

«أَیُّها النّاسُ، مَن أَولی النّاسِ بِالمُؤمِنینَ مِن أَنفُسِهِم»؛ ای مردم! چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است. گفتند: خدا و پیامبر او داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند ولیّ و رهبر من است و من مولی و رهبر مؤمنانم، و نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم. سپس فرمود:

«مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِیٌ مَولاهُ»؛ هرکه من مولا و رهبر

اویم این علی مولا و رهبر اوست».(۱)

و این سخن را سه بار تکرار کرد و به دنبال آن سر به سوی آسمان برداشت و فرمود:

«اَللّهُمَّ والِ مَن والاهُ وَ عادِ مَن عاداهُ وَ أَحِب مَن أَحَبَّهُ وَ أَبغِض مَن أَبغَضَهُ

۱- . مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹.

وَانصُر مَن نَصَرَهُ وَ اخذُل مَن خَذَلَهُ وَ أَدِرالحَقَّ مَعَهُ حَيثُ دارَ»؛

«خداوندا، دوست دار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن دار کسی را که او را دشمن بدارد. محبوب بدار کسی را که او را محبوب دارد و مبغوض بدار کسی را که او را مبغوض دارد. یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار گردان کسی را که او را خوار گرداند و حق را همراه او بدار به هر سویی که او رود».(۱)

بعد از پایان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آیه اکمال دین نازل شد؛

«الیَومَ اَکمَلتُ لَکُم دینَکُم و اَتمَمتُ عَلَیکُم نِعمَتی و رَضیتُ لَکُمُ الاِسلمَ دینا»

ترجمه: «امروز آیین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام، دین شما باشد».(۲)

پس از نزول این آیه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَللّهُ أَکبرُ، أَللّهُ أَکبرُ عَلی إِکمالِ الدِّینِ وَ إِتمامِ النِّعمَهِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسالَتِي وَالوِلایَهِ لِعلیٍّ مِن بَعدِی»؛

«خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است؛ همان خدایی که آیین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد و از نبوت و رسالت من و ولایت علی پس از من راضی و خشنود شد».(۳)

پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خود در خیمه ای نشستند و علی علیه السلام در خیمه ای دیگر و به مسلمانان فرمان دادند که بروند و به آن حضرت و علی علیهماالسلام تبریک بگویند. از جمله افرادی که به حضور پیامبر و علی علیهماالسلام رسیدند ابوبکر و عمر بودند که به آن حضرت گفتند:

«بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَا بنَ أَبِي طالِب أَصبَحتَ و أَمسَیتَ مَولایَ وَ مَولا کُلِّ مُؤمِنٍ وَ مُؤمِنَهٍ»؛

«مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب که مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی».(۴)

حسان بن ثابت شاعر معروف و معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این حادثه را در قالب اشعاری چنین سروده است:

۱- . مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۹؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲- . مائده ۳ ۵.

۳- . مجمع البیان، ج ۴ و ۳، ص ۲۴۶؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۵۹؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴- . بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸؛ البدایه والنهایه؛ ج ۷، ص ۳۸۶.

يُنادِيهِم يَومَ الغَديرِ نَبِيُّهُم

بِخُمٍّ وَاسمَع بِالرَّسولِ مُنادِيا

يُنادِيهِم يَومَ الغَديرِ نَبِيُّهُم

بِخُمٍّ وَاسمَع بِالرَّسولِ مُنادِيا

فقالَ فَمَن مَولاكُم و نَبِيُّكُم؟

فَقالُوا و لم يَبدوُا هُناكَ التَّعامِيا

اِلهُكَ مَولانا و أَنتَ نَبِيُّنا

رَضيتُكَ مِن بَعدِی اِماما و هادِيا

و لَن تَجِدَن مِنّا لَكَ اليَومَ عاصِيا

فَقال لَه قُم يا عَلِی فَإِنَّنی

فَمَن كُنتُ مَولاهُ فَهذا وَلِيُّهُ

فَكوُنُوا لَه اَتباعَ صِدقٍ مُواليا

هُناك دَعا اَللّهُمَّ والِ وَلِيَّهُ

و كُن لِلَّذِی عادی عَلِيّا مُعاديا

ترجمه: «پيامبر آنها در روز غـدير در سـرزمين خم به آنها نـدا داد و چه ندا دهنده گرانقدری! فرمود: مولای شـما و پيامبر شـما كيست؟ و آنها بـدون چشم پوشـی و اغماض به طور صـريح گفتنـد: خـدای تو مولای ما و تو پيامبر ما هستی و امروز مخالفت كننـده ای در برابرت نخـواهی يـافت. پيـامبر به علی گفت: برخيز، زيرا من تو را بعـد از خود امـام و رهـبر انتخـاب كردم؛ پس هركس من مولا و رهبر اويم اين علی نيز مولا و رهبر اوست، پس شـما همه از روی صـدق و راستی از او پيروی كنيـد. در اين هنگام پيامبر عرض كرد: بارالها، دوست بدار كسی را كه او را دوست بدارد و دشمن بدار كسی را كه او را دشمن بدارد».(۱)

حـديث غـدير؛ يكی از صـريح ترين و محكم ترين ادله ای است كه در مورد خلافت و ولايت علی عليه السلام روايت شـده است؛ ولی عده ای از علمای اهل سـنت برای نفی اين موضوع درصدد تضـعيف و تأويل اين روايت برآمده اند. برخی از آنان، آن را حديثی ضـعيف شمرده(۲) و بسـياری از آنان كه صـحت حديث را پذيرفته اند نيز آن را به معنای ديگری تفسـير نموده، واژه «مولی» را در اين روايت به معنای دوست و ياور دانسـته اند!(۳) و گروهی ديگر نيز ضـمن بيان اين مطلب آن را مربوط به

حادثه ای خاص دانسته و گفته اند:

۱- . بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۲.

۲- . تحفه الاحوذی، ج ۳، ص ۱۳۷ و ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۳- . الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تحفه الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

«برخی از صحابه با علی علیه السلام اختلاف پیدا کردند و از آن حضرت در نزد پیامبر شکایت نمودند ولی پیامبر با رد سخنان و عقیده آنان درباره علی، آن حضرت را همانند خود دوست و یاور مسلمانان دانست».(۱)

در پاسخ می گوییم: حدیث و جریان غدیر قابل انکار یا تضعیف نیست؛ زیرا این حدیث از جمله روایات متواتری است که بیش ازیکصد و ده نفر از صحابه آن را از پیامبر به طور مستقیم نقل کرده اند و صدها نفر از علمای بزرگ اهل سنت آن را در کتب حدیثی، تفسیری و تاریخی خود ذکر نموده و آن را روایتی صحیح دانسته اند و اینکه بیشتر علمای اهل سنت درصدد توجیه و تأویل این حدیث برآمده اند، خود دلیل بر صدور این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و صحت سند آن است؛ زیرا اگر این روایت از پیامبر اکرم صادر نشده بود و یا حدیثی ضعیف بود به این همه توجیهات نیازی نداشت!

اما اینکه گفته اند: واژه «مولی» در این روایت به معنای دوست و یاور است سخن باطلی است؛ زیرا هرچند یکی از معانی «مولی» و «ولی» در لغت، دوست ویاور است ولی هیچ گاه نمی توان پذیرفت که مقصود پیامبر از به کار بردن این واژه در روایات مذکور این معنا بوده است؛ بلکه مقصود از مولی، سرپرست و متصرف در امور بودن است که افزون بر لغت، شواهد و قراین متعدد دیگری نیز این مفهوم را تأیید می نماید:

۱. بیان دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر به ویژه علی علیه السلام ، که افضل اصحاب پیامبر بود،یکی از موضوعاتی است که خداوند و رسول او بارها در آیات و روایات متعدد بیان نموده و مسلمانان را به رعایت آن توصیه نموده اند؛ لذا اگر بگوییم مقصود پیامبر از کلمه «مولی» در این روایت، دوستی و یاری

۱- . الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۶۷؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۲۱.

نمودن علی علیه السلام بوده است، لازمه اش آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن سرزمین سوزان و هوای بسیار گرم حدود یکصد و بیست هزار نفر را گرد آورده است تا آنان را از موضوعی که همگان از آن آگاه اند، مطلع نماید!و این کار، عملی است بر خلاف عقل و منطق که از هیچ عاقلی به ویژه شخص پیامبر - که عقل کامل است - صادر نمی شود.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بیان حدیث غدیر، سخنان و جملاتی را بر زبان جاری کردند که اگر به این سخنان توجه نماییم به روشنی مشخص می گردد که مقصود آن حضرت از بیان ولایت علی علیه السلام سرپرستی و رهبری مسلمانان پس از وفات خویش بوده است.

اولاً: آن حضرت قبل از بیان این حدیث از وفات خود و مسئولیت خویش در برابر مسلمانان و تمسک آنان به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آورده و فرمود: من به همین زودی از میان شما می روم. من مسئول هستم وشما نیز مسئول هستید. من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جای می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان مولای مسلمانان معرفی کرد. از این سخنان فهمیده می شود که آن حضرت می خواهد درباره موضوع مهمی که به آینده و سرنوشت مسلمانان، پس از وفات خود، مربوط است سخن بگوید؛ نه موضوع دیگری.

ثانیا: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از ولایت خود بر مردم و نوع این ولایت سخن گفت و از همه مسلمانان در مورد این ولایت اقرار گرفت. دراین باره خطاب به آنان فرمود: «ای مردم! چه کسی از همه مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر است و اختیار بیشتری دارد؟!» مسلمانان گفتند: «خدا ورسول او داناترند.»

آن حضرت فرمود:

ص: ۹۰

«اِنَّ اللّهَ مَولایَ و اَنَا مَولَی المُؤمِنینَ و أَنا اَولی بِهِم مِن اَنفُسِهِم»؛

ترجمه: «خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من از خودشان نسبت به آنان سزاوارترم». سپس بدون فاصله فرمود: «مَن کُنتُ مَولاهُ، فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ»؛ «هرکس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست».

از این جملات نیز به دست می آید که آن حضرت درصدد آن بوده است که همان ولایتی را که برای خود آن حضرت بر مسلمانان ثابت است برای علی علیه السلام نیز اثبات نماید؛ ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت بوده ولایت به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است که در کلام خود آن بزرگوار به این معنا اشاره شده است.

۳. مؤید دیگر؛ تبریک گفتن همه مسلمانان به ویژه خلیفه دوم به علی علیه السلام و به کار بردن جملات خاصی در این مورد است که هم شیعه و هم اهل سنت آن را نقل کرده اند که در پی واقعه غدیر و بیان این حدیث از سوی پیامبر، عمر نزد علی علیه السلام آمده، خطاب به آن حضرت چنین گفت:

«بَخٍّ بَخٍّ لَکَ یَابنَ اَبِی طالِب، أَصبَحتَ و اَمسَیتَ مَولایَ و مَولا کُلِّ مُؤمِنٍ و مُؤمِنَهٍ»؛

«مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای فرزند ابوطالب که مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن شدی».(۱)

این جملات، حکایت از این دارد که ولایت در این روایت به معنای دوستی و یاری کردن نبوده است؛ زیرا بیان چنین موضوعی که همگان از آن آگاه اند و در گذشته نیز بارها

بیان گردیده به تبریک گفتن نیاز ندارد و درمی یابیم که چنین ولایتی در گذشته سابقه نداشته است و آنان از امروز بر چنین ولایتی برای آن حضرت اطلاع یافتند.

۱- . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۸؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۸۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴.

۴. دلیل دیگر، ادامه خطبه پیامبر در حجه الوداع است که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به صراحت از خلافت و ولایت علی علیه السلام و فرزندانش پس از خود سخن به میان آورده است. آن حضرت در ادامه این خطبه می فرماید:

«مَعاشِرَ النّاسِ... اِعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ قَد نَصَبَهُ لَکُم وَلِیّا و اِماما فَرَضَ طاعَتَهُ عَلَی المُهاجرینَ وَالاَنصارِ و عَلَی التّابِعینَ لَهُم بِاِحسانٍ وَ عَلَی البـادی والحاضِـرِ وَ عَلَی الاَـعجَمِیِّ والعَرَبِیِّ والحُرِّ والمَملوکِ والصَّغیرِ والکَبیرِ و عَلَی الاَـبیَضِ والاَـسوَدِ وَ عَلی کُلِّ مُوَحِّدٍ، ماضٍ حُکمُهُ، جـازٍ قَولُهُ، نافِـذٌ اَمرُهُ، مَلعونٌ مَن خالَفَهُ، مَرحُومٌ مَن تَبِعَهُ ... ثُمَّ مِن بَعـدِی عَلِیٌّ وَلِیُّکُم وَ اِمامُکُم بِاَمرِ اللّهِ رَبِّکُم، ثُمَّ الاِمامَهُ فِی ذُرِیَّتی مِن وُلدِهِ اِلی یَومٍ تَلقَونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»؛

ترجمه: «ای مردم! بدانیـد همانا خداونـد علی علیه السـلام را رهبر و امام شـما قرار داد. فرمانبرداری او را بر مهاجران و انصار و تابعان مهاجران و انصار - که به نیکی از آنان پیروی می نمایند - بر اهالی شـهرها و روستاها، بر حاضر و غایب، عرب و عجم، آزاده و بنده، کوچک و بزرگ، سیاه و سـفید واجب کرده است. بر هر خداپرستی حکم و قول او نافذ و فرمان او مطاع است، کسی که با او مخالفت کند ملعون و کسی که از او پیروی نماید آمرزیده است...

حضـرت در ادامه فرمود: پس از من ولیّ و امام شما علی است؛ امامی که به امر خدا تعیین گردیده است و پس از او امامت در ذرّیه من از فرزندان علی تا روز قیامت قرار خواهد داشت»(۱).

آیات و روایاتی که ذکر کردیم، بخش اندکی از صدها ادلّه و شواهدی است که بر ولایت و جانشینی علی و فرزندانش علیهم السـلام پس از پیامبر و وجوب پیروی از راه و عقایـد آنـان دلاـلت دارد. براسـاس این آیـات و روایات است که فرقه شـیعه در همان عهـد پیامبر شـکل گرفت و بعد از وفات پیامبر نیز آنان و مسـلمانانی دیگر از علی علیه السـلام و اولاد او پیروی کردند و حاضـر شدند به دلیل داشـتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم السـلام و نام تشـیع، انواع آزار و اذیتها را از خلفا و حاکمان جور تحمل نمایند و حتی بسیاری از آنان جان خود را در این راه فدا نمایند.

بر این اساس، راهی که شیعه برای خود پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برگزیده، طریقی

۱- . الاحتجاج ، ج ۱، ص ۷۴؛ بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۲۰۷.

است که بر اساس عقل و منطق بوده، قرآن و سنت پیامبر آن را تأیید نموده است؛ از این رو نه تنها شیعه موظف است که از این راه و عقیده پیروی نماید، بلکه تمام مسلمانان باید اهل بیت پیامبر علیهم السلام را به عنوان مقتدا و مرجع علمی و دینی خود برگزینند و از دستورات و عقایدی که آنان مسلمانان را به آن دعوت می کنند پیروی نمایند؛ زیرا طبق روایات صریحی که خود اهل سنت نیز آن را در کتب خود نقل کرده اند، تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که کشتی نجات این امت شمرده شده اند و تنها آنانند که عِدل قرآن اند و تنها پیروی از آنان موجب نجات از گمراهی می گردد. بنابر این رها کردن راه و عقاید آنان و پیروی از عقاید دیگران چیزی جز ضلالت و گمراهی نبوده، نیست و نخواهد بود.

ص: ۹۳

فصل دوم:فضایل و پاداشهای شیعه

اشاره

فضایل شیعه در قرآن

فضایل شیعه در روایات

ص: ۹۵

فضایل و پاداشهای شیعه

اشاره

راه و عقیـده ای که شـیعه، با تأسـی از اهل بیت، علیهم السـلام برای خود برگزیـده، در حقیقت راه و عقیـده تمام انبیای الهی و پیامبر خاتم صـلی الله علیه و آله وسلم است؛ راهی است که قرآن کریم در ضمن آیات فراوان، مؤمنان را به پیمودن آن توصیه و ترغیب نموده است و پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز از آغاز رسالت خویش تا پایان عمر شریف خود مسلمانان را به پیروی از آن دعوت نمود.

راه پیروان علی راه حق و هـدایت است؛ زیرا پیامبر خـدا در موارد متعددی فرمود: علی همیشه با حق است و حق با علی است و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»(۱)

راه پیروان علی، راه قرآن است؛ زیرا پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم علی را حامل قرآن و تمام معارف الهی معرفی کرد و فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی و این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من واردشوند».(۲)

راه پیروان علی، راه پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و ادامه رسالت آن حضـرت است؛ زیرا پیامبر اکرم در روایات فراوان علی علیه السلام و فرزندانش را جانشینان واقعی خود و ادامه دهنده رسالت خویش دانست(۳) و اطاعت آنان را اطاعت از خود و مخالفت با آنان را مخالفت با خود برشمرد.(۴)

۱- . الخصال، ص ۴۹۶؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۳۵.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۴۶۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

۳- . کمال الدین، ص ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۱.

۴- . کمال الدین، ص ۲۶۰؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۸۸.

براین اساس، آنان که علی و فرزندان او را به عنوان مقتدا و الگوی خویش برگزیده اند و در راه آنان گام برمی دارند، در حقیقت از راه خدا، تمام انبیای الهی، کتب آسمانی و راه حق و هدایت پیروی می نمایند؛ از این رو اینان در پیشگاه الهی دارای مقام و منزلت والایی بوده، از فضایل و پاداش های فراوانی برخوردارند که در ذیل به برخی از فضایل و درجات رهروان اهل بیت، که در قرآن کریم و روایات ذکر گردیده، اشاره می نماییم:

الف. فضایل شیعه در قرآن

اشاره

قرآن کریم در آیات متعدد، درجات و پاداشهای زیادی را برای مؤمنان حقیقی و رهروان راه حق برشمرده که طبق روایات فراوان، این درجات و فضائل به شیعیان علی علیه السلام اطلاق شده و پیروان آن حضرت یکی از مصادیق بارز و اصلی این آیات هستند:

۱. شیعیان، بهترین مخلوقات خدایند:

قرآن در آیات ۷ و ۸ سوره بیّنه گروهی از مؤمنان را بهترین انسانهای روی زمین دانسته، می فرماید:

«اِنَّ الَّذینَ ءامَنوا وعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰئکَ هُم خَیرُ البَریَّه * جَزاؤُهُم عِنـدَ رَبِّهِم جَنّٰتُ عَدنٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهرُ خٰلِدینَ فیها اَبَدًا رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُم و رَضوا عَنهُ ذٰلِکَ لِمَن خَشِیَ رَبَّه»؛

«اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات خدایند؛ پاداش آنها در نزد پروردگارشان باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است و همیشه در آن جاودان اند؛ هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنها از خدا خشنودند و این برای کسی است که از خدا بترسد».

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه در ذیل این آیه از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت مصداق این آیه را علی علیه السلام و شیعیان او دانسته است. از جمله سیوطی در تفسیر خود از ابن عباس چنین روایت می کند:

«لَمّا نُزِلَت «إنَّ الـذينَ آمنُوا و عَمِلُوا الصّالِحات اُولئکَ هُم خَیرُ البَریّه» قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم لِعَلِیٍ: هُوَ أَنتَ وَ شیعَتُکَ یَومَ القِیامَهِ راضینَ مَرضِیِّینَ»؛

«هنگـامی که آیه «اِنَّ الَّذینَ آمنُوا...»نـازل شـد پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رو به علی علیه السـلام کرده و فرمود: مراد از بهترین انسانها تو و شیعیان توست که در قیامت هم شما از خدا راضی هستید و هم خداوند از شما راضی است».(۱)

این حـدیث در روایـات و منـابع شیعه به صورت مفصـل تر مطرح شـده؛ از جمله سـید هـاشم بحرانی در «حلیه الابـرار» از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است:

«دَخَلَ عَلیٌ علیه السـلام عَلی رَسُولِ اللّهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم وَ هُوَ فی مَنزِلِ أُمِّ سَـلَمَهَ فَلَمّا رَآهُ قالَ: کَیفَ أَنتَ یا عَلیُّ، إِذا إِجتَمَعتِ الاُمَمُ وَ وُضِعَتِ المَوازینُ وَ بُرِزَ لِعَرضِ خَلقِهِ وَ دُعِیَ النّاسُ إلی ما لابُدَّ مِنْهُ؟

قالَ: فَدَمَعَت عَینُ أَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السـلام ، فَقالَ رَسُولُ اللّهِ صـلی الله علیه و آله وسـلم : ما یُبکیکَ یا عَلیُّ؟ تُدعی وَاللّهِ أَنتَ و شیعَتُکَ غَدَا مُحَجَّلینَ. رَواءَ مَرویّینَ، مُبَیَضَّهً وُجُوهُکُم وَ یُدعی بِعَدُوِّکَ مُسوَدَّهً وُجُوهُهُم أَشقِیاءَ مُعَذَّبینَ، أَما سَمِعَت قَولَ اللّهِ:

«إنَّ الَّذینَ آمنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ أولئکَ هُم خَیرُالبَریَّه»أَنتَ وَ شـیعَتُکَ «وَالَّذینَ کَفرُوا بِآیاتِنا أولِئکَ هُم شَرُّ البَریَّه» عَدوُّکَ یا عَلَیُّ؛ «

رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در خانه ام سـلمه بود که علی علیه السلام وارد شد. وقتی چشم پیامبر به علی علیه السلام افتـاد فرمود: چگونه خواهی بود آن هنگـام که امتهـا در قیـامت جمع شونـد و میزان ها برای عرضه اعمال خلایق برپا و مردم به سوی آنچه ناچارند فرا خوانده شوند؟

در این هنگـام اشـک از چشـمان علی علیه السـلام جـاری شـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: چه چیز تو را به گریه انـداخت، ای علی؟ به خدا سوگند! تو و شـیعیانت فرا خوانده می شوید در حالی که درخشان چهره و سـیراب و سپیدرویانید و دشمن تو فراخوانده می شود، در حالی که سیاه روی و شقی و معذّب است.

آیا نشـنیده ای سـخن خداوند را که می گوید: همانا کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنان بهترین مخلوقات خدایند. اینان تو و شیعیانت هستید و مقصود از این آیه که می گوید: «کسانی که به آیات ما کافر شدند آنها بدترین مخلوقات خدایند، دشمنان تواند یا علی».(۲)

۱- . الدرالمنثور، ج ۶، ص ۵۸۹؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۴.

۲- . حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۷، ص ۱۸۲.

۲. شیعیان؛ سبقت گیرندگان به بهشت اند:

در روایاتی دیگر شیعیان مصداق «السّابِقون» در آیه ۱۰ سوره واقعه دانسته شده اند که می گوید:

{والسّبِقونَ السّبِقون * اُولكَ المُقَرَّبون *فی جَنّتِ النَّعیم}؛

«(امّا سومین گروه) پیشگامان هستند، آنها مقربانند، در باغهای پر نعمت بهشت جای دارند».

در روایتی ابن عباس می گوید: از رسول خدا سؤال کردم که مقصود از پیشگامان در آیه {وَالسّ–ابِقُونَ السّ–ابِقُونْ} چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: جبرئیل به من خبر داد که اینان علی و شیعیان اویند؛ آنان پیشگام به سوی بهشت اند و به سبب لطف و کرامتی که خدا به آنان کرده مقرب درگاه الهی هستند».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«شَكَوتُ إلی رَسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم حَسدَ النّاسِ لِی، فَقالَ: أَما تَرضی أَن تَكونَ رابعَ أَربَعَهٍ: اَوَّلُ مَن یَدخُلُ الجَنَّهَ، أَنا وَ أَنتَ والحَسَنُ وَ الحُسینُ، و أَزواجُنا عَن أَیمانِنا و شَمایِلنا وَ ذُرِّیَّتُنا خَلفَ أَزواجِنا وَ شیعَتُنا مِن خَلفِ ذُرِّیَتِنا».

«از حسد برخی به پیامبر شکایت بردم، پیامبر فرمود: آیا راضی نیستی که یکی از این چهار نفر باشی؛ اولین کسانی که وارد بهشت می شود من و تو و حسن و حسین هستیم و همسرانمان در جانب راست و چپ ما هستند و فرزندان ما پشت سر همسرانمان و شیعیان ما پشت سر فرزندان ما».(۲)

۳. اصحاب یمین شیعیان اند:

قرآن کریم در آیات متعدد از اصحاب یمین تمجید و ستایش کرده و آنان را اهل رستگاری و دارای درجات متعالی در بهشت دانسته است:

{وَاَصحبُ الیَمینِ ما اَصحبُ الیَمین * فی سِدرٍ مَخضود * وطَلحٍ مَنضود * وظِلٍّ مَمدود * وماءٍ مَسكوب و فكِهَهٍ كَثیرَه * لا مَقطوعَهٍ ولا مَمنوعَه * وفُرُشٍ مَرفوعَه * اِنّا اَنشَأنهُنَّ اِنشاء * فَجَعَلنهُنَّ اَبكارا * عُرُبًا اَترابا

ص: ۱۰۰

۱- . الامالی، مفید، ص ۲۹۸؛ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۱۸.

۲- . العمده، ص ۵۰؛ بحارالانوار، ج ۶۵ ، ص ۳۱.

لِاصحبِ الیَمین}؛

«و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی، آنها در سایه درختان سدر بی خار قرار دارند و نیز در سایه درخت طلح پربرگ و سایه کشیده شده و گسترده و در کنار آبشارها و میوه های فراوان، که هرگز قطع و ممنوع نمی شود و همسران بلند مرتبه [که]ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم و همه را دوشیزه قرار دادیم؛ زنانی که تنها به همسرانشان عشق می ورزند و خوش زبان و فصیح و همسن و سالند. اینها همه برای اصحاب یمین است».(۱)

و در سوره مدثر آمده است:

{کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت رَهینَهٌ * اِلّا اَصحبَ الیَمین»؛ «همه انسانها در گرو اعمال خویش اند؛ مگر اصحاب یمین}.(۲)

در روایات متعددی از شیعیان علی علیه السلام به اصحاب یمین تعبیر شده است.

جابربن عبدالله انصاری در این باره می گوید:

«کُنّا جُلوسا مَعَهُ فَتَلا رَجُلٌ هذِهِ الآیَهَ «کُلُّ نَفسٍ بِما کَسَبَت رَهِینَهٌ إلا أصحابَ الیَمینِ» فَقالَ رَجُلٌ: مَنِ الأَصحابُ الیَمینُ؟ قالَ: شِیعَهُ عَلِیٍّ ابنِ أَبیطالِب»؛

با امام باقر علیه السلام نشسته بودیم که مردی این آیه را تلاوت کرد: همه انسانها در گرو و اسارت اعمال خویش اند؛ مگر اصحاب یمین. شخص دیگری سؤال کرد که اصحاب یمین چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: شیعیان علی بن ابی طالب».(۳)

۴. ملائکه الهی برای شیعیان استغفار می کنند:

قرآن کریم در آیه ۷، سوره غافر می فرماید:

«اَلَّذینَ یَحمِلونَ العَرشَ ومَن حَولَهُ یُسَبِّحونَ بِحَمدِ رَبِّهِم ویُؤمِنونَ بِهِ ویَستَغفِرونَ لِلَّذینَ ءامَنوا...»؛

«فرشتگانی که حاملان عرش انـد و آنها که گرداگرد آن تسبیح و حمد خدا می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آوردند استغفار می نمایند...».(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر آیه یاد شده خطاب به علی علیه السلام فرمود:

۱- . واقعه ۵۶ ۲۷ - ۳۸.

۲- . مدثر ۷۴ ۳۸ و ۳۹.

۳- . شرح الاخبار، ج ۳، ۵۷۶؛ بحارالانوار، ج ۶۵ ، ص ۴۸.

۴- . غافر ۴۰/ ۷.

ملائکه برای کسانی که ایمان به ولایت ما دارند، استغفار می نمایند».(۱)

مقصود پیامبر اکرم در این روایت شیعیان اند؛ زیرا کسانی که هم به ولایت پیامبر اکرم ایمان آورده و هم ولایت علی و فرزندان او را پذیرفته اند، تنها شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند.

افزون بر آیات یاد شده، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن و در مورد فضایل و پاداش مؤمنان وارد شده است؛ مانند آیه ۲۰ توبه که برخی از مؤمنان را دارای بالاترین درجه در نزد خدا دانسته و آیه ۸۵ «مریم» و ۱۵ «محمد» که از درجات بالای متقیان سخن به میان آورده و آیات ۵ بقره و ۱۰۴ «آل عمران»، و ۵۱ «نور» و ۳۸ «روم»، که مؤمنان را در قیامت رستگار دانسته و آیه ۱۰ «زمر» که قرآن در آن وعده داده است که اجر صابران را بدون حساب پرداخت نماید و... که در روایات متعدد دیگر یکی از مصادیق بارز این آیات شیعیان علی علیه السلام شمرده شده اند(۲) که به دلیل طولانی نشدن بحث از ذکر تفصیلی این آیات پرهیز کرده و به ذکر همین چند مورد بسنده نمودیم.

ب. فضایل شیعه در روایات

اشاره

در مورد فضیلت شیعه و محب اهل بیت، روایات بسیاری در کتابهای شیعه و اهل سنت نقل گردیده است که به برخی از این فضایل اشاره می کنیم:

۱. شیعیان علی (ع) رستگارانند:

«ابن عباس» و «ام سلمه» و «انس بن مالك» و «ابوسعید» و دیگران از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

۱- . الشیعه فی القرآن، ص ۸۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶.

۲- . الشیعه فی القرآن، ص ۱۰ تا ۱۳۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵.

«عَليٌ وَ شيعَتُهُ هُمُ الفائِزونَ يَومَ القِيامَهِ»؛ «علی و شیعیانش در روز قیامت رستگارند». (۱)

در کتابهای روایی شیعه، حدیث فوق خیلی مفصل تر و مشروح تر آمده است؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«یا عَلیُّ، شیعَتُکَ هُمُ الفائِزُونَ یَومَ القِیامَهِ؛ فمَن أَهانَ واحِداً مِنهُم أَهانَکَ وَ مَن أَهانَکَ فقَد أَهانَنِی وَ مَن أَهانَنی أَدخَلَهُ اللّهُ نارَ جَهنَّمَ فیها و بِئسَ المَصیرُ، یا عَلیُّ، أنتَ مِنّی وَ أَنا مِنکَ روُحُکَ مِن رُوحِی وطینَتُکَ مِن طینَتي وَ شیعَتُکَ خُلِقُوا مِن فَضلِ طینَتِنا فَمَن أَحَبَّهُم فَقَد أَحَبَّنا وَ مَن أَبغَضَهُم فَقَد اَبغَضَنا، وَ مَن عاداهُم فَقَد عادانا و مَن وَدَّهُم فَقَد وَدَّنا...»؛

«ای علی، شیعیان تو در روز قیامت رستگارانند. هرکس به یکی از آنها اهانت کند، به تو اهانت کرده و هرکس به تو اهانت کند به من اهانت کرده و هر کس به من اهانت کند خدا او را به دوزخ می برد و همیشه در آن بماند و بد جایگاهی است، ای علی! تو از منی و من از تو، جان تو جان من و سرشت تو سرشت من است و شیعیان تو از زیادی سرشت ما آفریده شده اند؛ پس هرکس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته و هرکس آنها را مبغوض بدارد ما را مبغوض داشته و هرکس آنها را دشمن بدارد ما را دشمن داشته و هرکس آنها را دوست بدارد ما را دوست داشته است...». (۲)

۲. پیامبر (ص) شفیع شیعیان علی در قیامت است:

ابن عباس در مورد فضایل شیعیان علی روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که در این روایت فضائل بسیاری برای شیعه علی ذکر گردیده است. در قسمتی از این حدیث

آمده است:

«یا عَلیُّ، أنا الشَّفیعُ لِشیعَتِک غَدا إِذا قُمتُ المَقامَ المحموُدَ، فَبَشِّرهُم بِذلِکَ، یا عَلیُّ! شیعَتُک شیعَهُ اللّهِ وَ أَنصارُکَ أَنصارُ اللّهِ وَ أَولِیاءُکَ أَولِیاءُ اللّهِ وَ حِزبُکَ حِزبُ اللّهِ، یا عَلیُّ سَعِدَ مَن تَولّاکَ وَ شَقِیَ مَن عاداکَ»؛

«ای علی! من در قیامت، آنگاه که در جایگاه محمود و پسندیده بایستم شفیع شیعیان تو هستم؛ پس شیعیانت را به این امر بشارت بده. ای علی! شیعیان تو پیرو خدایند و یاران تو یاران او هستند؛

۱- . انساب الاشراف، ص ۱۸۲؛ الدرالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۱۵ - ۱۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۶.

دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خداست، ای علی! سعادتمند کسی است که تو را دوست بدارد و شقی و بدبخت کسی است که تو را دشمن بدارد».(۱)

۳. شیعیان، وارد جهنم نمی شوند:

امام صادق علیه السلام از یکی از شیعیان خود بنام «میسر» پرسیدند: «شیعیان ما چه می کنند؟ میسر در پاسخ گفت: «یابن رسول اللّه، شیعیان شما الحمدالله در سلامت اند؛ لیکن مخالفان با نظر حقارت به آنان نگاه می کنند و آنها را از یهود و مجوس و نصارا و مشرکان بدتر می دانند. امام بعد از آنکه تکیه داده بودند راست نشستند و از میسر سؤال کردند: «چه گفتی؟» میسر دوباره پاسخ داد: «به خدا سوگند! ما در نزد آنان بدتر از یهود ونصارا و مجوس و مشرکان هستیم.» امام تا این سخن را شنیدند فرمودند:

«اَمّا وَاللّهِ لا یَدخُلُ النّارَ مِنکُم اِثنانِ، لا وَاللّهِ و لا واحِدٌ، وَاللّهِ اِنَّکُم الَّذِینَ قالَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ «وقالوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنّا نَعُدُّهُم مِنَ الاَشرار...» ثُمَّ قالَ: طَلَبُوکُم وَاللّهِ فِی النّارِ فَما وَجَدُوا مِنکُم اَحَدا»؛

«به خدا سوگند! دو گروه از شما به جهنم نمی روند؛ نه به خدا سوگند! حتّی یک نفر از شما به جهنم نمی رود؛ به خدا سوگند! شما کسانی هستید که خداوند در قرآن درباره آنها فرمود است: جهنمیان گفتند: چه شده است ما کسانی را که جزء اشرار می شمردیم در این جا نمی بینیم... . سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند! به دنبال شما در جهنم می گردند، ولی یکی از شما را نمی یابند!»(۲)

۴. شیعیان در بهشت، در جایگاه و درجه اهل بیت (ع) قرار دارند:

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«طُوبی لِشیعَتِنا! المُتِمَسِّکینَ بِحَبلِنا، فِی غَیبَهِ قائِمِنا، الثّابِتِینَ لِمُوالاتِنا وَالبَرائَهِ مِن اَعدائِنا. اُولئِکَ مِنّا و نَحنُ مِنهُم، قَد رَضُوا بِنا اَئِمَّهً و رَضِینا بِهِم اَلشِّیعَهَ، و طُوبی لَهُم، ثُمَّ طُوبی لَهُم و هُم وَاللّهِ مَعَنا فِی دَرَجاتِنا یَومَ القِیامَهِ»؛

ترجمه: «خوشا به حال شیعیان ما! کسانی که در غیبت قائم ما به ریسمان ما چنگ زده اند و بر

۱- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۸؛ الامالی، صدوق، ص ۶۷.

۲- . الکافی، ج ۹، ص ۷۸.

دوستی ما وبیزاری از دشـمنان ما ثابت قدم اند؛ آنها از ما هستند و ما از آنانیم؛ آنها به امامت ما راضی شدند و ما هم به پیروی آنـان از مـا، راضـی هستیم! خوشا به حال آنان، باز هم خوشا به حال آنان! به خـدا سوگنـد! آنان در قیامت در درجه و مقام ما خواهند بود».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«فَاِذا کـانَ یَومُ القِیامَهِ کانَ رَسُولُ اللّهِ مُتَعَلِّقا بِنُورِ اللّهِ و کانَ اَمیرُالمُؤمِنینَ مُتَعَلِّقا بِرَسُولِ اللّهِ و کانَ الاَئِمَّهُ مُتِعَلِّقینَ بِاَمیرِالمُؤمِنینَ و کانَ شیعَتُنا مُتِعَلِّقینَ بِنا یَدخُلُونَ مَدخَلَنا و یَرِدُونَ مَورِدَنا»؛

«وقتی قیامت بپا می شود رسول خدا به نور الهی چنگ می زند و امیرالمؤمنین به رسول خدا و ائمه به امیرالمؤمنین و شـیعیان ما به ما چنگ می زنند، به جایی که ما داخل شویم داخل می شوند و به محلی که ما وارد شویم وارد می شوند».(۲)

در روایات پرشـمار دیگری که از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السـلام نقل گردیده، پاداشـهای فراوان دیگری برای شـیعه علی علیه السلام نقل شده است که به مواردی از آن اشاره می کنیم:

برای شیعه علی هشت در از درهای بهشت باز می شود که از هر دری که خواسته باشد بدون حساب وارد گردد.

– در روز قیامت نامه عمل شیعه به دست راستش داده می شود.

– خداوند سکرات مرگ را بر شیعه آسان می نماید.

– شیعه علی مانند برق از پل صراط عبور می کند.

– برای شیعه دیوان و حسابی گشوده نمی شود.

– شیعه علی بر منابری از نور قرار داده می شود و در قیامت هیچ حزن و اندوهی ندارد.

– شیعه علی در قیامت از گناهکاران شفاعت می کند.

– ملائکه الهی و انبیا در قیامت به دیدار شیعه علی آمده، با او مصافحه

۱– . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۶۱.

۲– . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۸۸ – ۸۹.

می نمایند.

- شیعه علی علیه السلام در کنار حوض کوثر به ملاقات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام می رود.

- خداوند در قیامت از علی و شیعه او راضی است.

- اعمال شیعه علی در قیامت مورد قبول خداوند واقع می شود و ...

چون هدف ما در این نوشتار بیشتر تکیه بر اوصاف شیعه و شرح و تفصیل این اوصاف است به ذکر همین مقدار از فضایل شیعیان و محبان اهل بیت اکتفا می کنیم و طالبان این مباحث را به منابعی که در این زمینه تألیف گردیده ارجاع می دهیم.(۱)

۱- . فضائل الشیعه، صدوق؛ الشیعه فی احادیث الفریقین، ابطحی؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۵ و...

فصل سوم:اوصاف و ویژگیهای شیعه

اشاره

اقامه نماز

پرداخت زکات

رفتن به حج

و ...

ص: ۱۰۷

اوصاف و ویژگیهای شیعه

ویژگی های کسانی که به اهل بیت پیامبر علیهم السلام عشق می ورزند و خود را دوستدار و پیرو این خاندان برمی شمارند، چیست؟

شیعه و محب اهل البیت که در آیات و روایات فراوان این همه فضیلت و پاداش برای آنان درنظر گرفته شده چه خصوصیات و اوصافی باید داشته باشند؟

اینکه قرآن کریم (با استناد به روایات) شیعه علی را بهترین مخلوق خدا معرفی می کند و آنان را از اصحاب یمین می داند - که نامه عمل آنان به دست راستشان داده می شود - و یا جزء اولین کسانی می شمارد که وارد بهشت می شوند، آیا مقصود همه شیعیان هستند؟

آیا اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، این همه مقام شیعه و محب اهل بیت را بالا می داند - آن گونه که اهانت به هریک از شیعیان علی را اهانت به خود می داند - شامل تمام افرادی است که ادعای شیعه بودن را دارند؟

آیا اینکه اهل بیت علیهم السلام این همه به شیعیانشان مباهات می کنند و به آنان اطمینان می دهند که هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و حتی یک نفر از آنان وارد آتش جهنم نخواهد شد شامل تمام افرادی می شود که عنوان شیعه را دارند یا خیر؟

از سوی دیگر، در رسیدن به این جایگاه والا و بهره مندی از این همه پاداش، آیا داشتن عنوان شیعه و ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام کافی است و یا افزون بر این امور، عمل به تعالیم قرآن و سنت و پیروی عملی از راه و روش اهل بیت علیهم السلام نیز لازم است؟

ص: ۱۰۹

موضـوع اصـلی این نوشـتار پاسـخ به مجموعه این سؤالات است که بـا توفیق الهی و مـدد اهـل بیت علیهم السـلام برآنیم تـا با استفاده از سـخنان و روایاتی که از وجود نورانی خود این خاندان صادر شده، او صاف و ویژگیهای شیعیان و محبان اهل بیت را بیان و تشریح نماییم.

امیـدواریم که شـیعیان و موالیـان این خانـدان با بهره گیری از این سـخنان، هرچه بیشتر خود را با این اوصاف و ویژگیها تطبیق دهند تا در صف شـیعیان و محبان واقعی اهل بیت قرار بگیرند و از اجر و پاداشـهای عظیم و بی شـماری که برای شیعه و محب اهل بیت ذکر گردیده، برخوردار شوند. (ان شاءاللّه)

الفبای سعادت؛ ولایت و محبت یا عمل؟ کدام یک؟

اشاره

در اینکه برای رسیدن به سعادت اخروی و نجات از گرفتاری و عذاب الهی تنها محبّت علی علیه السلام و فرزندان بزرگوارش کـافی است و یـا اینکه علاوه بر داشـتن ولایت و محبت آنان عمل به واجبات و ترک محرمات الهی نیز شـرط است، دو دسـته روایت از معصومین علیهم السلام نقل گردیده است:

دسـته اول: روایـاتی است که از ظـاهر آنهـا به دست می آیـد که آنچه باعث نجات و سـعادت ابـدی انسان می گردد پـذیرش ولایت علی علیه السـلام و محبت ورزیـدن به او و فرزنـدان او است؛ هرچنـد انسان عملی نداشـته باشـد و حتی مرتکب گناهان کبیره شود.

دسـته دوم: روایاتی است که بیشتر بر عمل و انجام واجبات و ترک محرمات تأکیـد کرده و کسانی را اهل نجات دانسـته اسـت که تقوای الهی را پیشه نموده، و اهل عمل به دستورات خدا و رسول او باشند.

ما ابتدا به تعدادی از این روایات اشاره کرده، سـپس معنای حقیقی این روایات و راه جمع میان این دو دسته روایت را بیان می نماییم.

ص: ۱۱۰

روایات دسته اول

روایات متعددی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده که به ظاهر، شرط رسیدن انسان به سعادت و نجات از هلاکت اخروی را داشتن ولایت و محبت اهل بیت می داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَن اَحبَّ عَلیّا کُتِبَ لَه بَرائَهٌ مِنَ النّارِ و جَوازٌ عَلَی الصِّراطِ و أَمانٌ مِنَ العَذابِ و لَم یُنشَر لَهُ دیوانٌ و لَم یُنصَب لَهُ میزانٌ و قِیلَ أُدخُلِ الجَنَّهَ بِلاحِسابٍ»

ترجمه: «کسی که علی علیه السلام را دوست داشته باشد، برای او آزادی از آتش جهنم، عبور از صراط و در امان بودن از عذاب الهی نوشته می شود؛ بدون اینکه برای او دیوانی برای محاسبه گناهانش باز شود و یا میزانی برای حساب اعمالش نصب گردد؛ بلکه به او گفته می شود: بدون حساب وارد بهشت شو!».(۱)

در روایتی دیگر آن حضرت می فرماید:

«حُبُّ عَلیٍّ حَسَنَهٌ لا تَضُرُّ مَعَها سَیِّئَهٌ و بُغضُهُ سَیِّئَهٌ لا تَنفَعُ مَعَها حَسَنَهٌ»؛

ترجمه: «دوستی علی حسنه ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند و دشمنی با آن حضرت، گناهی است که هیچ نیکی به آن نفع نبخشد».(۲)

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ وَلایَهَ عَلِیٍّ حَسَنَهٌ لا یَضُرُّ مَعَها شَی ءٌ مِنَ السَّیِّئاتِ و إِن جَلَّت... و إِنَّ وَلایَهَ أَضدادِ عَلیٍّ و مُخالِفَهَ عَلیٍّ سَیِّئَهٌ لا یَنفَعُ مَعَها شَی ءٌ»؛

«ولایت علی حسنه ای است که هیچ گناهی به آن ضرر نمی رساند؛ هرچند گناهان بزرگ باشد و ولایت مخالفان علی و دشمنی او گناهی است که هیچ چیز نفعی به آن نمی رساند».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی خطاب به یکی از شیعیان به نام «مَیسَر» فرمود:

«اَمّا وَاللّهِ لا یَدخُلُ النّارَ مِنکُم اِثنانِ، لا وَاللّهِ و لا واحِدٌ؛ واللّهِ اِنَّکُم الَّذینَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ «وقالوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنّا نَعُدُّهُم مِنَ الاَشرار» ثُمَّ قال: طَلَبُوکُم وَاللّهِ فِی النّارِ فَما وَجَدُوا مِنکُم اَحَداً»؛

«به خدا سوگند! دو نفر از شما شیعیان به جهنم نمی روند؛ نه به خدا سوگند! حتی یک نفر از شما به

۱- . فضائل الشیعه، ص ۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۴؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۸ ، ص ۳۰۱؛ الفصول المهمه فی اصول الائمه، ج ۱، ص ۳۷۷.

جهنم نمی رود؛ به خـدا سوگند! شـما کسانی هستید که خداوند در قرآن درباره آنها می فرماید: جهنمیان گفتند: ما کسانی را که جزو اشـرار می شـمردیم در اینجا نمی بینیم، به خـدا سوگنـد! به دنبال شـما در جهنم می گردند، ولی یکی از شـما را نمی یابند!».(۱)

روایات دسته دوم

در مقابل روایات مـذکور روایات دیگری از معصومین علیهم السـلام نقل شده است، که بیشتر بر عمل و انجام واجبات و ترک محرمات تأکید دارد، از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«یا بَنِی عَبدِالمُطَّلِبِ إنِّی رَسُولُ اللّهُ إلَیکُم و إنِّی شَـفیقٌ عَلَیکُم، و إنَّ لِی عَمَلِی وَ لِکُلِّ رَجُلٍ مِنکُم عَمَلُهُ، لا تَقُولُوا إنَّ مُحَمَّدا مِنّا و سَنَدخُلُ مَدخَلَهُ، فَلا وَاللّه، ما أولِیائِی مِنکُم و لا مِن غَیرِکُم یا بَنِی عَبدِالمُطَّلِبِ إلاّ المُتَّقُونَ...»؛

«ای فرزنـدان عبدالمطلب! من فرسـتاده خدا به سوی شـما هسـتم، و من برای شـما دلسوزم، و همانا عمل من برای خودم و برای هریک از شـما عمل خود اوست. نگوییـد که محمد از ما است و زود است که ما داخل شویم در آنجایی که او داخل شود، نه به خدا سوگند! ای فرزندان عبدالمطلب، دوستان من از شما و غیر شما تنها افراد پرهیزگارند»(۲).

امام باقر علیه السلام نیز خطاب به یکی از اصحاب، به نام «خیثمه» فرمود:

«أَبلِغ شـیعَتَنا أَنّا لانُغنِی مِنَ اللّهِ شَیئا، و أَبلِغ شیعَتَنا أَنَّهُ لا یَنالُ ما عِندَاللّهِ اِلاّ بِالعَمَلِ، و أَبلِغ شیعَتَنا أَنَّ اَعظَمَ النّاسِ حَسرَهً یَومَ القِیامَهِ مَن وَصَفَ عَدلاً ثُمَّ خالَفَهُ اِلی غَیرِهِ، و أَبلِغ شیعَتَنا أَنَّهُم اِذاقامُوا بِما أُمِرُوا اَنَّهُم هُمُ الفائِزُونَ یَومَ القِیامَهِ؛

«به شـیعیان ما اعلام کن که ما بی نیاز نمی کنیم از خداوند چیزی را (یعنی به اعتماد ما از عمل باز نمانند) و به شیعیان ما ابلاغ کن که نمی توان به آنچه نزد خدا هست رسید، مگر با عمل، و به شیعیان ما ابلاغ کن که با حسرت ترین مردم در روز قیامت، کسـی است که عـدلی را وصف کند، سـپس با آن مخالفت کند و به شـیعیان ما بگو که اگر به آنچه مأمور شدند عمل کردند روز قیامت

۱- . الکافی، ج ۹، ص ۷۸؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۴.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۹

پیروز و اهل نجات خواهند بود».(۱)

در روایتی دیگر آن حضرت به جابر فرمود:

«یـا جابِرُ! أیَکتَفِی مَن یَنتَحِلُ التَشَیُّعَ أَن یَقُولَ بِحُبِّنا أَهلَ البَیتِ؟ فَوَاللّهِ ما شـیعَتُنا إلّا مَن إتَّقَی و أَطاعَهُ وَ ما کانُوا یُعرَفُونَ، یا جابِرُ، إلاّ بِالتَّواضُعِ وَالتَخَشُّعِ وَالأَمـانَهِ وَ کَثرَهِ ذِکرِ اللّهِ والصَّومِ وَالصَّلاهِ والبِرِّ بِالوالِدَین وَالتَّعاهُدِ لِلجیرانِ مِنَ الفُقَراءِ و أَهـلِ المَسـکَنَهِ والغارِمینَ وَالأَیتامِ وَ صِدقِ الحَدیثِ و تَلاوَهِ القُرآنِ و کَفِّ الأَلسُنِ عَنِ النّاسِ إلاّ مِن خَیرٍ ...»؛

ترجمه: «ای جابر، آیا برای کسـی که ادعای تشیع را دارد، همین بس که بگوید: ما دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستیم؟ به خدا سوگند! شیعه ما نیست، مگر کسـی که تقوای الهی پیشه نماید و از او اطاعت کند و شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر با تواضع و خشوع و امانت داری و زیاد به یاد خدا بودن و روزه و نماز و نیکی به والـدین و کمک به همسایگان فقیر و مساکین و بدهکاران و یتیمان و راستگویی و تلاوت قرآن و باز داشتن زبان از آزار

دیگران، جز با خوبی...».(۲)

ولایت و محبت، همراه با عمل

اشاره

روایـاتی که ذکر شـد، بخشـی از روایات پرشـماری است که از پیامبراکرم و اهل بیت علیهم السـلام در این مورد نقل گردیـده است. حال تقدم و ترجیح با کدام دسته از این روایات است؟

آیا روایات دسته اوّل ملاک عمل اند که طبق ظاهر آنها پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السـلام و داشتن محبت این خاندان در سعادت و نجات انسان کافی است؟

آیـا ملاک عمل روایات دسـته دوم است که بر اساس آنها، انجام واجبات و ترک محرمات الهی باعث سـعادت و نجات انسان می گردد؟

آنچه از مجموع روایات یاد شـده و آیات و روایات فراوان دیگر به دست می آیـد؛ این است که نه ولایت و محبت بدون عمل برای انسان مفید خواهد بود

۱- . الامالی، صدوق، ص ۳۸۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۹۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۷۳؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

و نه عمل بدون ولایت تأثیری در سعادت اخروی انسان خواهد داشت؛ بلکه آنچه برای انسان سودمند است و انسان را به مقصد نهایی - که کسب رضایت الهی و به دست آوردن بهشت جاودان اوست - می رساند، داشتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام همراه با عمل است که اگر کسی این دو ویژگی و خصوصیت را داشته باشد باید امیدوار باشد که اهل سعادت و رستگاری است؛ اما چنانچه تنها یکی از این دو خصوصیت در او باشد هیچ یک به حال او نفعی نداشته و از قهر و غضب الهی در امان نخواهد بود؛ بنابراین باید بین محتوا و مضمون این دو دسته از روایات جمع نمود و به هر دو عمل کرد، و راه جمع و عمل به هر دو دسته این است که بگوییم: انسان مؤمن و شیعه علی باید هم ولایت و محبت این خاندان را داشته باشد و هم اهل عمل به احکام و دستورات دین باشد. شواهد فراوانی از قرآن کریم، روایات و سیره معصومان علیهم السلام نیز این معنا را تأیید می کند که به برخی از این شواهد و قراین اشاره می نمائیم:

الف) قرآن کریم:

قرآن کریم در آیات متعدد ایمان و انجام عمل صالح را عامل سعادت انسان و ورود او به بهشت دانسته است؛ در سوره عصر می فرماید:

«و العَصر * اِنَّ الاِنسنَ لَفی خُسر * اِلَّا الَّذینَ ءامَنوا وعَمِلُوا الصّلِحتِ وتَواصَوابِالحَقِّ وتَواصَوا بِالصَّبر»

ترجمه: «سوگند به عصر همانا انسانها همه در زیانند مگر کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به شکیبایی و صبر توصیه نمایند».(۱)

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«والّذین ءَامنُوا و عَمِلُوا الصّالحات اُولئکَ اَصحاب الجنّه هم فیها خالدون»

«کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دادند، آنان اهل بهشت اند و همیشه در آن جاویدان

۱- . عصر ۱۰۳ ۱ - ۳.

خواهند بود».(۱)

قرآن کریم در این آیات و آیات مشابه فراوان، به دو شرط اساسی نجات انسان از خسران و هلاکت و دستیابی به سعادت اخروی اشاره نموده است؛

شرط اول: ایمان به خدا، انبیای الهی و آنچه آنان از طرف خدا آورده اند. به عقیده شیعه یکی از اموری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آن را از طرف خدا آورده و جزء دین به شمار می رود؛ ولایت و جانشینی علی علیه السلام است که بدون پذیرش آن، ایمان ارزشی ندارد.

شرط دوم: انجام اعمال صالح است که مهم ترین اعمال صالح ادای واجبات الهی و ترک محرمات است.

ب) روایات:

روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده که ولایت و محبت به این خاندان در کنار عمل و اطاعت از خدا و معصومان را شرط نجات انسان دانسته است؛

امام باقر علیه السلام در سخنی به «خیثمه» فرمود:

«یا خَیثَمَهُ، أَبلِغ مَوالِینا مِنّا السَّلامَ و أَعلِمهُم أَنَّهُم لَن یَنالُوا ما عِندَ اللّهِ إِلاّ بِالعَمَلِ و لَن یَنالُوا وَلایَتَنا إِلاّ بِالوَرَعِ، یا خَیثَمَهُ، لَیسَ یَنتَفِعُ مَن لَیسَ مَعَهُ وَلایَتُنا و لا مَعرِفَتُنا أَهلَ البَیتِ...»

ترجمه: «ای خیثمه! به دوستان ما سلام برسان و به آنها اعلام کن که به آنچه نزد خدا هست جز با عمل نخواهند رسید و جز با پرهیزگاری به ولایت ما دست نخواهند یافت.

ای خیثمه! کسی که از ولایت و معرفت ما اهل بیت محروم است، نفعی نخواهد برد».(۲)

و نیز در روایتی دیگر آن حضرت خطاب به شیعیان می فرماید:

«فَمَن کانَ مِنکُم مُطیعا لِلّهِ تَنفَعُهُ وَلایَتُنا و مَن کانَ مِنکُم عاصِیا لِلّهِ لَم تَنفَعهُ

۱- . بقره ۲ ۸۲.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۵۸.

وَلایَتُنا، وَیْحَکَم لاتَغتَرُّوا، وَیحَکَم لاتَغتَرُّوا»؛

«هرکس از شما مطیع خدا باشد، ولایت ما به حال او نفعی خواهد داشت اما هرکس از شما که نافرمانی خدا کند ولایت ما به حال او سودی نخواهد داشت. وای بر شما! (تنها به داشتن ولایت و محبت) مغرور نشوید، وای بر شما! مغرورنشوید».(۱)

از این روایات به دست می آید که داشتن محبت اهل بیت علیهم السلام و ولایت آنان آنگاه به حال انسان نافع خواهد بود که انسان در کنار آن واجبات الهی را به جا آورد و از محرمات خدا اجتناب نماید؛ در این صورت است که اهل سعادت و نجات خواهد بود.

ج) سیره معصومین ^:

شاهد دیگر، سیره و روش پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. چگونگی زندگی عملی آنان از توجه شدید آن بزرگواران به ادای واجبات و ترک محرمات الهی و انجام اعمال صالح حکایت دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد عبادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لَقَد قامَ صلی الله علیه و آله وسلم عَشرَ سِنینَ عَلی أَطرافِ أَصابِعِه حَتّی تَوَرَّمَت قَدَماهُ وَاصفَرَّ وَجهُهُ، یَقُومُ اللَّیلَ أَجمَعَ حَتّی عُوتِبَ فی ذلِکَ. فَقالَ اللّهُ عَزَّوَجلَّ: «طه * ما اَنزَلنا عَلَیکَ القُرءانَ لِتَشقی»؛

ترجمه: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مدت ده سال به هنگام نماز بر سر انگشتان می ایستاد تا پاهای مبارک آن حضرت ورم نمود و صورتش زرد گردید. تمام شب را به شب زنده داری مشغول بود تا آنجا که خداوند آن حضرت را مورد عتاب قرار داد و گفت: ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را این اندازه در زحمت و مشقت اندازی».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز درباره احوال امیرالمؤمنین و امام زین العابدین علیهماالسلامنسبت به عبادت خدا و دیگر اعمال صالح می فرماید:

«هیچ کس در این امت جز علی علیه السلام طاقت اعمال و عبادات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۷۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۲۶.

را نـداشت. همانـا عمـل علی علیه السـلام عمـل شـخص خائفی بود که گویی بین بهشت و جهنم قرار دارد و از بهشت امیـد به ثواب و از جهنم ترس از عقاب دارد. آن حضـرت از مال خود هزار بنـده برای کسب رضای خـدا و نجات از آتش جهنم آزاد کرد؛ اموالی که بـا زحمت دست و عرق پیشانی تحصـیل کرده بود؛ لباس او چیزی جز کرباس نبود و اگر آستین مبارکش بلند می گردیـد قیچی طلب می کرد و آن را می بریـد. هیـچ کس در اولاـد و اهل بیتش شبیه تر به آن حضـرت در فقه و لباس جز علی بن الحسین علیه السلام نبود؛ روزی فرزند آن حضرت یعنی امام باقر بر پدرش علی بن الحسین وارد شد. پس آن حضرت را مشاهده کرد که بر اثر عبادت خدا به حدی رسـیده که رنگش از بیداری شب زرد شده و چشـمانش از گریه سـرخ گردیده وپیشانی و بینی مبارکش مجروح شده و ساقها و قدمهایش از ایستادن در نماز ورم کرده است». امام باقر علیه السلام می گوید: «بر اثر مشاهـده این حالت پـدرم، ناخودآگاه گریه ام گرفت. در این حال پـدرم مشـغول تفکر بود، پس از لحظه ای متوجه من شد و فرمود: فرزندم! آن صـحیفه هایی را که در آن عبادت علی علیه السـلام است به من بده؛ پس من آن صـحیفه ها را دادم. انـدکی آنهـا را مطالعه کرد. سـپس آن را با حالت دل تنگی و غصه بر زمین گـذاشت و فرمود: چه کسـی توانایی عبادت علی علیه السلام را دارد؟». (۱)

موارد فوق، شـمّه ای از سـیره پیامبراکرم و اهل بیت علیهم السلام نسبت به انجام واجبات الهی و ترک محرمات و به جا آوردن اعمال صالـح و نیک است و این سـیره حکایت می کنـد که ولایت و محبت این خانـدان به تنهایی برای نجات انسان از عذاب الهی و رسـیدن به سـعادت ابـدی کفـایت نمی کنـد؛ زیرا اگر ولاـیت و محبت کافی می بود خود پیامبراکرم و اهل بیت علیهم السلام اولی و مقدم بر دیگران بودند

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸.

که به واجبات و محرمات الهی توجهی نکنند؛ چرا که با داشتن ولایت و محبت

آنان است که دیگران نجات یافته، به بهشت راه می یابند، پس چگونه خود اهل بهشت و نجات از جهنم نباشند؟

بنابراین از اینکه پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خود توجه و اهتمام شدیدی به انجام واجبات و ترک محرمات الهی و به جا آوردن اعمال صالح داشتند به دست می آید که در کنار داشتن محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام باید به اوامر و نواهی الهی نیز توجه داشت و از عصیان او اجتناب ورزید.

افزون بر این، اهل بیت علیهم السلام در روایاتی این برداشت و ذهنیت را که ولایت و محبت آنان به تنهایی در نجات انسان کفایت می کند، به شدت رد کرده، از اینکه چنین عقاید و سخنانی به آنان نسبت داده شود به خداوند پناه برده اند؛ یکی از راویان به امام صادق علیه السلام می گوید:

«حَدیثٌ رُوِیَ لَنا أَنَّکَ قُلتَ: إذا عَرَفتَ فَاعمَل ماشِئتَ؛ فَقال: قَد قُلتُ ذلِکَ، قال: قُلتَ: و إِن زَنَوا و إِن سَرَقُوا و إِن شَرَبُوا الخَمرَ؟ فَقالَ لِی: إِنّا لِلّهِ و إِنّا إِلَیهِ راجِعُونَ، وَاللّهِ ما أَنصَفُونا أَن نَکُونَ أخذنا بِالعَمَلِ و وُضِعَ عَنهُم؟! إِنَّما قُلتُ: إذا عَرَفتَ فَاعمَل ما شِئتَ مِن قَلیلِ الخَیرِ و کَثیرِه. فَإِنَّهُ یُقبَلُ مِنکَ»؛

ترجمه: «حدیثی برای ما روایت شده که شما فرموده اید:

وقتی (در حق ائمه علیهم السلام) معرفت پیدا نمودی هرچه می خواهی بکن. حضرت فرمود: بلی، من چنین گفتم. راوی گوید: هرچند افراد زنا کنند یا دزدی نمایند یا شراب بنوشند؟! حضرت کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود: به خدا سوگند! در حق ما بی انصافی کرده اند. ما خود به سبب اعمالمان مؤاخذه شویم؛ لیکن از آنان (گناه عمل) برداشته شود؟! آنچه من گفته ام این بود که وقتی نسبت به امام معرفت پیدا نمودی هر چه می خواهی از عمل خیر، چه کم و چه زیاد انجام بده که از تو قبول می شود».(۱)

سخن امام خمینی(ره)

فقیه و عارف گرانقدر و بی نظیر عصر ما حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب «چهل حدیث» به این دو دسته از روایات اشاره کرده، می نویسد:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴؛ وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۱۱۵.

«بدان که اگر کسی مراجعه کند به اخبار وارده و در حالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام و کیفیت عبودیت و اجتهاد آنها و تضرع و زاری و ذل و مسکنت و خوف و حزن آنها در پیشگاه مقدس رب العزه و کیفیت مناجات آنها در محضر قاضی الحاجات که از حدّ تواتر بیرون است و از صدها افزون و همین طور مراجعه کند به وصیت هایی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می کردند و وصیت های ائمه

بعضی به بعضی و وصیت هایی که به خواص شیعیان و خُلَّص موالیان می فرمودند و تأکید و سفارش های خیلی بلیغی که می فرمودند و آنها را از معصیت خدای تعالی تحذیر می نمودند که در اصول و فروع تکالیف، کتب اخبار از آنها مشحون است علم قطعی حاصل می کند که اگر بعضی روایات بحسب صورت و ظاهر مخالف با آن احادیث وارد شده است ظاهر آنها مراد نیست پس اگر طوری ممکن بود تأویل آن که منافات با آن احادیث قطعیه صریحه که از ضروریات دین است نداشته باشد آن را تأویل کنیم یا جمع عرفی داشت جمع کنیم و الاّ رد علم آن به قائلش می نمائیم».

سپس به ذکر برخی از این روایات و جمع و تأویل آنها پرداخته و در پایان می نویسد:

«پس ای عزیز! شیطان تو را مغرور نکند و هواهای نفسانی تو را گول نزند. البته انسان تنبل به شهوات و حب دین و جان و مال مثل نویسنده، همیشه دنبال بهانه است از برای تأیید تنبلی خود، و هرچه موافق با شهوات و مؤید هواهای نفسانیه و خیالات شیطانیه او باشد اقبال به آن نماید و چشم و گوش خود را به آن باز کند، بدون آنکه فحص از آن نماید و یا به مقابلات و معارضات

آن نظر نماید. بیچاره گمان می کند که به مجرد دعوی تشیع و حب اهل بیت طهارت و عصمت جواز ارتکاب هر محرّمی را خدای نخواسته دارد و قلم تکلیف – نعوذ باللّه – از او برداشته شده. بدبخت نمی داند که شیطان بر او خیمه افکنده، در آخر عمر بیم آن است که محبت بی مغز بی فایده نیز از دستش برود و با کف تهی در

صف نواصب اهل بیت محشور گردد!

آخر دعوی محبت کسی که بیّنه نداشته باشد پذیرفته نیست. ممکن نیست من با شما دوست باشم و محبت و اخلاص داشته باشم و برخلاف تمام مقاصد و مطلوبات شما اقدام کنم. درخت محبت ثمره و نتیجه اش عمل بر طبق آن است و اگر این ثمره را نداشته باشد باید دانست که محبت نبوده، خیال محبت بوده است. پیامبراکرم و اهل بیت مکرم او - صلوات الله علیهم - تمام عمر خود را صرف در بسط احکام و اخلاق و عقاید نمودند و یگانه مقصد آنها نشر احکام خدا و اصلاح و تهذیب بشر بوده و هر قتل و غارت و ذلت و اهانتی را در راه این مقصد شریف سهل شمردند و از اقدام باز نماندند؛ پس محب و شیعه آنان کسی است که در مقاصد آنها با آنان شرکت کند و پیروی از آثار و اخبار آنها کند. اینکه در اخبارشریفه اقرار به لسان و عمل به ارکان را از مقوّمات ایمان شمرده، بیان یک سرّ طبیعی و سنه اللّه جاریه است؛ چون که حقیقت ایمان ملازم با اظهار و عمل است. عاشق در جبلّه طبیعیه اوست. اظهار عشق و تغزّل در شأن معشوق، و عمل به لوازم ایمان و محبت خدا و اولیای او. اگر عمل نکرد مؤمن نیست و محبت ندارد، و این صورت ایمان و محبت بی مغز و معنا نیز با حوادث جزئی و فشار فی الجمله، از بین می رود و صفرالید به دار جزای اعمال منتقل شود».(۱)

محو گناهان شیعه در دنیا، برزخ و قیامت

با توجه به آیات قرآن کریم، روایات و نیز عمل و سیره معصومان علیهم السلام - که در مباحث گذشته بیان گردید و طبق آنها این نکته روشن شد که ادعای ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام به تنهایی در سعادت و نجات انسان از عذاب اخروی کافی

۱- . امام خمینی، چهل حدیث، ص ۵۶۸ - ۵۷۶.

نیست و اطاعت و پیروی عملی از تعالیم الهی و دستورات معصومان علیهم السلام نیز لازم است پس باید روایات دسته اول را که ظهور در کفایت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام در نجات

انسان دارد، تأویل و توجیه نماییم تا تناقض ظاهری آنها با آیات قرآن، روایات و سیره معصومان علیهم السلام برطرف گردد.

یکی از توجیهاتی که می توان برای این روایات ذکر کرد آن است که مقصود از روایاتی که می گوید: از گناه شیعه سؤال نمی شود یا نامه و دیوانی برای آنان باز نمی گردد و آنان بدون حساب وارد بهشت می شوند و یا حتی یک نفر از شیعیان به جهنم نمی رود، شیعیان واقعی و باتقوای اهل بیت علیهم السلام هستند که در تمام یا بیشتر دستورات دین مطیع خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام اند. روشن است کسی که از خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام اطاعت کرده، به توصیه های آنان عمل نماید گناهی نخواهد داشت تا دفتر و دیوانی برای او باز شود و از گناه او سؤال گردد و اگر هم اندک گناهی داشته باشد به لطف الهی و شفاعت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مورد عفو و بخشش قرار می گیرد و نوبت به گشودن دیوان و حسابرسی او نمی رسد.

تأویل و توجیه دیگری که، بسیاری از محدثان امامیه، برای این دسته از روایات ذکر کرده اند و روایات متعدد دیگری نیز این تأویل و توجیه را تأیید می نماید، آن است که قبل از آنکه نوبت حساب و سؤال از شیعیان در قیامت فرا رسد به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام و محبت این خاندان، خداوند تمام یا اکثر گناهان شیعه را با مبتلا نمودن آنان در دنیا، عالم برزخ و صحنه قیامت محو می کند و با محو گناه آنان، چون معصیتی در نامه عملشان باقی نمی ماند خداوند از گناه آنان سؤال نمی کند و دفتر و دیوانی برای آنان گشوده نمی گردد و آنان بدون حساب وارد بهشت می شوند. بنابراین مقصود از «ضرر» در دو روایت اخیر از روایات دسته اوّل که می گوید: با وجود محبت و ولایت علی علیه السلام گناهان به انسان ضرری نمی رساند، مبتلا شدن به آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن است

ص: ۱۲۱

و معنای این روایات آن است که ولایت و محبت این خاندان موجب می شود خداوند انسان را از ضرر آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن نجات دهد؛ لیکن این امر منافات ندارد با اینکه خداوند قبل از این مرحله یعنی در دنیا یا عالم برزخ یا صحنه قیامت شیعیان را به گرفتاری و عذاب مبتلا نماید تا گناهان آنان بر اثر ابتلا به این گرفتاریها و عذابها محو گردد. روایات دیگری که این معنا را تأیید می کند، فراوان است که به چند روایت در این باره اشاره می کنیم:

خداوند متعال در حدیث شریف قدسی می فرماید:

«ما مِن عَبدٍ اُریدُ أَن اُدخِلَهُ الجَنَّهَ إلاّ اِبتَلَیتُهُ فِی جَسَدِهِ فَإن کانَ ذلِکَ کَفّارَهً لِذُنُوبِهِ و إلاّ سَلَّطتُ عَلَیهِ سُلطانا فَإن کانَ ذلک کَفّارَهً لِذُنُوبِهِ و إلاّ ضَیَّقتُ عَلیهِ فِی رِزقِهِ فَإن کانَ ذلک کَفّارَهً لِذُنُوبِهِ و إلاّ شَدَّدتُ عَلَیه عِندَ المَوتِ حَتّی یَأتِیَنِی و لا ذَنبَ لَه ثُمَّ اُدخِلُهُ الجَنَّهَ»

«هر بنده ای را که می خواهم داخل بهشت نمایم او را به امراض جسمی مبتلا می کنم؛ پس اگر امراض جسمی کفّاره گناهش نبود شخصی را بر او مسلط می نمایم، پس اگر آن نیز به اندازه کفّاره گناهانش نباشد روزی را بر او تنگ می گیرم؛ پس اگر آن هم به اندازه کفّاره گناهانش نباشد، هنگام جان کندن بر او سخت می گیرم تا بر من وارد شود، در حالی که هیچ گناهی نداشته باشد؛ سپس او را داخل بهشت می نمایم».(۱)

از این قبیل روایات در مورد شیعیان نیز زیاد وارد شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به «عبدالله بن یحیی» می فرماید:

«یا عَبدَاللّهِ، اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ تَمحیصَ ذُنُوبِ شیعَتِنا فِی الدُّنیا بِمِحَنِهِم لِتَسلَمَ بِها طاعاتُهُم واستَحَقُّوا عَلَیها ثوابَها، فَقالَ عَبدُاللّهِ بنُ یَحیی: یا اَمیرَالمُؤمِنینَ، و إنّا لا نُجازی بِذُنُوبِنا إلاّ فِي الدُّنیا؟ قالَ:نَعَم، اَما سَمِعتَ قولَ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم اَلدُّنیا سِجنُ المُؤمِنِ و جَنَّهُ الکافِرِ، إنَّ اللّهَ یُطَهِّرُ شیعَتَنا مِن ذُنُوبِهِم فِی الدُّنیا بِما یَبتَلِیهِم بِهِ مِنَ المِحَنِ و بِما یَغفِرُهُ لَهُم، فَاِنَّ اللّهَ یَقُولُ: «ما اَصابَکُم مِن مُصیبَهٍ فَبِما کَسَبَت اَیدیکُم ویَعفوا عَن کَثیر»(۲) حَتّی إذا وَرِدُوا القِیامَهَ تَوَفَّرَت عَلَیهِم طاعاتُهُم و

۱- . التمحیص، ص ۳۸؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۲.

۲- . شوری ۴۲ ۳۰.

عِباداتُهُم»

ترجمه: «ای عبـداللّه! حمد، خداوندی را است که پاک شدن گناهان شـیعیان ما را در دنیا قرار داد تا طاعاتشان سالم بماند و به واسطه آنها مستحق ثواب گردند.

عبدالله بن یحیی می گوید:

ای امیرمؤمنان، آیا ما به واسـطه گناهانمان در دنیا مجازات می شویم؟ حضرت فرمود: بلی، آیا نشنیده ای این سخن رسول خدا را که فرمود: دنیا زنـدان مؤمن است و بهشت کافر؛ همانا خداونـد شـیعیان ما را با مبتلا کردن به سـختیها و نیز مغفرت خود در دنیا پاک می کند؛ چنان که خداوند متعال در قرآن می گوید: هر مصـیبتی به شما رسد به علت اعمالی است که انجام دادید و بسیاری را نیز عفو می کند و هنگامی که آنان وارد قیامت می شوند طاعات و عباداتشان سالم و آماده است».(۱)

عمربن یزید، از اصحاب امام صادق علیه السلام ، نیز به آن حضرت عرض کرد:

«إنّی سَـمِعتُکَ وَ أَنتَ تَقُولُ: کُلُّ شیـعَتِنا فِی الجَنَّهِ عَلی ما کانَ فِیهِم قالَ: صَدَقتَ، کُلُّهُم وَاللّهِ فِی الجَنَّهِ. قال: قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ! إنَّ الـذُّنُوبَ کَثیرَهٌ کِبارٌ؟ فَقالَ: أَمّا فِی القِیامَهِ فَکُلُّکُم فِی الجَنَّهِ بِشَـفاعَهِ النَّبیِّ المُطاعِ أَو وَصِـیِّ النَّبیِّ وَ لکِنّی وَاللّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَیکُم فِی البَرزَخِ، قُلتُ: و ما البَرزَخُ قال: القَبرُ مُنذُ حینِ مَوتِهِ إلی یَومِ القِیامَهِ»؛

«شنیدم که فرموده ایـد: تمام شـیعیان با گناهانی که در دنیا کرده انـد در بهشت هسـتند، حضـرت فرمود: راست گفتی، به خدا سوگنـد! همه آنان در بهشت انـد. راوی گویـد: به امام گفتم: فدایت شوم! با وجود گناهان زیاد و کبیره باز هم در بهشت اند؟ حضرت فرمود: امـا در قیـامت، پس همه شـما با شـفاعت پیامبری که از او اطاعت کرده ایـد یا وصـی پیامبر در بهشت هستیـد؛ لیکـن بـه خـدا سوگنـد! مـن هراسـانم بر شـما نسبت بـه عـالم برزخ. گفتم: برزخ چیست؟ حضـرت فرمـود: از هنگـام مرگ تا قیامت».(۲)

در روایت دیگری که امام علی علیه السـلام آن را از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم نقل می نماید موضوع محو گناهان شیعه با تفصـیل بیشتری بیان گردیده و افزون بر دنیا و برزخ، صـحنه قیامت و طبقات بالای جهنم نیز از جمله موضع هایی است که برخی از

ص: ۱۲۳

۱- . بحارالانوار، ج ۶۴ ، ص ۲۳۲؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تفسیر نورالثقلین، جلد ۳، ص ۵۵۴.

شیعیان یا محبان اهل بیت به تناسب گناه خویش در آن گرفتار می شوند. در این روایت حضرت چنین می فرمایند:

«ای شیعیان! تقوای الهی پیشه نمایید، همانا بهشت از شما فوت نخواهد شد، هرچند اعمال قبیح شما آن را به تأخیر اندازد، پس در به دست آوردن درجات آن با یکدیگر

به رقابت بپردازید. از آن حضرت سؤال شد: آیا دوستداران شما و دوستداران علی علیه السلام به جهنم می روند؟

فرمود: هرکس که نفس او به سبب مخالفت محمد و علی علیهماالسلام آلوده باشد و مرتکب اعمال حرام گردد و به مردان و زنان مؤمن ظلم نماید و با آنچه شریعت برای او ترسیم نموده مخالفت کند، روز قیامت در حالی که آلوده و گناهکار است وارد صحنه قیامت می شود. محمد و علی علیهماالسلامبه او می گویند: یا فلانی، تو آلوده و گناهکاری و صلاحیت همراهی دوستان برگزیده و هم نشینی با حورالعین های زیبا و فرشتگان مقرب خدا را نداری و هم نشین ایشان نمی شوی، مگر اینکه از گناهانی که انجام دادی پاک گردی؛ پس او را در طبقات بالای جهنم وارد می نمایند و به خاطر برخی گناهان در آنجا عذاب می گردد. برخی دیگر به خاطر گناهان خود در صحرای محشر گرفتار سختیها می گردند ... و بعضی از آنان که گناهانشان کمتر و سبک تر است در دنیا گرفتار سلاطین و دیگران یا برخی آفات و امراض گشته و گناه آنان پاک می گردد و عده ای وقتی مرگ آنان فرا می رسد و هنوز مقداری از گناهانشان باقی مانده است جانشان به سختی گرفته می شود که به واسطه سختی جان کندن، باقی مانده گناهانشان از بین برود...»(۱)

از حضرت فاطمه زهرا ÷ نیز روایتی به همین مضمون نقل گردیده است(۲)؛ لیکن هم در پایان روایت یاد شده و هم در روایتی که از فاطمه زهرا ÷ نقل شده، آن دسته از شیعیانی که بر اثر کثرت گناه وارد جهنم می شوندخارج از ردیف شیعیان واقعی هستند و حضرت علی و فاطمه زهرا علیهماالسلام فرموده اند: اینها جزء موالیان و دوستداران ما هستند، نه شیعیان ما؛ زیرا شیعه ما کسی است که از ما پیروی نماید.

البته گرفتار شدن این دسته از شیعیان به سختی و عذاب الهی هنگام مرگ، عالم برزخ، صحنه قیامت و طبقات بالای جهنم مربوط به آن دسته از شیعیان

۱- . بحارالانوار، ج ۸ ، ص ۳۵۳؛ ج ۶۵ ، ص ۱۵۵.

۲- . همان، ج ۶۵ ، ص ۱۵۵.

گناهکاری است که در دنیا موفق به توبه حقیقی نگردیده اند؛ اما اگر این افراد در دنیا بتوانند واقعا توبه نمایند و تمام حقوق الهی و حقوقی را که از مردم ضایع کرده اند، جبران نمایند، خداوند توبه آنان را می پذیرد و چنین افرادی هیچ گونه سختی و ناراحتی در حال مرگ یا پس از آن را نخواهند داشت.

ولایت و محبت اهل بیت (ع)، شرط پذیرش اعمال

اما تأویل و معنای قسمت دوم دو روایت دسته اوّل که می گوید:

«بغض علی علیه السلام و پذیرش ولایت مخالفان آن حضرت، سیئه و گناهی است که هیچ عمل نیکی به آن سود نبخشد»، این است که عبادات و اعمال خیر دشمن علی و کسانی که ولایت دشمنان آن حضرت را پذیرفته اند، هیچ سودی برای آنان در قیامت ندارد و نمی تواند آنان را از آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن رهایی بخشد. لیکن تنها اثری که

اعمال خیر این افراد برای آنان دارد، پاداش دنیوی است؛ به این معنا که خداوند پاداش عبادات و کارهای خیر این افراد را در همین دنیا به آنان می دهد؛ مانند اینکه مال فراوانی به آنان می دهد یا بدن آنان را سالم نگه می دارد یا فرزندان نیکی نصیب آنان می نماید یا نام نیکی از آنان به جا می گذارد و انواع پاداشهای دنیوی دیگر؛ اما در قیامت اینان بهره و نصیبی از اعمال خیرشان نخواهند داشت.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ادامه یکی از دو روایت مذکور نیز به این معنا اشاره کرده، می فرماید:

«إنَّ وَلایَهَ اَضدادِ عَلیٍّ و مُخالَفَهَ عَلیٍّ سَیِّئَهٌ لایَنفَعُ مَعَها شَی ءٌ إلاّ ما یَنفَعُهُم بِطاعاتِهِم فِی الدُّنیا بِالنِّعَمِ والصِّحَّهِ والسَّعهِ فَیَرُدُّوا الآخِرَهَ و لا یَکُونُ لَهُم إلاّ دائِمُ العَذابِ»؛

«همانا ولایت دشمنان علی و مخالفت با آن حضرت، گناهی است که هیچ کار نیکی به آن سودی نبخشد، مگر سودی که به واسطه طاعاتش در دنیا به او رسد؛ از قبیل نعمتهای دنیوی؛ سلامتی بدن و گشایش در زندگی، اما اینان وارد آخرت خواهند شد، در حالی که جز عذاب دایم چیزی در انتظارشان نیست».(۱)

آنچه در این دو روایت بدان اشاره شده - که ولایت و محبت علی علیه السلام شرط

۱- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰۱ و ۳۰۵؛ نور البراهین، ج ۱، ص ۵۷.

پـذیرش تمـام اعمال نیک و عبادات است - از امور مسـلم واز ضـروریات مـذهب شـیعه اسـت(۱) که آیـات و روایـات فراوان دیگری نیز این موضوع را تأیید می نماید که ذکر همه آنها در این مختصـر نمی گنجد و ما تنها به یک آیه و روایت اشاره می کنیم:

قرآن کریم در آیه ۱۲۴ سوره نساء می فرماید:

«ومَن یَعمَل مِنَ الصّ--لِح-تِ مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی وهُوَ مُؤمِنٌ فاُولئکَ یَدخُلونَ الجَنَّهَ ولا یُظلَمونَ نَقیرا»؛

«کسانی که عمل صالـح و نیک انجام دهند، چه مرد باشـند و چه زن، در صورتی که ایمان داشـته باشـند داخل بهشت خواهند شد و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد».

قرآن کریم در این آیه، شـرط ورود به بهشت را انجام اعمال صالح همراه با داشـتن ایمان دانسـته است و معنای آیه در حقیقت این است که اعمـال خیر آنـانی که ایمان ندارنـد بهره ای برای شان نداشـته و سـبب ورود آنان به بهشت نخواهـد شـد و ایمان عبارت است از اعتقاد به تمام آنچه پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم از طرف خداونـد آورده است و یکی از اموری که آن حضـرت از طرف خداونـد آورده و جزء دین و ایمان به شـمار می رود ولایت و جانشـینی علی علیه السـلام و فرزنـدان آن حضرت است که بدون پذیرش و اعتقاد به آن، ایمان محقق نگردیده و عبادات و اعمال انسان برایش سودی ندارد.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«بُنِیَ الاسـلامُ عَلی خَمسَهِ اَشـیاءَ: عَلَی الصَّلاهِ والزَّکـاهِ والحَـجِّ والصَّوم والوَلایَهِ، قال زُرارَهُ: فَقُلتُ: و اَیُّ شَـی ءٍ مِن ذلِکَ اَفضَلُ؟ فَقـالَ: الوَلا یَهُ اَفضَ لُ. لاِنَّها مِفتاحُهُنَّ والوالِی هُوَ الـدَّلیلُ عَلیهِنَّ،... ثُمَّ قالَ: ذِروَهُ الاَمرِ و سَـنامُهُ و مِفتاحُهُ و بابُ الاَشـیاءِ و رِضَـی الرَّحمنِ الطّاعَهُ لِلاِمـامِ بَعـدَ مَعرِفَتِهِ... اَمّـا لَو أَنَّ رَجُلاً قامَ لَیلَهُ و صامَ نَهارَهُ و تَصَـدَّقَ بِجَمیعِ مالِهِ و حَـجَّ جَمیعَ دَهرِهِ و لَم یَعرِف وَلایَهَ وَلِیِّ اللّهِ فَیُوالِیهِ و یَکونَ جَمیعُ اَعمالِهِ بِدِلالَتِهِ اِلیهِ ما کانَ لَهُ عَلَی اللّهِ حَقٌّ فی ثَوابِهِ و لا

۱- . چهل حدیث، امام خمینی، ص ۵۷۷.

كانَ مِن أَهلِ الإِيمانِ ... أَولئكَ المُحسِنُ مِنهُم يُدخِلُهُ اللّهُ الجَنَّهَ بِفَضلِ رَحمَتِهِ»

ترجمه: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره می گوید: به امام علیه السلام گفتم: کدام یک از این امور مهم تر و بالاتر است؟ امام فرمود: ولایت بالاتر است؛ زیرا ولایت، کلید راهنمای آنهاست. سپس فرمود: اوج و قله امر و کلید آن و باب اشیا و رضایت پروردگار، اطاعت از امام بعد از شناخت اوست، اما اگر کسی شبها را به نماز بایستد و روزها را روزه بگیرد و تمام اموالش را در راه خدا صدقه دهد و تمام عمرش را به حج برود، ولی ولایت ولیّ و حجت خدا را نشناسد تا از او پیروی نماید و اعمالش را به راهنمایی او انجام دهد بر خداوند حقی نخواهد داشت تا او را پاداش دهد و از اهل ایمان نخواهد بود ... اما افراد نیکوکار از آنان به فضل و رحمت الهی وارد بهشت خواهند شد».(1)

فلسفه این امر، چنان که در روایت فوق بدان اشاره گردیده، آن است که ولایت نسبت به بقیه احکام و دستورات الهی پایه و اساس دین و مهم ترین اصل ایمان به شمار می رود؛ زیرا با وجود ولی و حجت خداست که دین الهی، آن گونه که از طرف خدا نازل شده، باقی مانده و بدون انحراف و تحریف به نسلهای بعدی منتقل می شود. اما اگر ولیّ و حجت خدا در میان مردم نباشد و یا مردم ارتباطی با آنان نداشته و عقاید خود را از آنان نگیرند، دین یا به طور کلی از بین می رود و یا دستخوش تحریف و انحراف می گردد؛ چنان که انحراف در ادیان الهی گذشته همچون تثلیث در مسیحیت(2) و پسر خدا دانستن عزیر در یهود(3) و برخی انحرافات در میان برخی مذاهب اسلامی، نتیجه همین دوری از حجت های خدا و راهنمایان اصلی دین است.

بر این اساس، در روایات فراوان از اهل بیت علیهم السلام و حجت های خدا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نام: «باب اللّه»، «سبیل اللّه» و «الطریق الی اللّه» یعنی دروازه و

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳؛ الامالی، مفید، ص ۳۵۳.

۲- . مائده ۵ ۷۳.

۳- . توبه ۹ ۳۰.

راه ورود به خدا یاد شده است؛(۱) یعنی اگر کسی خواسته باشد به حریم الهی وارد شود و با معارف اصیل دین و اسلام آشنا شود و در راه هدایت و صراط مستقیم گام بردارد باید از طریق آنان وارد گردد. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ سوره بقره که می فرماید:

«لَیسَ البِرُّ بِاَن تَأتوا البُیوتَ مِن ظُهورِها ول-کِنَّ البِرَّ مَنِ اتَّقی وَأتوا البُیوتَ مِن اَبوبِها»؛

«کار نیک آن نیست که از پشت خانه ها وارد شوید بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از درِ خانه ها وارد شوید» فرمود:

«کسی که به ولایت ما اقرار کرده و از ما پیروی نماید از درب این خانه ها وارد شده است؛ اما کسی که با ما مخالفت نماید و دیگران را بر ما ترجیح دهد از پشت این خانه ها وارد شده است».(۲)

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه مذکور فرمود: «آل محمد؛ ابواب خدا و طریق رسیدن به او و دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت تا روز قیامت اند».(۳)

بنابراین، آنان که ولایت ولیّ و حجت الهی را انکار می نمایند و اعمال و عبادات خود را بدون راهنمایی و هدایت آنان انجام می دهند:

اوّلاً: پایه و اساس دین و ایمان را - که ولایت حجت خداست - انکار نموده اند و دین و ایمانی که رکن اساسی آن مورد انکار قرار گیرد، دین و ایمان واقعی نخواهد بود.

ثانیا: آنان با پشت کردن به صاحبان و راهنمایان واقعی دین و گرفتن معارف دینی خود از دیگران، دین و اعتقادات خود را از غیر سرچشمه اصیل آن دریافت کرده اند و دین و عقاید آنگاه که از سرچشمه اصلی و از منبع وحی گرفته نشود

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۹۶؛ الاختصاص، ص ۲۱.
۲- . الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۸.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۰؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۰۴.

به طور طبیعی با خرافات و آمیزه های غیر الهی آمیخته خواهد شد و خداوند دین و عباداتی را که با آموزه های غیر الهی آمیخته گردیده، نخواهد پذیرفت.

البته بر پایه برخی آیات و روایات، عدم پذیرش اعمال منکران ولایت اهل بیت علیهم السلام و افرادی که محبت این خاندان را ندارند مربوط به کسانی است که وجوب ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام برای آنان ثابت شده، سپس آن را انکار کنند؛ اما آنان که نسبت به وجوب این دو امر و جزء دین بودن آن جاهل اند و به اصطلاح، از «مستضعفان فکری و عقیدتی» محسوب می شوند، از این حکم کلی استثنا می شوند و در صورتی که این افراد در شناخت حجت خدا و پیروی از او کوتاهی نکرده و جاهل (قاصر) باشند، خداوند بر آنان تفضل نموده، به برکت فضل الهی و اعمال نیک و صالح خود از آتش جهنم نجات خواهند یافت و عبارت پایانی روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «أُولئکَ المُحسِنُ مِنهُم یُدخِلُهُ اللّهُ الجَنَّهَ بِفَضلِ رَحمَتِهِ»؛ «محسنان از آنان به فضل و رحمت الهی وارد بهشت می شوند»، طبق یک احتمال اشاره به همین گروه از انسانها دارد.(۱)

بر این اساس، و به خاطر استضعاف فکری و عقیدتی نه تنها بسیاری از مسلمانانی که ولایت حجت های الهی را ندارند اهل نجات خواهند بود، بلکه بسیاری از پیروان ادیان الهی دیگر و حتی کافرانی که پیرو هیچ دین و عقیده توحیدی نیستند نیز در صورت استضعاف، اهل نجات بوده و به جهت اعمال نیک خود و تفضل الهی وارد بهشت می شوند.

شیعه و شفاعت اهل بیت (ع)

بر اساس روایات متعدد - که به بخشی از آنها در مباحث گذشته اشاره شد -

---

۱- . شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۸، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۵.

خداوند در دنیا، عالم برزخ و صحنه قیامت گروهی از شیعیان گناهکار را که موفق به توبه حقیقی نشوند، گرفتار سختی و عذاب می نماید تا از گناهانی که کرده اند پاک شوند و آنگاه وارد بهشت گردند؛ لیکن در اینجا این سؤال در اذهان مطرح می شود که پس شفاعت پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام و دیگر شفیعان روز جزا - که در آیات و روایات فراوان، سخن از آن به میان آمده - چه می شود؟ و آنان در کجا و چه موقع گناهکاران و پیروان گرفتار خویش را از عذاب نجات می دهند؟

در پاسخ باید گفت: شکی نیست که شفاعت اولیای الهی از گناهکاران یکی از تعالیم اسلامی و عقاید مذهب شیعه است، به گونه ای که در برخی روایات آمده است: فردی که اعتقاد به شفاعت نداشته باشد ایمان ندارد و یا کسی که شفاعت را باور نداشته باشد، شیعه ما نیست.(۱)

قرآن کریم در بیش از دهها آیه، موضوع شفاعت را مطرح کرده و در این آیات، کسانی که حق شفاعت دارند، محدوده شفاعت و نیز آنان را که مستحق شفاعت هستند، معرفی کرده و مورد بحث و بررسی قرار داده است. در روایاتی که از پیامبراکرم و اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده بر موضوع شفاعت تأکید فراوان شده و انبیای الهی، قرآن کریم، اهل بیت علیهم السلام ، ملائکه و مؤمنان را جزء کسانی دانسته که در قیامت حق شفاعت دارند و از گناهکاران در پیشگاه الهی شفاعت می نمایند.

از کسانی که بیشترین حق را پس از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد شفاعت گناهکاران دارند، اهل بیت علیهم السلام هستند؛ آنان حجت های الهی در دنیا و آخرت و گل سرسبد عالم هستی و اشرف مخلوقات خداوند پس از پیامبر هستند؛ اینان هم

۱- . الفصول المهمه فی الاصول الائمه، ج ۱، ص ۳۶۰.

در دنیا و هم در آخرت از جایگاه رفیع و منزلت والایی در پیشگاه خداوند برخوردارند؛ این وجودهای مقدس و پاک آن قدر در نزد خداوند قرب و منزلت دارند که خداوند به برکت آنها تمام هستی و آنچه را در آن هست، خلق کرده و به آنان روزی می دهد. اگر این حجت های الهی نبودند عالمی نبود و خداوند به دیگر موجودات توجهی نمی کرد.

در دعای عدیله در مورد وجود مبارک امام زمان علیه السلام آمده است:

«بِبَقائِهِ بَقِيَتِ الدُّنيا و بِيُمنِهِ رُزِقَ الوَرى و بِوُجودِهِ ثَبَتَتِ الأَرضُ والسَّماءُ ...»؛

«به سبب بقای آن وجود مبارک دنیا باقی است و به برکت او به خلایق روزی داده می شود و به سبب وجود او آسمان و زمین ثابت و پایدار است...».(۱)

و نیز در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم:

«و بِكُم يُنَزِّلُ الغَيثُ و بِكُم يُمسِكُ السَّماءُ أَن تَقَعَ عَلَى الأَرضِ و بِكُم يُنَفِّسُ الهَمَّ وَ يُكشِفُ الضُّرَّ ...»؛

«و به سبب وجود شما است که باران می بارد و به برکت وجود شما آسمان بر زمین نمی افتد و به خاطر شماست که غصه ها و ناراحتی ها گشوده می گردد و بدیها از بین

می رود...».(۲)

آنان آن قدر در پیشگاه خداوند مقرب اند که حتی انبیای الهی، آنگاه که برای شان گرفتاری و مشکلی پیش می آمد، به این ذوات مقدسه متوسل می شدند و برای رفع مشکل خود، خداوند را به وجود آنان سوگند می دادند که در این زمینه روایات متعددی از طریق شیعه و اهل سنت نقل گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ آدَمَ لَمّا أَصابَ الخَطِيئَهَ كانَت تَوبَتُهُ أَن قال: اَللّهُمَّ إِنِّى أَسئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا غَفَرتَ لِى فَغَفَرَها لَهُ، و إِنَّ نُوحا لَمّا رَكِبَ السَّفِينَهَ و خافَ الغَرَقَ، قالَ: اللّهُمَّ إِنِّى أَسألُكَ بِحَقِّ مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا أنجَيتَني مِنَ الغَرَق. فَأَنجاهُ اللّهُ مِنهُ، و إِنَّ اِبراهيمَ لَمّا أُلقِىَ فِي النّارِ، قال: بَرِدا و سَلاما، و إِنَّ مُوسى لَمّا أَلقى

ص: ۱۳۱

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت عدیله.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ المزار، ص ۲۵۰.

عَصاهُ و أَوجَسَ فِي نَفسِهِ خِيفَهً، قالَ: اَللّهُمَّ إِنِّی أَسئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمِّدٍ لَمّا آمَنتَنی، فَقالَ لَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: لا تَخَف إِنَّکَ أَنتَ الأَعلی»؛

«وقتی که آدم علیه السلام مرتکب آن خطا (ترک اولی) گردید توبه اش این بود که بگوید: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا عفو نمایی و خداوند او را به جهت این دعا بخشید و آن گاه که نوح سوار بر کشتی شد و ترسید که غرق شود گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا از غرق شدن نجات دهی و خداوند او را نجات داد و آن هنگام که ابراهیم علیه السلام در آتش افکندند گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا از آتش نجات دهی و خداوند آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت گردانید و آن هنگام که موسی علیه السلام عصایش را افکند و در دلش هراسی افتاد، گفت: خدایا! تو را به حق محمد و آل محمد سوگند می دهم که مرا حفظ نمایی و خداوند به او خطاب نمود: نترس که تو برتر و بالاتر هستی».(۱)

اهل بیت علیهم السلام نه تنها در دنیا در پیشگاه الهی قرب و منزلت داشته و دارند، بلکه در قیامت نیز از جایگاه بسیار والایی در نزد خداوند برخوردارند و خداوند اختیارات و حقوق گسترده ای را به آنان عنایت کرده است که یکی از این حقوق، حق شفاعت است؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«مَن یُحِبُّنا، یَنالُ شَفاعَتَنا یَومَ القِیامَهِ»؛ «کسی که ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما در روز قیامت خواهد رسید».(۲)

در حدیثی دیگر «حمران بن أَعیَن» می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ، وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ، قُلتُ:

لِمَن یَابنَ رَسولِ اللّهِ؟ قالَ: لِشیعَتِنا حَتّی یقُولَ عَدُوُّنا «فَما لَنا مِن شفِعین * ولا صَدیقٍ حَمیم * فَلَو اَنَّ لَنا کَرَّهً فَنَکونَ مِنَ المُؤمِنین»

ترجمه: «به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! به خدا سوگند ما شفاعت خواهیم کرد! حمران گوید: از امام سؤال کردم: از چه کسانی شفاعت می کنید؟ امام فرمود: از شیعیانمان شفاعت می کنیم تا آنجا که دشمنان مان می گویند: برای ما شفاعت کننده و

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۰۰؛ کنزالعمال، ج ۲، ص ۳۵۹؛ الدرالمنثور، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱.

۲- . مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۲.

دوست دلسوزی نیست. ای کاش برای ما بازگشتی بود تا از مؤمنان باشیم!».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«شَفاعَتُنا لِاهلِ الکَبائِرِ مِن شِیعَتِنا، و اَمَّا التّائِبُونَ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ یَقُولُ: «ما عَلَی المُحسِنینَ مِن سَبیلٍ»(۲)؛

«شفاعت ما خاندان برای شیعیانی است که مرتکب گناه کبیره شده اند اما کسانی که از گناه خود توبه کرده اند خداوند درباره آنان می فرماید: بر افراد نیکوکار مؤاخذه ای نیست».(۳)

هر چند اهل بیت علیهم السلام از مقام عظیم شفاعت برخوردارند، اما این گونه نیست که شفاعت آنان مطلق باشد؛ به گونه ای که تمام شیعیان خود را پس از مرگ با تمام گناهانشان شفاعت نمایند و احدی از شیعیان در هیچ مرحله ای پس از مرگ، گرفتار عذاب نگردد. بلکه شفاعت آنان همچون دیگر شفیعان روز محشر مشروط به رضایت الهی و منحصر به موارد و مواقع خاصی است.

قرآن کریم در مورد شفاعت شفیعان می گوید:

«لا یَشفَعُون إلاّ لِمَنِ ارتَضی»؛ «شفیعان شفاعت نمی کنند، مگر در مورد آنان که مورد رضای خدا باشند».(۴)

از امام رضا علیه السلام سؤال شد که مقصود از این آیه چیست؟ حضرت فرمود:

«معنای آیه این است که شفیعان تنها برای کسانی شفاعت می کنند که دین آنان مورد رضایت خداوند باشد».(۵)

بنابراین افراد کافر یا کسانی که دین آنان مورد رضایت خداوند نیست و تمام یا بخشی از تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشته و انکار می نمایند، مورد شفاعت شفیعان قرار نخواهند گرفت. در برخی از روایات نیز وارد شده که اهل بیت علیهم السلام و دیگر شفیعان، مرتکبان برخی گناهان را شفاعت نمی کنند: حضرت امام

۱- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۴۲.

۲- . توبه ۹ ۹۱.

۳- . من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۳۴.

۴- . انبیاء ۲۱ ۲۸.

۵- . تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۳.

موسی بن جعفر علیه السلام می فرماید:

«لَمّا حَضَرَ أَبِیَ الوَفاهُ قال لِی: یا بُنَیَّ! إِنَّهُ لا یَنالُ شَفاعَتُنا مَنِ استَخَفَّ بِالصَّلاهِ»؛

«هنگامی که (زمان) وفات پدرم فرا رسید فرمود: پسرم! شفاعت ما خاندان به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد».(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«یـا مَعشَرَ الشِّیعَهِ، فَلاـ تَعُودُوا و تَتَّکِلُونَ عَلی شَـفاعَتِنا فَوَاللّهِ! لایَنالُ شَـفاعَتُنا إِذا رُکِبَ هـذا حَتّی یُصـیبَهُ أَلَمُ العَـذابِ و یَری هَولَ جَهَنَّمَ»؛

«ای گروه شیعه، به اتکای شـفاعت ما به گناه بازنگردید. به خدا سوگند! شـفاعت ما به کسانی که مرتکب این گناه (زنا) شده باشند نمی رسد؛ جز آنکه پس از مدتی درد عذاب را بچشد و هول و ترس جهنم را ببینند».(۲)

افزون بر این، گاه کسانی که مستحق شـفاعت اهل بیت انـد بایـد مـدتی درد عـذاب و گرفتاریهای عالم برزخ یا صـحنه قیامت راتحمل نمایند و سپس به مرحله شفاعت اهل بیت علیهم السلام نایل گردند؛

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لا تَتَّکِلُوا بِشَفاعَتِنا فَإِنَّ شَفاعَتَنا قَد لاتَلحَقُ بِأَحَدِکُم إِلّا بَعدَ ثَلاثِمِائَهِ سَنَهٍ»؛

«با اتکای به شفاعت ما گناه نکنید؛ زیرا شفاعت ما گاه بعد از گذشت سیصد سال شامل برخی از شما می شود».(۳)

بنابراین از مجموع آیات قرآن و روایات یاد شده استفاده می شود که شـفاعت اهل بیت علیهم السلام و دیگر شفیعان روز جزا مشـروط و مختص موارد و گناهان خاص است و پیروان اهل بیت علیهم السلام نباید دچار غفلت شده، به امید شفاعت آنان به گناه خود ادامه دهنـد و یا از توبه و کسب رضای الهی غافل شونـد، بلکه بایـد بدانند که اگر می خواهند شـفاعت اولیای الهی شامل حال آنان گردد، باید مرتکب بسیاری از گناهان نگردند و اگر تاکنون بر اثر کوتاهی یا غفلت به چنین گناهانی اقدام

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴.

۲- . الکافی، ج ۵، ص ۴۶۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹.

۳- . شرح اصول کافی، مازندرانی، ج ۹، ص ۲۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۳۲.

کرده انـد با توبه و پشـیمانی، گذشـته خود را اصـلاح و جبران کننـد تا در قیامت از شـفاعت اهل بیت علیهم السـلام برخوردار گردند.

آورده اند که شاعری به نام «حاجب» درموضوع شفاعت گرفتار فکر عوامانه بود و شعری بدین مضمون سروده بود:

حاجب، اگر معامله حشر با علی است من ضامنم که هر چه بخواهی گناه کن

شب، امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند که بر او خشمگین است. علت غضب را از آن حضرت سؤال می کند. امام علیه السلام می فرماید: شعر خوبی نگفتی. می گوید: چگونه بگویم؟ حضرت می فرماید: این چنین بگو:

حاجب، اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن(۱)

تفاوت شیعه و محب اهل بیت (ع)

با توجه به مطالبی که بیان شد روشن گردید که تنها ادعای محبت اهل بیت علیهم السلام برای شیعه بودن کافی نیست و باعث نمی شود انسـان در ردیف پیروان این خانـدان قرار گیرد و از فضایـل بی شـمار و پاداشـهای عظیمی که برای پیروان اهـل بیت علیهم السـلام بیان گردیـده برخوردار شود. بلکه علاوه بر داشـتن ولایت و محبت، پیروی عملی از این خاندان نیز شـرط است؛ زیرا معنای شیعه عبارت است از پیرو، یار و

رهرو اهل بیت بودن و معنای پیروی از این خانـدان، این است که انسان همان راهی را برود که آن بزرگواران رفته اند و همان اعمالی را انجام دهـد که آن بزرگواران انجام داده انـد. امّا اگر کسـی ادعا می کند که من پیرو این خاندانم و آنان را دوسـت دارم، اما اعمـالی که اهل بیت علیهم السـلام انجام می دهنـد را انجام نمی دهـد و یا برخلاف راه آنها حرکت می کنـد، چنین شخصی را نمی توان شیعه واقعی آنان دانست. بلکه طبق برخی روایات اینان جزء محبان و دوستداران اهل

۱- . نقش اهل بیت علیهم السلام در قیامت، ص ۲۵۳.

بیت علیهم السلام هستند(۱)؛ گروهی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمدند و به آن حضرت گفتند:

«نَحنُ مِن شیعَتِکَ یا أَمیرَالمُؤمِنینَ، فَنَظَرَ إِلَیهِم طَویلًا ثُمَّ قال: ما أَعرِفُکُم و لا أَری عَلَیکُم أَثَرَ ما تَقُولُونَ، إِنَّما شیعَتُنا مَن آمَنَ بِاللّهِ و رسُولِهِ و عَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ مَعاصِیَهُ و أَطاعَنا فیما أَمَرنا و دَعَونا إِلَیهِ»؛

«ما از شیعیان شما هستیم ای امیر مؤمنان! حضرت برای مدت طولانی به صورت آنها نگاه کرد و سپس فرمود: من شما را نمی شناسم و آثار ادعایی که می کنید را در صورتهای شما مشاهده نمی کنم. همانا شیعیان ما کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان داشته، طاعات الهی را به جا آوردند و از گناهان اجتناب نمایند و از آنچه ما امر کرده و آنان را دعوت به آن می نماییم، اطاعت نمایند».(۲)

روایت شده است که شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد:

«إِنِّی مِن شیعَتِکُم، فَقالَ الحَسَنُ بنُ عَلیٍّ علیهماالسلام: یا عَبدَاللّهِ! إن کُنتَ لَنا فِی اَوامِرِنا و زَواجِرِنا مُطیعا فَقَد صَدَقتَ و إِن کُنتَ بِخِلافِ ذلِکَ فَلا تَزِد فِی ذُنُوبِکَ بِدَعواکَ مَرتَبَةً شَریفَةً لَستَ مِن اَهلِها، لا تَقُل لَنا: أَنا مِن شیعَتِکُم، و لکن قُل: أَنا مِن مَوالیکُم و مُحِبِّیکُم و مُعادِی اَعدائِکُم و أَنتَ فِی خَیرٍ اِلی خَیرٍ»؛

«من از شیعیان شما هستم. امام حسن علیه السلام فرمود: ای بنده خدا! اگر در آنچه ما تو را به آن امر کرده و آنچه از آن تو را نهی می کنیم مطیع ما هستی، راست می گویی و اگر برخلاف این عمل می کنی پس با ادعای این مرتبه شریفه، که از اهل آن نیستی، گناهی بر گناهانت نیفزا؛ لیکن بگو: من از دوستان و محبان شما و دشمن دشمنان شما هستم و تو در خیر و راهی به سوی خیر هستی».(۳)

در حدیثی دیگر نیز آمده است که گروهی از شیعیان به نزد امام رضا علیه السلام آمدند و تقاضای دیدار با آن حضرت را نمودند، ولی امام علیه السلام اجازه دیدار به

۱- . البته این افراد جزء محبان واقعی اهل بیت علیهم السلام نیز نخواهند بود؛ زیرا محب واقعی کسی است که آنچه را محبوبش دوست دارد، انجام می دهد و از آنچه او اجتناب می کند، ترک می نماید؛ لیکن همین مقداری که این افراد ولایت اهل بیت علیهم السلامرا پذیرفته اند و محبت آنان را در دل دارند در ردیف محبان و دوستداران آنان قرار می گیرند و در نهایت، این محبت، هرچند اندک باشد آنان را از آتش جهنم یا جاویدان بودن در آن نجات خواهد داد

۲- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۳؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴ - ۱۵۵.

آنان ندادند. وقتی از علت بی اعتنایی آن حضرت نسبت به خود سؤال کردند امام علیه السلام فرمود:

«لِدَعواکُم أَنَّکُم شیعَهُ أَمیرِالمُؤمِنینَ علیه السلام و أَنتُم فِي أَکثَرِ أَعمالِکُم مُخالِفُونَ و مُقَصِّرُونَ فِي کَثیرٍ مِن الفَرائِضِ ...»؛

«بدان جهت که شما ادعای شیعه علی علیه السلام را دارید در حالی که در بیشتر اعمالتان با آن حضرت مخالفت می نمایید و در بسیاری از واجبات کوتاهی می کنید...»(۱)

همچنین در پایان روایتی که از علی علیه السلام در صفحات گذشته نقل گردید و نیز روایتی که از فاطمه زهرا ÷ به همین مضمون وارد شده، درباره آن دسته از شیعیانی که وارد طبقات بالای جهنم می شوند و برای مدتی عذاب می گردند، آمده است:

«إِنَّ هؤلاءِ لا یُسَمُّونَ بِشیعَتِنا و لکِنَّهُم یُسَمُّونَ بِمُحِبّینا والمُوالینَ لِاولیاءِنا والمُعادینَ لِاعدائِنا، إِنَّما شیعَتُنا مَن شَیَّعَنا واتَّبَعَ آثارَنا واقتَدی بِأَعمالِنا»؛

«این گروه از افراد، شیعیان ما نیستند؛ بلکه جزء محبّان و دوستداران دوستان ما و دشمنان دشمن ما هستند.

همانا شیعه ما کسی است که از ما پیروی کرده، از آثار ما متابعت نماید و به اعمال ما اقتدا کند».(۲)

این موضوع، واقعیتی است که مردم و عقلای عالم نیز بر آن صحه می گذارند؛ زیرا کسی که آن قدر گناه نماید که تمام گرفتاریها و بلاهای دنیوی و عذاب عالم برزخ و صحنه قیامت نتواند گناه او را پاک کند و ملائکه الهی برای پاک کردن گناه او ناچار شوند وی را وارد جهنم نمایند، چگونه می تواند شیعه و پیرو انسانهای پاک و معصومی باشد که ذره ای نافرمانی خداوند را نکرده اند.

شیعه اهل بیت علیهم السلام ، کسی است که در ادعای خود صادق باشد و علامت و نشانه ای بر صدق ادعایش داشته باشد و این علامت و نشانه، همان گام نهادن در راه اهل بیت علیهم السلام و پیروی عملی از دستورات آنان است؛

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۲؛ ج ۶۵، ص ۱۵۴.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«یَنبَغِی لِمَن اِدَّعی هـذَا الاَـمرَ فِی السِّرِّ أَن یَـأتِی عَلَیهِ بِبُرهـانٍ فِی العَلاـنِیَّهِ، قُلتُ: و مـا هـذَا البُرهانُ الَّذی یَأتِی بِهِ فِی العَلانِیَّهِ؟ قال: یُحَلِّلُ حَلالَ اللّهِ و یُحَرِّمُ حَرامَ اللّهِ و یَکُونُ لَهُ ظاهِرٌ یُصَدِّقُ باطِنَهُ»؛

«سزاوار است کسی که در باطن ادعای شیعه بودن را دارددلیل و برهانی آشکار بر صدق ادعایش داشته باشد. راوی گوید: (به امام علیه السـلام) عرض کردم: این برهانی که بایـد آشـکارا به همراه داشـته باشد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام شمارد و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق نماید».(۱)

بنابراین، تشیع، تنها صـرف ادعای محبت اهل بیت علیهم السـلام و دشـمنی با دشمنان آنان نیست. بلکه اظهار محبت اهل بیت علیهم السـلام و دشمنی با دشمنان آنان قدم اول در این راه است و شیعه علی علیه السلام علاوه بر آن، باید ویژگیها و اوصاف دیگری نیز داشـته باشـد. بـدین جهت، اهل بیت علیهم السـلام در روایات فراوان، برای شـیعیان خود ویژگیهای خاصـی را ذکر نموده و گفته انـد: اگر تمام یا بیشتر این ویژگیها در کسانی که ادعای پیروی از ما را دارنـد وجود داشـته باشـد بدانید که آنان در ادعایشان صادق اند و شیعه واقعی ما هستند اما اگر تمام یا بیشتر این اوصاف در آنها وجود نداشته باشد در شیعه بودن آنان و یا حـداقل در شـیعه واقعی بودن آنان باید شک کرد؛ زیرا شـیعه واقعی ما کسـی است که از ما پیروی کند و رفتار و اعمالش همچون رفتار واعمال ما باشد.

در ادامه این نوشـتار برآنیم تـا بـا توفیق الهی و مـدد اهل بیت علیهم السـلام ، برخی از عمـده ترین اوصاف و ویژگیهایی را که اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان خود برشمرده اند ذکر نماییم و در تبیین هر یک از این اوصاف به اندازه توان و نیز ظرفیت بحث، مطـالبی را بیـان نمـاییم و امیـدواریم رهروان اهـل بیت که خداونـد آنـان را از نعمت عظیم ولایت و محبت این خانـدان برخوردار گردانیده با مطالعه

۱- . کتاب الغیبه، ص ۱۱۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴.

این اوصاف بتواننـد هرچه بیشتر آنها را در زندگی خود پیاده نمایند تا در صف شـیعیان واقعی اهل بیت – قرار گیرند. (ان شاء اللّه)

البته چنـان که در مقـدمه کتـاب اشـاره نمودیم، تشیع و پیروی از این خانـدان همچون ایمان دارای مراتب و درجات متعـددی است که تمام مراتب آن از تمام شـیعیان خواسـته نشده است؛ کسـی که همه این اوصاف و ویژگیها را در خود پیاده کند شیعه کامـل است که تمام مراتب تشیع را طی نموده است و کسـی که به اوصاف و ویژگیهای کمتری متصف است در مراتب پایین تری از تشیع قرار دارد.

بنابراین شـیعیانی که توان پیمودن همه این مراتب و عمل به تمام این اوصاف واعمال را ندارنـد نبایـد مأیوس و ناامیـد شونـد و خود را خـارج از صف شـیعیان علی بداننـد؛ هرچنـد اوصـاف و اعمـالی که در دایره واجبات و محرمات الهی قرار دارد از این قاعده مستثناست و همه شیعیان تا جایی که توان دارند لازم است به آنها عمل نمایند.

اوصـاف و ویژگیهـایی که در این نوشـتار به آنهـا اشاره خواهـد شـد تمام اوصاف و ویژگیهای شـیعیان علی بن ابی طالب علیه السـلام نیست؛ بلکه اهل بیت علیهم السـلام برای شـیعیان خود اوصاف دیگری را نیز ذکر کرده اند که چون هدف ما ذکر این اوصاف و تبیین و شـرح مختصـری از هر یک از آنهاست این نوشتار گنجایش پرداختن به همه آنها را ندارد؛ لذا به بیان برخی از عمده ترین این اوصاف بسنده می گردد.(۱)

ص: ۱۳۹

۱- . در حقیقت، تمـام اوصاف و ویژگیهایی که در آیات و روایات برای مؤمن واقعی ذکر شـده، شیعه حقیقی نیز بایـد داشـته باشـد و اهل بیت علیهم السـلام در روایات دیگری بیشتر و یا تمام این اوصاف را برای شـیعیان خود ذکر کرده انـد. کسانی که می خواهند تمامی این روایات را ملاحظه فرمایند می توانند ر. ک به: «صـفات الشیعه»، صدوق؛ «بحارالانوار»، مجلسی، ج ۶۵؛ الشیعه فی احادیث الفریقین»، سید مرتضی ابطحی و دیگر منابع حدیثی مربوط مراجعه نمایند.

اقامه نماز و محافظت بر آن

امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جُعفی فرمود:

«یا جابِرُ، أَیَکتَفِی مَنِ انتَحَلَ التَشَیُّعَ أَن یَقُولَ بِحُبِّنا اَهلَ البَیتِ؟ فَوَاللّهِ... ما کانُوا یُعرَفُونَ یا جابِرُ إلّا بِالتَّواضُعِ... وَالصَّلاهِ»؛

«ای جابر، آیا کسی که ادعای تشیع می نماید، کفایت می کند که بگوید من اهل بیت علیهم السلام را دوست دارم و عملی در او نباشد؟

به خدا سوگند! شیعیان ما شناخته نمی شوند، مگر به تواضع و اقامه نماز».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«اِمتَحِنُوا شیعَتَنا عِندَ مَواقیتِ الصَّلاهِ کَیفَ مُحافِظَتُهُم عَلَیها»؛ «شیعیان ما را هنگام اوقات نماز امتحان کنید که چگونه از آن محافظت می نمایند».(۲)

فلسفه اقامه نماز

اشاره

نماز، اوّلین تکلیف عملی مسلمانان و تنها عبادتی است که اسلام، آن را برای تمامی افراد و در همه احوال واجب نموده و تمام مسلمانان وظیفه دارند از سن بلوغ تا پایان عمر این فریضه الهی را به جا آورند و درشبانه روز پنج مرتبه با پروردگار خود به راز و نیاز بپردازند.

حال فلسفه وجوب این تکلیف چیست؟ و چرا خداوند همه مسلمانان را موظف نموده، در شبانه روز پنج مرتبه کار و زندگی خویش را رها ساخته، این عبادت الهی را به جا آورند؟

آیا خداوند، به عبادت بندگانش احتیاج دارد یا عوامل دیگری سبب شده تا خداوند، آنان را به این عبادت مأمور نماید؟

مسلما علت وجوب نماز و دیگر عبادات، نیاز خداوند به عبادت بندگان

۱- . الامالی، صدوق، ص ۷۲۵؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۱.

۲- . قرب الاسناد، ص ۷۸؛ وسایل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴.

نیست؛ زیرا خداونـد کامل و بی نیاز مطلق است و عبادت بنـده یا بی اعتنایی او به خـدا هیـچ گونه تأثیری در مقام کبریایی اش نـدارد؛ بلکه فلسـفه و سرّ وجوب این عبادات، نیاز بنـدگان به خداوند است و خداوند با وجوب این تکلیف درصدد بوده تا از این طریق به بندگانش نفعی رساند و آنان را از برکات دنیوی و اخروی این عبادت بهره مند سازد.

اکنون به برخی از اسرار و فواید نماز اشاره می نماییم:

یکی از فلسـفه هـای اقـامه نمـاز و ارتبـاط با خداونـد ایجاد آرامش و اطمینان روحی وروانی در زنـدگی انسان است. ارتباط با خداوند و تکیه بر او، اضطراب، اندوه و نگرانی را از قلب انسان می زداید و به او آرامش، اطمینان و تسلی خاطر می دهد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«اَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلوب»؛ «آگاه باشید! تنها با یاد خدا دلها آرام می گیرد».(۱)

علت این امر آن است که انسان در نماز با کسـی ارتباط برقرار می کند و با موجودی به راز و نیاز می پردازد که قادر و توانای مطلق است؛ از همه اسـرار درون و برون انسـان و دردهای او آگاه است؛ بر تمام امور استیلا دارد و قادر است تمام گرفتاریها و مشـکلات انسان را در دنیا و آخرت برطرف نماید؛ مشـکلاتی که هیچ موجودی جز او توان برطرف کردن آن را ندارد. مسـلم است که پیوند با چنین قدرتی بی همتا و تکیه نمودن به چنین تکیه گاهی مستحکم به انسان اطمینان و آرامش داده، نگرانیهای او را برطرف می سازد.

در امـور طـبیعی و دنیوی نیز انسـان هرگـاه تکیه گـاه مطمئنی برای خود احسـاس می کنـد برای مـدتی هم که شـده، نگرانی و اضطراب او مرتفع شده، احساس

۱- . رعد ۱۳ ۲۸.

اطمینـان و آرامش می کنـد؛ لیکن تکیه گاههـای مـادی و دنیوی، زودگـذر و نـامطمئن است؛ امـا خداونـد متعـال تکیه گاهی مطمئن، پایدار و همیشگی است و کسی که به خدا تکیه کند و او را پشتوانه خود، در زندگی، قرار دهد، برای همیشه احساس امنیت و آرامش می کند و دیگر نگرانی و تشویش در زندگی او جایی ندارد.

فلسـفه دیگر نماز دور شدن انسان از آلودگیهاست. کسـی که با نماز انس داشـته باشد و به معنای واقعی آن اهل نماز باشد، از گنـاه و معصیت دوری نموده، اهـل تقوا و طهارت ظاهری و باطنی خواهـد شـد؛ زیرا نماز دروازه تقرب به خـدا و گفتگوی با اوست و کسـی که به سوی خدا رفته و می خواهد با او به گفتگو بنشیند آنچه را خداوند دوست دارد انجام می دهد و از آنچه او اکراه دارد اجتناب می نماید. قرآن کریم در این باره می گوید:

«اِنَّ الصَّلوهَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ والمُنکَر»؛ «نماز،انسان را از هرکار زشت و منکر باز می دارد».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«إِنَّ عِلَّهَ الصَّلاهِ ... لِئَلّا یَنسی العَبدُ سَیِّدَهُ و مُدَبِّرَهُ و خالِقَهُ فَیَبطُرُ و یَطغی و یَکُونُ فِی ذِکرِهِ لِرَبِّهِ و قِیامِهِ بَینَ یَدَیهِ زاجِرا لَهُ عَنِ المَعاصِی و مانِعا لَهُ عَن اَنواعِ الفَسادِ»؛

«علت تشریع نماز آن است تا بنده آقا و مدبّر و خالق خود را فراموش نکند که در صورت فراموشـی، طغیان و سرکشی خواهد کرد. یاد خدا و ایستادن بنده در پیشگاه پروردگار، او را از هرگونه گناه و فساد باز می دارد».(۲)

نمـاز؛ افزون بر اینکه سـدّی در برابر انحراف هـا و گناهـان آینـده است، عاملی برای شسـتشوی گناهان گذشـته نیز می باشـد و موجب می گردد تا خداوند به وسیله نماز، بنده اش را از آلودگیهای گذشته پاک نماید چنان که در آیه ای دیگر آمده است:

۱- . عنکبوت ۲۹ ۴۵.

۲- . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹.

«وأَقِمِ الصَّلوهَ طَرَفَیِ النَّهـارِ وزُلَفـًا مِنَ اللَّیـلِ اِنَّ الحَسَن-تِ یُـذهِبنَ السَّیّ-أتِ»؛ «نماز را به پا دار؛ در دو طرف روز و پاسی از شب، به راستی که حسنات (نمازهای پنج گانه) بدیها را نابود می کند».(۱)

علی علیه السلام در تفسیر این آیه، می فرماید: «از حبیب خود، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: آیه یاد شده امیدوارکننده ترین آیه در قرآن کریم برای بندگان خدا است. سپس فرمود: یا علی، بدان که منزلت نمازهای پنج گانه برای امت من، مانند نهر آبی است که بر در خانه یکی از شماها قرار دارد. اگر بدن او چرک باشد و هر روز پنج بار در آن نهر، خود را شستشو کند آیا چیزی از آن چرک در بدن او باقی می ماند؟! سوگند به خدا! که نمازهای پنج گانه برای امتم چنین است. تمام گناهان آنها را پاک می کند و تیرگی را از قلب آنها می زداید».(۲)

نماز؛ وسیله ای است برای مبارزه با خودبینی و تکبر؛ چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت، دوبار پیشانی را در برابر خداوند به خاک می گذارد و با این کار، پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند و بزرگ منشی خود را درهم می کوبد.

فاطمه زهرا ÷در فرازی از خطبه فدکیه، می فرماید:

«فَرَضَ اللّهُ الأَیمـانَ تَطهیرا مِنَ الشِّرکِ والصَّلوهَ تَنزیها عَنِ الکِبرِ»؛ «خداوند، ایمان را برای پاکسازی انسانها از شرک، و نماز را برای منزه کردن او از کبر واجب نمود».(۳)

نماز؛ تشکر از خداوند است. خداوند به انسان نعمتهای فراوانی داده است. انسان را از نیستی به عالم وجود و هستی آورده، تمام ابزار حیات و استفاده از امکانات زندگی از جمله دست، پا، گوش، چشم و دیگر اعضای بدن را به او بخشیده و خورشید و ماه و آسمان و زمین و همه موجودات این کره خاکی را

۱- . هود ۱۱ ۱۱۴

۲- . بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۰.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲.

برای راحتی و آسایش انسان خلق کرده است؛ لذا به حکم عقل، انسان باید در برابر این همه نعمتی که خداوند در اختیار او گذاشته، شکرگزار باشد و نماز یکی از راههای شکرگزاری از خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر به نماز می ایستاد که پاهای آن بزرگوار از کثرت ایستادن ورم می کرد و هنگامی که برخی از همسرانش به آن جناب اعتراض می کردند چرا این قدر عبادت می کنید، در حالی که خداوند شما را آمرزیده

است، حضرت می فرمود:

«أفَلا أَكُونَ عَبدا شَكورا»؛ «آیا بنده شکرگزار (خدا) نباشم؟»(۱)

جایگاه و اهمیّت نماز

اشاره

در میان عبادات و واجبات الهی، نماز از بالاترین جایگاه برخوردار است؛ به گونه ای که هیچ عمل واجبی را نمی توان یافت که با نماز برابری نماید. اهمیت نماز بدان حدّ است که قرآن کریم در بیش از یکصد آیه از نماز سخن به میان آورده و در آن مؤمنان را به اقامه نماز و محافظت بر آن توصیه نموده و به نمازگزاران، وعده پاداش داده است و تارکان نماز و کسانی که این عبادت الهی را سبک بشمارند و آداب و شرایط آن را به جا نیاورند، به شدت نکوهش نموده است. در روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام نیز نماز از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است که به بخشی از این روایات اشاره می نماییم:

الف) نماز؛ اولین و آخرین فریضه الهی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إنَّ اَوَّلَ ما فَرَضَ اللّهُ عَلى عِبادِهِ الصَّلاةُ و آخِرَ ما يَبقى عِندَ المَوتِ الصَّلاةُ»؛

«همانا اولین فریضه ای که خداوند بر بندگانش واجب نموده، نماز است و آخرین فریضه ای که تا

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۲۶.

هنگام مرگ نیز از انسان ساقط نمی گردد، نماز است».(۱)

بسیاری از عبادات و واجبات الهی با اینکه اهمیت فراوانی دارد، گاه در هیچ زمانی بر بندگان واجب نمی شود یا یک بار واجب می شود یا در مواردی وجوبش ساقط می گردد؛ مانند فریضه حج که تنها بر آنان که توانایی داشته باشند، واجب می شود و با یک بار انجام دادن، وجوبش از عهده آنها برداشته می شود و یا مانند روزه که بر انسانهای ناتوان و مریض واجب نیست؛ امّا تنها عبادتی که بر همگان و در همه شرایط واجب است و در هیچ حالتی ساقط نمی شود، نماز است.

ب) نماز؛ برترین عبادت، بعد از توحید:

ایمان به پروردگار یگانه و پذیرش توحید، بالاترین و محبوب ترین عبادت نزد خداوند است و پس از آن عبادتی که بیش از دیگر عبادات، محبوب خداوند متعال است، نماز و راز ونیاز با اوست.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«مَا افتَرَضَ اللّهُ عَلی خَلقِهِ بَعدَ التَّوحیدِ اَحَبَّ اِلَیهِ مِنَ الصَّلاهِ، و لَوَ کانَ شَی ءٌ اَحَبُّ اِلیه مِنها لَتَعَبَّدَ بِهِ مَلائِکَتُهُ، فَمِنهُم راکِعٌ و مِنهُم ساجِدٌ و مِنهُم قائِمٌ و قاعِدٌ»؛

«خداوند متعال بعد از توحید، چیزی محبوب تر از نماز را بر بندگانش واجب نکرده است و اگر عبادتی محبوب تر از نماز در نزد خداوند وجود می داشت، ملائکه الهی به وسیله آن، خدا را عبادت می کردند. عده ای از ملائکه همیشه در حال رکوع و بعضی در حال سجودند و بعضی از آنان ایستاده و بعضی هم نشسته به عبادت خدا مشغولند».(۲)

ج) نماز؛ ستون دین و اوّلین پرسش در قیامت:

نقش نماز نسبت به دیگر واجبات الهی در دین، همچون نقش ستونهای یک ساختمان یا یک خیمه است؛ همان گونه که استواری ساختمان و خیمه وابسته به

۱- . لئالی الاخبار، ج ۴، ص ۸ .

۲- . اعانه الطالبین، ج ۱، ص ۲۸۳.

ستونها و پایه های آن است، استواری دین نیز وابسته به نماز است؛ یعنی اگر نمازی باشد یا نماز انسان پذیرفته شود دیگر عبادات و کارهای خیر انسان نیز پذیرفته خواهد شد، اما اگر انسان اهل نماز نباشد یا نماز را به گونه ای به جای آورد که مقبول درگاه خداوند قرار نگیرد دیگر

عبادات او نیز در آخرت پذیرفته نمی شود و هیچ سودی برایش در پی نخواهد داشت. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«أَلصَّلاةُ عَمُودُ الدّین ... فَإن قُبِلَت قُبِلَ ماسِواها و إن رُدَّت رُدَّ ماسِواها»؛

«نماز پایه دین است، اگر مقبول درگاه الهی قرار گیرد سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر مقبول واقع نشود اعمال دیگر نیز پذیرفته نخواهد شد».(۱)

بر این اساس اوّلین پرسشی که از انسان در قیامت می شود نماز است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَوَّلُ ما یُحاسَبُ بِهِ العَبدُ الصّلاةُ؛ فَإن قُبِلَت قُبِلَ سایِرُ عَمَلِهِ وَ إن رُدَّت رُدَّ عَلَیهِ سایِرُ عَمَلِهِ؛

اولین عملی که (در قیامت) از بنده محاسبه می شود نماز است؛ اگر نماز پذیرفته شود دیگر اعمال انسان نیز پذیرفته می شود، اما اگر نماز پذیرفته نشود سایر اعمال انسان نیز پذیرفته نمی گردد».(۲)

روز محشر که جانگداز بود اولین پرسش از نماز بود

پس مکن در نماز خود تقصیر تا در آن روز باشدت توقیر

د) نماز؛ نور چشم پیامبر(ع):

روزی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر غفاری فرمود:

«یا أَباذَرٍّ، إنَّ اللّهَ جَعَلَ قُرَّهَ عَینی فِی الصَّلاهِ، وَ حَبَّبَها إلَیَّ کَما حَبَّبَ إلَی الجائِعِ الطَّعامَ و إلَی الظَّمآنِ الماءَ، و إِنَّ الجائِعَ إِذا أَکَلَ شَبِعَ و إِنَّ الظَّمآنَ إِذا شَرِبَ رَوِی وَ أَنا لا أَشبَعُ مِنَ الصَّلاهِ»؛

«ای اباذر! خداوند روشنی چشم مرا در نماز قرار داده و نماز را چنان محبوب من ساخته که غذا را

۱- . الامالی، صدوق، ص ۷۳۹.

۲-. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸.

برای شخص گرسنه و آب را برای آدم تشنه محبوب ساخته است.

(ای اباذر،) همانا گرسنه از غذا و تشنه از آب سیر می گردد، ولی من هرگز از نماز سیر نمی شوم».(۱)

پیامدهای ترک نماز

اشاره

در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام برای تارکان و بی اعتنایان به نماز پیامدهای ناگواری بیان شده است؛

الف) زندگی سخت و مشقت بار:

قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

«و مَن اَعرَضَ عَن ذِکری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنکًا و نَحشُرُهُ یَومَ القِیمَهِ اَعمی»؛

«هرکس از یاد من رویگردان شود، زندگی سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم».(۲)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«کسی که از ذکر و یاد خدا اعراض می کند معیشتی تنگ خواهد داشت و این بدان جهت است که شخصی که خدا را فراموش کرده و با او قطع رابطه می نماید چیزی غیر از دنیا برایش باقی نمی ماند که به آن دل ببندد، در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر به دنیا می کند و به اصلاح زندگی دنیایی اش می پردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری داده، سرگرم آن می شود، ولی این معیشت او را آرام نمی کند؛ چه کم باشد و چه زیاد؛ برای اینکه هرچه به دست می آورد او را قانع و راضی نمی کند و همواره چشم به زیادتر از آن می دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی اش به جایی منتهی گردد؛ لذا چنین کسی دائما در فقر و تنگدستی به سر می برد. علاوه بر این، غم و اندوه و اضطراب و ترسی که از نزول آفتها و روی آوردن ناملایمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری و نیز اضطرابی

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۲.

۲- . طه ۲۰ ۱۲۴.

که از شرّ حسودان و کید دشمنان دارد نیز همیشه او را در فشار قرار می دهد و راحتی و آسایش را از او سلب می نماید».(۱)

ب) انهدام دین و ایمان:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«أَلصَّلاهُ عِمادُ الدّینِ فَمَن تَرَکَ صَلاتَهُ مُتَعَمِّدا فَقَد هَدَمَ دینَهُ»؛

«نماز ستون دین است و کسی که نماز را عمدا ترک کند، دینش را از بین برده است».(۲)

ج) ورود به حیطه کفر:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ما بَینَ المُسلِمِ و بَینَ أَن یَکفُرَ إلاّ أَن یَترُکَ الصَّلاهَ الفَریضَهَ مُتَعَمِّدا أَوْ یَتَهاوَنُ بِها فَلا یُصَلِّیها؛

فاصله ای بین مسلمان و کفر او جز با ترک نماز نیست؛ چه آن را عمدا ترک کند و چه از روی بی اعتنایی نماز نخواند».(۳)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا تارک نماز کافر دانسته شده است؛ اما زناکار را کافر ندانسته اند؟ حضرت فرمود: «به علت این که زناکار و امثال او به سبب غلبه شهوت و لذتی که می برد مرتکب زنا می شود؛ اما تارک نماز، آن را به جهت لذت بردن ترک نمی کند؛ بلکه به دلیل استخفاف و سبک شمردن نماز،آن را ترک می کند و کسی که نماز را سبک بشمارد کافر شده است».(۴)

البته کفر در این روایت، در مقابل اسلام نیست که فرد از دایره مسلمانان خارج شود؛ زیرا زمانی فرد از دایره مسلمانان خارج می گردد که افزون بر ترک واجبی آن را حلال نیز بشمارد و علنا بگوید، در اسلام این امر واجب نیست.

۱- . المیزان، ج ۱۴، ص ۲۲۵.
۲- . میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۰۲.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳.
۴- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۱.

د) ورود به جهنم:

اشاره

وقتی از برخی جهنمیان سؤال می کنند که چه عاملی باعث شد شما وارد جهنم شوید، در جواب می گویند:

«قالوا لَم نَکُ مِنَ المُصَلّین * ولَم نَکُ نُطعِمُ المِسکین * و کُنّا نَخوضُ مَعَ الخاضین * وکُنّا نُکَذِّبُ بِیَومِ الدّین»؛

«ما از نمازگزاران نبودیم و مستمندان را اطعام نمی کردیم و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم نوا بودیم و همواره روز جزا را انکار می کردیم».(۱)

در آیات فوق، جهنمیان چهار علت را برای ورودشان به آتش دوزخ بیان داشته اند:

ترک نماز، ندادن زکات، استهزای دین و تکذیب معاد.

آنـان از میـان این چهـار علت، ترک نمـاز را ذکر می کننـد که این امر حکـایت از عظمت نماز و مهم بودن این فریضه بزرگ الهی در نزد خداوند دارد.

همچنین در روایـات دیگر، گنـاه ترک نمـاز بالاـتر از خوردن مال یتیم دانسـته شـده است(۲) کـه قرآن کریـم خـوردن آن را همچون خوردن آتش تلقی کرده است(۳).

روایت شـده است که باکی برای تارک نماز نیست که یهودی بمیرد یا نصـرانی(۴) و نیز از تارکان نماز به منافق امت یاد شـده است(۵) که خداونـد آنـان را به دوازده بلاـ مبتلاـ می نمایـد: سه بلاـ در دنیـا، سه بلاـ هنگام مرگ، سه بلا در قبر و سه بلا در قیامت.(۶)

۱- . مدثر ۷۴ ۴۳ - ۴۶.

۲- . همان، ج ۱۵، ص ۳۲۲.

۳- . نساء ۴/۱۰.

۴- . مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۴۴۹.

۵- . همان، ص ۴۷۰.

۶- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۴۴۱.

شرایط و آداب نماز

اشاره

هر عملی را که انسان در دنیا انجام می دهد، آداب و شرایطی دارد و در صورتی آن کار دارای ارزش و اعتبار است که با آداب و شرایطش به جا آورده شود. نماز و عبادت خداوند نیز از این قاعده مستثناء نبوده و شرایط و آداب خاصی دارد. برخی شرایط و آداب نماز، مربوط به صحت و درستی ظاهر آن است که اگر رعایت نگردد، موجب بطلان آن می شود. مانند رو به قبله بودن و پاکی بدن و لباس نمازگزار که این شرایط مربوط به فقه بوده، در اینجا مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد اما برخی دیگر شرط قبولی آن است؛ به این معنا که اگر نمازگزار این شرایط و آداب را به جا نیاورد، نماز او جز خم و راست شدن بیهوده سود دیگری برایش نخواهد داشت و برخی نیز شرط کمال نماز است و در ارتقای درجه و ثواب نماز بسیار مؤثر بوده، موجب می شود، خداوند متعال اجر و پاداش بیشتری به این بنده عطا نماید.

از اینرو مؤمنان و شیعیان اهل بیت - که اهل عبادت و راز و نیاز با پروردگارشان هستند - سعی نمایند، نماز و عبادت خود را با آداب و شرایط و آن گونه که اسلام دستور داده به جا آورند و بدانند که خداوند نیز همچون انسانها - که به اشیا و اعمال ناخالص و دارای غش بی اعتنا هستند - اعمال و عبادات ناقص را نمی پذیرد، و یا اگر بپذیرد پاداش اندکی به آن می دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره برخی نمازها و نمازگزاران می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَینِ مِن أُمَّتِي یَقُومانِ فِی الصَّلاهِ و رُکُوعُهُما و سُجُودُهُما واحِدٌ و إِنَّ ما بَینَ صَلاتَیهِما مِثلُ ما بَینَ السَّماءِ والأَرضِ»؛

«همانا دو نفر از امتم به نماز می ایستند و رکوع و سجودشان مانند یکدیگر است، لیکن تفاوت نماز آنان (از جهت کمال و نقصان یا اجر و پاداش) مانند تفاوت زمین و آسمان است».(۱)

ص: ۱۵۰

۱- . بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۸.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَاللّهِ! لَيَأتِی عَلَی الرَّجُلِ خَمسُون سَـِنَهً و ما قَبِلَ اللّهُ مِنهُ صَـلاهً واحِدهً فَأَیُّ شَی ءٍ أَشَدُّ مِن هذا... إِنَّ اللّهَ لا یَقبَلُ إلاّ الحَسَنَ فَکَیفَ یَقبَلُ ما یُستَخَفُّ بِهِ»؛

«به خدا سوگند! بر کسـی پنجاه سال می گذرد در حالی که خداوند یک نماز او را قبول نکرده است پس چه چیزی بزرگ تر از ایـن اسـت. سـپس امـام فرمـود: خداونـد جز چیز نیکـو را نمی پـذیرد. پس چگـونه عبـادتی را کـه بـه آن بی اعتنـایی شـده، بپذیرد». (1)

اینکه تفاوت برخی از نمازها از نظر کمال و نقصان یا ثواب با نماز دیگر ماننـد تفاوت زمین و آسـمان و یا برخی نمازها اصـلاً قبول نمی شود؛ بدان جهت است که بعضی نمازگزاران، آداب و شرایط نماز را به جا می آورند و برخی به جا نمی آورند و یا برخی تمام شرایط و آداب نماز را به جا می آورند و برخی بخشی از آداب آن را رعایت نمی کنند. البته لازم به ذکر است که مقدار علم و معرفت انسانها نسبت به خداوند متعال و امور دیگر نیز در تفاوت نمازها نقش عمده ای دارد و هر چه نمازگزاران از معرفت و شناخت بیشتری برخودار باشند نماز آنان از ارزش و درجه بالاتری برخوردار خواهد بود.

آداب و شـرایطی که شایسـته یا لازم است تا نمازگزاران، آن را رعایت نمایند؛ برخی مربوط به قبل از شـروع نماز است مانند: لباس تمیز پوشـیدن، انگشتر عقیق در دست کردن، اسـتفاده از بوی خوش، اذان و اقامه گفتن و نماز را در اوّل وقت خوانـدن و برخی مربوط به پس از شـروع در نمـاز است؛ ماننـد: رعـایت آداب هریـک از اذکـار و اعمـال نماز، حضور قلب، و اخلاص و برخی نیز به بعد از پایان نماز مربوط می شود؛ مانند: گفتن تسبیحات حضرت فاطمه زهرا ÷ و خواندن تعقیبات نماز.

اکنون به برخی از مهم ترین آداب و شرایط نماز اشاره می کنیم:

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵.

۱. اقامه نماز در اول وقت:

یکی از آداب مهم نماز - که در آیات و روایات اسلامی تأکید زیادی بر رعایت آن شده است - خواندن نماز در اول وقت است.

نماز اول وقت هرچند واجب نیست؛ لیکن اگر به روایات وارد شده در این زمینه و سیره معصومان علیهم السلام مراجعه کنیم، می بینیم که وقت اصلی نماز، که مؤمنان شایسته است نمازشان را در آن وقت به جا آورند و فضیلت آن قابل مقایسه با اوقات دیگر نیست، همان ابتدای وقت است؛ نه اوقات دیگر. و اگر اسلام وقت نماز را وسعت بخشیده و به مسلمانان اجازه داده تا پایان وقت، نمازشان را به جا آورند، برای آسان گرفتن بر مسلمانان است که اگر کسی عذر یا کار واجبی داشته باشد و نتواند در اوّل وقت نمازش را به جا آورد اسباب زحمت و مشقت برایش فراهم نشود و به راحتی بتواند در اوقات دیگر به این تکلیف خود عمل نماید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«لِكُلِّ صَلاةٍ وَقتانِ؛ اَوَّلٌ و آخِرٌ؛ فَاَوَّلُ الوَقتِ اَفضَلُهُ و لَيسَ لِاَحَدٍ اَن يَتَّخِذَ آخَرَ الوَقتَينِ وَقتا إلاّ مِن عِلَّةٍ و اِنَّما جُعِلَ آخَرُالوَقتِ لِلَمريضِ والمُعتَلِّ و لِمَن لَهُ عُذرٌ؛ و اَوَّلُ الوَقتِ رِضوانُ اللّهِ و آخَرُ الوَقتِ عَفوُ اللّهِ والعَفوُ لا يَكُونُ إلاّ مِنَ التَّقصير»؛

«هر نمازی دو وقت دارد: اوّل و آخر وقت؛ اول وقت بهترین اوقات آن است و کسی حق ندارد بدون دلیل نماز را تا آخر وقت به تأخیر اندازد و آخر وقت برای بیمار و ناتوان و کسی که عذری دارد قرار داده شده است؛

اوّل وقت رضوان و خشنودی خداست و آخر وقت عفو و بخشودگی اوست و عفو و بخشودگی نیست، مگر در جایی که انسان کوتاهی نموده باشد».(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت می فرمود:

ص: ۱۵۲

۱- - الکافی، ج ۳، ص ۲۷۶؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۶.

«مَن صَلَّی الصَّلَواتِ المَفرُوضـاتِ فِی اَوَّلِ وَقتِهـا و اَقـامَ حُـدُودَها رَفَعَهـا المَلَـکُ اِلَی السَّمـاءِ بَیضـاءَ نَقِیَّهً و هِیَ تَهتِـفُ بِهِ. تَقُولُ: حَفَظَکَ اللّهُ کَما حَفَظتَنِی و اِستَودَعَکَ اللّهُ کَما استَودَعتَنِی مَلَکا کَریما و مَن صَلّاها بَعدَ وَقتِها مِن غَیرِ عِلَّهٍ فَلَم یُقِمْ حُدُودَها، رَفَعَهـا المَلَـکُ سَوداءَ مُظلِمَهً و هِیَ تَهتِفُ بِهِ، ضَیَّعتَنی ضَیَّعَکَ اللّهُ... و لاـ رَعاکَ اللّهُ کَما لَم تَرعَنِی، ثم قالَ الصّادِق: اِنَّ اَوَّلَ ما یُسأَلُ عَنهُ العَبدُ اِذا وَقَفَ بَینَ یَدَیِ اللّهِ جَلَّ جَلالُهُ الصَّلَواتُ المفرُوضاتُ»

«کسـی که نمازهـای واجب را در اوّل وقت به جا آورد و حـدود آن را رعایت نمایـد فرشـته ای آن نماز را به صورت سـفید و پاکیزه بالا می برد، در حالی که نماز خطاب به نمازگزار فریاد می زند: مرا حفظ کردی، خداوند تو را

حفظ نماید و همان گونه که فرشته ای کریم مرا رعایت کرد، خداوند تو را رعایت نماید؛ اما اگر کسـی نمازش را بدون عذر بعد از وقت به جا آورد و حدود آن را رعایت نکند، فرشته الهی آن را به صورت سیاه و تاریک بالا می برد، در حالی که نماز خطاب به نمازگزار فریاد می زند: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع نماید ... و مراعات نکردی مرا، خدا تو را مراعات نکند».

سپس امـام علیه السـلام فرمـود: «وقـتی بنـده در پیشـگاه خداونـد قرار می گیرد، اوّلین چیزی که از او سـؤال می شود نمازهـای واجب است».(۱)

همچنین آن حضرت در آخرین لحظات عمر شریف خود تمام اقوام و بستگان را دور بستر خویش جمع نمود و خطاب به آنان فرمود:

«إِنَّ شَفاعَتَنا لَن تَنالُ مُستَخِفّا بالصَّلاهِ»؛ «شفاعت ما خاندان به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید».(۲)

افزون بر روایـاتی که تأکیـد فراوان بر خوانـدن نمـاز در اول وقت دارد؛ مقتضـای بنـدگی و رعـایت ادب میان بنـده و مولی نیز حکم می کنـد که انسـان در اوّلین فرصت ممکن دعوت مولی را لبیـک گفته، برای اجابت خواسته او حرکت کنـد. اگر ما به جملاتی که در اذان و اقامه – که دعوت خداوند از بنده

برای اقـامه نمـاز است – توجه نمـاییم می بینیم خداونـد متعال با تعبیرات مؤکـد و به طور مکرر بنـدگانش را به سوی نماز اوّل وقت و رها کردن کارهای روزمره فرا می خواند. در

۱- – الامالی، صدوق، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- – بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۱۹.

این دعوت خداوند خطاب به بندگانش می فرماید:

«حَیَّ عَلَی الصَّلاهِ»؛ «بشتاب به سوی نماز»؛

«حَیَّ عَلَی الفَلاحِ»؛ «بشتاب به سوی رستگاری»؛

«حَیَّ عَلی خَیرِ العَمَل»؛ «بشتاب به سوی بهترین عمل»

معنای شتاب به سوی نماز، رستگاری و بهترین عمل این است که بنده در اولین فرصت ممکن - که همان ابتدای وقت است - هر کار غیر واجبی را رها ساخته، دعوت پروردگارش را اجابت نماید و به نماز بایستد؛ نه اینکه کارهای دنیوی اش را مقدم شمارد و هرگاه هیچ کاری نداشت به نماز بایستد که چنین رفتاری حکایت از بی اعتنایی به دعوت ولی نعمت خود و خالق عالم هستی می کند و کسی که کارهای پست دنیوی را بر اجابت دعوت پروردگار عالم ترجیح دهد و با مقدم شمردن این کارها به معبودش بی اعتنایی کند بر خداوند است که او را از رحمت خود دور سازد و به خشم و غضب خود گرفتار نماید.

اگر در این مورد به سیره پیشوایان دین واهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم، مشاهده می کنیم که آنان به نماز اول وقت اهمیت فوق العاده ای می دادند؛ به گونه ای که نه تنها کارهای غیر ضروری را هنگام نماز رها می ساختند، بلکه کارهای ضروری همچون جنگ با دشمنان را ترک می کردند و به نماز اول وقت می ایستادند.

در احوال امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین نقل گردیده است که آن حضرت در وسط روز به آسمان نگاه می کردند. ابن عباس از آن حضرت سؤال می کند که یا علی، چرا به آسمان نگاه می کنید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: به زوال می نگرم تا نماز بخوانم.

ابن عباس اعتراض می کند که الآن چه وقت نماز خواندن است. ما الآن در

حال جنگ هستیم. حضرت می فرماید: «ما برای چه می جنگیم؟ جز این است که ما برای اقامه نماز با اینها می جنگیم».(۱)

همچنین در واقعه عاشورا نقل گردیده که وقتی یکی از اصحاب امام حسین علیه السلام به نام «ابوثمامه صیداوی» به آن حضرت می گوید: گویا وقت نماز فرا رسیده است، حضرت با

اینکه به شدت مشغول جنگ بودند نفرمودند که ما در حال جنگیم و الآن وقت نماز نیست؛ بلکه برای «ابوثمامه» دعا کردند و فرمودند: خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد که نماز را به یاد ما انداختی و در پی آن حضرت به نماز می ایستند».(۲)

شیعه و پیرو واقعی اهل بیت نیز باید همانند پیشوایان خود به نماز اول وقت اهمیت دهد و آن را بر کارهای دنیوی خود مقدم بدارد. اگر نمی تواند همانند اهل بیت علیهم السلام نماز را بر برخی از کارهای ضروری مقدم نماید - که این کار، گاه از توان دیگران خارج است و از نظر شرعی نیز چنین تکلیفی ندارند - حداقل بر کارهای غیر ضروری مقدم بدارد و بداند که در این صورت است که می تواند ادعا کند که وی شیعه و پیرو اهل بیت علیهم السلام است.

۲. آداب خاص هر یک از اذکار و اعمال نماز:

برای هر یک از اعمال و اذکار نماز آداب ویژه ای ذکر شده که شایسته است مؤمنان این آداب را رعایت نمایند تا نماز آنان کامل واز ثواب بیشتری برخوردار گردد.

در روایت جامعی که از امام صادق علیه السلام در این باره نقل گردیده به اکثر این آداب اشاره شده است. در ابتدای این روایت، آن حضرت خطاب به یکی از

۱- - وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲- - کلمات الامام الحسینع، ص ۴۴۵.

اصحاب خود به نام «حمّاد بن عیسی» می فرماید:

«یا حَمّادُ، تُحسِنُ أَن تُصَلِّیَ؟ قال: فَقُلتُ: أَنا أَحفَظُ کِتابَ حَریزٍ فِی الصَّلاهِ. فَقالَ: لا عَلیکَ، یا حَمّادُ، قُم فَصَلِّ. قال: فَقُمتُ بَینَ یَدَیهِ مُتَوَجِّها إِلَی القِبلَهِ فَاستَفتَحتُ الصَّلاهَ فَرَکَعتُ و سَجَدتُ فَقال: یا حَمّادُ، لا تُحسِنُ أَن تُصَلِّیَ! ما أَقبَحَ بِالرَّجُلِ مِنکُم أَن تَأتِیَ عَلَیهِ سِتُّونَ أَو سَبعُون سِنَهً فَلا یُقیمُ صَلاهً واحِدَهً بِحُدُودِها تامَّهً قال حَمّادُ: فَأَصابَنِی فِی نَفسِی الذُّلُّ. فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ! فَعَلِّمنِی...»؛

«ای حماد! آیا می توانی خوب نماز بخوانی؟ عرض کردم: (مولای من!) من کتاب حریز را که درباره نماز است حفظ دارم. حضرت فرمود: عیبی ندارد، ای حماد، برخیز و نماز بخوان. حماد گوید: در برابر حضرت به پا خواستم و رو به قبله به نماز ایستادم. به رکوع رفتم و سجده کردم. پس از پایان نماز، امام فرمود: ای حماد! نیکو نماز نمی خوانی. سپس فرمود: چقدر زشت است که فردی از شما شصت یا هفتاد سال بر او بگذرد، ولی نتواند یک نماز را با آداب و حدود کامل به جا آورد. حماد گوید: با شنیدن این کلام، در خود احساس خواری و شرمندگی کردم. به امام گفتم: فدایت شوم! نماز را به من بیاموزید. سپس امام علیه السلام

به پا خاست و دو رکعت نماز خواند...»(۱)

چون روایت طولانی است از ذکر ادامه روایت خودداری می کنیم، ولی آنچه در این روایت آمده است بخشی از آداب ظاهری نماز است که امام علیه السلام در آن آداب هر یک از اذکار و اعمال نماز از جمله: کیفیت ایستادن در نماز، کیفیت گفتن تکبیرة الاحرام، چگونگی خواندن حمد، سوره و بقیه اذکار نماز، کیفیت رکوع و سجود، کیفیت نشستن هنگام تشهد و سلام و آداب قنوت را برای حماد و همه شیعیان ذکر کرده اند. رعایت این آداب در نماز به قدری اهمیت دارد که امام علیه السلام به صحابی خود - که شصت سال از سن او گذشته و کتابی را نیز در مورد نماز حفظ است - به علت ترک این آداب می فرمایند: تو بلد نیستی خوب نماز بخوانی و چقدر زشت است که مسلمان و شیعه ما خاندان، شصت یا هفتاد سال از سن او بگذرد، ولی نتواند دو رکعت نماز را با حدود کاملش به جا آورد. آدابی که در این روایت و روایات دیگر در مورد نماز ذکر شده در رساله های

۱- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۵۹.

عملیه مراجع تقلید با نام مستحبات هریک از اجزای نماز ذکر گردیده است که شیعیان اهل بیت و نمازگزارانی که می خواهند نماز را با آداب و حدود کاملش به جا آورند، می توانند برای فرا گرفتن آنها به این رساله های عملیه مراجعه کنند.

۳. طمأنینه و وقار:

یکی دیگر از آدابی که رعایت آن در نماز لازم است، وقار، آرامش و پرهیز از عجله کردن در نماز است که متأسفانه بسیاری از نمازگزاران به آن توجهی ندارند و نماز را خیلی سریع می خوانند در حالی که چنین نمازی در روایات اسلامی بسیار مذمت شده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«روزی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد پیامبر مردی را دید که مثل کلاغ، منقار به زمین می زند و خیلی سریع نماز را می خواند. حضرت پس از نماز به وی فرمود: از چه زمانی نماز را این گونه می خوانی؟ مرد گفت: از فلان زمان تا به حال. امام به او فرمود:

«مَثَلُکَ عِندَ اللّهِ مَثَلُ الغُرابِ إذا ما نَقَرَ، لَو مِتَّ، مِتَّ عَلی غَیرِ مِلَّهِ أَبِی القاسِمِ مُحمّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم ، ثُمَّ قال: إِنَّ أَسرَقَ النّاسِ مَن سَرَقَ مِن صَلاتِهِ»؛

«مثل شما در نزد خدا مثل کلاغی است که تندتند نوک بر زمین می کوبد. اگر به این حالت بمیری، بر غیر دین محمد از دنیا رفته ای. آن گاه فرمود: همانا دزدترین مردم کسی

است که از نمازش بدزدد».(۱)

بسیاری از افرادی که نماز را سریع می خوانند و به آداب و شرایط آن توجهی ندارند بدان جهت است که می خواهند زودتر به کار و کسب خویش برسند و چیز بیشتری از اموال دنیا نصیبشان گردد؛ حال آنکه همه روزیها و ثروت های دنیا در دست خداوند است. و اوست که به هرکس که بخواهد می دهد و به هرکس که بخواهد نمی دهد؛ رزق برخی را زیاد می کند و برخی را کم می نماید. از اینرو، با کاستن از نماز کسی نمی تواند روزی بیشتری را به دست

۱- . روضه الواعظین، ص ۳۱۹.

آورد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إذا قامَ العَبدُ فِي الصَّلاهِ فَخَفَّفَ مِن صَلاتِهِ قال اللّهُ لِملائِكَتِهِ: أَما تَرَونَ إِلى عَبدي، كَأَنَّهُ يَرى قَضاءَ حَوائِجِهِ بِيَدِ غَيري، أَما يَعلَمُ أَنَّ قَضاءَ حَوائِجِه بِيَدي»؛

«هرگاه بنده ای به نماز بایستد اما از نمازش کم نماید (و آن را بسیار سریع بخواند) خداوند متعال خطاب به ملائکه اش می گوید: آیا می بینید بنده ام را؟ گویا گمان می کند که برآورده شدن حاجتش به دست دیگران است. آیا او نمی داند که برآورده شدن حاجتش تنها به دست من است».(۱)

۴. حضور قلب:

از مهم ترین آداب باطنی نماز، حضور قلب است. حضور قلب به این معنا است که انسان بداند در مقابل چه کسی ایستاده و با او چه می گوید. تمام حواس و ذهنش را متوجه خدا کرده، از غیر او خالی نماید. اگر کسی در نماز چنین بود واقعا با خداوند به راز و نیاز ایستاده و او را عبادت می نماید اما اگر جسم انسان در نماز و روح و ذهن او در جای دیگر باشد، در واقع نمازی نخوانده و عبادت او ارزشی نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«إذا قُمتَ فِي الصَّلاهِ فَعَليكَ بِالإقبالِ عَلَى صَلاتِكَ، فَإِنَّما يُحسَبُ لَكَ مِنها ما أَقبَلتَ عَلَيهِ و لا تَعبَث فيها بِيَدِكَ و لا بِرَأسِكَ و لا بِلِحيَتِكَ و لا تُحَدِّث نَفسَكَ و لا تَتَثاءَب و لا تَتَمَطَّ ...»؛

«هرگاه به نماز ایستادی پس بر تو باد به توجه کامل به نمازت؛ چون آن مقدار از نمازت برای تو خواهد بود که حضور قلب داشته باشی؛ در نماز با دست و سر و ریش خویش بازی نکن و با خود سخن نگو و در حین نماز خمیازه نکش و قامتت را نکش...».(۲)

برخی از نمازگزاران وقتی به نمازمی ایستند تنها جسم آنان در نماز است، اما روحشان به دنبال محاسبات و معاملات خویش است و تا نماز را به پایان

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۲۶۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۳.

می رسانند چندین معامله را به آخر می رسانند! خانه ای می خرند، ماشینی را می فروشند و چندین تجارت دیگر. چنین نمازی فقط ظاهر نماز را دارد و از معنای واقعی نماز خبری نیست و سودی به حال آنان نخواهد داشت؛

فهم کن تا با که می گویی سخن با خدا یا با خیال خویشتن در نمازی یا که دعوا می کنی یا جوال و مال پیدا می کنی شرم کن از این نماز ای بی ادب هان مکش بیهوده این رنج و تعب گر نماز خویش خواندی با حضور هست مقبول خداوند غفور بی حضور قلب گر خواندی نماز حق بود از این نمازت بی نیاز امام خمینی در کتاب ارزشمند چهل حدیث، می نویسد:

«بدبختی آن است که ما تمام افکار متشتته و اندیشه های متفرقه را ذخیره می کنیم برای وقت عبادت! همین که تکبیره الاحرام نماز را می گوییم، گویی در دکان را باز کردیم یا دفتر محاسبات را گشودیم یا کتاب مطالعه را مفتوح نمودیم. دل را می فرستیم به سوی اشتغال به امور دیگر و از عمل به کلی غافل شده. یک وقت به خود می آییم

که به حسب عادت به سلام نماز رسیدیم. حقیقتا این عبادت فضاحت آور است و این مناجات شرم انگیز است.

عزیزم! تو مناجات با حق را مثل تکلم با یک نفر از بندگان ناچیز حساب کن. چه شده است که اگر با یک نفر از دوستان - سهل است با یک نفر از بیگانگان - اشتغال به صحبت داشته باشی، مادام که با او مذاکره می کنی از غیر غافل و با تمام توجه به او مشغولی، ولی در اشتغال به مکالمه و مناجات با ولی النعم و پروردگار عالمیان به کلی از او منصرف و غافل و به دیگر امور متوجهی!

آیا قدر بندگان از ذات مقدس حق افزون است؟ یا تکلم با آنها ارزشش از مناجات با قاضی الحاجات بیشتر است؟ آری! من و شما مناجات با حق را نمی دانیم چیست؛ تکالیف الهیه را سربار امور می دانیم؛ البته امری که تحمیل بر شخص شد و سربار زندگی گردید، در نظر اهمیت نخواهد داشت. باید سرچشمه

را اصلاح کرد و ایمان به خداوند و فرمایشات انبیا پیدا کرد تا کار اصلاح شود. همه بدبختیها از ضعف ایمان و سستی یقین است».(۱)

با توجّه به روایات و مطالب مذکور،مؤمنان و شیعیان اهل بیت باید به حضور قلب در نماز اهمیت فراوانی دهند و کاری کنند که نمازشان را با حضور قلب به جا آورند تا مقبول درگاه حضرت حق قرار گیرد.

اموری که رعایت آن برای حضور قلب تأثیر بسزایی دارد، به شرح ذیل است:

۱. معرفت و شناخت خداوند؛ بدین معنا که هر چه شناخت و معرفت انسان به خداوند بیشتر باشد از توجّه به غیر وی هنگام راز و نیاز با او پرهیز می کند.

۲. پرهیز از گناه یا ارتکاب گناه کمتر؛ زیرا گناه، عامل دوری انسان از خداست.

۳. رعایت آداب و مستحبات نماز و ترک مکروهات آن.

۴. کاستن از کارهای مادی دنیوی.

افزون بر این، اسلام راههایی را نیز برای جبران نواقص نماز از جمله نقص عدم حضور قلب قرار داده است که یکی از این راهها خواندن نمازهای نافله است.(۲)

۵. اخلاص در نماز:

اخلاص در عبادت آن است که آن عبادت تنها برای رضای خدا انجام شود و غیر خدا در آن شریک نباشد. مرتبه نهایی و بالاتر اخلاص آن است که انسان حتی اغراض اخروی مانند ترس از جهنم یا دستیابی به بهشت را نیز با عبادتش

۱- . چهل حدیث، امام خمینی، ص ۴۲۸ - ۴۲۹.

۲- . در این خصوص به بحث «به جا آوردن نوافل» در همین کتاب مراجعه فرمایید.

نیامیزد و تنها برای رضای خدا آن را انجام دهد؛ هرچند داشتن چنین اغراضی از نظر شرع ایرادی ندارد.

برخی انسانها هستند که در نمازشان غیر خدا را شریک می نمایند و برای خوشایند دیگران در عبادتشان ریا می کنند؛ مثلاً برای اینکه دیگران بگویند، فلانی آدم خوبی است، نمازش را اول وقت به جا می آورد و یا نمازش را در مسجد می خواند و یا همیشه در صف اول جماعت حاضر می شود و یا در جلوی دیگران با طمأنینه و وقار نماز می خواند؛ لیکن به خلوت که می رسد هیچ یک از این آداب و شرایط را رعایت نمی کند که اگر نماز با این اغراض بجا آورده شود نه تنها هیچ نفعی به حال شخص ندارد، بلکه خداوند این افراد را مورد قهر و غضب خویش قرار خواهد داد.

قرآن کریم در مورد ریاکنندگان در نماز می گوید:

«فَوَیلٌ لِلمُصَلّین * اَلَّذینَ هُم عَن صَلاتِهِم ساهون * اَلَّذینَ هُم یُراءون»؛

«پس وای بر نمازگزاران! همان کسانی که در نمازشان سهل انگاری می کنند و کسانی که ریا می کنند».(۱)

در روایات نیز ریا و ریاکاری به شدت مذمت شده است؛ در روایتی آمده است که منادی حق در روز قیامت در برابر ملائکه الهی و خلایق، عبادت کننده ریاکار را با القاب و اوصاف ناپسندی خطاب می کند و به او می گوید:

«یا فاجِرُ یا غادِرُ یا مرائی! أَما اِستَحیَیتَ اِذا اشتَرَیتَ بِطاعَهِ اللّهِ تَعالی عَرَضَ الدُّنیا؟ راقَبتَ قُلُوبَ العِبادِ و اِستَهذَئتَ بِطاعَهِ اللّهِ؛ و تَحَبَّبتَ اِلی العِبادِ بِالتَبَغُّضِ اِلَی اللّهِ تَعالی و تَزَیَّنتَ لَهُم بِالشَّینِ عِندَ اللّهِ و تَقَرَّبتَ اِلَیهِم بِالبُعدِ مِنَ اللّهِ تَعالی و تَحَمَّدتَ اِلیهِم بِالتذَمُّمِ عِند اللّهِ و طَلَبتَ رِضاهُم بِالتَعَرُّضِ لِسَخَطِ اللّهِ تَعالی، اَما کانَ اَحَدٌ اَهوَنُ عَلَیکَ مِنَ اللّهِ»؛

«ای فاجر! ای فریبکار! ای ریاکار! آیا شرم نکردی که در مقابل طاعت خدا، متاع دنیا را خریدی؟ مراقب و مواظب دلهای مردم بودی و طاعت الهی را به مسخره گرفتی و با دشمنی خدا، با مردم

۱- . ماعون ۱۰۷ ۴ - ۶.

دوستی نمودی و با بـدی در پیشـگاه خدا، خود را در نزد مردم زیبا جلوه دادی و با دوری از خدا، به خلق او نزدیک شدی و با مذموم شدن در نزد خدا، در پیش مردم خود را ستودی و با غضب الهی،خشنودی مردم را به دست آوردی. آیا احدی پست تر و خوارتر از خدا نیافتی؟»(۱)

عبادت برای حیوان

شخصـی به ریـا و تظـاهر عـادت کرده بود و جـدیت زیـاد می نمود تـا آن را ترک کنـد. شبی اندیشـید که برای فرار از ریـا به مسـجدی در فلان گوشه شهر رفته، به عبادت بپردازد. شب تاریکی بود. به سوی مسجد رفت و شروع به عبادت نمود. پاسی از شب گذشت. ناگاه در بین نماز متوجه شد، درب مسجد باز و شخصی داخل شد. خوشحال شد که اکنون در دل شب، در این مسـجد دورافتاده و تاریک این شـخص او را می بینـد. با همین نیت تا صـبحگاه با جدیت هرچه بیشتر به عبادت خدا ادامه داد. همین که صـبح شد و هوا روشن گردید، دید سگ سـیاهی است که به واسـطه فرار از باران به مسـجد پناه آورده است. بسـیار پشـیمان و اندوهگین شد و گفت: افسوس که این همه کوشش برای سگ سیاهی بود. وای بر من! اگر تاکنون مردم را شریک در عبادت خود می کردم و نسبت به انسانها ریا و تظاهر می کردم، ولی دیشب سگ سیاهی را شریک عبادت خود کردم.(۲)

پرداخت زکات

امام صادق علیه السـلام فرمود: «شِیعَتُنا اَهلُ الوَرَعِ والاِجتِهادِ... و یُزَکُّونَ اَموالَهُم»؛ «شیعیان ما اهل ورع و کوشش در راه خدایند و کسانی اند که اموالشان را پاک می نمایند».(۳)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «

ص: ۱۶۲

۱- . عده الداعی، ص ۲۱۵.

۲- . نماز از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۱۳۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۸ ، ص ۵۹.

شیِعَتُنا اَلَّذینَ یُقیِمُونَ الصَّلاهَ و یُؤتُونَ الزَّکاهَ»؛ «شیعیان ما کسانی اند که نماز را اقامه می کنند و زکات را می پردازند».(۱)

زکات چیست؟

زکات در لغت به معنای برگزیده شی ء، رشد، رشد و نمو کردن، پاکیزه و پاکیزه گردانیدن است.(۲) و در اصطلاح فقه اسلامی به مقدار مالی گفته می شود که فرد مسلمان باید از برخی ثروت و اموال خود از قبیل: گندم، جو، طلا، نقره، گاو و گوسفند خارج کند تا در مصارف مخصوصی همچون رفع نیازمندی فقرا،مستمندان، بدهکاران و دیگر راههای خیر هزینه گردد.(۳)

زکات؛ یکی از واجبات و ضروریات دین اسلام است که خداوند متعال پرداخت آن را بر مسلمانان، همانند دیگر موحدان ادیان الهی، واجب نموده است و آنان موظفند هر سال بخشی از اموال خود را که در کتب فقهی حدود و مقدار آن مشخص شده، از اموال خود جدا نمایند و در مصارفی که شرع و حکومت اسلامی آن را تعیین کرده به مصرف برسانند. البته زکات به اموال اختصاص ندارد؛ بلکه بسیاری از امور و اعمال را نیز شامل می شود که به یک روایت در مورد محدوده و گستردگی زکات اشاره می نماییم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«برای هر جزئی از اجزای بدن تو زکات واجبی برای خداوند است؛ بلکه برای محل رویش هر مویی از موهای بدنت و بلکه برای هر لحظه ای از لحظات عمر تو زکات واجبی است! پس زکات چشم، نگاه عبرت آمیز و چشم پوشی از

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷.

۲- . مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مفردات، راغب، ص ۳۸۰، «زکو».

۳- . مصطلحات الفقه، ص ۲۸۰ - ۲۸۷.

شهوات است... . و زکات گوش،گوش فرادادن به علم و حکمت و قرآن است و نیز آنچه برای دین مفید است، مانند موعظه و نصیحت و آنچه مایه نجات توست و گوش ندادن به ضد این امور، مانند دروغ و غیبت و مانند آنها، و زکات زبان، نصیحت نمودن مسلمانان و بیدار کردن غافلان و تسبیح و ذکر فراوان و غیر این امور است و زکات دست، بذل و بخشش و سخاوت از آنچه خدا به تو داده می باشد و زکات پا، تلاش در جهت ایفای حقوق الهی است؛ مانند دیدار با صالحان و مجالس ذکر و اصلاح مردم و صله رحم و جهاد در راه خدا و آنچه در آن صلاح قلب و سلامتی دین تو است...».(۱)

بر اساس روایت فوق و روایات فراوان دیگری که در این مورد وارد شده است(۲) هر نعمتی که خداوند به انسان داده، زکاتی دارد، هریک ازاعضای بدن انسان زکاتی دارد، نیرو و سلامتی انسان زکاتی دارد، عقل و علم انسان زکاتی دارد، آبروی انسان زکاتی دارد، مال و ثروت انسان زکاتی دارد که انسان وظیفه دارد آن را در راه کمک به نیازمندان و راههایی که خداوند به آن سفارش کرده هزینه نماید؛ بنابراین زکات از این دیدگاه فراتر از زکات اموال است؛ لیکن بحث ما در این موضوع بیشتر مربوط به زکات اموال است؛ هرچند برخی آیات و روایاتی که در این موضوع به آنها استناد می شود، فراتر از زکات مال است.

علت تشریع زکات

اشاره

از آنجا که اسلام؛ آخرین، جامع ترین و کامل ترین ادیان الهی است، تمام نیازهای بشر را در نظر گرفته و بر اساس آن احکام و دستورهای خاصی را بیان نموده است.

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵.

۲- . همان، ص ۴۶ - ۴۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۷۵.

یکی از احکام و قوانین اسلام که براساس نیازهای افراد جامعه اسلامی تشریع شده، پرداخت زکات است؛ اما اینکه اسلام براساس چه نیازی زکات را بر عموم مسلمانان واجب نموده و علت پرداخت آن چیست؟ علل و عوامل متعددی ذکر گردیده است که ما به عمده ترین علت های آن اشاره می کنیم:

۱. فقرزدایی از جامعه:

شکی نیست که در هر جامعه افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیم، بی سرپرست، معلول و امثال اینها وجود دارند که زمینه کسب وکار برای آنان مهیا نیست و یا اینکه به طور کلی توان کار کردن و کسب درآمد از آنان سلب گردیده است و از طرفی اینان نیز همانند دیگران به غذا، لباس و مسکن احتیاج دارند و مخارج این قشر عظیم جامعه آبرومندانه تأمین گردد. یکی از راههایی که اسلام برای تأمین نیازهای این گروه از جامعه در نظر گرفته، تشریع زکات است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ فَرَضَ الزَّکاهَ کَما فَرَضَ الصَّلاهَ... و ذلکَ أَنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ فَرَضَ لِلفُقَراءِ فِی اَموالِ الأَغنِیاءِ ما یَکتَفُونَ بِهِ و لَو عَلِمَ أَنَّ الَّذیِ فَرَضَ لَهُم لَم یَکفِهِم لَزادَهُم فَاِنَّما یُؤتی الفُقَراءُ فِیما أتَوا مِن مَنعِ مَن مَنَعَهُم حُقُوقَهُم لا مِن الفَریضَهِ»؛

«همانا خدای - عزوجل- زکات را واجب نمود؛ چنان که نماز را واجب نمود (سپس در مورد علت تشریع زکات فرمود:) همانا خداوند بزرگ از مال اغنیا حقی برای فقرا به اندازه ای که آنان را کفایت کند مقرر فرموده و اگر آن مقدار که معین کرده کفایت نمی کرد سهم فقرا را از زکات بیشتر قرار می داد. آنچه بر سر فقرا از بدبختی و فلاکت آمده به علت کوتاهی و بخل کسانی است که حق فقرا را نمی دهند؛ نه به جهت مقداری که خدا واجب نموده است».(۱)

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

۱- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸ - ۱۹.

«لَوأَنَّ النّاسَ اَدَّوا زَکاهَ اَموالِهِم ما بَقِیَ مُسلِمٌ فَقیرا مُحتاجا... و إنَّ النّاسَ مَا افتَقَرُوا و لا اِحتاجُوا و لا جاعُوا و لا عَرُوا إلاّ بِذُنُوبِ الاَغنِیاءِ»؛

«اگر همه مردم زکات اموال خود را می پرداختند، هیچ مسلمان فقیر و محتاجی باقی نمی ماند؛ و مردم، فقیر و محتاج و گرسنه و برهنه نشده اند، مگر به سبب گناه ثروتمندان».(۱)

۲. حفظ اموال و جانها:

اشاره

یکی دیگر از علل تشریع زکات، حفظ اموال اغنیا و نیز نفوس و جان مسلمانان است. قرآن کریم می فرماید:

«وَانفِقوا فی سَبیلِ اللّهِ ولا تُلقوا بِاَیدیکُم اِلَی التَّهلُکَهِ»؛ «در راه خدا انفاق نمایید (و با ترک انفاق و زکات) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید».(۲)

از علی علیه السلام نقل نیز شده است که فرمود:

«ما هَلَکَ مالٌ فِی بَرٍّ و لا بَحرٍ إلاّ لِمَنعِ الزَّکاهِ مِنهُ؛ فَحَصِّنُوا اَموالَکُم بِالزَّکاهِ»؛

«هیچ مالی در خشکی یا دریا جز به خاطر منع زکات آن از بین نمی رود. پس اموالتان را با پرداخت زکات حفظ کنید».(۳)

حفظ اموال و نفوس با پرداخت زکات به دو صورت و دو روش متصور است:

صورت اول:

این است که عدم پرداخت زکات از سوی اغنیا موجب گسترش فقر در جامعه می گردد و این امر باعث می شود که برخی از فقرا برای رفع احتیاجات و سیر کردن شکم شان به سوی اموال و نفوس اغنیا دست دراز کنند و اموال و جانهای آنان را در معرض خطر قرار دهند؛ چنان که اکنون در جامعه ملاحظه می کنیم که منشأ بسیاری از دزدیها و آدمکشی ها فقر و نداری افراد است و اگر

۱- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲.

۲- . بقره ۲ ۱۹۵.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۲.

اغنیا زکات و خمس اموال خود را پرداخت نمایند، بی تردید جلوی اینگونه سرقتها و آدم کشی ها گرفته خواهد شد.

در تفسیر نمونه، ذیل آیه فوق آمده است:

«یک حقیقت کلی و اجتماعی را می توان از این آیه استفاده کرد و آن اینکه انفاق به طور کلی سبب می شود که افراد اجتماع از هلاکت رهایی یابند و به عکس، هنگامی که انفاق فراموش شود و ثروتها در یک قطب اجتماع جمع شود اکثریتی محروم و بی نوا به وجود می آیند و دیری نخواهد گذشت که یک انفجار عظیم در اجتماع به وجود می آید که نفوس و اموال سرمایه داران در آتش انقلاب خواهد سوخت؛ بنابراین، انفاق قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد به نفع سرمایه داران است؛ یعنی تعدیل ثروت، حافظ ثروت است».(۱)

صورت دوم:

حفظ آن از سوی خداوند است؛ به این معنا که خداوند اموال و جانهایی را که زکات آن پرداخت شده حفظ کرده و آن را از آفات و بلایا مصون نگه می دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«لا تَزالُوا اُمَّتِی بِخَیرٍ ما لَم یَتَخاوَنُوا... و آتُوا الزَّکاهَ و إِذا لَم یَفعَلُوا ذلِکَ ابتَلُوا بِالقَحطِ والسِّنینَ؛

«امت من پیوسته در سلامتی و خیر خواهند بود تا هنگامی که خیانت نورزند و زکات اموالشان را پرداخت نمایند و هرگاه این امور را ترک کردند خداوند آنان را به قحطی و گرسنگی مبتلا می نماید».(۲)

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۲.
۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۹۵.

۳. تطهیر اموال و تزکیه نفوس:

خداونـد متعال روزیِ هر یک از بنـدگانش را از راهی خاص مقدر کرده است؛ برخی را از راه کار و کوشـش، برخی را از راه اعطا وبخشـش دیگران و گروهی را از راههـایی دیگر. اما خداونـد روزی فقرا و مسـتمندان را به عللی در اموال اغنیا قرار داده است و فقرا در ثروت اغنیا شریکند.

قرآن در این باره می گوید:

«والَّذیـنَ فی اَمـولِهِم حَقٌّ مَعلـوم لِلسّائِلِ والمَحروم»؛ «کسـانی کـه در اموالشـان حـق معلـومی برای درخـواست کننـده و محروم هست».(۱)

مقصود از «حق معلوم» در این آیه، زکات، خمس و دیگر حقوق واجب یا مستحبی است که فقرا در اموال و دیگر سرمایه های اغنیا دارند.(۲)

بنابراین، اغنیا و ثروتمنـدان موظفنـد این حقوق را به اهل و صاحبان آن بپردازند که پس از خارج کردن حق آنها مال و ثروت شان تطهیر و پاک می گردد. همچنین پرداخت زکات موجب تزکیه و تطهیر نفوس فرد و جامعه نیز می شود.

قرآن در این باره خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«خُذ مِن اَمـولِهِم صَدَقَةً تُطَهِّرُهُم وتُزَکّیهِم بِها»؛ «از امـوال آنـان زکـات بگیر تـا به وسـیله آن آنهـا را پـاک نمـوده و پرورش دهی».(۳)

از جملـه رذایـل اخلاقی کـه در وجـود بسـیاری از انسانهـا قرار دارد؛ حب مـال، دنیـاپرستی و بخـل است و پرداخت زکـات و گـذشت انسـان از بخشـی از اموال خود باعث می شود، دلبسـتگی او به دنیا و اموال دنیا از بین برود و نفس انسان از این رذایل پاک گردد؛ ضمن اینکه جامعه هم از بسیاری از آلودگیها و رذایل

۱- . معارج ۷۰ ۲۴ - ۲۵.

۲- . مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۵۳۵؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۲۹۱.

۳- . توبه ۹ ۱۰۳.

اخلاقی که دلیل آن فقر و نداری گروهی از انسانها است، پاک می شود.

۴. آزمایش مؤمنان:

یکی از سنت های الهی برای شناخت مؤمنان واقعی از غیر واقعی و افراد راستگو از دروغگو امتحان است. ممکن است بسیاری از مردم در مقام ادعا خود را برترین و مؤمن ترین افراد بدانند و خود را انسانهای مجاهد و فداکار و بنده واقعی خدا معرفی نمایند، اما هنگام عمل که می رسد روشن می شود که سخنان آنان ادعایی بیش نبوده و

آن گونه که ادعا می کردند نیستند؛ به همین جهت خداوند برای اینکه نیات و صفات درونی افراد بر خود آنان و دیگران آشکار گردد و قدر و منزلت هر فرد به اندازه ای که هست سنجیده و مشخص شود، در طول دوران حیات انسانها آنان را بارها آزمایش می کند.

خداوند متعال در سوره عنکبوت می فرماید:

«اَحَسِبَ النّاسُ اَن یُترَکوا اَن یَقولوا ءامَنّا وهُم لا یُفتَنون * ولَقَد فَتَنَّا الَّذینَ مِن قَبلِهِم فَلَیَعلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذینَ صَدَقوا ولَیَعلَمَنَّ الکـذِبین»؛

«آیا مردم گمان کرده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد. ما کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم و علم خداوند باید در مورد کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند، تحقق یابد».(۱)

هر انسانی به طریقی خاص و به تناسب موقعیت و نعمتهایی که خداوند به او داده، امتحان و آزمایش می شود؛ گاه خداوند برای امتحان، فرزندِ کسی را می گیرد، به کسی دیگر فرزند یا فرزندانی می دهد، مالی را از دیگری می گیرد، به آن دیگری مالی می دهد، برخی را به مرض مبتلا می نماید و انواع روشها و راههای دیگر و یکی از این راهها، آزمایش از طریق گرفتن اموال است که برای تحقق این هدف، اسلام پرداخت زکات، خمس و انفاقهای واجب و مستحب

۱- . عنکبوت۲۹ ۲ - ۳.

دیگر را تشریع نموده است.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«إنَّ عِلَّهَ الزَّکـاهِ مِن أجلِ قُوتِ الفُقَراءِ و تَحصـینِ اَموالِ الاَغنِیـاءِ؛ لِاَنَّ اللّهَ عَزَّوَجـلَّ کَلَّفَ اَهـلَ الصِّحَّهِ القِیـامَ بِشَأنِ اَهـلِ الزَّمـانَهِ والبَلوی، کَما قالَ اللّهُ تَعالی: «لَتُبلَوُنَّ فی اَمولِکُم واَنفُسِکُم»(۱) فی اَموالِکُم اِخراجُ الزَّکاهِ ...»؛

«علت تشریع زکـات از سوی خداونـد، فراهم کردن روزی فقرا و حفـظ اموال اغنیـاست؛ زیرا خداونـد متعـال انسانهای سالم و صحیـح را مکلف نموده که برای برآوردن نیازهای افراد مریض و زمین گیر قیام نماینـد؛ همچنان که خداوند متعال می گوید: به یقین همه شما در اموال و جانهایتان آزمایش می شوید و آزمایش در اموال، پرداخت زکات است».(۲)

اهمیت زکات در اسلام و دیگر ادیان آسمانی

زکـات در اسـلام و دیگر ادیـان الهی و آسـمانی از اهمیت و جایگـاه فـوق العـاده ای برخـوردار است؛ به گونه ای که یکی از ارکان و دستورات همه ادیان آسمانی به شمار می رود

و همه موحدان در طول تاریخ موظف بوده اند که بخشی از اموال خود را در راه خدا به صورت زکات بدهند.

قرآن کریم در آیه ۸۳ «بقره» در مورد پیروان حضرت موسی بن عمران علیه السلام می فرماید:

«واِذ اَخَذنا میث-قَ بَنی اِسرءیلَ لا تَعبُدونَ اِلّااللّهَ... واَقیموا الصَّلوهَ وءاتوا الزَّکوهَ»؛

«به یاد آور، زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خدا را نپرستند و نماز را برپای دارند و زکات بدهند».

در سوره انبیـا، پس از آنکه به احوال برخی از انبیـای الهی اشاره می کنـد، دسـتور پرداخت زکات را یکی از فرمانهای الهی به آنان و دیگران، برمی شمارد:

«وجَعَلنهُم اَمَّهً یَهدونَ بِاَمرِنا واَوحَینا اِلَیهِم فِعلَ الخَیرتِ واِقامَ الصَّلوهِ وایتاءَ

ص: ۱۷۰

۱- . آل عمران ۳ ۱۸۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۲؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۹.

الزَّکوهِ»

«و آنـان را پیشوایـانی قرار دادیم که به فرمـان ما مردم را هـدایت می کردنـد و به آنان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشـتن نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم».(۱)

در آیاتی دیگر به سخنان حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرده است که فرمود:

«قالَ اِنّی عَبدُ اللّهِ ءاتِنیَ الکِتبَ وجَعَلَنی نَبیّا * وجَعَلَنی مُبارَکًا اَینَ ما کُنتُ واَوصنی بِالصَّلوهِ والزَّکوهِ ما دُمتُ حَیًّا»؛

«عیسـی گفت: من بنده خدایم. او کتاب آسـمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است و مرا هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده و تا زنده ام مرا به نماز و زکات توصیه کرده است».(۲)

در احوال حضرت اسماعیل علیه السلام آورده است:

«وکانَ یَأمُرُ اَهلَهُ بِالصَّلوهِ والزَّکوهِ وکانَ عِندَ رَبِّهِ مَرضیّا»؛

«اسماعیل، همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود».(۳)

در سوره حج، پرداخت زکات را یکی از اوصاف مؤمنان راستین دانسته است:

«اَلَّذینَ اِن مَکَّنّ-هُم فِی الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوهَ وءاتَوُا الزَّکوهَ»؛

«(مؤمنان) کسانی اند که هرگاه در زمین به آنان قدرت بخشیدیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند».(۴)

در روایات نیز به پرداخت زکات و اهمیت آن تأکید فراوان شده است؛ در روایتی زکات یکی از پنج رکن و پایه اسلام دانسته شده است؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«بُنِیَ الاِسلامُ عَلی خَمسٍ، عَلَی الصَّلاهِ والزَّکاهِ والصَّومِ والحَجِّ والوَلایَه»؛

«اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز و زکات و روزه و حج و ولایت».(۵)

۱- . انبیاء ۲۱ ۷۳.

۲- . مریم ۱۹ ۳۰ - ۳۱.

۳- . همان، ۵۵.

۴- . حج ۲۲ ۴۱.

۵- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۴.

پـذیرش و پرداخت زکات آن چنان جایگاهی در اسـلام دارد که آیات و روایات، آن را ملاک پـذیرش اسـلام و حرمت خون انسان دانسته است؛ به گونه ای که اگر کسی از پرداخت زکات امتناع ورزد، حکومت اسلامی می تواند با او بجنگد.

قرآن کریم در این باره خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«فَاقتُلوا المُشـرِکینَ حَیثُ وجَدتُموهُم وخُذوهُم واحصُروهُم واقعُدوا لَهُم کُلَّ مَرصَدٍ فَاِن تابوا واَقاموا الصَّلوةَ وءاتَوُا الزَّکوةَ فَخَلّوا سَبیلَهُم...»؛

«مشـرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر کنید و محاصره نمایید و در کمینگاه آنان بنشینید؛ پس اگر توبه کردند و نماز به جا آوردند و زکات را پرداخت کردند، آنها را رها سازید».(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«أُمِرتُ أَن أُقاتِلَ النّاسَ حَتّی یَقُولُوا لا اِله إلاّ اللّهُ و إِنّی رَسُولُ اللّهِ و یُقیمُوا الصَّلاهَ و یُؤتُوا الزَّکاهَ؛ فَإذا قالُوها حَقَنُوا مِنّی دِمائَهُم و اَموالَهُم و حِسابُهُم عَلَی اللّهِ»؛

«من مـأمور شـده ام بـا کافران بجنگم تا به توحیـد و نبوت من اقرار نموده، نماز را برپا دارنـد و زکات را پرداخت نماینـد؛ پس هرگاه به این امر اقرار نمودند مال و جانشان در امان است و حساب آنان با خداوند است».(۲)

پرداخت زکـات آثـار و برکات فراوانی برای زکات دهنـدگان در دنیا و آخرت در پی دارد؛ آثار دنیوی پرداخت زکات نزول برکات آسمانی و افزایش اموال است؛

چنانکه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِذا اَرَدتَ أَن یُثرِیَ اللّهُ مالَکَ فَزَکِّه»؛ «اگر می خواهی خداوند اموالت را زیاد نماید، زکات آن را پرداخت کن».(۳)

ص: ۱۷۲

۱- . توبه ۹ .۵

۲- . جامع احادیث الشیعه، ج ۹، ص ۴۵.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۲؛ میزان الحکمه، ج ۲۹۰، ص ۱۱۴۷.

در مورد آثار اُخروی پرداخت زکات نیز قرآن کریم می گوید:

«لَئِنْ اَقَمتُمُ الصَّلوهَ وءاتَیتُمُ الزَّکوهَ وءامَنتُم بِرُسُلی وعَزَّرتُموهُم واَقرَضتُمُ اللّهَ قَرضًا حَسَنًا لَاُکَفِّرَنَّ عَنکُم سَیِّئَتِکُم ولَاُدخِلَنَّکُم جَنّتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهر»؛

«اگر نماز را به پا دارید و زکات دهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و به خدا قرض الحسنه بدهید، گناهان شما را پوشانده، شما را در باغهایی از بهشت، که نهرها از زیر درختانش جاری است، وارد می کنم».(۱)

منع پرداخت زکات و پیامدهای آن

پرداخت نکردن زکات و دیگر حقوق واجب مالی آثار و پیامدهای زیادی را درپی دارد که اولین پیامد منع پرداخت این حقوق، کاهش اموال و یا از بین رفتن آنهاست. دلیل این که بسیاری از کسانی که به زکات و انفاق در راه خدا اعتقاد نداشته و یا اعتقاد دارند ولی از پرداخت این حقوق امتناع می ورزند، آن است که فکر می کنند اگر این حقوق الهی را از اموالشان خارج و در راه خدا مصرف نمایند مال و سرمایه آنان کم می شود؛ لذا برای اینکه از سرمایه و ثروت آنان کاسته نشود زکات و دیگر حقوق مالی واجب و مستحب را ادا نمی کنند؛ در حالی که واقعیت امر برعکس آن چیزی است که اینان فکر می کنند؛ زیرا عدم پرداخت این حقوق الهی نه تنها موجب حفظ ثروت و زیادی آن نمی گردد، بلکه خداوند از راههایی که انسان متوجه آن نیست به همان اندازه و گاه بسیار بیشتر از اموال شخص کم خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن مَنَعَ حَقّا لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ أنفَقَ فِي باطِلٍ مِثلَيهِ»؛

«کسی که حقی از حقوق الهی را نپردازد، دو برابر

ص: ۱۷۳

۱- . مائده ۱۲ ۵.

آن را در راه باطل از دست خواهد داد».(۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«ما ضاعَ مالٌ فِی بَرٍّ و لا بَحرٍ إلاّ بِتَضـییعِ الزَّکاهِ»؛ «مالی در بیابان یا دریا از بین نمی رود، مگر به جهت تضـییع و نـدادن زکات آن».(۲)

بسیاری از ضررهای مادی و معنوی که به مال و جان برخی افراد وارد می شود به علت عدم پرداخت حقوق واجب الهی است. اگر مـالی گم می شود یـا به سـرقت می رود و یـا انسـان گرفتار درد و مرضـی می شود که برای برطرف کردن آن بایـد اموال زیادی را هزینه کند علت آن در بسیاری از موارد، آن است که این افراد حقوق واجبی را که خدا بر عهده آنان گذاشته است، پرداخت نمی کننـد؛ لذا خداوند حوادثی را برای این افراد پیش می آورد تا مجبور شوند به همان مقدار یا چند برابر آن مال را در راهی که دوست ندارند، هزینه نمایند و یا به هدر دهند.

منع پرداخت زکات اگر فراگیر شود، نه تنها موجب خسارت و نقص اموال مانعان زکات می گردد، بلکه گاه خداوند برکت و نعمت خود را از زمین گرفته و گروه بسیاری را گرفتار گرسنگی و خشکسالی می نماید.

در روایتی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:

«إِذا مُنِعَتِ الزَّکاهُ مُنِعَتِ الاَرضُ بَرَکاتِها»؛ «هرگاه زکات پرداخت نشود، برکت از زمین گرفته می شود».(۳)

پرداخت نکردن زکات، موجب عدم پذیرش تمام عبادات و حتی کفر نسبت به خداوند می شود.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه حجه الوداع خطاب به مسلمانان فرمود:

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۵۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳.
۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۳.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.

«أَيُّها النّاسُ، اَدُّوا زَكاةَ اَموالِكَم؛ فَمَن لا يُزَكّى لا صَلاةَ لَهُ و مَن لا صَلاةَ لَهُ لا دينَ لَهُ و مَن لا دِينَ لَهُ لا حَجَّ لَهُ و لا جَهادَ لَهُ»؛

«ای مردم، زکات اموال خود را پرداخت کنید؛ زیرا کسی که زکات نمی پردازد نمازی برای او نیست و کسی که نمازی برایش نباشد، دینی برایش نیست و کسی که دین نداشته باشد، حج و جهادی برای او نخواهد بود».(۱)

همچنین آن حضرت در وصیتی خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«يا عَلِيُّ، كَفَرَ بِاللّهِ العَظيمِ مِن هذِهِ الاُمَّهِ عَشَرَةٌ – و عَدَّ مِنهُم – مانِعَ الزَّكاهِ، ثُمَّ قال: يا عَلِيُّ، ثَمانِيَةٌ لا يُقبَلُ مِنهُمُ الصَّلاهُ – وعَدَّ مِنهُم – مانِعَ الزَّكاهِ، ثُمَّ قال: يا عَليُّ، مَن مَنَعَ قيراطا مِن زَكاهِ مالِهِ فَلَيسَ بِمُؤمِنٍ و لا مُسلم و لا كَرامَهَ، يا عَلى، تارِكُ الزَّكاهِ يَسأَلُ اللّهَ الرِّجعَهَ اِلَى الدُّنيا، و ذلِكَ قولُهُ عَزَّوَجَلَّ: «حَتّى إِذا جاءَ اَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعون * لَعَلّى اَعمَلُ صلِحًا فيما تَرَكتُ ...»؛(۲)

«یا علی! ده طایفه از این امت به خداوند بزرگ کفر ورزیده اند و یکی از این ده گروه مانعان زکات اند. سپس فرمود: هشت گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی شود و یکی از آنان مانعان زکات اند. سپس فرمود: یاعلی! هر کس قیراطی از زکات مالش را نپردازد نه مؤمن است و نه مسلمان و ارزش و کرامتی برای او نیست. ای علی! تارک زکات به هنگام مرگ تقاضای بازگشت به این دنیا می کند، چنان که خداوند عزوجل می فرماید: زمانی که وقت مرگ یکی از آنان می رسد می گویند: پروردگارا! مرا بازگردان تا اعمال صالحی را که در دنیا ترک کردم، انجام دهم».(۳)

البته مقصود از کفر در روایت مذکور کفر اصطلاحی که موجب خروج فرد از اسلام شود، نیست؛ مگر اینکه شخص علاوه بر منع زکات، اصل آن را نیز انکار نماید که در این صورت، کافر شده و از شمار مسلمانان خارج می گردد.

پیامد دیگر منع پرداخت زکات، عذاب دردناک اُخروی است.

قرآن کریم در این باره می گوید:

«ولا يَحسَبَنَّ الَّذينَ يَبخَلونَ بِما ءاتيهُمُ اللّهُ مِن فَضلِهِ هُوَ خَيرًا لَهُم بَل هُوَ شَرٌّ لَهُم

۱- . جامع احاديث الشيعه، ج ۹، ص ۳۱.

۲- . مؤمنون ۲۳ ۹۹ – ۱۰۰.

۳- . وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۳۴.

سَیُطَوَّقونَ ما بَخِلوا بِهِ یَومَ القِیَمه»؛

«گمان نکنند کسانی که نسبت به آنچه خدا از فضل خویش به آنان داده بخل می ورزند این به سود آنان است؛ بلکه این برای آنان شرّ است؛ به زودی در قیامت همین اموال به صورت طوقی بر گردنشان افکنده می شود.»(۱)

در تفسیر این آیه از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که هرکس زکات اموال خود را نپردازد، خداوند آن اموال را در آخرت به مارهایی آتشین مبدّل می نماید که به گردن مانعان زکات حلقه می زنند. سپس به آنان گفته می شود: همان گونه که در دنیا به هیچ قیمت این اموال را از خود دور نمی کردید، اکنون نیز آنها را بر گردن خود بیفکنید.(۲)

«قارون» و امتناع از پرداخت زکات

قارون یکی از نزدیکان و بستگان حضرت موسی بن عمران علیه السلام بود و از نظر اطلاعات وآگاهی از تورات نیز معلومات قابل ملاحظه ای داشت. نخست جزء پیروان حضرت موسی علیه السلام بود و در صف مؤمنان قرار داشت، ولی ثروت زیاد و امتناع از پرداخت حقوق فقیران و مستمندان، در نهایت او را به مبارزه با خدا و پیامبر خدا و به آغوش کفر و ارتداد از دین کشاند.

طبق نقل مفسران و مورخان، علت کافر شدن قارون این بود که وقتی دستور زکات از سوی خداوند به حضرت موسی علیه السلام ابلاغ گردید، آن حضرت برای گرفتن زکات به سراغ قارون رفت و به وی گفت: خداوند به من دستور داده، زکات را برای نیازمندان بگیرم. قارون با اندک تأمل و حسابی که کرد، فهمید باید مبلغ هنگفتی را بدین جهت بپردازد؛ لذا از پذیرش این امر الهی خودداری کرد و راه مبارزه با موسی علیه السلام را در پیش گرفت و به مردم و ثروتمندان بنی اسرائیل

ص: ۱۷۶

۱- . آل عمران ۳ ۱۸۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۹.

اعلام کرد که موسی علیه السلام می خواهد به اسم زکات اموال شما را بگیرد و خود مصرف نماید(۱).

برای اینکه موسی علیه السلام را از این تصمیم خود منصرف نماید، تصمیم گرفت که ساحت مقدس آن پیامبر الهی را آلوده نماید؛ لذا با دادن رشوه به زن بدکاره ای او را وادار کرد که آن پیامبر خدا را به عمل ناشایست متهم نماید؛ ولی خداوند پیامبر خویش را از این اتهام حفظ نمود و قارون را به سزای مخالفت با قوانین الهی و قرار گرفتن در مقابل پیامبر خویش به عذابی سخت گرفتار کرد و به زمین فرمان داد تا او را با تمام قصرها و دارایی اش به قعر خود فرو برد.(۲)

قرآن در آیاتی به طور اجمال به داستان وی اشاره کرده، می گوید:

«اِنَّ قرونَ کانَ مِن قَومِ موسی فَبَغی عَلَیهِم وءاتَین-هُ مِنَ الکُنوزِ ما اِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنوأُ بِالعُصبَهِ اولِی القُوَّهِ ... * قالَ اِنَّما اوتیتُهُ عَلی عِلمٍ عِندی ... فَخَسَفنا بِهِ وبِدارِهِ الاَرضَ فَما کانَ لَهُ مِن فِئَهٍ یَنصُرونَهُ مِن دونِ اللّهِ وما کانَ مِنَ المُنتَصِرین»؛

«قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم کرد. ما آن قدر از گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقها یا کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود. قارون گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که دارم به دست آورده ام. سپس ما قارون و خانه اش را در زمین فرو بردیم و یاوری نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کند و خودنیز نمی توانست خویشتن را یاری نماید».(۳)

سخنی که قارون در مقابل حضرت موسی علیه السلام بیان نمود و گفت:

«إِنَّما اُوتِیتُهُ عَلی عِلمٍ عِندی؛ من این ثروت را به وسیله علم و دانشی که داشتم به دست آورده ام».

امروزه نیز بسیاری از کسانی که به پرداخت زکات یا خمس اعتقاد ندارند یا نمی خواهند این حقوق الهی را پرداخت نمایند، همان سخن قارون را بر زبان آورده یا از دل می گذرانند؛ گرچه نوع گفتن و ابراز این عقیده ممکن است

۱- . اعلام القرآن، ص ۸۰۲ - ۸۰۳.
۲- . مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۴۱۸؛ اعلام القرآن، ص ۸۰۲ - ۸۰۳ .
۳- . قصص۲۸ ۷۶ و ۷۸ و ۸۱ .

متفاوت باشـد؛ از جمله اینکه می گویند: چرا ما اموالی را که با زحمت فراوان و با مصـرف نیرو و انرژی به دست آورده ایم به این سادگی در اختیار دیگران بگذاریم یا می گویند: دیگران نیز مانند ما بروند درس بخوانند و تلاش نمایند تا مانند ما اموالی به دست آورند؛ لیکن این گونه افراد بدانند اگر آنان علم و دانشـی دارند و یا قدرت و توانی برای کار کردن دارند این علم و دانش و توان را خداونـد در اختیار آنان گذاشـته و خداوند زمینه را آماده کرده است تا آنان به این علم و دانش و توان دسـت یابنـد و بتوانند با اسـتفاده از آن به این ثروت دست پیدا کنند و همان خدایی که زمینه به دست آوردن این ثروت را برای آنان فراهم کرده است به آنان فرمان داده که بخشـی از این اموال را بایـد به خود او باز گرداننـد. حال آیا انسان بایـد از بازپرداخت مال به صاحب اصـلی آن امتناع ورزد و بگوید که این اموال مال من است و من خود با تلاش و کوشش آن را به دست آورده ام؟

داستان «ثعلبه بن حاطب»

«ثعلبه بن حاطب» یکی از انصار و یاران پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم بود و زندگی فقیرانه ای داشت؛ امّا پیوسته به خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می رسید تا پیامبر برای او دعا کند تا از فقر نجات یابد و خداوند به او ثروتی بدهد، ولی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به او می فرمود: ای ثعلبه! مال کمی که بتوانی شـکرش را بجا آوری بهتر است از مال فراوانی که نتوانی حق آن را ادا نمـایی و بهتر است در زنـدگی خود به پیامبر خـدا تأسـی کنی و به همین زنـدگی ساده قانع باشـی؛ اما ثعلبه دست بردار نبود و همواره خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسید و خواسته خود را تکرار می کرد.

روزی به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم عرض کرد: به خدایی که تو را به رسالت مبعوث کرده، سوگند یاد می کنم که اگر خداوند به من سـرمایه بدهد حقوق آن را می پردازم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او دعا کرد و زمانی نگذشت که بر اثر دعای آن حضرت خداوند از راه دامداری ثروت فراوانی به او داد و گوسفندانش کم کم زیاد شد، به گونه ای که ناچار از مدینه خارج شد و در یکی از آبادیهای اطراف مدینه مسکن

گزیـد و بر اثر افزایش گوسـفندان و کـار زیاد به تدریـج نماز جماعت را رها کرد و تنها در نماز جمعه شـرکت می کرد و آن چنان سرگرم دنیا شد که نماز جمعه را نیز رها کرد.

روزی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم یکی از مأموران جمع آوری زکات را به سـراغ ثعلبه فرسـتاد تا زکات گوسـفندانش را دریافت کند، لیکن ثعلبه نه تنها زکات اموالش را نداد، بلکه اصل مشروعیت زکات را نیز زیر سؤال برد و گفت: زکات چیزی جز «جزیه» نیست؛ یعنی ما مسلمان شده ایم که جزیه نپردازیم و اگر قرار باشد ما هم مانند اهل کتاب چیزی بپردازیم چه فرقی میان ما و آنان است. وقتی این خبر به پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رسید فرمود: وای بر ثعلبه! وای بر ثعلبه!(۱) به دنبال این جریان آیات ۷۵ تا ۷۸ سوره توبه در مورد او نازل شد و عمل وی را به شدت مذمت نمود.

اگر به اطراف خود نگـاه کنیم و شایـد اگر به خودمـان بنگریم، همان عمل ثعلبه و طرز تفکر او را در ذهن خود مشاهـده کنیم چه بسیارند افرادی که در شرایط عادی یا به هنگام تنگدستی در صف مؤمنان داغ و انقلابی قرار دارند.

در همه جلسـات مـذهبی حاضـرند. و برای هر کـار نیک و کمک به مسـتمندان و فقیران گریبان چاک می زننـد و گاه که می بیننـد، دیگران از دسـتگیری مسـتمندان امتناع می ورزنـد، این سـخن را بر زبان جاری می کنند که ای کاش ما می داشتیم. ای کاش خـدا به ما بدهـد که به اینان کمک نماییم؛ اما هنگامی که به مال یا پست و مقامی دست پیـدا می کنند، یک مرتبه تغییر چهره و حتی تغییر ماهیت می دهند و آن شور و عشقی که نسبت به خدا و دین داشتند در آنان فروکش می کند.

دیگر در جلسـات مـذهبی و سازنـده خبری از آنان نیست، یاد و نام فقرا را فراموش می کننـد. گویا اصـلاً در دنیا فقیری وجود ندارد. از پرداخت حقوق الهی – که

۱- . جامع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۲؛ مجمع البیان، ج ۵ – ۶، ص ۸۱ – ۸۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۸.

خداوند بر آنان واجب نموده - امتناع می ورزند و تمام پیمانهایی را که قبلًا با خدا بسته بودند به دست فراموشی سپرده و حتی گاه به باد انتقاد می گیرند.

همه ما بایـد از سـرنوشت ثعلبه ها عبرت بگیریم و از خـدا بخواهیم که اگر به ما مال دنیا یا پست و مقامی عطا نماید، ظرفیت و عمل به شرایط و حقوق این مقام و ثروت را نیز عطا کند.

به جا آوردن حج

امام صادق علیه السـلام فرمود: «شـیِعَتُنا اَهلُ الوَرَعِ ... و یَحُجُّونَ البَیتَ»؛ «شـیعیان ما اهل ورع و تقوا هسـتند و کسانی هسـتند که حج به جا می آورند».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«شیعَتُنا اَلَّذینَ یُقیِمُونَ الصَّلاهَ و یُؤتُونَ الزَّکاهَ و یَحُجُّونَ بَیتَ الحَرامِ»؛

«شیعیان ما کسانی اند که نماز برپای می دارند و زکات

می دهند و حج به جا می آورند».(۲)

حکم حج

حـج؛ یکی از ارکـان دین و واجبات الهی است و برای کسانی که توانایی مالی و جسـمی دارنـد، در طول عمر یک بار واجب می شود و در مرتبه هـای دیگر مسـتحب است، امّـا از مسـتحباتی است که از یـک سو، در روایـات اسـلامی تأکیـد و سـفارش فراوانی شـده، به گونه ای که در برخی روایات، به مؤمنان توصـیه شده است که اگر می توانند هر سال به حج بروند و یکی از دعاهای اهل بیت علیهم السـلام نیز در ماه مبارک رمضان - که از بهترین اوقات دعاست - این بوده است که خـدایا! حج خانه ات را در این سال و تمام سالها روزی ما فرما».

از سوی دیگر، خود اهل بیت علیهم السلام - تا آنجا که برایشان امکان رفتن به این

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷.

۲- . صفات الشیعه، ص ۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴.

سفر مهیـا بوده، از بجا آوردن این عبادت دریغ نمی کرده انـد و حتی در بسـیاری از مواقع این فریضه الهی را با پای پیاده به جا می آوردند.

در احوال امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده است

که آن حضرت بیست مرتبه با پای پیاده به حج رفتند.(۱)

امـام زین العابـدین علیه السـلام چهـل مرتبه حـج را به جا آوردنـد.(۲) و امـام زمـان علیه السـلام نیز هر سـال در حـج حضـور دارند.(۳)

بنابراین مؤمنان و شـیعیان اهل بیت - که این خاندان را به عنوان پیشوا و مقتدای خود برگزیده اند - شایسته است در انجام این عبادت نیز از آنان پیروی نمایند و در صورت داشـتن توان مالی و مهیا بودن دیگر شرایط، از رفتن مکرر به این سفر الهی - چه حج تمتع و چه حج عمره - که منافع زیادی برای دنیا و آخرت آنان دارد، غفلت نورزند.

اسرار و منافع حج

اشاره

هر عبادت و عملی که خداوند بر مؤمنان واجب می نماید و یا مؤمنان را به انجام آن ترغیب و تشویق می کند، اسـرار و منافعی برای مؤمنان دارد؛ هرچنـد گاهی ممکن است این اسـرار و منافع ظهور و بروز نداشـته باشد وبه ظاهر، علت آن برای ما روشـن نباشـد؛ زیرا خداونـد منبع و سرچشـمه همه خیرهـا و برکـات است و در تمـام امور، سـعادت بنـده اش را می خواهـد؛ بر همین اساس، بندگانش را به آنچه خیر و صلاح است، سفارش فرموده و از آنچه مضر است، نهی نموده است.

۱- . کلمه التقوی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲- . محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۲۰.

۳- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

حج نیز از عباداتی است که برای انسان، منافع و فواید فراوانی دارد.

خداوند خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود:

«و اَذِّن فِی النّاسِ بِالحَجِّ یَأتوکَ رِجالاً وعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأتینَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمیق *لِیَشهَدوا مَن-فِعَ لَهُم»؛

«و مردم را دعوت عمومی به حـج کن تـا پیـاده و سواره بر مرکـب هـای لاـغر از هر راه دوری به سوی تو آینـد تـا شاهـد منافع خویش در حج باشند».(۱)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مقصود از منافعی که خداوند مؤمنان را در این آیه به آنها وعده داده است، منافع دنیاست یا آخرت؟ حضرت فرمود: هم منافع دنیا و هم منافع آخرت.(۲)

اکنون به بخشی از منافع و اسرار حج اشاره می کنیم:

الف. منافع اخلاقی و عبادی حج

مهم ترین فلسـفه حج، بُعد اخلاقی و عرفانی آن است که خداوند بنده اش را به سوی خود فرا می خواند تا او را از آلودگیهای دنیوی و هواهای نفسانی پاک کرده، به وادی معنویت و نور و عرفان وارد نماید.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«فَفِرّوا اِلَی اللّهِ اِنّی لَکُم مِنهُ نَذیرٌ مُبین»؛ «پس به سوی خدا بگریزید که من از سوی او برای شما بیم دهنده ای آشکارم».(۳)

از امام باقر علیه السـلام سؤال شـد که مقصود از فرار به سوی خدا چیست؟ امام علیه السـلام در پاسخ فرمود: «مراد رفتن به حج است».(۴)

بنابراین حج، عزم و قصد به سوی خداست، حرکت از دنیا و خارج شدن از

۱- . حج ۲۲ ۲۷ – ۲۸.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۴۲۲.

۳- . ذاریات ۵۱ ۵۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

گناه و رفتن به سوی نور و پاکیهاست.

«حج» در لغت عرب به معنای «قصد» است؛ یعنی کسی که قصد و آهنگ خدا می کند. برخی گفته اند: حج از دو حرف «حاء» و «جیم» ترکیب شده؛ حاء اشاره به «حِلْم حق» و جیم اشاره به «جُرم خلق» دارد و معنای این دو جمله این است که حج گزار در صورتی که باآداب و شرایطی ویژه، حج خود را انجام دهد، خداوند با حلم خود از جرم او چشم پوشی می کند و از آن می گذرد.

بنابراین هدف و فلسفه عمده حج پاک شدن از گناه و رفتن به سوی حق است و کسی که آهنگ حج می کند باید به دنبال این هدف باشد.

امام زین العابدین علیه السلام در مورد فلسفه حج می فرماید:

«و حَقُّ الحَجِّ أَنْ تَعلَمَ أَنَّهُ وَفادَةٌ اِلی رَبِّکَ و فِرارٌ إلَیهِ مِن ذُنُوبِکَ و بِهِ قَبُولُ تَوبَتِکَ»؛

«حق حج آن است که بدانی حج، کوچ نمودن به سوی خدا و فرار از گناهان و رفتن به سوی اوست و در آن پذیرش توبه تو است».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی در مورد فلسفه و علت حج فرمود:

«عِلَّهُ الحَجِّ الوَفادَهُ إلی اللّهِ تَعالی و طَلَبُ الزِّیادَهِ والخُرُوجُ مِن کُلِّ ما اقْتَرَفَ العَبدُ، تائِبا مِمّا مَضی مُستَأنِفا لِما یَستَقبِلُ»؛

«هدف از حج، کوچ نمودن به سوی خدا و کمال خواهی و پاداش زیاد و خارج شدن از آلودگیها و گناهانی است که بنده انجام داده است؛ در حالی که از همه گناهان گذشته توبه می نماید و زندگی جدید و تازه ای را آغازمی نماید».(۲)

در تمام اعمال و افعالی که خداوند آن را در حج بر حاجیان واجب کرده، اسرار و رازهایی نهفته است. هر کدام ظاهری دارد و باطنی، و با فهم و ره یافتن به باطن این اعمال است که حاجی به حقیقت حج می رسد و به هدف آن دست می یابد.

۱- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۵.

۲- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴.

باطن و حقیقت اعمال حج، دوری از کبر و غرور و دنیا پرستی و هواهای نفسانی و رذایل اخلاقی است.

باطن اعمال حج؛ تقرب به خدای یگانه و متخلق شدن به اخلاق الهی و تمام صفات پسندیده است. کسی که حج را به معنای واقعی آن انجام دهد، از تمام گناهان و آلودگیهای دنیوی پاک شده، بنده خالص و واقعی خدا خواهد شد.

یکی از روایاتی که به روشنی این حقیقت را بیان می نماید، گفتگوی امام زین العابدین علیه السلام با یکی از بزرگان صوفیه، به نام «شَبْلِی» است. آن حضرت وقتی از سفر حج بازگشتند، شبلی به زیارت ایشان آمد. بین او و حضرت گفتگوی نسبتا طولانی صورت گرفت که به بخشهایی از این گفتگو، به طور خلاصه، اشاره می کنیم:

«امام علیه السلام به شبلی فرمود: آیا تاکنون به حج رفته ای؟

شبلی: بلی، یابن رسول الله.

امام فرمود: آیا وارد میقات شدی و لباسهای دوخته ات را از تن خارج کردی و غسل نمودی؟

شبلی گفت: آری.

امام فرمود: آیا هنگامی که وارد میقات شدی و لباسهایت را در آوردی و غسل نمودی و لباس احرام پوشیدی، نیت کردی که لباس معصیت را از تن خارج کنی و خود را با آب توبه شستشو دهی و لباس طاعت بر تن کنی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه وارد میقات شدی و نه لباسهای دوخته را از تن خارج نمودی و نه غسل نموده ای! حضرت پرسید: آیا در میقات، خود را تمیز کردی و احرام بستی و نیت حج نمودی؟

شبلی: آری.

امام فرمود: هنگام مُحْرِم شدن و نیت حج کردن، آیا این نیت را داشتی که

خود را به نور توبه خالص پاکیزه سازی و هر چه خداوندبر تو حرام کرده، نیز بر خود حرام گردانی و هر پیمانی که با غیر خدا بسته ای، رها نمایی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه احرام بسته ای و نه پاکیزه شده ای و نه نیت حج کرده ای!

آنگاه امام پرسید: آیا آن هنگام که به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام به جای آوردی قصد کردی که با بهترین اعمال که نماز است به درگاه خدا تقرب جویی و آیا هنگام لبیک، نیت کردی که زبانت جز در مسیر طاعت باز نشود و به هنگام معصیت بسته باشد؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه داخل میقات شده ای و نه نماز خوانده ای و نه تلبیه گفته ای! سپس حضرت پرسید: آیا آن هنگام که وارد حرم شدی نیت کردی که غیبت و بدگویی را بر خود حرام گردانی و آن هنگام که به مکه رسیدی نیت کردی که تو فقط خدا را می خواهی؟

شبلی گفت: نه.

امام فرمود: پس تو نه داخل حرم شدی و نه کعبه را دیده ای و نه نماز خوانده ای! آن گاه امام پرسید: آیا با حجرالاسود مصافحه کردی و پشت مقام ابراهیم ایستادی و دو رکعت نماز خواندی؟

شبلی گفت: آری.

راوی گفت: در این هنگام، امام فریاد برآورد؛ به گونه ای که نزدیک بود روح از بدن امام خارج شود. آنگاه فرمود: آه، آه! کسی که با حجر الاسود دست دهد و مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده و مصافحه کرده است؛ پس تو ای مسکین! مواظب باش و اجر آنچه را برای آن حرمت قائل شده و بزرگ داشته ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران دستی را که با خدا داده ای آلوده

ص: ۱۸۵

نکن و پیمانی را که با خدا بسته ای نشکن».

سپس امام علیه السلام دیگر اعمال حج را همین گونه و یک به یک ذکر کردند و اسرار باطنی و فلسفه آن را برای شبلی بیان فرمودند تا اینکه اعمال حج تمام شد. وقتی سخن امام به پایان رسید شبلی از اینکه هنگام به جا آوردن حج از سرّ و فلسفه هر یک از این اعمال غافل بوده شروع به گریه کرد و تصمیم گرفت تا در سال آینده حج را آن گونه که خدا

می خواهد و با توجه به اسرار آن به جا آورد.(۱)

به درستی چرا باید حاجی لباسهای دوخته را از تن خارج کند و دو قطعه لباس سفید بپوشد؟ چرا باید در مدت احرام از برخی امور اجتناب کند و یا به دور کعبه هفت مرتبه طواف نماید؟ و ... . برخی گمان می کنند همین که هزینه ای را برای حج پرداخت کنند و عازم حج شوند و ظاهر اعمال حج را به جا آورند کفایت می کند و به آن هدفی که خداوند برای آن حج را بر آنان واجب نموده نایل گشته اند؛ در حالی که حقیقت این اعمال غیر از این است و همه اعمال از احرام تا طواف و سعی بین صفا و مروه و قربانی و تراشیدن سر و اعمال دیگر، ظاهر حج است و باطن و راز اصلی وجوب این اعمال، دور شدن از دنیا و مادیت و توجه به خدا و قیامت است.

به قول شاعر:

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگربند ببین راه کجاست

و نیز:

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

ص: ۱۸۶

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

ب. منافع سیاسی، اجتماعی حج

حج، علاوه بر داشتن جنبه های عبادی و عرفانی، ابعاد سیاسی و اجتماعی نیز دارد. در حقیقت روح حج با سیاست و مسائل سیاسی و اجتماعی عَجین شده است. اینکه خداوند به همه مسلمانان در سراسر دنیا اعلام می نماید که در زمانی خاص و معین به مکانی مشخص آمده، اعمال و مناسک حج را به جا آورند، هدف دیگری نیز دارد و آن بُعد سیاسی و اجتماعی حج است. اگر هدف و مقصد این اعمال تنها بُعد عبادی و خودسازی آن بود لازم نبود که همه مسلمانان در یک زمان گرد هم آیند و بر اثر اجتماع بیش از حدّ مردم، گاه اسباب رنج و زحمت آنان فراهم گردد؛ به گونه ای که در برخی موارد نتوانند اعمال عبادی خود را با خیالی آسوده به جا آورند.

بنابراین مسلمانان باید به بعد سیاسی - اجتماعی حج نیز توجه کنند و به بهترین شکل از این کنگره عظیم جهانی در جهت تأمین منافع دنیای اسلام استفاده نمایند.

یکی از مسائل بسیار مهمی که باید در این مراسم جهانی مورد توجه قرار گیرد، اعلام انزجار و برائت از کفار و دشمنان اسلام است که بیشتر مشکلات مسلمانان از توطئه های کفار و تسلط آنان بر منافع و منابع مسلمانان سرچشمه می گیرد. بسیاری از بلاد اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم تحت سلطه کفار و مشرکان قرار دارد و مسلمانان از این جهت در رنج و فشار هستند؛ از این رو در این اجتماع جهانی مسلمانان باید با تبادل نظر به فکر رهایی خود از زیر سلطه اجانب و رفع مشکلات خویش باشند.

افزون بر این، ابراز انزجار و تنفر از شرک و مشرکان و محو آن از روی کره زمین، یکی از اهداف بلندی است که هر مسلمانی باید در پی تحقق آن باشد.

تمام انبیاء الهی برای این آمده اند تا کفر و بت پرستی را از روی زمین برچینند و فرهنگ توحید و خداپرستی را جایگزین آن نمایند. بر این اساس، فرد

مسلمان به تبعیت از همه انبیاء الهی – در هر نقطه و مکانی که فرصت برایش مهیا گردد – باید از شرک و کفر، برائت جوید و تنفر و انزجار خود را از آنان اعلام نماید و یکی از بهترین مکانهایی که مسلمانان می توانند این فریادالهی خود را به گوش جهانیان برسانند مراسم عظیم حج است.

این اعلام برائت، انزجار و تنفر از مشرکان اختصاص به مسلمانان ندارد، بلکه یکی از اصول اساسی تمام ادیان توحیدی است و همه انبیای الهی از آدم تا خاتم علیهم السلام بر آن تأکید کرده و مؤمنان و موحدان را به آن سفارش نموده اند.

قرآن در این مورد می فرماید.

«و لَقَد بَعَثنا فی کُلِّ اُمَّهٍ رَسولاً اَنِ اعبُدُوا اللّهَ واجتَنِبُوا الطّ–غوتَ»؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید».(۱)

در آیه ای دیگر حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش را اسوه تمام مؤمنان در ابراز انزجار از مشرکان معرفی کرده و می فرماید:

«قَد کانَت لَکُم اُسوَهٌ حَسَنَهٌ فی اِبرهیمَ والَّذینَ مَعَهُ اِذ قالوا لِقَومِهِم اِنّا بُرَءؤُا مِنکُم و مِمّا تَعبُدونَ مِن دونِ اللّهِ کَفَرنا بِکُم وبَدا بَینَنا و بَینَکُمُ العَدوهُ و البَغضاءُ اَبَدًا حَتّی تُؤمِنوا بِاللّهِ وحدَهُ»؛

«برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند سرمشق خوبی وجود داشت، در آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید،بیزاریم و نسبت به شما کافریم. میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار (آغاز) شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید».(۲)

بر همین اساس، خداوند متعال با نزول آیات آغازین سوره توبه، به پیامبرش فرمان داد تا در سال نهم هجری فرمان برائت از مشرکان را به همه کفار مکه و کسانی که در این سرزمین زندگی می کردند اعلام نماید:

ص: ۱۸۸

۱- . نحل ۱۶ ۳۶.

۲- . ممتحنه ۶۰ ۴.

«واَذنٌ مِنَ اللّهِ ورَسولِهِ اِلَی النّاسِ یَومَ الحَجِّ الاَکبَرِ اَنَّ اللّهَ بَری ءٌ مِنَ المُشرِکینَ ورَسولُهُ فَاِن تُبتُم فَهُوَ خَیرٌ لَکُم واِن تَوَلَّیتُم فَاعلَمُوا اَنَّکُم غَیرُ مُعجِزِی اللّهِ وبَشِّرِ الَّذینَ کَفَروا بِعَذابٍ اَلیم»

«و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبر او از مشرکان بیزارند، با این حال اگر توبه کنید به نفع شماست و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی توانید خدا را ناتوان سازید و کسانی که کافر شدند را به عذابی دردناک بشارت ده».(۱)

از دیگر فوائد سیاسی - اجتماعی این گردهمایی بزرگ، آشنایی علما و اندیشمندان مسلمان با یکدیگر و تبادل افکار و اندیشه های علمی بین آنان است.

در این کنگره جهانی اسلام، علمای کشورهای مختلف می توانند با تشکیل جلسات و کنگره های علمی به تبادل افکار و اندیشه های خود بپردازند و ضمن بهره بردن از علوم و افکار یکدیگر، برخی از اختلافات فراروی جهان اسلام را نیز برطرف سازند یا دست کم از شدت آن بکاهند و بدین وسیله اتحاد میان جهان اسلام را محقق سازند.

ج. منافع اقتصادی حج

اشاره

یکی دیگر از منافع عظیمی که حج برای حاجیان و دیگر مسلمانان جهان دارد، منافع اقتصادی آن است. مسلمانان و حاجیان، اگر برنامه ریزی صحیحی برای حج داشته باشند می توانند، علاوه بر استفاده از منافع عبادی، سیاسی و اجتماعی حج به منافع اقتصادی نیز دست پیدا نمایند و وضعیت اقتصادی خود را نیز سامان بخشند.

قرآن کریم می فرماید:

«لَیسَ عَلَیکُم جُناحٌ اَن تَبتَغوا فَضلاً مِن رَبِّکُم»؛ «گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (منافع اقتصادی در ایام حج) طلب نمایید».(۲)

۱- . توبه ۹ ۳.

۲- . بقره ۲ ۱۹۸.

در زمان جاهلیت، هنگام مراسم حج،معامله، تجارت، مسافرکشی و بارکشی را حرام و گناه می شمردند؛ لذا این آیه نازل شد و اجرای فعالیتهای اقتصادی را در موسم حج مباح شمرد و به مسلمانان فرمان داد که می توانند در این ایام به کارهای اقتصادی نیز بپردازند.(۱)

هشام ابن حکم از امام صادق علیه السلام سؤال می کند:

«مَا العِلَّهُ الَّتی مِن اَجلِها کَلَّفَ اللّهُ العِبادَ الحَجَّ والطَّوافَ البَیتِ؟ فَقالَ:... فَجَعَلَ فیهِ الاِجتماعَ مِنَ المَشرِقِ والمَغرِبِ لِیَتَعارَفُوا و لِیَتَرَبَّحَ کُلُّ قَومٍ مِنَ التِّجاراتَ مِن بَلَدٍ اِلی بَلَدٍ و لِیَنتَفِعَ بِذلِکَ المُکاری والجَمّالُ»؛

«به چه علت خداوند بندگان را مکلف ساخت که حج گذراند و کعبه را طواف نمایند؟ حضرت فرمود: خداوند حج را مایه گرد آمدن مردم از مشرق و مغرب عالم و آشنا شدن آنها با یکدیگر قرار داد، تا بازرگانانی که از شهری به شهر دیگر کالا می برند سود برند و کرایه دهندگان و شتر داران به فایده ای برسند».(۲)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«عِلَّهُ الحَجِّ... مَنفَعَهُ مَن فِی شَرقِ الاَرضِ و غَربِها و مَن فِی البَرِّ والبَحرِ مِمَّن یَحُجُّ و مِمَّن لا یَحُجُّ مِن تاجِرٍ و جالِبٍ و بالِغٍ و مُشتَرٍ و کاسِبٍ و مِسکینٍ و قَضاءُ حَوائِجِ اَهلِ الاَطرافِ والمَواضِعِ المُمکِنِ لَهُمُ الاِجتِماعُ فیها، کَذلِکَ لِیَشهَدُوا مَنافِعَ لَهُم»؛

«یکی از علت های حج این است که افرادی که در شرق و غرب عالمند چه در دریا و چه در خشکی و چه آنان که حج می کنند و چه آنان که حج نمی کنند اعم از تاجر و وارد کننده کالا و فروشنده و خریدار و پیشه ور و مستمند به منافعی دست پیدا نمایند و نیز نیازهای حومه نشینان برطرف شود و جاهایی که می توانند در آن گرد آیند اجتماع کنند تا منافع خود را کسب نمایند».(۳)

حج؛ منافع اقتصادی فراوانی برای تمام مسلمانان دارد؛ کسانی که ساکن عربستان و جزیره العرب اند با کرایه دادن خانه ها و وسایل نقلیه خود سود

۱- . مجمع البیان، ج ۲ - ۱، ص ۵۲۷.
۲- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵.
۳- . عیون الخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۰.

سرشاری می برند و بعضی دیگر با فروش اجناس خود به زائران خانه خدا بهره برده، زندگی خود را می گذرانند. حتی کسانی که در این سرزمین حضور ندارند نیز می توانند اجناس خود را تولید و به بازار عظیم اسلامی در حج روانه کنند و از این طریق بهره زیادی ببرند. همچنین در این ایام چند میلیون کارگر مسلمان از دیگرکشورهای اسلامی نیز به سرزمین حج سفر می کنند و از منافع خانه خدا و این سفره الهی بهره می برند.

زائران خانه خدا نیز می توانند کالاهایی را به همراه خود برده و با فروش آن تمام یا بخشی از هزینه سفر یا زندگی خود را تأمین نمایند. البته باید در این زمینه برنامه ریزی صحیحی وجود داشته باشد تا بعد عرفانی و اخلاقی حج - که مهم ترین فلسفه تشریع حج است - فدای منافع اقتصادی و دنیوی آن نگردد.

به هر حال، اگر مسلمانان نگاه وسیع تری به جنبه اقتصادی حج داشته باشند و حکومتها و دولتهای کشورهای اسلامی در این موضوع دخالت کنند، می توانند با تأسیس و پایه گذاری «بازار مشترک کشورهای اسلامی» در این ایام و یا در تمام سال به انجام معامله های تجاری و اقتصادی بین خود مبادرت ورزند و تا جایی که امکان پذیر است، دست کشورهای بیگانه را از بازار عربستان و دیگر کشورهای اسلامی کوتاه نمایند.

اهمیت و فضیلت حج

حج؛ از عباداتی است که جایگاه ویژه ای دراسلام دارد و برای آن فضایل فراوانی ذکر شده است؛ به گونه ای که در برخی روایات یکی از ارکان اسلام و حتی با فضیلت تر از عباداتی همچون نماز و روزه دانسته شده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«بُنِیَ الاِسلامُ عَلی خَمسٍ: عَلَی الصَّلاهِ والزَّکاهِ والحَجِّ والصَّومِ والوَلایَهِ»؛

«اسلام بر پنج پایه بنیان نهاده شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».(۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إنَّ الحَجَّ أَفضَلُ مِنَ الصَّلاهِ والصِّیامِ لِأَنَّ المُصَلِّیَ إنَّما یَشتَغِلُ عَن أهلِهِ لا فی مالٍ یَرجُوهُ و لا اِلی تِجارَهٍ»؛

«حج از نماز و روزه با فضیلت تر است؛ چرا که نمازگزار برای دقایقی از خانواده اش جدا می شود و روزه دار در حد سپیدی روز از لذایذ محروم می شود؛ اما حاجی بدنش را به زحمت انداخته و از جانش مایه می گذارد؛ مال خود را صرف می کند و زمان زیادی از زن و فرزند خود دور می شود؛ بدون اینکه در مقابل این سختیها مال و تجارتی نصیب او گردد».(۲)

برتری حج بر نماز و روزه در این روایت به دلیل رنج و زحمتی است که حج گزار نسبت به نمازگزار و کسی که روزه می گیرد متحمل می شود؛ چنان که در روایات متعدد دیگری که از معصومین علیهم السلام نیز وارد شده به این مطلب اشاره شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اَفضَلُ الاَعمالِ اَحمَزُها»؛ «بهترین اعمال سخت ترین آنهاست».(۳)

یعنی هرچه انسان برای انجام یک عمل یا عبادت رنج و مشقت بیشتری متحمل شود اجر و فضیلت آن عمل بیشتر است و در حج نیز چون حاجی علاوه بر مشقت بدنی که متحمل می شود، از بخشی از اموال خود نیز می گذرد و برای مدت طولانی از زن و زندگی و کار خود دور می گردد، خداوند اجر و فضیلت بیشتری به او می دهد.

علت دیگری که برای برتری حج گفته شده این است که در حج نماز هم

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳.
۲- . علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.
۳- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۹۱؛ ج ۷۹، ص ۲۲۹.

هست؛ اما در نماز حج نیست.(۱)

در مورد فضیلت حج در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«در سفری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از حج بازمی گشتند یکی از بادیه نشینان در «ابطح» به حضور آن حضرت رسید و عرض کرد: یا رسول اللّه، من امسال قصد آمدن به حج را داشتم، ولی مشکلی پیش آمد و من از حج باز ماندم؛ لیکن من مرد ثروتمند و پولداری هستم. دستوری فرمایید تا با اموالم کاری انجام دهم تا به پاداش حج دست یابم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رو به کوه «ابوقبیس» کرد و فرمود:

اگر به اندازه همین کوه ابوقبیس طلای سرخ می داشتی و همه را در راه خدا انفاق می کردی هرگز به ثواب و پاداشی که حاجی رسیده است، نخواهی رسید»(۲).

حج آن قدر اهمیت و فضیلت دارد که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را به حضور در این مراسم عبادی و سیاسی حتی با قرض گرفتن توصیه نموده اند.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «حُقبه» می گوید:

«جاءَنِی سَدیرُ الصَّیرَفِیِ، فَقال: إنَّ ابا عَبدِاللّهِ یَقرَأُ عَلَیکَ السَّلامَ وَ یَقُولُ لَکَ: مالَکَ لا تَحُجُّ؟ اِستَقرِض و حُجَّ»؛

«سدیر صیرفی نزد من آمد و گفت. امام صادق علیه السلام به تو سلام می رساند و به تو می فرماید: چرا حج نمی روی؟ قرض کن و به حج برو».(۳)

و نیز آن حضرت به یکی دیگر از اصحاب شان به نام «عیسی» فرمود:

«یا عِیسی، إنِ استَطَعتَ أَن تَأکُلَ الخُبزَ والمِلحَ و تَحُجَّ فِی کُلِّ سَنَهٍ فَافعَل»؛

«ای عیسی! اگر می توانی نان و نمک بخوری ولی هر ساله به حج بروی، این کار را بکن».(۴)

همچنین یکی از خواسته های اهل بیت علیهم السلام از خداوند این بوده است:

«اَللّهُم ارزُقنِی حَجَّ بَیتِکَ الحَرامِ فِی عامِی هذا و فِی کُلِّ عامٍ ما اَبقَیتَنِی فِی یُسرٍ مِنکَ

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶.

۳- . الامالی، طوسی، ص ۱۳۲ و ۲۰۹.

۴- . الکافی، ج ۳، ص ۱۴۸.

و عافِیَهٍ و سَعَهِ رِزقٍ و لا تُخلِنی مِن تِلکَ المَواقِفِ الکَریمَهِ والمَشاهِدِ الشَّریفَهِ»؛

«خـدایا! امسال و هر سال، تا زمانی که زنـده ام، حـج خانه خودت را روزی من فرما، در آسانی و تندرستی و گشایش روزی و مرا از آن جایگاه های ارجمند و حرمهای شریف محروم مساز».(۱)

البته رفتن به حـج استحبابی در صورتی دارای فضـیلت است که انسـان نیازهـای واجب دیگری نداشـته باشـد؛ زیرا اگر بر ذمّه انسان، امور واجبی همچون بـدهکاری، پرداخت خمس یا زکات، نفقه زن و فرزنـد یا امثال اینها باشـد، این امور مقـدم است و باید اموالش را در راه واجب صرف نماید و همچنین اگر ترک برخی از امور موجب می شود که خود و خانواده اش به گناه و معصـیت گرفتار شوند مانند اینکه اگر فرزندانش را همسر ندهد موجب می شود آنان به گناه گرفتار شوند، هزینه کردن اموال برای ازدواج فرزنـدان مقـدم بر حـج مستحبی است؛ زیرا با عمل مسـتحب - هرچنـد فضـیلت آن فراوان باشد - نمی شود گناه ترک واجب یا ارتکاب حرام را جبران نمود.

ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج

بر کسـانی که اسـتطاعت مـالی دارنـد و تـا کنون به حـج نرفته انـد، لازم است در اوّلین فرصت ممکن به این وظیفه الهی عمل نمایند و نباید آن را به تأخیر اندازند؛ زیرا ترک کردن یا به تأخیر انداختن حج عواقب و پیامدهای سختی را به دنبال دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در وصیتی خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«یا عَلیُّ، تارِکُ الحَجِّ و هُوَ مُستَطیعٌ کافِرٌ، یَقُولُ اللّهُ تَبارَکَ و تعالی: «ولِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ البَیتِ مَنِ استَطاعَ اِلَیهِ سَبیلاً ومَن کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الع--لَمین» یا عَلی مَن سَوَّفَ الحَجَّ حَتّی یَمُوتَ بَعَثَهُ اللّهُ یَومَ القِیامَهِ یَهودِیّا اَو نَصرانِیّا»؛

«ای علی! ترک کننده حج، در حالی که مستطیع است، کافر است. خداوند متعال می فرماید: برای خداست بر مردم، حج خانه خدا برای کسی که راهی به آن داشته باشد و هرکس کفر ورزد، خدا از

۱- . بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۳۷۶.

جهانیان بی نیاز است. یا علی! هرکس حج را به تأخیر اندازد تا مرگش فرا رسد، خداوند در روز قیامت او را یهودی یا نصرانی مبعوث می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:«و مَن کانَ فی ه-ذِهِ اَعمی فَهُوَ فِی الأخِرَهِ اَعمی واَضَلُّ سَبیلا»(۲)؛ فرمود: «مقصود کسی است که حج واجب را به تأخیر اندازد و بگوید امسال حج می روم یا سال دیگر حج می روم تا آنکه مرگش فرا رسد».(۳)

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۰ منافقین، که می گوید:«رَبِّ لَولا-اَخَّرتَنی اِلی اَجَلٍ قَریبٍ فَاَصَّدَّقَ واَکُن مِنَ الصّ-لِحین»؛ «پروردگارا! چرا مرگ مرا برای مدت کمی به تأخیر نینداختی تا در راه خدا انفاق کنم و از صالحان باشم»، می فرماید: «اینها کسانی اند که حج را به جا نیاورده اند»(۴)

بنابراین، کسانی که از تمکن مالی و بدنی برخوردارند باید از فرصت باقی مانده عمر خود، که معلوم نیست چقدر است، استفاده نمایند و قبل از آنکه مرگ آنان فرا رسد و چنین تقاضاهایی را مطرح کنند این واجب الهی را به جا آورند تا هم از برکات دنیوی و اخروی حج بهره مند گردند و هم از عواقب سوء ترک حج در امان باشند.

شرایط و آداب حج

اشاره

رفتن به حج، ورود به ضیافت الهی و میهمانی خداست و بی شک، همان گونه که وارد شدن بر هر بزرگی و داخل شدن به هر خانه ای آداب و شرایطی دارد ورود به ضیافت الهی نیز آدابی دارد که در صورت رعایت این آداب میزبان و صاحب خانه به میهمان اجازه ورود به خانه اش را می دهد؛ درخواستها و حاجت های او را برآورده می کند و او را با دستانی پر به سوی خانه و اهلش

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- . اسراء/ ۷۲.

۳- . تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴- . مجمع البیان، ج ۱۰ - ۹، ص ۴۴۵.

بازمی گرداند.

میهمان این خانه، اگر بخواهد از برکات این سرزمین و سفره الهی استفاده نماید، باید قبل از ورود به آن خود را آماده و مهیا کند؛ چون برخی از آدابی که برای ورود به این ضیافت الهی بیان شده، بسی دشوار و مشکل است و یک روزه نمی شود کسی آهنگ حج کند و بتواند با آداب و شرایط لازم، عازم این سفر الهی شود؛ بلکه گاه ماهها و بلکه سالها وقت نیاز است تا انسان بتواند مقدمات را فراهم نماید.

برخی از شرایط و آدابی که رعایت آن در این سفر الهی سفارش شده چنین است:

۱. اخلاص:

حج از عباداتی است که از جهاتی نسبت به دیگر عبادات حساس تر است و برای شیطان جولانگاه بیشتری در آن وجود دارد. از اینرو، انسان باید بسیار مواظب باشد که تنها برای کسب رضای الهی حج را به جا آورد و هیچ کس و هیچ چیز را در آن شرکت ندهد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِذا اَرَدتَ الحَجَّ فَجَرِّد قَلبَکَ لِلّهِ تَعالی مِن کُلِّ شاغِلٍ و حِجابِ کُلِّ حاجِبٍ»؛

«چون اراده حج کردی پس دلت را از هر دلبستگی و هر حجابی، برای خدا خالی کن».(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«اَلحَجُّ حَجّان: حَجٌّ لِلّهِ و حَجٌّ لِلنّاسِ؛ فَمَن حَجَّ لِلّهِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللّهِ اَلجَنَّهَ؛ و مَن حَجَّ لِلنّاسِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی النّاسِ یَومَ القِیامَهِ»؛

«حج دو نوع است: حجی برای خدا و حجی برای مردم؛ پس کسی که برای خدا حج به جا آورد پاداشش با خداست و بهشت را به او می دهد؛ اما کسی که برای مردم حج به جاآورد پاداشش در

۱- . بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

روز قیامت با مردم است».(۱)

بسیار مشاهده می شود افرادی برای ریا و خودنمایی به حج می روند؛ مثلاً ـ چون آنان را حاجی خطاب کنند و از موقعیت اجتماعی بهتری برخوردار شوند قدم در این سفر می گذارند. برخی برای تفریح و تفرج به این سفر می روند و عدّه ای تنها قصد تجارت دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«یَحُجُّ اَغنِیاءُ اُمَّتی لِلنُّزهَهِ و یَحُجُّ اَوساطُها لِلتِّجارَهِ و یَحُجُّ فُقَراءُهُم لِلرِّیاءِ والسُّمعَهِ»؛

«[زمانی خواهد آمد که] اغنیای امت من برای تفریح به حج بروند و طبقه متوسط برای تجارت و فقرای آنان برای ریا و خودنمایی».(۲)

ممکن است عده ای مقاصد دیگری داشته باشند و لی مؤمنان و شیعیان واقعی اهل بیت باید بدانند که در صورتی حج آنان پذیرفته می شود که نیت و ذهن آنان از اغراض دنیوی خالی و تنها برای رضای خداوند حج خود را بجا آورند.

۲. پرداخت حقوق مردم:

از دیگر آداب این سفر الهی، آن است که انسان قبل از رفتن، حقوقی را که بر ذمّه اوست، پرداخت نماید. اگر به کسی بدهکار است و یا به زور اموال دیگری را غصب کرده و یا به اشتباه مال دیگران با اموالش مخلوط شده است، همه را به صاحبان آن برگرداند. همچنین اگر به کسی ظلمی نموده باید از وی طلب رضایت نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶؛ الخصال، ص ۱۴۸.

«إِذا اَرَدتَ الحَجَّ ... وَاخرُج مِن حُقوقٍ تَلزِمُکَ مِن جِهَهِ المَخلوقینَ»؛

«هرگاه اراده حج نمودی، حقوقی را که از مردم به عهده داری بپرداز».(۱)

۳. پرداخت حقوق الهی:

سفر حج، سفر به سوی خدا و سفر توبه است و، چنان که در اسرار حج بیان شد، عمده ترین هدف در این سفر آن است که انسان از غیر خدا دوری کند و به سوی خدا باز گردد. اگر تا به حال دنیا و هواهای نفسانی او را از خدا دور کرده، در این سفر تصمیم بگیرد که به سوی او بازگردد و به غیر خدا پشت نماید و زندگی جدیدی را آغاز کند؛ امّا بازگشت به سوی خدا و توبه واقعی شرایطی دارد که بدون تحقق آن بازگشت واقعی معنا و مفهومی نخواهد داشت.

یکی از مهم ترین شرایط آن این است که انسان حقوق الهی را که تاکنون نسبت به ادای آن کوتاهی کرده، به جا آورد.

در روایات متعددی اهل بیت علیهم السلام بر این نکته تأکید کرده اند که توبه و بازگشت به سوی خدا جز با پرداخت حقوق الهی امکان پذیر نیست؛

در روایتی آمده است: فردی جمله «استغفرالله ربی و اتوب الیه» را بدون توجه به معنا و حقیقت آن در حضور امیرالمؤمنین علیه السلام بر زبان جاری می کرد. حضرت بر او خشم گرفت و فرمود: استغفار شش شرط دارد:

«اَوَّلُها: اَلنَّدَمُ عَلی ما مَضی، والثّانِی: اَلعَزمُ عَلی تَرکِ العَود اِلَیهِ اَبَدا ... والرّابِعُ: اَن تَعمِدَ اِلی کُلِّ فَریضَهٍ عَلَیکَ ضَیَّعتَها فَتُؤَدِّی حَقَّها...»؛

«شرط اول استغفار این است که از کارهای حرامی که انسان انجام داده پشیمان باشد و دوم اینکه همیشه تصمیم به ترک آنها داشته باشد... . و شرط چهارم این است که هر واجبی که از انسان ضایع گردیده به جای آورد».(۲)

معنای جمله «استغفر اللّه...» این است که خدایا! از تو طلب مغفرت می نمایم

۱- . بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۷.

۲- . نهج البلاغه، ح ۴۱۷.

و به سوی تو باز می گردم و بازگشت حقیقی، به سوی خدا، زمانی محقق می شود که شخص واجباتی را که در انجام آن کوتاهی کرده، دوباره انجام دهد؛ زیرا قضا واجبات، خود یکی از واجبات و دستورهای الهی است و نمی شود فردی بگوید: خدایا! من به سوی تو باز می گردم، ولی در همان حال از فرمان الهی سرپیچی نماید؛ بنابراین زائرانی که قصد سفر حج دارند و با این سفر، در واقع می خواهند به سوی خداوند باز گردند و از گذشته آلوده خویش توبه نمایند، یکی از وظایف آنان جبران و قضای واجباتی است که از آنان فوت گردیده است که اگر قبل از رفتن فرصت به جا آوردن همه آنها را دارند مناسب است آنها را به جا آورند و اگر فرصت ندارند تصمیم جدی بگیرند که از همان لحظه ای که قصد رفتن به این سفر را دارند قضای واجبات فوت شده را آغاز نمایند و پس از بازگشت، آنها را به اتمام رسانند و اگر توان بدنی برای انجام واجبات فوت شده را ندارند افرادی را برای قضای این اعمال اجیر نمایند و در غیر این صورت به درگاه الهی استغفار نمایند که اگراین امور را به جا آورند شرط توبه و ادب بازگشت به سوی خدا را رعایت کرده و به معنای واقعی به سوی او بازگشته اند.

۴. مال حلال:

یکی دیگر از شرایط حج این است که انسان مخارج حج را از مال حلال و پاک تهیه نماید؛ اما اگر با مال حرام به حج برود هرچند این مال اندک باشد، حج او پذیرفته نخواهد شد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إذا خَرَجَ الرَّجُلُ حاجّا بِنَفَقَهٍ طَیِّبَهٍ و وَضَعَ رِجلَهُ فی الغَرزِ، فَنادی: لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک، ناداهُ مُنادٍ مِنَ السَّماءِ: لَبَّیکَ و سَعدَیکَ، زادُکَ حَلالٌ و راحِلَتُکَ حَلالٌ و حَجُّکَ مَبرورٌ غَیرُ مَأزورٍ و إذا خَرَجَ بِالنَّفَقَهِ الخَبیثَهِ فَوَضَعَ رِجلَهُ فِی الغَرزِ، فَنادی: لَبَّیکَ، ناداهُ مُنادٍ فِی السَّماءِ: لا لَبَّیکَ و لا سَعدَیکَ، زادُکَ حَرامٌ و نَفَقَتُکَ حَرامٌ و حَجُّکَ مَأزورٌ غَیرُ مَبرورٍ»؛

«هرگاه مردی با مال پاک برای حج بیرون آید و پای در رکاب گذارد و لبیک بگوید، منادی از آسمان ندا دهد: لبیک و سعدیک»؛ «توشه تو حلال و مرکبت حلال و حج تو پذیرفته است و گناهی در آن

نیست، اما اگر با هزینه و مال ناپاک بیرون آیـد و پای در رکاب نهاده و لبیک گوید، منادی ندا دهد: «لالبیک و لاسعدیک»؛ «توشه ات حرام و هزینه ات حرام و حج تو گناه آلوده و نامقبول است».(۱)

و نیز فرمود:

«مَن تَجَهَّزَ و فِی جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٌ لَم یَقبَلِ اللّهُ مِنهُ الحَجَّ»؛

«هرکس خود را آماده سفر نماید و در وسایلش حتی پرچمی حرام باشد، خداوند حجش را نمی پذیرد».(۲)

مال حرام آن قدر مهم است که حتی اگر در بار و وسایل فردی پرچم حرامی باشد، هرچند این پرچم در هزینه سفر و در خوراک حاجی دخالتی ندارد، اما خداوند حج او را نمی پذیرد؛ چه رسد به این که فردی مقدار یا تمام هزینه سفرش از مال حرام تهیه شده باشد!

۵. حُسن معاشرت و کمک به دیگران:

حج؛ سفری است که به طور طبیعی انسان باید با افراد زیادی همسفر باشد و از طرفی این سفر با مشقات و سختی هایی نیز همراه است و کسی که برای خدا قدم در این راه گذاشته است باید علاوه بر تحمل مشکلات و سختیها، با دیگران نیز با خوشرویی و اخلاق اسلامی برخورد نماید و بداند که تمام کسانی که قدم در این سفر گذاشته اند زائر و میهمان خدا هستند و او باید به چشم میهمان ویژه الهی به همه آنها نگاه کند و با آنها همان رفتاری را داشته باشد که دوست دارد دیگران با او رفتار نمایند.

در کارها به دیگران به ویژه به افراد ناتوان کمک نماید و بداند که پاداش کمک به دیگران، نه تنها از عبادت و نماز خواندن کمتر نیست، بلکه گاه بسیار بیشتر است.

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۷.

۲- . روضه الواعظین، ص ۳۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«ما یُعبَأُ مَن یَسلُکُ هذا الطَّریقَ إذا لَم یَکُن فیهِ ثَلاثُ خِصالٍ: وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَن مَعاصِی اللّهِ، و حِلمٌ یَملِکُ بِهِ غَضَبَهُ و حُسنُ الصُّحبَهِ لِمَن صَحِبَهُ»؛

«کسی که این راه را می پیماید، اگر سه خصلت در او نباشد خداوند به او اعتنا نمی کند؛ ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد؛ صبری که جلوی خشم او را بگیرد و خوشرفتاری و همراهی خوب با همراهان خود».(۱)

همسفر حج

مردی از سفر حج برگشته بود و سرگذشت مسافرت خود و همراهانش را برای امام صادق علیه السلام تعریف می کرد. مخصوصا از یکی از همسفران خویش بسیار تعریف و تمجید کرد و گفت: او مرد بسیار بزرگواری بود و پیوسته مشغول اطاعت و عبادت خدا بود و همین که در منزلی فرود می آمدیم او فورا به گوشه ای می رفت و سجاده خود را پهن می کرد و به عبادت خدا مشغول می شد. امام علیه السلام به آن مرد فرمود: پس چه کسی کارهای او را انجام می داد و حیوانش را تیمار می کرد؟ آن مرد گفت: البته افتخار این کار با ما بود و او فقط به عبادت خدا می پرداخت. حضرت فرمود: بنابراین همه شما از او برتر بوده اید.(۲)

امام زین العابدین (ع) و کمک به زائران

قافله ای از مسلمانان به قصد مکه حرکت کرد. این قافله ابتدا به مدینه رفت و پس از چند روز توقف و استراحت به طرف مکه به راه افتاد. در بین راه مکه و مدینه، اهل قافله با مردی برخورد کردند که با آنان آشنا بود. آن مرد در ضمن صحبت با آنان متوجه حضور امام زین العابدین علیه السلام در میان قافله گردید که با نشاط فراوان مشغول خدمت و رسیدگی به کارها و حوایج قافله بود. با کمال

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲- . داستانها و حکایتهای حج، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

تعجب به اهل قافله گفت: این شخص را که مشغول انجام دادن کارهای شماست، می شناسید؟ گفتند: نه، او را نمی شناسیم. او

در مدینه به ما ملحق گردید و ما از او تقاضای کمک نکردیم و او خود مایل است در کارها به ما کمک کند.

آن مرد گفت: معلوم است که نمی شناسید و اگر می شناختید این طور گستاخی نمی کردید.

او علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. جمعیت آشفته به پا خواستند و به طرف حضرت رفتند و خواستند برای معذرت خواهی دست و پای حضرت را ببوسند.

آنگاه گله کرده، گفتند: این چه کاری بود که شما با ما کردید؟ ممکن بود خدای ناخواسته ما جسارتی نسبت به شما بکنیم و مرتکب گناهی شویم. امام علیه السلام فرمود: من عمدا شما را برای همسفری انتخاب کردم که مرا نمی شناختید تا در کارها به شما کمک کنم و بتوانم به سعادت خدمت به رفقا و زائران خانه خدا نایل گردم!(۱)

روزه بسیار

اشاره

اصبغ بن نباته می گوید:

«خَرَجَ عَلیٌ علیه السلام ذاتَ یَومٍ و نَحنُ مُجتَمِعُونَ، فقالَ: مَن أَنتُم و ما إِجتِماعُکُم؟ فَقُلنا: قَومٌ مِن شیعتِکَ یا أَمیرَالمُؤمِنینَ، فَقالَ:

ما لِی لا أری سیماءَ الشِّیعَهِ عَلَیکُم؟ فَقُلنا: و ما سیماءُ الشیعَهِ؟ فَقال: ... ذُبُلُ الشِّفاهِ مِنَ الصِّیامِ...»؛

«روزی علی علیه السلام از خانه خارج شد، در حالی که ما جمع شده بودیم. حضرت فرمود: چه کسانی هستید و چرا جمع شده اید؟ گفتیم: گروهی از شیعیان شماییم ای امیرمؤمنان! حضرت فرمود: چه شده است که نشانه شیعه را در شما نمی بینم. گفتیم: نشانه شیعه چیست؟ فرمود: بر اثر روزه لبهایشان خشکیده است».(۲)

۱- . همان، ص ۳۶ - ۳۷.

۲- . صفات الشیعه، ص ۱۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۵۱.

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«فَوَاللّهِ ما شیعَتُنا إلاّ مَنِ اتَّقَی اللّهَ و اَطاعَهُ و ما کانوا یُعرَفُونَ یا جابِرُ إلاّ بِالتَّواضُعِ ... والصَّومِ»؛

«به خدا سوگند! شیعیان ما نیستند مگر کسانی که تقوای الهی را پیشه کنند و او را اطاعت نمایند و ای جابر! اینان شناخته نمی شوند، مگر به تواضع و روزه».(۱)

روزه واجب و مستحب

روزه یکی از تکالیف الهی است که خداوند آن را بر تمام بندگانش در همه ادیان الهی واجب نموده است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده

[واجب شده]همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد [واجب شد] تا پرهیزگار شوید».(۲)

بنابراین مسلمانان همانند موحِّدان دیگر ادیان الهی وظیفه دارند بخشی از روزهای سال یعنی روزهای ماه مبارک رمضان را روزه بگیرند؛ البته وجوب روزه برای کسانی است که بالغ و عاقل بوده، مانعی از قبیل مریضی یا سفر نداشته باشند؛ اما در صورت داشتن مانع، این تکلیف از افراد ساقط خواهد بود.

اما روزه گرفتن در غیر از ماه رمضان - به جز روزهای حرام و مکروه - مستحب است؛ امّا استحباب برخی از روزها بیشتر بوده و نسبت به روزه آنها سفارش بیشتری شده است مانند: روزهای پنجشنبه اول و آخر هر ماه، روزهای سیزدهم تا پانزدهم هر ماه، روز عید سعید غدیر، روزهای تولد و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تمام ماه رجب و شعبان.

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ الامالی، صدوق، ص ۷۲۵.

۲- . بقره ۲ ۱۸۳.

فواید و آثار روزه

اشاره

روزه داری، فواید و آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که خداوند برای دستیابی مؤمنان به این فواید و آثار، روزه را بر بندگان خویش واجب نموده است که به برخی از این آثار و فواید که در روایات ذکر شده است، اشاره می کنیم:

۱. سلامتی بدن:

یکی از فوایـد دنیوی که روزه برای روزه داران در پی دارد، سـلامتی جسم و بدن است. پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرماید:

«صُومُوا تَصِحُّوا»؛ «روزه بگیرید تا سالم بمانید».(۱)

متخصصان علوم پزشکی برای سالم نگه داشتن بدن دو روش را توصیه می نمایند:

یکی پیشگیری و دیگری درمان.

درمان: آن است که انسان بعد از مبتلا شدن به مرض، با خوردن دارو برای از بین بردن بیماری اقدام کند.

پیشـگیری: آن است که انسان روشـهایی را در زندگی خود به کار گیرد تا به مرض و بیماری مبتلا نگردد که این روش مزبور بسیار مهم تر و با ارزش تر از روش درمان است.

یکی از راههـای بسـیار مـؤثری که هم فوایـد و نقش پیشـگیرانه و هم فایـده درمـان را دارد، روزه است. روزه از بروز بسـیاری ازامراض در بدن جلوگیری می کند و از طرفی دیگر باعث بهبود بسیاری از امراض دیگر می شود.

برخی از محققان علم پزشکی در این باره می نویسند:

روزه یک ماهه ماه رمضان باعث می شود مواد اضافی و چربیهای ذخیره شده

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۲؛ کنزالعمال، ج ۸، ص ۴۵۰.

در بـدن سوخته و مصـرف گردد و خانه تکانی کاملی در بـدن انسان به عمل آیـد؛ این خانه تکانی جدیـد، موجب می شود تا نظافت کاملی در تمام بـدن و دسـتگاهها و سـلول های آن تحقق یابد؛ زیرا همه غذاهای مختلفی که انسان خورده، جذب بدن نمی شود و قسمتی از آنها به صورت رسوبات مضر در قسمتهای مختلف بدن باقی می ماند؛ همین مواد اضافی است که گاهی عفونت های گوناگون تولید می کند و سبب بیماریها می شود.

روزه موجب شستشوی این رسوبات و مواد مزاحم آن می گردد و روزه دار به وسیله روزه مواد عفونی را نابود و ریشه بیماریها را قطع می کنـد. در صـورتی که اگر قرار باشـد برای از بین بردن این رسوبـات از داروهـای مختلـف اسـتفاده شـود، خود این داروهـا، خواه نـاخواه روی بافت های سالم بـدن آثار بـدی می گـذارد؛ چنان که گفته می شود به طور متوسط از اسـتعمال ده دارو یک بیماری پدید می آید و هر دارویی، عوارضی در بدن ایجاد می کند».(۱)

دکتر «کارلوی» آمریکایی نیز در این مورد می نویسد:

«هر شـخص بیمار بایـد هرسال مـدتی از خوردن غذا پرهیز کند؛ زیرا مادام که غذا به او می رسد میکروبها در حال رشد است، ولی هنگـامی که از غـذا پرهیز می کنـد میکروبها روز به روز رو به ضـعف می رونـد». سـپس می افزایـد: «روزه ای که اسـلام واجب کرده، بزرگ ترین ضامن سلامتی است».(۲)

«الکسی سوفورین» از دیگر محققان علم پزشکی نیز در کتاب خود آورده است:

«جسم به هنگام روزه به جای غـذا از مواد داخلی اسـتفاده می کنـد و آنها را مصـرف می نمایـد و مواد کثیف و عفونی که در جسم هست، و ریشه و خمیره بیماریهاست، از بین می رود و بدین طریق، روزه سبب بهبودی همه بیماریهاست؛

ص: ۲۰۵

۱- . نقش روزه در درمان بیماریها، ص ۱۴.

۲- . همان، ص ۱۶.

از این رو جسم خود را به وسیله روزه از داخل نظیف و پاکیزه کنید».

سپس وی برخی از بیماریهایی را که توانسته بود با روزه معالجه کند، نام می برد و در ادامه می نویسد:

«آثار روزه بسیار عجیب است و باید گفت، روزه اعجاز می کند. درمان از طریق روزه فایده های ویژه ای دارد و معالجه از طریق امساک اختصاص به بیماریهای فوق ندارد؛ بلکه بیماریهایی را که مربوط به اصول جسم انسانی است و با سلولهای جسم آمیخته همچون: سرطان، سفلیس، طاعون، را نیز شفا می دهد».(۱)

۲. تقویت اراده و حل مشکلات:

یکی دیگر از فواید روزه، تقویت اراده و حل مشکلات مادی و معنوی است. روزه دار در درجه اول با مقاومت در برابر نیرومندترین خواسته های طبیعی و غریزی، اراده خود را محکم و تقویت می نماید و مهم ترین عادت های خویش را ترک می نماید. با اینکه غذاهای لذیذ و شربت گوارا در اختیار دارد، اما از خوردن آن اجتناب کرده، حتی قطره ای آب و لقمه ای نان نیز به دهان نزدیک نمی کند.

در این صورت، پر واضح است که استمرار این نوع امساک و برنامه های عبادی، روح و روان انسان را در برابر خواسته ها و غرایز مادی و شهوانی، قوی و نیرومند می گرداند و او را بر انجام هر کار سخت و مشکل قادر وتوانا می سازد. از جمله اگر فردی به عادتهای بد و ناشایست از قبیل کشیدن سیگار یا شرب خمر معتاد است می تواند با روزه گرفتن این عادت های ناشایست را ترک نماید و یا اگر درپی به دست آوردن خواسته ها و آرزوهای مشکل مادی و معنوی است می تواند با کمک گرفتن از روزه به آن خواسته های خود نایل گردد.

قرآن کریم در آیه ۱۵۳ بقره می فرماید:

ص: ۲۰۶

۱- . روزه روش نوین برای درمان بیماریها، ص ۴۷ - ۶۵.

«یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوهِ اِنَّ اللّهَ مَعَ الصّبِرین»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز کمک بگیرید؛ زیرا خداوند با صابران است».(۱)

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه مذکور نقل گردیده، «صبر» به روزه تفسیر شده است(۲) و معنای آیه طبق این تفسیر این است که از روزه و نماز برای حل مشکلاتتان کمک بگیرید.

۳. یاد فقرا و کمک به آنان:

فلسفه و فایده دیگر روزه این است که اغنیا به یاد فقرا افتاده، به آنان ترحم وکمک نمایند؛ و سبب این امر آن است که انسان تا شکمش سیر است از گرسنگی کسی اطلاع ندارد؛ اما اگر خودش گرسنه شود و گرسنگی را احساس کند به یاد گرسنگان خواهد افتاد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إنَّما فَرَضَ اللّهُ الصِّیامَ لِیَستَوِیَ بِهِ الغَنِیُّ وَالفَقیرُ و ذلکَ أَنَّ الغَنِیَّ لَم یَکُن لِیَجِدَ مَسَّ الجُوعِ فَیَرحَمَ الفَقیرَ؛ لِأَنَّ الغَنِیَّ کُلَّما أَرادَ شَیئاً؛ قَدَرَ عَلَیهِ فَأَرادَ اللّهُ تَعالی أَنْ یُسَوِّیَ بَینَ خَلقِهِ و أَن یُذیقَ الغَنِیَّ مَسَّ الجُوعِ والأَلَمِ لِیَرِقَّ عَلَی الضَّعیفِ و یَرحَمَ الجائِعَ»؛

«خداوند روزه را واجب نمود تا بین فقیر و غنی تساوی ایجاد شود؛ بدان سبب که انسانهای ثروتمند و بی نیاز گرسنگی را احساس نمی کنند تا به فقیران احساس ترحم داشته باشند؛ زیرا ثروتمند هرگاه چیزی را خواسته باشد برایش فراهم است پس خداوند با وجوب روزه بر همگان، خواسته است بندگانش را در یک سطح قرار داده و طعم و درد گرسنگی را به افراد ثروتمند نیز بچشاند تا نسبت به افراد ضعیف دلسوزی و بر گرسنه ترحم کنند».(۳)

۴. یاد تشنگی و گرسنگی قیامت:

قیامت؛ روزی است که خداوند گناهکاران را به انواع مصیبتها، رنجها و

۱- . بقره/ ۱۵۳.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۶؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۳.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۷.

گرفتاریها مبتلا می نماید و یکی از مصیبتها و رنج هایی که انسانها به آن گرفتار می شوند، رنج گرسنگی و تشنگی است؛ لذا در برخی آیات آمده است که جهنّمیان برای رهایی از تشنگی و گرسنگی دست به دامن بهشتیان می شوند و از آنان تقاضای آب و غذا می کنند، ولی بهشتیان در پاسخ می گویند: خدا این آب و روزیها را بر شما حرام کرده است.(۱)

یکی از فواید روزه در دنیا این است که انسان پس از گرسنه و تشنه شدن به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت می افتد و برای اینکه گرفتار گرسنگی و تشنگی آن روز نگردد سعی می کند با ترک گناه و انجام اعمال خیر خود را از گرفتاری آن روز در امان نگه دارد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه شعبانیه می فرماید:

«وَاذكُرُوا بِجُوعِكُم و عَطَشِكُم فيهِ جُوعَ يَومِ القِيامَهِ و عَطَشَهُ»؛

«با گرسنگی و تشنگی خود در ماه رمضان، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را به یاد آورید».(۲)

۵. کسب تقوای الهی:

مهم ترین و عمده ترین فلسفه روزه و فایده آن ایجاد تقوای الهی در انسان است.

قرآن کریم در آیه ۱۸۳ سوره بقره چنین می فرماید:

«يأَيُّهَا الَّذينَ ءامَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقون»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر انسانهای پیش از شما نوشته شد [واجب شد] تا شاید پرهیزگار شوید».

چنان که در شرایط روزه حقیقی بیان خواهد شد، روزه حقیقی آن است که افزون بر دهان و شکم، دیگر اعضای بدن انسان نیز روزه دار باشد و از تمام

۱- . اعراف ۷ ۵۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۶.

اموری که خدا انسان را از آن نهی کرده، اجتناب ورزد و مسلم است که چنین کسی هرگز گرد گناه و معصیت نخواهد گشت و همان گونه که دهانش از خوردن و آشامیدن پرهیز می کند، دیگر اعضای بدن او نیز از گناه و معصیت دوری خواهند کرد و در نتیجه، چنین رفتاری باعث تقویت روح تقوا و پرهیزگاری در وجود شخص خواهد شد.

اهمیّت و فضیلت روزه

روزه؛ از عباداتی است که نزد خداوند بسیار محبوب و دارای پاداش عظیمی است؛ به گونه ای که خداوند برای بسیاری از عبادات ثواب و اجری معین کرده، امّا برای روزه اجرو پاداشی معین نکرده و ثواب آن را برعهده خود گذاشته است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«حَسَنَهٌ یَعمَلُها ابنُ آدَم تَضاعَفَ عَشرٌ اِلی سَبْعِمِأَهِ ضِعفٍ إلاَّ الصَّیامَ، یَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: هُوَ لِی و أَنا اَجزِی بِهِ بِتَرکِ شَهوَتِهِ مِن أَجلِی»؛

«کار نیک و حسنه ای که انسان انجام می دهد ده برابر تا هفتصد برابر پاداش دارد؛ مگر روزه که خداوند - عزوجل - می فرماید: روزه متعلق به من است و من بدون واسطه ثواب و جزای روزه را می دهم؛ به دلیل آنکه روزه دار بخاطر من از شهوت خود صرف نظر می کند».(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«إِنَّ لِلجَنَّهِ بابا یُقالُ لَها: الرَّیّانُ، لا یَدخُلُ مِنها إلاّ الصّائِمُونَ، فَإذا دَخَلَ آخِرُهُم أُغلِقَ ذلکَ البابُ»؛

«به راستی که برای بهشت دری است که به آن ریان گفته می شود و از آن در جز روزه داران کسی داخل نمی شود؛ پس هنگامی که آخرین نفر آنان وارد شد آن در بسته می شود».(۲)

«ریّان» به معنای سیراب است و خداوند از آن جهت نام این درب را ریّان

۱- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۴۳؛ مسنداحمد، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۴.

نهاده که با داخل کردن روزه داران از این درب آنان را سیراب می نماید و بدین وسیله پاداش تشنگی

آنان را که با روزه گرفتن متحمل شده اند عطا می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلّهِ تَبارَکَ و تَعالی مَلائِکَهً مُوَکِّلینَ بِالصّائِمینَ والصّائِماتِ یَمسَحُونَهُم بِأَجنِحَتِهِم و یُسقِطُونَ عَنهُم ذُنُوبَهُم و إِنَّ لِلّهِ تَبارَکَ و تَعالی مَلائِکَهً قَد وَکَّلَهُم بِالإِستِغفارِ لِلصّائِمینَ والصّائِماتِ لا یَعلَمُ عَدَدَهُم إلاَّ اللّهُ عَزَّوجَلَّ»؛

«همانا برای پروردگار - تبارک و تعالی - فرشتگانی است که موکّل مردان و زنان روزه دارند؛ آنها را با بالهای خود مسح می نمایند و گناهانشان را ساقط می کنند و همچنین برای خداوند متعال ملائکه ای است که خداوند آنها را موکّل نموده تا برای مردان و زنان روزه دار استغفار نمایند و کسی جز خدا تعداد این فرشتگان را نمی داند»(۱).

فضیلت ماه مبارک رمضان

اشاره

خداوند متعال به برخی روزها و ماهها و نیز برخی مکانها عنایت ویژه ای کرده که چنین عنایتی را به روزها یا مکانهای دیگر نکرده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ لِرَبِّکُم فِی اَیّامِ دَهرِکُم نَفَحاتٍ أَلا فَتَعَرَّضُوا لَها»؛

«به راستی که برای پروردگارتان در روزهای عمرتان نسیم های رحمتی است؛ پس آگاه باشید که این نسیمها ومواهب را به چنگ آورید»(۲).

ماه مبارک رمضان یکی از این ایام و زمانهاست که خداوند درهای رحمت خود را بر روی بندگان خویش باز کرده و آنان را به میهمانی و ضیافت خود دعوت نموده است و از همه بندگان خویش دعوت کرده است تا از این سفره ضیافت الهی بهره مند گردند و گناهانی را که در طول سال مرتکب شده اند با دعا و استغفار و روزه گرفتن در این ماه از بین ببرند.

امام عسکری علیه السلام به نقل از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است:

۱- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۰۴.

۲- . الامالی، مفید، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۹۵.

«إنَّ لِلّهِ خِیـارا مِن کُلِّ ما خَلَقَهُ، فَلَهُ مِن البِقاعِ خِیارٌ و لَهُ مِنَ اللَّیالِی والأیّام خیارٌ و لَهُ مِنَ الشُّهورِ خِیارٌ و لَهُ مِن عِبادِهِ خِیارٌ و لَهُ مِن خِیـارِهِم خِیـارٌ... و اَمّـا خِیارُهُ مِنَ الشُّهُورِ فَرَجَبٌ و شَـعبانٌ و شَـهرُ رَمَضانَ ... و إنَّ اللّهَ عَزّوجَلّ یُنزِلُ فی شَـهرِ رَمَضانَ مِنَ الرَّحمَهِ أَلفَ ضِعفِ ما یُنزِلُ فِی سائِرِ الشُّهُورِ»؛

«همانا خداوند از آنچه خلق کرده، اموری را برای خود برگزیده است. برای خداوند از سرزمینها برگزیده ای است و برای او از شبهـا و روزها و ماهها و عبادات نیز برگزیـده ای است و از برگزیـده ها نیز اموری را برگزیـده است اما برگزیـده خـدا از میان ماههـای سـال، رجب و شـعبان و مـاه رمضـان است و خداونـد - عزوجـل - در مـاه مبـارک رمضـان هزار برابر ماههـای دیگر رحمتش را بر بندگان نازل می کند».(۱)

در بخشـی از خطبه معروفی که پیـامبراکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم در آسـتانه ماه مبارک رمضان بیان فرمودنـد نیز در مورد ارزش و فضیلت این ماه شریف آمده است:

«أَیُّهَا النّاسُ، إنَّ اَبوابَ الجَنانِ فی هـذا الشَّهرِ مُفَتَّحَهٌ؛ فَاسـئَلُوا رَبَّکُم أَن لا یُغَلِّقَها عَنکُم و اَبوابَ النِّیرانِ مُغَلَّقَهٌ؛ فَاسـئَلُوا رَبَّکُم أَن لا یُفَتِّحَها عَلَیکُم والشَّیاطِینَ مَغلُولَهٌ؛ فَاسئَلُوا رَبَّکُم أَن لا یُسَلِّطَها عَلَیکُم»؛

«ای مردم! در این ماه درهای بهشت بر روی بنـدگان خـدا باز است؛ از خـدا بخواهیـد که این درها را نبنـدد و درهای جهنم بر روی شـما بسـته است؛ از خدا بخواهید که هیچ گاه این درها را نگشاید و دسـتهای شـیطان در این ماه بسـته است؛ پس از خدا بخواهید که آنان را بر شما مسلط نکند».(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرمود:

«أَیُّهَا النّاسُ، إنَّ هذا الشَّهرَ فَضَّلَهُ اللّهُ عَلی سائِرِ الشُّهُورِ کَفَضلِنا أَهلِ البَیتِ عَلی سائِرِ النّاسِ»؛

«ای مردم، همانا این ماه، ماهی است که خداوند آن را

بر تمام ماهها برتری داد، همانند برتری ما اهل بیت علیهم السلام بر سایر مردم».(۳)

امام رضا علیه السلام نیز درباره فضیلت این ماه می فرماید:

«کارهای نیک در ماه رمضان مقبول درگاه خداوند است و گناهان در آن بخشوده

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۳۲؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴ ؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۷.

۳- . فضائل الاشهر الثلاثه، ص ۱۰۸.

است. کسی که در ماه رمضان یک آیه از قرآن بخواند، مانند کسی است که در غیر ماه رمضان تمام قرآن را ختم کرده است و کسی که در این ماه به صورت مؤمنی تبسم نماید آن مؤمن نیز در قیامت به صورت او تبسم می کند و او را به بهشت بشارت می دهد، کسی که در این ماه مؤمنی را کمک کند، خداوند او را هنگام عبور از صراط، در روزی که قدمها می لغزد، کمک خواهد کرد و کسی که غضب خود را در این ماه فرو نشاند، خداوند در قیامت غضبش را در مورد او فرو خواهد نشاند و کسی که مظلومی را در این ماه یاری نماید، خداوند او را در دنیا علیه تمام دشمنانش یاری می کند و در قیامت هم او را در جایگاه حساب و میزان کمک خواهد کرد».(۱)

بنابراین مؤمنان و پیروان اهل بیت علیهم السلام باید این فرصت را غنیمت شمرند و از برکات و آثار این ماه عظیم استفاده کامل را بنمایند و نگذارند که با گناهان و آلودگیهایی که وارد این ماه شریف شده اند با همان گناهان نیز از این ماه خارج گردند؛ زیرا معلوم نیست که خداوند دوباره چنین فرصتی را برای آنان فراهم نماید و تا سال آینده و ماه رمضانی دیگر زنده باشند و این ماه عظیم را درک نمایند.

مراتب و شرایط روزه

مرتبه اوّل روزه: در اصطلاح فقها «اسقاط تکلیف» نامیده می شود و آن امتناع از خوردن و آشامیدن و شهوت طلبی است. در این مرتبه لازم نیست چشم، گوش، زبان و دیگر اعضای بدن اطاعتی کرده باشند؛ بلکه همین که روزه دار از خوردن و آشامیدن و محرمات ذکر شده در رساله های عملیه پرهیز کند تکلیف واجبش را ادا کرده که این روزه، «روزه عام» است.

مرتبه و قسم دیگر روزه: آن است که علاوه بردهان، دیگر اعضای ظاهری

۱- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۱؛ فضایل الاشهر الثلاثه، ص ۹۷.

انسان همچون چشم، گوش، دست و زبان نیز روزه دار باشد و از ارتکاب حرام پرهیز نماید که این روزه، «روزه خاص» است.

مرتبه و قسم بالاتر روزه: آن است که افزون بر روزه دار بودن دهان و دیگر اعضای ظاهری ، قلب و ذهن انسان نیز روزه دار باشد و فکر گناه و معصیت نیز به آن خطور نکند که این مرتبه بالاترین مرتبه و درجه روزه است که به اولیای الهی و معصومین علیهم السلام اختصاص دارد. از میان مراتب سه گانه یاد شده روزه واقعی و مورد قبول پروردگار روزه ای است که انسان از مرتبه اول که تنها امتناع از خوردن و آشامیدن و برخی اعمال دیگر است، فراتر برود و دیگر اعضای انسان نیز روزه دار بوده و از گناه اجتناب نمایند.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«یا جابِرُ! هذا شَهرُ رَمَضانَ، مَن صامَ نَهارَهُ و قامَ وِردا مِن لَیلَتِهِ و عَفَّ و کَفَّ لِسانَهُ خَرَجَ مِن ذُنُوبِهِ کَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهرِ، فَقالَ جابِرُ: یا رَسولَ اللّهِ، ما أَحسَنَ هذا الحَدیثَ! فقال صلی الله علیه و آله وسلم : یا جابِرُ، و ما اَشَدَّ هذِهِ الشرُوطَ»؛

«ای جابر! این ماه رمضان است، کسی که روزهای این ماه را روزه بگیرد و بخشی از شبهای آن را به نماز بپردازد و شکم خود را از حرام و زبانش را از گناه نگاه دارد از گناهان خود پاک و خارج می گردد؛ همان گونه که از این ماه بیرون می رود. جابر گفت: ای رسول خدا! چه حدیث خوبی است این حدیث! حضرت فرمود: ای جابر! ولی چه شرطهای سختی است این شروط».(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذا صُمتَ فَلیَصُم سَمعُکَ و بَصَرُکَ و شَعرُکَ و جِلدُکَ و عَدَّدَ أَشیاءَ غَیرَ هذا و قال: لا یَکونَ یَومُ صَومِک کَیومِ فِطرِکَ»؛

«هرگاه روزه گرفتی باید گوش، چشم، مو، پوست و دیگر اعضای بدنت نیز روزه دار باشد و باید روزی که روزه داری با روزهای دیگرت متفاوت باشد».(۲)

امام سجاد علیه السلام نیز درباره حق روزه واقعی می فرماید:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶ – ۱۱۸.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۸۷.

«و أَمّا حَقُّ الصَّوم فَأن تَعلَمَ أَنَّهُ حِجابٌ ضَرَبَهُ اللّهُ عَلی لِسانِکَ و سَمعِکَ و بَصَرِکَ و فَرجِکَ و بَطنِکَ لِیَستُرَکَ بِهِ مِنَ النّارِ و هکَذا جاءَ فِی الحَدیثِ، الصَّومُ جُنَّهٌ مِنَ النّارِ، فَإن سَکَنَت أَطرافُکَ فِی حَجَبَتِها رَجَوتَ أَن تَکُونَ مَحجوبا و إن أَنتَ تَرَکتَها تَضطَرِبُ فی حِجابِها و تَرفَعُ جَنَباتِ الحِجابِ فَتَطَّلِعُ اِلی ما لَیسَ لَها بِالنَّظرَهِ الدّاعِیَهِ لِلشَّهوَهِ والقُوَّهِ الخارِجَهِ عَن حَدِّ التَقِیَّهِ لِلّهِ، لَم تَأمَن أَن تَخرِقَ الحِجابَ و تَخرُجَ مِنه؛

اما حق روزه این است که بدانی روزه، پرده و حجابی است که خداوند بر زبان، گوش، چشم، عورت و شکم تو کشیده است تا تو را از آتش مصون نگه دارد. در حدیث نبوی آمده است که روزه سپر آتش است؛ پس اگر اعضای بدنت در پس این پرده قرار و آرام گرفت، امیدوار باش که این

پرده تو را حفظ می کند؛ اما اگر اعضای بدنت را رها کردی که در پی این پرده مضطرب و بی قرار بوده، دامن پرده را بالا زنند و به جاهایی که حق ندارند با نگاه شهوات نظر کنند و از حدود تقوای الهی خارج شوند ایمن مباش که آن پرده دریده شود و تو از آن خارج گردی».(۱)

بر اساس روایات فوق و سخنان گهربار معصومین علیهم السلام ، روزه آنگاه دارای اثر بوده و برکات معنوی و اخروی را برای روزه دار در پی دارد که انسان از مرتبه اول روزه گذر نماید و علاوه بر دهان، دیگر اعضای بدن او نیز روزه دار باشد. امّا اگر روزه دار تنها از شکم و شهوت خودداری نماید و دیگر اعضای بدن خود را محافظت نکند، روزه او جز گرسنگی و تشنگی اثری برای او نخواهد داشت. چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«کَم مِن صائِمٍ لَیسَ لَه مِن صِیامِهِ إلاّ الجُوعُ والظَّمَأُ؛

چه بسیار روزه دارانی که از روزه خود جز گرسنگی و تشنگی نتیجه ای نمی گیرند».(۲)

امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

۱- . تحف العقول، ص ۲۵۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۲- . مستدرک الوسائل،ج ۷، ص ۳۶۷؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۵۵.

«اَلا مَن سَأَلَ عَن شیعَهِ اَهلِ البَیتِ ... و مِن عَلامَهِ اَحَدِهِم ... یَأمُرُ بِالمَعروفِ و یَفعَلُهُ و یَنهی عَنِ المُنکَرِ و یَجتَنِبُهُ»؛

«همانا اگر کسی از ویژگیهای شیعیان اهل بیت سؤال نماید یکی از علامت های آنان این است که امر به معروف می کنند در حالی که خود نیز به آن عمل می نمایند و نهی از منکر می کنند در حالی که خود نیز آن کار را ترک می کنند».(۱)

علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز فرمود:

«شیعَتُنا یُعرَفُونَ... والاَمرِ بِالمَعرُوفِ والنَّهیِ عَنِ المُنکَرِ»؛

«شیعیان ما با امر به معروف و نهی از منکر شناخته می شوند».(۲)

امر به معروف و نهی از منکر چیست؟

«معروف»؛ یعنی هر کار و عقیده نیک از نظر عقل و شرع و «امر به معروف»؛ یعنی فرمان دادن به اموری که از نظر عقل و شرع، خیر و نیک است.

«منکر»؛ یعنی هر عمل یا عقیده زشت از نظر عقل و شرع و «نهی از منکر»؛ یعنی نهی نمودن از اموری که از نظر عقل و شرع، قبیح و زشت است.(۳)

با توجه به وسعت معنای معروف و منکر،امر به معروف و نهی از منکر دایره وسیعی دارد و تمام کارهای نیک و بد اخلاقی، عقیدتی، سیاسی و اقتصادی را شامل می شود؛ بنابراین امر به هر یک از این امور یا نهی از آنها مصداقی برای امر به معروف و نهی از منکر است.

امر به معروف و نهی از منکر دو تکلیف مهم دینی است که در برخی موارد، واجب و در برخی موارد، مستحب است؛ امر به واجبات دین و نهی از محرمات بر همه مکلفان واجب است؛ اما امر به مستحبات و نهی از مکروهات، مستحب است.(۴)

۱- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۳ - ۱۹۵.

۲- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- . مفردات، ص ۵۶۱ «عرف».

۴- . نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۵۶ - ۴۶۲؛ جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۲ - ۳۶۲.

البته امر به معروف و نهی از منکر و وجوب آن بر مکلفان شرایطی دارد که در صورت فراهم بودن آن شرایط، واجب خواهد شد.

فلسفه و نقش امر به معروف و نهی از منکر

هر جامعه ای برای دور ماندن از فساد و گام برداشتن در راه کمال و خوبیها به قانون صحیح نیاز دارد. جامعه ای که قانون نداشته باشد و یا قانون صحیح بر آن حاکم نباشد راه به ساحل سعادت نخواهد برد. بنابراین قانون صحیح، سنگ بنای هر جامعه متمدن و سعادتمند است؛ اما آیا تنها قانون صحیح و کامل برای دست یابی یک جامعه به سعادت کافی است؟ آیا قانون، آرزوهای بشر را برای رسیدن به پیشرفت و کمال برآورده می کند؟

بی تردید، پاسخ منفی است و تنها وجود قانون صحیح، سعادت جامعه را تضمین نخواهد کرد؛ بلکه افزون بر وجود قانون، اجرای صحیح آن نیز شرط است. قانون صحیح ضامن اجرایی قوی لازم دارد و افراد یا نهادهایی باید وجود داشته باشند تا بر اجرای این قوانین نظارت کنند؛ زیرا طبع بشر و ترکیب هر جامعه به گونه ای است که تا نظارت قوی و دقیق بر اجرای قوانین وجود نداشته باشد آن قانون یا اصلاً اجرا نمی شود و یا به خوبی اجرا نخواهد شد؛ بر همین اساس در تمام نظامهای سیاسی دنیا، بعد از وضع قوانین، نهادهایی خاص را مأمور اجرای قانون و نظارت مستقیم بر آن می کنند.

اسلام نیز برای رسیدن بشر به سعادت و رفاه، قوانینی را به نام واجبات و محرمات دین تشریع نموده و برای اینکه این قوانین به خوبی اجرا شود نهادها و افرادی را ناظر بر اجرای این قوانین قرار داده است؛ اما نظام اسلامی هم از جهت وضع قوانین و هم از جهت اجرا و نظارت، با دیگر نظامهای سیاسی دنیا متفاوت است.

تفاوت قوانین اسلامی با قوانین دیگر نظامهای سیاسی دنیا در این است که قوانین و احکام اسلامی فراتر از حیطه دنیا، به سعادت فرد نیز نگریسته و افزون

بر تضـمین رفاه و سعادت دنیوی انسانها به سعادت و رفاه اخروی آنان نیز توجه نموده است. از جهت نظارت نیز تنها به نظارت نهادهـایی خاص همچون؛ نهاد قضایی یا انتظامی اکتفا نکرده بلکه یکایک افراد جامعه را ناظر بر اجرای این قوانین کرده و این نظـارت را وظیفه همه افراد جـامعه دانسـته است. برای کسـانی که به این وظیفه عمل نماینـد پاداشـهای عظیمی در نظر گرفته و برای افرادی که از این وظیفه سرپیچی کنند مجازاتهای سنگینی را وضع نموده است. این سیستم نظارتی اسلام، «امر به معروف و نهی از منکر» نام دارد.

ممکن است برخی ایراد بگیرنـد که امر به معروف و نهی از منکر فضـولی در کـار دیگران و موجب سـلب آزادی افراد است و کسی حق ندارد با اقدام به این امر در کار دیگران دخالت کند و آزادی آنان را سلب نماید.

در پاسـخ بایـد گفت: منطق و عقل حکم می کنـد که انسانها در برابر جامعه ای که در آن زنـدگی می کنند، مسـئول باشـند و برای سـلامتی و پاک نگاه داشـتن آن جامعه از آلودگی تلاش نماینـد. جامعه ای می تواند سالم باقی بماند که افراد آن جامعه در سـلامتی قرار داشـته باشـند. اگر فردی آلوده و ناسـالم شـد، آلودگی او به نقاط دیگر اجتماع نیز سـرایت نموده، آنها را نیز آلوده خواهد کرد؛ بر این اساس همه افراد موظفند نسبت به آلودگی و انحراف تک تک افراد جامعه احساس مسئولیت نمایند و اگر در مواردی فردی از مسیر قوانین اسلامی و اجتماعی سرپیچی نمود، انحراف او را به وی گوشزد نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«وجود یـک فرد گناهکـار در میـان جـامعه و مردم، هماننـد کسـی است که با جمعی سوار کشتی می شود و به هنگامی که در وسط دریا قرار می گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته، می پردازد و هرگاه به او اعتراض کنند در جواب بگوید: من در سـهم خود تصـرف می کنم و اگر دیگران او را ازاین عمل خطرناک باز ندارند طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی

نفوذ می کند و یکباره همگی در دریا غرق می شوند».(۱)

پیـامبر بـا این مثال جالب، منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته و حق نظارت فرد بر اجتماع را حق طبیعی - که ناشـی از پیوند سرنوشـتها با یکدیگر است - می داند. علاوه بر این، عمل به این دو فریضه، تکلیفی الهی است که خداوند متعال و رسول او در آیات و روایات فراوان، آن را وظیفه تمام مؤمنان، و گاه حق آنان نسبت به یکدیگر دانسته اند. از اینرو در مقابل انجام وظیفه و عمل به تکلیف، نمی توان به کسی اعتراض کرد که چرا به وظیفه ات عمل می کنی؟

اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر

امر بـه معروف و نهی از منکر از مهـم ترین و عظیم ترین فرایض و واجبـات الهی است که در آیـات قرآن و روایـات اسـلامی، اهمیت فراوانی به آن داده شده است.

قرآن کریم در آیه ای خداوند را از جمله آمران به معروف و ناهیان از منکر برشمرده و می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ والاِحس-نِ وایتایءِ ذِی القُربی ویَنهی عَنِ الفَحشاءِ والمُنکَرِ والبَغیِ یَعِظُکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرون»؛

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند و به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید».(۲)

در آیه ای دیگر آن را از صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم دانسته و آورده است:

«اَلَّذینَ یَتَّبِعونَ الرَّسولَ النَّبِیَّ الاُمِّیَّ الَّذی ... یَأمُرُهُم بِالمَعروفِ ویَنههُم عَنِ المُنکَرِ ویُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّب-تِ ویُحَرِّمُ عَلَیهِمُ الخَبئَ»؛

«همانها که از فرستاده خدا، پیامبر امّی، پیروی می کنند، پیامبری که ... آنها را به معروف دستور

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷.

۲- . نحل ۱۶ .۹۰

می دهد و از منکر باز می دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می کند و ناپاکیها را تحریم می کند».(۱)

در آیه ای دیگر آن را از صفات مؤمنان بر شمرده است:

«والمُؤمِنونَ والمُؤمِن–تُ بَعضُهُم اَولِیاءُ بَعضٍ یَأمُرونَ بِالمَعروفِ ویَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ... اُولکَ سَیَرحَمُهُمُ اللّهُ اِنَّ اللّهَ عَزیزٌ حَکیم»؛

«مردان و زنان با ایمان، ولیّ و یاور یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند به زودی خدا آنان را مورد

رحمت خویش قرار می دهد. خداوند توانا و حکیم است».(۲)

در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق العاده ای به این دو فریضه داده شده است؛ پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَن اَمَرَ بِالمَعروفِ و نَهی عَنِ المُنکَرِ فَهُوَ خَلیفَهُ اللّهِ فی اَرضِهِ و خَلیفَهُ رَسولِ اللّهِ»؛

«هرکس امر به معروف و نهی از منکر کند خلیفه و جانشین خدا و رسول او بر روی زمین خواهد بود».(۳)

علی علیه السلام نیز می فرماید:

«و ما اَعمالُ البِرِّ کُلُّها والجِهادُ فِی سَبیلِ اللّهِ عِندَ الاَمرِ بِالمَعرُوفِ والنَّهی عَنِ المُنکَرِ إلاّ کَنَفثَهٍ فِی بَحرٍ لُجّیٍّ»؛

«تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خداوند در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره ای در برابر دریاست».(۴)

به راستی چرا این فریضه این قدر عظمت دارد و چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فضیلت این عمل را از همه اعمال خیر - که از جمله آنها نماز، روزه، خمس، زکات و جهاد در راه خدا است - بالاتر دانسته اند؟

پاسخ این است که امر به معروف و نهی از منکر، زیربنا و ستون خیمه همه اعمال خیراست و اگر به این دو فریضه عمل شود اعمال خیر و دیگر واجبات

۱- . اعراف ۷ ۱۵۷.

۲- . توبه ۹ ۷۱.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۹؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۴۰.

۴- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

الهی انجام خواهد شد همانطور که با ترک این دو، دیگر کارهای خیر و واجبات الهی نیز ترک خواهد شد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«یَکونُ فِی آخِرِ الزَّمـانِ قَومٌ... فِیهِم قَومٌ مُراؤُونَ... و لَو اَضَـرَّتِ الصَّلاةُ بِسائِرِ ما یَعمَلُونَ بِأَموالِهِم و أَبـدانِهِم لَرَفَضُوها کَما رَفَضُوا اَسـمَی الفَرائِضِ و اَشـرَفِها، إِنَّ الاَمـرَ بـالمَعروفِ والنَّهیَ عَنِ المُنکَرِ ... سَبیـلُ الْاَنبیـاءِ و مِنهـاجُ الصُّلَحـاءِ، فَریضَةٌ عَظِیمَةٌ بِهـا تُقـامُ الفَرائِضُ و تَأمَنُ المَذاهِبُ و تَحِلُّ المَکاسِبُ و تُرَدُّ المَظالِمُ و تُعمَرُ الاَرضُ و یُنتَصَفُ مِنَ الاَعداءِ و یَستَقِیمُ الاَمرُ»؛

«در آخرالزمان قومی خواهند آمد که در میان آنان گروهی ریاکارند و اگر نماز برای اموال یا جسم آنان ضـرر داشته باشد آن را ترک می کننـد، همـان گونه که عـالی ترین و شـریف ترین واجب الهی را که امر به معروف و نهی از منکر است ترک می کننـد. امر به معروف و نهی از منکر، راه همه انبیا و روش انسانهای صالح و واجبی عظیم است که دیگر واجبات دین به وسـیله آن برپا می شود و به وسیله آن راهها یا عقیده ها امن و کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد مسترد و زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و همه کارها در پرتو آن به سامان می رسد».(۱)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السـلام در مورد علت مقـدم شـدن امر به معروف و نهی از منکربر واجبـات دیگر در آیه ۷۱ سوره توبه فرمود:

«فَبَـدَءَ اللّهُ بِالاَـمرِ بِـالمَعروفِ والنَّهیِ عَـنِ المُنکَرِ فَرِیضَـةً مِنـهُ لِعِلمِـهِ بِأَنَّهـا إذا اُدِّیَـت و اُقِیمَـت اِسـتَقامَتِ الفَرائِضُ کُلُّهـا هَیِّنُها و صَعبُها»؛(۲)

«خداونـد در این آیه، امر به معروف و نهی از منکر را مقدم (بر دیگر وظایف مؤمنان) نمود؛ برای این که اگر به این دو واجب عمل گردد به دیگر واجبات الهی - چه واجبات سخت و چه واجبات آسان - نیز عمل خواهد شد».(۳)

با اندکی تأمل به این نکته پی خواهیم برد که اگر تمام افراد جامعه یا بیشتر آنان در مقابل تمام کسانی که وظایف واجب خود را ترک می کنند احساس مسئولیت نمایند و وظائفشان را به آنان گوشزد کنند، همه واجبات دین زنده می شود.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۲- . توبه / ۷۱

۳- . تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

اگر همه به کسی که نماز را ترک می گوید بگویند: نماز بخوان و در صورت امتناع، معاشرت با او را ترک نمایند، او در نهایت، مجبور می شود نماز بخواند؛ اگر به کسی که از راه حرام درآمدی کسب می کند بگویند: این کار را نکن و این کار حرام است، او مجبورخواهد شد روش خود را عوض کند و همین طور دیگر واجبات و امور خیر نیز احیا شده، فساد و انحراف از جامعه رخت برمی بندد.

اگر می بینیم در جامعه برخی کارهای خیر ترک شده، به علت ترک امر به معروف است و اگر می بینیم در جامعه برخی کارهای حرام زیاد شده به علت ترک نهی از منکر است.

ترک امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ترک امر به معروف و نهی از منکر از گناهان کبیره است و در روایات معصومین علیهم السلام تعبیرات تکان دهنده ای درباره تارکان آن به کار رفته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. خیانت به برادر دینی:

از نظر اسلام، تمام مؤمنان و مسلمانان برادر یکدیگراند و وظیفه برادری اقتضا می کند که آنچه را که به ضرر یکدیگر است، به یکدیگر گوشزد نمایند و اگر کسی در این وظیفه اسلامی کوتاهی نماید، نسبت به برادر دینی خود خیانت کرده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن رَأی اَخاهُ عَلی اَمرٍ یَکرَهُهُ فَلَم یَرُدَّهُ عَنهُ و هُوَ یَقدِرُ عَلَیهِ فَقَد خانَهُ»؛

«هرکس برادر دینی خود را از انجام امر ناپسندی

بازندارد - در حالی که توانایی جلوگیری آن را داشته باشد - به او خیانت کرده است».(۱)

۱- . الامالی، صدوق، ص ۳۴۳؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۲.

چه بسا کسی که مرتکب حرامی می شود از حکم شرعی آن بی اطلاع یا کم اطلاع بوده و یا دچار غفلت شده است که انسان می توانـد با تـذکر منطقی و به موقع، وی را از واجب یا حرام بودن آن عمل مطلع نماید و با این کار هم جلوی گناه گرفته می شـود و هـم آبروی برادر دینی در دنیـا و آخرت محفـوظ می مانـد و ایـن بالاـترین خـدمتی است که انسـان می توانـد به برادر مسلمانش انجام دهد.

اما متأسـفانه بسـیارند کسانی که دوسـتان یا برادران ایمانی خود را در حال گناه می بیننـد و یا می داننـد که دست آنها به گناه آلوده است ولی هیـچ گونه تـذکر یا اقـدامی در این باره انجام نمی دهنـد و فکر می کنند که اگر با تذکر به آنان یا مراجعه به قانون، جلوی کار حرام آنها را بگیرنـد به آنان ظلم کرده انـد! در حالی که ظلم واقعی در بی اعتنایی به آنان است؛ زیرا ممکن است انسان با تذکر ندادن به او یا اطلاع ندادن به مسئولان قانونی چند روزی زمینه راحتی

ظـاهری دوست خود را مهیـا سـازد، ولی در واقع عـاقبت و آخرت او را، تبـاه نموده است و این بزرگترین خیـانت به دوست یا برادر مسلمان است. بر پایه برخی روایات اسلامی، دوست آن است که عیوب دوست خود را به وی تذکر دهد».(۱)

۲. بی دینی:

کسـی که توانـایی اجرای امر به معروف و نهی از منکر را داشـته باشـد و به این فریضه مهم دینی بی اعتنـایی نمایـد از دیـدگاه معصومین علیهم السلام به منزله کسی است که دین ندارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اِنَّ اللّهَ عَزَّوجَـلَّ لَیُبغِضُ المُؤمِنَ الضَّعیفَ الَّذی لاـ دینَ لَهُ. فَقیـلَ: مَـا المُؤمِنُ الضَّعیفُ الَّذی لاـ دینَ لَهُ؟ قـالَ: اَلَّذی لاـ یَنهی عَنِ المُنکَرِ»؛

«خداوند – عزوجل – مؤمن ضعیفی را که دین ندارد مبغوض می دارد. سؤال شد: مؤمن ضعیف که

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۳۹؛ تحف العقول، ص ۳۶۶.

دین ندارد، چه کسی است؟ حضرت فرمود: کسی است که نهی از منکر نمی کند».(۱)

۳. تشبیه به مردگان:

هر کس که خود را مسلمان و شیعه می داند باید مدافع دین و مذهب و جامعه ای که در آن زندگی می کند باشد؛ ولی اگر مشاهده می کند که ارزشهای دینی و مذهبی زیرپا گذاشته می شود و در جامعه اسلامی منکراتی انجام می پذیرد و او هیچ واکنشی از خود نشان نمی دهد، این شخص در حقیقت عِرق مذهبی و حیات دینی ندارد و بسان مردگان متحرک است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«مَن تَرَکَ اِنکارَالمُنکَرِ بِقَلبِهِ و یَدِهِ و لِسانِهِ فَهُوَ مَیِّتٌ بَینَ الاَحیاءِ»؛

«هرکس منکر را با قلب و دست و زبانش انکار نکند مرده ای بین زندگان است».(۲)

۴. مورد لعنت خدا و پیامبران:

در آیات و روایاتی تارکان امر به معروف و نهی از منکر مورد لعن خدا و انبیای الهی قرار گرفته اند؛ در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره مائده آمده است:

«لُعِنَ الَّذینَ کَفَروا مِن بَنی اِسرءیلَ عَلی لِسانِ داوودَ وعیسَی ابنِ مَریَمَ ذلِکَ * کانوا لا یَتَناهَونَ عَن مُنکَرٍ فَعَلوهُ لَبِئسَ ما کانوا یَفعَلون»؛

«کافران بنی اسرائیل چون یکدیگر را از انجام اعمال زشت نهی نمی کردند، مورد لعن و نفرین (حضرت) داوود و (حضرت) عیسی (ع) قرار گرفتند».

حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه می فرماید:

«فَاِنَّ اللّهَ سُبحانَهُ لَم یَلعَنِ القَرنَ الماضِیَ بَینَ اَیدیکُم إلاّ لِتَرکِهِم اَلاَمرَ بِالمعروُفِ والنَّهیَ عَنِ المُنکَرِ؛ فَلَعَنَ اللّهُ السُّفَهاءَ لِرُکُوبِ المَعاصی وَالحُلَماءَ لِتَرکِ التَّناهِی»؛

«خداوند پیشینیان را لعن نکرده، جز به علت این که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند؛ خداوند افراد سفیه را به علت گناه و افراد دانا را به دلیل ترک نهی از منکر لعنت کرد».(۳)

۱- . الکافی، ج ۵،ص ۵۹. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۳- . نهج البلاغه، خ ۱۹۲؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹۰.

۵. گرفتاری به عذاب الهی:

خداوند کسانی را که قدرت امر به معروف را داشته باشند و به این فریضه واجب الهی بی اعتنایی نمایند، مورد قهر و عذاب خود قرار داده، آنان را به گرفتاری های مختلفی دچار می نماید.

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره انفال می فرماید:

«واتَّقوا فِتنَهً لا تُصیبَنَّ الَّذینَ ظَلَموا مِنکُم خاصَّه»؛ «از فتنه و بلایی که تنها دامن ستمکاران شما را نخواهد گرفت، بپرهیزید».(۱)

بنابراین آیه شریفه برخی بلاها و فتنه هایی که از سوی خداوند نازل می شود، تنها دامن افراد ظالم و گناهکار را نخواهدگرفت، بلکه افراد بی گناه و کسانی که مرتکب ظلمی نشده اند، نیز در آتش ظالمان خواهند سوخت.

طبق روایات، یکی از مواردی که بی گناهان در آتش گناهکاران می سوزند؛ جایی است که گناهی از فرد یا افرادی صادر می شود ولی انسانهای مؤمن و بی گناه در مقابل آنان سکوت می کنند و آنها را نهی از منکر نمی کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«اَوحی اللّهُ اِلی شُعیبِ النَّبیِّ علیه السلام أَنّی مُعَذِّبٌ مِن قَومِکَ مِائَهَ اَلفٍ، اَربَعینَ اَلفا مِن شِرارِهِم و سِتّینَ اَلفا مِن خِیارِهِم، فَقال علیه السلام : یا رَبِّ هؤلاءِ الاَشرارُ، فَما بالُ الاَخیارِ؟ فَاَوحَی اللّهُ عَزَّوجَلَّ اِلَیهِ: داهَنُوا اَهلَ المَعاصِی و لَم یَغضَبُوا لِغَضَبِی»؛

«خداوند به شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی کرد که من یکصدهزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان آنان را! شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا! علت عذاب اشرار معلوم است؛ اما خوبان چرا؟ خداوند وحی کرد؛ چون آنان با گناهکاران سازش نمودند و بر مغضوبان خدا خشم نگرفتند».(۲)

مؤمن همیشه باید در مقابل گناه از خود عکس العمل نشان دهد؛ اگر می تواند

۱- . انفال ۸ ۲۵.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۱؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

بایـد بازبـان یـا عمل جلوی گناه را بگیرد و اگر نمی توانـد حـداقل بایـد با رفتار، تنفر خود را از گناه نشان دهـد و با چهره ای عبوس با گناهکار برخورد نماید. در غیر این صورت به قهر الهی در دنیا یا در آخرت گرفتار خواهد شد.

شرایط و آداب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر، همچون اعمال دیگر، زمینه ها و شـرایطی دارد که در صورت فراهم شـدن آنها، انسان باید اقدام به امر به معروف و نهی از منکر نمایـد؛ اما اگر شـرایط و زمینه آن وجود نداشـته باشد یا این وظیفه به طور کلی از عهده انسان ساقط است و یا تأثیر لازم را نخواهد داشت.

در این قسمت به برخی از شرایط و آداب آن اشاره می کنیم:

۱. شناخت معروف و منکر:

آمر به معروف و ناهی از منکر خود باید معروف و آنچه را از نظر شـرع و عقل نیک است، بشناسد و از آنچه که از نظر شرع و عقل بد و منکر است، آگاهی داشته باشد.

امّا نسـبت به اموری که به نیک یا بـد بودن آن شـناخت نـدارد، نباید امر به معروف و نهی از منکر نماید. البته برخی از فقیهان معتقدنـد: در هر صورت و در همه موارد، انسان مکلف است به این تکلیف الهی عمل نماید؛ لیکن در آن مواردی که معروف و منکر را از نظر شـرع نمی دانـد موظف است، واجبات و محرمات دین را یاد بگیرد و سـپس به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نماید.

۲. احتمال تأثیر:

امر به معروف و نهی از منکر برای این است که معروف در جـامعه گسـترش یابـد و جلـوی منکرهـا گرفته شود؛ امـا اگر امر به معروف و نهی از منکر در

مواردی اثر ندارد انسان تکلیفی نخواهد داشت. بر همین اساس فقهای اسلامی یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را احتمال تأثیر در مخاطب دانسته اند.

البته توجه به این نکته ضرورت دارد که گاهی امر به معروف و نهی از منکر هرچند ممکن است در فرد مورد نظر اثری نداشته باشد، ولی امکان دارد فواید دیگری برای فرد و جامعه در پی داشته باشد؛ مانند اینکه ممکن است فعلاً در او اثر نکند، اما در آینده مؤثر باشد و یا برای دیگران اثر

داشته باشد، مانند قیام امام حسین علیه السلام که گرچه برای یزید و پیروانش اثری نداشت، اما برای آیندگان و دیگر مسلمانان آثار فراوانی داشت.

افزون بر این، گاه ابراز وجود مؤمن و بیان سخن حق موجب می شود تا گناهکاران بیشتر بر عمل خلاف خود تشویق نگردند یا حق به فراموشی سپرده نشود که در این موارد نیز امر به معروف و نهی از منکر شایسته و بلکه لازم خواهد بود.

برخی از مفسران در این مورد می نویسند:

«گاهی بیان حقایق و وظایف الهی بدون احتمال تأثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم احکام الهی به فراموشی سپرده می شود و بدعتها جان می گیرد و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود؛ لذا در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود؛ هرچند در گناهکار اثری نداشته باشد».(۱)

۳. عدم وجود ضرر جانی و مالی :

شرط سوم این است که اقدام به این دو فریضه الهی ضرر جانی و مالی برای فرد یا دیگران نداشته باشد؛ اما هرگاه گمان کندکه امر به معروف و نهی از منکر برای او یا دیگران ضرر جانی یا مالی در پی دارد وجوب این دو فریضه ساقط

۱- . تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۲۱.

می شود.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«والاَمرُ بِالمعَروُفِ والنَّهی عَنِ المُنکَر واجِبانِ عَلی مَن اَمکَنَهُ و لَم یَخَف عَلی نَفسِهِ ولا علی اصحابه»؛

«امر بـه معروف و نهی از منکر بر کسـی واجـب اسـت کـه برایش ممکـن باشـد و ترس جـانی بر خـود و دیگر مؤمنـان نداشـته باشد».(۱)

این شـرط نیز عمومیت نـدارد و انسان باید اهمیت، مصالح و مفاسد امر به معروف و نهی از منکر و آن عمل را در نظر بگیرد و ببینـد آیـا آن منکری که انجـام گرفته یـا واجبی که ترک شـده مهم تر است یـا حفظ مال و جان و آبروی خود و دیگران؟ هر یک را که مهم تر است، انجام دهـد و غیر مهم را ترک کنـد؛ چه بسا عمل به این فریضه الهی مهم تر باشد که در این صورت انسـان بایـد مال و حتی جانش را در راه آن فـدا نمایـد؛ ماننـد اینکه ارزشـهای دینی و احکام اسـلامی مورد هتک حرمت قرار گرفته و یا دین در معرض خطر قرار دارد که در این موارد نه تنها انسان بایـد اموال و آبروی خود را فـدا نمایـد، بلکه اگر جان خویش را نیز از دست بدهد، بر او مذمت و ملامتی نخواهد بود؛ بلکه در پیشگاه خداوند اجر و پاداشی عظیم خواهد داشت.

۴. عامل بودن آمر و ناهی:

شرط دیگری که برخی برای آمران به معروف و ناهیان از منکر ذکر کرده اند - که در حقیقت باید آن را از شـرایط اخلاقی و آداب امر به معروف و نهی از منکر دانست -؛ این است که انسـان بایـد ابتـدا به آنچه می گویـد عمل نمایـد و بعـد دیگران را نسبت به انجـام یـا ترک آن موعظه و نصـیحت نمایـد. علت این امر آن است که انسان تا خود به آنچه می گویـد عمل نکنـد، سخن او بر دیگران تأثیر و

۱- . الخصال، ص ۶۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۸.

فایـده لازم را نخواهد داشت؛ گرچه از نظر شـرعی انسان در هر صورت مکلف است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک ننماید.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلون * کَبُرَ مَقت ًا عِندَ اللّهِ اَن تَقولوا ما لا تَفعَلون»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سـخنی را می گویید که عمل نمی کنید؟ نزد خدا بسـیار موجب خشم است اینکه سخنی بگویید اما خود عمل نکنید».(۱)

در روایتی علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«لَعَنَ اللّهُ آمرینَ بِالمعرُوفِ التّارِکینَ لَهُ والنّاهینَ عَنِ المُنکَرِ العامِلِینَ بِهِ؛

خـدا لعنت کنـد کسانی را که امر به معروف می کننـد اما خود، آن را ترک می کننـد و نهی از منکر می کنند، اما خود آن را انجام می دهند».(۲)

۵. داشتن اخلاق نیک و صبر فراوان:

کسـی که می خواهـد امر به معروف و نهی از منکر نمایـد، بایـد خوش خلق و در برابر سـختیها و ناملایمات صـبور باشـد؛ زیرا سخنـانی که برای امر به معروف و نهی از منکر به دیگران بیـان می شود، در آغاز احتمال دارد به مـذاق آنان خوش نیایـد و با سخنان یا اعمال ناروا درصـدد پاسخگویی برآینـد؛ لذا عمل کنندگان به این دو فریضه، اوّلاً: باید با اخلاق نیک و ملایمت به این کار اقدام نمایند.

ثانیا: اگر سخن و عمل ناروایی شنیدند صبر و تحمل داشته باشند.

بر این اساس، وقتی خداوند متعال، موسی و هارون علیهماالسلام را به سوی فرعون روانه کرد به آنان فرمود:

۱- . صف ۶۱ ۲ - ۳.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹؛ وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

«اِذهَبا اِلی فِرعَونَ اِنَّهُ طَغی * فَقولا لَهُ قَولاً لَیّنًا»؛

«به سوی فرعون بروید که طغیان پیشه کرده است و [امّا] با ملایمت با او سخن بگویید».(۱)

لقمان حکیم نیز پس از سفارش فرزندش به انجام این فریضه الهی به وی می گوید:

«ی-بُنَیَّ اَقِمِ الصَّلوهَ وأمُر بِالمَعروفِ وانهَ عَنِ المُنکَرِ واصبِر عَلی ما اَصابَکَ اِنَّ ذلِکَ مِن عَزمِ الاُمور»؛

«پسرم! نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است».(۲)

در روایتی نقل شده است:

«جوانی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا به من اجازه می دهید زنا کنم؟ اطرافیان پیامبر با شنیدن این سخن فریادشان بلند شد و از گوشه و کنار به این

جوان اعتراض نمودند، ولی پیامبر با خوشرویی و ملایمت به جوان فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک آمد و در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست. حضرت با محبت از او پرسید: آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ جوان گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: همین طور مردم راضی نیستند با مادرشان چنین شود. باز فرمود: آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت: نه، فدایت شوم! حضرت فرمود: همین طور مردم راضی نیستند با دخترانشان چنین عملی انجام شود. سپس فرمود: بگو، ببینم آیا برای خواهرت چنین کاری را می پسندی؟ جوان مجدداً انکار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سپس دست بر سینه جوان گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: خدایا! قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلوده شدن به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعد، منفورترین کار در نزد این

۱- . طه ۲۰، ۴۳ - ۴۴.

۲- . لقمان ۳۱ ۱۷.

جوان زنا بود...».(۱)

۶. حفظ آبروی مؤمنان:

یکی دیگر از آداب امر بـه معروف و نهی ازمنکر ایـن اسـت کـه آمران بـه معروف و ناهیـان از منکر بایــد در انــدیشه آبروی دیگران نیز باشـند و بدانند [حُرمت] آبروی مؤمن از [حُرمتِ] خانه کعبه نیز بالاتر است! لذا امر به معروف و نهی از منکر آنان نبایـد به گونه ای باشـد که شخصـیت دیگران از بین برود و آنـان تحقیر شونـد؛ این کـار نه تنها گناهی بزرگ است، بلکه گاه نتیجه عکس می دهـد و ممکن است موجب شود فرد بر انجـام گنـاه اصـرار بیشتری بورزد به همین دلیـل قرآن کریم سـفارش نموده است که امر به معروف و نهی از منکر گاه به صورت در گوشی صورت گیرد:

«لاَـ خَیرَ فی کَثیرٍ مِن نَجوهُم اِلاّـ مَن اَمَرَ بِصَـدَقَهٍ اَو مَعروفٍ اَو اِصلـحٍ بَینَ النّاسِ ومَن یَفعَل ذلِکَ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ فَسَوفَ نُؤتیهِ اَجرًا عَظیم–ا»؛

«در بسیاری از سخنان در گوشی خیر و سودی نیست، مگر کسی که به این وسیله دیگران را امر به کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هرکس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد».(۲)

گر نصیحت کنی به خلوت کن

که جز این شیوه، نصیحت نیست

هر نصیحت که بر ملا باشد

آن نصیحت به جز فضیحت نیست

البته گاهی مصـلحت و شـرایط اقتضا می کند که انسان در میان جمع و آشکارا دیگران را امر به معروف و نهی از منکر نماید، مانند این که گناهی آشکارا انجام شده است و یا انجام علنی این فریضه برای دیگران نیزفایده دارد که در این گونه

۱– . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲.

۲– . نساء ۱۱۴ .

موارد باید به طور علنی امر به معروف و نهی از منکر نمود.

مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتب و مراحل سه گانه ای ذکر کرده اند:

۱. امر و نهی قلبی:

کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر نماید، ابتدا لازم است، معروف را در دل دوست داشته باشد و از منکر بیزار باشد. برخی از فقها گفته اند: مقصود از انکار قلبی اظهار ناخشنودی است؛ یعنی فرد در این مرحله باید علاوه بر خشنودی قلبی از معروف و تنفر قلبی از منکر آن را در ظاهر نیز نمایان کند.

علی علیه السلام می فرماید:

«اَدنَی الاِنکارِ اَن تَلقی اَهلَ المَعاصِی بِوُجُوهٍ مُکفَهِرَّهٍ»؛

«پایین ترین درجه نهی از منکر آن است که با گناهکاران

با چهره ای عبوس و خشمگین برخورد نمایی».(۱)

در هر صورت، چه مرتبه اول خشنودی و تنفر قلبی تنها باشد و چه اظهار این خشنودی و تنفر نیز لازم باشد، این امر از موضوعات مهمی است که علاوه بر رعایت آن در امر به معروف و نهی از منکر، نقش فوق العاده ای نیز در سعادت و شقاوت انسان دارد؛ به این معنا که فرد مسلمان باید همیشه به انجام کارهای نیک راضی باشد و از ارتکاب کارهای بد تنفر داشته باشد؛ زیرا از نظر اسلام، انسان به هر کار ثواب یا گناهی که در گذشته انجام گرفته و یا در آینده انجام می گیرد رضایت دهد، در ثواب یا گناه آن عمل شریک خواهد بود، هرچند خود مرتکب آن عمل نشده باشد.

در این زمینه آیات و روایات فراوانی در قرآن و کتب روایی وجود دارد که

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۵۸؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۷.

به برخی از آنها اشاره می کنیم:

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«قُل قَد جاءَکُم رُسُلٌ مِن قَبلی بِالبَیّنتِ وبِالَّذی قُلتُم فَلِمَ قَتَلتُموهُم اِن کُنتُم صدِقین»؛

«بگو (به یهود) قطعاً پیش از من پیامبرانی بودند که دلایل آشکار را با آنچه گفتید برای شما آوردند. اگرراست می گویید پس چرا آنان را کشتید؟». (۱)

خداوند در این آیه کشتن انبیای گذشته را به یهودیان ساکن مدینه نسبت داده است و شریک دانستن این افراد در این جرم - در حالی که پیامبران الهی به دست نسلهای گذشته و اجداد آنان کشته شده اند - بدان جهت است که این افراد عمل پیشینیان خود را قبول داشتند! (۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«اَلرّاضِی بِفِعلِ قَومٍ کَالدّاخِلِ فِیه و عَلی کُلِّ داخِلٍ فِی باطِلٍ اِثمانِ، اِثمُ العَمَلِ و اِثمُ الرِّضی بِهِ»؛

«کسی که به عمل قومی راضی باشد، مانند کسی است که خود داخل در آن باشد و کسی که داخل گناه و عمل باطل شود، دو گناه دارد: گناهی برای انجام دادن و گناهی برای رضایت داشتن از آن عمل!». (۳)

همچنین نقل شده است: «شخصی در جنگ صفین آرزو کرد که ای کاش برادرش نیز در این جنگ حضور می داشت و از ثواب جهاد در راه خدا بهره مند می گردید. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: آیا دل برادرت با ما بود؟ مرد در پاسخ گفت: آری، حضرت فرمود: نه تنها او دراین جنگ حضور داشته، بلکه انسانهایی در لشکر ما حضور دارند که هم اکنون در صلب پدران و رحم مادرانند! همان افرادی که زمانهای آینده به دنیا خواهند آمد و لشکر ایمان به وسیله آنها قوی و

۱- . آل عمران ۳ ۱۸۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹۹؛ ج ۱۶، ص ۱۴۱.

نیرومند خواهد شد».(۱)

۲. امر و نهی زبانی:

آمران و ناهیان علاوه بر رضایت و تنفر قلبی نسبت به معروف و منکر، باید با زبان خود دیگران را به انجام واجبات الهی و ترک کارهای حرام امر کنند؛ این کار افزون بر اینکه گاه وظیفه واجب آنان به شمار می رود؛ از اجر و پاداش بیشتری نسبت به امر و نهی قلبی برخوردار است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

«اَیُّها المُؤمِنُونَ، مَن رَأی عُدوانا یُعمَلُ بِهِ و مُنکَرا یُدعی اِلَیهِ فَأَنکَرَهُ بِقَلبِهِ فَقد سَلِمَ و بَرِئَ، وَ مَن اَنکَرَهُ بِلِسانِهِ فَقَد أَجرَ و هُوَ أَفضَلُ مِن صاحِبِهِ؛ ای مؤمنان!

کسی که گناهی را ببیند که به آن عمل می شود یا منکری را مشاهده نماید که به سوی آن دعوت می شوند و با قلب خود آن را انکار نماید از شرکت در گناه آن در امان است و کسی که آن را با زبان خود انکار نماید پاداش

الهی نصیب او خواهد شد و چنین شخصی برتر از کسی است که تنها با قلب خود گناه را انکار نموده است».(۲)

۳. امر و نهی عملی:

اشاره

مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر - که کامل ترین و بافضیلت ترین مراتب آن به شمار می رود - آن است که انسان در عمل وارد صحنه شود و دیگران را از انجام محرمات و کارهای خلاف باز دارد؛ مانند این که اگر مشاهده کرد شخصی قصد ظلم به دیگری را دارد، عملاً وارد صحنه شده، جلوی ظلم او را بگیرد و اگر می بیند که حق شخص و یا بیت المال ضایع می شود، در عمل جلوی این تضییع حقوق را بگیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

۱- . نهج البلاغه، خ ۱۲.

۲- . همان، ج ۱۶، ص ۱۳۱.

«مَن رَأی مِنکَم مُنکَرا فَلیُنکِرهُ بِیَدِهِ اِن اِستطاعَ فَاِن لَم یَستَطِع فَبِلسانِهِ فَاِن لَم یَستَطِع فَبِقَلبِهِ؛

«کسی از شما که کار بدی را دیده باید با عمل از آن نهی نماید و چنانچه قدرت آن را ندارد با زبان نهی کند و اگر قدرت آن را نیز ندارد با قلب خود نهی نماید».(۱)

علی علیه السلام نیز می فرماید:

«فَمِنهُم المُنکِرُ لِلمُنکَرِ بِیَدِهِ و لِسانِهِ و قَلبِهِ فَذلِکَ اَلمُستَکمِلُ لِخِصالِ الخَیرِ و مِنُهم اَلمُنکِرُ بِلِسانِهِ و قَلبِهِ والتّارِکُ بِیَدِهِ فَذلِکَ مُتَمَسِّکٌ بِخَصلَتَینِ مِنَ خِصالِ الخَیرِ و مُضَیِّعٌ خَصلَةً و مِنهُم المُنکِرُ بِقَلبِهِ والتّارِکُ بِیَدِهِ و لِسانِهِ فَذلِکَ الَّذی ضَیَّعَ اَشرَفَ الخَصلَتَینِ مِنَ الثَّلاثِ و تَمَسَّکَ بِواحِدَةٍ و مِنهُم تارِکٌ لِاِنکارِ المُنکَرِ بِلِسانِهِ و قَلبِهِ و یَدِهِ فَذلِکَ مَیِّتُ الاَحیاءِ»؛

«گروهی از مردم با عمل و زبان و قلب خود به مبارزه با منکرات برمی خیزند؛ آنها تمام خصلت های نیک را در خود جمع کرده اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب نهی از منکر می کنند؛ اینها به دو خصلت نیک تمسک کرده اند و یکی را از دست داده اند. گروهی تنها با قلبشان نهی از منکر می کنند، اما مبارزه با دست و زبان را ترک کرده اند؛ این گروه، بهترین خصلت ها از سه خصلت را رها کرده و تنها یکی را گرفته اند و گروهی دیگر نهی از منکر را با دست و زبان و قلب ترک کرده اند؛ اینها در حقیقت مردگانی در بین زندگان هستند».(۲)

برای اجرای این مرحله توجه به دو نکته ضروری است:

۱. به نظر برخی از فقیهان، رعایت تقدم و ترتیب این مراحل شرط است؛ یعنی تا وقتی که انسان می تواند با مرحله اول و دوم کسی را به انجام واجب یا ترک حرامی وادار نمایدنباید وارد مرحله سوم یعنی اقدام عملی شود؛ هرچند به نظر برخی دیگر، رعایت ترتیب شرط نیست و انسان اگر تشخیص داد که مرحله اول و دوم تأثیری ندارد از همان ابتدا می تواند مرحله سوم را اجرا کند.

۲. چون امر و نهی عملی گاهی موجب هرج و مرج در جامعه می شود و ممکن است پیامدهای ناگواری برای فرد و جامعه در پی داشته باشد مؤمنان نباید

۱- . عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۲- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۷۴.

در تمـام موارد، خود به امر و نهی عملی اقـدام نماینـد؛ بلکه گـاهی بایـد این وظیفه را به مسـئولان قـانونی و حکومت واگـذار نمایند و آنان تنها وظیفه دارند که مسئولان مربوط را از وقوع آن منکر باخبر سازند.

وظیفه مؤمنان در صورت عدم تأثیر

اگر کسـی به گنـاهی اشـتغال دارد انسـان وظیفه دارد او را از گنـاه و کار حرام باز دارد و از او بخواهـد که از راه و عمل حرام خویش دست بردارد. حال اگر بعد از نهی از منکر، وی نپذیرفت و به کار خود ادامه داد انسان موظف است از هم نشـینی با او اجتنـاب نمایـد و با صورتی عبوس یا حالتی که گویای تنفر از عمل اوست با او برخورد نمایـد؛ زیرا هم نشـینی با گناهکاران و روی خوش نشان دادن به آنان از نظر تعالیم دینی شرکت در گناه محسوب شده و به شدت مذمت شده است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«و اِمّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیطنُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّکری مَعَ القَومِ الظّلِمین»؛

«اگر شـیطان تو را به فراموشـی افکنـد و با گناهکاران همنشـین شـدی به مجرد توجه (یا بعـد از تـذکر و نپذیرفتن) دیگر با قوم ستمکار منشین».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز به «حارث بن مغیره» فرمود:

«مـا یَمنَعُکُم اِذا بَلَغَکُم عَنِ الرَّجُلِ مِنکُم مـا تَکرَهُونَ و مـا یَـدخُلُ عَلَینـا مِنَ الاَذی أَن تَأتُوهُ فَتُأَنِّبُوهُ و تَعِظُوهُ و تَقُولُوا لَهُ قَولاً بَلیغا؟ قُلتُ: جُعِلتُ فِداکَ، اِذا لا یَقبَلُونَ مِنّا، قال: اُهجُرُوهُم وَاجتَنِبُوا مَجالِسَهُم»؛

«چه چیز شـما را باز می دارد از این که وقتی به شـما خبر می رسد، فلان شـخص از شـما کار بدی می کند که آن کار موجب آزار ما می شود برویـد و او را متنبه کنیـد و موعظه نماییـد و با گفتار رسا او را از کار بـدش باز داریـد؟ حارث گویـد: به امام عرض کردم: اگر آنهـا را نهی نماییم از ما نمی پذیرنـد. حضـرت فرمود: در این صورت از آنها دوری کنیـد و از هم نشـینی با آنان اجتناب

۱- . انعام / ۶۸.

نمایید».(۱)

با توجه به آیات و روایات یاد شـده، مؤمنان وظیفه دارند در صورت عدم تأثیر سـخنشان در گناهکاران از هم نشـینی با آنان تا آن هنگام که اشـتغال به آن گناه دارنـد و با حرام مأنوس هسـتند، اجتناب نماینـد. از جمله علت های این امر آن است که اولاً، هم نشینی بـا گناهکاران و روی خوش نشان دادن به آنان، گناهکاران را به ارتکاب گناه ترغیب و تشویق می کنـد که در این صورت، همنشین آنان نیز در گناهشان شریک خواهد بود؛

ثانیـاً: هم نشـینی بـاعث می شود که انسـان از رفیق و هم نشـین خود تـأثیر پـذیرد و کم کم به همـان گنـاهی آلوده شود که او گرفتار و آلوده به آن است.

برخی از افراد هم نشـینی خود را با گناهکاران چنین توجیه می نماینـد که ما به عقیـده و دین و عمل افراد کاری نداریم ما می خـواهیم زنـدگی کنیم به قـول معروف: موسـی به دین خـود و عیسـی به دین خود! و از این قبیـل توجیهـات. در حـالی که این سخنان برخلاف منطق اسلام است.

اسـلام هیچ گاه به فرد مسـلمان اجازه نمی دهد که در مقابل گناه و معصیت بی تفاوت باشد و یا با گناهکار رفت و آمد داشته باشـد. راه و زنـدگی انسان مؤمن همیشه باید جدای از افراد گناهکار و آلوده باشد؛ مگر اینکه هدف از همنشـینی با گناهکار، بازداشتن او از گناه باشد که در این صورت هم نشینی نه تنها مذموم نیست، بلکه پسندیده و مورد توجه اسلام نیز هست.

البته مؤمنان باید توجه داشـته باشـند که ترک هم نشـینی و مجالست با گناهکار مربوط به افرادی است که پیوسـته یک گناه یا گناهانی را انجام می دهنـد؛ماننـد اینکه فردی همواره غیبت می کند و یا از راه حرام درآمدی کسب می نماید؛ اما اگر کسـی گاهی از روی غفلت یا عمدا مرتکب گناهی می شود تنها وظیفه مؤمنان

۱- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۲، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۴.

این است که او را نهی از منکر کنند؛ نه اینکه هم نشینی با او را ترک نمایند.

تولّی و تبرّی

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

«شِیعَتُنا اَلَّذِینَ... یُوالُونَ اَهلَ البَیتِ و یَتَبَرَّءُونَ مِن اَعدائِهِم؛ شیعیان ما کسانی هستند که اهلبیت علیهم السلام را دوست دارند و از دشمنان آنان بیزاری می جویند».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود:

«شِیعَتُنا اَلمُسلِمونَ لِأَمرِنا، الآخِذُونَ بِقَولِنا، المُخالِفُونَ لِاَعدائِنا، فَمَن لَم یَکُن کَذلِک فَلَیسَ مِنّا»؛

«شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم اوامر ما بوده، سخن ما را می پذیرند و با دشمنان ما مخالفند؛ پس کسی که چنین نباشد از ما نیست».(۲)

تولّی و تبرّی و جایگاه آن در آیات و روایات

«تولّی»؛ یعنی دوست داشتن ومحبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام و تمام اولیا و دوستان خدا.

«تبرّی»؛ یعنی برائت جستن و دشمنی کردن با دشمنان اهل بیت و تمام دشمنان خدا و اولیای الهی؛ به این معنی که مؤمن و شیعه واقعی اهل بیت وظیفه دارد اهل بیت علیهم السلام و تمام اولیا و دوستان خدا را دوست بدارد و با دشمنان اهل بیت و دشمنان خدا دشمنی ورزد و از آنان تبرّی جوید.

محبت اولیای الهی و تبرّی از دشمنان خدا از عقاید و اصولی است که تنها به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه یکی از اصول مسلم و ثابت در تمام ادیان الهی است که در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است.

قرآن کریم می فرماید:

۱- . صفات الشیعه، ص ۴؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۷؛ الفصول المهمه فی اصول الأئمّه، ج ۱، ص ۵۷۶.

«لا يَتَّخِذِ المُؤمِنونَ الكفِرينَ اَولِياءَ مِن دونِ المُؤمِنين»؛

«افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران [به عنوان] را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند».(۱)

در آیات دیگری می فرماید:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَتَّخِذوا عَدُوّی وعَدُوَّکُم اَولِیاءَ تُلقونَ اِلَیهِم بِالمَوَدَّهِ وقَد کَفَروا بِما جاءَکُم مِنَ الحَقّ... و مَن یَفعَلهُ مِنکُم فَقَد ضَلَّ سَواءَ السَّبیل»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمنان خود را دوست نگیرید، شما نسبت به آنان اظهار محبت می کنید در حالی که آنها به آنچه از سوی حق برای شما آمده کافر شده اند و هرکس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است».(۲)

سپس در ادامه آیات یاد شده به یکی از ویژگیهای بارز حضرت ابراهیم علیه السلام ، که برائت از دشمنان خدا باشد، اشاره کرده و آن حضرت را الگوی تمام موحدان، در این امر، معرفی می نماید:

«قَد کانَت لَکُم اُسوَهٌ حَسَنَهٌ فی اِبرهیمَ والَّذینَ مَعَهُ اِذ قالوا لِقَومِهِم اِنّا بُرَءؤُا مِنکُم و مِمّا تَعبُدونَ مِن دونِ اللّهِ کَفَرنا بِکُم وبَدا بَینَنا وبَینَکُمُ العَدوهُ و البَغضاءُ اَبَدًا حَتّی تُؤمِنوا بِاللّهِ وحدَهُ ...»؛

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت؛ در آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید».(۳)

در روایات اسلامی نیز به این اصل مهم دینی سفارش زیادی شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی خطاب به اصحاب خود فرمود:

«أَیُّ عُرَی الایمانِ اَوثَقُ؟ فَقالُوا: اللّهُ و رَسُولُه اَعلَمُ و قال بَعضُهُم: الصَّلاهُ و قالَ بَعضُهُم: الزَّکاهُ و قالَ بَعضُهُم: الصِّیامُ و قالَ بَعضُهُم: الحَجُّ والعُمرَهُ و قال بَعضُهُم: الجِهادُ. فَقالَ رسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم : لِکُلِّ ما قُلتُم فَضلٌ و لَیس بِهِ و لکِن اَوثَقُ عُرَی الایمانِ، اَلحُبُّ فِی اللّهِ والبُغضُ فِی اللّهِ و تَوالِی اَولِیاءِ اللّهِ والتَّبَرِّی مِن اَعداءِ

۱- . آل عمران ۳ ۲۸.

۲- . ممتحنه ۶۰ ۱.

۳- . همان، ۴.

اللّهِ»؛

«کـدام یـک از دسـتگیره هـای ایمـان محکم تر و مطمئن تر است؟ اصـحاب عرض کردنـد: خـدا و رسولش آگاه ترنـد. برخی گفتند: نماز و گروهی گفتند: زکات و بعضی گفتند: روزه و عده ای دیگر گفتند: حج و عمره و بعضی گفتند: جهاد.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: همه آنچه گفتید دارای فضـیلت است، ولی پاسخ سؤال من نیست. محکم ترین و مطمئن ترین دسـتگیره های ایمان، دوستی برای خدا و دشـمنی برای خدا و دوست داشـتن دوستان خدا و تبرّی از دشمنان خدا است».(۱)

فضیل بن یسار می گوید:

«سَأَلتُ اَبا عَبدِاللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم عَنِ الحُبِّ والبُغضِ أَمِنَ الایمانِ هُوَ؟ فَقالَ: و هَلِ الایمانُ إلاَّ الحُبُّ والبُغضُ؟»؛

«از امـام صادق علیه السـلام سؤال کردم که آیا محبت و دشـمنی از ایمان است؟ حضـرت فرمود: آیا دین جز محبت و دشـمنی چیز دیگری هست؟»(۲)

اساس دین بر پایه محبت و دشـمنی بنا شده و دین چیزی جز محبت به خدا و اولیای او و آنچه آنان دوست دارند و نیز دشمنی و بیزاری از دشـمنان خـدا و اولیای او و آنچه آنان انجام می دهند نیست. واقعیت نیز همین است؛ زیرا محبت است که انسان را به طرف خدا و اولیای او و دین الهی می کشاند و بغض است که انسان را از دشمنان خدا و اعمال آنان دور می کند.

در حدیث دیگری آن حضرت خطاب به یکی از یارانش به نام «جابر» فرمود:

«إذا اَرَدتَ أَن تَعلَمَ أَنَّ فیکَ خَیرا فَانظُرالی قَلبِکَ فَاِن کانَ یُحِبُّ اَهلَ طاعَهِ اللّهِ و یُبغِضُ اَهلَ مَعصِیَتِهِ فَفیکَ خَیرٌ. واللّهُ یُحِبُّکَ و إن کانَ یُبغِضُ اَهلَ طاعَهِ اللّهِ و یُحِبُّ اَهلَ مَعصِیَتِهِ فَلَیسَ فیکَ خَیرٌ وَاللّهُ یُبغِضُکَ والمَرءُ مَعَ مَن اَحبَّ»؛

«هر گـاه خواستی بـدانی که آیا در تو خیری وجود دارد یا نه، نگاهی به قلبت بکن؛ اگر کسانی را که اهل طاعت خـدا هسـتند، دوست می داری و کسانی را که خدا را معصیت می کنند دشمن می شماری پس در تو خیری هست و خدا تو را دوست دارد و اگر اهل طاعت خدا را دشمن می داری و کسانی

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تحف العقول، ص ۵۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

را که معصیت خدا می کنند دوست می داری پس خیری در تو نیست و خدا تو را دشمن می دارد و انسان با کسی است که او را دوست می دارد».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«إِیّاکَ أَن تُحِبَّ اَعداءَ اللّهِ او تُصفِیَ وُدَّکَ لِغَیرِ اللّهِ فَإِنَّ مَن اَحَبَّ قَوما حُشِرَ مَعَهُم»؛

«بپرهیز از اینکه دشمنان خدا را دوست بداری یا محبت درونی خود را مخصوص غیر اولیای خدا گردانی که هرکس در قیامت با آن کس که او را دوست دارد، محشور می گردد».(۲)

اهل بیت ^ کامل ترین مصادیق اولیای الهی

چنان که در ابتدای بحث اشاره شد، محبت به دوستان خدا و تبری جستن از دشمنان خدا یکی از اوصاف شیعه و بلکه یکی از تکالیف واجب هر مسلمان است؛ زیرا طبق تعالیم قرآن و سنت بر هر فرد مسلمان لازم است که به اولیای الهی و دوستان خدا محبت ورزد و از دشمنان خدا برائت جوید؛ اما در میان اولیای الهی، اهل بیت علیهم السلام مصداق اکمل و اتم اولیای الهی و دوستان خدا هستند که بر همه مسلمانان واجب است نسبت به آنان محبت ورزند و از دشمنان آنان بیزاری جویند.

محبت به اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان آنان از چنان اهمیتی برخوردار است که خدا و رسول او علاوه بر این که به طور کلی مسلمانان را نسبت به محبت ورزیدن به دوستان خدا سفارش کرده اند به طور خاص نیز نسبت به دوستی و محبت به اهل بیت او فرمان داده اند.

خداوند در آیه ۲۳ شوری خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۲۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۹۷.

«قُل لا اَسئلُکَم عَلَیهِ اَجرًا اِلاّ المَوَدَّهَ فِی القُربی ومَن یَقتَرِف حَسَنَهً نَزِد لَهُ فیها حُسنًا اِنَّ اللّهَ غَفورٌ شَکور»؛

«ای پیامبر! (به مسلمانان) بگو: من هیچ اجر و مزدی در مقابل رسالتم از شما نمی خواهم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هرکس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

وقتی این آیه نازل شد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن حضرت گفتند :

«یا رسولَ اللّه! مَن قَرابَتُک؟ مَن هُؤلاءِ الَّذینَ وَجَبَت عَلینا مَوَدَّتُهُم؟ قال: عَلِیٌّ و فاطِمَهُ و إبناهُما و قالَها ثَلاثا»؛

«هنگامی که آیه «قُل لا أسْئَلُکُمْ...» «ای رسول خدا! خویشاوندان تو که محبت آنها بر ما واجب است چه کسانی هستند؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود».(۱)

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سه مرتبه نام علی و فاطمه و دو فرزند آنان را تکرار می کند برای این است که مسلمانان گمان نکنند که اهل بیت پیامبر همسران آن حضرت یا دیگران هستند چنان چه برخی از علمای اهل سنت با چشم پوشی از این روایت و امثال آن همسران پیامبر و برخی خویشاوندان دیگر آن حضرت را نیز از اهل بیت پیامبر و مصداق این آیه شمرده اند.

در ورایتی دیگر که شیعه و اهل سنت آن رانقل کرده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اَساسُ الاِسلامِ حُبّی وَ حُبُّ اَهلِ بَیتی»؛ «اساس و زیر بنای اسلام محبت من و اهل بیت من است».(۲)

همچنین زمخشری، فخر رازی و قرطبی - از علما و مفسران بزرگ اهل سنت - در کتب تفاسیر خود، آورده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

- «أَلا مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ شَهیدا،

۱- . الکشّاف، ج ۴، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ مجمع البیان، ج ۱۰ - ۹، ص ۴۳.
۲- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۱۵؛ کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵و ج ۱۳، ص ۶۴۵.

- أَلا و مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مَغفُورا لَهُ،

- أَلا و مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ تائِبا؛

- أَلا وَ مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ماتَ مُؤمِنا مُستَکمِلَ الأیمانِ،

- ألا وَ مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَّرَهُ مَلَکُ المَوتِ بِالجَنَّهِ ثُمَّ مُنکَرٌ و نَکیرٌ،

- أَلا وَ مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ یُزَفُّ إلَی الجَنَّهِ کَما تُزَفُّ العَروسُ إلی بَیتِ زَوجِها،

- ألا و مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ فُتِحَ لَهُ فِی قَبرهِ بابانِ اِلی الجَنَّهِ،

- ألا وَ مَن ماتَ عَلی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللّهُ قَبرَهُ مَزارَ مَلائِکهِ الرَّحمَهِ...»؛

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، شهید مرده است».

«آگاه باشید! هرکس با دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده مرده است».

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، با توبه مرده است».

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، با ایمان کامل از دنیا رفته است».

«آگاه باشید! که هرکس با محبت آل محمد بمیرد، عزرائیل و سپس نکیر و منکر او را به بهشت مژده می دهند».

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، او را آن گونه به بهشت می برند که عروس را به خانه شوهر می برند».

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، دو درب از قبرش به [سوی]بهشت باز می شود».

«آگاه باشید! هرکس با محبت آل محمد بمیرد، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد».(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«لَو أَنَّ عَبـدا عَبَدَ اللّهَ بَینَ الصَّفا والمَروَهِ، اَلفَ عامٍ، ثُمَّ اَلفَ عامٍ، ثُمَّ اَلفَ عامٍ حَتّی یَصـیرَ کَالشَّنِّ البالی ثُمَّ لَم یُدرِک مَحَبَّتَنا اَکَبَّهُ اللّهُ عَلی مَنخَرَیهِ فِی النّارِ. ثُمَّ تَلا: «قُل لا اَسئَلُکم ...»»؛

«اگر بنـده ای خدا را سه هزار سال میان صـفا و مروه عبادت کند تا همچون مشک کهنه گردد، اما محبت ما خاندان را نداشـته باشد، خداوند او را با صورت در آتش خواهد افکند. سپس آیه «قُل لا اَسئَلُکم...» را تلاوت نمود».(۲)

ص: ۲۴۲

۱- . الکشاف، ج ۴، ص ۲۲۰؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶ - ۱۶۵؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۰؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۰۳.

بر اسـاس آیه و روایات مـذکور، محبت به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السـلام نه تنها بر شـیعیان، بلکه بر اهل سـنت و تمام فرقه های اسلامی واجب است و آنها نیز موظفند که به علی و فاطمه و فرزندان آنان علیهم السلام عشق و محبت بورزند.

به همین دلیـل می بینیم که بسـیاری از بزرگـان اهـل سـنت این عشق و ارادت درونی خود را به اهـل بیت پیـامبر علیهم السـلام مخفی نکرده و آن را در موارد مختلف ابراز و اظهـار نموده انـد که از جمله این افراد می توان از «شافعی» - رئیس فرقه شافعیه اهل سـنت - یاد کرد که در اشـعار زیادی، که از او نقل گردیده، این اظهار ارادت و محبت خود را نمایان نموده است. وی در یکی از اشعارش می گوید:

«یا راکِبا قِف بِالمِحصَبِ مِن مِنی

وَاهتَف بِساکِنِ خِیفِها والنّاهِضِ

سَحَرا اذا فاضَ الَحجِیجُ الی مِنی

فَیضا کَما نَظَمَ الفُراتُ الفائِضُ

اِن کانَ رَفضا حُبُّ آلِ مُحمَّدٍ

فَلیَشهَدِ الثَّقَلانِ أَنّی رافِضٌ»

«ای سواری که عازم حـج هستی، در آن جا که در نزدیکی منی ریگ برای رمی جمرات جمع می کننـد و همه مردم جمع می شونـد، به آنـان که در مسـجد خیف مشـغول عبادتنـد و آنـان که در حـال حرکت هسـتند فریـاد بزن، و نیز فریاد بزن به هنگام سحرگاه که حاجیان همچون رود فرات از مشعر به سوی منی در حرکتند فریاد بزن و بگو: اگر محبت آل محمد رفض و ترک است، پس ای جن و انس! شهادت بدهید که من رافضی هستم».(۱)

بیت اخیر شعر شافعی اشاره به لقبی دارد که برخی از اهل سنت به شیعه نسبت داده و شیعه را «رافضیه» می نامند؛ یعنی فرقه ای که سـنت پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم را رها کرده و روش دیگری را برای خویش برگزیـده اند. وی در شـعری دیگر می گوید:

۱- . التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۶؛ الام، ج ۱، ص ۱۴؛ نظم درر السمطین، ص ۱۱۱.

يا أهلَ بَيتِ رَسولِ اللّهِ حُبُّكَم

فَرضٌ مِنَ اللّهِ فِى القُرآنِ أَنزَلَهُ

كَفاكُم مِن عَظيمِ القَدرِ أَنَّكُم

مَن لَم يُصَلِّ عَلَيكُم لا صَلاهَ لَهُ

«ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از جانب خدا واجب شده و در قرآن نازل شده است؛ در عظمت قدر و منزلت شما همین بس است که اگر کسی در نمازش بر شما درود نفرستد نمازی برایش نیست».(۱)

بیت اوّل شعر فوق، اشاره به مفاد همان آیه مودت دارد که خداوند در آن محبت آل محمد را مزد رسالت آن حضرت دانسته و آن را بر همگان واجب نموده است.

بیت دوم اشاره به ذکر «صلوات» در تشهد هر نماز دارد که وی نیز همانند شیعه معتقد است که گفتن این ذکر در تشهد هر نماز واجب است و هرکس عمداً آن را ترک نماید، نمازش باطل است.

چرا دوستی و دشمنی؟

اشاره

چرا انسان باید اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشد و دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام را دشمن دارد و از آنان بیزاری بجوید؟

چرا در آیات و روایات این قدر به تولی و تبری اهمیت داده شده، به گونه ای که مهم ترین دستگیره ایمان و اساس اسلام دانسته شده است و حتی در برخی روایات از نماز و روزه و زکات و جهاد در راه خدا بالاتر دانسته شده است؟

آنچه در پاسخ به این سؤالات می توان گفت: این است که حب و بغض، خمیر مایه و محور اصلی هدایت و ضلالت انسانها به شمار می رود؛ اگر انسان کسی را دوست داشته باشد تلاش می کند به همان سمت و سویی حرکت کند که

۱- . ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۳۴.

محبوب او حرکت می کند و همان اعمالی را انجام دهد که محبوب او انجام می دهد و اگر کسی فردی را دشمن بدارد سعی می کند از راه دشمن دوری گزیند و تمام کارهایی را که او انجام می دهد، ترک نماید.

دوستی اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی موجب می شود تا انسان، همچون محبوب خود اهل نمازو روزه، زکات، حج و دیگر اعمال خیر گردد و به تمام آنچه آنان دستور داده اند، عمل نماید.

دشمنی با دشمنان خدا و اولیای الهی نیز باعث می گردد انسان از غیبت، دزدی، حرام خواری و معصیت الهی دوری گزیند و بدین وسیله به خدا نزدیک تر گردد.

برخی می گویند: دوست داشتن اولیای الهی امری پسندیده و قابل قبول است؛ اما دشمنی چرا؟ دشمنی نوعی خشونت است و از خشونت باید پرهیز کرد؛ زیرا اساسا اسلام دین رأفت، صلح و مهربانی است و با خشونت و دشمنی مخالف است؛ لذا انسان باید با همگان دوست و مهربان باشد؛ هر چند آن فرد دشمن انسان یا دشمن خدا و اولیای الهی باشد.

در ردّ این باور باید گفت: چنین عقیده ای هم با عقل مخالف است و هم شریعت اسلام آن را مردود می شمارد؛ زیرا برخی امور در دنیا ضد یکدیگر و با هم متناقض هستند؛ خدا و شیطان، حق و باطل، معصیت و اطاعت و امثال این موارد در مقابل یکدیگر قرار دارند؛ در قلبی که خدا آمد، شیطان جای ندارد و در قلبی که شیطان آمد خدا جای ندارد؛ آنجا که اطاعت است عصیان نیست و آنجا که عصیان و گناه است، اطاعت معنا ندارد. انسان نمی تواند دو امر ضد و مقابل یکدیگر را در یک نقطه جمع نماید. بنابراین کسی که محبت و دوستی خدا و اولیای او را داشته باشد، نمی تواند با دشمنان خدا و اولیای او نیز دوست باشد و کسی که با دوستان خدا و اولیای او دشمنی دارد نمی تواند با دوستان خدا دوست باشد و به آنان محبت و عشق بورزد؛ بنابراین کسانی که می گویند ما می توانیم

بین این دو امر جمع کنیم و بـا هر دو بسـازیم و روی همین جهت، روزی بر سـر سـفره مؤمن و گـاه بر سـر سـفره منافق و حرام خوار می نشـینند، اینها در واقع دروغ می گویند. نه دوستی و ایمان اینان دوستی واقعی است و نه دشـمنی اینان دشمنی حقیقی است. کسـی که ادعای دوستی خدا و دوستان او را دارد، حق ندارد با دشمنان خدا و کسانی که به طور علنی معصیت خدا می کنند و به فسق و فجور مشهور هستند، دوست شود.

استاد شهید مطهری(ره) در کتاب «جاذبه و دافعه علی علیه السلام » مطلب جالبی را در این باره آورده است.

ایشان مردم را، به طور عموم، به سه دسته تقسیم نموده، می نویسد:

دسته اول:

کسـانی هسـتند که نه دوسـتی دارنـد و نه دشـمنی؛ همچـون گوسـفندی که غـذایی می خـورد، خوابی می رود، موجوداتی بی ارزش و انسانهـایی پـوچ و میـان تهی هسـتند؛ زیرا انسـان به دوست نیـاز دارد و هم می توانیم بگوییم که نیـاز دارد که دشـمن بـدارد و او را نیز دشـمن بدارنـد؛ مردمی که جاذبه دارنـد؛ اما دافعه ندارند با همه می جوشـند و گرم می گیرند و همه مردم و همه طبقات را مریـد خود می کننـد، در زنـد گی همه کس آنها را دوست دارد و کسـی منکر آنان نیست، وقتی هم که بمیرند مسلمان با زمزمشان می شوید و هندو بدن آنها را می سوزاند؛

چنان با نیک وبد خوکن که بعداز مردنت «عرفی»

مسلمانت به زمزم شوید و هندو بسوزاند

برخی خیال می کنند که حُسن خُلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز «اجتماعی بودن» همین است که انسان همه را با خود دوست کنـد و با همه بجوشـد، اما این برای انسان هدفـدار و مسـلکی که فکر و ایـده ای را در اجتماع تعقیب می کند و تنها به منفعت خود نمی اندیشد، میسر نیست؛ چنین انسانی خواه ناخواه یک رو، قاطع و صریح است؛ مگر آنکه منافق و دو رو باشد؛ زیرا همه

مردم به یـک گونه فکر نمی کننـد و یک احساس ندارنـد؛ در بین مردم دادگر هست، سـتمگر هم هست، خوب هم هست، بد هم هست. اجتماع منصف دارد، متعدّی دارد، عادل دارد، فاسق دارد و آنها همه نمی تواننـد یک نفر آدم که هدفی را به طور جدی تعقیب می کند و خواه ناخواه با منافع بعضـی از آنها تصادم پیدا می کنند، را دوست داشـته باشـند. تنها کسـی موفق می شود دوستی طبقات مختلف و صاحبان ایـده های مختلف را جلب کنـد که متظاهر و دروغگو باشـد و با هرکسـی مطابق میلش رفتار کند و [سخن] بگوید.

دسته دوم:

مردمی هسـتند که دافعه دارند، اما جاذبه ندارند؛ دشـمن سازند، اما دوست ساز نیسـتند؛ اینها نیز افراد ناقصی هستند و این دلیل بر این است که فاقـد خصایص مثبت انسانی هسـتند؛ زیرا اگر از خصایص انسانی بهره منـد بودنـد گروهی - هر چنـد اندک - طرفـدار و علاقمنـد داشـتند؛ زیرا در میان مردم همواره آدم خوب وجود دارد؛ هرچنـد عـددشان کم باشد. قهرا کسـی که همه دشـمن او هسـتند خرابی از ناحیه خود اوست و الاّ چگونه ممکن است درروح انسان خوبیها وجود داشـته باشد ولی انسان هیچ دوستی نداشته باشد.

دسته سوم:

مردمی که هم جاذبه دارند و هم دافعه، انسانهای با مسـلکی که در راه عقیده و مسـلک خود فعالیت می کنند؛ گروههایی را به سوی خود می کشـند، در دلهایی به عنوان محبوب و مراد جای می گیرند و گروههایی را هم از خود دفع می کنند و می دانند هم دوست سازند و هم دشمن ساز، هم موافق پرور و هم مخالف پرور»(۱).

ص: ۲۴۷

۱- . جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۲۲ - ۲۸ با اندکی تصرف

البته دوست داشتن اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان آنان باید برای خدا و در راه احیای ارزشهای دینی و اسلامی باشد؛ نه برای انگیزه های دیگر؛ لذا اگر کسی بر اساس انگیزه های مادی و دنیوی دوستان خدا را دوست بدارد و از دشمنان آنان بیزاری بجوید ارزشی ندارد. از اینرو، در روایات فراوانی که به این موضوع اشاره شده بر روی موضوع «الحب فی اللّه والبغض فی اللّه» یعنی دوستی برای خدا و دشمنی برای خدا تأکید شده است.

امانت داری

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود: «شیِعَتُنا... اَهلُ الوَفاءِ وَ الاَمانَهِ»؛ «شیعیان ما وفادار و امانت نگه دارند».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «... لَیسَ مِنّا مَن خانَ مُؤمِنا»؛ «... از شیعیان ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت نماید».(۲)

امانت و اقسام آن

اشاره

امانت؛ مال یا چیز دیگری است که آن را به کسی می سپارند تا از آن محافظت کند که گاه هنگام سپردن از امانت گیرنده بر این امر عهد می گیرند و در بسیاری از موارد نیز از او عهد و تعهدی گرفته نمی شود؛ لیکن او موظف است تا از این امانت نگهداری و محافظت نماید.

امانت از نظر قرآن و روایات اسلامی محدود به امانتهای مالی نیست؛ بلکه معنا و محدوده وسیع تری دارد که ما به برخی از اقسام و موارد آن اشاره می نماییم:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۷۷.

الف. امانتهای خدا :

خداونـد متعـال امانتهای زیادی را در اختیار انسان قرار داده است که انسانها موظفنـد از آنها حفاظت و نگهـداری نماینـد و در صورت خیانت به این امانتها در قیامت مسئول خواهند بود.

قرآن کریم می فرماید:

«اِنّا عَرَضنَا الاَمانَهَ عَلَی السَّم-وتِ والاَرضِ والجِبالِ فَاَبَینَ اَن یَحمِلنَها واَشفَقنَ مِنها وحَمَلَهَا الاِنس-نُ اِنَّه کانَ ظَ-لوم-ًا جَهولا»؛

«ما امانت را بر آسـمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، ولی آنها از پذیرش آن خودداری کردند و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل است».(۱)

در این که مقصود از امانت در آیه چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر شده است:

برخی مقصود از آن را عقل دانسـته و برخی اعضای پیکر انسان و برخی مراد از آن را تکالیف الهی برشـمرده اند و عده ای نیز مقصود از آن را امانتهای مردم که به یکدیگر می دهند، دانسته اند.(۲)

هر یک از این تفاسیر، منافاتی با یکدیگر ندارد و همه این موارد می تواند مصداق آیه و امانتی از امانتهای الهی باشد؛ خداوند عقـل را که به انسانها داده به صورت امانت داده و انسان موظف است از آن در راه صـحیح اسـتفاده نمایـد؛ چشم انسان امانت خداونـد است و اسـتفاده از آن در راه معصـیت خـدا و چشم چرانی خیانت در امانت است؛ پاهای انسان امانت خداوند است و اسـتفاده از آن در راه حرام و گنـاه خیـانت در امانت الهی به حساب می آیـد و همین طور همه اعضای بـدن انسان امانت الهی است و اگر انسان هریک از آنها را در غیر راهی که

ص: ۲۴۹

۱- . احزاب ۳۳ ۷۲.

۲- . المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۲؛ جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶۶ - ۷۲؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

خـدا به آن فرمان داده به کار برد در امانت خـدا خیانت کرده و بایـد پاسـخگو باشد. تکالیف الهی؛ یعنی واجبات و محرمات، امانت های خـدا هسـتند که انسان موظف است تمام این واجبات را انجام دهد و از محرمات دوری گزیند. اگر کسـی واجبات الهی را ترک کند و مرتکب کار حرام شود، به امانت خدا خیانت کرده است.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«فَخِیانَهُ اللّهِ و رَسولِهِ مَعصِیَتُهُما و اَمّا خِیانَهُ الاَمانَهِ فَکُلُّ انسانٍ مَأمُونٌ عَلی ما افتَرَضَ اللّهُ تَعالی عَلَیهِ»؛

«خیانت به خدا و رسول، مخالفت کردن با اوامر آنهاست و

اما خیانت به امانت پس هر انسانی امین قرار داده شده بر آنچه خداوند بر او واجب کرده است».(۱)

نمـاز و روزه و دیگر واجبـات، امانتهـای الهی هسـتند که انسـان موظف است از آنها حفاظت نمایـد. نقل شـده است که هر گاه وقت نماز می شد، امیرالمؤمنین علیه السلام به خود می پیچید و رنگ آن حضرت دگرگون می شد. از ایشان سؤال می کردند که شما را چه شده است؟ حضرت می فرمود: «هنگام ادا کردن امانت خداست؛ همان امانتی که بر آسمانها و زمین عرضه شد، ولی آنها از پذیرش آن ترسیدند».(۲)

اسرار مسلمانان از امانتهای خداست و فاش کردن آن خیانت به امانت خدا محسوب می شود.

فرزنـدان انسـان امانتهای خـدا در دست انسان هسـتند و وظیفه والـدین در مقابل این امانتهای الهی آن است که آنها را درسـت تربیت کنند و با خدا و دین الهی آشنا سازند و نگذارند با انحراف از راه حق به گناه و معصیت آلوده شوند.

والـدین بایـد بداننـد که خداونـد این اولادرا پاک و طاهر به آنان تحویل داده و آنان نیز بایـد آنها را در حدّ توان خود پاک و طاهر تحویل خدا بدهند. اگر والدین

۱- . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۶۷.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۳؛ التفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۹۱.

در انجام وظیفه خود کوتاهی نمایند در قیامت از آنان می پرسند که چرا در حفظ این امانت الهی و هدایت او به سوی خدایش کوتاهی کرده است.

امام زین العابدین علیه السلام در مورد حق فرزند بر پدر می فرماید:

«و اَمّا حَقُّ وَلَدِک فَتَعلَمَ أَنَّه مِنکَ و مُضافٌ اِلیکَ فِی عاجِلِ الدُّنیا بِخَیرِهِ و شَرِّهِ و أَنَّکَ مَسئُولٌ عَمّا وَلَّیتَهُ مِن حُسنِ الأَدَبِ والدَّلالَهِ اِلی رَبِّهِ والمَعُونَهِ لَهُ عَلی طاعَتِهِ»؛

«اما حق فرزندت این است که بدانی او از توست و در نیک و بد این جهان منسوب به توست و تو نسبت به تربیت صحیح و آموختن آداب نیکو و راهنمایی و شناساندن خداوند به او و کمک نمودن به او در اطاعت از خدا مسئول هستی».(۱)

بسیاری از پدران و مادران به فکر دنیای فانی فرزندان خود هستند، اما از آخرت آنان غافلند؛ به فکر لباس، غذا، تحصیل و آینده دنیوی او هستند، اما از تربیت اسلامی و آشنا کردن او با خدا و تعلیم واجبات ومحرمات الهی به وی غافل اند. چنین والدینی افزون بر اینکه به امانت الهی خیانت می کنند به فرزندان خود نیز خیانت می نمایند؛ زیرا با غفلت از تربیت صحیح فرزند، عاقبت و آخرت آنان را تباه می سازند؛ لذا در قیامت از جمله کسانی که از این پدران و مادران شکایت می کنند، خود فرزندان آنها هستند.

مال و ثروت، امانتی است که خداوند به انسان داده است. اگر عنایت و لطف او نبود هیچ انسانی نمی توانست حتی مالی اندک به دست آورد.

قرآن کریم در مورد اموالی که در دست انسان است، می فرماید:

«وءاتوهُم مِن مالِ اللّهِ الَّذی ءات-کُم»؛ «و از مال خدا که او به شما داده است به آنان (بردگان) بدهید».(۲)

بنابراین وقتی مال از خدا شد، در دست انسان امانت خواهد بود و باید در

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲؛ تحف العقول، ص ۲۶۳؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۱۵.
۲- . نور ۲۴ ۳۳.

راهی مصرف گردد که صاحب اصلی آن دستور داده است.

امام زین العالدین علیه السلام می فرماید:

«لا تَجعَلهُ اِذا کانَ مِنَ اللّهِ اِلاّ اِلیهِ و سَبَبا اِلی اللّهِ»؛ «وقتی مال، مال خداست آن را جز در راه خدا مصرف نکن».(۱)

بنابراین اگر کسی مال و ثروتش را - که امانت الهی است - در راه حرام و معصیت خدا صرف نماید در امانت خدا خیانت کرده و در قیامت باید پاسخگوی خیانت خود باشد. همچنین مسئولیت ها، پست ها و مقامها در این دنیا همه امانت خداست.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به یکی از فرمانداران خود به نام «اشعث بن قیس» می نویسد:

«اِنَّ عَمَلَکَ لَیسَ لَکَ بِطُعمَهٍ و لِکَنَّهُ فِی عُنُقِکَ اَمانهٌ»؛ «مسئولیت و کار تو طعمه ای برای رسیدن تو به دنیا نیست؛ بلکه امانتی بر عهده توست».(۲)

بر این اساس، اوّلاً، چنان که قرآن می گوید(۳) باید امانتها به اهلش سپرده شود و سپردن آن به دلیل گرایش های سیاسی یا بر اساس روابط خویشاوندی یا جهات دیگر به افراد نالایق، خیانت در امانت محسوب می شود.

ثانیا، شخص مسئول نیز باید به چشم امانت الهی به این مسئولیت نگاه کند و تا جایی که توان دارد از آن در راه خدمت به اسلام و مسلمانان بهره گیرد؛ نه این که مسئولیت را طعمه و پلی برای رسیدن به زندگی بهتر و آسایش بیشتر خود و بستگانش قرار دهد که در این صورت او نیز به این امانت الهی خیانت کرده و در آخرت باید پاسخگو باشد.

۱- . سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵.

۳- . نساء ۴ ۵۸.

ب. امانتهای مردم :

اشاره

معنـای خاص و قسم دوم امانت، امانت مردم است. امانت های انسان نیز اقسام مختلفی دارد؛ گاهی امانت مالی و مادی است و گاهی غیر مادی.

امانت مالی: این امانت دارای اقسام و انواعی است؛ گاهی فرد مال و جنسی را به قصد امانت نزد دیگری می گذارد و گاه مال به عنـاوین دیگر در دست افرادی قرار می گیرد؛ ماننـد اینکه شخصـی خـانه اش را به دیگری اجـاره یـا عـاریه دهـد یـا به رهن گـذارد. در این موارد، اگر چه شـخص گـاهی حق اسـتفاده از منافع این مال را دارد، ولی اصل ملک و مال نزد او امانت است. همچنین گاهی از راههای دیگر، مال دیگری به دست انسان می رسد؛

مانند اینکه انسان جنس با ارزشی را پیدا می کند یا باد لباس دیگری را به خانه انسان می اندازد یا فروشنده یا خریداری پول یا جنسی را به طور اشتباه زیادتر از دیگری می گیرد و امثال اینها که در همه این موارد، مال نزد انسان امانت محسوب می شود و انسان حق خیانت در آن را ندارد.

امانت غیر مادی:

این امانت عبارت است از این که فردی سـرّی از اسـرار زندگی خود را به شخصـی می گوید و یا او به طور اتفاقی بر سـری از اسـرار برادر دینی خود آگاه شده است که در این موارد نیز سـخن و سرّ برادر دینی نزد وی امانت محسوب شده، او حق ندارد آن را برای دیگری بازگو نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«المَجالِسُ بِالاَمانَهِ و لَیسَ لِأَحدٍ أَن یُحَدِّثَ بِحَدیثٍ یَکتُمُهُ صاحِبُهُ»؛

«سخنانی که در مجالس گفته می شود امانت است و کسی حق ندارد سخنی را که صاحبش آن را

از دیگران پوشیده داشته، افشا نماید».(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن غَسَلَ مَیِّتا فَاَدّی فیهِ أَمانَهً غَفرَ اللّهُ لَهُ، قیلَ: و کَیفَ یُؤَدِّی الاَمانَهَ؟ قالَ: لا یُخبِرُ بِما یَری»؛

«هرکس مرده ای را غسل دهد و امانت را درباره او رعایت نماید، خداوند گناهان او را می آمرزد. سؤال شد: چگونه درباره او امانت را رعایت کند؟ حضرت فرمود: آنچه را می بیند بازگو نکند».(۲)

از این روایت فهمیده می شود که اسرار و عیوب افراد - حتی بعد از مرگ آنان - نیز امانت محسوب می شود و کسی حق ندارد آن را برای دیگران بازگو و افشا نماید. در حدیثی دیگر از آن حضرت سؤال کردند:

«الرَّجُلُ یَبعَثُ اِلی الرَّجُلِ یَقُولُ لَهُ اِبتَع لِی ثَوبا فَیَطلُبُ لَهُ فِی السُّوقِ فَیَکوُنُ عِندَهُ مِثلُ ما یَجِدُ لَهُ فِی السُّوقِ فَیُعطِیهِ مِن عِندِهِ. قال: لا یَقرُبَنَّ هذا و لا یُدَنِّس نَفسَهُ، إنَّ اللّهَ عَزَّوجلَّ یَقُولُ: «اِنّا عَرَضنَا الاَمانَهَ عَلَی السَّم-وتِ والاَرضِ ...» قال علیه السلام : و إن کانَ عِندَهُ خَیرٌ مِمّا یَجِدُ لَهُ فِی السُّوقِ فَلا یُعطِیهِ مِن عِندِهِ»؛

«مردی، شخصی را به بازار می فرستد تا برای او پارچه ای بخرد، بعد که در بازار جستجو می کند می بیند که او خود شبیه آن پارچه را دارد آیا جایز است که لباس خود را به خریدار بدهد و از بازار نخرد؟ حضرت فرمود: به چنین کاری نزدیک نشود و خود را به چنین خیانتی آلوده نکند. سپس حضرت آیه امانت را تلاوت کرد و فرمود: هرچند پارچه آن فرد بهتر از پارچه ای باشد که در بازار هست، حق ندارد از مال خودش بدهد».(۳)

اهمیّت و آثار امانتداری

قرآن کریم خطاب به مؤمنان می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ یَأمُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَم-ن-تِ اِلی اَهلِها»؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آن برسانید».(۴)

۱- . الکافی، ج ۲،ص ۶۶۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۵.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۱۶۴؛وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۹۶.

۳- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۹.

۴- . نساء ۴ ۵۸.

در آیه ای دیگر امانت داری را از صفات مؤمنانی دانسته که در آخرت رستگارند؛

«قَد اَفلَحَ المُؤمِنون ... والَّذینَ هُم لِامنتِهِم وعَهدِهِم رعون»؛ «همانا مؤمنان رستگارند؛ کسانی که بر امانت و عهد خود مواظبت می نمایند».(۱)

در روایات اسلامی نیز برای امانت و ادای آن اهمیت و فواید فراوانی ذکر شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لاـ تَنظُرُوا اِلی کَثرَهِ صَلاتِهِم و صَومِهِم و کَثرَهِ الحَجِّ والمَعروفِ و طَنطَنَتِهِم بِاللَّیلِ و لکن اُنظُرُوا اِلی صِدقِ الحَدیثِ و اَداءِ الاَمانَهِ»؛

«به زیادی نماز و روزه و حج و بخشش و ناله های شبانه افراد نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها

بنگرید».(۲)

بر این اساس ملاک ایمان تنها نماز و روزه و حج و انفاق نیست؛ بلکه اگر انسان در کنار این اعمال امانتدار نیز بود، ایمان و تقوای او ارزشمند است؛ زیرا چه بسا افرادی اهل نماز و روزه و انفاق و حج و حتی نماز شب هستند، اما هرگاه سرّی از اسرار برادر دینی آنان به گوششان می رسد، آن را افشا می نمایند و یا از امانت های الهی - که خداوند در نزد آنان به ودیعه گذاشته - پاسداری نمی کنند که طبق این روایت، ایمان چنین افرادی ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند جایگاهی ندارند.

امانت داری از چنان اهمیّتی برخوردار است که کافر و منافق و فاسق نمی شناسد؛ بدین معنا که انسان مکلف است امانت دیگران را حفظ نماید؛ حتی اگر صاحب امانت کافر، منافق یا فاسق باشد.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«عَلَیکُم بِاَداءِ الاَمانَهِ اِلی مَنِ ائتَمَنَکُم، فَلَو أَنَّ قاتِلَ اَمیرِالمُؤمِنینَ ائتَمَنَنِی عَلی اَمانَهٍ

۱- . مؤمنون ۲۳ ۱ و ۸.

۲- . روضه الواعظین، ص ۳۷۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۶۹.

لَأدَّيتُها اِلَيهِ»؛

«بر شـما باد به امانت داری نسبت به کسـی که شما را امین قرار داده است. همانا اگر قاتل امیرالمؤمنین امانتی را به من بسپارد، هرآینه آن را بر می گردانم».(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز در حدیثی خطاب به گروهی از شیعیان فرمود:

«عَلَیْکُم بِأَداءِ اَلامانَهِ، فَوَالذِی بَعَثَ مُحَمَدَا بِالحَقِ نَبِیّاً لَو أَنَّ قاتَل اَبِی الحُسِینِ بنِ عَلی اِئْتَمَنِی علی السِیْفِ الَّذِی قَتَلَهُ بِهِ لَاَدَّیتَه»؛

«بر شما باد به ادا کردن امانت. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث نمود، اگر قاتل حسین بن علی شمشیری که با آن پدرم را به قتل رسانده در نزد من امانت گذارد آن را به او باز خواهم گرداند».(۲)

بر همیـن اسـاس اسـت که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم آن هنگـام که قصـد ترک مکه را نمـود به علی علیه السـلام سفـارش کرد که آنچه را از مردم مکه در نزد آن حضـرت است، به آنـان بازگردانـد و سـپس عـازم مـدینه شود؛ این در حالی است که مردم مکه به آن حضـرت جفـا کردنـد تا آنجا که قصـد کشـتن آن حضـرت را داشـتند؛ ولی با وجود این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امانت آنان را بازگردانید.

همچنین در ردّ امانت، انسان نباید نگاه کند که آیا این امانت و مال دیگران ارزشـی دارد یا خیر؟ مال دیگران، مال و حق آنان است؛ حال چه زیاد و باارزش باشد یا اندک و کم ارزش، انسان موظف است آن را به آنان باز گرداند.

علی علیه السلام می فرماید:

«أُقسِمُ لَسَـِمعتُ رَسُولَ اللّهِ یَقُولُ لِی قَبـلَ وَفـاتِهِ بِسـاعَهٍ مِرارا ثَلاثا: یا اَبَا الحَسَنِ، أَدِّ الامانَهَ اِلی البِرِّ والفاجِرِ فیما قَلَّ وجَلَّ حَتّی فِی الخَیطِ والمِخیَطِ»؛

«سوگند می خورم! پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله وسلم ساعتی پیش از وفات خود سه بار به من فرمود: یا اباالحسن، امانت را، کم باشد یا زیاد، به نیکوکار و بدکار برگردان؛ اگر چه آن امانت نخ یا سوزنی باشد».(۳)

برخی گمان می کنند که ردّ امانت باید در چیزهای با ارزش و امور مهم

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- . معانی الاخبار، ص ۱۰۸؛ روضه الواعظین، ص ۳۷۳.

۳- . تحف العقول، ص ۱۷۵.

باشد؛ اما نسبت به امور کم ارزش بی اهمیت هستند؛ اگر مال اندکی از کسی نزد آنها بماند به آن بهایی نمی دهند و آن را به صاحبش برنمی گردانند و یا گاه حرفهای دیگران را کم اهمیت شمرده، برای افراد دیگر بازگو می کنند و اگر به آنان گفته شود که شاید آن شخص راضی نباشدکه این سخنش برای دیگران نقل شود، با گفتن این کلام که این سخن اهمیتی ندارد یا ان شاء الله که راضی است به سادگی از کنار این امر مهم می گذرند؛ در حالی که همه این موارد خیانت در امانت محسوب می شود و در قیامت باید پاسخگو باشد. همچنین امانت داری آثار دنیوی و اخروی فراوانی را برای انسان درپی دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«اَلامانَهُ تَجلِبُ الرِّزقَ والخِیانَهُ تَجلِبُ الفَقرَ»؛ «امانت داری موجب نزول روزی و خیانت، موجب نزول فقر است».(۱)

از لقمان حکیم نیز نقل شده که در وصیتی به فرزندش فرمود:

«یا بُنَیَّ أَدِّ الامانَهَ تَسلَم لَکَ دُنیاکَ و آخِرَتُکَ و کُن اَمینا تَکُن غَنیّا»؛

«فرزندم! امانت را به صاحبش برگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانت دار باش تا توانگر باشی».(۲)

خیانت در امانت

در مقابل صفت پسندیده امانت داری، صفت زشت و ناپسند خیانت قرار دارد که در تعالیم اسلامی به شدت از آن نهی شده و آیات و روایات زیادی در این زمینه وارد شده است که در ذیل به چند روایت اشاره می کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَن خانَ اَمانَهً فِی الدُّنیا و لَم یَرُدَّها اِلی اَهلِها ثُمَّ اَدرَکَهُ المَوتُ ماتَ عَلی غَیرِ

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- . مستدرک الوسائل،ج ۱۴، ص ۷؛ معانی الاخبار، ص ۲۵۳.

مِلَّتِی و یَلقَی اللّهَ وَ هُوَ عَلَیهِ غَضبانُ»؛

«کسی که در دنیا به امانتی خیانت ورزد و آن را به صاحبش برنگرداند و آنگاه بمیرد بر دین من نمرده است و در حالی با خدا دیدار می کند که بر او خشمگین است». (1)

و نیز آن حضرت فرمود:

«اَربعٌ لا تَدخُلُ بَیتا واحِدَهٌ مِنهُن إلاّ خَرِبَ و لَم یُعمَر بِالبَرَکهِ، الخِیانَهُ والسِّرقَهُ و شُربُ الخَمرِ والزِّنا»؛

«چهار چیز است که اگر یکی از آنها وارد خانه ای شود آن خانه خراب می شود و برکتی آن را آباد نخواهد کرد: خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا». (2)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

«شَرُّ النّاسِ مَن لا یَعتَقِدُ الاَمانَهَ و لا یَجتَنِبُ الخِیانَهَ»؛ «بدترین مردم کسی است که به امانت، اعتقادی ندارد و از خیانت اجتناب نمی ورزد». (3)

صله رحم

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«أَلا مَن سَأَلَ عَنِ شیعَهِ أهل البَیت... و مِن عَلامَهِ أَحَدِهِم ... و یَصِلُ مَن قَطَعَهُ»؛

«آگاه باشید! هرکس از شیعیان اهل بیت سؤال نماید یکی از علامت های آنان این است با کسی که با آنان قطع رابطه نموده است، پیوند بر قرار می کند». (4)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«إنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالی اَوجَبَ عَلَیکُم حُبَّنا و مُوالاتِنا و فَرَضَ عَلَیکُم طاعاتِنا أَلا ـ فَمَن کانَ مِنّا فَلیَقتَدِ بِنا فَإِنَّ من شَأنِنا الوَرَعَ والاجتِهادَ... و صِلَهَ الرَّحِمِ»؛

«همانا خداوند - تبارک و تعالی - محبت و دوستی و اطاعت ما را بر شما شیعیان واجب نموده است. آگاه باشید که هرکس از ماست باید به ما اقتدا نماید و یکی از شئون و خصلتهای ما ورع و تلاش در راه خدا و صله رحم است». (5)

۱- . من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵؛ وسائل الشيعه، ج ۱۹، ص ۷۷.

۲- . عوالى الئالى، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳- . عيون الحكم والمواعظ، ص ۲۹۴.

۴- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۵؛ نهج السعاده،ج ۱، ص ۶۵۶.

۵- . الاختصاص، ص ۲۴۱؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۵.

معنای صله رحم وحیطه آن

صله رحم به معنای برقراری پیوند و داشتن ارتباط با خویشاوندان است که یکی از تکالیف واجب دین است و قطع آن بدون دلیل شرعی حرام و از گناهان کبیره محسوب می شود. اما در اینکه مراد از خویشاوندان چه کسانی هستند؟ دو قول در بین فقهای اسلامی وجود دارد:

۱ - بسیاری از آنان مقصود از رحم و خویشاوند را خویشاوندان نسبی و کسانی که نسب آنان با انسان به یک رحم ختم می شود، دانسته و ارتباط با همین دسته از خویشاوندان را لازم شمرده اند.

۲ - برخی از علما خویشاوند را اعم از خویشاوندان نسبی و سببی دانسته و گفته اند: ملاک در خویشاوند بودن؛ اطلاق عرفی اسم خویشاوند است و هرکسی را که عرف، خویشاوند انسان بداند داخل در اقربای انسان است؛ هرچند خویشاوند نسبی نباشد و از انسان ارث نبرد.(۱)

همچنین رحم و خویشاوند انسان اختصاص به خویشاوندان نسبی و سببی ندارد؛ بلکه ارحام معنوی انسان را نیز شامل است که در رأس آنان رحم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام قرار دارند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اِنَّ الرَّحِمَ مُعَلَّقَةٌ بِالعَرشِ تَقوُلُ: اَللّهُمَّ صِل مَن وَصَلَنی وَاقطَع مَن قَطَعَنی و هِیَ رَحِمُ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام و هُوَ قولُهُ تَعالی «وَالَّذین یَصِلُونَ ما اَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ...»»؛

«رحم به عرش الهی آویزان است و می گوید: خدایا، پیوند برقرار کن با کسی که با من پیوند برقرار می کند و قطع رابطه کن با کسی که با من قطع رابطه می کند و آن رحم آل محمد است و مقصود از قول خداوند که در قرآن می گوید: کسانی که پیوند برقرار می نمایند با کسانی که خداوند دستور

۱- . الموسوعه الفقهیه المیسّره، ج ۲، ص ۸۳؛ جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

پیوند با آنان را داده است... برقراری پیوند با آل محمد علیهم السلام است».(۱)

بر این اساس، مؤمنان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام همان گونه که وظیفه دارند با خویشاوندان نسبی و سببی خود رابطه برقرار نمایند، وظیفه دارند با امامان و پیشوایان معصوم خود نیز پیوند و ارتباط داشته باشند. ارتباط با آنان در این زمان به این است که به احادیث و سخنان آنان مراجعه کنند و آنچه به شیعیان امر کرده اند، انجام دهند و از آنچه نهی کرده اند ترک کنند؛ علاوه بر اینکه به زیارت قبور آنان رفته و از نفوس و ارواح طیبه آنان برای آمرزش گناهان و تقویت دین و دنیای خود بهره گیرند.

اهمیت صله رحم از نظر اسلام

اسلام برای برقراری پیوند با خویشاوندان و داشتن ارتباط با یکدیگر اهمیت فراوانی قائل شده است و پیروانش را با دستورها و اوامر مؤکد به ارتباط با خویشاوندان توصیه نموده است.

قرآن کریم در مورد ارتباط با خویشاوندان می فرماید:

«والَّذینَ یَصِلونَ ما اَمَرَ اللّهُ بِهِ اَن یوصَلَ... اُولئکَ لَهُم عُقبَی الدّار * جَنّتُ عَدنٍ یَدخُلونَها ومَن صَلَحَ مِن ءاباهِم واَزوجِهِم و ذُرّیّتِهِم والمَلئکَهُ یَدخُلونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ باب * سَلمٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّار»؛

«و آنان که پیوندهایی را که خدا به برقراری آن دستور داده برقرار می نمایند، پایان نیک سرای آخرت از آنان است و باغهای جاویدان بهشتی که با پدران و همسران و فرزندان صالح خود وارد آن می شوند، و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند و به آنان می گویند: سلام بر شما به جهت صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا».(۲)

و در آیاتی دیگر می فرماید:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۵.

۲- . رعد ۱۳ ۲۱ - ۲۴.

«فَهَل عَسَیتُم اِن تَوَلَّیتُم اَن تُفسِدوا فِی الاَرضِ وتُقَطِّعوا اَرحامَکَم * اُولکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَاَصَمَّهُم واَعمی اَبصرَهُم»؛

«پس اگر از این دستورها رویگردان شوید، جز این انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید؟ آنها کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده و گوشهایشان را کر و چشمانشان را کور نموده است».(۱)

در این آیات، قرآن کریم پس از سفارش به صله رحم و ارتباط با خویشاوندان، برای آن دسته از مؤمنانی که با خویشاوندان خود پیوند برقرار می نمایند، پاداش و عاقبت نیکویی در نظر گرفته و آنان را که با خویشاوندان خود قطع ارتباط می کنند لعن و نفرین کرده است. در روایات معصومین نیز سفارشهای فراوانی به صله رحم شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«اُوصِی اَلشّاهِدَ مِن اُمَّتِی والغائِبَ مِنهُم و مَن فِی اَصلابِ الرِّجالِ و اَرحامِ النِّساءِ اِلی یَومِ القِیامَهِ اَن یَصِلَ الرَّحِمَ و إِن کانَت مِنهُ عَلی مَسیرَهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذلکَ مِن الدِّینِ»؛

«حاضران و غایبان از امتم و آنان که در صلب مردان و رحم زنانند را تا روز قیامت به صله رحم سفارش می کنم؛ اگر چه به فاصله یک سال راه باشد؛ زیرا صله رحم جزء دین است».(۲)

در حدیثی دیگر آمده است که شخصی به آن حضرت گفت:

«أخبِرنِی ما أَفضَلُ الاَعمالِ فِی الاِسلام؟ قال: اَلایمانُ بِاللّهِ، قال: ثُمَّ ماذا؟ قال: صِلَهُ الرَّحِم... فَقال: اَیُّ الاَعمالِ أَبغَضُ اِلَی اللّهِ؟ فَقالَ: اَلشِّرکُ بِاللّهِ، قال: ثُمَّ ماذا؟ قال: قَطِیعَهُ الرَّحِمِ؛ ثُمَّ ماذا؟ قال : اَلاَمرُ بالمُنکَرِ والنَّهِیِ عَنِ المَعرُوفِ»؛

«به من خبر بده که بهترین اعمال در اسلام چیست؟ حضرت فرمود: ایمان به خدا. پرسید: سپس چه؟ حضرت فرمود: صله رحم. سپس سؤال کرد: مبغوض ترین اعمال در پیشگاه خداوند کدام عمل است؟ حضرت فرمود: شرک به خدا. پرسید: سپس کدام عمل؟ حضرت فرمود: قطع رحم. سپس چه؟ حضرت فرمود: امر به منکر و نهی از معروف».(۳)

ص: ۲۶۱

۱- . محمد ۴۷ / ۲۲ و ۲۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۹۴.

۳- المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۹۶.

در این روایت، عظمت و بزرگی صله رحم و قطع آن با دو مطلب روشن می شود:

اول: بعد از ایمان به خدا و کفر به او، صله رحم و قطع آن را محبوب ترین و مبغوض ترین اعمال نزد خداوند دانسته است و این هشداری است به مسلمانان و شیعیان اهل بیت، که خود را مقید و متعهد به رعایت این واجب الهی نمایند.

دوم: در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زشتی گناه قطع رحم را مقدم بر گناه امر به منکر ونهی از معروف ذکر فرموده اند و می دانیم که امر به منکر و نهی از معروف یعنی قلب و تغییر حکم و قانون الهی و به مقابله برخواستن با خدا که به یقین گناهی بزرگ و نابخشودنی است؛ اما در عین حال رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زشتی گناه قطع رحم را بیشتر از آن بر شمرده اند!

ارتباط داشتن با خویشاوندان تنها اختصاص به خویشاوندانی که با انسان رفت و آمد دارند و یا به او نیکی و احسان می نمایند، ندارد بلکه داشتن ارتباط با کسانی که با فرد قطع رابطه و یا بدی کرده اند نیز لازم است.

شخصی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد:

«یا رَسُولَ اللّهِ إنَّ لِی اَهلاً قَد کُنتُ اَصِلُهُم و هُم یُؤذُونَنِی و قَد اَرَدتُ رَفضَهُم، فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّهِ: اِذَن یَرفُضُکُمُ اللّهُ جَمیعا، قال: کَیفَ اَصنَعُ؟ قال: تُعطِی مَن حَرَمَکَ و تَصِلُ مَن قَطَعَکَ و تَعفُو عَمَّن ظَلَمَکَ، فَاِذا فَعَلتَ ذلکَ کانَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ لَکَ عَلَیهِم ظَهیرا»؛

«من خویشاوندانی دارم که با ایشان صله رحم به جا می آوردم، اما ایشان مرا آزار می دهند و الان می خواهم رابطه را با آنان قطع نمایم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: اگر این کار را بکنی خداوند همه شما را ترک خواهد کرد. گفتم: پس چه کنم؟ فرمود: ببخش کسی که تو را محروم کرده و ارتباط برقرار کن با کسی که با تو بریده و عفو کن از کسی که به تو ظلم کرده و اگر چنین کنی خداوند متعال پشتیبان تو برایشان است».(۱)

۱- . مستدرک الوسائل،ج ۱۵، ص ۲۵۳؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۰.

در روایتی دیگر آن حضرت علیه السلام فرمود:

«إِنّا اَهلُ بَیتٍ لَنَصِلُ مَن قَطَعَنا و نُحسِنُ اِلی مَن اَساءَنا فَنَری وَاللّهِ فِي ذلِكَ اَلعاقِبَهَ الحَسَنَهَ»؛

«ما خانـدانی هستیم که با هر که با ما قطع رابطه کنـد پیونـد برقرار می کنیم و به کسانی که با ما بدی نمایند نیکی می نماییم و به خدا سوگند! عاقبت نیکی را در این کار می بینیم».(۱)

در روایات، موارد متعـددی نقل شده است که اهل بیت علیهم السـلام با ارحام خود همین گونه برخورد می کرده اند و حتی با خویشاونـدانی که گـاه از روی جهالت با آنان دشـمنی می ورزیدنـد نیز رابطه خود را قطع نمی کردنـد؛ از جمله «سالمه»، کنیز امام صادق علیه السلام ، روایتی را از آخرین لحظات عمر امام صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید:

«نزدیـک لحظات شـهادت امام صادق علیه السـلام بود. در حالی که امام علیه السـلام به حال بی هوشـی بودنـد. چون به هوش آمد، فرمود: به حسن بن علی بن الحسین - یکی از عموزادگان ایشان - هفتاد دینار بپردازید و به فلان کس این مقدار و

به فلانی نیز این مقـدار بدهیـد. راوی می گویـد: آیا قصـد داریـد برای کسـی که قصـد کشـتن شـما را داشت، عطیه بفرستید؟ حضـرت در پاسـخ فرمود: آیـا تو نمی خواهی من در زمره کسـانی بـاشم که خداونـد در حق آنهـا فرموده است: «و آنان که با خویشاونـدان خود پیونـد برقرار می کننـد و از پروردگارشـان و سـختی روز حساب می ترسـند پایان نیکِ سـرای آخرت برای آنهاست».(۲)

همچنین صله رحم به خویشاوندان شیعه یا مسلمان اختصاص ندارد؛ بلکه اگر خویشاوند انسان غیر شیعه و یا حتی کافر باشد بر انسان واجب است با او ارتباط داشته باشد. شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«تَکُونُ لِيَ القَرابَهُ عَلی غَیرِ أَمرِی، أَلَهُم عَلَيَّ حَقٌّ؟ قال: نَعَم. حَقُّ الرَّحِمِ لا یَقطَعُهُ

۱- . مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۴۸۸.

۲- . همان، ص ۲۱۵.

شَی ءٌ و اِذا کانُوا عَلی أَمرِکَ کانَ لَهُم حَقّانِ، حَقُّ الرَّحِمِ و حَقُّ الِاسلامِ»؛

«من خویشاوندانی دارم که بر دین و عقیده من نیستند. آیا بر من حقی دارند؟ حضرت فرمود: هیچ چیزی حق رحم را قطع نمی کند و اگر آنان مسلمان بودند دو حق داشتند: یکی حق خویشاوندی و دیگری حق مسلمان بودن».(۱)

ما شیعیان نیز که خود را پیرو این خانـدان می دانیم و آنان را به عنوان پیشوا و مقتـدای خود برگزیـده ایم، بایـد همان سـیره و راهی را برگزینیم که آنان برگزیده اند و همان گونه عمل نماییم که آنان عمل می کردند؛ در حالی که متأسـفانه، در بسـیاری از مواقع، خلاف آنان عمل می کنیم. یا اصلاً به خانه خویشاوندان رفت و آمد نداریم و یا اگر داریم تنها به خانه خویشاوندانی می رویم که به خانه ما می آینـد؛ اما آنان که به خانه ما رفت و آمدی ندارند ما هم رفت و آمدی با آنان نداریم؛ در حالی که این روش هم برخلاف سـیره اهل بیت علیهم السـلام است و هم برخلاف سیره پیروان واقعی آنان؛ زیرا چنان که از روایات یاد شـده، و روایتی که در صـدر بحث بیان گردید، فهمیده می شود که روش اهل بیت علیهم السـلام و پیرو واقعی آنان این اسـت که با کسانی که رابطه شان را با آنان قطع کرده انـد و حتی به آنان بـدی کرده انـد پیوند برقرار می نمایند و حق رحم را به جا می آورند.

آثار و برکات صله رحم

۱. افزایش عمر:

یکی از برکات دنیوی صله رحم که در بیشتر

روایات مورد تاکید قرار گرفته افزایش عمر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

«صِلَهُ الرَّحِمِ تَزيدُ فِی العُمرِ و صَدَقَهُ السِرِّ تُطفِی ءُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛

«صله رحم عمر را افزایش می دهد و صدقه پنهانی خشم پروردگار را خاموش می سازد».(۱)

در روایتی دیگر نیز آن حضرت فرمود:

«إِنَّ المَرءَ لَیَصِلُ رَحِمَهُ و ما بَقِیَ مِن عُمرِهِ إلاّ ثَلاثُ سِنینَ فَیَمُدُّها اللّهُ اِلی ثَلاثٍ و ثلاثینَ سَنَهً»؛

«همانا شخصی صله رحم می کند، در حالی که از عمرش سه سال بیشتر باقی نمانده است ولی خداوند آن را تا سی و سه سال افزایش می دهد».(۲)

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «میسر» گوید:

«روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: یا میسر! من گمان می کنم تو پیوند خود با خویشاوندان پدرت را قطع نکرده ای و با آنها ارتباط و رفت و آمد داری. گفتم: بلی، فدایت شوم! آن زمان که غلامی در بازار بودم و روزی دو درهم می گرفتم با دایی و عمه ام ارتباط داشتم و یک درهم را به دایی و درهم دیگر را به عمه ام می دادم. امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! تا به حال دوبار مرگ تو فرا رسیده است، ولی هر بار صله رحم تو با خویشاوندانت آن را به تأخیر افکنده است».(۳)

۲. محبت را زیاد می کند:

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«صِل رَحِمَکَ و لَو بِشَربَهٍ مِن ماءٍ و أَفضَلُ ما یُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفُّ الأَذی عَنها و صِلَهُ الرَّحِمِ مُنسِأَهٌ فِی الأَجَلِ، مُحِبَّهٌ فِی الاَهلِ»؛

«صله رحم کن؛ اگر چه به شربتی از آب باشد و بهترین چیزی که سبب پیوند خویشاوند می گردد. دفع ضرر از آنان است. صله رحم أجل را به تأخیر اندازد و محبوبیت خانوادگی را به دنبال

۱- . معانی الاخبار، ص ۲۶۴؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۹۴ و ۹۷.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۷؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

آورد».(۱)

۳. افزایش روزی و از بین رفتن فقر:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَن سَرَّهُ اَن یُبسَطَ لَهُ فِی رِزقِهِ ... فَلیَصِل رَحِمَهُ»؛ «کسی که دوست دارد روزی اش افزایش یابد، پس باید با خویشاوندانش ارتباط داشته باشد».(۲)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ القَومَ لَیَکُونُونَ فَجَرَةً و لا یَکُونُونَ بَرَرَةً فَیَصِلُونَ اَرحامَهُم فَتُنمِی اَموالُهُم و تَطُولُ اَعمارُهُم فَکَیفَ اِذا کانُوا بَرَرَةً»؛

«به راستی مردمی که بدکارند، صله رحم انجام می دهند؛ پس خداوند اموالشان را افزون و عمرهایشان را طولانی می گرداند؛ چه رسد به اینکه نیکوکار باشند».(۳)

۴. دفع بلا و پاکی عمل:

در اصول کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

«صِلَةُ الرَّحِمِ تُزَکِّی الاَعمالَ و تَدفَعُ البَلوی و تُنمِی الاَموالَ»؛ «صله رحم اعمال را پاکیزه، بلا را دفع و اموال را افزون می کند.»(۴)

مقصود از پاک کردن اعمال در این روایت، ریزش گناهان است؛ یعنی صله رحم باعث می گردد تا اعمال انسان از گناه پاک گردد و تنها اعمال نیک و خیر در نامه عمل انسان باقی بماند.

قرآن کریم نیز به این موضوع اشاره کرده و می فرماید:

«اِنَّ الحَسَنتِ یُذهِبنَ السَّیِّئَتِ»؛ «حسنات و اعمال نیک، سیئات و گناهان را از بین می برد».(۵)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۸.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴- . همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵- . هود ۱۱ ۱۱۴.

۵. آسانی حساب در قیامت:

یکی از اعمالی که حسابرسی در مواقف و جایگاه های متعدد قیامت را آسان می نماید و باعث می شود تا خداوند به حساب انسان سریع رسیدگی کند، صله رحم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالبِرِّ لَيُهَوِّنانِ الحِسابَ و يَعصِمانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصِلُوا اَرحامَكُم و بِرُّوا بِاِخوانِكُم و لَو بِحُسنِ السَّلامِ و رَدِّ الجَوابِ»؛

«همانا صله رحم و نیکی، حساب را آسان و از گناهان نگهداری می کند. پس با ارحام خود پیوند داشته باشید و به برادرانتان نیکی کنید؛ اگر چه با یک سلام و جواب نیک باشد».(۱)

۶. درجات بالای بهشت:

یکی دیگر از آثار پیوند با خویشاوندان، ورود به بهشت و کسب درجات بالای آن است که جز با انجام این عمل به دست نمی آید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَن ضَمِنَ لِي واحِدَةً ضَمِنتُ لَه اَربَعَةً يَصِلُ رَحِمَهُ فَيُحِبُّهُ اللّهُ تَعالى و يُوَسَّعَ عَلَيهِ رِزقَهُ و يَزيدَ فِي عُمرِهِ و يُدخِلَهُ الجَنَّةَ الَّتِي وَعَدَهُ»؛

«کسی که انجام یک عمل را برای من ضمانت

نماید، من چهار چیز را برای او ضمانت می کنم: او صله رحم به جای آورد، من ضمانت می کنم که خداوند او را دوست داشته باشد، روزی اش فراخ گردد، عمرش افزایش یابد و به بهشتی که وعده داده شده داخل گردد».(۲)

از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

«إِنَّ فِي الجَنَّةِ دَرَجَةً لا يَبلُغُها إلاّ اِمامٌ عادِلٌ اَو ذُو رَحِمٍ وُصُولٌ»؛

«همانا در بهشت درجاتی است که بدان نرسد جز پیشوای دادگر یا کسی که صله رحم به جا می آورد».(۳)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۲.
۳- . همان، ص ۹۰ و ۱۰۲.

پیامدهای قطع رحم

اشاره

قطع پیوند با خویشاوندان، پیامدها و آثار ناگواری برای فرد و جامعه دارد که کم ترین و کوچک ترین پیامد آن در دنیا این است که انسان از پشتیبانی و محبت خویشاوندان نسبت به خود و اهل خود محروم می شود و بنا به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام اگر کسی با خویشاوندان خود قطع رابطه نماید یک دست را از آنان سلب نموده است؛ در حالی که در مقابل دست های بسیاری را از کمک به خود منع کرده است.(۱)

همچنین قطع رحم باعث ایجاد کدورت و کینه بین خویشاوندان می شود و گاه این کینه و عدوات، سبب به وجود آمدن نزاع و درگیری بین آنان شده، باعث می شود تا یک دوست و خویش انسان به فردی بیگانه و دشمنی برای انسان تبدیل گردد. افزون بر این قطع رحم پیامدهای ناگوار دیگری نیز دارد.

که برخی از مهم ترین این پیامدها به قرار ذیل است:

۱. کاهش عمر و روزی:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ المَرءَ لَيَقطَعُ رَحِمَهُ و قَد بَقِيَ مِن عُمرِهِ ثَلاثٌ و ثَلاثُونَ سَنَةً فَيُقَصِّرُها اللّهُ اِلى ثَلاثِ سِنينَ اَو اَدنى»؛

«همانا [وقتی] فردی قطع رحم می کند، در حالی که از عمر او سی و سه سال باقی مانده است. خداوند در اثر قطع ارتباط با خویشاوندان آن را به سه سال و کمتر از آن کاهش می دهد».(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در یکی از خطبه های خود می فرماید:

«اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِى تُعَجِّلُ الفَناءَ، فَقامَ اِلَيهِ عَبدُاللّهِ بنُ الكَوّاءِ فَقالَ: يا اَميرَالمُؤمِنينَ! اَوَ تَكُونُ ذُنُوبٌ تُعَجِّلُ الفَناءَ؟ فقال: نَعَم وَيلَكَ! قَطيعَةُ الرَّحِمِ»؛

«پناه می برم به خدا از گناهانی که در نابودی انسان شتاب می کند. عبدالله بن کوّاء برخاست و گفت:

۱- . نهج البلاغه، خ ۲۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۳۷.

یا امیرالمؤمنین، آیا گناهی هم هست که در نابودی انسان تسریع نماید؟ حضرت فرمود: آری، وای بر تو! قطع رحم».(۱)

۲. مورد لعن خدا قرار گرفتن:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَلعونٌ، مَلعونٌ قاطِعُ رَحِمِهِ»؛ «ملعون است، ملعون است کسی که با خویشاوند خود قطع رحم نموده است».(۲)

امام سجاد علیه السلام نیز فرمود:

«ایّاکَ و مُصاحَبَهَ القاطِعِ لِرَحِمِهِ، فَاِنّی وَجَدتُهُ مَلعُونا فِی کتابِ اللّهِ عَزَّوَجلَّ فی ثَلاثَهِ مَواضِعَ»؛

«بپرهیز از دوستی و مصاحبت با کسانی که قطع رحم کرده اند؛ زیرا من در سه جا از قرآن کریم یافتم که اینها مورد لعن خداوند قرار گرفته اند».(۳)

۳. بی اثر شدن اعمال خیر:

ابوذر می گوید: از رسول خدا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«حافَّتا الصِّراطَ یَومَ القِیامَهِ الرَّحِمُ والاَمانَهُ، فَاِذا مَرَّ الوَصُولُ لِلرَّحِمِ المُؤَدِّی لِلاَمانَهِ نَفَذَ اِلَی الجَنَّهِ، و اِذا مَرَّ الخائِنُ لِلاَمانَهِ القَطوعُ لِلرَّحِمِ لَم یَنفَعهُ عَمَلٌ و تَکَفَّأَ بِهِ الصِّراطُ فِی النّارِ»؛

«در قیامت رحم و امانت پل صراط را احاطه می کنند، هنگامی که صله رحم کننده و امانت دار از آن عبور می نمایند، جلوی آنان را برای ورود به بهشت باز می کنند؛ اما زمانی که قاطع رحم و خائن از آن گذر کنند، اعمال نیک آنان سودی به حالشان نداشته و در آتش افکنده می شوند».(۴)

این روایت هشداری است به قاطعان رحم و کسانی که پیوند خود با خویشاوندان خود را قطع کرده اند و آنان باید بدانند که در صورت قطع رحم، دیگر اعمال نیک آنان، هرچند زیاد باشد، سودی به حالشان نداشته، رحم در

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۴- . همان، ص ۱۵۲.

قیامت نمی گذارد این افراد از پل صراط عبور نمایند!

۴. محرومیت از بهشت:

تمام زحماتی که مؤمن در دنیا متحمل می شود و عبادات و کارهای خیری که انجام می دهد برای آن است که خدا از او راضی باشد، در قیامت سعادتمند و خداوند او را وارد بهشت نماید؛ اگر انسان همه این زحمات را تحمل نمود و بسیاری از کارهای خیر راانجام داد، ولی با رحم خود قطع رابطه کرد، به این سعادت اخروی دست نخواهد یافت و خداوند او را به دلیل قطع رحم از بهشت محروم خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«ثَلاثَةٌ لا یَدخُلُونَ الجَنَّةَ، مُدمِنُ خَمرٍ و مُدمِنُ سِحرٍ و قاطِعُ رَحِمٍ»؛

«سه گروه داخل بهشت نمی شوند: معتاد به شراب، معتاد به جادوگری و قاطع رحم».(۱)

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود:

«أَخبَرنِی جِبرِئیلُ أَنَّ ریحَ الجَنَّهِ تُوجَدُ مِن مَسیرَه اَلفِ عامٍ، ما یَجِدُها عاقٌّ و لا قاطِعُ رَحِمٍ»؛

«جبرئیل به من خبر داد که در قیامت، بوی بهشت از مسیر هزار سال راه استشمام می شود؛ امّا بوی آن به عاق والدین و قاطع رحم نخواهد رسید».(۲)

داستانی در قطع رحم

«شعیب عقرقوفی» یکی از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهماالسلام نقل می کند:

روزی خدمت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم. آن حضرت بی مقدمه به من فرمود: ای شعیب! فردا مردی از اهل مغرب تو را می بیند و از حال من ازتو

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۶.

۲- . معانی الاخبار، ص ۳۳۰؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۹۳.

سؤال می نماید. تو در جواب بگو: او به خدا همان امامی است که حضرت صادق علیه السلام سفارش او را کرده است و چون از حلال و حرام از تو پرسش کرد، پاسخش را از طرف من بده. عرض کردم: قربانت گردم، نشانه آن مرد چیست؟ حضرت فرمود: مرد بلند قد و درشت اندام و نامش یعقوب است. چون به نزد تو آمد ترسی نداشته باش و هر چه پرسید، جوابش را بده که او بزرگ قوم خود است و اگر هم خواست به نزد من بیاید او را بیاور. شعیب گوید: روز دیگر در حال طواف بودم که مرد بلند قامت و درشت اندامی مرا دید و گفت: می خواهم از تو درباره حال آقایت سؤال کنم. پس از مقداری گفتگو به او گفتم: همین جا بنشین تا طواف خود را تمام کنم؛ پس از طواف به نزدیکش رفتم و او از من خواست که او را به خانه امام کاظم علیه السلام ببرم، به اتفاق به خانه امام رفتیم و پس از گرفتن اجازه بر حضرت وارد شدیم. چشم امام که به او افتاد فرمود: ای یعقوب! تو دیروز آمده ای و میان تو و برادرت در فلان جا اختلاف و نزاعی واقع شده تا جایی که یکدیگر را دشنام دادید. این چنین رفتارها روش من و پدرانم نیست و ما هیچ کس را به چنین کاری توصیه نمی کنیم.

از خدا بترس که به زودی مرگ میان تو و برادرت جدایی می افکند و برادرت پیش از آنکه به وطن برگردد، در راه خواهد مرد و تو از عمل خود پشیمان خواهی شد و این بدان جهت است که قطع رحم کردید و خداوند عمر شما را کوتاه کرد. آن مرد پرسید: قربانت گردم. اجل من چه وقت خواهد رسید. فرمود: اجل تو هم رسیده بود، اما چون تو در فلان منزل نسبت به عمه ات مهربانی کردی خداوند بیست سال بر عمر تو افزود.

شعیب گوید: سالها بعد آن مرد را در حج دیدم و به من گفت که در آن سفر

برادرش قبل از رسیدن به وطن از دنیا رفت و در بین راه او را دفن کردند».(۱)

پرهیز از دروغ

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود: «یا مَعشَرَ الشّیعَهِ، إسمَعُوا وَ إفهَمُوا وَصایانا وَ عَهدَنا إلی أَولیاءِنا. اُصدُقُوا فِی قَولِکُم ... ثُمَّ قالَ: إنَّ أَولِیاءَاللّهِ وَ أَولِیاءَ رَسُولِهِ مِنْ شیعَتِنا مَنْ إذا قالَ صَدَقَ وَ إذا وَعَدَ وَفی»؛

«ای شیعیان! سفارشها و عهد ما نسبت به دوستانمان را بشنوید و بفهمید. در سخنانتان راست بگویید. سپس آن حضرت فرمود: همانا دوستان خدا و رسول او، از شیعیان

ما، کسانی هستند که هرگاه سخنی بگویند راست می گویند و هرگاه وعده ای بدهند وفا می کنند».(۲)

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

«إنَّما شیعَهُ عَلیٍ مَن صَدَقَ قَولُهُ فِعلَهُ»؛

«همانا شیعه علی کسی است که سخن او با عملش یکسان باشد».(۳)

دروغ و اقسام آن

اشاره

دروغ امری است که با واقع و عالم خارج مطابقت نداشته باشد. دروغ بر دو قسم است:

۱ - گاه در زبان و گفتار است.

۲ - گاه در عمل و کردار.

قسم اول :

عبارت است از اینکه انسان چیزی بگوید که با واقع و حقیقت مطابقت نداشته باشد و فرد آن را به طور عمد و برای رسیدن به اهدافی خاص بیان نماید؛ مانند اینکه سخنی بگوید یا از حادثه ای خاص خبر دهد که آن سخن یا حادثه هیچ گونه واقعیتی در خارج نداشته باشد؛ گاه نیز شخص قصد دروغ گفتن و گناه

۱- . چهل حدیث، رسولی محلاتی، ص ۲۸۱ - ۲۸۳.

۲- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۶۴؛ مستدرک الوسایل، ج ۱۲، ص ۳۱۰.

۳- . الکافی، ج ۸، ص ۲۲۸.

را نـدارد ولی سـخن و گفتـار او با واقع تطابق نداشـته، دروغ محسوب می شود؛ماننـد تعارفاتی که در میان مردم رواج فراوانی دارد؛ از جمله اینکه فرد نسـبت به شـخص یا اشخاصی بسیار اظهار علاقه و اخلاص زبانی می نماید، در حالی که در قلب هیچ گونه علاقه و محبتی نسبت به آنان نـدارد یا نسـبت به چیزی اظهار بی میلی می کنـد، در حالی که در قلب خود نسـبت به آن تمایل دارد؛ که گفتن چنین سخنانی دروغ و از نظر اسلام حرام است.

علامه مجلسی در این باره می نویسد:

«یکی از گناهانی که بسیاری از مردم حتی خواص به آن مبتلا هستند، تعارفات معموله است که عاری از حقیقت و شائبه دروغ در آن مشهود است؛ مثلاً با اینکه به خوردن غذا یا آشامیدن مشروبی تمایل دارند، هنگامی که میزبان چیزی به آنان عرضه می دارد اظهار بی میلی می کننـد؛ گرچه این گونه دروغها نسبت به دروغهای بزرگ و مفسـده انگیز ناچیز و کوچک است، ولی در شـریعت مقـدس، گناه و حرام است و در صورتی که ضـرورت یا مصـلحت مهم تری در میان نباشد، باید از آن پرهیز کرد. سپس ایشان در تأیید این مطلب به داستانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اشاره کرده که مضمون آن چنین است:

«اسـماء بنت عمیس گوید: در شب عروسـی عایشه، من با گروهی از زنان او را تا رسیدن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم همراهی کردیم. آنگاه که به حضور حضـرت رسـیدیم، پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم ظرف شیری به عایشه داد. عـایشه از روی شـرم از گرفتن آن امتناع کرد. من به او گفتم: دست رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم را رد نکن و ظرف شیر را بگیر. عایشه ظرف شیر را گرفت و مقداری از آن را نوشید. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رو به من کرده، فرمود: ظرف شـیر را به زنـانی که همراه توانـد بـده. من شـیر را به آنان تعارف کردم، ولی آنان چون خجالت می کشـیدند، با اینکه میل داشتند، گفتند: میل نداریم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: میان گرسنگی و دروغ جمع نکنید. اسماء گوید: به

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: یا رسول اللّه! اگر به چیزی که میل داریم اظهار بی میلی کنیم دروغ گفته ایم؟ حضرت فرمود: دروغ هرچند کوچک باشد، در نامه عمل نوشته می شود».(۱)

همچنین دروغ گفتاری و زبانی اختصاص به دروغ گفتن به صورت جدّی ندارد؛ بلکه اگرکسی از روی مزاح و شوخی نیز بر خلاف واقع سخن بگوید و قرینه ای بر این که خلاف واقع را اراده کرده در کلامش وجود نداشته باشد، سخن وی دروغ خواهد بود. در ادامه این بحث به روایاتی در این موضوع اشاره خواهیم کرد.

قسم دوم:

عبارت است از انجام اعمالی که با عقیده فرد و با واقع مطابقت نداشته باشد؛ مانند اینکه انسان اعمال و کارهایی را انجام دهد که حکایت از ایمان، صداقت یا درستی او داشته باشد، در حالی که در باطن او چیز دیگری است و یا اینکه در مقابل فردی به گونه ای خضوع و خشوع کرده، به او احترام می گذارد که گویا او را بسیار دوست می دارد در حالی که در درون و باطن یا هیچ گونه علاقه ای به این فرد ندارد و یا دوستی او به اندازه احترامی که به این شخص می گذارد، نیست.

از دروغهای عملی که متأسفانه در جامعه ما بسیار رایج است دروغ و غش در معاملات و کسب و کار در بازار است. بسیار مشاهده می شود که افرادی برای اینکه جنس خود را به فروش برسانند و یا به سود بیشتری دست

یابند جنس نامرغوب را به جای جنس مرغوب به مردم عرضه می نمایند و یا جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کرده، تمام آن را به نام جنس خوب به مشتری می دهند و گاه ظاهر جنس خود را می آرایند؛ مانند اینکه جنس خوب را در بالا

۱- . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۸.

قرار می دهند و یا با زدن آب یا روغن و امثال آن، جنس را با طراوت نشان می دهند تا خریدار را بدین وسیله فریب دهند؛ حال آنکه درون جنس با ظاهر آن یکسان نیست. امثال این امور که همه موارد یاد شده نوعی دروغ و گناه محسوب می شود؛ امّا گناه و معصیت آنها ممکن است متفاوت باشد؛ به این معنا که برخی دروغها، گناه و معصیت بیشتر و برخی از دروغها گناه و معصیت کمتری در پی دارند؛ ولی در دروغ بودن هیچ گونه تفاوتی با یکدیگر ندارند.

قبح دروغ و پیامدهای آن

اشاره

دروغ یکی از رذایل اخلاقی و صفات ناپسندی است که آثار ناگواری بر سلامت فرد و جامعه دارد. بر همین اساس در آیات و روایات اسلامی به شدت مورد مذمت قرار گرفته و پیامدهای زیادی برای آن ذکر گردیده است:

۱. دروغ با ایمان سازگاری ندارد:

قرآن کریم می فرماید:

«اِنَّما یَفتَرِی الکَذِبَ الَّذینَ لا یُؤمِنونَ بِیتِ اللّهِ و اُولکَ هُمُ الکذِبون»؛

«تنها کسانی دروغ می بندند که به آیات خدا ایمان ندارند. آری! دروغگویان واقعی آنانند».(۱)

در روایتی نیز وارد شده که شخصی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد:

«المُؤمِنُ یَزنِی؟ قال صلی الله علیه و آله وسلم : قَد یَکُون ذلک. قال: المُؤمنُ یَسرِقُ؟ قال صلی الله علیه و آله وسلم : قَدیَکُونُ ذلکَ. قالَ یا رَسُولَ اللّه، المُؤمِنُ یَکذِبُ؟ قال صلی الله علیه و آله وسلم : لا، قال اللّهُ: «إِنَّما یَفتَرِی الکَذِبَ أَلَّذِینَ لایُؤمِنُونَ»؛

«آیا مؤمن زنا می کند؟ حضرت فرمود: ممکن است دچار این گناه شود. بعد سؤال کرد: آیا مؤمن دزدی می کند؟ حضرت فرمود: ممکن است دست به دزدی بزند. بعد سؤال کرد: آیا مؤمن دروغ می گوید؟ حضرت فرمود: مؤمن دروغ نمی گوید: خداوند متعال می فرماید: همانا کسانی دروغ می گویند که ایمان ندارند».(۲)

ص: ۲۷۵

۱- . نحل / ۱۰۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۶.

۲. دروغ بدتر از شرابخواری است:

شرابخواری یکی از گناهان کبیره است که در روایات به شدت از آن نهی شده است؛ در برخی از روایات شُرب خمر همچون بت پرستی، و ریشه بسیاری از گناهان دیگر دانسته شده است! امّا با همه قباحتی که در شراب وجود دارد، دروغ، بدتر از شرابخواری معرفی شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إنَّ اللّهَ عَزّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أقفالاً وَ جَعَلَ مَفاتیحَ تِلکَ الأَقفالِ الشَّرابَ وَالکِذبُ شَرٌّ مِن الشَّرابِ»؛

«خداوند متعال برای کارهای شرّ قفلی نهاد و کلید آن قفل را شراب قرار داد و دروغگویی بدتر از شراب است.»(۱)

۳. دروغ؛ بدتر از رباخواری است:

رباخواری نیز از بدترین اعمال و از گناهان بسیار بزرگی است که قرآن کریم و اولیای الهی مسلمانان را از این عمل به شدت نهی نموده اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرمایند:

«دِرهَمُ ربا أعظَمُ عِندَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ مِن سَبعینَ زَنیَّهً کُلَّها بِذاتِ مَحرَمٍ فِی بَیتِ اللّهِ الحَرامِ»؛

«گناه یک درهم رباخواری در نزد پروردگار از هفتاد مرتبه زنای با محارم در خانه کعبه بالاتر است».(۲)

با این وجود، آن حضرت در مورد دروغ می فرماید: «أربَی الرِّبا الکِذبُ»؛ «دروغ از ربا بدتر است!».(۳)

۴. دروغ؛ بدترین و بالاترین گناه است:

در روایات متعددی دروغ از عظیم ترین گناهان و بدتر از هر فسق و فجوری شمرده شده است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۳۹.
۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۷.
۳- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۶.

«إنَّ اَعظَمَ الخَطایا عِندَ اللّهِ ألِلّسانُ الکَذُوبُ»؛ «همانا از بزرگ ترین گناهان در نزد خداوند زبان دروغگو است».(۱)

و نیز فرمود: «لا سَوأَهَ أَسْوَءُ مِنَ الکَذِب»؛ «هیچ زشتی و بدی، زشت تر از دروغ نیست».(۲)

شاید علت اینکه دروغ از گناهان دیگر قباحت بیشتری دارد، این است که مرتکبان، هر یک از گناهان دیگر به دلیل لذت و شهوتی که در آن گناه وجود دارد مرتکب آن گناهان می شوند؛ اما در دروغ هیچ لذتی وجود ندارد و علت عمده آن بی ایمانی فرد و سبک شمردن دستورات الهی در این باره است.

علت دیگر این است که دروغ مقدمه و راه ورود به بسیاری از گناهان دیگر است. کسی که دروغ می گوید، به تدریج مرتکب بسیاری از گناهان دیگر نیز خواهد شد و قبح گناهان کم کم در نزد او از بین خواهد رفت.

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می فرماید:

«حُطَّتِ الخَبائِثُ فِی بَیتٍ وَ جُعِلَ مِفتاحُهُ الکَذِبُ؛

همه پلیدیها و زشتیها در خانه ای قرار دارد و کلید آن

دروغ است».(۳)

در حدیث دیگری نقل شده که شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «ای رسول خدا، من شخصی هستم که نماز نمی خوانم، زنا می کنم، دروغ هم می گویم و تصمیم گرفته ام یکی از این گناهان را ترک کنم. به نظر شما از کدام گناه دست بردارم؟ حضرت فرمود: دروغ نگو. آن مرد رفت و چون خواست زنا کند با خود گفت: اگر پیامبر خدا از من سؤال کند: آیا زنا کرده ای یا نه؟ اگر بگویم نه، دروغ گفته ام و اگر بگویم: آری! حد شرعی را بر من جاری می کند؛ بنابراین از آن منصرف شد و چون خواست در نماز کوتاهی کند با خود گفت: اگر رسول خدا

۱- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۲.

۲- . تحف العقول، ص ۹۳.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸۹.

بگویـد: نماز می خوانی و من پاسـخ مثبت بدهم، دروغ گفته ام و اگر بگویم: نه، مرا سـرزنش خواهد کرد. در نتیجه از هر سـه گناه توبه کرد».(۱)

از این روایت معلوم می شود، همـان گونه که دروغ کلیـد همه زشتی هاست ترک دروغ نیز کلیـد بسـیاری از خیرات و موجب نجات انسان است؛ بر این اساس رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم برای اینکه این شـخص را از تمام گناهانی که مرتکب می شد، پاک نمایند کلید ترک آنها را که دروغ نگفتن است به او آموختند.

۵. دروغ، موجب نقصان روزی است:

بسیارند افرادی که گمان می کنند اگر دروغ بگویند مال و ثروت بیشتری نصیب آنان می گردد؛ لذا برای رسیدن به این هدف به دروغ متوسل می شوند. متأسفانه این کار در معاملات روزمره بسیار مشاهده می شود و افراد برای اینکه جنس و کالای خود را بالاتر بفروشـند و پول بیشتری نصـیب آنان گردد، قیمت واقعی آن را بالاتر از آنچه خریـده اند اعلام می کنند و یا از کالا و جنس خود به دروغ تعریف و تمجید می نمایند و گاه اقدام به ارتکاب گناه بالاتری کرده و سوگند به خدا را نیز بر گناه دروغ خود می افزاینـد! در حـالی که اگر به این عـادت زشت خود ادامه دهنـد، در بسـیاری از موارد نتیجه ای برخلاـف آنچه در پی آنند به دست خواهند آورد و به جای افزایش ثروت، خداوند آنان را به فقر مبتلا خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«اِعتیادُ الکَذبِ یُورِثُ الفَقرَ»؛ «عادت به دروغ گفتن، فقر می آورد».(۲)

علت این امر آن است که دروغ گو و کسـی که بـا دروغ و فریب دیگران می خواهـد به مـال بیشـتری دست یابـد، همیشه نمی تواند به این کار خود ادامه دهد؛

ص: ۲۷۸

۱- . همان.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۶۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۷۸.

چون با چند بار دروغ گفتن، واقعیت برای دیگران آشکار شده، او اعتبار و ارزش خود را در میان مردم از دست خواهد داد و این بی اعتباری باعث می شود که دیگران چیزی از او نخرند و یا چیزی به او نفروشند و معاملات خود را با او قطع نمایند و پیامد این برخورد فقر و نداری خواهد بود.

۶. دروغ، مایه روسیاهی است:

دروغ گفتن، ارزش و اعتبار انسان را در میان خانواده، دوستان و جامعه از بین می برد و باعث روسیاهی و خوار شدن فرد می گردد. در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إیّاکَ وَالکَذِبَ فَإنَّ الکَذِبَ یُسَوِّدُ الوَجهَ»؛ «از دروغگویی بپرهیزید؛ زیرا دروغگویی موجب رو سیاهی است».(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

«ثَمَرَهُ الکَذِبِ المَهانَهُ فِی الدُّنیا وَالعَذابَ فِی الآخِرَهِ»؛ «محصول دروغ ،پستی و بی اعتباری در دنیا و عذاب در آخرت است».(۲)

انسان دروغگو هرچند زیرک باشد، نمی تواند تمام جوانب امور را سنجیده، تمام راههایی را که موجب آشکار شدن دروغ او می گردد مسدود سازد؛ لذا دروغ او، روزی و از راهی - که گاه به هیچ وجه به ذهن او خطور نمی کند - آشکار می گردد و او را در نزد دیگران رسوا و رو سیاه می گرداند.

کلیّات جامی

نقل شده است که «سلطان حسین» - پادشاه خراسان و زابلستان - «امیر حسین ابیوردی» را به عنوان فرستاده مخصوص خود به نزد «سلطان یعقوب

۱- . تحف العقول، ص ۱۴.

۲- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۹.

میرزا» - پادشاه آذربایجان و عراق - فرستاد و دستور داد که به همراه خود سوغات فراوان و هدایای زیادی بردارد و یکی از این هدایا، کتاب «کلیات جامی» بود که در آن وقت جدید و مورد علاقه همگان بود؛ ولی هنگامی که کتابدار قرار بود این کتاب

را به امیر حسین بدهد به طور اشتباهی به جای آن، کتاب «فتوحات مکّی» که در حجم و جلد شبیه کلیات جامی بود به وی داد و امیر حسین نیز بدون توجه به این کار، کتاب را برداشته، روانه سفر گردید.

چون به تبریز رسید به حضور پادشاه رفت و پادشاه از او به گرمی استقبال کرد و احترام بسیار نمود و از رنج و خستگی سفر از او سؤال نمود و گفت: در این سفر طولانی شما بسیار خسته شده اید. امیر حسین چون اشتیاق فراوان سلطان یعقوب را به کتاب «کلیات جامی» شنیده بود در پاسخ گفت: خیر، در این سفر چیزی همراه من بود که در هر منزل به آن مشغول می شدم و خستگی سفر را از تن خارج می نمودم. سلطان پرسید: چه چیزی همراه تو بود؟ امیر حسین گفت: کتاب «کلیات جامی» همراه من بود که پادشاه برای شما هدیه فرستاده است و چون در این سفر اندکی خسته می شدم به مطالعه آن مشغول می گردیدم. پادشاه از شدت علاقه ای که به این کتاب داشت گفت: بگو بروند و آن را برای من بیاورند.

امیرحسین کسی را فرستاد تا کتاب را آوردند و چون پادشاه کتاب را گشود معلوم شد که «فتوحات مکّی» است؛ نه «کلیات جامی»و در طول سفر؛ امیر حسین به هیچ وجه چنین کتابی را مطالعه نکرده است! پس از آشکار شدن این دروغ، وی بسیار شرمسار شد و از درجه اعتبار در نزد پادشاه ساقط گشت.(۱)

زبانی که با راستی یار نیست

ص: ۲۸۰

۱- . معراج السعاده، ص ۵۷۹ - ۵۸۰ نقل به معنی.

به گیتی کس او را خریدار نیست

چو خواهی که بخت از تو گیرد فروغ

زبان را مگردان به گرد دروغ

دروغ با شوخی

شاد کردن برادران مسلمان و مؤمن و خشنود گردانیدن یکدیگر، موضوعی بسیار پسندیده و مطلوب است و در روایات متعدد، مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است؛ در روایتی خوشحال کردن مؤمنان به منزله خوشحال کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و در نتیجه خوشحال کردن خداوند متعال دانسته شده! و در روایتی دیگر این عمل یکی از محبوب ترین اعمال نزد خداوند شمرده شده است(۱) ولکن شاد کردن مؤمنان در صورتی پسندیده و دارای ارزش است که انسان

مرتکب کار حرام و دروغ نگردد. اگر انسان با دروغ و یا حرامی دیگر خواسته باشد دیگران را شاد نماید، چنان که بسیاری از مزاحها و شوخیهای امروزه چنین است؛ نه تنها شوخی کننده اجر و پاداشی نخواهد داشت، بلکه در روایات اسلامی به شدت مورد مذمت و نهی قرار گرفته است.

در یکی از وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ابوذر غفاری آمده است:

«یا أباذَرٍّ! وَیلٌ لِلَّذِی یُحَدِّثُ فَیَکذِبُ لِیُضحِکَ بِهِ القَومَ، وَیلٌ لَهُ، وَیلٌ لَهُ. یا أباذَرٍ ... لا تُخْرِجَنَّ مِن فیکَ کِذبَةً أبَدا»؛

«وای بر کسی که سخن دروغی می گوید تا با آن مردم را بخنداند. وای بر او! وای بر او! ای ابوذر! هرگز از دهانت دروغی خارج نشود».(۲)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۸۸ - ۱۹۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۱.

«لا یَجِدُ عَبدٌ طَعمَ الایمانِ حَتّی یَترُکَ الکِذبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ»؛

«هیچ بنده ای مزه ایمان را نخواهد چشید، مگر اینکه دروغ را ترک نماید؛ چه جدّی و چه شوخی».(۱)

بسیاری از شوخیهایی که در میان مردم رایج است با دروغ و نوعی کار حرام همراه است و افراد گمان می کنند که جز با این روش نمی شود دیگران را شاد نمود؛ در حالی که با سخن حق و درست نیز می شود با دیگران مزاح کرد و آنان را خنداند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود: من شوخی می کنم، ولی جز سخن حق چیزی نمی گویم».(۲)

شوخی های پیامبر اکرم (ص)

«زنی به نام «ام ایمن» نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به آن حضرت عرض کرد: شوهرم با شما کاری دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: همان کسی که در یک چشمش سفیدی وجود دارد؟ زن گفت: نه یا رسول الله! در یک چشم شوهر من سفیدی نیست. پیامبر به او فرمود: پس همان کسی را می گویی که در هر دو چشمش سفیدی است؟ زن باز هم گفت: نه یا رسول اللّه! در چشمهای شوهر من سفیدی نیست. حضرت خندید و فرمود: آیا کسی پیدا می شود که در چشمش سفیدی نباشد؟».(۳)

در روایتی دیگر آمده است:

«پیرزنی خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: یا رسول اللّه! دعا کنید که خداوند مرا به بهشت ببرد. حضرت فرمود: پیر زنها وارد بهشت نمی شوند. پیرزن شروع به گریه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خندید و فرمود: ای پیرزن! مگر این سخن خداوند را نشنیده ای که در قرآن می گوید: ما آنان را جوان و باکره قرار می دهیم و

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰.
۲- . بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۴.
۳- . سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۱۱۴؛ محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۳۴.

سپس وارد بهشت می نماییم».(۱)

و نیز نوشته اند: «روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در جمعی نشسته بودند و خرما می خوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هسته های خرما را جلوی امیرالمؤمنین ریخته، سپس فرمودند: «مَن کَثُرَ نَواهُ فَهُو أَکُولٌ»؛ «کسی که هسته های خرمای او زیاد است پرخور است». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در جواب فرمودند: «مَن أَکَلَ نَواهُ فَهُوَ أَکُولٌ»؛ «کسی که هسته های خرمایش را هم می خورد پرخور است!».(۲)

در این مزاح و شوخی، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی نفرمود: هسته های خرمای تو چون بیشتر است پرخور هستی تا این سخن بر خلاف واقع باشد؛ بلکه به طور مطلق فرمودند: هرکس هسته های خرمایش زیاد است پرخور است و این یک حقیقت است؛ چنان که سخن حضرت علی

نیز همین گونه و حقیقت است.

دروغ مصلحت آمیز

بر طبق روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده، دروغ گفتن، هر چند عملی حرام است، امّا در مواردی جایز شمرده شده است و ملاک کلی که می توان برای این موارد ذکر کرد، این است که در هر کجا دروغ گفتن موجب دفع شر از خود یا مسلمان و یا انسان محترم دیگر شود جایز و دارای مصلحت خواهد بود.

برخی از مواردی را که ملا احمد نراقی در کتاب شریف «معراج السعاده» آورده است، بیان می کنیم:

ص: ۲۸۳

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱۰.

۲- . سیری در رساله حقوق امام سجادع، ج ۳، ص ۴۵۱.

۱. در جایی که اگر مرتکب دروغ نشود، مفسده ای بر آن مترتب می شود یا ضرری به خود می رسد یا باعث قتل مسلمانی یا بر باد رفتن آبرو یا مال محترمی بشود که در این صورت جایز و بلکه واجب است.

۲. در وقتی که میان دو مسلمان اختلاف و نزاعی بروز کند، جایز است، کسی برای اصلاح میان ایشان دروغی از زبان هر یک برای دیگری بگوید تا رفع فساد بشود و همچنین هرگاه از خود شخص سخنی سرزده باشد یا عملی

صادر شده باشد که اگر راست را بگوید باعث فتنه یا عداوت مؤمنی یا فسادی شود جایز است که آن را انکار کند و اگر کسی از انسان مکدر شده باشد و رفع این کدورت موقوف باشد به انکار این سخن جایز است انسان سخن خود را انکار کند.

۳. در جهاد و جنگ با دشمن و اعدای دین که خدعه و نیرنگ در آن جایز است.

نتیجه می گیریم که در هر موضعی که فایده مهم شرعی بر آن مترتب باشد و تحصیل آن موقوف به کذب باشد، دروغ گفتن جایز است و اگر بر ترک دروغ مفسده شرعیه مترتب شود واجب می شود و باید از حد ضرورت و احتیاج تجاوز نکند و دورغ گفتن در تحصیل زیادتی مال و منصب و امثال اینها از چیزهایی که آدمی مضطرّ به آن نیست حرام و مرتکب آن گناهکار است».(۱)

توریه، راه فرار از دروغ

دروغ از نظر شریعت اسلام به اندازه ای قبیح و نارواست که هیچ مسلمانی نباید زبان خود را به این گناه آلوده سازد و حتی درمواردی که برای ضرورت، اسلام دروغ را تجویز نموده نیز مؤمنان باید سعی نمایند تا آنجا که ممکن است

۱- . معراج السعاده، ص ۵۷۵ و ۵۷۶، با مختصری تلخیص.

مرتکب دروغ نشونـد و سـخنی بر خلاف حقیقت نگوینـد. یکی از راههایی که مؤمن می تواند از دروغ گفتن به هر شـکل آن پرهیز نماید، استفاده از روش توریه است. اما توریه چیست؟ و آیا اسلام توریه کردن را جایز دانسته است یا خیر؟

توریه به سـخن و کلامی گفته می شود که شـنونده از آن چیزی را می فهمد و گوینده از آن مطلب دیگری را اراده می نماید. به تعبیری دیگر، توریه سـخنی است دو پهلو که شـنونده و مخاطب از این سـخن مطلبی را می فهمـد که گوینـده، آن مطلب را قصد نکرده، بلکه معنای دیگر آن را اراده کرده است. برای مثال: کسی به در خانه دیگری می آید و می گوید: فلانی در خانه هست یا خیر؟ صاحب خانه به جهت مصالحی چون نمی خواهد حقیقت را به آن شخص بگوید به او می گوید: این جا نیست. شنونـده از شـنیدن این سـخن تصور می کند آن شـخص در خانه نیست؛ ولی مقصود گوینده از این جا، همان در خانه و جایی بوده که آنان ایستاده اند؛ نه داخل خانه.

توریه؛ از اعمال و روشـهایی است که شریعت اسلام آن را تجویز نموده و آیات و روایات متعددی بر جواز این عمل وارد شده است.

قرآن کریم در سوره یوسف می فرماید: آن هنگام که یوسف علیه السـلام می خواست برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد به مـأموران خود فرمـان داد که پیمـانه پادشـاه را در میان بار برادرش بنیامین بگذارنـد و هنگامی که کاروان برادران یوسف علیه السلام شهر را ترک کردند منادی یوسف ندا داد: «اَیَّتُهَا العیرُ اِنَّکُم لَس-رِقون»؛ «ای کاروانیان شما دزد هستید».(۱)

در این آیه، مـأموران حضـرت یوسف به برادران وی نسبت دزدی دادنـد، در حـالی که آنـان در این قضـیه دخـالتی نداشـته و دزدی نکرده بودند؛ امّا آنان در این

ص: ۲۸۵

۱- . یوسف ۱۲ ۷۰.

سخن از روش توریه استفاده کردند و مقصود از این اتهام، سرقتی بود که سالها پیش آنان یوسف علیه السلام را از پدرشان دزدیده بودند.

«حزقیل» و به کار بردن توریه

حزقیل، پسر عمو و ولیعهد فرعون مصر بود. وی در میان فرعونیان تنها کسی بود که به موسی علیه السلام ایمان آورده بود. روزی سخن چینان به فرعون گزارش دادند که حزقیل تو را خدا نمی داند و به خدای یگانه ایمان آورده است. فرعون گفت: اگر او - که خلیفه و ولی عهد من است - چنین باشد کفران نعمت مرا کرده و مستحق عذاب خواهد بود و اگر شما دروغ بگویید شما را به شدیدترین وجه مجازات خواهم کرد.

سپس حزقیل را فرا خواند و با آنان روبه رو نمود. آنان به حزقیل گفتند: تو خدایی فرعون را منکری و نعمتهایش را کفران می کنی. حزقیل رو به فرعون کرد و گفت: آیا تاکنون از من دروغی شنیده ای؟ فرعون گفت: نه. حزقیل گفت: از اینان بپرس، پروردگارشان کیست؟ آنان گفتند: فرعون. حزقیل گفت: بپرس آفریدگارشان کیست؟ آنان گفتند: فرعون. حزقیل گفت: بگو روزی رسانشان و آن کسی که زندگی اینها را اداره می کند و زیان را از آنان دور می کند کیست؟ آنان گفتند: فرعون.

حزقیل گفت: من تو را و هرکس که در این جا حاضر است گواه می گیرم که پروردگار آنها، پروردگار من است و آفریدگار آنها آفریدگار من است. روزی رسان آنها، روزی رسان من است. مصلح زندگی آنها، مصلح زندگی من است و من به جز به پروردگار آنها و روزی رسان آنها و آفریدگار آنها به پروردگار، روزی رسان و آفریدگاری ایمان ندارم و از هر پروردگار و روزی رسانی جز پروردگار آنان بیزارم و به خداوندی او کافرم.

ص: ۲۸۶

فرعون از این سخنان حزقیل خشنود شد و سخن چینان را به شدت مجازات نمود.(۱)

روش حزقیل، استفاده از توریه بود؛ زیرا مقصود او از پروردگار و آفریدگار و روزی رسان آنان در حقیقت خدای یگانه بود که پروردگار واقعی آنان و روزی رسان همه انسانهاست؛ ولی آنان گمان کردند که مقصود حزقیل فرعون است که آنان به دروغ او را پروردگار و آفریدگار و روزی رسان خود می دانستند.

پرهیز از مال حرام

اشاره

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَیسَ مِن شیعَتی مَن أَکَلَ مالَ امرِءٍ حَراما»؛ «از شیعیان من نیست کسی که مال دیگران را به حرام بخورد».(۲)

حسن صیقل نیز گوید:

«سَمِعتُ اَبا عَبدِاللّهِ یَقُولُ: إِنَّ وَلِیَّ عَلیٍ لا یَاکُلُ إلاّ الحَلالَ لِأَنَّ صاحِبَهُ کانَ کَذلِک»؛

«دوستدار و محب علی جز حلال، چیزی نمی خورد؛ زیرا مولی و امامش چنین بود».(۳)

مال حرام و انواع آن

حلال؛ به کارها و اموری گفته می شود که شریعت اسلام - به خصوص یا به طور عام - انجام یا تصرف در آن را جایز دانسته است.

حرام؛ کارها یا اموری است که اسلام ارتکاب یا تصرف در آن را نهی کرده است.

بر این اساس، مال حرام، مالی است که از نظر اسلام به دست آوردن، نگه داشتن یا تصرف در آن جایز نیست. نهی اسلام از برخی اموال و حرمت آن، گاه

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۳؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- . ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۶.

۳- . الکافی، ج ۸، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲۹.

به جهت قبح ذاتی و مضرات آن است؛ مانند مردار، خون، شراب و امثال آن، که چون قبح ذاتی دارد و خوردن آن برای انسان ضرر دارد، اسلام آن را حرام کرده است.

گاهی اصل مال حلال است؛ لیکن چون از راهی به دست آمده که اسلام اجازه نداده، حرام است؛ مانند مالی که از طریق ربا یا رشوه بدست انسان می رسد و گاهی اصل مال حلال است و از طریق مجاز نیز به دست انسان رسیده، لیکن چون حق غیر در این مال وجود دارد آن مال حرام و تصرف در آن، از نظر اسلام ممنوع است؛ مانند مالی که حقوق واجب آن مانند خمس و زکات پرداخت نشده است و یا مانند مزدی که انسان در مقابل انجام برخی کارها می گیرد، ولی در واقع آن کاری را که باید در مقابل آن مزد انجام دهد، انجام نمی دهد و یا کم کاری می کند؛ گاهی نیز مال حلال است، ولی چون تعلق به غیر دارد و اسلام بدون رضایت، اجازه تصرف در مال غیر را نداده خوردن آن برای انسان حرام است، مانند تصرف در مال و ملک دیگران، بدون اجازه آنان.

بنابراین اگر مال به هریک از طرق فوق به انسان برسد آن مال، حرام بوده، تصرف در آن جایز نیست؛ مگر اینکه انسان به تصرف و خوردن چنین اموالی اضطرار پیدا نماید؛ مانند اینکه فردی را مجبور به تصرف یا خوردن مال حرامی نمایند و یا در شرایطی قرار گیرد که اگر از این مال حرام نخورد جان وی در معرض تلف قرار می گیرد که در این موارد به اندازه رفع اضطرار و حفظ جان، خوردن مال حرام جایز است.

تقدیر رزق حلال برای تمامی انسانها

یکی از وظایفی که خداوند متعال بر عهده خود گذاشته و به همه انسانها در مورد انجام دادن این وظیفه ضمانت داده، تأمین روزی انسانها و دیگر موجودات روی زمین است.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«و ما مِن دابَّهٍ فِی الَارضِ اِلّا عَلَی اللّهِ رِزقُها»؛ «هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر عهده خداست».(۱)

اگر می بینیم که جنین در شکم مادر و در آن ظلمتکده ای که هیچ کس به آن دسترسی ندارد زنده مانده و به حیات خود ادامه می دهد و یا حشرات بسیار ریز و ناتوان در اعماق تاریک زمین و لانه های پرپیچ و خم خود یا در لابلای درختان و یا برفراز کوهها یا در قعر دریاها به زندگی خود ادامه می دهند و نیز هزاران و بلکه میلیونها موجود دیگر که در شرایط سخت یا آسان زندگی می نمایند و روزی آنان تأمین می گردد همه و همه به جهت آن است که روزی آنها را قدرتی مافوق بشر ضمانت کرده و این روزی را به موقع به آنان می رساند؛ لذا در آیه ای دیگر می فرماید:

«کَاَیِّن مِن دابَّهٍ لا۔ تَحمِلُ رِزقَهَا اللّهُ یَرزُقُها واِیّاکُم»؛ «چه بسا جنبنده ای که نتواند روزی خود را بکشد، خداوند او و شما را روزی می دهد».(۲)

برای اینکه بشر به این ضمانت الهی یقین پیدا نماید و هیچ نگرانی نداشته باشد، خداوند در آیاتی دیگر بر این وظیفه خود سوگند یاد کرده و می گوید:

«و فِی السَّماءِ رِزقُکُم وما توعَدون * فَوَ رَبِّ السَّماءِ والَارضِ اِنَّهُ لَحَقٌّ»؛

«و روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده در آسمان است و به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است».(۳)

خداوند در این آیات به [مقام و عظمت] خود سوگند یاد کرده که روزی همه انسانها را تأمین نماید؛ البته این به این معنا نیست که کسی در خانه خود بنشیند و هیچ حرکت و تلاشی نکند و بگوید: خدا روزی ما را ضمانت کرده است، بلکه ضمانت الهی برای رساندن روزی موجودات، از طریق اسباب و

۱- . هود ۱۱ ۶.

۲- . عنکبوت ۲۹ ۶۰.

۳- . ذاریات ۵۱ ۲۲ و ۲۳.

مسببات است؛ یعنی خداوند اصل رزق را نازل کرده است، لیکن برای دسترسی به آن راهها واسبابی خاص قرار داده است که انسانها و دیگر موجودات برای رسیدن به آن باید از طریق خاص آن وارد شوند.

نکته دیگر اینکه، خداوند رزقی را که برای بندگانش تعیین و ضمانت کرده از راه حلال مقدر نموده است، نه از راه حرام؛ زیرا نمی شود خداوند روزیِ بنده ای را ضمانت کرده باشد، ولی آن را در راهی قرار دهد که خودش دیگران را از گام برداشتن در آن راه نهی نموده است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ خَلَقَ الخَلقَ و قَسَّمَ لَهُم اَرزاقَهُم مِن حِلِّها»؛ «خداوند بندگان را آفرید و روزیِ آنها را از راههای حلال تقسیم نمود».(۱)

ممکن است خداوند به جهات مختلف این روزی را که برای فردی از راه حلال مقدر کرده است، با مقداری تأخیر به او برساند و یا آن را با رنج و سختی همراه سازد و یا آن را در شهر و مکانی دور قرار دهد، لذا بنده باید با صبر و متانت و از راههای حلال و مشروع درپی به دست آوردن روزی خود باشد نه از راههای حرام و نامشروع، اما بسیارمشاهده می شود که افرادی یا به جهت این که نمی خواهند سختی و رنج روزیِ حلال را تحمل کنند و یا صبر رسیدن روزیِ حلال را ندارند و یا زیاده خواهند؛ در پی به دست آوردن مال حرام می روند و زندگی خود را به مال حرام آلوده می کنند که به یقین مالی که این افراد بدست می آورند رزق الهی نخواهد بود. علاوه بر این که گاه خداوند به مقدار همان مالی که از راه حرام بدست آورده اند از روزیِ حلالی که برای شان مقدر کرده، می کاهد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«أَلا إِنَّ الرُّوحَ الاَمینَ نَفَثَ فِی رَوعِی، أَنَّهُ لا تَموتُ نَفسٌ حَتّی تَستَکمِلَ رِزقَها، فَاتَّقُوا اللّهَ و اَجمِلُوا فِی الطَّلَبِ و لا یَحمِلَنَّکُم اِستِبطاءُ شَیءٍ مِنَ الرِّزقِ أَن تَطلُبُوهُ

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷.

بِشی ءٍ مِن مَعصِیَهِ اللّهِ فَاِنَّ اللّه تَبارکَ و تَعالی قَسَّمَ الَارزاقَ بَینَ خَلقِهِ حَلالاً و لَم یُقَسِّمها حَراما فَمَن اِتَّقَی اللّهَ عَزَّوجلّ و صَبَرَ أتاهُ اللّهُ بِرزقِهِ مِن حِلِّهِ و مَن هَتَکَ حِجابَ السِّترِ و عَجَّلَ فَاَخَذَهُ مِن غَیرِ حِلِّهِ قُصَّ بِهِ مِن رِزقِهِ الحَلالِ و حُوسِبَ عَلَیه یَومَ القِیامَهِ»؛

«جبرئیل به من وحی کرد که هیچ انسانی از دنیا نخواهد رفت مگر رزقی که خداوند برایش مقدر کرده را به مصرف رساند. پس تقوای الهی پیشه نمایید و در طلب روزی، زیاده روی نکنید و کند یا دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را در معصیت خدا جستجو نمایید. همانا خداوند متعال ارزاق را در میان انسانها از راه حلال تقسیم نموده؛ نه از راه حرام. پس کسی که تقواپیشه نموده و صبر نماید، خداوند روزیِ او را از راه حلال خواهد رساند؛ اما کسی که پرده دری و عجله نماید و روزیِ خود را از راه حرام به دست آورد خداوند به همان مقدار از روزی حلال او می کاهد و در قیامت نیز علیه او محاسبه خواهد شد».(۱)

فردی که از روزی حلال محروم شد

روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عده ای از همراهان، جلوی مسجدی توقف نمودند تا نماز بخوانند. به مردی که جلوی مسجد بود فرمود: این استر را نگه دار تا ما نماز بخوانیم. پس از آنکه حضرت وارد مسجد شد، مرد اسب را رها کرد و لجام اسب را سرقت کرده و آن را فروخت. علی علیه السلام بعد از به جا آوردن نماز از مسجد بیرون آمدند، در حالی که دو درهم در دست داشتند تا جهت اجرت به آن مرد بدهند؛ اما پس از بیرون آمدن دیدند استر رها شده و لجام و افسارش نیست.

حضرت آن دو درهم را به یکی از غلامان دادند تا برای استر لجامی خریداری نماید. غلام وارد بازار شد و با همان لجام مسروقه مواجه شد که آن مرد آن را به دو درهم فروخته بود. غلام دو درهم را به خریدار دادو لجام را از او گرفت و نزد حضرت آورد. چون چشم حضرت به لجام افتاد فرمود: این مرد عجله کرد و روزی حلالی را که برایش مقدر شده بود از خود محروم کرد و آن را به حرام تبدیل کرد. سپس فرمود:

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۸۰؛ عده الداعی، ص ۷۴.

«إِنَّ العَبدَ لَیَحرُمُ الرِّزقَ الحَلالَ بِترکِ الصَّبرِ و لا یَزدادُ عَلی ما قُدِّرَ لَهُ»؛

«همانا بنده با بی صبری، روزیِ حلال را بر خود حرام می کند و با این کار بر آنچه برایش مقدر شده نمی افزاید».(۱)

مذموم بودن مال حرام و آثار آن

اشاره

کسب و خوردن مال حرام از گناهانی است که در روایات معصومین علیهم السلام از آن مذمت زیادی شده و حتی در برخی روایات از شدیدترین گناهان شمرده شده است؛

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الذُّنُوبَ کُلَّها شَدیِدَةٌ و اَشَدُّها ما نَبَتَ عَلَیهِ اللَّحمُ والدَّمُ»؛

«تمام گناهان شدید است؛ اما شدیدترین گناهان، گناهی است که بر آن گوشت و خون بروید».(۲)

تمام گناهان از آن جهت که انسان با گناه خویش خداوند بزرگ را نافرمانی می کند بزرگ و شدید است؛ حتی گناه صغیره؛ اما گناهانی که در وجود انسان ریشه می دوانـد و به آسانی انسان نمی توانـد از شـر و آلودگی آن خود را نجات دهـد، بسیار شدیـدتر و هولناك تر است و از جمله این گناهان، خوردن مال حرام است. خوردن حرام باعث می شود که گوشت و پوست و خون انسـان از حرام برویـد و تمـام وجود انسـان را ناپـاك و آلوده نمایـد و در صورتی انسـان از این گناه پاك می شود که وجود خود را از گوشت و خونی که از حرام روییـده پاك گردانـد؛ چنان که علی علیه السـلام به فردی که «اَستَغفِرُ اللّهَ رَبِّی و اَتوُبُ اِلیِهِ» را بر زبـان جـاری می کرد فرمود: استغفار و بـازگشت به سوی خـدا تنها به لقلقه زبان نیست و شـرایطی دارد که از جمله شرایط آن چنین است:

«... أَن تُؤَدِّیَ اِلَی المَخلُوقینَ حقُوقَهُم حَتّی تَلقَی اللّهَ اَملَسَ لَیسَ عَلَیکَ تَبِعَهٌ...؛ أَن تَعمِدَ اِلَی اللَّحمِ الَّذي نَبَتَ عَلَی السُّحتِ فَتُذِیبَهُ بِالَاحزانِ حَتّی یَلصَقَ الجِلدُ بِالعَظمِ

۱- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۶۰؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۷۶.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۷۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

و یَنشَأَ بَینَهُما لَحمٌ جَدیدٌ؛ أَن تُذیقَ الجِسمَ اَلَمَ الطّاعَهِ کَما أَذَقتَهُ حَلاوَهَ المَعصِیَهِ فَعِندَ ذلکَ تَقُول اَستغفِرُ اللّهَ ...»؛

«... که حقوق مردمان را بپردازی تا اینکه خدا را پاک دیدار نمایی و پیامدی از آن برگردنت نباشد ...؛ که گوشتی را که از حرام بر جسمت روییده با اندوهها آب کنی؛ به گونه ای که پوست به استخوانت بچسبد و گوشت تازه میان آن دو بروید؛ این که به جسمت سختی طاعت رابچشانی، همان گونه که شیرینی معصیت را به آن چشانده ای و هرگاه این شرایط را به جا آوردی استغفرالله بگو ...».(۱)

بنابراین، شرط توبه از گناه حرام خواری آن است که انسان افزون بر اینکه باید از صمیم قلب از گناه خود اظهار پشیمانی نماید می باید تمام اموال حرامی را که در بین اموال او وجود دارد (اعم از حقوق خدا و مردم) از اموالش خارج نماید و خون و گوشتی را که از حرام بر تن او روییده ذوب نماید؛ لذا گناه خوردن مال حرام از دیگر گناهان شدیدتر است؛ ضمن اینکه چنین گناهی آثار و عواقب دیگری نیز در دنیا و آخرت دارد که عمده ترین این پیامدها به شرح ذیل است:

۱. هزینه کردن مال در راه باطل:

مالی که از راه باطل و حرام به دست آید، بیشتر در راه باطل و حرام مصرف خواهد شد و به قول معروف، باد آورده را باد می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن یکتَسِب مالاً مِن غَیرِ حِلِّهِ یَصرِفهُ فِی غَیرِ حَقِّهِ»؛

«هرکس مالی را از راه حرام به دست آورد آن را در راهی

که حق آن نیست مصرف خواهد کرد».(۲)

این قاعده ای کلی و سنتی الهی است که خداوند برای کسانی که از راه حرام اموالی را بدست می آورند زمینه ای پیش می آورد که همان پول یا چند برابر آن را

۱- . میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۴۲، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۵۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰.

در راه باطل یا راههایی که نفعی برایشان نـدارد مصـرف نماینـد؛ ماننـد اینکه خدا مرضـی را نصـیب او می کند یا حادثه ای را برای او پیش می آورد که مجبور شود چند برابر پولی که می خواست در راه حق بپردازد در این راهها مصرف نماید.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«مَن مَنَعَ حَقّا لِلّهِ عَزَّوجَلَّ اَنفَقَ فِي باطِلٍ مِثلَيهِ»؛ «کسـی که حقی از حقوق الهی (ماننـد زکات، خمس) را نپردازد دو برابر آن را در راه باطل هزینه خواهد کرد».(۱)

۲. عدم قبولی عبادات:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود:

«اَلعِبادَةُ مَعَ اَكلِ الحَرامِ كَالبِناءِ عَلَى الرَّملِ و قيلَ عَلَى الماءِ»؛ «عبادت کردن با لقمه حرام مانند ساختن

ساختمان بر شن و یا بر آب است».(۲)

یعنی همـان گونه که ساختمان سازی بر روی شن یا آب نه تنها سود نداشـته بلکه موجب مرگ صاحب آن خانه خواهـد شـد، عبادت کردن با مال حرام هم همین گونه است و جز خسته نمودن خود فایده دیگری به حال عبادت کننده نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ اِذا اَصابَ مالاً مِن حَرامٍ لَم يُقبَلُ مِنهُ حَجٌّ وَ لا عُمرَةٌ و لا صِلَهُ رَحِمٍ»؛

«فردی که در اموالش مال حرام است، نه حجی از او پذیرفته می شود و نه عمره ای و نه صله رحم».(۳)

۱- . همان.

۲- . بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۳- . وسایل الشیعه، ج ۱۷، ص ۹۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹۷.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«مَن اَکَلَ لُقمَهً مِن حَرامٍ لَم تُقبَلْ لَهُ صَلاهُ اَربَعِینَ لَیلَهً و لَم تُستَجَب لَهُ دَعوَهُ اَربَعِینَ صَباحا»؛

«هر کس لقمه ای از حرام بخورد چهل شبانه روز نماز و دعایش قبول نمی گردد».(۱)

از این روایت فهمیده می شود که حتی یک لقمه از حرام در نماز و دیگر عبادات انسان تأثیر دارد؛ حال اگر انسان برای مدتی ازغذای حرام استفاده کند و یا تمام اموالش از حرام باشد وضعش چگونه خواهد بود؟!

۳. عدم رستگاری:

اشاره

گاه خوردن مال حرام باعث می شود که خداوند بر قلب انسان مهر زند و انسان نتواند حقایق را درک کند و راه هدایت و رستگاری را از گمراهی تشخیص دهد. از اینرو چنین فردی بیشتر تمایل به راه باطل و انجام دادن کارهای حرام دارد و گوش او به سخن حق و عدالت بدهکار نیست؛ هرچند این سخن حق به طور مستقیم از دهان امام معصوم خارج شود. نمونه بارز این امر حادثه کربلا است که وقتی امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر عمر سعد قرار گرفت و قصد سخن گفتن با آنان را داشت آنان شروع به طبل زدن کردند تا سخن امام به گوششان نرسد. امام علیه السلام وقتی این صحنه را مشاهده کرد، فرمود:

«کُلُّکُم عاصٍ لِاَمرِی غَیرُ مُستَمِعٍ قَولِی فَقَد مُلِئَت بُطُونُکُم مِنَ الحَرامِ والشُّبهَهِ و طُبعَ عَلی قُلُوبِکُم»؛

«همه شما امر مرا نافرمانی کردید و به سخن من گوش نمی دهید؛ قطعا شکمهای شما از مال حرام و شبهه ناک پرشده و خداوند بر قلبهای شما مهر زده است».(۲)

اینان کسانی بودند که امام حسین علیه السلام را به خوبی می شناختند و می دانستند او فرزند و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. احادیث فراوانی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در

۱- . کنزالعمال،ج ۴، ص ۱۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲- . تحف العقول، ص ۲۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۸ .

مورد آن حضرت بیان فرموده بود شنیده بودند؛ ولی با این وجود نه تنها حاضر به گوش دادن سخن آن حضرت نشدند بلکه دست به جنایتی عظیم زده، حاضر شدند خون فرزند پیامبر خود را بریزند که یکی از علتهای عمده این جنایت هولناک خوردن مال حرام و شبهه ناک بود!

بنابراین، انسان باید بسیار مواظب کسب و مالی که به دست می آورد باشد. در این میان، وظیفه کسانی که علاوه بر مخارج خود عهده دار مخارج دیگران از جمله مخارج زن و فرزندشان هستند، سنگین تر است و آنان باید در این مورد احساس مسئولیت بیشتری نمایند و با دست خود زمینه انحراف فرزندان خود را فراهم نسازند که در این صورت، نه تنها پیامد این عمل در همین دنیا گریبانگیر آنان خواهد شد و آنان به واسطه آلودگی فرزندانشان با مشکلات زیادی روبرو خواهندشد، بلکه در آخرت نیز همین زن و فرزند به درگاه الهی از آنان شکایت کرده، از خداوند خواهند خواست که حق آنان را از این پدر و سرپرست ظالم بگیرد؛ چنان که در روایتی می خوانیم:

«إنَّ اَهلَ الرَّجُلِ و اَولادَهُ یَتَعَلَّقُونَ بِهِ یَومَ القِیامَهِ فَیُوقِفُونَه بَینَ یَدَی اللّهِ تَعالی و یَقُولُونَ: یا رَبَّنا، خُذ لَنا بِحَقِّنا مِنهُ، فَإنَّهُ ما عَلَّمَنا ما نَجهَلُ و کانَ یُطعِمُنا مِنَ الحَرامِ و نَحنُ لا نَعلَمُ فَیَقتَصُّ لَهُم مِنهُ»؛

«زن و فرزندان مردی در روز قیامت به وی چنگ زده و او را در پیشگاه خداوند متوقف می سازند و می گویند: پروردگارا! حق ما را از این مرد بگیر؛ زیرا او ما را به آنچه نمی دانستیم آگاه نساخت و بدون اطلاع، به ما مال حرام خورانید؛ پس خداوند قصاص آنان را از این مرد می گیرد!».(۱)

داستان شریک بن عبدالله

شریک بن عبدالله مردی عالم و زاهد و بسیار فاضل بود. روزی بر خلیفه عباسی وارد شد. خلیفه به او پیشنهاد کرد که تو باید در بغداد قاضی القضات

ص: ۲۹۶

۱- . جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۶۸.

شوی. او چون مرد عادلی بود و دستگاه مهدی عباسی را غاصب و ستمگر می دانست، این پیشنهاد را نپذیرفت. مهدی گفت: پس باید تعلیم فرزندانم را بر عهده بگیری. شریک این کار را هم نپذیرفت. مهدی گفت: حال که این دو کار را نپذیرفتی، حتماً باید نهار را نزد ما بمانی تا از نصایح تو بهره مند شویم. از این رو اجباراً این پیشنهاد را پذیرفت. خلیفه به آشپز مخصوص دستور داد، امروز بهترین غذاهای خوشمزه را تدارک ببیند. شریک آن روز را میهمان خلیفه بود و از انواع غذاهای لذیذ استفاده کرد.

پس از صرف غذا، آشپز مخصوص رو به مهدی عباسی کرد و گفت: شریک بعد از خوردن این غذا دیگر رستگار نخواهد شد. خوردن این غذا باعث شد که شریک پس از مدتی پیشنهاد قضاوت و تربیت اولاد خلیفه را پذیرفت و در دستگاه خلیفه مشغول به کار شد. روزی برای گرفتن حقوق خود بسیار سماجت نمود که خزینه دار خلیفه به او پرخاش کرد و گفت: گندم که به ما نفروخته ای که در گرفتن حقوق این قدر سماجت می کنی! شریک گفت: بالاتر از گندم به شما فروخته ام. من دینم را به این دستگاه فروخته ام! کار شریک تا بدان جا پیش رفت که مورد نفرین و لعن امام صادق علیه السلام قرار گرفت!(۱)

۴. لعن ملائکه الهی:

کسی که شکمش را از مال حرام پر کند مورد لعن ملائکه الهی قرار می گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«إذا وَقَعَتِ اللُّقمَهُ مِن حَرام فِی جَوفِ العَبدِ لَعَنَهُ کُلُّ مَلَکٍ فِی السَّماوات وَالاَرْضِ ما دامَت تِلکَ اللُّقمَهُ فِی جَوفِهِ و مادامَت اللُّقمَهُ فِی جَوفِهِ لا یَنظُرُ اللّهُ اِلَیه...»؛

«هرگاه لقمه حرامی وارد شکم بنده ای شود، مادام که آن لقمه در شکم آن بنده قرار دارد ملائکه آسمان و زمین او را لعنت می کنند و مادام که آن لقمه در شکم او قرار دارد خداوند توجهی به او

۱- . بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

نمی کند...».(۱)

۵. محرومیت از شفاعت پیامبر | و بهشت:

اشاره

مال حرام به قدری مذموم است که علی علیه السلام در آخرین وصیتی که به فرزندانش می نماید با تأکید فراوان آنان و همه مسلمانان را از خوردن مال حرام برحذر داشته، می فرماید:

«هذا ما اَوصی بِهِ عَبدُ اللّهِ عَلیٌّ ابنُ اَبیطالِب لِاٰخَرِ اَیّامِهِ مِنَ الدُّنیا... لا یَرِدُ عَلی رَسُولِ اللّهِ مَن اَکَلَ مالاً حَراما لا وَاللّهِ، لا وَاللّهِ و لا یَشرِبُ مِن حَوضِهِ و لا تَنالُهُ شَفاعَتَهُ لا وَاللّهِ»؛

«این وصیتی است که بنده خدا، علی بن ابی طالب در آخرین روزهای زندگی اش می نماید. به خدا سوگند! به خدا سوگند! وارد بر رسول خدا نخواهد شد کسی که مال حرام بخورد؛ و به خدا سوگند! چنین کسی از حوض رسول خدا نخواهد نوشیدوبه شفاعت او نخواهد رسید!!».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«إِنَّ قَوما یَجیئُونَ یَومَ القِیامَهِ وَ لَهُم مِنَ الحَسَناتِ اَمثالُ الجِبالِ فَیَجعَلُها اللّهُ هَباءً مَنثُورا ثُمَّ یُؤمَرُ بِهِم اِلَی النّار، فقالَ سَلمانُ: صِفهُم لَنا یا رَسُولَ اللّهِ؟ فَقالَ: أَما إِنَّهُم قَدکانُوا یَصُومُونَ و یُصَلُّونَ و یَأخُذُونَ أُهبَهً مِنَ اللَّیلِ و لکِنَّهُم کانُوا اِذا عُرِضَ لَهُم بِشَی ءٍ مِنَ الحَرامِ و ثَبُوا عَلَیه»؛

«همانا مردمی در قیامت برانگیخته می شوند که اعمال نیک آنان همانند کوه است، ولی خداوند این اعمال را همچون غباری پراکنده می نماید و امر می کند که آنان را داخل جهنم نمایند. سلمان گفت: این افراد چه کسانی اند؟ حضرت فرمود: اینان کسانی اند که روزه می گرفتند و نماز می خواندند و حتی پاسی از شب را شب زنده داری می کردند، ولی هرگاه چیزی از حرام به آنها عرضه می شد، به سرعت به طرف آن می رفتند».(۳)

بنابراین، مؤمنانی که طالب بهشت و سعادت اخروی هستند، باید مال و زندگی خود را از حرام پاک نمایند که اگر کسی این عمل را انجام دهد و هر

۱- . الدعوات، ص ۲۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۵۰.

۲- . دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ نهج السعاده، ج ۸، ص ۳۱۰.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۰؛ ج ۱۳، ص ۶۴ .

آنچه از حقوق خدا و بنده خدا در مال او هست خارج کند وارد بهشت خواهد شد؛ چنان که در این مورد روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده است که یک نمونه از این روایات را نقل می کنیم:

ضمانت بهشت از سوی امام صادق (ع)

علی بن ابی حمزه می گوید: «دوستی داشتم که در دستگاه بنی امیه به نویسندگی اشتغال داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برای من وقتی برای ملاقات بگیر. من ازآن حضرت وقت ملاقات برای او گرفتم. چون به نزد آن حضرت آمد سلام کرد و نشست و سپس گفت: قربانت گردم! من مدتی در دستگاه بنی امیه دفترداری کردم و ازاین راه اموال زیادی به دست آورده ام و در پیدا کردن این اموال به حلال و حرام مقید نبودم حال چه کنم؟

امام علیه السلام ابتدا فرمود: اگر بنی امیه افرادی مانند شما را نمی یافتند که برای آنها دفترداری کنند و مالیات وصول نمایند؛ با سپاهیانشان به جنگ بروند و در اجتماعاتشان حاضر شوند آنان نمی توانستند حق ما را غصب نمایند و اگر مردم را به حال خود وا می گذاشتند چیزی به جز آنچه به طور اتفاق به دستشان می رسید به چنگ نمی آوردند!

جوان عرض کرد: قربانت گردم! اکنون راه نجاتی دارم؟

حضرت فرمود: اگر بگویم انجام می دهی؟

جوان پاسخ داد: آری! انجام می دهم.

حضرت فرمود: از آنچه در دستگاه بنی امیه به دست آورده ای چشم بپوش. به این ترتیب که هر مالی که صاحبش را می شناسی آن را به او بازگردان و هرچه را که صاحبش را نمی شناسی از طرف او صدقه بده. در عوض من بهشت را برای تو از طرف خداوند - عزوجل - ضمانت می کنم!

جوان مدتی سر به زیر افکند و پس از مدتی فکر کردن سربرداشت و عرض کرد: قربانت گردم! انجام می دهم.

علی بن ابی حمزه می گوید: جوان همراه ما به کوفه بازگشت و هرچه داشت، حتی لباسهای تنش را انفاق نمود و من چون او را با این وضع دیدم مقداری پول جمع کردم و لباسی برایش تهیه کردم و بقیه آن پول را نیز برای خرجی برای او فرستادم. چند ماهی نگذشت که آن جوان بیمار شد و ما روزها به عیادتش می رفتیم تا روزی به بالینش رفتم و دیدم در حال جان دادن است. در همان حال چشمش را باز کرد و مرا که دید گفت:

«یا عَلی وَفی لِی واللّهِ صاحِبُکَ»؛ «ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند صاحب و امام تو به وعدهایی که داده بود وفا کرد!»

این سخن را گفت و از دنیا رفت. ما او را به خاک سپردیم و چون به نزد امام صادق علیه السلام

رفتم، امام به محض اینکه چشمش به من افتاد فرمود: «یا علی، وَفَینا وَاللّهِ لِصاحِبِکَ»؛ «ای علی بن ابی حمزه، به خدا سوگند به وعده ای که به دوست تو داده بودیم وفا کردیم!» من عرض کردم: قربانت گردم! به خدا سوگند او نیز هنگام مرگش همین سخن را گفت!».(۱)

پرهیز از مسکرات

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«إِنّا اَهلُ بَیتٍ لا نَشرِبُ المُسکِرَ... فمَن کان مِن شیِعَتِنا فَلیَقتَدِ بِنا و لِیَستَنَّ بِسُنَّتِنا»؛

«ما خاندانی هستیم که مست کننده ای نمی نوشیم و کسانی که شیعه ما هستند باید به ما اقتدا کنند و روش ما را سرمشق خود قرار دهند».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز در وصیتی به «عبدالله بن جندب» فرمود: «یا ابنَ جُندَب! شیِعَتُنا یُعرَفُونَ بِخِصالٍ شَتّی... لا یَشرِبُون مُسکِرا»؛ «ای فرزند جندب! شیعیان ما با اوصاف مختلفی

۱- . الکافی، ج ۵، ص ۱۰۶؛ تهذیب الاحکام،ج ۶، ص ۳۳۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۳۲.

شناخته می شوند. یکی از آن اوصاف این است که مست کننده ای نمی نوشند».(۱)

مسکرات و حکم آن

مسکرات یعنی مایعات یا هرچیز خوردنی یا آشامیدنی که استعمال آن باعث مستی انسان می شود و انسان را از حالت طبیعی خارج می کند؛ چه از انگور و کشمش و خرما گرفته شده باشد یا مشروبات الکلی باشد. امروزه از این مشروبات با اسامی مختلفی یاد می شود از قبیل: شراب، عرق، ویسکی، شامپاین، آبجو و... که خوردن هریک از این مایعات مست کننده از نظر اسلام حرام و از گناهان کبیره محسوب می شود.

نوشیدن مسکرات در آیات و روایات

شرابخواری و میگساری در زمان جاهلیت و قبل از ظهور اسلام رواج زیادی داشت و به صورت یک بلای عمومی درآمده بود تا آن جا که بعضی از مورخان نوشته اند:

عشق عرب جاهلی در سه چیز بود؛ شعر و شراب و جنگ. آنان تا بدان حدّ به خوردن شراب علاقه داشتند که وقتی خداوند شراب را حرام کرد مسلمانان می گفتند: «هیچ حکمی بر ما سنگین تر از تحریم شراب نبود».(۲)

روشن است که اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با این بلای بزرگ و عمومی به مبارزه برخیزد ممکن نبود،لذا از روش تحریم تدریجی و گام به گام استفاده کرد و شراب را در چهار مرحله بر مسلمانان حرام کرد:

نخست در بعضی از سوره هایی که در مکه نازل کرد، به صورت اشاره،

۱- . تحف العقول، ص ۳۰۳؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۸۱.

۲- . تفسیر المنار، ج ۷، ص ۵۱.

زشتی شراب را به مسلمانان گوشزد نمود:

«و مِن ثَمَرتِ النَّخیلِ والاَعن-بِ تَتَّخِذونَ مِنهُ سَکَرًا و رِزق-ًا حَسَن-ًا»؛

«از میوه های درخت خرما و انگور، مسکرات و روزیهای پاکیزه و نیکو فراهم می کنید».(۱)

در این آیه، خداونـد مسـکرات را در مقابـل «رزق حسن» قرار داد و بـا این بیان به مسـلمانان فهمانـد که مسـکرات از روزیهای پاک و نیکو شمرده نمی شود.

پس از مدتی آیه ۲۱۹ سوره بقره نازل شد:

«یَسئ-لونَکَ عَنِ الخَمرِ والمَیسِرِ قُل فیهِما اِثمٌ کَبیرٌ ومَن-فِعُ لِلنّاسِ واِثمُهُما اَکبَرُ مِن نَفعِهِما»؛

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دارند، ولی گناه و مضرات آن بیشتر است».(۲)

در این آیه خداوند با لحنی آرام و مؤثر، به مسلمانان خطاب می کند که شراب و قمار هم منفعت مادی و دنیوی دارد؛ چون از راه خریـد و فروش آن برخی سودهـایی می برنـد و هم مضـرات و مفاسـدی دارد؛ اما به آنان گوشـزد می کنـد که مضـرات و مفاسـد شـراب بیشتر از منافع آن است و آنان باید فکر و خرد خود را به کار بندند و آن کاری را که نفع بیشتر و ضـرر کمتری دارد برگزینند. سـپس در مرحله سوم برای برحذر داشتن مردم از این آلودگی، محدودیتهای زمانی در نوشیدن شراب را تعیین می کند و آنان را از نوشیدن آن قبل از نماز منع می کند؛

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَقرَبوا الصَّلوةَ واَنتُم سُک-ری حَتّی تَعلَموا ما تَقولونَ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می گویید».(۳)

نهی از خوانـدن نماز در حالت مستی باعث شـد که عملاً کسـی نتواند به شـراب خواری روی آورد؛ زیرا اوقات پنج گانه نماز بسیار نزدیک به هم بود و اگر کسی صبح یا عصر شراب می خورد آثار آن تا موقع نماز باقی می ماند و این

۱- . نحل ۱۶ / ۶۷.

۲- . بقره ۲ ۲۱۹.

۳- . نساء ۴ ۴۳.

مطلب باعث شد که زمینه همیشگی برای نهی کامل از خوردن شراب فراهم شود؛ لذا پس از مدتی و در مرحله چهارم، خداوند به طور مطلق و همیشگی خوردن شراب را ممنوع کرد:

«ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اِنَّمَا الخَمرُ والمَیسِرُ والاَنصابُ والاَزل-مُ رِجسٌ مِن عَمَلِ الشَّیطنِ فَاجتَنِبوهُ لَعَلَّکُم تُفلِحون * اِنَّما یُریدُ الشَّیطنُ اَن یوقِعَ بَینَکُمُ العَدوهَ والبَغضاءَ فِی الخَمرِ والمَیسِرِ ویَصُدَّکُم عَن ذِکرِ اللّهِ وعَنِ الصَّلوهِ فَهَل اَنتُم مُنتَهون»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام (نوعی چوبهای بخت آزمایی) پلید و از عمل شیطان هستند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا، با این همه زیان و فساد، خودداری خواهید کرد؟»(۱).

این آیه حرمت شراب را به صورت قطعی بیان کرد و پس از نزول این آیه بود که مسلمانان از خوردن شراب دست کشیدند. نقل شده است که عمربن خطاب پس از شنیدن این آیه گفت: «انتهینا،...انتهینا»؛ «دیگر نخواهیم نوشید دیگر نخواهیم نوشید».(۲)

با نزول این آیه هرکس جامی در دست داشت

آن را شکست. کوزه های شراب در کوچه ها ریخته شد و جامعه صدر اسلام یکپارچه به این فرمان الهی گردن نهاد. پس از نزول آیه مذکور و بیان پلید بودن شراب و حرمت آن گروهی از مسلمانان گفتند: اگر این شراب و قمار این همه گناه دارد پس تکلیف برادران مسلمان ما که قبل از نزول این آیه این دو عمل حرام را انجام داده اند و بعضی از آنها از دنیا رفته اند چه می شود(۳) که آیه دیگری نازل شد و آنان را که پس از شنیدن حکم شراب آن را ترک گفته و تقوا پیشه نمایند، بی گناه شمرد:

۱- . مائده ۵ ۹۰ ۹۱.

۲- . سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۲۰؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۸۷؛ الجامع الاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۰۰.

۳- . مجمع البیان، ج ۴ - ۳، ص ۳۷۲؛ جامع البیان؛ ج ۷، ص ۵۰.

«لَیسَ عَلَی الَّذینَ ءامَنوا وعَمِلوا الصّٰلِحٰتِ جُناحٌ فیما طَعِموا اِذا مَا اتَّقَوا وءامَنوا وعَمِلوا الصّٰلِحٰتِ ثُمَّ اتَّقَوا وءامَنوا ثُمَّ اتَّقَوا واَحسَنوا واللّٰهُ یُحِبُّ المُحسِنین»؛

«بر کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند گناهی در آنچه قبلاً خورده اند نیست مشروط به اینکه تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».(۱)

آیه یاد شده و نیز آیات متعدد دیگری که در مورد توبه از گناه نازل شده نوید بسیار خوبی است برای کسانی که تاکنون به این گناه آلوده بوده اند؛ چه آنان که از حرام بودن شراب بی اطلاع بوده اند و چه کسانی که حرمت آن را می دانستند، لیکن نسبت به این دستور الهی کوتاهی کرده اند. همه این افراد می توانند با توبه از گذشته خود و در پیش گرفتن تقوای الهی، خویشتن را از آلودگی ظاهری و معنوی این گناه نجات دهند و بدین وسیله سعادت دنیا و آخرت خود را کسب نمایند.

در روایات معصومین نیز شرابخواری و دیگر اعمال مربوط به این عمل به شدت مذمت شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«یا اَیُّها الناسُ، اَلا إِنَّ کُلَّ مُسکِرٍ حَرامٌ. أَلا وَ ما اَسکَرَ کَثیرُهُ، فَقَلیلُهُ حَرامٌ»؛

«ای مردم! آگاه باشید که هر مست کننده ای حرام است. آگاه باشید! که آنچه زیادش مست می کند، پس خوردن کم آن هم حرام است».(۲)

و نیز فرمود:

«لا یَنالُ شَفاعَتِی مَن شَرِبَ المُسکِرَ و لا یَرِدُ عَلَیَّ الحَوضَ لا وَاللّٰهِ؛

به خدا سوگند! کسی که مست کننده ای بنوشد به شفاعت من نخواهد رسید و بر حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد».(۳)

همچنین فرمود:

۱- . مائده ۵ ۹۳.

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۴۰۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۳۷.

۳- . تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۰۶.

«شارِبُ الخَمرِ إن مَرِضَ فَلا تَعُودُوهُ، و إن ماتَ فَلا تَحضُرُوهُ، و إن شَهِدَ فَلا تُزَکّوهُ، و إن خَطَبَ فَلا تُزَوِّجُوهُ، و إن سَأَلَکم اَمانَهً فَلا تَأتَمِنُوهُ»؛

«اگر شرابخوار مریض شد از او عیادت نکنید و اگر از دنیا رفت در تشییع جنازه اش حاضر نشوید و اگر به نفع یا ضرر کسی شهادت داد او را تصدیق ننمایید و اگر از کسی خواستگاری کرد به او زن ندهید و اگر امانتی از شما درخواست نمود به او اعتماد نکنید».(۱)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«لَعَنَ رَسولُ اللّهِ فِی الخَمرِ عَشَرَهً: غارِسَها و حارِسَها و عاصِرَها و شارِبَها و ساقِیها و حامِلَها والمحمولَهَ اِلَیهِ و بایِعَها و مُشتَرِیَها و آکِلَ ثَمَنِها»؛

«پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم ده نفر را در مورد شراب لعن فرمود: زارع درخت انگور، نگهبان آن، آبگیرنده انگور، خورنده آن، ساقی شراب، حمل کننده شراب، کسی که شراب به سوی او حمل می شود، فروشنده شراب، خریدار شراب و خورنده پول شراب».(۲)

البته اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کشاورز و نیزنگهبان درختانی که از میوه آن شراب درست می کنند را لعن فرموده، مربوط به درختکاران و نگهبانانی است که درختانی را با هدف درست کردن شراب کاشته و نگهبانی می دهند؛ نه هر درختکاری را، هرچند هدفشان امر دیگری باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«اَلشُّربُ مِفتاحُ کُلِّ شَرٍ و مُدمِنُ الخَمرِ کَعابِدِ وَثَنٍ و إنَّ الخَمرَ رَأسُ کُلِّ اِثمٍ و شارِبَها مُکَذِّبٌ بِکِتابِ اللّهِ تَعالی، لَو صَدَّقَ کِتابَ اللّهِ حَرَّمَ حَرامَهُ»؛

«خوردن شراب، کلید هر بدی است و دائم الخمر مانند بت پرست است و شراب، ریشه تمام گناهان و شرابخوار، تکذیب کننده قرآن است؛ زیرا اگر قرآن را تصدیق می کرد حرام آن را حرام می شمرد».(۳)

بت پرستی ز می پرستی به مردن عاقلان ز مستی به

مست نادم شود به هوشیاری تو زِ مَستان طمع چه می داری؟

هرچه مستت کند حرام است آن گر شراب است و گر طعام است

۱- . الکافی، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۶۹ - ۶۷۰.

۳- . الکافی، ج ۶، ص ۴۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۵.

آن آب زمزم گرت کند سرمست رو بشوی از حلال بودن، دست

باده نوشندگان جام اَلَست نشوند از شراب دنیا مست

زیانها و مفاسد مسکرات

اشاره

خوردن مسکرات، مضرات و مفاسد مادی و معنوی فراوانی برای انسان در پی دارد که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می نماییم:

الف. زیانهای جسمی

الکل و مشروبات الکلی زیان های فراوانی برای جسم و بدن انسان دارد و متخصصان علم پزشکی مطالب و کتابهای متعددی را در این زمینه تألیف کرده اند.

دکتر پاک نژاد در کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در مورد آثار الکل بر جسم و اعضای بدن انسان می نویسد:

الکل و کبد: کبد در برابر الکل ابتدا تغییرات جزئی و تجمع چربی نشان داده و سپس خرابی سلولهای کبدی و مرگ سلولها را به همراه دارد.

دستگاه گوارش: افزایش بزاق، گشاد شدن عروق معده و ترشح زیاد که سبب اختلال در هضم معده است، از آثار شراب بر دستگاه گوارش است.

دستگاه تنفسی: چون قسمتی از الکل از راه تنفس دفع می شود مقاومت ریه ها را کم و آنها رامستعد پذیرش عفونتها می سازد.

دستگاه عصبی: به علت میل ترکیبی شدید الکل با چربی ساختمانی نسوج عصبی، ابتدا اعصاب را تحریک و سپس فلج می سازد. مقدار کم الکل موجب انقباض و زیاد آن موجب انبساط عروق مغزی است و به علت بحرانهای مکرر در عروق مغز موجب ازدیاد حجم مغز و ضخیم شدن پرده های مغز می شود که گاهی صفحات آهکی بر روی آنها تشکیل می شود.

ضایعات موضعی: الکل باعث می شود که عضلات، خاصیت ارتجاعی خود را از

دست بدهند. توسعه فضای داخلی استخوانها و نرم و شکننده شدن مغز استخوان و دیر جوش خوردن شکستگیهای استخوانی از عوارض الکل است.

الکل و خون: الکل آب خون را جذب می کند و گلبولهای قرمز خون بالا می رود و بزرگ می شود؛ قسمتی از هموگلوبین خود را از دست می دهد و شکل گلبولها تغییر می کند.(۱)

ب. زیانهای اقتصادی

شرابخواری علاوه بر زیانهای جسمی، ضررهای

اقتصادی فراوانی برای فرد و اجتماع در پی دارد. ضررهای اقتصادی شرابخواری برای اجتماع، بسیار بیشتر از ضررهای اقتصادی آن بر خود فرد است.

یکی از روان پزشکان معروف در این باره می گوید:

«متأسفانه حکومتها منافع و عایدات مالیاتی شراب را محاسبه می کنند، ولی به بودجه های هنگفت دیگری که صرف ترمیم مفاسد شراب می شود توجه نکرده اند.

اگر دولتها به ازدیاد بیماریهای روحی را در اجتماع و خسارت های جامعه منحط و اتلاف وقت گرانبها و تصادف های رانندگی بر اثر مستی و فساد نسلهای پاک، تنبلی، بی قیدی، بیکاری، عقب ماندگی فرهنگی و زحمات و گرفتاریهای پلیس و پرورشگاهها جهت سرپرستی اولاد الکلی ها و بیمارستانها و تشکیلات دادگستری برای رسیدگی به جنایات آنان و زندانها برای مجرمان الکلی و دیگر خسارتهای ناشی از میگساری توجه کنند، پی خواهند برد که درآمدی که از عوارض و مالیات شراب عایدشان می گردد در برابر خسارتهای آن ناچیز است؛ افزون بر اینکه نتایج اسفبار مشروبات الکلی را تنها با

دلار و پول نمی توان

ص: ۳۰۷

۱- . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۱۴۹ - ۱۵۰. تلخیص

سنجیـد؛ زیرا مرگ عزیزان، از هم پاشیـدگی خـانواده ها، آرزوهای بر باد رفته، از دست رفتن مغزهای متفکر انسانی را به هیچ وجه نمی توان با پول مقایسه نمود».(۱)

ج. زیانهای اجتماعی مشروبات الکلی

اشاره

شرابخواران به دلیل روحیه درنده خویی و شرارت - که غالباً در حال مستی پیدا می کنند - دست به جنایات فراوانی می زنند؛ به طوری که بیشترین آمار تصادف ها و قتلها، خودکشـیها و سـرقتها مربوط به افرادی است که از مشـروبات الکلی استفاده می کنند.

طبق آماری که برخی از مؤسـسات تحقیقاتی در غرب منتشـر کرده انـد، برخی جرایم اجتماعی مصـرف کننـدگان الکل بـدین شرح است:

مرتکبـان قتلهای عمومی ۵۰ درصد، ضـرب و جرح بر اثر نوشـیدن شـراب ۸/۷۷ درصـد، سـرقتهای مربوط به افراد الکلی ۵/۸۸ درصد و جرایم جنسی مربوط به الکلیستها ۸/۸۸ درصد.(۲)

شرابخواری علاوه برداشتن زیانها و مفاسدی

که ذکر شد، آثار زیانبار دیگری نیز برای جوامع بشری به دنبال دارد که در ذیل به یک نمونه تاریخی آن اشاره می کنیم:

سقوط اسپانیا

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد و یکی از کشورهای حاصلخیز و خوش آب و هوای این قاره است. این کشور در سال ۷۱۱ میلادی به دست مسـلمانان فتـح شد. «طارق بن زیاد»، که از طرف موسـی بن نصـیر فرمانده منصوب از جانب خلفای اموی در آفریقا مأموریت یافته بود اسپانیا را فتح کند، از راه جبل

۱- . به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۷۶.

۲- . همان، ص ۷۵.

الطارق – که اکنون هم به نام اوست – وارد خاک اسپانیا شد. در حالی که هیچ امید نمی رفت با دوازده هزار سپاه بتواند این کشور را فتح کند. ولی با روح سلحشوری و شهامتی که در کالبد آنان بود در فاصله کمی شهرهای اسپانیا را یکی پس از دیگری فتح کردند.

مسلمانان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی که از آنان به یادگار مانده است – مانند مسجد قرطبه، قصر اشبیلیه، مسجد الحمراء، و قصر آن – منبع درآمد سرشاری برای کشوراسپانیا است و هر سال گردشگران بسیاری برای تماشای این آثار تاریخی به اسپانیا می روند. در مدت حکومت اسلامی، جهان مسیحیت با تمام تجهیزات و نقشه هایی که کشیدند و جنگهای خونینی که برپا کردند نتوانستند این کشور را از دست مسلمانان خارج سازند تا سرانجام از ابزار بی بندوباری و عیاشی و شهوترانی استفاده کردند و توانستند ضربه سختی را بر آنها وارد کنند.

خلاصه آنچه مورخان در این باره نوشته اند آن است که زمامداران مسیحی برای پیاده کردن نقشه ماهرانه خود یکی از افسران خائن به نام «براق بن عمار» را با خود همدست نمودند و مهم ترین کارهایی که به دست او انجام دادند، به شرح ذیل است:

۱. مشروبات الکلی را به حد کافی وارد شهرهای اسپانیا کردند و آن را با قیمتهای بسیار کم در اختیار جوانان مسلمان قرار دادند و حتی یکی از کشیشان مسیحی در یک سال تمام انگورهای قرطبه (یکی از شهرهای اسپانیا) را پیش خرید کرد و همه را تبدیل به شراب کرد و قسم یاد نمود که آن شرابها را جز به دانشجویان و جوانان مسلمان ندهد و همین امر سبب شد تا جوانان و حتی سالمندان به این سم مهلک معتاد شوند.

۲. دختران طنّاز اروپایی را گروه گروه وارد شهرهای اسپانیا کردند و به آنها راه دلربایی از جوانان مسلمان را آموختند و آنان را آزادانه در تفریح گاهها و معابر

ص: ۳۰۹

عمومی به گردش واداشتند و در نتیجه جوانان مسلمان را به فحشا و بی بندوباری کشاندند و این امر به تدریج به زمامداران نیز سرایت کرد و مقدمات نابودی و سقوط آنها فراهم شد.

پس از اجرای این نقشه ها و فراهم شدن زمینه تهاجم، طولی نکشید که حمله را علیه این کشور آغاز کردند و در اندک زمانی این کشور مسلمان را به تصرف خود درآوردند و ساکنان مسلمان آن را یا به قتل رساندند و یا آنان را از آن کشور بیرون نمودند و اسپانیا را، - که کشوری مسلمان و متمدن و دارای پیشرفتهای علمی و فرهنگی فراوان بود - به یک کشور مسیحی تبدیل کردند.(۱)

د. زیانهای معنوی

بالاترین و بدترین مفسده شرابخواری ضرر ومفسده معنوی آن است که انسان را از خدا دور می سازد و به انواع پلیدیها و گناهان مبتلا می کند و بدین وسیله عاقبت و آخرت انسان را تباه می سازد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی فرمود:

«اَلخمرُ اُمُّ الخَبائِثِ»؛ «شراب، مادر همه پلیدیهاست».(۲)

مطلبی را که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این حدیث بدان اشاره کرده اند، واقعیتی است که بر هیچ کس پوشیده نیست؛ زیرا یکی از آثار خوردن شراب، پوشیده شدن عقل است و به همین دلیل به شراب «خمر» گفته اند.

«خمر»؛ در لغت عرب به معنای پوشش است و به هر چیزی که چیز دیگر را می پوشاند «خِمار» می گویند و چون خوردن این مایع، باعث مستی انسان و پوشیده شدن عقل می شود به آن «خمر» گفته اند. طبیعی است که وقتی بر عقل انسان - که عامل تشخیص خوبیها از بدیهاست - پرده ای افکنده شود، دیگر

ص: ۳۱۰

۱- . کیفر گناه، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۲- . عوالی اللئالی، ج ۳، ص ۵۶۲؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۸.

انسان نمی تواند خیر را از شر تشخیص دهد و میان خوبی و بدی فرق بگذارد؛ لذا دست به هرگناه و جنایتی می زند. به همین علت است که در بسیاری از روایات، شرابخواری بدتر از بسیاری از گناهان از جمله زنا دانسته شده است.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سؤال شد که آیا شما عقیده دارید که نوشیدن شراب بدتر از زنا و دزدی است؟

حضرت فرمود:

«نَعَم، و إِنَّ شارِبَ الخَمرِ اِذا شَرِبَ زَنی و سَرِقَ و قَتَلَ النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ عَزَّوجلَّ و تَرَکَ الصَّلاة»؛

«آری! شرابخوار وقتی شراب می خورد به زنا و سرقت و آدمکشی دست می زند و نماز را نیز ترک می کند».(۱)

امام باقر علیه السلام نیز به مضرات مادی و معنوی شرابخواری اشاره کرده، می فرماید:

«إِنَّ مُدمِنَ الخَمرِ کعابِدِ وَثَنٍ، تُورِثُهُ الاِرتِعاشَ و تَذهَبُ بِنُورِهِ یَهدِمُ مُرُوَّتَهُ و تَحمِلُهُ عَلَی أَن یَجسُرَ عَلَی المَحارِمِ مِن سَفکِ الدِّماءِ و رُکُوبِ الزِّنا فَلایُؤمَنُ إذا سَکِرَ أَن یَثِبَ عَلی حَرَمِهِ و هُوَ لایَعقِلُ ذلکَ والخَمرُ لایَزدادُ شارِبُها إلّا کُلَّ سُوءٍ»؛

«دائم الخمر مانند بت پرست است و شراب، برایش رعشه پدید می آورد، نورانیت او را از بین می برد و مردانگی و مروتش را نابود می کند و او را به جسارت بر کارهای حرام از قبیل کشتن افراد و ارتکاب زنا وادار می نماید؛

حتی از زنای با محارم خود هنگام مستی بر او ایمن نیستند و شراب، فرد شرابخوار را به هر نوع کار پلید و شرّ وادار می کند».(۲)

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ و اگر خواهی زنهار

باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار

ص: ۳۱۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۳۱۶.

۲- . الکافی، ج ۶، ص ۲۴۳.

یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را

یا خود زمی ناب بنوشی دو سه ساغر

تا آنکه بپوشم زهلاک تو نظر را

گفتا نکنم با پدر و خواهرم این کار

لیکن به می از خویش کنم دفع ضرر را

جامی دو سه مِی خورد وچوشد چیره ز مستی

هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را

اینکه فرد شرابخوار حتی به محارم خود هم رحم نمی کند و گاه دامن آنان را نیز آلوده می کند، حقیقتی است که امروزه در بسیاری از جوامع، به خصوص جوامع غربی - که بیشتر به این گناه آلوده اند - مشاهده می شود و هر روز جراید و مجلات، اخبار متعددی را در این باره منتشر می نمایند. همچنین خوردن شراب، گاه انسان را به گناهان بالاتری از جمله شرک، انکار خدا و رسولان الهی و کتب آسمانی و کفر می کشاند.

امام رضا علیه السلام در این باره فرمود:

«حَرَّمَ اللّهُ الخَمرَ لِما فِیها مِنَ الفَسادِ و مِن تَغییرِها عقولَ شارِبِیها و حَملِها اِیّاهُم عَلی اِنکارِ اللّهِ عَزَّوجَلَّ والفِریَهِ عَلَیه و عَلی رُسُلِه»؛

«خداوند - عزوجل - شراب را حرام کرد، به سبب آنکه مایه فساد است و عقلِ خورندگانِ [خود] را دگرگون می سازد و آنها را به انکار خدا و افترا بستن به او و رسولانش وادار می نماید».(۱)

نمونه ای از عاقبت میگساری

ولید بن یزید؛ یکی از خلفای اموی است که در شهوترانی و شرابخواری و سایر گناهان، معروف و ضرب المثل است. در احوال او می نویسند:

وی حوضی در قصر خود ساخته و آن را از شراب پر کرده بود و گاهی خود را در میان آن حوض می انداخت و آن قدر شراب می خورد که نقصان در

۱- . عیون اخبار الرضاع، ج ۱، ص ۱۰۵.

حوض پدیـدار می گشت و غـالب اوقـات در حال مستی بود. روزی این مرد قرآن را به دست گرفت و تفألی به آن زد و چون قرآن را گشود این آیه آمد:

«واستَفتَحُوا و خابَ کُلُّ جَبارٍ عَنیدٍ»؛ «و گشایش

خواستند (و تفأل زدند) و هر گردنکش ستیزه جویی نومید گردید».(۱)

ولیـد که این آیه را دیـد سـخت خشـمگین شـد. تیر و کمان را برداشت و قرآن را به صورت هـدف در جایی قرار داد و آن را هـدف آماج تیرهای خود قرار داد و آن قـدر به قرآن تیر زد که پاره پاره شـد و به دنبال آن این شـعر را که از کفر او حکایت می کند، خواند:

تُهَدِّدُنِی بِجَبّارٍ عَنیدٍ فَها أَنا ذاکَ جَبّارٌ عَنیدٌ

اِذا ما جِئتَ رَبُّکَ یَومَ حَشرٍ فَقُل یا رَبِّ مَزَّقَنِی الوَلیدُ

«ای قرآن! مرا به جبـار گردنکش بودن تهدیـد می کنی، پس بـدان! که من همـان جبار گردنکش ام و چون روز قیامت به نزد پروردگار خود رفتی بگو: ولید مرا پاره پاره کرد!»(۲)

کار او در کفر و بی دینی تا بدانجا رسـید که تصمیم گرفت در بالای خانه کعبه برای خود خانه ای بسازد و در آن مشغول لهو و لعب و میگساری شود! حتی برای ساختن آن با یک بنّای مجوسـی نیز مشورت کرد، ولی اطرافیانش از ترس شورش مردم او را از این کار منع کردند.(۳)

رعایت حقوق دیگران (حق الناس)

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَیسَ مِن شیعَتِنا مَن أَخَذَ غَیرِ حَقِهِ وَ لا مَنْ ظَلَمَ النّاسَ وَ لا مَنْ تَناوَلَ ما لَیْسَ

ص: ۳۱۳

۱- . ابراهیم ۱۴ ۱۵.

۲- . کیفر گناه، ص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۳- . موسوعه التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۴۸.

لَه»؛

«از شیعیان ما نیست کسی که حق دیگری را تصاحب نماید یا به مردم ظلم کند و یا آنچه را که از او نیست تصرف نماید».(۱)

امام جواد علیه السلام نیز فرمود:

«أَشرَفُ أَخلاقِ الأَئمَّهِ وَالفاضِلینَ مِن شیعَتِنا ... أَخذُ النَّفسِ بِحُقُوقِ الإِخوانِ»؛

«برترین اخلاق امامان و شیعیان با فضیلت ما وادار کردن نفس بر رعایت حقوق برادران است».(۲)

حق و اقسام آن

اشاره

حق؛ عبارت است از سهم و بهره معین هر شخص یا قدرت و امتیازی که فرد یا گروهی سزاوار برخورداری از آن است که به وسیله شریعت اسلام یا عرف و یا قانون به فرد واگذار می شود. در یک تقسیم بندی حقوق را به سه قسم می توان تقسیم کرد:

۱. حقوق خداوند:

عبارت از اموری است که به خداوند تعلق دارد؛ مانند نماز، روزه و دیگر عبادات، که تنها حق خداوند است و بنده را در آن سهمی نیست؛ لذا کسی حق اسقاط این حقوق را ندارد.

۲. حقوق مردم (حق الناس):

عبارت از اموری است که به شخص یا گروهی خاص اختصاص دارد؛ مانند حقی که انسانها بر مال، جان و آبروی خود یا دیگران دارند و در صورت تعرض دیگری به این حقوق، حق دارند آن را مطالبه یا اسقاط نمایند.

حقوق بندگان یا حق الناس به حقوق مالی اختصاص ندارد؛ بلکه دایره وسیعی دارد که افزون بر حقوق مادی، حقوق معنوی افراد از قبیل حق آزادی،

۱- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۵.

امنیت، و ... را شامل می شود و از نظر اسلام تجاوز به هر یک از این حقوق، تجاوز به حق دیگری و تضییع حق الناس خواهد بود. بنابراین، اگر کسی مال دیگری را تصاحب نماید یا به آن خسارتی وارد کند به حق او تجاوز کرده است، اگر به جان یا جسم فردی ضرر یا ضربه ای وارد نماید به حق او تجاوز نموده، اگر شخصی اسرار دیگری را افشا نماید یا آبروی او را بریزدمرتکب تضییع حق الناس شده است، اگر فردی با ایجاد مزاحمت و سر و صدا، مانع آرامش دیگران شود و یا با کشیدن سیگار در فضای محدود، هوای سالم دیگران را آلوده نماید و یا حق تقدم دیگران را نادیده بگیرد و امثال این موارد، به حق دیگری تجاوز نموده و مرتکب تضییع حق الناس شده است.

۳. حقوق مشترک خدا و مردم:

عبارت از اموری است که از طرفی به خداوند تعلق دارد و از سویی سهم بنده خدا است؛ مانند قذف بی گناهان یا سرقت اموال دیگران که از سویی حق اللّه است؛ چون از حدود الهی بوده و کسی حق اسقاط آن را ندارد و از طرفی دیگر حق الناس است؛ چون شخص به آبرو و اموال دیگران تجاوز کرده است.

علاوه بر حقوق یاد شده که هر انسانی از آن برخوردار است و تنها به مسلمانان اختصاص ندارد، مسلمان نیز بر برادر مسلمان خود حقوقی دارد که رعایت این حقوق، پسندیده و گاه واجب است. در این زمینه روایات فراوانی وارد شده که ما تنها به یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - که یکی از جامع ترین روایات در این زمینه است - اشاره می کنیم. آن حضرت فرمود:

«مسلمان بر برادر مسلمان، سی حق دارد که از آن برائت ذمه حاصل نمی شود، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او و این سی حق عبارت است از:

لغزش او را ببخشد؛ در ناراحتیها با او مهربان باشد؛ اسرار او را پنهان دارد؛ اشتباهات او را جبران کند؛ عذر او را بپذیرد؛ در برابر بدگویان از او دفاع کند؛

همواره خیرخواه او باشد؛ دوستی با او را حفظ کند؛ پیمان او را رعایت نماید؛ در حال بیماری از او عیادت نماید؛ پس از مرگ به تشییع جنازه او برود؛ دعوت او را اجابت کند؛ هدیه او را بپذیرد؛ عطای او را جزا دهد؛ نعمت او را شکر نماید؛ در یاری او بکوشد؛ ناموس او را حفظ کند؛ حاجت او را برآورده سازد؛ برای خواسته اش شفاعت کند؛ عطسه اش را تحیت گوید؛ گمشده اش را راهنمایی کند؛ سلامش را جواب دهد؛ گفته او را نیکو شمارد؛ انعام او را خوب قرار دهد؛ سوگندهایش را تصدیق نماید؛ دوستش را دوست بدارد؛ در یاری او - ظالم باشد یا مظلوم - بکوشد؛ اما یاری او در حالی که ظالم باشد این است که او را از ظلمش باز دارد و در حالی که مظلوم باشد این است که او را درگرفتن حقش کمک کند؛ او را در برابر حوادث تنها نگذارد؛ آنچه از نیکی ها برای خود دوست دارد برای او نیز دوست بدارد و آنچه را برای خود بد می داند برای او نیز بد بداند». (۱)

گرچه ظاهر روایت از وجوب این حقوق حکایت دارد، ولی فقیهان اسلامی، قسمت عمده این حقوق را مستحب دانسته اند که رعایت آن از سوی فرد مسلمان باعث برخورداری آنان از پاداش الهی خواهد شد.

اهمیّت حقّ النّاس و عواقب تجاوز به آن

اسلام برای بشر کرامت بسیاری قائل شده است؛ از این رو مال، جان و آبروی او را محترم شمرده و تجاوز به هر یک از این امور را بدون دلیل حرام دانسته است و تا آنجا به حفظ حقوق انسانها اهمیت داده که رعایت حقوق آنان را مقدم و زمینه بجاآوردن حقوق خداوند برشمرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد جایگاه حقوق مردم می فرماید:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳۶.

«جَعَلَ اللّهُ سُبحانَهُ حُقوقَ عِبادِهِ مَقدِّمَهً عَلی حُقوقِهِ، فَمَن قامَ بِحُقوقِ النّاسِ کانَ ذلکَ مُؤَدِّیا اِلی القِیامِ بِحقُوقِ اللّهِ»؛

«خدای سبحان حق بندگانش را بر حق خود مقدم قرار داده و به جا آوردن حقوق بنده های خدا سبب می شود که فرد، حقوق الهی را نیز بجا آورد».(۱)

تجاوز به حقوق دیگران، یکی از بالاـترین ظلمهاست؛ زیرا ظلم به خود یا تضییع حق الهی در بسیاری از موارد با استغفار بخشیده می شود، اما گناه ظلم به دیگران را نمی توان با استغفار پاک کرد و انسان علاوه بر استغفار باید صاحب حق را نیز راضی نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

«اَلا و إنَّ الظُّلمَ ثَلاثَهٌ: فَظُلمٌ لاـ یُغفَرُ و ظُلمٌ لا یُترَکُ و ظُلمٌ مَغفُورٌ لا یُطلَبُ. فَاَمّا الظُّلمُ الَّذِی لا یُغفَر اَلشِّرکُ بِاللّهِ، قالَ اللّهُ تَعالی: «إنَّ اللّهَ لاـ یَغفِرُ اَن یُشرَکَ بِهِ» و اَمَّا الظُّلمُ الَّذِی یُغفَرُ فَظُلمُ العَبدِ نَفسَهُ عِندَ بَعضِ الهَناتِ و اَمَّا الظُّلمُ الَّذِی لا یُترَکُ فَظُلمُ العِبادِ بَعضِهِم بَعضا اَلقِصاصُ هُنا شَدِیدٌ»؛

«آگاه باشید! که ظلم سه گونه است: ظلمی که بخشیده نمی شود و ظلمی که تا مجازات نشود رها نمی گردد و ظلمی که بخشیده می شود؛ اما ظلمی که بخشیده نمی شود شرک به خداوند است. خداوند، می گوید: همانا خدا کسی را که به او شرک ورزد نمی بخشد، اما ظلمی که بخشیده می شود؛ ظلم انسان به خود هنگام بعضی لغزشها است و ظلمی که رها نمی گردد ظلم بنده نسبت به بنده است که قصاص در اینجا بسیار شدید است».(۲)

حق دیگران به قدری در نزد خداوند بزرگ است که امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

«کُلُّ ذَنبٍ یُکَفِّرُهُ القَتلُ فِی سَبیلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ إلّا الدَینَ، لا کَفّارَهَ لَهُ إلّا اَداؤُهُ اَو یَقضِی صاحِبُهُ اَو یَعفُو الَّذِی لَهُ الحَقُّ»؛

«کشته شدن در راه خدا همه گناهان را می پوشاند، مگر بدهکاری به مردم که کفاره ای ندارد، مگر ادای آن یا قضا نمودن آن و یا بخشش صاحب حق».(۳)

۱- . عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۲۳.

۲- . نهج البلاغه، خ ۱۷۶.

۳- . الکافی، ج ۵، ص ۹۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۸.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی دیگر درباره حق الناس می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ تَطَوَّلَ عَلی اَهلِ عَرَفاتِ یُباهِی بِهِم المَلائِکَهَ، یَقولُ: یا مَلائِکَتِی، اُنظُرُوا اِلی عِبادی شُعثا غُبرا. أَقبَلُوا یَضرِبُونَ اِلَیَّ مِن کُلِّ فَجٍ عَمیقٍ. فَأُشهِدُکُم أَنِّی قَد اَجِبتُ دُعاءَهُم و شَفِعتُ رَغبَتَهُم وَ وَهَبتُ مُسیئَهُم لِمُحسِنِهِم و اَعطَیتُ مُحسِنَهُم جَمیعَ ما سَأَلَنِی غَیرَ التَّبِعاتِ الَّتِی بَینَهُم»؛

«خداوند بر اهل عرفات منت نهاده و به وجود آنان به ملائکه مباهات می کند و می گوید: ای ملائکه من! نگاه کنید به بندگان من که با وضعی ژولیده و غبارآلود در این جا از هر راه دوری گرد آمده اند. شما را شاهد می گیرم که من دعای اینان را اجابت کردم، درخواستهایشان را شفاعت

نمودم و گناهکارانشان را به خاطر نیکوکاران آنان بخشیدم و به نیکوکاران آنان هرآنچه درخواست کردند عطا کردم، مگر آن حقوقی که بر عهده یکدیگر دارند».(۱)

عظمت عرفات و رحمت خداوند در این روز بر بندگانش به قدری بزرگ است که با هیچ زمان و مکانی قابل مقایسه نیست. حتی در برخی روایات نقل شده که اگر خداوند گناه کسی را در ماه رمضان و شب قدر - که بالاتر از هزار شب است - نبخشد تا سال دیگر و شب قدری دیگر نخواهد بخشید؛ مگر آنکه در عرفات حاضر شود. حتی در روایتی یکی از بزرگ ترین گناهان در این روز ناامیدی از رحمت و بخشش خدا دانسته شده است؛(۲) ولی با عظمتی که این سرزمین و اهل آن در پیشگاه خداوند دارد باز هم خداوند از گناه متجاوز به حقوق مردم، در این سرزمین نخواهد گذشت.

تعدی و تجاوز به حقوق دیگران عواقب و پیامدهای ناگواری نیز برای انسان در دنیا و آخرت به همراه دارد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«اِذا اَرادَ اَحَدُکُم اَن یُستَجابَ لَهُ فَلیُطَیِّب کَسبَهُ ولیَخرُج مِن مَظالِمِ النّاسِ و إِنَّ اللّهَ لایَرفَعُ دُعاءَ عَبدٍ و فِی بَطنِهِ حَرامٌ اَو عِندَهُ مَظلِمَهٌ لِاَحَدٍ مِن خَلقِهِ»؛

«هرکس از شما خواسته باشد دعایش مستجاب شود باید کسبش را از مال حرام پاک کند و حق مردم را به آنها بدهد؛ زیرا دعای کسی که شکمش از حرام پر شده و یا حقی از مردم بر عهده اش

۱- . مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۵۷.
۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰.

باشد به سوی خدا بالا نمی رود».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز می فرماید:

«مَن حَبَسَ مِن اَخیهِ المُسلِمِ شَیئا مِن حَقِّهِ حَرَّمَ اللّهُ عَلَیه بَرکَهَ الرِّزقِ إلاّ أن یَتُوبَ»؛

«کسی که حق برادر مسلمانش را حبس کند و ندهد خداوند متعال برکت را از روزی او می گیرد، مگر اینکه توبه کند».(۲)

آن حضرت در مورد پیامدهای اُخروی تجاوز به حقوق دیگران فرمود:

«أتَدرونَ ما المُفلِسُ؟ فَقیلَ: المُفلِسُ فینا مَن لا دِرهَمَ لَهُ وَ لا مَتاعَ لَهُ، فَقالَ: المُفلِسُ مِن اُمَّتی مَن یَأتِی یَومَ القِیامَهِ بِصَلاهٍ و صِیامٍ و زَکاهٍ و یَأتِی قَد شَتَمَ وَ قَذَفَ هذا و أَکَلَ مالَ هذا و سَفِکَ دَمَ هذا و ضَرَبَ هذا، فَیُعطی هذا مِن حَسَناتِهِ، و هذا مِن حَسَناتِهِ. فإن فَنِیَت حَسَناتُهُ قَبلَ أَن یُقضی عَلَیهِ أُخِذَ مِن خَطایاهُم فَطُرِحَت عَلَیهِ ثُمَّ طُرِحَ فِی النّارِ»؛

«آیا می دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در نزد ما کسی است که نه پولی دارد و نا کالا و متاعی. حضرت فرمود:

مفلس امت من کسی است که با داشتن نماز و زکات و روزه به عرصه محشر وارد می شود؛ اما کسانی که وی به آنان فحش داده و یا مال آنان را خورده یا خون آنان را ریخته و یا آنان را کتک زده، به وی هجوم می آورند و هر یک بخشی از اعمال نیک او را برمی دارند، و اگر اعمال نیکش بیش از آن که حقوق آنان را ادا نماید تمام شود از گناهان آنان برداشته می شود و به حساب او می گذارند؛ سپس او را در آتش می افکنند».(۳)

کوچک نشمردن حقوق دیگران

حق مردم، همیشه حق آنان است؛ هرچند کوچک و اندک باشد و تا انسان رضایت صاحب حق را بدست نیاورد، حق تصرف در آن را ندارد. متأسفانه بسیار دیده می شود که کسانی، حتی بعضی از آنان که نسبت به حرمت تجاوز به حقوق دیگران آگاهی دارند و آن را مراعات می کنند، در مورد حقوق اندک و ناچیز

۱- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۷۴.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۲۵.

۳- . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۶؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۴۴۴.

کوتاهی می کنند و با بی اعتنایی از کنار آن می گذرند که امروزه این امر را در بسیاری از موارد می توان مشاهده کرد. در حالی که حق دیگری حق او است و انسان موظف است آن را رعایت نماید.

مؤمنان باید به این امر توجّه داشته باشند که حسابرسی خداوند در قیامت با کیلوو خروار نیست؛ بلکه با «خردل» و «ذرّه» است! یعنی انسان به اندازه دانه خردل و یا حتی ذرّه ای حق دیگری را ضایع نماید خداوند در قیامت آن را حاضر و محاسبه خواهد کرد.

قرآن کریم در این باره می گوید:

«... اِن تَکُ مِثقالَ حَبَّهٍ مِن خَردَلٍ فَتَکُن فی صَخرَهٍ اَو فِی السَّم-وتِ اَو فِی الاَرضِ یَأتِ بِهَا اللّهُ»؛

«اگر به اندازه سنگینی دانه خردل، کار نیک یا بد باشد و این کار نیک یا بد در دل سنگی در آسمان و زمین باشد، خداوند در قیامت آن را برای محاسبه حاضر خواهد کرد».(۱)

«خردل»؛ گیاهی است که دانه های سیاه و بسیار کوچکی دارد؛ به گونه ای که در کوچکی ضرب المثل شده است(۲) و هرچیزی را که می خواهند کوچک بودن آن را ثابت کنند به دانه خردل مثال می زنند. در آیه ای دیگر قرآن از دانه خردل نیز کوچک تر مثال زده و می گوید:

«فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ خَیرًا یَرَه * و مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَه»؛

«پس هرکس هم وزن ذره ای کار خیر کند آن را می بیند و هرکس هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد آن را نیزمی بیند».(۳)

۱- . لقمان ۳۱ ۱۶.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۱.

۳- . زلزال ۹۹ ۷ - ۸.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرماید:

«اُقسِمُ لَسَمِعتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم یَقولُ قَبلَ وَفاتِهِ بِساعَهٍ مِرارا ثَلاثا: یا اَباالحَسَنِ، اَدِّ الامانَهَ اِلَی البِرِّ وَالفاجِرِ فیما جَلَّ و قَلَّ حَتّی فِی الخَیطِ والمِخیَطِ»؛

«سوگنـد می خورم که رسول خـدا ساعتی قبل از وفات خود سه مرتبه به من فرمود: ای اباالحسن! امانت مردم را - زیاد باشد یا کم - به آنان باز گردان، حتی اگر نخ یا سوزنی باشد».(۱)

اگر سیره و احوال بزرگـان را مطـالعه کنیم، می بینیم در همه کارها به خصوص در رعایت حقوق دیگران - هرچنـد انـدک و حقیر باشد - بسیار دقیق بوده و آن را کاملاً رعایت می کرده اند.

در اینجا به یک نمونه از سیره آنان اشاره می کنیم:

مرحوم مقدس اردبیلی

مرحـوم مقـدس اردبیلی؛ یکی از علمـای بزرگ و اهـل تقـوا و ورع بـود. در یکی از سـفرهایی کـه ایـن مرد بزرگ بـه مقصـد کاظمین داشت، شخصی خدمت ایشان رسید و گفت: این نامه را هم به شخصی در کاظمین برسانید.

مرحوم مقـدس اردبیلی وقتی نامه را گرفت. سوار بر الاغی که کرایه کرده بود نشـد و الاغ را جلوی خود راند و خود در پشـت سر الاـغ و بـا پای پیاده این سـفر را طی کرد. وقتی علت این کار را سؤال کردنـد، او فرمود: چون از صاحب الاغ اجازه نگرفته بودم که این نامه را هم با خود حمل کنم مجبور شدم با پای پیاده این سفر را طی کنم».(۲)

البته بردن یـک نـامه از دیگری وماننـد آن، همراه مرکب و وسـیله مورد اجـاره از جهت شـرع ایرادی نـدارد و این کار مرحوم مقـدس اردبیلی یـک نـوع احتیـاط ویژه و حکـایت از ورع و تقوای فوق العـاده او دارد؛ بنـابراین چنین اعمـالی برای انسانهـای معمولی لزومی ندارد؛ لیکن حکایت مذکور، این هشدار را به ما می دهد

۱- . تحف العقول، ص ۱۷۵؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۳.

۲- . داستانهایی از حق الناس، ص ۶۱ با اندکی تصرف.

که وقتی بزرگان در مورد حق الناس و اموال دیگران این قدر احتیاط می کنند که به دلیل اجازه نگرفتن از صاحب مرکب، راه طولانی را پیاده طی می کنند ما حداقل نسبت به اموال و حقوق مورد توجه دیگران دقت و مراقبت لازم را داشته باشیم و حق مسلم وقابل توجه آنان را ضایع نکنیم.

راه توبه از تضییع حقّ النّاس

خداوند از گناه فردی که به حقوق الهی تجاوز نموده و یا به خود ظلم کرده با استغفار و توبه می گذرد؛ اما از گناه کسانی که به حقوق دیگران تعدی کرده اند، نخواهد گذشت؛ مگر اینکه علاوه بر پشیمانی و توبه، حقوق دیگران را ادا و یا رضایت آنان را به دست آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«مَن کانَت لِاخیهِ عِندَهُ مَظلِمَهٌ فِی عِرضٍ اَو مالٍ فَلیَستَحِلَّها مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لَیسَ هُناکَ دِرهَمٌ و لا دِینارٌ فَیُؤخَذُ مِن حَسَناتِهِ فَاِن لَم تَکُن لَهُ حَسَناتٌ أُخِذَ مِن سَیِّئاتِ صاحِبِه فَزیدَت عَلی سَیِّئاتِهِ»؛

«هرکس حقی از برادر مؤمنش بر عهده دارد، باید در همین دنیا و قبل از روزی که درهم و دیناری در آن روز نیست، حلالیت بطلبد، در غیر این صورت از اعمال نیک او در آخرت برداشته می شود. اگر کار نیکی نداشته باشد از گناهان صاحب حق برداشته می شود و بر گناهان او افزوده می گردد».(۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنّی لَم اَزَل والِیا مُنذُ زَمَنِ الحَجّاجِ اِلی یَومِی هذا، فَهَل لِی مِن تَوبَهٍ؟ قالَ: فَسَکَتَ،ثُمَّ اُعِدتُ عَلَیهِ، فَقالَ: لا حَتّی تُوَدِّی اِلی کُلِّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ»؛

«من پیوسته از زمان حَجّاج، والی و فرماندار حکومت بودم. آیا راهی برای توبه کردن من هست؟ امام سکوت فرمود. سائل گوید: دو مرتبه سؤالم را تکرار کردم. امام فرمود: خیر، مگر اینکه تمام حقوقی را که ضایع کردی ادا نمایی».(۲)

۱- . مسند احمد، ج ۲، ص ۴۳۵؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۴۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۲.

قرآن کریم نیز در آیات متعـددی - که به توبه اشاره کرده - از اصـلاح سـخن به میان آورده است؛ در آیه ۳۹ سوره مائده می فرماید:

«فَمَن تابَ مِن بَعدِ ظُلمِهِ واَصلَحَ فَاِنَّ اللّهَ یَتوبُ عَلَیهِ اِنَّ اللّهَ غَفورٌ رَحیم»؛

«امّا آن کس کـه پس از سـتم کردن، تـوبه و جـبران نمایـد خداونـد تـوبه او را می پـذیرد. همانـا خداونـد آمرزنـده و مهربـان است». (۱)

واژه «اصـلاح» بعـد از توبه از گنـاه - که در آیه یاد شـده و آیات متعـدد دیگر ذکر شـده - اشاره به جبران برخی از گناهان از جمله گناه تجاوز به حقوق دیگران دارد که اگر فردی قصـد توبه حقیقی دارد بایـد در همین دنیا گذشـته خود را جبران کند و رضایت صاحب حق را به دست آورد.

بر این اساس، اگر شخصی مالی را از کسی غصب کرده و یا ظلمی به او نموده و آن شخص را می شناسد نزد او برود و مال او را به او برگردانـد و از ظلمی که به او روا داشـته طلب بخشـش کنـد. اگر مالی از دیگران خورده ولی آنان را نمی شـناسد می توانـد از جانب آنان به فقرا صـدقه بدهـد و اگر انسان حق دیگری را از مردم ضایع کرده مانند اینکه آبروی شخصـی را ریخته است در صورت دسترسـی به صاحب حق باید از او حلالیت بطلبد و اگر به او دسترسـی ندارد می تواند برای او استغفار کند و از خداونـد برای وی طلب آمرزش نمایـد که طبق برخی روایـات، اسـتغفار برای صـاحب حق در دنیـا به منزله کفاره گناهان او محسوب می شود و بدین وسیله خداوند از گناهان آنان می گذرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«مَن ظَلَم اَحَدا فَفاتَهُ فَلیَستَغفِرِ اللّهَ لَهُ عَزَّوَجلَّ فَاِنَّهُ کَفارَهٌ لَهُ»؛ «کسـی که ظلمی به کسی کرده و به آن کس دسترسی ندارد، باید برای او استغفار نماید و

۱- . مائده ۵ ۳۹.

استغفار، کفاره گناه اوست».(۱)

آن حضرت در مورد گناه غیبت نیز می فرماید:

«اِذا اِغتابَ اَحَدُکُم أَخاهُ فَلیَستَغفِرِ اللّهَ، فَاِنَّها کَفّارَةٌ لَهُ»؛

«هرگاه یکی از شما غیبت برادر مؤمن خود را کرد پس باید برای او استغفار نماید؛ زیرا استغفار کفاره غیبت اوست».(۲)

علاوه بر این در برخی از روایات و ادعیه آمده است که اگر کسی نتوانست در دنیا حق دیگران را به آن بازگرداند و یا رضایت آنان را بدست آورد می تواند از خداوند متعال درخواست نماید تا در قیامت صاحبان حق را از او راضی گرداند(۳)؛ زیرا خداوند مالک و صاحب اختیار همه انسانها و اموال و حقوق آنهاست و او می تواند با دادن عوض و یا بدون عوض به بندگان آنان را از او راضی گرداند. البته این امر باید در آخرین مرحله باشد به این معنا که اگر بعد از تلاش و کوشش به هر دلیل نتوانست حق صاحبان را به آنان بازگرداند و یا رضایت آنان را جلب نماید در نهایت متوسل به مالک و صاحب اصلی حقوق گردد و از او بخواهد که صاحبان حقوق را در قیامت از او راضی گرداند.

وظیفه صاحبان حق

اشاره

تاکنون سخن در این بود که انسان نباید به حقوق دیگران تجاوز نماید و اگر بر اثر غفلت یا کوتاهی یا تعمد به حقوق دیگری تجاوز کرد، باید آن را جبران نماید و رضایت صاحبان حق را به دست آورد؛ اما صاحبان حقوق در مقابل کسانی که به آنان ظلم کرده و حقی از حقوق آنان را ضایع نموده اند چه وظیفه ای دارند؟ آیا بر آنان نیز واجب است که حتما حق خود را مطالبه نمایند یا خیر؟

۱- . الکافی،ج ۲ ۳۳۴؛ الاختصاص، ص ۲۳۵.
۲- . کنزالعمال، ج ۳، ص ۵۸۸؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۳۴۰.
۳- . مکارم الاخلاق، ص ۲۹۵؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۰۴.

وقتی در مورد این موضوع به آیات قرآن و روایات اسلامی مراجعه می کنیم، می بینیم برعکس آنچه اسلام با تأکید فراوان ضایع کنندگان حقوق دیگران را به رعایت حق الناس و جبران آن فرمان داده است، در مقابل، صاحبان حق را به عفو و چشم پوشی از حق شخصی خود دعوت کرده است و شاید کمتر آیه و روایتی داشته باشیم که صحبت از احقاق حق باشد، و در کنار آن از گذشت و عفو از این حقوق ضایع شده، سخنی به میان نیامده باشد

حتی اگر آن حق، کشتن بهترین عزیز انسان توسط دیگری باشد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«و جَزؤُا سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها فَمَن عَفا واَصلَحَ فَاَجرُهُ عَلَی اللّهِ»؛

«کیفر بدی همانند بدی است؛ اما هرکس گذشت و اصلاح نماید پاداش او با خداست».(۱)

در آیه ای دیگر می فرماید:

«ولْیَعفوا ولیَصفَحوا اَلا تُحِبّونَ اَن یَغفِرَ اللّهُ لَکُم واللّهُ غَفورٌ رَحیم»؛

«کسانی که به آنان ظلم شده باید عفو کنند و چشم بپوشند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند بخشنده و مهربان است».(۲)

در آیه ای دیگر در مورد متجاوزان به جان انسانها – که از بالاترین ظلمهای دنیوی محسوب می شود – خداوند ابتدا قصاص را حق صاحبان خون دانسته، ولی در پایان می گوید:

«فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفّارَهٌ لَهُ»؛ «کسی که از حق قصاص صرف نظر نماید، این گذشت؛ کفاره گناهان او محسوب می شود».(۳)

در روایات اسلامی نیز بر گذشت از حقوق شخصی تأکید فراوان شده است؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

ص: ۳۲۵

۱- . شوری ۴۲ ۴۰.

۲- . نور ۳۴ ۲۲.

۳- . مائده ۵ ۴۵.

«تَجاوَزُوا عَن ذُنُوبِ النّاسِ یَدفَعُ اللّهُ عَنکَم بِذلِکَ عَذابَ النّارِ»؛

«از گناهان مردم نسبت به خودتان بگذرید تا خداوند بدین وسیله عذاب آتش را از شما دفع کند».(۱)

امام زین العابدین علیه السلام نیز می فرماید: «حَقُّ مَن اَساءَکَ اَن تَغفِرَ عَنهُ»؛ «حق کسی که به تو بدی کرده این است که از گناه او بگذری».(۲)

قرآن کریم یک گام از این نیز جلوتر نهاده و مسلمانان را به نیکی کردن و احسان به ظالم و متجاوز به حقوق دیگران سفارش نموده است:

«ولا تَستَوِی الحَسَنَهُ ولاَ السَّیِّئَهُ اِدفَع بِالَّتی هِیَ اَحسَنُ فَاِذا الَّذی بَینَکَ وبَینَهُ عَدوَهٌ کَاَنَّهُ ولِیٌّ حَمیم»؛

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، آنگاه خواهی دید همان کسی که میان تو و او دشمنی است به دوستی صمیمی و گرم تبدیل می گردد».(۳)

بنابراین در مقابل بدی دیگران به انسان و تضییع حقوق شخصی نه تنها انسان باید گذشت نماید، بلکه گاه باید بدی دیگران را با خوبی پاسخ گوید؛ مثلاً اگر کسی به انسان فحش بدهد انسان بهتر است به او سلام کند!

اگر فردی بدی انسانی را جلوی دیگران نقل می کند انسان خوبیهای او را بیان و آشکار نماید. اگر کسی این گونه عمل نماید و بدی دیگران را با خوبی پاسخ بدهد هم آثار نیک دنیوی برای او در پی خواهد داشت و هم آثار نیک اخروی. آثار دنیوی این عمل - چنان که در آیه مذکور بدان اشاره شده - این است که افزون بر اینکه این کار باعث می گردد تا خداوند از گناهان انسان بگذرد و انسان را مورد عفو و بخشش قرار دهد؛ کینه ها و دشمنیها را برطرف می کند و جای خود را به محبت و دوستی می دهد.

این عمل اختصاص به افراد زنده و کسانی که می شناسیم ندارد. بلکه فرد

۱- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳.

۲- . همان، ص ۲۰۱۵.

۳- . فصلت ۴۱ ۳۴.

مؤمن و مسلمان باید از گناه تمام کسانی که به او ظلم و بدی کرده اند، - هرچند آنان را نمی شناسد - بگذرد و نباید حاضر شود که فردی به خاطر او به جهت کوتاهی و غفلتی که کرده در معرض عذاب دردناك الهی قرار گیرد؛ به ویژه اگر کسی که به ما ظلم کرده و از دنیا رفته باشد؛ که چنین فردی نیاز بیشتری به عفو و گذشت ما دارد؛ زیرا دست او از دنیا کوتاه شده است و نمی تواند رضایت صاحبان حقوق را کسب نماید. از این رو اقتضا

می کند که صاحبان حق، نه تنها از حق خود گذشت نمایند، بلکه به توصیه قرآن کریم بدی این افراد را با خوبی پاسخ دهند و برای آنان طلب عفو و آمرزش نمایند.

البته آن جا که سکوت در مقابل بدیهای دیگران و گذشت از آن موجب شود که آنان به گناه خود و تضییع حقوق دیگر افراد ادامه دهند، در اینجا سکوت یا گذشت جایز نیست.

سکوت و حفظ زبان

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّما شِیعَتُنا الخَرَسُ»؛ «همانا شیعیان ما لال (اهل سکوت) هستند».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّما شیعَهُ جَعفَرٍ مَن کَفَّ لِسانَهُ و عَمِلَ لِخالِقِهِ حَتّی یَکُونَ ... کَالاَخرَسِ مِن طُولِ السُّکوتِ»؛ «همانا شیعیان جعفر کسانی اند که زبانشان را (از گناه) حفظ می نمایند و کارشان برای خداست و به جهت داشتن سکوت طولانی مانند افراد لال هستند».(۲)

در جای دیگری آن حضرت فرمود:

«معاشِرَ الشیعَهِ، کُونُوا لَنا زَینا، و لا تِکُونُوا عَلَینا شَینا ... اِحفَظُوا ألسِنَتَکُم و کُفُّوها عَنِ الفُضُولِ و قَبِیحِ القَولِ»؛

«ای شیعیان! زینت ما باشید و باعث شرمندگی و ننگ ما

نباشید. زبانهایتان را حفظ کنید و آن را از

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۶.

۲- . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۰۶ - ۵۰۷.

سخنان بیهوده و زشت بازدارید».(۱)

سکوت و اهمیت آن

سکوت؛ یعنی خاموش بودن؛ سخن نگفتن و عنان زبان را در اختیار گرفتن که این عمل یکی از صفات پسندیده اخلاقی بوده و از نظر تعالیم اسلامی از ارزش و اهمیّت والایی برخوردار است. البته مراد از سکوت، مطلق سکوت نیست؛ به گونه ای که در هیچ جا و هیچ موردی انسان سخن نگوید؛ زیرا بسیاری از مسائل مهم زندگی اعم از مادی و معنوی، طاعات و عبادات، نشر علوم و فضایل، اصلاح دیگران از طریق زبان و سخن گفتن محقق می شود؛ بلکه مقصود از کم سخن گفتن یا به تعبیری دیگر، خاموشی در برابر سخنان فسادانگیز و مشکوک و بی محتواست که نفعی به حال دنیا و آخرت انسان ندارد.

سکوت؛ از نظر علمای علم اخلاق، اهمیت ویژه ای در تهذیب نفس دارد؛ تا آنجا که معتقدند سالکان راه حق هرچند در ریاضت های بدنی و روحانی و انجام دادن انواع عبادات بسیار کوشا باشند؛ اما بدون رعایت سکوت و بدون حفظ زبان به جایی نمی رسند.

گام اوّل و کلید ورود به مسیر تهذیب نفس و سیر الی الله سکوت، حفظ و اصلاح زبان است؛ کسی که در این مرحله موفق نشود از وصول به مراحل دیگر و مقاصد بالاتر باز خواهد ماند.

در مواعظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ابوذر آمده است:

«اَربَعٌ لا یُصیبُهُنَّ إلاّ مُؤمِنٌ الصَّمتُ و هُوَ اَوَّلُ العِبادَهِ...»؛

«چهار چیز است که تنها نصیب مؤمن می شود؛ نخست سکوت است که سرآغاز عبادت است ...»(۲)

در روایتی دیگر از آن حضرت می خوانیم:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۴.

۲- . عدّه الداعی، ص ۲۳۴.

«أَلا أَخبِرُكُم بِأَيسَرِ العِبادَهِ و اَهَونِها عَلَی البَدَنِ، الصَّمتُ و حُسنُ الخُلقِ»؛

«آیا شما را خبر ندهم از آسان ترین عبادت وساده ترین آن برای بدن؟ وآن سکوت و خوش اخلاقی است».(۱)

از این دو روایت به دست می آید که سکوت و ترک کلام، یکی از عبادات است. بنابراین اگر کسی برای رضای خدا سخن گفتن را ترک و سکوت اختیار نمود، خداوند به او پاداش خواهد داد و تا زمانی که شخص با این نیت سکوت

اختیار کند خداوند برای او حسنه و ثواب می نویسد. لقمان علیه السلام نیز خطاب به فرزندش می گوید:

«یا بُنَیَّ، اِن کُنتَ زَعَمتَ أَنَّ الکَلامَ مِن فِضَّهٍ فَاِنَّ السُّکوتَ مِن ذَهَبٍ»؛

«پسرم! اگر گمان می کنی که سخن از جنس نقره است پس بدان که سکوت از جنس طلاست.»(۲)

امام زین العابدین علیه السلام در مورد ویژگیهای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«سَأَلتُ خالِی هِندَ بنَ اَبی هالَهَ التَّمیمِیَّ و کانَ وَصّافا عَن حِلیَهِ النَّبِیِّ و أَنا اَشتَهِی اَن یَصِفَ لِی مِنها شَیئا اَتَعَلَّقُ بِهِ، فقالَ: ... کانَ رَسُولُ اللّهِ مُواصِلَ الاَحزانِ، دائِمَ الفِکرَهِ، لَیسَت لَهُ راحَهٌ لا یَتَکَلَّمُ فِی غَیرِ حاجَهٍ، طَویلَ السَّکتِ»؛

«من مشتاق شنیدن اوصاف و ویژگیهای پیامبر بودم تا همانند پیامبر عمل نمایم. لذا از دایی ام «هندبن ابی هاله تمیمی» - که ویژگیهای پیامبر را وصف می کرد - سؤال کردم، در پاسخ گفت: یکی از ویژگیهای رسول خدا این بود که پیوسته اندوهناک بود و دائما فکر می کرد. هیچ گاه راحتی نداشت و بدون حاجت و ضرورت سخن نمی گفت و سکوتی طولانی داشت».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در احوال برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«برخی از اصحاب پیامبر در دهانشان ریگ می گذاشتند و هرگاه می خواستند در مورد خدا و برای خدا یا در راه خدا سخن بگویند ریگ را از دهانشان خارج می کردند. بسیاری از آنان همچون بیماران - که کم سخن می گویند - حرف می زدند. همانا یکی از اسباب هلاکت مردم و نجات آنان سخن گفتن و سکوت

۱- . الامالی، طوسی، ص ۵۳۶؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۸ .

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳- . مکارم الاخلاق، ص ۱۲.

است. خوشا به حال آنانی که خدا عیوب سخن و فواید سکوت را روزی آنان نموده است. همانا سکوت از اخلاق انبیا و شعار برگزیدگان است».(۱)

فواید و برکات سکوت

اشاره

سکوت و حفظ زبان، فواید و برکات فراوانی را برای انسان دارد و دلیل عمده ای که مؤمنان به این کار ترغیب شده اند دستیابی به همین فواید و برکات است که در ذیل به بخشی از آنها اشاره می نماییم:

۱. دوری از گناه:

بسیار و بلکه بخش عمده ای از گناهانی که از انسان صادر می شود به وسیله زبان است. در وسعت قلمرو کار زبان همین بس که چشم، فقط رنگها را مشاهده می کند؛ گوش فقط امواج صوتی را می شنود و دست فقط به سوی اجسام دراز می شود؛ در حالی که برای کار زبان حد و مرزی وجود ندارد. در تمام امور، اعم از شنیدنیها، دیدنیها، خوردنیها و محدوده همه اعضا وارد شده و سخن می راند.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«اِنَّ اَکثَرَ خَطایا ابنِ آدَم فِی لِسانِهِ»؛ «بیشترین خطایای فرزندان آدم در زبان آنها است».(۲)

در روایتی دیگر علی علیه السلام می فرماید:

«ما شَی ءٌ اَحَقُّ بِطولِ الحَبسِ مِنَ اللِّسانِ و مِن أَجلِ ذلِکَ حَجَبَ اللّهُ اللِّسانَ بِاَربَعِ مَصاریعَ لِکَثرَةِ ضَرَرِه، اَلشَّفَتانِ مِصراعانِ، والاَسنانُ مِصراعانِ و مَعَ هذا اُنظُر اِلی فِعلِهِ»؛

«هیچ چیز مستحق تر از زبان به زندانی شدن نیست و به همین جهت خداوند آن را با چهار لنگه درب پوشانده است با دو لنگه لبها و دو لنگه دندانها؛ ولی با این وجود ببینید که این زبان چه

۱- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۱.

۲- . مشکاه الانوار، ص ۳۰۳؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۸۱.

می کند».(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز می فرماید:

«إنَّ لِسانَ ابنِ آدَمَ یُشرِفُ عَلی جَمیعِ جَوارِحِهِ کُلَّ صَباحٍ فَیَقُولُ: کَیفَ اَصبَحتُم؟ فَیَقُولُونَ: بِخَیرٍ إنْ تَرَکنا و یَقُولُونَ: اَللّهَ اَللّهَ فِینا، فَیُناشِدُونَهُ و یَقُولُونَ: إنَّما نُثابُ و نُعاقَبُ بِکَ»؛

«زبان انسان هر صبحگاه بر تمام اعضای بدن انسان حاضر

می شود و می گوید: در چه حالی هستید؟ می گویند: اگر تو ما را رها کنی خوبیم. سپس به زبان می گویند: تو را به خدا مراعات حال ما را بکن که ما به سبب تو ثواب و عقاب می بینیم».(۲)

در روایتی دیگر نقل شده است: مردی خدمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا سفارشی کنید. حضرت فرمود: زبانت را نگهدار. دوباره عرض کرد: مرا سفارشی کنید. حضرت دوباره فرمود: زبانت را نگهدار. برای بار سوم عرض کرد: مرا سفارشی کنید. حضرت فرمود: زبانت را نگهدار. سپس فرمود:

«وَیلَکَ! و هَل یَکُبُّ النّاسَ عَلی مَناخِرِهِم فِی النّارِ إلاّ حَصائِدُ أَلسِنَتِهِم»؛

«وای بر تو! آیا جز محصول زبان، مردم را به صورت در آتش جهنم می اندازد؟»(۳)

روایات مذکور، بیانگر حجم وسیع گناهان است. برای اینکه این امر به خوبی روشن گردد، به بخشی از گناهان زبان که علمای اخلاق، نقل کرده اند اشاره می کنیم:

۱. دروغ؛ ۲. غیبت؛ ۳. فحش؛ ۴. استهزاء؛ ۵. سخن چینی؛ ۶. سخنان بدآموز و گمراه کننده؛

۷. افشای اسرار؛ ۸. غنا؛ ۹. عیب جویی؛ ۱۰. فخرفروشی؛ ۱۱. لعن دیگران؛ ۱۲. شوخیهای غیر مجاز؛ ۱۳. سخنان بی مورد و بی فائده؛ ۱۴. شایعه سازی؛ ۱۵. شهادت باطل؛ ۱۶. بدعت؛ ۱۷. مدح و ستایش بی جا؛ ۱۸. مذمت بی جا؛ ۱۹.

۱- . شجره طوبی، ج ۲، ص ۳۹۷؛ روضه الواعظین، ص ۴۶۷.

۲- . الخصال، ص ۶ ؛ الاختصاص، ص ۲۳۰.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ تحف العقول، ص ۵۶.

سخن گفتن برخلاف عقیده باطنی (نفاق)؛ ۲۰. تهمت زدن؛ ۲۱. خودستایی؛ ۲۲. خشونت در سخن؛ ۲۳. زخم زبان زدن و...

و از آنجا که بیشتر گناهان انسان به وسیله زبان انجام می گیرد خداوند در قیامت زبان انسان را بیشتر از همه اعضای بدن عذاب می نماید.

رسول اکرم علیه السلام در این باره می فرماید:

«یُعذِّبُ اللّهُ اللِّسانَ بِعذابٍ لا یُعَذِّبُ بِهِ شَیئا مِنَ الجَوارِحِ، فَیَقُولُ: ای رَبِّ! عَذَّبتَنِی بِعذابٍ لَم تُعذِّب بِهِ شیئا، فَیُقالُ لَهُ: خَرَجَت مِنکَ کَلِمَةٌ فَبَلَغَت مَشارِقَ الاَرضِ و مَغارِبَها فَسُفِکَ بِها الدَّمُ الحَرامُ وانتُهِبَ بِها المالُ الحَرامِ وَانتُهِکَ بِها الفَرجُ الحَرامُ، و عِزَّتِی و جَلالِی لَاُعَذِّبَنَّکَ بِعَذابٍ لا اُعَذِّبُ بِهِ شَیئا مِن جَوارِحِکَ»؛

«خداوند زبان را دچار عذابی می کند که هیچ یک از اعضا را آن طور عذاب نمی کند. زبان می گوید: خداوندا! مرا عذابی نمودی که هیچ چیز دیگر را آن گونه عذاب نکردی؟ به آن گفته می شود: از تو سخنی خارج شد که به غرب و شرق زمین رسید و به سبب آن خون محترمی ریخته شد، مال محترمی غارت شد، به ناموس محترمی خیانت شد. به عزت وجلالم سوگند! تو را عذابی می کنم که هیچ یک از اعضای دیگر را آن گونه عذاب نکرده باشم».(۱)

نگهدار زبان تا به دوزخت نبرند

که از زبان بدتر اندر جهان زیانی نیست

۲. تفکر و نورانیت قلب:

یکی دیگر از فواید سکوت، تفکر است. تفکر در مورد اینکه از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و چرا به این جهان آمده است؟ خالق و پروردگار این جهان چه کسی است و چرا این جهان و آدمیان را خلق کرده؛ تفکر در مورد سرای آخرت و اینکه چه سرنوشتی در انتظار اوست و آیا توشه ای برای آن جهان جمع کرده یا خیر؟ و هزاران فکر و اندیشه صالح دیگر که انسان راهی به سوی این

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ، ص ۳۰۴.

تفکر ندارد جز این که از کلام و سخن گفتن دست بکشد و سکوت اختیار نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دَلیلُ العاقِلِ اَلتَّفَکُّرُ و دلیلُ التَّفَکُّرِ الصَّمتُ»؛ «راهنمای عاقل به سوی سعادت، تفکر است و راه رسیدن به تفکر سکوت است».(۱)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«اَکثِر صَمتَکَ یَتَوَفَّرُ فِکرُکَ و یَستَنیرُ قَلبُکَ و یَسلَمُ النّاسُ مِن یَدِکَ»؛

«سکوتت را زیاد کن تا فکرت زیاد و قلبت نورانی گردد و مردم از دست و زبان تو در امان باشند».(۲)

در روایتی، فکر و اندیشه برترین عبادات شمرده شده(۳) و در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«تَفکُّرُ ساعَهٍ خَیرٌ مِن عِبادَهِ سَنَهٍ»؛ «یک ساعت فکر کردن بهتر است از یک سال عبادت کردن».(۴)

بهتر بودن یک ساعت تفکر از یک سال عبادت بدان جهت است که فکر کردن انسان عاقل باعث می شود که در راه خیر و سعادت گام بردارد و از کارهای خلاف و حرام - که عاقبت او را تباه می سازد - دست بکشد و با این تفکر صحیح، سعادت دنیا و آخرتش را بدست می آورد.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«اَلصَّمتُ ... مِفتاحُ کُلِّ راحَهٍ فِی الدُّنیا والآخِرَهِ؛ سکوت، کلید هر راحتی در دنیا و آخرت است».(۵)

امتیاز آدمی از گاو خر هم به فکر و عبرت آمد ای پسر

۱- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۶۶۷.

۲- . همان.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۵۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

۴- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۳؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ، ص ۳۲۷.

۵- . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۲۰.

چون شدی بی بهره از فکر ای دغل دان که «کالانعام» باشی بل «اَضَلّ»

فکر یک ساعت تو را در امر دین افضل آمد از عبادات سنین

ای خوشا نفسی که عبرت گیر شد در علاج نفس، با تدبیر شد

۳. سلامتی و نجات انسان:

سکوت در بسیاری اوقات، موجب سلامت نفس، بدن و حفظ جان آدمی و دیگران است. چه بسیار اتفاق می افتد که یک سخن بی جا و یک فحش رکیک باعث ایجاد نزاع و درگیری بین دو نفر یا دو قبیله شده و گرفتاریها و مشکلات فراوانی را برای فرد و دیگران به وجود می آورد و گاه حتی موجب نزاعهای طولانی بین دو قبیله یا دو کشور گردیده، خونهای زیادی به ناحق ریخته شود. این ضرب المثل معروف است که می گویند: «زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد».

این واقعیتی است که در روایات معصومین علیهم السلام هم زیاد بر آن تأکید شده است. در بخشی از روایتی که در سطور قبل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل گردید، آمده است که خداوند در قیامت زبان را از همه اعضای بدن بیشتر عذاب می کند و وقتی که زبان علت این امر را سؤال می کند خداوند در پاسخ می فرماید:

«خَرَجَت مِنکَ کَلِمَهٌ فَبَلَغَت مَشارِقَ الأَرضِ و مَغارِبَها فَسُفِکَ بِها الدَّمُ الحَرامُ»؛

«از تو سخنی خارج شد که به شرق و غرب عالم رسید و به سبب آن خون بی گناهی ریخته شد».(۱)

۴. پوشیده ماندن عیوب:

هیچ گاه اموال دنیوی و لباسهای رنگارنگ معرف شخصیت واقعی انسان نیست. آنچه شخصیت یک فرد را تشکیل می دهد و او را آن گونه که هست به دیگران معرفی می کند فکر و اندیشه اوست. کلید این فکر و اندیشه زبان است و تا فرد زبان نگشاید دیگران نمی فهمند که او اهل اندیشه و فکر است یا بی فکر و

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحارالانوار، ج ۶۸ ، ص ۳۰۴.

عقب افتاده، باسواد است یا بی سواد، عاقل است یا بی عقل.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

علی علیه السلام می فرماید:

«إن حَبَّبتَ سَلامَهَ نَفسِکَ و سَترَ مَعایِبِکَ فَاَقلِل کَلامَکَ و اَکثِر صَمتَکَ»؛

«اگر دوست داری از سلامت نفس برخوردار شوی و عیوب خودت را بپوشانی، کمتر سخن بگوی و بیشتر خاموش باشد».(۱)

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر چو در بسته باشد چه داند کسی که گوهرفروش است یا پیله ور

۵. جلوگیری از لغزش فراوان:

یکی از پیامدهای زیاد سخن گفتن، اشتباه زیاد است. کسی که زیاد حرف می زند زیاد اشتباه می کند؛ زیرا چنین افرادی به طور طبیعی نمی توانند در مورد سخنانی که می گویند، فکر کنند و با فکر و اندیشه همه آنها را به زبان جاری نمایند؛ از اینرو لغزشها و اشتباه های آنان فراوان خواهد بود. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«مَن کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ سَقطُهُ و مَن کَثُرَ سَقطُهُ کَثُرَت ذُنُوبُهُ و مَن کَثُرَت ذُنُوبُهُ کانَتِ النّارُ اَولی بِهِ»؛

«هرکس زیاد سخن بگوید خطا و لغزشش زیاد است و هرکس لغزشش زیاد باشد گناهش بیشتر است و کسی که گناهش زیاد باشد، آتش برای او سزاوارتر است».(۲)

فضل سخن بر سکوت

آنچه تاکنون درباره اهمیت سکوت و آثار سازنده و مثبت آن در تعمیق تفکر آدمی و جلوگیری از اشتباهات و مصون ماندن از گناهان و مانند آن گفته شد، به این معنا نیست که سخن گفتن در همه جا نکوهیده و مذموم باشد و انسان از

۱- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۱؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۷۳۷.

۲- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۶.

همه چیز لب فرو بندد و هیچ سخنی نگوید که این خود آفتی بزرگتر خواهد بود؛ بلکه هدف از ستایش سکوت، بازداشتن انسان از پرگویی و سخنان بیهوده و لغو و گفتار اضافی است که نه تنها سودی برای دنیا و آخرت او ندارد، بلکه مایه وزر و وبال او در دنیا و آخرت خواهد بود. از این امر که بگذریم سخن گفتن در بسیاری از موارد واجب و لب فروبستن و سکوت حرام خواهد بود.

مگر نه این است که بسیاری از عبادات بزرگ همچون، نماز، حج، تلاوت قرآن و اذکار به وسیله زبان و سخن انجام می شود.

مگر نه این است که امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم و تربیت، ارشاد جاهل و بیشتر کارهای مفید دنیوی به وسیله زبان انجام می گیرد و هیچ عاقل و دانشمندی نمی گوید در این گونه موارد باید سکوت کرد.

بنابراین در این موارد نه تنها سخن گفتن ایرادی ندارد؛ بلکه پسندیده و گاه واجب خواهد بود. در مورد فضیلت سخن یا سکوت، شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید: آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟ امام در پاسخ فرمود:

«لِكُلٍّ واحِدٍ مِنهُما آفاتٌ، فَاِذا سَلِما مِنَ الآفاتِ، فَالكَلامُ اَفضَلُ مِنَ السُّكوتِ. قيلَ كَيفَ ذلِكَ يَابنَ رَسُولِ اللّهِ؟ قالَ: لِاَنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ ما بَعَثَ الأَنبياءَ والاَوصِياءَ بِالسُّكوتِ، إِنَّما بَعَثَهُم بِالكَلامِ. و لاَ استُحِقَّتِ الجَنَّةُ بِالسُّكُوتِ و لاَ استُوجِبَت وَلاَيَةُ اللّهِ بِالسُّكُوتِ و لا تُوُقِّيتِ النّارُ بِالسُّكُوتِ، إِنَّما ذلِكَ كُلُّهُ بِالكَلامِ، ما كُنتُ لِاعدِلَ القَمَرَ بِالشَّمسِ، إِنَّكَ تَصِفُ فَضلَ السُّكوتِ بِالكَلامِ و لَستَ تَصِفُ فَضلَ الكَلامِ بِالسُّكُوتِ»؛

«هریک از این دو آفاتی دارد؛ هر گاه هر دو از آفت در امان باشند سخن گفتن از سکوت افضل است. عرض شد: یابن رسول الله چگونه؟ فرمود: زیرا خداوند متعال پیامبران و اوصیای آنان را مبعوث به سخن گفتن کرد؛ نه سکوت، هرگز بهشت با سکوت به دست نمی آید. ولایت الهی با سکوت حاصل نمی شود و از آتش دوزخ با سکوت نمی توان رهایی یافت؛ بلکه همه اینها به وسیله کلام و سخن گفتن به دست می آید. من هرگز ماه و خورشید را یکسان نمی بینم؛ حتی اگر می خواهی

فضیلت سکوت را بگویی با کلام بیان می کنی و هرگز فضیلت کلام را با سکوت بیان نمی نمایی».(۱)

بی شک سکوت و سخن گفتن هریک جایی و مقامی دارند و هریک از آنها دارای جنبه های مثبت و منفی هستند؛ هرچند جنبه های مثبت سخن گفتن در جای خود فزون تر است؛ لیکن افرادی می توانند از این جنبه های مثبت سخن استفاده نمایند که در مراحل تهذیب نفس توفیق کافی یافته باشند و به مرحله ای رسیده باشند که کاملاً بر زبان خود مسلط باشند و بتوانند در راه صحیح و درست از آن استفاده نمایند؛ اما اگر انسان مراحل تهذیب نفس و مهار زبان را طی نکرده باشد و هنوز در آغاز راه باشد - که اکثر مردم چنین اند - سکوت و خاموشی برای آنان بهتر از سخن گفتن خواهد بود؛ زیرا سخنان لغو و بیهوده این افراد بسیار بیشتر از سخنان مفید و حکمت آمیز آنان خواهد بود.

راه اثبات این امر آن است که انسان سخنانی را که در یک شبانه روز بر زبان جاری می کند روی نوار ضبط نماید و بعد با دقت و سختگیری و خالی از تعصب آن را بررسی نماید. مشاهده خواهد کرد که از میان صدها یا هزاران کلمه ای که در طول شبانه روز از او صادر شده است، تنها مقدار کمی مربوط به اهداف الهی و ضروریات زندگی اوست و بقیه سخنانش، حرفهای لغو و اضافی است که هیچ نفعی برای دنیا و آخرت او ندارد. بر این اساس راه حفظ و سلامتی این افراد، بیشتر در سکوت و ترک سخنان بیهوده است. افزون براین برای کسانی که به درجات بالای معنوی رسیده اند و به طور کامل بر زبان خود مسلط شده اند نیز گاه سکوت برای آرامش روحی و روانی آنان وتفکر در اسرار آفرینش و دیگر امور مربوط به خدا و خلق او لازم است؛ هرچند سخن گفتن در جای خود افضل است.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۸؛ بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۲۷۴.

کثرت ذکر خدا

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّما شِیعَتُنا ... اَلْمُسَبِّحوُنَ اِذا سَکتَ النّاسُ»؛ «همانا شیعیان ما کسانی هستند که تسبیح خدا می گویند، آنگاه که دیگران ساکت اند».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «شِیعَتُنا اَلَّذین اِذا خَلَوا ذَکَروُا اللّه کَثیرا»؛ «شیعیان ما کسانی اند که هرگاه خلوت می کنند، خدا را بسیار یاد می کنند».(۲)

خوف و رجا در وجود انسان باید متعادل باشد و در یک درجه قرار داشته باشد؛ نه خوف بر رجا و نه رجا بر خوف غلبه کند؛ اما گاه برخی افراد این دو صفت را به طور مساوی در وجود خود ایجاد و تقویت نمی کنند و یکی را بر دیگری غلبه می دهند که این امر باعث انحراف آنان از مسیر صحیح و حق می شود.

اگر خوف بر رجا غلبه پیدا کند و فرد همیشه در وحشت و اضطراب قیامت باشد، این باعث خواهد شد که شخص خود را از بسیاری از لذایذ حلال مادی و دنیوی محروم نماید و کار و تلاش را - که لازمه زندگی دنیوی و اخروی است - رها سازد و همواره به نماز و دعا و عبادت مشغول گردد و در مقابل اگر امید بر خوف غلبه کند، این حالت باعث می شود که فرد در انجام واجبات و ترک محرمات الهی کوتاهی ورزد و با امید به فضل و رحمت خدا و شفاعت شفیعان، از عمل غافل گردد و یا کم توجهی نماید که این دو حالت از نظر آیات و روایات مردود است و آنچه در این مورد پسندیده و مورد ترغیب است، ایجاد تعادل بین این دو صفت حسنه است.

امام صادق علیه السلام در این باره، می فرماید:

«کانَ اَبِی یَقُولُ: إِنَّهُ لَیسَ مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ إلاّ و فی قَلبِهِ نُورانِ: نُورُ خِیفَهٍ و نُورُ رَجاءٍ. لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِد عَلی هذا و لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِد عَلی هذا»؛

«پدرم (امام باقر علیه السلام) می فرمود: مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور امید که اگر خوف وزن شود بر امید برتری نیابد و اگر امید وزن شود بر خوف غلبه نکند».(۳)

مفهوم ذکر و حقیقت آن

اشاره

«ذکر»؛ در لغت به معنای یادآوری و حاضر کردن معنایی در ذهن و قلب است. این معناگاه در مقابل غفلت و عدم توجه و گاه در برابر نسیان و فراموشی به کار می رود.

این واژه، در اصطلاح خاص و مورد نظر، عبارت است از به یاد خدا بودن و خدا را یاد کردن که این خود بر دو قسم است:

۱. ذکر لفظی و زبانی:

آن یاد کردن خدا به وسیله زبان، یا گ فتن برخی اذکار مخصوص است؛ مانند: «سبحان اللّه»، «الحمد للّه» و امثال آنها.

۲. ذکر قلبی و درونی:

یاد کردن خدا در قلب و دل آدمی است که ممکن است با ذکر لفظی نیز همراه باشد.

ذکر و تسبیح خدا گفتن به لفظ و ذکر مخصوصی بستگی ندارد؛ بلکه دایره وسیعی داشته و تمام ذکرها و عبادت های زبانی و غیر زبانی را شامل می شود؛

۱- . صفات الشیعه، ص ۲۹.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

۳- . تحف العقول، ص ۳۷۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

هرچنـد در این بحث، عبـادات خـاص مورد نظر نیست و بیشتر، یاد درونی خداونـد و گفتن اذکار خاص لفظی و زبانی مقصود است.

اما آنچه از اذکار و اقسام ذکر - اعم از عبادات و غیر عبادات - از اهمیت و ارزش بالاتری برخوردار است؛ ذکر قلبی و درونی است به این معنا که انسان، خدا را با قلب

و درون خویش یاد نمایـد و او را واقعا حاضـر و ناظر بر اعمالش بداند؛ نه اینکه تنها یاد خدا را بر زبان جاری کند، اما در قلب و درون او اثری از خـدا نباشد و اساسا معنای ذکر و به یاد کسـی یا چیزی بودن نیز همین است که آن کس یا آن چیز در ذهن و قلب انسان حاضـر باشـد، اما اگر فردی بگویـد، من به یاد کسـی یا چیزی هسـتم، ولی این یاد تنها در محـدوده زبان او باشد، هیچ ارزشی نداشته و چیزی جز لقلقه زبان نخواهد بود.

ذکر درونی و قلبی زمـانی ذکر و یـاد خـدا خواهـد بود که در عمـل اثر خود را نشان دهـد. اثر ذکر حقیقی آن است که اعمال انسان رنگ خدایی به خود بگیرد. آنچه را خدا دوست دارد انجام دهد و آنچه را خدا زشت و قبیح می شمارد، ترک گوید.

امام صادق علیه السلام در مورد ذکر حقیقی می فرماید:

«مِن اَشَـدِّ ما فَرَضَ اللّهُ عَلی خَلقِهِ ذِکرُ اللّهِ کَثیرا، ثُمَّ قالَ: لا اَعنِی سُبحانَ اللّهِ وَالحَمدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ و اللّهُ اَکبَرُ و إن کانَ مِنهُ، و لکِن ذِکرَ اللّهِ عِندَ ما اَحَلَّ و حَرَّمَ. فَإن کانَ طاعَةً عَمِلَ بِها و إن کانَ مَعصِیَةً تَرکَها»؛

«یکی از سـخت ترین و مهم ترین اموری که خداونـد بر بنـدگانش واجب کرده، بسـیار به یـاد خـدا بودن است. سـپس فرمود: مقصود من گفتن ذکرهـاییماننـد: سبحان اللّه و الحمـدللّه و لاـ اله الاّـ الله و الله اکبر نیست؛ هرچنـد اینهـا نیز نوعی ذکر و یاد خداست؛ لیکن مقصود از یاد خدا هنگام برخورد با حلال و حرام است؛ پس اگر آن عمل، طاعت خداست آن را انجام دهد و اگر آن عمل، معصیت خداست، آن را ترک گوید».(۱)

ص: ۳۳۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«مَن أَطاعَ اللّهَ فَقَد ذَكَرَ اللّهَ و إِن قَلَّت صَلاتُهُ و صِيامُهُ و تِلاوَتُهُ لِلقُرآنِ و مَن عَصَى اللّهَ فَقَد نَسِيَ اللّهَ و إِن كَثُرَت صَلاتُهُ و صِيامُهُ و تِلاوَتُهُ لِلقُرآن»؛

«هرکس خدای متعال را اطاعت کند، خداوند را یاد کرده است؛ هرچند نماز و روزه و قرائت قرآن او کم باشد و هرکس خدا را معصیت نماید، او را فراموش کرده است؛ هرچند نماز و روزه و قرائت قرآن او بسیار باشد».(۱)

ذکر حقیقی، بر اساس این روایات؛ آن است که انسان، خدا را در قلب و درون خود حاضر نماید و این حضور بر اعمال او نیز اثر گذارده، حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام بشمارد، اما اگر ذکر خدا در اعمال انسان اثری نداشته باشد و باعث پرهیز از حرام خدا نشود، در حقیقت، انسان به یاد خدا نبوده است؛ هرچند شبانه روز به نماز و دعا و ذکر الهی مشغول باشد.

تا فراموشت نگردد غیر حق در حقیقت نیستی ذاکر بدان

چون فراموشت شود مادون حق ذاکری گرچه نجنبانی زبان

اهمیّت ذکر، در آیات و روایات

قرآن کریم در آیات بسیاری، مؤمنان را به یاد خدا فرمان داده و برای کسانی که ذکر خدا را بر زبان و قلب جاری نمایند پاداش فراوانی ذکر نموده است.

«يأَيُّهَا الَّذينَ ءامَنُوا اذكُرُوا اللّهَ ذِكرًا كَثيرا * و سَبِّحوهُ بُكرَةً و اَصيلا»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید و صبح و شام او را تسبیح نمایید».(۲)

در آیه ای دیگر - ذکر خدا را در همه حالتها از صفات مؤمنان برشمرده است - می فرماید:

«اَلَّذينَ يَذكُرُونَ اللّهَ قِي-م-ًا وقُعودًا و عَلى جُنوبِهِم»؛ «(آنان) کسانی اند که خداوند را در حال

۱- . معانی الاخبار، ص ۳۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲- . احزاب ۳۳ ۴۱ و ۴۲.

ایستاده و نشسته و آنگاه که به پهلو خوابیده اند، یاد می کنند». (۱)

سپس در آیه ای دیگر، مؤمنان را به ذکر قلبی و نهانی سفارش کرده، می فرماید:

«واذکُر رَبَّکَ فی نَفسِکَ تَضَرُّعًا وخیفَةً ودونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ والأصالِ ولا تَکُن مِنَ الغفِلین»؛

«پروردگارت را در دل خود و از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از غافلان نباش». (۲)

در روایات اسلامی نیز به ذکر و یاد خدا اهمیت فراوانی داده شده است که برخی از آنها اشاره می کنیم؛

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که ای موسی! «لا تَدَع ذِکرِی عَلی کُلِّ حالٍ»؛ « در هیچ حالی ذکر مرا رها نکن». (۳)

از آیات و روایات پیش گفته فهمیده می شود که انسان، موظف است همیشه و در همه حال به یاد خدا باشد؛ زیرا غفلت از یاد خدا باعث سقوط انسان در دام شیطان و انحراف او از راه حق می شود. البته یاد خدا در همه حال بدین معنا نیست که انسان در هر لحظه، موظف باشد نام و یاد خدا را بر زبان جاری نماید و یا در ذهن خود حاضر کند و جز خدا به چیزی دیگر فکر نکند؛ بلکه به این معناست که خدا بر تمام اعمال و حرکات انسان سیطره داشته باشد و هرگاه به کار حرام و گناهی برخورد کرد، این سیطره الهی که بر وجود اوسایه افکنده، او را از انجام آن کار حرام باز دارد. شخصی به رسول خدا عرض کرد:

ص: ۳۴۱

۱- . آل عمران ۳ ۱۹۱.

۲- . اعراف ۷ ۲۰۵.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۸۱.

« سُئِلَ، اَیُّ العِبادِ اَفضَلُ دَرَجَهً عِندَ اللّهَ یَومَ القِیامَهِ؟ قال: اَلذّاکِروُنَ اللّهَ کَثِیرا، قُلتُ: یا رسولَ اللّهِ، و مِنَ الغازِی فِی سَبیلِ اللّهِ؟ قالَ: لَو ضَرَبَ بِسَیفِهِ فِی الکُفّارِ والمُشرِکینَ حَتی یَنکَسِرَ و یَختَضِبَ دَما لَکانَ الذّاکِروُنَ اللّهَ کَثِیرا اَفضَلُ»؛

«از رسول خدا پرسیدند: مقام چه کسی در روز قیامت نزد خدا بالاتر است؟ حضرت فرمود: آنها که خدا را بسیار یاد می کنند. من سؤال کردم: یا رسول اللّه! حتی از آنان که در راه خدا می جنگند؟ حضرت فرمود: بلی، اگر آن قدر با کفار و مشرکان بجنگند تا شمشیرشان بشکند و در خون خود رنگین شوند باز هم آنان که بسیار ذکر خدا می کنند برترند».(۱)

امام صادق علیه السلام در حدیثی دیگر می فرماید:

«ما مِنْ شَی ءٍ اِلاّ و لَهُ حَدٌ یَنتَهِی اِلَیه ... اِلاَّ الذِّکرَ فَإِنَّ اللّهَ لَم یَرضَ فِیه بِالقَلِیلِ و لَم یَجعَل لَهُ حَدّا یَنتَهِی اِلَیه»؛

«هیچ عبادتی نیست مگر اینکه خداوند برای او حدّی قرار داده که بدان منتهی می گردد؛ مگر ذکر که خداوند به اندک آن راضی نگردیده و برای آن حدّ و اندازه ای قرار نداده است».(۲)

خداوند هر عبادتی را که بر مؤمنان واجب نموده و یا آنان را به انجام آن ترغیب کرده، برایش اندازه ای قرار داده است؛ مثلاً اگر روزه را واجب کرده، مدت آن را یک ماه قرار داده است؛ اگر نماز را واجب نموده، تعداد رکعات و وقت آن را مشخص کرده است؛ اگر به حج فرمان داده زمان و حدّ مشخصی را برای آن تعیین نموده است؛ اما برای ذکر و یاد خود حدّی را تعیین نکرده و تنها بندگان خود را به ذکر زیاد سفارش کرده است که بیانگر محبوب بودن آن در نزد خداست و نشان می دهد که خداوند دوست دارد بنده اش زیاد به یاد او باشد.

داستانی از حضرت سلیمان بن داود (ع)

در روایات نقل شده است که لشکرگاه حضرت سلیمان علیه السلام صد فرسخ بود و جنّیان برای او بساطی از طلا و نقره بافته بودند که دو فرسخ طول و یک فرسخ عرض داشت و تخت او را که از طلا بود در وسط آن قرار داده بودند و در

۱- . المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۲.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۴.

اطراف آن ششصد تخت دیگر که از طلا ـ و نقره بود قرار داشت و مردم نیز در اطراف او بودند و اطراف مردم را نیز جنیان و پری رویان احاطه کرده بودند. پرندگان نیز به وسیله بالهای خود بر تخت آن حضرت سایه می افکندند و باد نیز مأمور بود که این بساط را به هر جا که سلیمان علیه السلام دوست داشت،

جابه جا نماید.

گویند: روزی این بساط از کنار مزرعه ای عبور کرد. کشاورز گفت: خداوند به خاندان داود سلطنت بزرگی داده است و با این سخن، آرزوی داشتن چنین تاج و تختی را نمود. باد این سخن کشاورز را به گوش سلیمان علیه السلام رسانید. آن حضرت دستور توقف داد و از تخت خویش فرود آمد و به نزد کشاورز رفت و به او فرمود: اینکه من نزد تو آمدم برای آن بود که آرزوی چیزی را کردی که قدرت دسترسی به آن را نداری، ولی این را بدان که:

«لَتَسبِیحَهٌ واحِدَهٌ یَقبَلُها اللّهُ تَعالی خَیرٌ مِمّا اُوتِیَ آلُ داودَ»؛

«تنها یک تسبیح و ذکر خداوند بهتر است از آنچه خدا به خاندان داود عطا کرده است».

در روایتی دیگر درباره برتری یک ذکر بر ملک سلیمان آمده است:

«لِاَنَّ ثَوابَ التَسبِیحَهِ یَبقی و مُلکَ سُلیمانَ یَفنی»؛ «زیرا پاداش یک تسبیح باقی می ماند؛ ولی ملک سلیمان فانی می شود».(۱)

آثار و برکات ذکر خدا

اشاره

به یاد خدا بودن و ذکر خدا را بر زبان جاری کردن، آثار و فواید بسیاری به همراه دارد که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

۱. آرامش و اطمینان قلب:

اضطراب و نگرانی، یکی از بزرگ ترین مشکلاتی است که در طول تاریخ،

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۳؛ عده الداعی، ص ۲۴۷.

دامنگیر بشر بوده و همیشه او را رنج و آزار داده است. ریشه این نگرانی و اضطراب، یا آینده تاریک و ناشناخته ای است که انسان برای خود احساس می کند و یا احساس پوچی و بی هدفی در زندگی و یا فقر و بیماری و یا عوامل دیگری است که آرامش و آسایش را از انسان سلب می کند. تنها عاملی که می تواند به همه این نگرانیها پایان دهد و آرامش را برای انسان به ارمغان بیاورد یاد و ذکر خداوند متعال است. قرآن کریم می فرماید:

«اَلَّذینَ ءامَنوا تَطمَئِنُّ قُلوبُهُم بِذِکرِ اللّهِ اَلا بِذِکرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلوب»؛

«(هدایت یافتگان) کسانی اند که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باشید! که با یاد خدا دلها آرامش می یابد».(۱)

فلسفه این امر نیز روشن است؛ زیرا کسی که یاد خدا را در دلش زنده کند و بر چنین تکیه گاه مطمئن و نیرومندی تکیه نماید دلیلی برای نگرانی و اضطراب باقی نمی ماند؛ زیرا او می داند که چنین نیروی توانا و بی همتایی قادر است تمام مشکلات و نگرانیهای او را برطرف نماید و او را در دنیا و آخرت به سعادت ابدی برساند؛ اما اگر به واسطه وسوسه های شیطان و دیگر مشکلات، اضطرابی به درون او راه یابد، با یاد خدا و تکیه بر او این اضطراب از بین خواهد رفت و جای خود را به اطمینان و قوت قلب خواهد داد؛ اما کسی که از یاد خدا غافل باشد و خدا در قلب و زندگی او حضور نداشته باشد، زندگی سخت و پرمشقتی خواهد داشت.

خداوند متعال می فرماید:

«و مَن اَعرَضَ عَن ذِکری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنکًا»؛ «هرکس از یاد من روی برگرداند، زندگی سختی خواهد داشت».(۲)

۱- . رعد ۱۳ ۲۸.

۲- . طه ۲۰ ۱۲۴.

۲. دوری شیطان:

دلی که یاد خدا درآن جای دارد، راهی برای ورود شیطان به آن نیست. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ذِكرُ اللّهِ مَطرَدَهُ الشَّيطانِ»؛ «ذکر خدا موجب طرد و رانده شدن شیطان می گردد».

اما دلی که از یاد و ذکر خدا تهی شده باشد شیطان بر آن مسلط شده، جایگزین یاد خدا می گردد:

«و مَن يَعشُ عَن ذِكرِ الرَّحم-نِ نُقَيِّض لَهُ شَيط-انًا فَهُوَ لَهُ قَرين»؛

«هرکس از یاد خدا روی بگرداند، شیطان را بر آن برانگیزیم تا یار و همنشین دائم او گردد».(۱)

آری! دلی که از یـاد خـدا غافل شـد، مطاف و جایگاه شـیطان می شود. شـیطان همواره بر گرد دل و قلب او دور می زنـد و به دنبال رخنه ای می گردد تا به مرکز فرماندهی تمام افکار و اعمال انسان وارد شود و اگر این سنگر فرماندهی به تصرف شیطان درآمـد، انسان را تسـلیم و فرمانبردار خود می نمایـد و به سادگی از این جایگاهی که با زحمت به دست آورده خارج نخواهد شد و غفلت از یاد خدا همان روزنه و فرصتی است که شیطان برای ورود به این مرکز فرماندهی به دنبال آن است.

مستقرگاه روح است این حصار بازداریدش زدشمن زینهار

دشمنان هستند افزون از شمار در کمین بنشسته در دور حصار تا بگیرند این حصار بی نظیر تا نمایند آن خلیفه حق اسیر عقل را در چاه ظلمانی کننـد پس در آن اقلیم ویرانی کننـد عقل را دور افکننـد از بزم روح پس بر او بندنـد ابواب فتوح دور او گیرند پس اهریمنان سوی خود خوانند او را هر زمان

۱- . زخرف ۴۳ / ۴۳، ۳۶.

۳. دوری از گناه:

مهم ترین پیامدهای ذکر خدا، دور شدن انسان از گناه و معصیت است؛ زیرا کسی که به یاد خدا می افتد و یاد او را در دل و درون خود زنده می گرداند سعی می کند آنچه را خدا دوست دارد انجام دهد و از آنچه نهی کرده، اعراض و اجتناب نماید؛ از این رو انسان ذاکر، همیشه مطیع خداست و از گناه و معصیت دوری می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَن کانَ ذاکِرا لِلّه عَلَی الحَقِیقَهِ فَهُو مُطِیعٌ و مَن کانَ غافِلاً عَنهُ فَهُوَ عاصٍ والطّاعَهُ عَلامَهُ الهِدایَهِ وَالمَعصِیَهُ عَلامَهُ الضَّلالَهِ و اَصلُهما مِنَ الذِّکرِ والغَفلَهِ»؛

«کسی که حقیقتا به یاد خدا باشد، مطیع و فرمانبردار خداست و آن کس که از یاد او غافل باشد گناهکار است. اطاعت؛ نشانه هدایت است و گناه، نشانه گمراهی؛ و منشأ این دو، یاد خدا و غفلت از او است».(۱)

۴. بصیرت درونی:

یاد خدا و تداوم آن در زندگی انسان باعث می شود خداوند به انسان، بصیرت عطا کرده، چشم دل و درون او را برابر حقایق باز نماید و وقتی شخصی دارای چشم بصیرت شد، دیگر به انحراف کشیده نمی شود، راه را از چاه تشخیص می دهد و شیطان نمی تواند در او نفوذ کرده، او را از راه حق منحرف نماید.

در حدیث شریف قدسی آمده است:

ص: ۳۴۶

۱- . مصباح الشریعه، ص ۵۵.

«إذا کانَ الغالِبُ عَلَی العَبدِ الإشتِغالَ بی، جَعَلتُ بُغیَتَهُ و لِذَّتَهُ فِی ذِکری، فَإذا جَعَلتُ بُغیَتَهُ و لِذَّتَهُ فِی ذِکری عَشِقَنی و عَشِقتُهُ فإذا عَشِقَنِی و عَشِقتُهُ رَفَعتُ الحِجابَ بَینِی وَ بَینَهُ، و صَیَّرتُ ذلِکَ تَغالُبا عَلَیه، لا یَسهوُا إذا سَهَا النّاسُ. اُولئِکَ کَلامُهُم کَلامَ الاَنبیاءِ، اُولئِکَ الأَبطالُ حَقا»؛

«هرگاه بنده ای که در بیشتر حالات به یاد من باشد، لذت

او را در ذکر خود قرار می دهم و آنگاه که لذتش را در یاد خود قرار دادم، او عاشق من می شود و من نیز عاشق او می شوم و آنگاه که او عاشق من شد و من نیز عاشق او شدم، پرده حجاب را از میان خود و او برمی دارم و حالت او را چنین قرار می دهم. او دیگر مانند مردم، سهو و اشتباه نمی کند. سخن چنین افرادی، همچون سخن پیامبران می شود. آنان قهرمانان حقیقی اند».(۱)

۵. یاد کردن خداوند از آنان:

کسی که به یاد خدا باشد خداوند نیز همواره، به ویژه در مواقع حساس به یاد اوست. دیگر نمی گذارد شیطان او را فریب دهد و به گناه آلوده سازد. او را از مرگ های ناگهانی نگه می دارد. به هنگام وحشت و خوف، پناه اوست. در گردنه های برزخ و قیامت از او پشتیبانی می کند و در نهایت، او را از آتش جهنم نجات می دهد.

قرآن کریم می فرماید:

«فَاذکُرونی اَذکُرکُم»؛ «مرا یاد کنید تا شما را یاد نمایم».(۲)

اما کسی که از یاد خدا غافل شود، خداوند نیز او را فراموش می کند؛ بلکه کاری می کند که شخص خود را نیز فراموش نماید چنان که در آیه ای دیگر می فرماید:

«و لا تَکونوا کَالَّذینَ نَسُوا اللّهَ فَاَنسهُم اَنفُسَهُم اُولکَ هُمُ الفسِقون»؛

«مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند؛ در نتیجه خداوند نیز آنها را به خود فراموشی مبتلا

۱- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۷۲.

۲- . بقره ۲ ۱۵۲.

کرد. آنها فاسق و گناهکاراند».(۱)

خودفراموشی از بلاهای بسیار بزرگی است که گاه خدا انسان را به آن دچار می کند. کسی که خود را فراموش کرد، در اندیشه نجات خود نخواهد بود. او به این فکر نمی افتد که چرا خدا او را به این جهان آورده و چرا زندگی می کند و سرنوشت و آینده او چه خواهد شد. به این فکر نیست که چه دردهایی در وجودش قرار دارد و گناه و معصیت، چه زخمهایی بر روح او وارد می کند. چنین فردی به طور کلی خود را فراموش کرده و از خود غافل است و به جای آنکه به فکر سرنوشت و آینده اش باشد، غرق در مادیات و افکار پوچ و پست دنیایی می شود و هنگامی چشم خود را می گشاید که زمان از دست او رفته و مرگ، جان او را از تن خاکی اش خارج کرده است. این جاست که مانند بسیاری از گناهکاران، از خدادرخواست می کند که خدایا! مرا دوباره به دنیا برگردان تا کارهای صالحی را که ترک کرده بودم، انجام دهم؛ ولی این تقاضایی است که هرگز به آن پاسخ مثبتی داده نخواهد شد.

۶. آمرزش و پاداش بزرگ خداوند:

پاداش کسانی که خدا را بسیار یاد می کنند، آمرزش گناهان، رستگاری و اجر عظیمی است که جز خداوند متعال، کسی از آن آگاه نیست.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«اِنَّ ... الذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرًا والذّاکِرتِ اَعَدَّ اللّهُ لَهُم مَغفِرَةً و اَجرًا عَظیم-ا»؛

«همانا مردان و زنانی که بسیار ذکر خدا می گویند، خداوند برای آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است».(۲)

در روایتی نیز از امام صادق یا امام باقر علیهماالسلام نقل شده است که فرمودند:

۱- . حشر ۵۹ ۱۹.

۲- . احزاب ۳۳ ۳۵.

«لا يَكتُبُ المَلَكَ اِلاّ ما سَمِعَ، و قال اللّهُ عَزَّوجَلَّ «واذکُر رَبَّکَ فی نَفسِکَ تَضَرُّعًا وخیفَةً»فَلا یَعلَمُ ثَوابَ ذلِکَ الذِّکرِ فِی نَفس الرَّجُلِ غَیرُ اللّهِ لَعَظَمَتِهِ»؛

«فرشتگان، تنها چیزهایی را می نویسند که شنیده می شود و خداوند فرموده است: یاد کن پروردگارت را در دل باتضرع و خوف و ثواب این ذکر پنهانی به حدّی است که جز خدای متعال، کسی بدان آگاه نیست».(۱)

از این روایت به دست می آید که ثواب و پاداش ذکر پنهانی، بالاتر از ذکری است که انسان آن را آشکار نماید؛ چرا که در ذکر پنهانی و درونی اخلاص بیشتری هست و انسان آن را تنها برای رضای خدا انجام می دهد.

برخی از اذکار خاص و زبانی

اشاره

چنان که در ابتدای بحث مطرح شد؛ یکی از اقسام ذکر - که آثار و برکات فراوانی در دنیا و آخرت برای انسان به دنبال دارد - ذکر زبانی است. از این رو پیروان اهل بیت افزون بر اینکه در درون خود باید به یاد خدا باشند، از ذکر لفظی و زبانی نیز غفلت نکنند و همچون پیشوایان معصوم خود، زبانشان همیشه به ذکر خدا مشغول باشد؛ چنان که در روایتی امام صادق علیه السلام در احوال پدر بزرگوارشان می فرماید:

«او [امام باقر علیه السلام] بسیار ذکر خدا می گفت. هر وقت با او راه می رفتم ذکر خدا می گفت و هرگاه با او غذا می خوردم زبانش به ذکر خدامشغول بود. حتی آنگاه که با مردم سخن می گفت از ذکر خدا غفلت نمی کرد و به «لا اله الاّ اللّه»، گفتن مشغول بود. گاه ما را جمع می کرد و سفارش می نمود که ذکر خدا بگوییم و نیز می فرمود که قرآن را تلاوت کنیم و هر کدام از ما که قرآن نمی خواند، دستور می داد که ذکر خدا بگوید».(۲)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۴، ص ۲۹۷.

یـاد خـدا و ذکر لفظی، از چنـان اهمیّتی برخورداراست که حتی در پست ترین مکانهـا و حیوانی ترین حالات همچون مکـان تخلی و هنگام مجامعت نیز مؤمنان به گفتن برخی اذکار خاص سفارش شده اند.(۱)

بر این اسـاس، انسان بایـد از تمام فرصـتها و لحظه های زنـدگی برای ترقی معنوی و ارتباط با خـدا و کسب درجات و مقامات آخرتی استفاده کند.

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است:

«ما مِن ساعَهٍ تَمُرُّ بِابنِ آدَمَ لَم یَذکُرِ اللّهَ فیها اِلاّ حَسِرَ عَلَیها یَومَ القِیامَهِ»؛

«هیچ ساعتی نیست که بر فرزند آدم بگذرد و در آن ذکری نگفته باشد، جز اینکه در روز قیامت بر آن حسرت

می خورد».(۲)

یکی از نامهای روز قیامت «یوم الحسـره» است؛ یعنی روزی که بسیاری از انسانها و حتی انسانهای مؤمن و نیکوکار در آن روز حسـرت می خورنـد؛ گناهکاران بـدان جهت حسرت می خورنـد که چرا عمل نیکی انجام نـداده اند و نیکوکاران به آن دلیل حسـرت می خورنـد که چرا اعمـال خیر بیشتری انجـام نـداده انـد و چرا از تمام لحظه های عمرشان برای آخرت خود اسـتفاده نکرده انـد. با این وجود اگر بخواهیم از افرادی که در آن روز حسـرت می خورنـد نباشـیم بایـد امروز به فکر آن روز باشـیم و یکی از اعمال و عباداتی که می تواند از حسـرت انسان در قیامت جلوگیری نماید به یاد خدا بودن و گفتن ذکر است. اذکاری که در روایات به گفتن آنها توصیه شده، فراوان است؛ ولی به برخی از آنها که سفارش بیشتری شده اشاره می کنیم:

۱. «تسبیحات حضرت زهرا» (ع)

در مورد تسبیح حضرت زهرا ÷ که چه اذکاری است، چند روایت وجود

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۸۳.

۲- . ممجع الزوائد، ج ۱۰، ص ۸۰؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۶۶.

دارد؛ ولی مشـهور آن است که عـدد آن یکصـد مرتبه است؛ به این ترتیب که سـی و چهـار مرتبه «اللّه اکـبر»، سـی و سه مرتبه «الحمد للّه» و سی و سه مرتبه «سبحان اللّه» گفته شود.

در مورد فضیلت این تسبیح، روایات بسیاری نقل شده است:

از امـام صـادق علیـه السـلام سـؤال کردنـد: مقصـود از ذکر کـثیر در آیه شـریفه «ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا اذکُرُوا اللّهَ ذِکرًا کَثیرا» چیست؟ حضرت فرمود: «کسی که تسبیح فاطمه÷ را بگوید، خدا را بسیار ذکر نموده است».(۱)

همچنین آن حضرت به یکی از اصحاب خود به نام «ابی هارون مکفوف» فرمود:

«إِنّا نَأمُرُ صِبیانَنا بِتَسبِیح فاطِمَهَ ÷کَما نَأمُرُهُم بِالصَّلاهِ فَاَلزِمهُ فَاِنَّهُ لَم یُلزِمهُ عَبدٌ فَشَقِیَ»؛

«مـا کودکان خود را به تسبیـح فاطمه ÷دسـتور می دهیم؛ همان گونه که آنان را به نماز دسـتور می دهیم؛ پس بر آن مـداومت نمایید؛ زیرا بنده ای که ملازم با این ذکر باشد، شقی و بدبخت نخواهد شد».(۲)

و در روایتی دیگر فرمود:

«تَسبِیحُ فاطِمَهَ ÷فِی کُلِّ یَومٍ و فِی دُبُرِ کُلِّ صَلاهٍ اَحَبُّ اِلَیَّ مِن صَلاهِ اَلفِ رَکعَهٍ فِی کُلِّ یَومٍ»؛

«تسبیح فاطمه زهرا ÷در هر روز و به دنبال هر نماز برای من محبوب تر است از هزار رکعت نماز در هر روز»(۳).

۲. «لا حول و لا قوه الاّ باللّه العلی العظیم»

از جمله اذکار دیگری که بسیار در روایات به گفتن و مداومت بر آن سفارش شده و دارای فضیلت و پاداش زیادی است ذکر «لا حول و لا قوه الاّ باللّه

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۳؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۳۱.
۲- . الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳.
۳- . همان.

العلی العظیم» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَن اَرادَ کَنزَ الجَنَّهِ فَعَلَیه بِلا- حَولَ و لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّهِ»؛ «کسی که طالب گنج بهشتی است، پس بر او باد به ذکر لا حول و لا قوه الّا باللّه».(۱)

آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

«اِذا قال العَبدُ لا حَولَ و لا قُوَّهَ اِلّا بِاللّه قال اللّهُ عَزَّوجَلَّ لِلمَلائِکَهِ: اِستَسلَمَ عَبدِی اِقضوُا حاجَتَهُ»؛

همین که بنده ذکر «لا حول و لا قوه الّا باللّه» بگوید: خداوند - عزوجل - به فرشتگان می گوید: بنده من خود را تسلیم کرد. حاجتش را برآورده سازید».(۲)

سلمان فارسی نیز در روایتی می گوید:

«خلیل من، رسول خدا مرا به هفت چیز سفارش کرد که در هیچ حالتی آنها را ترک نخواهم کرد. یکی از آنها گفتن زیاد ذکر«لا حول و لاقوه الّا باللّه العلی العظیم» است؛ زیرا آن گنجی از گنج های بهشتی است».(۳)

۳. «استغفر اللّه ربّی و اتوب الیه»

استغفار نمودن از اذکاری است که هم در آیات قرآن و هم در روایات، در مورد آن سفارش فراوانی شده و مؤمنان مأمور شده اند که در تمام ایام عمر خود، به ویژه بعد از هر گناه این ذکر را بر زبان جاری نمایند و با گفتن آن لکه سیاه گناه را از قلوب خود بزدایند و نگذارند که سیاهی و پلیدی گناه، تمام قلب آنان را فرا بگیرد.

قرآن کریم می فرماید:

«ومَن یَعمَل سوءًا اَو یَظلِم نَفسَهُ ثُمَّ یَستَغفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفورًا رَحیما»؛

«کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب استغفار کند خدا را

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲- . المحاسن، ج ۱، ص ۴۲.

۳- . همان، ص ۱۱.

آمرزنده و مهربان خواهد یافت».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«لِکُلِّ داءٍ دَواءٌ و دَواءُ الذُّنوبِ اَلاِستغفارُ»؛ «برای هر دردی، دوایی است و دوای گناهان، استغفار است».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«مَنِ استَغفَرَ اللّهَ عَزَّوجَلَّ بَعدَ العَصرِ سَبعینَ مَرَّةً غَفَرَ اللّهُ لَهُ ذلِکَ الیَوم سَبعَمِائَهِ ذَنبٍ. فَان لَم یَکُن لَهُ فَلأَبیَهَ فَإن لَم یَکُن لِأَبیهِ فَلِاِمِّهِ فَإن لَم یَکُن لِاُمِّهِ فَلاِخِیهِ فَإن لَم یَکُن لاَخیهِ فَلاُختِهِ فَإن لَم یَکُن لِاُختِهِ فَلِلاقرَبِ»؛

«هرکس در آخر هر روز، هفتاد بار استغفار نماید، خداوند هفتصد گناه از گناهان او را می بخشد؛ پس اگر خود، گناهی نداشته باشد گناهان پدرش را می بخشد و اگر پدرش گناه نداشته باشد، گناهان مادرش را و در غیر این صورت، گناهان برادر یا خواهرش را می آمرزد و اگر آنان [نیز] گناهی نداشته باشند، گناه هرکس که به وی نزدیک تر است، آمرزیده می شود».(۳)

در احوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که آن حضرت با اینکه هیچ گناهی نداشتند، در شبانه روز، هفتاد بار این ذکر را بر زبان جاری می نمودند.(۴)

۴. ذکر صلوات «اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد»

یکی دیگر از ذکرهای بسیار مهم و بافضیلتی که لازم است شیعیان اهل بیت علیهم السلام همواره دهان خویش را با آن معطر نمایند، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است.

این ذکر چنان اهمیتی دارد که خداوندمتعال در قرآن کریم خود و تمام ملائکه خویش را جزء کسانی دانسته که بر آن حضرت او درود می فرستند و به مسلمانان نیز سفارش کرده با گفتن این ذکر به این خاندان بزرگوار درود فرستند.

۱- . نساء ۴ ۱۱۰.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۳۹؛ میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۹۷.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۸۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۱۳.

خداوند قرآن می فرماید:

«اِنَّ اللّهَ ومَلَکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَی النَّبیّ ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا صَلّوا عَلَیهِ وسَلِّموا تَسلیم-ا»؛

«همانـا خداونـد و فرشـتگان او بر پیـامبر درود می فرسـتند. ای کسانی که ایمان آورده ایـد! شـما هم بر پیامبر سـلام و صـلوات بفرستید».(۱)

شیعه و اهل سـنت از صـحابه پیامبر مانند ابو سعید خدری، ابن عباس و عبداللّه بن عمر و دیگران روایت کرده اند که وقتی آیه یـاد شـده نازل شـد، مسـلمانان از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم سؤال کردنـد: یا رسول اللّه؛ ما سـلام دادن به شـما را آموخته ایم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟» آن حضرت در پاسخ فرمود:

«قُولُوا: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، کَما صَلَّیتَ عَلی اِبراهیمَ و عَلی آلِ ابراهیمَ»؛

«بگویید: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست،

همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی».(۲)

در روایات فراوان دیگری نیز به ذکر صلوات اهمیت فراوانی داده شده و برای آن پاداش عظیمی ذکر گردیده است.

امام صادق علیه السلام درباره فضیلت این ذکر می فرماید:

«فَاَکثِرُوا الصَّلاهَ عَلَیهِ، فَاِنَّهُ مَن صَـلّی عَلَی النَبیِّ صَـلاهً واحِـدَهً صَـلَّی اللّهُ عَلَیهِ اَلفَ صَـلاهٍ و فِی اَلفِ صَفٍ مِنَ المَلائِکَهِ، وَ لَم یَبقِ شَیءٌ مِمّا خَلَقَهُ اللّه إلاّ صَلّی عَلَی العَبدِ لِصَلاهِ اللّهِ و صَلاهِ مَلائکَتِهِ، فَمَن لَم یَرغَب فِی هذا فَهُوَ جاهِلٌ مَغرُورٌ قَد بَرِیءَ اللّهُ مِنهُ و رَسُولُهُ و اَهلُ بیتِهِ»؛

«زیاد بر پیامبر اسـلام درود بفرستید؛ زیرا هرکس یک صـلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بفرستد خداوند هزار صلوات در هزار صف از ملائکه خویش بر او می فرستد و تمام مخلوقات خداوند نیز به سبب صلوات خداوند و ملائکه او بر این بنده، بر او درود می فرسـتند؛ پس کسـی که رغبت و اشتیاقی به این ذکر نداشـته باشد، جاهل مغرور است که خدا و رسول او و اهل بیت رسول او علیهم السلام از وی

۱- . احزاب ۳۳/ ۵۶.

۲- . مجمع البیان، ج ۷ - ۸، ص ۵۷۹؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۲۴۴.

بیزاراند».(۱)

در روایتی دیگر آمده است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

«إِنّی دَخَلتُ البَیتَ و لَم یَحضُرنی شَیءٌ مِنَ الدُّعاءِ إلاّ الصَّلاهُ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ،فَقالَ: اَمّا إِنَّهُ لَم یَخرُج اَحَدٌ بِاَفضَلَ مِمّا خَرَجتَ بِه»؛

«من وارد مسجد الحرام یا خانه کعبه شدم ولی هیچ دعایی جز صلوات بر محمد و آل محمد به ذهنم نرسید (آیا به من پاداشی می دهند؟) حضرت فرمود: به هیچ کس چیزی بهتر از آن چه به تو داده شده، نداده اند».(۲)

از امام رضا علیه السلام نیز روایت شده است:

«مَن لَم یَقدِر عَلی ما یُکَفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلیَکثُر مِنَ الصَّلاهِ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّها تَهدِمُ الذُّنُوبَ هَدَما»؛

«هرکس توانایی ندارد کاری کند که گناهانش از بین برود باید زیاد بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد. همانا صلوات بر محمد و آل محمد گناهان را از بین می برد».(۳)

خوف و رجا

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«أَلا مَن سَأَلَ عَن شیعَهِ اَهلِ البَیتِ... فَهُم والجَنَّهُ کَمَن رَآها فَهُم عَلَی الَارائِکِ مُتَّکِئُونَ و هُم والنّارُ کَمَن أَدخَلَها فَهُم فیها مُعذَّبُونَ»؛

«آگاه باشید! کسی که از شیعیان اهل بیت علیهم السلام سؤال نماید یکی از اوصاف آنان این است که گویا بهشت را می بینند در حالی که بر تخت های آن تکیه زده اند و از طرفی دیگر، گویا داخل جهنم شده اند و در آن معذب هستند».(۴)

امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی فرمود: «وَاللّهِ ماشیعَهُ عَلِیٍّ إِلاّ مَن ... رَجا ثَوابَهُ و خافَ عِقابَهُ»؛ «به خدا سوگند! شیعه علی نیست مگر کسی که به ثواب الهی امیدوار باشد و از عقاب او بترسد».(۵)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۹۲؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۳.

۲- . عده الداعی، ص ۱۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۳.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۴؛ روضه الواعظین، ص ۳۲۲.

۴- . بحارالانوار، ۶۵، ص ۱۹۳؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۵۶.

۵- . صفات الشیعه، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۸.

خوف و رجا و مراتب آن

«خوف»؛ در لغت به معنای ترس است و «رجاء» به معنای امید و امیدواری و «خوف ورجا» در اصطلاح به معنای ترس ازعذاب و عقاب خداوند و امیدوار بودن به فضل و رحمت الهی است، بدین معنا که انسان مؤمن همیشه باید از عذاب و عقاب الهی برحذر باشد و از اینکه نمی داند خداوند با او چگونه رفتار خواهد کرد و چه سرنوشتی در انتظار اوست بیم و هراس داشته باشد هر چند اعمال نیک جن و انس در نامه عملش باشد و در مقابل باید به فضل و رحمت خداوند بسیار امیدوار باشد و بداند که خداوند او را می آمرزد؛ هرچند گناه تمام جن و انس در نامه عمل او باشد.

البته خوف و رجاء بر حسب ایمان و تقوای مؤمنان دارای مراحل و مراتب مختلفی است؛ یک مرتبه آن ترس از عذاب الهی و امید به ثواب و پاداش اوست که این مرتبه از اوصاف و ویژگیهای عموم مؤمنان و بندگان با تقوای الهی است.

مرتبه دیگر - که بیشتر به بندگان خالص و مقرب خدا و اولیای الهی اختصاص دارد - ترس از فراق و دوری خدا و امیدواری به وصال معبود است؛ بدین معنا که اولیای الهی از آن جهت که میان آنان و معبود خویش فراق حاصل شود به شدت در هراس اند و از طرف دیگر امید دارند که خداوند به فضل و رحمت خویش آنان را به لقای خود نایل گرداند؛

ز بیم هجر جانان خسته جانند به درد عشق زار و ناتوانند

ز اندوه فراقش لاغر اندام هراسان تا چه پیش آید سرانجام

مبادا روی جانان را نبینند به هجرش تا ابد دلخون نشینند

تن لاغر ز درد عشق، جان یافت ز لطف دوست، روح جاودان یافت

فلسفه خوف و رجا

اکنون این سؤال مطرح است که فلسفه خوف و رجاء چیست؟ و چرا اسلام

ص: ۳۵۶

مؤمنان را به بیم و امید و تقویت آن در وجود خود تشویق و ترغیب نموده است؟ و اساساً این دو ویژگی چه فوائد و آثاری را برای فرد و جامعه اسلامی در پی دارد؟

عمده ترین علتی که می توان برای خوف و رجا ذکر نمود، دور شدن انسان از گناه و معصیت و تلاش در جهت اصلاح نفس از آلودگی ها و صفات رذیله است. خوف از خداوند و عذاب دردناك او باعث می گردد انسان کمتر به طرف گناه و تجاوز به حقوق خود و دیگران حرکت کند و اگر تاکنون نیز گناهی مرتکب شده، به دلیل ترس از عاقبت این گناه سعی می کند آن را از نامه اعمال خویش محو نماید.

قرآن کریم می فرماید:

«و اَمّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ونَهَی النَّفسَ عَنِ الهَوی * فَاِنَّ الجَنَّهَ هِیَ المَأوی»؛

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و در پی آن نفس را از هواهایش باز دارد، قطعا بهشت جایگاه اوست».(۱)

در این آیه؛ قرآن فایده خوف از پروردگار را باز داشتن نفس از هواها و سرکشی های نفسانی دانسته است که اگر کسی از خداوند ترس داشته باشد، دربرابر طغیانگریها و سرکشی های نفس ایستادگی می کند و نمی گذارد

پا را از حریم الهی فراتر گذاشته و به حدود الهی و حقوق دیگران تجاوز نماید.

در مقابل؛ امید عامل حرکت و تلاش است؛ چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی.

امید در امور دنیوی باعث می گردد انسان تلاش نماید تا زندگی و آینده خود را آباد کند و از بی کاری و خانه نشینی نجات یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

ص: ۳۵۷

۱- . نازعات ۷۹ ۴۰ - ۴۱.

«اَلاَمَلُ رَحمَهٌ لِاُمَّتِی و لَولا الاَمَلُ ما رَضِعَت والِدَهٌ بِوَلَدِها و لا غَرَسَ غارِسٌ شَجَرا»؛

«امیـد و آرزو برای امت من مایه رحمت است و اگر امیـد نبود نه مادری فرزنـدش را شـیر می داد و نه باغبانی درختی را غرس می کرد».(۱)

در روایتی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام می فرماید:

«پیرمردی را دیـدم که با بیل روی زمین خود کار می کرد و زمین را شـخم می زد. از خدا خواسـتم که امید را از دل او بگیرد. ناگهـان دیـدم پیرمرد بیـل را رهـا کرد و روی زمین دراز کشـید. پس از لحظاتی، از خداونـد خواسـتم که امیـد را به دل او باز گردانـد. ناگهان دیدم پیرمرد برخاست و با بیل مشـغول کار گردید. در این موقع به سـراغ او رفتم و سؤال کردم: چرا کار خود را ترک کردی و بـار دیگر به کـار بازگشتی؟ وی در پاسـخ گفت: مشـغول کار بودم که ناگهان به قلبم خطور کرد که تا کی باید کار کنم؟ دیگر من پیرمردی فرتوت شده ام. لذا بیل را کنار گذاشـتم و روی زمین دراز کشیدم! ولی ناگهان فکر دیگری کردم و با خود گفتم: هرچند هم یک روز از عمرم باقی است ولی باز به غذا و معاش نیاز دارم؛ از این رو دوباره دست به کار شدم!».(۲)

امیـد، در امور معنوی و اخروی نیز نقش زیادی دارد و باعث رشد و تکامل معنوی انسان و حرکت او به سوی انجام اعمال خیر و ترک اعمال شـر می گردد؛ بـدین صورت که اگر امید از فردی گرفته شود، از رحمت و فضل الهی مأیوس و ناامید می شود و دیگر انگیزه ای برای طلب عفو و مغفرت و انجـام اعمال نیک در خود نمی بینـد؛ لـذا به انجام گناه و کارهای خطا ادامه می دهد؛ اما اگر به رحمت و مغفرت الهی امیدوار باشد سعی می کند با توبه و انابه و طلب عفو و بخشش زمینه های آمرزش خود را فراهم نماید و با انجام اعمال صالح و عمل به واجبات

ص: ۳۵۸

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۸۵.

و ترک محرمات الهی، گذشته خود را جبران نماید و از راه خطایی که تاکنون در پیش گرفته، باز گردد.

اهمیّت و فضیلت خوف از خداوند

خوف از خدا و قیامت یکی از صفات پسندیده ای است که در آیات و روایات فراوان، مؤمنان به داشتن این ویژگی و تقویت آن تشویق و ترغیب شده اند.

قرآن کریم یکی از ویژگیهای انسانهای مؤمن را، خوف از خداوند دانسته است:

«اِنَّمـا المُؤمِنونَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلوبُهُم»؛ «مؤمنان تنها کسانی انـد که هرگاه نام خـدا برده می شود، دلهای شان ترسان می گردد».(۱)

و در آیه ای دیگر جایگاه آنان را که از خداوند می ترسند، بهشت قرار داده است:

«وَاَمّا مَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ونَهَی النَّفسَ عَنِ الهَوی * فَاِنَّ الجَنَّهَ هِیَ المَأوی»؛

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را

از هوی باز دارد قطعا جایگاه او بهشت است».(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«اِنَّ المُؤمِنَ لا یُصبِحُ اِلاّ خائِفا و اِن کانَ مُحسِـنا و لا یُمسِـی اِلاّ خائِفا و اِن کانَ مُحسِـنا لِاَنَّهُ بَینَ الاَمرَینِ: بَینَ وَقتٍ قَدْ مَضـی لا یَدرِی ما اللّهُ صانِعٌ بِهِ و بَینَ اَجَلٍ قَد اِقتَرَبَ لا یَدرِی ما یُصیبُهُ مِنَ الهَلَکاتِ»؛

«مؤمن صـبح نمی کنـد، مگر اینکه ترسان باشـد؛ هرچنـد نیکوکار باشـد و روز را به شب نمی رسانـد، مگر اینکه ترسان است؛ هرچنـد نیکوکار باشد؛ زیرا او بین دو امر واقع شده است؛ بین عمری که گذشـته است و نمی داند خدا با آن چه خواهد کرد و اجلی که نزدیک است و نمی داند که چه حوادث

۱- . انفال، ۸/ ۲.

۲- . نازعات ۷۹ ۴۰ - ۴۱.

هلاک کننده ای به او خواهد رسید».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«المُؤمِنُ بَینَ مَخافَتَینِ: ذَنبٌ قَد مَضـی لا یَدرِی ما صَنَعَ اللّهُ فیهِ و عُمرٌ قَد بَقِیَ لا یَدرِی ما یَکتَسِبُ فیهِ مِنَ المُهلِکاتِ فَهُوَ لا یُصبِحُ إلّا خائِفا و لا یُصلِحُهُ إلّا الخَوفُ»؛

«مؤمن همیشه بین دو نگرانی و ترس قرار دارد؛ گناهانی که مرتکب شـده و نمی دانـد که خداونـد چه معامله ای با آن خواهد کرد و عمری که باقی مانـده و نمی داند در آن چه حادثه ناگواری بر او نازل خواهد شد. پس او با هراس شب را به صـبح می رساند، و چیزی کار او را اصلاح نمی کند، مگر همین ترس».(۲)

پرسشی که در اینجا مطرح است این است که چرا باید انسان از خدا بترسد؟ آیا خداوند - نعوذ باللّه - ظالم و ستمگر است که باید ازستم او بر خود نگران باشد؟

در پاسـخ باید گفت: علت ترس بنده ازخداوند ظلم و سـتم خداوند نیست؛ زیرا خداوند عادل است و بر اساس حق و عدالت با بنـدگانش رفتار می نمایـد؛ بلکه علت اساسـی، گناهان و اعمال گذشـته انسان و آینده مبهم و پرپیچ و خمی است که در پیش روی اوست.

از یـک طرف، در کارنـامه اعمـال انسـان گناهکـار، خطاهـای فراوانی هست که نمی دانـد خداونـد بـا این اعمـال و گناهان او چگونه رفتار خواهـد کرد؟ آیا این گناهان را مورد عفو و بخشـش قرار خواهـد داد و یا اینکه او را مجازات خواهـد کرد؟ لـذا چنین فردی باید از سلطان عادل و مقتدری که تمام اعمال و خطاهای او را ثبت و ضبط نموده و او را بر اساس عدالت مجازات می نماید، ترس داشته باشد.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۷۱؛ تحف العقول، ص ۳۷۷.

از طرفی دیگر، آینده ای سخت و گردنه های دشواری در پیش روی اوست که عبور از این گردنه ها جز با کوله باری سنگین و ره توشه ای مناسب ممکن نیست. جان کندن و مرگ پیش روی اوست، فشار قبر و عذابهای عالم برزخ و صحنه های وحشت آفرین قیامت در انتظار وی است؛ صحنه های وحشت آفرینی که هر انسان عاقلی را مست و حیران می کند. قرآن کریم می فرماید:

«ی-اَیُّهَا النّاسُ اتَّقوا رَبَّکُم اِنَّ زَلزَلَهَ السّاعَهِ شَی ءٌ عَظیم * یَومَ تَرَونَها تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمّا اَرضَعَت وتَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَملٍ حَملَها وتَرَی النّاسَ سُک-ری وما هُم بِسُک-ری ولکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدید»؛

«ای مردم! از عذاب خدا بترسید که زلزله قیامت امر عظیمی است؛ در آن روزی که هر مادر شیردهی کودک شیرخواره اش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می گذارد و مردم را مست می بینی، در حالی که مست نیستند؛ لیکن عذاب خدا شدید است».(۱)

سخت تر از این مرحله، آتش سوزان جهنم است که هیچ جن و انسی طاقت ماندن در آن را ندارد و این مرحله آن قدر سخت و جانکاه است که وقتی مجرمان وارد آن می شوند، دوست دارند، تمام جگر گوشه های خود و همه موجودات روی زمین را، فدا نمایند تا از این آتش سوزان نجات یابند؛ قرآن کریم می فرماید:

« یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنیهِ* وَ صاحِبَتِهِ وَ أَخیهِ*وَفَصیلَتِهِ الَّتی تُؤْویهِ*وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعًا ثُمَّ یُنْجیهِ*کَلّا إِنَّها لَظی* نَزّاعَهً لِلشَّوی * ؛

«قیامت؛ روزی است که گناهکار دوست می دارد در آن روز، فرزندان، همسر و برادرش و قبیله ای که از او حمایت می کرد و بلکه همه مردم روی زمین را فدا نماید تا از عذاب آن نجات یابد؛ اما هرگز چنین نیست (که با اینها بتوان نجات پیدا کرد) شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کند و می برد».(۲)

افزون بر این گردنه ها و حوادث هولناک و فراوان دیگری نیز وجود دارد که

۱- . حج ۲۲ / ۱ - ۲.

۲- . معارج ۷۰ / ۱۱ - ۱۶.

انسانها باید از همه آنها گذر نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود:

«إِنّ اَمامَ هـذا الخَلقِ اَلفُ عَقَبَهٍ کَئوُدٍ اَهوَنُهـا المَوتُ»؛ «در برابر این خلایق، هزار گردنه سخت و هولناک وجود دارد که آسان ترین آن مرگ است».(۱)

حال با وجود این گردنه های فراوان و هولناک که در پیش روی ماست و اعمال نیک اندک و گناهان بسیار و حساب دقیق و ظریف خداوند که حتی ذره ای گناه و کار شر را محاسبه می کند، چه باید کرد؟ آیا نباید ترس و وحشت ما را فرا بگیرد؟ و از خوف آن روز و عذاب دردناک الهی بر خود و آینده خودنگران باشیم و برای نجات از عذاب الهی در آن روز چاره ای بیندیشیم؟

بسیاری از ما انسانها گاه از حوادث جزئی و ضررهای مادی و جسمانی که ممکن است در آینده بر ما وارد بشود بسیار بیمناک می شویم، به گونه ای که در برخی مواقع این بیم و وحشت، خواب و خوراک را از ما می گیرد؛ اما از این حوادث هولناکی که استخوان انسان را خرد می کند و آینده و زندگی ابدی انسان را تباه می سازد، چگونه خائف و هراسان نباشیم؟

تنها آگاهان و عالمان از خدا خوف دارند

اشاره

طبق تصریح آیات قرآن کریم، تنها کسانی از خدا می ترسند و به فکر آینده خویش هستند که از علم و آگاهی برخوردار باشند؛

«اِنَّما یَخشَی اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماء»؛ «از میان بندگان خدا تنها عالمان از خدا می ترسند».(۲)

تنها کسانی از خدا خوف دارند که خدا را شناخته اند، عظمت الهی را درک کرده از قهر و غضب خدا آگاهی دارند و از آینده خویش و حوادث هولناک قیامت مطلع اند.

۱- . مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۹۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲- . فاطر، ۳۵/ ۲۸.

می دانند از کجا آمده اند و خداوند برای چه آنان را آفریده و به کجا خواهند رفت و چه سرنوشتی در انتظار آنان است و در یک کلام اهل معرفت و شناخت هستند؛ اما کسانی که شیطان آنان را در جهل و بی خبری نگاه داشته و از واقعیات عالم هستی و جهان دیگر غافلند و نمی دانند برای چه آمده اند و چه سرنوشت دردناکی در انتظار آنان است، هراسان نیستند؛ بلکه در شادی مستانه و غفلت آمیز خود غوطه ورند و گمان می کنند دنیا تنها کار کردن و خوردن و آشامیدن و ذخیره کردن برای آینده خود و فرزندان است؛ لذا در زندگی اینان نه خوفی وجود دارد و نه دردی و نه آهی و نه ناله ای؛ روزی اینان از این خواب غفلت بیدار و چشم بصیرت شان گشوده می شود که از این جهان رخت بربندند و کارنامه عمل خود را در جلوی خویش مشاهده نمایند که آن روز برای خوف از خدا و جبران کوتاهی ها بسیار دیر خواهد بود.

بر این اساس، هر چه علم و معرفت انسان به واقعیات عالم هستی و جهان دیگر بیشتر باشد، خوف از خدا نیز بیشتر خواهد شد. از این رو مشاهده می کنیم که اولیای الهی و معصومان علیهم السلام - که از نظر علم و معرفت دربالاترین درجه شناخت هستند - در بالاترین درجات خوف از خدا نیز قرار دارند. اینان با وجود این که ذره ای گناه در نامه اعمالشان وجود ندارد ولی از عظمت مقام خداوند و حوادث هولناک قیامت به قدری هراسناک هستند که بارها و بارها حالت غش و اغما بر آنها مستولی می گردید که زبان و قلم از وصف آن عاجز است.

در ذیل به یک نمونه از احوال امیرالمؤمنین علی علیه السلام دراین باره اشاره می کنیم:

خوف امام علی (ع) از خداوند متعال

ابن شهر آشوب به نقل از ابودرداء می نویسد:

«شبی علی علیه السلام را در مکانی خلوت مشاهده کردم که مشغول راز و نیاز با خداوند بود و به قدری اشک ریخت که دیگر صدایی از آن حضرت نیامد. با

خود گفتم: شاید خواب بر آن حضرت غلبه کرده است؛ لذا نزدیک رفتم تا وقت اذان صبح را به ایشان اعلام نمایم؛ اما دیدم آن حضرت همچون چوبی خشک بر زمین افتاده است. آن حضرت را حرکت دادم؛ ولی تکان نمی خورد. با خود گفتم: «اِنّا للّه و اِنّا الیه راجعون». به خدا سوگند! علی بن ابی طالب از دنیا رفته است. نزد فاطمه زهرا ÷ رفتم و این خبر را به آن حضرت رساندم. فاطمه ÷ فرمود: حال علی را چگونه دیدی؟ من وضعیت آن حضرت را آن گونه که مشاهده کرده بودم به عرض بی بی رساندم. فاطمه فرمود: به خدا قسم! این حالتی است که از خوف خدا بر علی عارض می شود. پس ازشنیدن این سخن به نزد امیرالمؤمنین رفتم و به صورتش آب پاشیدم. حضرت به هوش آمد و به صورت من نگاه کرد. من گریه می کردم. حضرت فرمود: ای ابادرداء! چرا گریه می کنی؟ گفتم: بر این حال شما گریه می کنم. حضرت فرمود:

ای ابادرداء! چه حالی خواهی داشت، آنگاه که ببینی مرا به حسابرسی فرا خوانده اند و فرشتگان خشن و سخت گیر و دوزخبانان بی رحم مرا در میان گرفته اند و مرا در برابر خدای جبار نگه داشته اند؛ دوستان مرا تنها گذاشته و همه مردم به حال من دلسوزی می کنند آنگاه دل تو برای من بیشتر خواهد سوخت».(۱)

اهمیّت و فضیلت رجا و امید به خداوند

در کنار صفت خوف - که از صفات بسیار پسندیده است - انسان باید رجا و امید به فضل و رحمت الهی و دیگر شفیعان روز جزا را نیز داشته باشد؛ بدین معنا که انسان مؤمن همان گونه که باید از خدا و عقاب الهی و سرنوشت خود خائف باشد، به همان اندازه نیز به فضل و کرم الهی و آینده خویش امیدوار باشد و به این امر یقین پیدا نماید که اگر به اندازه جن و انس نیز گناه داشته باشد، باز

۱- . الامالی، صدوق، ص ۱۳۸؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۶.

هم خداوند او را خواهد بخشید و از خطای او خواهد گذشت.

لقمان حکیم در وصیتی به فرزندش می گوید:

«اُرجُ اللّهَ رَجاءً لَو جِئتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقلَینِ لَرَحِمَکَ»؛ «(فرزندم) آن چنان به خدا امیدوار باش که اگر با گناه جن و انس بر او وارد شوی او تو را خواهد بخشید».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«یَنبَغِی لِلمُؤمِنِ أَن یَخافَ اللّهَ خَوفا کَاَنَّهُ مُشرِفٌ عَلَی النّارِ و یَرجُوهُ رَجاءً کَاَنَّهُ مِن اَهلِ الجَنَّهِ؛ ثُمَّ قالَ: اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ و تَعالی عِندَ ظَنِّ عَبدِهِ بِه اِن خَیرا فَخَیرٌ وَ اِن شَرّا فَشَرٌّ»؛

«سزاوار است که مؤمن از خدا چنان بترسد که گویی بر

لبه دوزخ است و آن چنان به خداوند امیدوار باشد که گویی از اهل بهشت است. سپس فرمود: خداوند در نزد گمان بنده خویش است؛ اگر گمان بنده به خدا خیر باشد خداوند نیز با خوش گمانی و خیر با او رفتار خواهد کرد و اگر گمان بنده به خدا شر باشد، خداوند نیز همان گونه با او رفتار می نماید».(۲)

بر این اساس ما هر قدر هم که گناهکار باشیم باید به خداوند حسن ظن داشته باشیم و یقین پیدا کنیم که خداوند ما را خواهد بخشید و ازگناهان ما خواهد گذشت؛ زیرا او رحمان و رحیم و غفور و وَدود و بلکه ارحم الراحمین است؛ یعنی بخشنده ترین بخشندگان و دلسوزترین دلسوزان، و کسی که در عالم هستی از همه رحیم تر و دلسوزتر است و هیچ گاه دست رد به سینه بنده اش نمی زند. خداوندی که دعای مبغوض ترین مخلوقاتش یعنی شیطان را رد نمی کند(۳) چگونه دعای ما را مستجاب نکرده و از خطا و گناه ما نخواهد گذشت! پروردگاری که طبق روایات از مادر به فرزند شیرخواره اش مهربان تر است.(۴) چگونه بر ما رحم نخواهد کرد و ما را گرفتار آتش غضبش

می نماید! بر این

ص: ۳۶۵

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲- . الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

۳- . اعراف/ ۷، آیه ۱۴ و ۱۵.

۴- . معراج السعاده، ص ۲۰۸.

اساس خداوند در قرآن کریم خطاب به تمامی بندگانش می فرماید:

«يعِبادِيَ الَّذينَ اَسرَفوا عَلی اَنفُسِهِم لا تَقنَطوا مِن رَحمَهِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ يَغفِرُ الذُّنوبَ جَميعًا اِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحيم»؛

«ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید؛ زیرا خدا همه گناهان را می آمرزد و او بسیار آمرزنده و مهربان است».(۱)

در آیه ای دیگر خطاب به آنان که از رحمت خدا مأیوس می شوند، می فرماید:

«لا تايئسوا مِن رَوحِ اللّهِ اِنَّهُ لا یای-یسُ مِن رَوحِ اللّهِ اِلاَّ القَومُ الكفِرون»؛

«از رحمت خدا مأیوس نگردید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا مأیوس نمی شود».(۲)

در حدیث قدسی نیز خداوند می فرماید:

«من خلق را آفریده ام تا از من نفعی ببرند و آنان را برای آن نیافریده ام که خود نفعی ببرم».(۳)

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

ماجرای جوان گناهکار

معاذ بن جبل در روایتی نقل می کند: «روزی جوانی، در حالی که به شدت گریه می کرد، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد. آن حضرت به جوان فرمود: چرا گریه می کنی؟ جوان گفت: چرا گریه نکنم که گناهانی مرتکب شده ام که اگر خداوند خواسته باشد برای برخی از آنها مرا مؤاخذه نماید به یقین مرا وارد آتش خواهد کرد و من می دانم که خداوند مرا به واسطه این گناهان مجازات می نماید و ابدا مرا نخواهد بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا به خدا شرک ورزیده ای؟ جوان گفت: به خدا پناه می برم از این که نسبت به او شرک ورزم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا کسی را کشته ای؟ جوان گفت: نه یا رسول اللّه. آن حضرت فرمود: پس خداوند گناهان

۱- . زمر ۳۹ ۵۳.

۲- . یوسف ۱۲ ۸۷.

۳- . معراج السعاده، ص ۲۰۷.

تو را می بخشد، هرچند به اندازه کوههای برافراشـته باشد. جوان گفت: گناهان من از کوههای برافراشـته عظیم تر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: خداونـد گناهانت را می بخشد، هرچند به اندازه زمینهای هفتگانه و دریاها و شـنهای بیابان و درختـان جنگلهـا و آنچه خداونـد در روی زمین خلـق کرده، باشـد. جـوان گفت: گناهـان من از همه این مواردی که فرمودید بزرگ تر است. پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: خداوند گناهانت را می بخشد هرچند به اندازه آسـمانها و ستارگان و عرش و کرسی خداوند باشد. جوان گفت: گناهان من بزرگ تر از اینهاست.»

معـاذ گویـد: «وقـتی که جوان این سـخن را گفت پیـامبر بـا نگـاه غضب آلود به او نگـاه کرد و فرمود: وای بر تو ای جوان! آیا گناهـان تو بزرگ تر است یـا پروردگارت؟ جوان سـر را به زیر افکنـد و گفت: پروردگارم منزه است و هیـچ چیز بزرگ تر از پروردگـارم نیست. ای رسول خـدا! پروردگارم از هر بزرگی بزرگ تر است. پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم به او فرمود: آیا گناه عظیم را جز پروردگار عظیم می بخشایـد؟ جوان گفت: نه. به خـدا سوگند! یا رسول الله. سـپس جوان ساکت شد. در این هنگـام پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم رو به جوان کرد و فرمود: حـال بگو این گناهـانی که انجام داده ای چه هست؟ جوان برخی از گناهـانی را که مرتکب شـده بـود برای پیامبر بـازگو کرد. گناهـان جـوان به قـدری قبیـح و بزرگ بـود که پیـامبر به اوفرمود: از من دور شو که آتش تو مرا فرا نگیرد. به دنبـال این سـخن جوان سـر به بیابانهـا نهاد و به مـدت چهل شـبانه روز به اسـتغفار و راز ونیاز به درگاه خداونـد مشغول گردید که پس از چهل شـبانه روز آیات ۱۳۵ و ۱۳۶ آل عمران نازل گردیـد و ضمن پذیرش گناهان اوبه همه گناهکاران این نوید را داد که اگر به درگاه خداوند استغفار نمایند خداوند

گناهان آنان را خواهد بخشید و آنان را داخل در بهشت

ص: ۳۶۷

جاوید خود خواهد نمود».(۱)

غرق گنه، ناامید مشو ز دربار ما

که عفو کردن بود درهمه دم کار ما

بنده شرمنده تو، خالق بخشنده من

بیا بهشتت دهم، مرو ز دربار ما

توبه شکستی بیا، هرآنچه هستی بیا

امیدواری بجوی به نام غفار ما

خواهم اگر بگذرم از همه عاصیان

کیست که چون و چرا، کند به کردار ما

افزون بر رحمت و مغفرت واسعه الهی، که باعث امیدواری گناهکاران است شفاعت شفیعان روز جزا از جمله شفاعت پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام نیز وجود دارد که وسیله نجات مؤمنان و باعث امیدواری آنان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«اِدَّخَرتُ شَفاعَتی لِاهلِ الکَبائِرِ مِن اُمَّتِی»؛ «من شفاعتم را برای صاحبان گناهان کبیره امتم ذخیره کرده ام».(۲)

از اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است که فرموده اند:

«وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ لِشیعَتِنا، وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ لِشیعَتِنا، وَاللّهِ لَنَشفَعَنَّ لِشیعَتِنا، حَتّی یَقُولَ النّاسُ: «فَما لَنا مِن ش-فِعین * و لا صَدیقٍ حَمیم»»؛

«به خدا سوگند! برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد. به خدا سوگند! برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد. به خدا سوگند! برای شیعیانمان شفاعت خواهیم کرد تا آنجا که دیگران بگویند: برای ما شفاعت کننده و دوست مهربان و دلسوزی نیست».(۳)

بر اساس آیات و روایات مذکور، مؤمنان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام نباید مأیوس شوند و در صورت ارتکاب گناه از آینده خود ناامید شوند، بلکه باید

۱- . روضه الواعظین، ص ۴۸۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۰۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۰.

۳- . همان، ص ۴۳؛ ج ۲۴، ص ۲۷۳؛ عوالی الئالی، ج ۴، ص ۸۱.

بدانند که با پروردگاری رحیم و بخشنده و شفیعانی دلسوز و مهربان سر و کار دارند که اگر به اندازه همه گناهان جن و انس نیز در کارنامه اعمالشان گناه باشد، آنان قادرند همه این گناهان را از کارنامه اعمال او محو نمایند و حتی این گناهان را به حسنه و کار نیک تبدیل نمایند.

آیا امید و رجا اختصاص به گناهکار دارد؟

امید به رحمت و فضل خداوند تنها به افراد گناهکار اختصاص ندارد؛ بلکه همه مؤمنان برای نجات از آتش جهنم و ورود به بهشت باید به فضل و رحمت الهی تکیه

نمایند، نه بر اعمال خویش؛ زیرا بر فرض اینکه اهل عمل صالح باشیم و هیچ خطا و گناهی را در ظاهر مرتکب نشده باشیم؛ از کجا معلوم است که توانسته باشیم این اعمالمان را تا پایان عمر حفظ نماییم؟!

چه بسا انسان با یک منت گذاشتن بی جا ثواب چهل ساله اعمال را از بین ببرد و یا ممکن است اعمال نیکی را که خود انجام داده ایم آلوده به ریا و ناخالصی بوده و خود از آن بی خبریم، در حالی که چنین اعمالی نه تنها پاداش الهی را به همراه ندارد بلکه همین اعمال مایه وزر و وبال انسان در آخرت شده، خشم و غضب خدا را به همراه خواهد داشت.

افزون بر این بر فرض که انسان تمام عمرش را در راه طاعت الهی به پایان رساند و کارهای نیک خود را نیز باطل نسازد، همه این اعمال در برابر عظمت الهی و نعمتهای فراوانی که به انسان ارزانی داشته بسیار ناچیز است. بر این اساس آنچه باید انسان به آن امیدوار باشد و برای نجات خود به آن چنگ بزند فضل و رحمت الهی است؛ نه چیزی دیگر.

در حدیثی قدسی آمده است:

«لا یَتَّکِلِ العامِلُونَ لِی عَلی اَعمالِهِم الَّتی یَعمَلُونَها لِثَوابی، فَاِنَّهُم لَوِ اجتَهَدُوا و اَتعَبُوا اَنفُسَهُم اَعمارَهُم فی عِبادَتی کانُوا مُقَصِّرینَ، غَیرَ بالِغینَ فِی عِبادَتِهِم کُنهَ عِبادَتی فیما یَطلُبُونَ عِندِی مِن کَرامَتی والنَّعیمِ فِی جَنّاتی و رَفیعِ الدَّرجاتِ العُلی

ص: ۳۶۹

فِی جِوارِی، و لکِن بِرَحمَتِی فَلیَثِقُوا و بِفَضلی فَلیَرجُوا و اِلی حُسنِ الظَنِّ بِی فَلیَطمَئِنُّوا؛ فَاِنَّ رَحمَتی عِندَ ذلکَ تُدرِکُهُم و مَنِّی یُبَلِّغُهُم رِضوانِی و مَغفِرَتی تُلبِسُهُم عَفوِی، فَاِنّی أَنا اللّهُ الرَّحمنُ الرَّحیمُ و بِذلکَ تَسَمَّیتُ»؛

«عمل کنندگان برای من به اعمالی که برای رسیدن به پاداش من انجام می دهند تکیه نکنند؛ زیرا آنان اگر تلاش نمایند و در تمام مدت عمر در راه عبادت من خود را به زحمت اندازند باز هم کوتاهی کرده و به کُنه عبادت و کرامات من و نعمتهای بهشتی و درجات عالیه ای که در نزد من است دست نخواهند یافت؛ بلکه باید به رحمت و فضل من امیدوار و به حُسن ظن من اطمینان داشته باشند؛ در این صورت است که رحمت من به آنان خواهد رسید و عطای من آنان را به رضوانم خواهد رسانید و مغفرت من به آنان عفو مرا خواهد پوشاند؛ پس همانا منم که خدای بخشنده و مهربانم و به این نام معروف گشته ام».(۱)

حقیقت خوف و رجا

خوف و رجاء حقیقی - که از اوصاف مؤمنان و شیعیان اهل بیت شمرده شده - آن است که آثار آن در انسان خائف و امیدوار ظاهر شود و در غیر این صورت، خوف و رجا نخواهد بود.

آثار خوف و رجا آن است که انسان از چیزی، که حقیقتا می ترسد، بگریزد و چیزی را که حقیقتا امید به آن بسته است طلب نماید و در راه به دست آوردن آن بکوشد. اگر ما واقعا از خدا و قیامت و عذاب او می ترسیم باید از عذاب خدا فرار کنیم و آن اعمالی که ما را به این عذاب هولناک الهی گرفتار می کند ترک کرده، از آنها گریزان باشیم و در مقابل، اگر ما امید پاداش های الهی و رسیدن به بهشت جاوید را داریم باید با جدّیّت در پی به دست آوردن آن باشیم و اعمالی را انجام دهیم که ما را به بهشت جاویدان نزدیک سازد؛ بنابراین خوف و رجاء حقیقی آن است که در پی آن از گناهان دوری جسته و به واجبات الهی عمل نماییم؛ در غیر این صورت آنچه در وجود ماست ادعای خوف و رجاء است نه

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۶.

خوف و رجاء حقیقی.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«فَمَن کانَ یَرجوا لِقاءَ رَبّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صلِحًا»؛ «پس هرکس به لقای پروردگارش امید دارد، باید عمل

صالح انجام دهد».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

«مَن عَلِمَ أنَّ اللّهَ یَراهُ و یَسمَعُ ما یَقُولُ و یَفعَلُهُ و یَعلَمُ ما یَعمَلُهُ مِن خَیرٍ اَو شَرٍّ فَیَحجُزُهُ ذلکَ عَنِ القَبیحِ مِنَ الاَعمالِ فَذلِکَ «الَّذی خافَ مَقامَ رَبّهِ...»؛

«کسی که می داند خدا او را می بیند و آنچه را می گوید می شنود و آنچه از عمل خیر یا شر انجام می دهد آگاه است و این حالت او را از اعمال قبیح و گناه باز می دارد؛ او کسی است که از خداوند خوف دارد...»(۲)

در روایتی دیگر فرمود:

«لا یَکونُ المُؤمِنُ مُؤمِنا حَتّی یَکونَ خائِفا راجِیا، و لا یَکُونُ خائِفا راجِیا حَتّی یَکونَ عامِلاً لِما یَخافُ و یَرجُو مؤمن»؛

«مؤمن واقعی نخواهد بود مگر اینکه ترسان وامیدوار باشد و ترسان وامیدوار نخواهد بود مگر اینکه به آنچه از آن می ترسد یا امیدوار است، عمل نماید».(۳)

همچنین به آن حضرت عرض کردند:

«قَومٌ یَعمَلُونَ بِالمَعاصِی و یَقولُونَ: نَرجُوا، فَلا یَزالُونَ کَذلکَ حَتّی یَأتِیَهُمُ المَوتُ. فَقالَ: هؤلاءِ قَومٌ یَتَرَجَّحُونَ فِی الاَمانِیِّ. کَذَبُوا، لَیسُوا بِراجینَ. إنَّ مَن رَجا شَیئا طَلَبَهُ و مَن خافَ مِن شَیی ءٍ هَرَبَ مِنهُ»؛

«گروهی هستند که گناه می کنند و می گویند: امیداوریم و پیوسته چنین اند تا مرگ آنان فرا می رسد. امام علیه السلام فرمود:

آنان قومی اند که به آرزوهای بی جا متمایل شده اند، آنان دروغ می گویند که امیدوارند، آنان امیدوار نیستند. کسی که امید به چیزی دارد آن را طلب می کند و کسی که از چیزی می ترسد از آن فرار می کند».(۴)

۱- . کهف ۱۸ ۱۱۰.

۲- . بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۶۴.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۷۱.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۱۶.

تعادل خوف و رجا

خوف و رجا در وجود انسان باید متعادل باشد و در یک درجه قرار داشته باشد؛ نه خوف بر رجا و نه رجا بر خوف غلبه کند؛ اما گاه برخی افراد این دو صفت را به طور مساوی در وجود خود ایجاد و تقویت نمی کنند و یکی را بر دیگری غلبه می دهند که این امر باعث انحراف آنان از مسیر صحیح و حق می شود.

اگر خوف بر رجا غلبه پیدا کند و فرد همیشه در وحشت و اضطراب قیامت باشد، این باعث خواهد شد که شخص خود را از بسیاری از لذایذ حلال مادی و دنیوی محروم نماید و کار و تلاش را - که لازمه زندگی دنیوی و اخروی است - رها سازد و همواره به نماز و دعا و عبادت مشغول گردد و در مقابل اگر امید بر خوف غلبه کند، این حالت باعث می شود که فرد در انجام واجبات و ترک محرمات الهی کوتاهی ورزد و با امید به فضل و رحمت خدا و شفاعت شفیعان، از عمل غافل گردد و یا کم توجهی نماید که این دو حالت از نظر آیات و روایات مردود است و آنچه در این مورد پسندیده و مورد ترغیب است، ایجاد تعادل بین این دو صفت حسنه است.

امام صادق علیه السلام در این باره، می فرماید:

«کانَ اَبی یَقُولُ: إِنَّهُ لَیسَ مِن عَبدٍ مُؤمِنٍ إلاّ و فی قَلبِهِ نُورانِ: نُورُ خِیفَهٍ و نُورُ رَجاءٍ. لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِد عَلی هذا و لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِد عَلی هذا»؛

«پدرم (امام باقر علیه السلام) می فرمود: مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب او دو نور وجود دارد: نور خوف و نور امید که اگر خوف وزن شود بر امید برتری نیابد و اگر امید وزن شود بر خوف غلبه نکند».(۱)

تلاوت بسیار قرآن

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

۱- . تحف العقول، ص ۳۷۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۷.

«ألاـ مَن سَـأَلَ عَن شـيعَهِ اَهـلِ البَيتِ... فَهُم... تـالّونَ لاَـجزاءِ القُرآنِ، يُرَتِّلونَهُ تَرتيلاـ يَعِظُونَ أَنفُسَـهُم بِأَمثـالِهِ و يَستَشـفُونَ لِـدائهِم بِدَوائِهِ»؛

«آگـاه باشـید! هر کس از شـیعه اهـل بیت سؤال نمایـد، آنـان کسانی انـد که جزءهای قرآن را با دقت و تأمل می خواننـد و از مثلهای قرآن پند می گیرند و برای دردهای خود از

قرآن شفا می طلبند».(۱)

امام باقر علیه السـلام نیز فرمود: «إِنَّما شِـیعَهُ عَلِیٍّ علیه السـلام ؛... کَثیرَهٌ تِلاوَتُهُم لِلقُرآنِ»؛ «همانا شـیعیان علی علیه السلام کسانی اند که قرآن را بسیار تلاوت می کنند».(۲)

جایگاه قرآن در زندگی بشر

قرآن کریم؛ معجزه جاوید پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم است که خداوند، آن را برای هدایت بشر و خروج انسان از تاریکی های جهل و نادانی و گناه به سوی بشر فرستاده است.

قرآن؛ سرچشـمه تمام معارف الهی و دسـتورالعمل زندگی مادی و معنوی بشـر است که معارف و اندرزهای آن همیشه زنده و حیـاتبخش است و تمـام انسانهـا به ویژه مسـلمانان وظیفه دارنـد آن را سـرلوحه زنـدگی خـویش قرار داده، بـا عمـل به علوم و معـارف قرآن، خود را از جهـل و نادانی و انحطاط مادی و معنوی خارج و به سوی عزت، شـرف و سـعادت دنیا و آخرت گام بردارنـد. در آیات و روایات متعـدد، دلیل عمـده نزول قرآن، نقش هدایت گری آن و بهره مند شدن انسانها از تعالیم ومعارف الهی موجود در این کتاب آسمانی دانسته شده است.

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«کِتبٌ اَنزَلنهُ اِلَیکَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النّورِ بِإذنِ رَبِّهِم اِلی صِراطِ العَزیزِ الحَمید»؛

«این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را[به وسیله آن] از تاریکی ها به سوی روشنایی به

۱- . بحارالانوار، ج ۶۵ ، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ نهج السعاده، ج ۱، ص ۶۵۶.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۱۹۱.

فرمان پروردگارشان درآوری؛ به راه خداوند توانا و ستوده».(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«فَاِذا اِلتَبَسَت عَلَیکُمُ الفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیلِ المُظلِم فَعَلَیکُم بِالقُرآنِ؛ فَاِنَّهُ شافِعٌ مُشَفَّعٌ و ماحِلُ مُصَدَّقٌ؛ مَن جَعَلَهُ اَمامَهُ قادَهُ اِلَی الجَنَّهِ و مَن جَعَلَهُ خَلفَهُ ساقَهُ اِلَی النّارِ و هُوَ الدَّلیلُ یَدُلُّ عَلی خَیرِ سبیلٍ...»؛

«پس آن هنگام که فتنه ها همچون پاره های شب تاریک بر شما هجوم آورد، به قرآن پناه آورید؛ زیرا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته و شکایت کننده ای است که شکایتش مقبول است، هرکس آن را پیش روی خود قرار دهد او را به بهشت رهنمون می سازد و هرکس آن را پشت سر اندازد او را به جهنم خواهد راند و قرآن راهنمایی است بر بهترین راه...».(۲)

علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه می فرماید:

«وَاعلَمُوا أَنَّ هـذا القُرآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذِی لا یَغُشُّ، والهادِی الَّذِی لا یُضِلُّ، والمُحدِّثُ الَّذِی لا یَکذِبُ، و ما جالَسَ هذا القُرآنَ اَحَدٌإلاّ قامَ عَنهُ بِزِیادَهٍ اَو نُقصانٍ، زِیادَهٍ فی هُدًی اَو نُقصانٍ مِن عَسیً وَاعلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ عَلی اَحدٍ بَعدَ القُرآنِ مِن فاقَهٍ، و لا لِاَحَدٍ قَبلَ القُرآنِ مِن غِنیً، فَاستَشفُوهُ مِن أَدوائِکُم، واستَعِینُوا بِهِ عَلی لَأواِئکُم؛ فَاِنَّ فِیهِ شِفاءً مِن اَکبَرِ الدّاءِ، و هُوَ الکُفرُ والنِّفاقُ والغَیُّ والضَّلالُ، فَاسئَلُوا اللّه بِهِ و تَوجَّهُوا اِلَیه بِحُبِّهِ...»؛

«و بدانید که این قرآن، نصیحت کننده ای است که فریب و خیانت در آن راه ندارد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند و سخنگویی است که دروغ نمی گوید و هیچ کس همنشین قرآن نشد، مگر آنکه پس از جدایی، چیزی به [معلومات] او افزوده یا از [تردیدهای] او کاسته شد: بر هدایتش افزوده شد و از گمراهی اش کاسته شد و آگاه باشید! که هیچ کس با داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس بدون آن غنا و بی نیازی نخواهد داشت؛ پس شفای دردهایتان را از آن بخواهید و برای بیچارگان طلب کمک کنید؛ زیرا شفای بزرگترین بیماری - که همان کفر و نفاق و گمراهی است - در قرآن است. پس به واسطه قرآن از خدا حاجت بخواهید و با توجه به دوستی و محبت قرآن، به خدا توجه نمایید...».(۳)

نقش هدایتگری قرآن کریم به عصر و مردمی خاص اختصاص ندارد؛ بلکه

۱- . ابراهیم، ۱۴ / ۱.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

خداوند آن را برای همه عصرها نازل نموده است.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«ما بالُ القُرآنِ لا یَزدادُ عَلَی النَّشرِ والـدَّرسِ إلاّ غَضاضَهً؟ فقال علیه السـلام : إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وتَعالی لَم یَجعَلهُ لِزَمانٍ دونَ زَمانٍ و لِناسٍ دُونَ ناسٍ، فَهُوَ فِی کُلِّ زَمانٍ جَدیدٌ و عِندَ کُلِّ قَومٍ غَضٌّ اِلی یَومِ القِیامَهِ»؛

«چگونه است که قرآن بر اثر آن همه خوانـدن و درس دادن باز هم تازه و با طراوت است؟ امام علیه السـلام فرمود: برای آنکه خداونـد، قرآن را برای زمـان و مردم خاصـی نازل نکرده است؛ ازاین رو این کتاب در هر زمانی جدیـد است و نزد هر ملتی تا روز قیامت تازه و باطراوت است».(۱)

از آیـات و روایـات پیش گفته این نکته روشن می شود که قرآن کریم کتـاب نور و هـدایت و سرچشـمه تمـام معارف و علوم الهی است و آنچه بشـر برای رسـیدن به سـعادت دنیوی و اُخروی و نجـات از گمراهی بـدان نیاز دارد در این کتاب الهی نهفته است. بر این اساس، همگان به ویژه شـیعیان اهل بیت علیهم السـلام وظیفه دارند تا برای رشد و ترقی مادی و معنوی خویش از تعـالیم قرآن بهره جوینـد و همـان گونه که علی علیه السـلام در اوصـاف شـیعیان خود فرمود، بـا نسـخه هـای شـفابخش قرآن، دردهای روحی و روانی خود را تسکین و برطرف سازند. ولی متأسفانه در قرنهای اخیر مشاهده می شود که به این امانت الهی و یادگار پیامبراکرم صـلی الله علیه و آله وسلم و دستورالعمل سعادت ابدی انسانها کم توجهی شده و مسلمانان آن را از صحنه زندگی اجتماعی و سیاسـی خود کنار گذاشـته اند و بیشتر در گورسـتانها، مجالس ترحیم، هنگام سفر و امثال این امور از آنان اسـتفاده می کننـد. کسـانی هم که به آن تـوجه کرده بیشـتر ظـواهر آن را در نظر دارنـد و سـعی می کننـد قرآن را بـا صـوت و آهنگهـای زیبـا تلاـوت نماینـد و از معـارف و تعـالیم قرآن و عمـل به آن - که هـدف اصـلی از نزول قرآن است - غفلت می ورزند؛ در حالی که باید بدانیم، توجه به ظواهر قرآن و پشت نمودن به تعالیم و معارف آن همان روشی است که یهود

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۹۳؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

نسبت به کتاب آسمانی خویش یعنی تورات در پیش گرفتند.

قرآن کریم در مورد آنان می فرماید:

«مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلوا التَّورهَ ثُمَّ لَم یَحمِلوها کَمَثَلِ الحِمارِ یَحمِلُ اَسفارًا»؛

«مثل کسانی که به تورات مکلف شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مثل درازگوشی است که کتابهایی را حمل می کند».

برخی از مفسران در تفسیر این آیه آورده اند: «این آیه هشداری است به همه مسلمانان که مراقب باشند سرنوشتی همچون یهود پیدا نکنند و این قرآنی که بر آنها نازل شده برای این نیست که تنها در خانه ها خاک بخورد یا به صورت تعویذ چشم زخم حمایل کنند و یا برای حفظ از حوادث به هنگام سفر از زیر آن رد شوند یا برای میمنت و شگون خانه جدید همراه آیینه و جارو به خانه تازه بفرستند و تا این حد آن را تنزل دهند و یا آخرین همت آنها تلاش و کوشش برای تجوید و تلاوت زیبا و ترتیل و حفظ آن باشد، ولی در زندگی فردی و اجتماعی کمترین انعکاسی نداشته باشد و در عقیده و عمل اثری از آن نباشد».(۱)

امیدواریم همان گونه که مسلمانان به این امور ظاهری توجه دارند، - که در جایگاه خود قابل تحسین است - به معارف و تعالیم قرآن نیز توجه کرده و آن را سرلوحه امور خویش قرار دهند و بدانند که هدف از نزول قرآن، عمل به آن و بهره گرفتن از تعالیم و دستورات قرآن می باشد؛ نه تلاوت بدون عمل.

علی علیه السلام می فرماید:

«و مِن حَقِّ القُرآنِ أَن تَعمَلَ بِما فیهِ»؛ «و حق قرآن آن است که به آنچه در آن آمده عمل کنی».(۲)

و در روایتی دیگر آمده است:

«اِقرَءِ القُرآنَ ما نَهاکَ فَاِن لَم یَنهَکَ فَلَستَ تَقرَؤُهُ»؛ «قرآن را به گونه ای بخوان که تو را از گناه نهی

ص: ۳۷۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۵.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۵.

کند؛ اما اگر قرآن تو را از گناه باز ندارد، در حقیقت تو آن را تلاوت نکرده ای».(۱)

فضیلت تلاوت قرآن

تلاوت و قرائت قرآن کریم دارای فضایل و پاداش های زیادی است و روایات فراوانی از پیامبراکرم و اهل بیت علیهم السلام درباره فضیلت قرائت قرآن نقل شده است که به چند روایت اشاره می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن قَرَأَ القُرآنَ و هُوَ شابٌّ مُؤمِنٌ، اِختَلَطَ القُرآنُ بِلَحمِهِ و دَمِهِ و جَعَلَهُ اللّهُ عَزَّوجَلَّ مَعَ السَّفَرَهِ الکِرامِ البَرَرَهِ، و کانَ القُرآنُ حَجِیزا عَنهُ یَومَ القِیامَهِ، یَقُولُ: یا رَبِّ، إنَّ کُلَّ عامِلٍ قَد اَصابَ أَجرَ عَمَلِهِ غَیرَ عامِلِی فَبَلِّغ بِهِ اَکرَمَ عَطایاکَ. قالَ: فَیَکسُوهُ اللّهُ العَزیزُ الجَبّارُ حُلَّتَینِ مِن حُلَلِ الجَنَّهِ و یُوضَعُ عَلی رَأسِهِ تاجُ الکِرامَهِ، ثُمَّ یُقالُ لَهُ: هَل اَرضَیناکَ فیهِ؟ فَیَقُولُ القُرآنُ: یا رَبِّ، قَد کُنتُ اَرغَبُ لَه فیما هُوَ اَفضَلُ مِن هذا، فَیُعطی الأَمنَ بِیَمینِهِ والخُلدَ بِیَسارِهِ، ثُمَّ یَدخُلُ الجَنَّهَ، فَیُقالُ لَه: إقرأ وَاصعَد دَرَجَهً، ثُمَّ یُقالُ لَهُ: هل بَلَغنا بِهِ و أَرضَیناکَ؟ فَیَقُولُ: نَعَم»؛

«مؤمنی که در جوانی قرآن را قرائت کند، قرآن در گوشت و خون او داخل می شود و خداوند او را با سفرای کرام و نیکوکار قرار می دهد و قرآن در قیامت پناه اوست و در محضر پروردگار گوید: خداوندا! هر عاملی اجر عملش را گرفت، غیر از عامل به من، پس بهترین عطایای خود را به او برسان. پس خداوند متعال دو حله از حله های بهشتی را بر او بپوشاند و بر سر او تاج کرامت نهد. پس خطاب شود. آیا راضی شدی؟ قرآن گوید: من امید بیشتر داشتم. پس امن و امان را به دست راست او دهند و خلد را به دست چپ او، پس داخل بهشت شود و به او گفته شود: قرائت کن و بالا بیا، پس به قرآن خطاب شود آیا او را به مقامش رساندیم و راضی شدی؟ قرآن می گوید: آری».(۲)

در روایتی دیگر فرمود:

«عَلَیکُم بِتَلاوَهِ القُرآنِ؛ فَإِنَّ دَرَجاتِ الجَنَّهِ عَلی عَدَدِ آیاتِ القُرآنِ، فَإذا کانَ یَومُ القِیامَهِ قیلَ لِقارِئِ القُرآنِ: إقرَأ وَارقَ، فَکُلَّما قَرَأَ آیَهً یَرقی دَرَجَهً»؛

«بر شما باد به تلاوت قرآن؛ زیرا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و روز قیامت به قاری

۱- . مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۸۴؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۲۹.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳ .

قرآن گفته می شود: بخوان و بالا برو و او هر آیه ای را که می خواند یک درجه بالا می رود».(۱)

افزون بر فضایل یاد شده، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، فضایل فراوان دیگری نیز برای قاری و تلاوت کننده قرآن ذکر شده است که به جهت عدم گنجایش بحث، به همین مقدار اکتفا می کنیم. همچنین علاوه بر تلاوت قرآن، نگاه کردن و گوش کردن به این کتاب آسمانی، نگهداری قرآن در منزل و حفظ و به خاطر سپردن قرآن نیز فضایل و پاداشهای فراوانی دارد که خداوند در دنیا و آخرت، پاداش این افراد را عطا خواهد کرد.(۲)

مقدار تلاوت قرآن در شبانه روز

قرآن کریم به مؤمنان سفارش می کند که در حدّ توان و امکان قرآن را تلاوت نمایید:

«فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ»؛ «آنچه برای شما میسر

است قرآن بخوانید».(۳)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در یکی از وصایایش به علی علیه السلام می فرماید:

«و عَلَیكَ بِتَلاوَهِ القُرآنِ عَلی کُلِّ حالٍ»؛ «در همه حال به تلاوت قرآن بپرداز».(۴)

اما اینکه مؤمنان در روز، چه مقدار از آیات قرآن را باید تلاوت نمایند، روایات متعددی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام وارد شده است؛ امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«مَن قَرَأَ عَشرَ آیاتٍ فِی لَیلَهٍ لَم یُکتَب مِن الغافِلینَ»؛ «هرکس در هر شب، ده آیه از قرآن تلاوت نماید، نامش در فهرست غافلان نوشته نخواهد شد».(۵)

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۱۹۰.

۲- . الامالی، طوسی، ص ۴۴۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۳- . مزمّل / ۲۰.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹ .

۵- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱۲.

از این روایت فهمیده می شود که حداقل آیاتی که فرد مسلمان در هر روز باید تلاوت نماید، ده آیه است و اگر کمتر از آن را بخواند نام او در ردیف غافلان از قرآن ثبت می شود.

در روایتی دیگر حداقل آیاتی که مؤمن باید تلاوت کند، پنجاه آیه دانسته شده است.

«القُرآنُ عَهدُ اللّهِ، فَقَد یَنبَغِی لِلمَرءِ المُسلِمِ أَن یَنظُرَ فِی عَهدِهِ و أَن یَقرَأَ مِنهُ فِی کُلِّ یَومٍ خَمسینَ آیَةً»؛

«قرآن عهد و پیمان خداوند با بندگان است و سزاوار است که هر فرد مسلمان در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت نماید.»(۱)

در روایتی ابوبصیر به امام صادق علیه السلام می گوید:

«جُعِلتُ فِداک! أَقرأُ القُرآنَ فِی لَیلَهٍ؟ فَقال: لا، فَقالَ: فِی لَیلَتینِ؟ فَقال: لا، حَتّی بَلَغَ سِتَّ لَیالٍ، فَاَشارَ بِیَدِهِ فَقالَ: ها، ثُمَّ قال ابوعَبدِالله علیه السلام : یا اَبا مُحمَّدٍ، إِنَّ مَن کانَ قَبلَکُم مِن اَصحابِ مُحمدٍ صلی الله علیه و آله وسلم کانَ یَقرَأُ القُرآنَ فِی شَهرٍ وَ اَقَلَّ، إِنَّ القُرآنَ لا یُقرَأُ هَذرَمَهً و لکِن یُرَتَّلُ تَرتِیلاً، إذا مَرَرتَ بِآیهٍ فیها ذِکرُ النّارِ وَقَفتَ عِندَها و تَعَوَّذتَ بِاللّهِ مِنَ النّارِ، فَقالَ اَبوبَصیر: أقرَأُ القُرآنَ فی رَمَضانَ فی لَیلَهٍ؟ فقالَ: لا، فقالَ، فِی لَیلَتینِ؟ فقال: لا، فقالَ: فی ثَلاثٍ؟ فقالَ:ها و أَوْمَأَ بِیَدِهِ نَعَم، شَهرُ رَمَضانَ لا یُشبِهُهُ شَیءٌ مِنَ الشُّهُورِ، لَهُ حَقٌّ و حُرمَهٌ، اَکثِر مِنَ الصَّلاهِ مَا استَطَعتَ»؛

«فدایت شوم! آیا می توانم قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام فرمود: نه. گفتم: در دو شب چطور؟ امام فرمود: نه. و تا پنج شب امام منع کردند؛ اما تلاوت قرآن را در پنج شب اجازه دادند. سپس فرمود: ای ابامحمد! اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، که قبل از شما بودند، قرآن را در یک ماه وکمتر از یک ماه تلاوت می کردند. همانا قرآن نباید به سرعت خوانده شود؛ بلکه باید به ترتیل آن را قرائت نمود. پس هرگاه به آیه ای رسیدی که در آن ذکری از آتش است بایست و از آتش جهنم به خدا پناه ببر. ابوبصیر گوید: آیا می توانم در ماه رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ امام فرمود: نه. گفتم: در دو شب چطور؟ امام فرمود: نه. گفتم: در سه شب چطور؟ امام با دست اشاره کرده، فرمود: بلی. ماه رمضان با ماههای دیگر تفاوت دارد. برای ماه رمضان حق و حرمتی است. در این ماه تا

۱- . همان، ص ۶۰۹.

می توانید نماز بخوانید».(۱)

اگر به سیره اهل بیت علیهم السلام و دیگر اولیای الهی در این مورد توجّه کنیم، می بینیم که آنان بسیار به تلاوت قرآن می پرداختند و با قرآن مأنوس بودند؛ در حالات امام رضا علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در هر سه روز یک بار قرآن را ختم می کرد و می فرمود: «اگر خواسته باشم می توانم در کمتر از سه روز قرآن را ختم کنم؛ ولی هرگز به هیچ آیه ای نمی رسم، مگر اینکه در معنای آن می اندیشم که در چه موضوع و چه وقت نازل شده است».(۲)

همچنین در حالات امام خمینی(ره) نیز نقل شده که ایشان، با همه مشغولیتهایی که داشتند، در هر روز، سه تا پنج مرتبه قرآن را تلاوت می کردند(۳) و حتی یک دفعه که چشم ایشان درد گرفته بود و دکتر توصیه کرده بود که قرآن نخوانند خطاب به دکتر گفته بود: دکترا من چشمم را برای خواندن قرآن می خواهم و شما کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم».(۴)

آداب تلاوت قرآن

اشاره

تلاوت قرآن کریم نیز مانند دیگر اعمال و عبادات آداب و شرایطی دارد که برای بهره بیشتر و بهتر، انسان باید آنها را به جای آورد.

مهم ترین آداب تلاوت قرآن به شرح ذیل است:

۱. ترتیل در تلاوت:

یکی از آداب تلاوت قرآن - که موجب تأثیر در نفس است و سزاوار است شخص قاری بر آن مواظبت کند - ترتیل در قرائت است. ترتیل آن است که قرآن

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱۸ - ۶۱۹ ؛ وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۲۱۶.

۲- . بحارالانوار، ج ۸۹ ، ص ۲۰۳.

۳- آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ص ۷۲، به نقل از: پا به پای آفتاب، ص ۱۸۱.

۴- آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ص ۷۲، به نقل از: پا به پای آفتاب، ص ۱۸۱.

شمرده شمرده خوانده شود که حد وسط بین سریع خواندن و بسیار کند

خواندن است.

عبدالله بن سلیمان می گوید:

«سَأَلتُ اَبا عَبدِاللّهِ علیه السلام عَن قَولِ اللّهِ تَعالی: «و رَتّلِ القُرءانَ تَرتیلا»، قالَ: قالَ اَمیرُالمؤمِنینَ علیه السلام : بَیِّنهُ تِبیانا و لا تَهُذُّهُ هَذَّ الشِّعرِ و لا تَنثُرهُ نَثرَ الرَّملِ و لکِن أَفزِعُوا قُلوبَکُمُ القاسِیَهَ، و لا یَکُن هَمُّ اَحَدِکُم آخِرَ السُّورَهِ»؛

«از امام صادق علیه السلام از معنای سخن خداوند که می گوید: قرآن را با ترتیل بخوان» سؤال کردم. حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترتیل؛ یعنی اظهار کن آن را اظهار نمودن کامل، و در آن سرعت مکن مانند سرعت کردن در شعر، و متفرق نکن اجزای آن را چون ریگ های متفرق و طوری قرائت کنید که قلوب سخت شما را به فزع آورد و تمام همت شما] رسیدن به] آخر سوره نباشد».(۱)

۲. تدبّر و تأمل در قرآن:

از دیگر آدابی که قاری قرآن باید بسیار به آن اهمیت دهد، تدبّر و تأمّل در معانی آیات قرآن است؛ به این معنا که هر مسلمانی که به تلاوت قرآن می پردازد، موظف است به معانی قرآن توجه کرده، پیام آیه را بفهمد و خود را مخاطب کلام خداوند بداند تا زمینه عمل به آیات قرآن کریم را در خود فراهم سازد.

قرآن کریم در آیه ای هدف از نزول قرآن را تدبر در معانی آن و متذکر شدن از آن دانسته و می فرماید:

«کِتبٌ اَنزَلنهُ اِلَیکَ مُبرَکٌ لِیَدَّبَّروا ءایتِهِ ولِیَتَذَکَّرَ اولوا الاَلبب»؛ «قرآن، کتاب بابرکتی است که به سوی تو (ای پیامبر) فرستادیم تا در آیات آن تدبر نمایند و خردمندان متذکر شوند».(۲)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴ .
۲- . ص ۳۸ ۲۹.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ألا لا خَیر فِی قِراءَهٍ لَیسَ فِیها تَدَبُّرٌ؛ آگاه باشید! در قرائتی که تدبّر در آن نباشد خیری نیست».(1)

آن حضرت در ضمن بیان اوصاف متقین می فرماید:

«و إذا مَرُّوا بِآیَهٍ فیها تَخویفٌ أَصغَوا اِلَیها مَسامِعَ قلُوبِهِم و اَبصارِهِم، فَاقشَعَرَّت مِنها جُلُودُهُم وَ وَجِلَت قُلُوبُهُم! فَظَنُّوا أَنَّ صَهِیلَ جَهَنَّمَ و زَفیرَها و شَهیقَها فی أُصولِ آذانِهِم، و اِذا مَرُّوا بِآیهٍ فیها تَشویقٌ رَکَنُوا اِلَیها طَمَعا و تَطَلَّعَت أَنفُسُهُم اِلَیها شَوقا، و ظَنُّوا أَنَّها نُصبُ اَعیُنِهِم»؛

«وقتی اهل تقوا به آیاتی می رسند که در آن تخویف است، چشمها و گوشهای دل را باز می کنند و لرزه بر اندام آنها می افتد و دلهای آنان به تپش می افتد؛ به گونه ای که گمان می کنند صدای هولناک جهنم و نفسهای آن در گوش

آنان است و وقتی به آیه رحمت و تشویق می رسند به آن اعتماد می نمایند و چشم طمع به آن باز می کنند و دل آنان از شوق پرواز می کند و گمان می کنند که این وعده ها جلوی چشمان آنان حاضر است».(2)

البته تدبّر و تأمّل هر کس در شأن و اندازه خود اوست و خداوند از هر کس به اندازه توان و فهم او بازخواست می نماید و هیچ گاه آن تأمل و تدبری که از افراد عالم خواسته شده، از انسانهای کم سواد یا بی سواد خواسته نشده است. از اینرو این افرادی که توان فهم معانی آیات را ندارند، نباید از این امر نگرانی به خود راه دهند و باید بدانند که نه تنها تلاوت قرآن از سوی آنان ثواب و پاداش دارد، بلکه نگاه کردن به آیات قرآن بدون اینکه آیه ای تلاوت شود نیز دارای اجر و پاداش است. گرچه این افراد در حدّ فهم و بینش خود مکلف اند و باید به دستورات و تعالیم قرآن که از طرق دیگر به آنان می رسد، عمل نمایند.

۳. اخلاص در تلاوت:

یکی دیگر از آداب مهم تلاوت قرآن کریم، که بدون آن هیچ عملی قیمت و

ص: ۳۸۲

۱- . معانی الاخبار، ص ۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۱.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۹ .

ارزش نـدارد،اخلاص است. اخلاص در تلاوت به این معناست که تلاوت کننـده، تنها رضایت و خشـنودی خداونـد را در نظر بگیرد و هیچ چیز و هیچ کس را در تلاوت خود شریک ننماید.

یکی از جاهـایی که شیطان در کمین نشسـته و بسیار خود را به فرد نزدیک می کنـد، هنگام تلاوت قرآن است؛ به ویژه اینکه قاری قرآن در مجلسی و در حضور جمعیتی قرآن را تلاوت نماید. در این جا شیطان خود را به قاری قرآن نزدیک کرده و می گویـد: ببین چقدر زیبا تلاوت می کنی و یا به او تلقین می کند که باید از دیگران بهتر تلاوت کنی تا مردم تو را بهترین قاری بداننـد. گاه در خانه نیز شیطان سـراغ قاری آمـده و او را وسوسه می کنـد و می گویـد: قرآن را بلند تلاوت کن تا همسایه ها بفهمنـد و بداننـد که تو هر صـبح قرآن می خوانی و انواع وسوسه هـای دیگر. چه بسا اتفـاق می افتـد که قـاری قرآن در طول قرائتش به این نوع مسائـل فکر می کنـد و وقتی قرائتش تمـام شـد و به خود می آیـد متوجه می شود که تنها چیزی که در نظر نداشته، خلوص نیت و رضای خداوند بوده است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد اخلاص در تلاوت قرآن می فرماید:

«مَـن قَرَأ القُرآنَ یُریـدُ بِهِ سُـمعَهً و اِلتِمـاسَ الـدُّنیا، لَقِیَ اللّهَ یَـومَ القِیـامَهِ و وَجهُهُ عَظمٌ لَیسَ عَلَیه لَحمٌ و زَجَّ القُرآنُ فِی قَفـاهُ حَـتّی یُـدخِلَهُ النّـارَ و یَهوِیَ فیهـا... و مَن قَرَأَ القُرآنَ اِبتِغاءَ وَجهِ اللّهِ و تَفَقُّها فِی الـدِّینِ، کانَ لَه مِنَ الثَّوابِ مِثلُ جَمیعِ ما أُعطِیَ المَلائِکَهُ والاَنبیاءُ والمُرسَلُونَ و مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ یُریدُ بِهِ ریاءً و سُمعَهً لِیُمارِیَ بِهِ السُّفَهاءَ و یُباهِیَ بِهِ العُلَماءَ و یَطلُبَ بِهِ الدُّنیا بَدَّدَ اللّهُ عِظامَهُ یَومَ القِیامَهِ و لَم یَکُن فِی النّارِ اَشَدُّ عَذابا مِنهُ و لَیسَ نَوعٌ مِن أَنواعِ العَذابِ إلاّ و یُعَذَّبُ بِهِ مِن شِدَّهِ غَضَبِ اللّهِ عَلَیهِ و سَخَطِهِ»؛

«کسی که قرآن را به قصد خودنمایی و طلب دنیا قرائت نماید در روز قیامت، خدا را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر روی اسـتخوان صورتش هیـچ گوشتی نباشـد و قرآن به پشت گردن او زند تا او را داخل آتش کند و هر کس قرآن را با اخلاص و برای فهم دین خـدا تلاوت نماید ثواب او مثل ثوابی است که به جمیع ملائکه و انبیا و مرسـلین دهند (یعنی از سـنخ ثواب آنان به او مرحمت فرماینـد) و کسـی که قرآن را برای ریـا و خودنمـایی یـاد گیرد تا آنکه با جاهلان جـدال کنـد و به علما مباهات نماید و با آن دنیا را طلب کند، خداوند، روز قیامت استخوانهای او را پراکنده نماید و عذاب

کسی در جهنم شدیدتر از عذاب او نباشد و عذابی در جهنم نباشد جز اینکه خدا او را با آن عذاب نماید به جهت شدت غضب و سخط خداوند بر او».(۱)

۴. استعاذه به خداوند از شرّ شیطان:

یکی دیگر از آداب تلاوت - که برای قاری قرآن برشمرده اند - این است که قاری باید قبل از قرائت قرآن با گفتن جمله «أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» خود را در پناه خداوند قرار دهد تا از شر وسوسه های شیطان در امان باشد. خداوند می فرماید: «فَاِذا قَرَأتَ القُرءانَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطـنِ الرَّجیم»؛ «هنگامی که قرآن می خوانی، از شر شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر».(۲)

البته خود را در پناه خداوند قرار دادن تنها با گفتن این جمله و لقلقه زبان امکان پذیر نیست، بلکه قاری باید با تمام وجود به خدا پناه برد و از او کمک بخواهد تا خداوند نیز او را کمک کرده، از وسوسه و سیطره شیطان رهایی بخشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه می فرماید:

«از آداب مهم قرائت...استعاذه از شیطان رجیم است که طریق معرفت و مانع سیر و سلوک الی الله است و این استعاذه و پناه بردن، با لقلقه لسان و صورت بی روح و دنیای بی آخرت تحقق پیدا نکند؛ چنان که مشهود است که این لفظ را کسانی هستند که چهل پنجاه سال گفته

و از شر این راهزن نجات نیافته اند و در اخلاق و اعمال بلکه عقاید قلبیه از شیطان تبعیت و تقلید نموده اند. اگر درست پناه برده بودیم از شر این پلید، ذات مقدس حق تعالی که فیاض مطلق و صاحب رحمت واسعه و قدرت کامله و علم محیط و کرم بسیط است ما را پناه داده بود

ص: ۳۸۴

۱- . وسائل الشیعه، ج ۶ ، ص ۱۸۳.

۲- . نحل ۱۶ ۹۸.

و ایمان و اخلاق و اعمال ما اصلاح شده بود».(۱)

احسان به والدین

اشاره

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

«یا جابِرُ! أَیَکتَفِی مَن یَنتَحِلُ التَشَیُّعَ اَن یَقُولَ بِحُبِّنا اَهلَ البَیتِ؟ فَوَاللّهِ ما شِیعَتُنا اِلّا مَنِ اتَّقَی اللّهَ و اَطاعَهُ و ما کانُوا یُعرَفُونَ یا جابِرُ اِلّا بِالتَّواضُعِ... و البِرِّ بِالوالِدَینِ»؛

«ای جابر! آیا برای شیعه بودن، ادعا کفایت می کند که بگوید: من دوستدار اهل بیت علیهم السلام هستم؟ پس به خدا سوگند! شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی پیشه کند و از خدا اطاعت نماید و ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر با تواضع و احسان به والدین».(۲)

احسان به والدین از نظر اسلام

پس از اراده الهی، اصل وجود انسان، ازپدر و مادر نشأت گرفته است. اگر پدر و مادری وجود نمی داشت فرزندی نیز وجود نداشت. افزون بر این پدر و مادر برای رشد و تربیت فرزند رنجها و زحمات فراوانی را متحمل می شوند. از همان زمانی که نطفه در رحم مادر شکل می گیرد زحمات و رنجهای آنان آغاز می شود. مادر از زمان تولد فرزند، باید انواع دردها را تحمل نماید و از کارها و اعمال بسیاری که قبل از حاملگی انجام می داد اجتناب نماید؛ به هرجایی نرود؛ هر غذایی را نخورد؛ هر سخنی را نگوید و انواع محدودیتهای دیگری که برای حفظ سلامتی فرزندش باید آن را مراعات نماید. پس از تولد نیز والدین تا زمان رشد و بلوغ و بلکه تا پایان عمر به فکر فرزند هستند و همواره یاد و مشکلات او ذهن آنان را به خود مشغول می کند. از اینرو عقل و شرع حکم می کند که انسان قدر رنجهایی را که والدین برای او کشیده اند بداند و در برابر زحمات

۱- . آداب الصلاه، امام خمینی، ص ۲۲۱.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

فراوانی که برای وی کشیده اند به آنان نیکی و احسان نماید.

افزون بر این، از نظر اسلام مهم ترین محل شکل گیری و قالب ریزی روح و روان و خمیرمایه شخصیتی انسان کانون خانواده است.

اسلام خانواده را قرارگاه نسل آینده ای می داند که در دامن نسل گذشته شکل می گیرند و غنچه وجودشان شکوفا می گردد؛ به همین جهت برای رفتار متقابل والدین و فرزندان دستورات و احکام متعددی وضع کرده تا این کانون اولیه شکل گیری شخصیت فرزندان پر از مهر و عطوفت و آرامش باشد و فرزندان بتوانند در این محیط باصفا و آرام، شخصیت صحیح آینده خود را شکل دهند و راه و رسم درست زندگی کردن و رفتار با دیگران را بیاموزند و در آینده برای خود، و اجتماعی که در آن زندگی می کنند، شخصیت سازنده ای باشند و یکی از عمده ترین قوانینی که می تواند هم زحمات طاقت فرسای والدین را قدری جبران نماید و به آنان آرامش روحی و روانی عطا نماید و هم محیط خانواده را برای پرورش استعدادهای فطری فرزندان مهیا سازد، احسان و اکرام به والدین است که اسلام با دستورها و سفارشهای فراوان، فرزندان را به این امر توصیه نموده است.

قرآن کریم می فرماید:

«واعبُدوا اللّهَ ولا تُشرِكوا بِهِ شيئًا وبِالوٰلِدَينِ اِحسانا»؛ «و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتا و شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر خود نیکی کنید».(۱)

و در آیه ای دیگر آمده است:

«وقَضی رَبُّکَ اَلاّ تَعبُدوا اِلاّ اِیّاهُ وبِالوٰلِدَینِ اِحس‍ٰن‍ًا»؛ «و پروردگار تو فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید».(۲)

یکتاپرستی و اجتناب از شرک، بالاترین فرمان خداوند به بندگان و اولین

۱- . نساء ۴ ۳۶.

۲- . اسراء ۱۷ ۲۳.

توصیه همه پیامبران الهی به انسانها است. قرآن کریم، در آیات مذکور، پس از توصیه بندگان به این امر عظیم و بزرگ بلافاصله مؤمنان را به احسان به پدر و مادر سفارش کرده است که این امر از اهمیت نیکی به پدر و مادر و جایگاه عظیم آنان نزد خداوند حکایت دارد و این نکته را گوشزد می نماید که فرزندان - همان گونه که موظف به یکتاپرستی و دوری از شرک به خدا هستند - موظفند به پدر و مادر خویش احسان نمایند. همچنین برای نشان دادن جایگاه عظیم والدین در آیه ای دیگر شکر از والدین را در کنار شکر خداوند ذکر نموده و می فرماید:

«ووصَّینَا الاِنسنَ بِولِدَیهِ... اَنِ اشکُر لی ولِوِلِدَیکَ اِلَیَّ المَصیر»؛ «و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ اینکه شکر من و پدر و مادرت را به جای آور و بازگشت همه به سوی من است».(۱)

در آیاتی دیگر نیکی به پدر و مادر را از اوصاف انبیای الهی شمرده است؛

«وبَرًّا بِولِدَیهِ ولَم یَکُن جَبّارًا عَصیـًا»؛ «او نسبت به پدر و مادر خود نیکوکار بود و زورگو و گناهکار نبود».(۲)

و در آیه دیگر در مورد حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

«وبَرًّا بِولِدَتی ولَم یَجعَلنی جَبّارًا شَقیًا»؛ «و من نسبت به مادرم نیکوکارم و خداوند مرا زورگو و سنگدل قرار نداده است».

در سوره اسراء نیز ضمن سفارش به احسان به پدر و مادر، فرزندان را از کوچک ترین بی احترامی نسبت به آنان منع نموده و می فرماید:

«وقَضی رَبُّکَ اَلّا تَعبُدوا اِلّا اِیّاهُ وبِالولِدَینِ اِحسـنـًا اِمّا یَبلُغَنَّ عِندَکَ الکِبَرَ اَحَدُهُما اَو کِلاهُما فَلاتَقُل لَهُما اُفٍّ ولا تَنهَرهُما وقُل لَهُما قَولاً کَریمـًا * واخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَهِ وقُل رَبِّ ارحَمهُما کَمارَبَّیانی صَغیرا»؛

«پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی نمایید. هرگاه یکی یا هر دوی آنها به سن پیری رسیدند به آنها اُف هم نگو و آنها را از خود مران و با احترام با آنان سخن بگو و

۱- . لقمان ۳۱ ۱۴.

۲- . مریم، ۱۹/ ۱۴.

بالهـای تواضع و فروتنی و رحمت را در برابر آنهـا فرود آور و بگو: پروردگـارا! همـان گونه که آنان در کوچکی به من ترحم کردند آنها را مورد لطف و رحمت خود قرار ده».(۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور فرمود:

«لَو عَلِمَ شَیئاً اَدنی مِنَ الاُفِّ لَنَهی عَنهُ و هُوَ مِن اَدنَی العُقوقِ و مِنَ العُقوقِ أَن یَنظُرَ الرَّجُلُ اِلی والِدَیهِ فَیُحِدَّ النَّظَرَ اِلَیها»؛

«اگر چیزی در بی احـترامی به پـدر و مـادر کمتر از اف گفتن وجود داشت، هر آینه خداونـد متعـال از آن نهی می کرد و اف گفتن، کمترین عقوق و قطع رابطه است و یکی از عقوق آن است که انسان به پدر و مادرش نگاه تند نماید».(۲)

در آیه و روایت یادشده، خداوند فرزندان را از کوچک ترین بی احترامی به پدر و مادر که همانا گفتن اف یا اوه یا آخ اسـت نهی کرده و به فرزنـدان دسـتور داده که نهـایت احترام و محبت را نسـبت به پـدر و مادر انجام دهنـد و فرموده است که دوران کهولت و سـنین پیری والـدین دورانی است که فرزنـدان باید بیشتر به والدین توجه نمایند و حال آنان را بیشتر مراعات نمایند؛ زیرا زمان پیری دورانی است که پدر و مادر در شـرایط عادی جسـمی و روحی قرار ندارند؛ از طرفی توان و تحمل آنان نسبت به برخی کارهـا و سـخنان کـاهش می یابـد و بـا کوچـک ترین عمـل یـا سـخنی ناراحت می شونـد و از سوی دیگر توقعات و خواسـته های آنان زیاد می شود و گاه خواسته های نامعقول و انجام نشدنی را از فرزندان طلب می نمایند؛ لذا فرزندان باید در این سنین رعایت کامل احوال آنان را بنمایند و کوچک ترین توهین و بی احترامی را نسبت به آنان روا ندارند.

امام صادق علیه السلام در مورد برخورد با والدین می فرماید:

«لاتُمِل عَینَیکَ مِنَ النَّظَرِ إِلیهِما اِلّا بِرَحمَهٍ و رِقَّهٍ و لا تَرفَع صَوتَک فَوقَ اَصواتِهِما و لایَدَکَ فَوقَ اَیدِیهِما و لا تَقَدَّم قُدّامَهُما»؛

«به پدر و مادرت جز با نظر رحمت و محبت نگاه مکن و صدایت را از صدای آنان بلندتر نکن و

۱- . اسراء ۱۷ ۲۳ – ۲۴.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۴ .

دستت را بالای دست آنها نبر و در راه رفتن از آنان جلوتر مرو».(۱)

دعای امام زین العابدین (ع) برای والدین

امام سجّاد در شرایط و زمانی قرار داشتند که بیان معارف دین و احکام الهی به صورت صریح برای ایشان میسر نبود؛ از همین رو بسیاری از این معارف را در قالب دعا، ابتهال و تضرع بیان کرده اند که بیشتر این دعاها در صحیفه سجادیه - که یکی از ارزشمندترین گنجینه های گرانبهای شیعه است - گردآوری شده است. یکی از دعاهای ایشان در این کتاب دعایی است که برای والدین بزرگوارشان بیان فرموده اند و از آنجا که این دعا دارای ظرایف و نکات بسیاری در مورد اهمیت احسان به والدین است و وظایف فرزندان را در مقابل پدر و مادر بیان می کند بخشهایی از این دعای گهربار را ذکر می کنیم:

ایشان می فرماید:

«اَللّهُمَّ أَلهِمنِی عِلمَ ما یَجِبُ لَهُما عَلَیَّ اِلهاما، واجمَع لِی عِلمَ ذلِکَ کُلِّهِ تَماما، ثُمَّ استَعمِلنِی بِما تُلهِمُنِي مِنهُ، و وَفِّقنِی لِلنُّفوذِ فیما تُبَصِّرُنِی مِن عِلمِهِ حَتّی لایَفوُتَنِی اِستِعمالُ شَیءٍ عَلَّمتَنِیهِ و لاتَثقُلَ اَرکانِی عَنِ الحَفوفِ فیما أَلهَمتَنِیهِ»؛

«بار خدایا! علم و آگاهی آنچه را درباره والدین بر من واجب است، به من الهام کن و آموختن همه آن واجبات را، - بی کم و کاست - برایم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه

به من الهام می نمایی وادار کن و برای انجام آنچه به دانستن آن بینایم می سازی توفیق ده تا آنچه مرا به آن دانا گردانیده ای از من فوت نشود و اندامم از خدمت در آنچه به من الهام نموده ای سنگین نگردد.»

حضرت بعد از درود بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام عرض می کند:

«اَللّهُمَّ اجعَلنِی أَهابُهُما هَیبَةَ السُّلطانِ العَسوُفِ و أَبَرُّهُما بِرَّ الأُمِّ الرَّؤُفِ وَاجعَل طاعَتِي لِوالِدَیَّ و بِرِّی بِهِما أَقَرَّ لِعَینِی مِنَ رَقدَهِ الوَسنانِ و أَثلَجَ لِصَدرِی مِن شَربَهِ الظَّمأنِ حَتّی أُوثِرَ عَلی هَوایَ هَواهُما و أُقدِّمَ عَلی رِضایَ رِضاهُما و أَستَکثِرَ بِرَّهُما بِی و إِن قَلَّ و أَستَقِلَّ بِرِّی بِهِما و إِن کَثُرَ»؛

«خداوندا! مرا چنان قرار ده تا از پدر و مادرم بترسم، همچون ترسیدن از پادشاهی ستمکار؛ و با

ص: ۳۸۹

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۱۵۸ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۸.

آنـان خوشـرفتاری کنم، همچون خوشـرفتاری مادری مهربان؛ و اطاعت و خوشـرفتاری با آنان را در نظر من از خواب برای فرد بی خواب و از نوشـیدن آب برای فرد تشـنه گواراتر گردان تا آرزوی آنان را بر آرزوی خود برگزینم و خوشنودی ایشان را بر خوشـنودی خود مقدم دارم و نیکویی ایشان به خودم را هرچند اندک باشد، بسیار شمارم و نیکویی خویش را به ایشان هرچند بسیار باشد، اندک بدانم.»

در این بخش از دعای امام علیه السلام علاوه بر وظایفی که به آنها به طور صریح اشاره گردیده، دو نکته زیر قابل توجه است:

۱. فرزنـد نمی توانـد به عـذر اینکه نمی داند چگونه با پدر و مادر معاشـرت کند در وظایف خود کوتاهی نماید، بلکه موظف است نسبت به وظایف خود در مورد پدر و مادر علم و آگاهی پیدا کند.

۲. فرزنـد بایـد از خـدا بخواهـد که به او قـدرت دهـد تـا به آموخته هایش بطور دقیق و صـحیح عمل کنـد، آن هم با اشتیاق و رغبت؛ همچون تشنه کامی که آبی گوارا یافته و یا انسان کم خواب و خسته ای که بستری راحت پیدا نموده است.

حضرت در ادامه دعایش عرض می کند:

«اَللّهُمَّ خَفِّضْ لَهُما صَوتِی و أَطِب لَهُما کَلامِی، و أَلِن لَهُما عَریکَتِی وَاعطِف عَلَیهِما قَلبِی، و صَیِّرنی بِهما رَفیقا، و عَلَیهِما شَفیقا»؛

«پروردگارا! صـدایم را در برابر آنها آهسـته و سـخنم را خوشاینـد و خویم را در برابر آنان نرم و دلم را بر آنان مهربان و مرا با آنان رفیق و نسبت به آنان دلسوز گردان».

سپس امام علیه السلام عرض می کند:

«اَللّهُمَ و مـا تَعَـدَّیا عَلَیَّ فِیهِ مِن قَولٍ اَو أَسـرَفا عَلَیَّ فِیهِ مِن فِعلٍ اَوضَـیَّعاهُ لِی مِن حَقٍّ اَو قَصَّرا بِی عَنهُ مِن واجِبٍ فَقَـد وَهَبتُهُ لَهُما، و جُدتُ بِهِ عَلَیهِما و رَغِبتُ اِلیکَ فِی وَضعِ تَبِعَتِهِ عَنهُما، فَإِنِّی لا أَتَّهِمُهُما عَلی نَفسِـی و لا أَستَبطِئُهُما فِی بِرِّی و لا اَکرَهُ ما تَوَلَّیاهُ مِن اَمرِی یا رَبِّ»؛

«پروردگارا! آنچه پدر و مادر در گفتار با من تعدی نموده اند یا در کردار با من بی جا رفتار کرده اند یا حق مرا تباه ساخته اند یـا دربـاره من کوتـاهی نموده انـد من آن را به آنـان بخشـیدم و آن را وسـیله احسـان برای شان گردانیـدم و از تو خواهانم که گرفتـاری آن را از ایشـان برداری؛ زیرا من از حق خود گذشـتم و آنان را در مهربانی به خودم سـهل انگار نمی دانم و از آنچه درباره ام نموده اند دلگیر نیستم. ای پروردگارم».

ص: ۳۹۰

حضرت امام زین العابدین علیه السلام عرض می کند:

«فَهُما اَوجَبُ حَقّا عَلَیَّ و اَقدَمُ اِحسانا اِلَیَّ واَعظَمُ مِنَّهً لَدَیَّ مِن أَن أُقاصَّهُما بِعَدلٍ او اُجازِیَهُما عَلی مِثلٍ، أَینَ اِذا یا اِلهی، طُولُ شُغلِهِما بِتَربِیَتی و أَینَ شِدَّهُ تَعَبِهِما فِی حِراسَتِی و أَینَ إِقتارُهُما عَلی أَنفُسِهِما لِلتَّوسِعَهِ عَلَیَّ»؛

«خدایا! آنها آن قدر بر من حق دارند و به من احسان کرده اند و بر من منت نهاده اند که من به خود اجازه نمی دهم کوتاهی های آنها را با عدالت قصاص و جبران نمایم یا مانند آنچه نموده اند رفتار کنم. ای خدای من! اگر من این گونه عمل کنم اشتغال طولانی آنان به من چه می شود؟ رنج و سختی آنان در حراست از من چه می شود؟ تنگی و سخت گرفتن بر خود برای آسایش من چه می شود؟».

از بخش های این دعای شریف استفاده می شود که والدین بر فرزند حقوقی دارند و فرزند هم بر والدین حقوقی دارد؛ لیکن اگر آنها در ادای حقوق خود نسبت به فرزند کوتاهی کرده باشند فرزند نباید به خود اجازه دهد تا با عدالت با آنان رفتار و کوتاهی آنان را قصاص نماید؛ بلکه این جا، جای عفو و گذشت است؛ جای بخشش و احسان است؛ اگر آنان در قید حیات اند هرگز بر آنان خرده نگیرد و موجبات رنجش آنان را فراهم نسازد و اگر از دنیا رفته اند آنها را بخشیده و از خداوند برای آنها طلب مغفرت نماید؛ چرا که پدر و مادر، همواره خود را در مضیقه قرار داده اند تا موجبات آسایش و رفاه فرزند را فراهم سازند. حضرت در پایان دعا عرض می کند:

«اَللّهُمَ لا تُنسِنی ذِکرَهُما فِی أَدبارِ صَلاتِی و فِی إِنیَ مِن آناءِ لَیلِی و فِی کُلِّ ساعَهٍ مِن ساعاتِ نَهارِی، اَللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ و آلِهِ وَاغفِرلِی بِدُعائِی لَهُما، وَاغفِر لَهُما بِبِرِّهُما بِی مَغفِرَهً حَتما وَارضَ عَنهُما بِشَفاعَتِی لَهُما رِضیً عَزما و بَلِّغهُما بِالکَرامَهِ مَواطِنَ السَّلامَهِ»؛

«خداوندا! چنان کن که من در پایان هر نماز و در دل شب و در هر ساعتی از ساعات شب و روز پدر و مادرم را فراموش نکنم، خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا به سبب دعایی که برای والدینم می کنم بیامرز و آنان را به سبب نیکی آنها به من مورد عفو قرار ده و به سبب

شفاعت من، از آنان راضی باش و آنان را مشمول کرامت نما و در جایگاه های امن و سلامت قرارشان ده».(۱)

احسان به والدین کافر و ظالم

احسان به والـدین، تنها به پدر و مادر مسـلمان و یا پدر و مادری که نسـبت به فرزند رئوف و مهربان بوده و همیشه به او خوبی کرده انـد، اختصاص ندارد؛ بلکه انسان موظف است به پدر و مادرش هرچند کافر باشـند و یا به او ظلم کرده اند، نیز احسان و نیکی نماید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلاثٌ لَم یَجعَلِ اللّهُ عَزَّوَجَّل لِاَحَـدٍ فِیهِنَّ رُخصَهً: اَداءُ الاَمانَهِ اِلَی البِرِّ والفاجِرِ، والوَفاءُ بِالعَهدِ لِلبِرِّ والفاجِرِ و بِرُّ الوالِدَینِ بِرَّینِ کانا اَو فاجِرَینِ»؛

«سه چیزنـد که خداونـد ترک آنها را برای هیـچ کس اجازه نداده است؛ بازپرداخت امانت به نیکوکار و فاجر، وفای به عهد به نیکوکار و بدکار، نیکی کردن به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند، خواه بدکار».(۲)

در روایتی دیگر نقل شده است:

«شخصـی نصـرانی به حضور امام صادق علیه السـلام رسـید. بعد از این که اسلام را پذیرفت از وظیفه اش در رفتار با خانواده و مادرش سؤال نمود. حضـرت به او توصیه نمود که به مادرش مهربانی نماید. از آن روز به بعد، مردتازه مسلمان به مادرش - با اینکه نصـرانی بود - احترام بیشتری می گـذاشت و حقوق وی را کاملاً رعایت می کرد. مادر بعـد از مدتی متوجه شد که پس از گرایش فرزنـدش به اسـلام، رفتـارش بـا او تفاوت پیـدا کرده است. از او سؤال کرد: آیا این رفتار جدیـد تو به توصـیه آیین اسلام است؟ فرزند گفت: بلی. شنیدن این جواب از فرزند

۱- . صحیفه سجادّیه، دعای ۲۴.

۲- . تحف العقول، ص ۳۶۷؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۶.

باعث شد که مادر هم به اسلام گرایش پیدا نماید و مسلمان شود».(۱)

احسان به والدین، پس از مرگ

احسـان به والـدین، به دنیا و این جهان محـدود نیست؛ بلکه فرزنـدان می تواننـد، حتی بعـد از مرگ والـدین نیز، به آنان نیکی نمایند و بدین وسیله هم آنان را از خود راضی و خشنود گردانند و هم بر مقام و درجات خود و پدر و مادر خویش در قیامت بیفزایند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«ما یَمنَعُ الرَّجُلَ مِنکُم أَن یَبِرَّ والِدَیهِ حَیَّینِ اَو مَیِّتَینِ یُصَلِیَ عَنهُما و یَتَصَدَّقَ عَنهُما و یَحُجَّ عَنهُما و یَصوُمَ عَنهُما فَیَکُونَ الَّذی صَنَعَ لَهُما و لَهُ مِثُل ذلِکَ فَیَزِیدَهُ اللّهَ عَزَّوَجَّلِ بِبِرِّهِ و صَلاتِهِ خَیرا کَثیرا»؛

«چه چیز شـما را از این که به پدر و مادر خود نیکی کنید منع می کند چه آنان زنده باشند یا مرده؛ به این صورت که از طرف والـدین نماز گزارد و صدقه دهد و حج گزارد و روزه گیرد. پس ثواب آنچه انجام داده هم برای والدین نوشـته می شود و هم برای خود او و خداوند نیز در برابر آن نیکویی و نماز وی خیر بسیاری بر آن می افزاید».(۲)

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می فرماید:

«اِنَّ العَبدَ لَیَکُونُ بارّا بِوالِدَیهِ فِی حَیاتِهِما ثُمَّ یَمُوتانِ فلا یَقضِی عَنهُما دَینَهُما و لایَستَغفِرُ لَهُما فَیَکتُبُهُ اللّهُ عَزَّوَجَّلَ عاقّا و إِنَّهُ لَیَکُونُ عاقّا لَهُما فِی حَیاتِهِما غَیرَ بارٍّ بِهِما فَاِذا ماتا قَضی دَینَهُما وَاستَغفَرَ لَهُما فَیَکتُبُهُ اللّهُ عَزَّوجَلَّ بارّا»؛

«همانـا بنـده ای در زمان حیات والـدین نیکوکار است، اما آنگاه که آنان میمیرنـد نه قرض آنان را ادا می کنـد و نه برای شان اسـتغفار می نمایـد؛ در نتیجه خداونـد او را عاق و رانـده شده والدین قرار می دهد و بنده ای دیگر، در حیات پدر و مادر عاق والـدین است؛ امـا چون آنـان مردنـد قرض آنان را ادا می کنـد و برای شان اسـتغفار می کنـد؛ در نتیجه خداونـد [نام] او را در ردیف نیکوکاران نسبت به پدر و مادر می نویسد».(۳)

۱- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۶.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۵۹.

این حدیث نوید بسیار خوبی است برای کسانی که در زمان حیات پدر و مادر کوتاهی کرده و نتوانسته اند به گونه شایسته به آنان نیکی نمایند و یا اینکه به آنان بد کرده اند، آنان می توانند با انجام اعمال خیر برای والدین کوتاهی خود را در زمان حیات آنان جبران نمایند؛ ضمن اینکه هشداری است به فرزندانی که قبلاً به پدر و مادر خویش خوبی می کرده اند؛ لیکن بعد از وفات والدین، آنان را به فراموشی سپرده اند و هیچ عمل خیری برای شان نمی فرستند که این امر ممکن است باعث شود مورد عاق والدین قرار گیرند؛ بنابراین فرزندان باید همیشه - چه در زمان حیات والدین و چه در زمان وفات آنان - به یاد پدر و مادر باشند و در حدّ توان برای آنان عمل خیر انجام دهند.اگر می توانند برای آنان نماز بخوانند یا روزه بگیرند و یا حج به جای آورند و اگر توان انجام این کارها را ندارند، حداقل برای آنان استغفار و دعا نماید.

برتر بودن منزلت مادر

شکی نیست که مادر نسبت به پدر، زحمات و رنجهای بیشتری را برای فرزند متحمل می شود؛ مادر است که رنجها و آلام دوران بارداری و زایمان را به تنهایی تحمل می نماید. پس از آن نیز بیشتر سختیهای دوران شیرخوارگی فرزند تا دو سالگی برعهده اوست و تا زمان

بزرگ شدن فرزند و حتی دوران پیری نیز بیشتر از پدر به فکر فرزند است؛ افزون بر اینکه مادر سرچشمه مهربانی و شفقت و تجلی گاه زیباترین عواطف بشری است و خداوند که خود رحمان و رحیم است نسبت به انسانی که رئوف و مهربان باشد و برای دیگران بیشتر دل بسوزاند توجه و عنایت بالاتری دارد و نسبت به او سفارش بیشتری کرده است.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«جاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِی، فَقالَ: یا رَسولَ اللّهِ، مَن اَبَرُّ؟ قال: اُمَّکَ. قال: ثُمَّ مَن؟ قال: اُمَّکَ. قالَ: ثُمَّ مَن؟ قال: اُمَّکَ. قال: ثُمَّ مَن؟ قال: اَباکَ»؛

«مردی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول اللّه، به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمود:

به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفت: بعد به چه کسی؟ فرمود: به پدرت».(۱)

در احوال امام زین العابدین علیه السلام نیز نقل شده است که هیچ گاه با مادرشان در سر سفره هم کاسه نشدند و در یک ظرف غذا نخوردند؛ لذا از آن حضرت سؤال کردند با اینکه شما نیکوکارترین انسانها هستید، چرا با مادرتان در یک ظرف یا در سر یک سفره غذانمی خورید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود:

«أَخافُ اَن اَمَدَّ يَدِىَ اِلى شَى ءٍ، و قَد سَبَقَت عَينُها عَلَيهِ فَاَكُونَ قَد عَقَقتُها»؛

«می ترسم در هنگام غذا خوردن دستم را به چیزی دراز کنم که قبلاً چشم مادرم بر آن افتاده و قصد برداشتن آن را کرده باشد و با این عمل موجبات نافرمانی او را فراهم کرده باشم!».(۲)

حدود احسان و اطاعت از والدین

مقام و عظمت والدین به قدری زیاد است که در آیات و روایات متعددی، اسلام اطاعت والدین را بر فرزندان لازم شمرده است و آنان را از بی احترامی به والدین و فراهم آوردن اسباب رنج و کدورت آنان نهی نموده است. با این همه، از دیدگاه اسلام حریم الهی مهم تر و با عظمت تر از مقام والدین و هر چیز دیگری است. از این رو اطاعت از آنان را در مواردی لازم شمرده است که آنان فرزند را به ترک واجبی یا ارتکاب حرامی وادار نکنند، و در غیر این صورت، فرزندان را از اطاعت والدین نهی کرده است.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«و اِن جهَداكَ عَلى اَن تُشرِكَ بى ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ فَلا تُطِعهُما وصاحِبهُما فِى الدُّنيامَعروفًا»؛

«و هرگاه آن دو [والدین] تلاش کنند که تو چیزی را شریک و همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو در دنیا به طور شایسته رفتار کن».(۳)

۱- . وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۱؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۳.
۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲.
۳- . لقمان ۳۱ ۱۴ - ۱۵.

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«بِرُّالوالِدَینِ واجِبٌ و إِن کانا مُشرِکَینِ، و لا طاعَهَ لَهُما فِی مَعصِیَهِ الخالِقِ و لا لِغَیرِهِما فَاِنَّهُ لا طاعَهَ لِمَخلوقٍ فی مَعصِیَهِ الخالِقِ»؛

«نیکی به پدر و مادر واجب است، هرچند مشرک باشند؛ لیکن در معصیت پروردگار نباید از آنها و یا از دیگران اطاعت کرد. همانا در معصیت پروردگار نباید از مخلوق خدا اطاعت نمود».(۱)

داستان گاو بنی اسرائیل

«شخصی را در بنی اسرائیل کشتند و جنازه اش را بر سر راه انداختند و کسی نمی دانست چه کسی او را کشته و انگیزه قتل چه بوده است؟ این جریان سبب شد هر گروه از بنی اسرائیل گروه دیگر را متهم به قتل آن شخص نماید و در نتیجه اختلاف شدیدی در میان آنان پدید آمد. نزدیکان مقتول برای حل مشکل به نزد حضرت موسی علیه السلام آمدند. آن حضرت نیز با استمداد از وحی الهی به آنان دستور داد گاوی را بکشند و عضوی از آن را به بدن مقتول بزنند تا مقتول زنده شود و قاتل خود را معرفی نماید. بنی اسرائیل روی عادت دیرینه خود، بنای

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۵؛ تحف العقول، ص ۴۲۰.

لجاجت را گذارده و ضمن به تمسخر گرفتن این دستور، توضیح بیشتری از موسی علیه السلام در مورد آن گاو خواستند.

موسی علیه السلام به دستور خداوند خصوصیاتی را برای آن گاو ذکر فرمود و آنان بالاخره قانع شدند و به جستجوی گاو پرداختند و پس از جستجوی زیاد آن را نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند و با قیمت بسیار بالایی آن گاو را خریده و ذبح نمودند و پس از کشتن گاو، عضوی از آن را به مقتول زدند و او به اذن الهی زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد.

در مورد اینکه چرا بنی اسرائیل مأمور به خرید این گاو شدند و آن را با چند برابر قیمت گاوهای معمولی خریدند، امام رضا علیه السلام می فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل آن گاو را پیدا کرده، ذبح نمودند بعضی از آنها به موسی علیه السلام گفتند: این گاو داستانی دارد. موسی علیه السلام فرمود: داستانش چه بود؟ آنان گفتند: جوانی که صاحب گاو بود نسبت به پدر و مادر خود مهربان و نیکوکار بود؛ از جمله در یکی از روزها این جوان معامله پرسودی انجام داد و کالایی را فروخت، سپس برای تحویل دادن آن کالا به خانه آمد تا کلید انبار را بردارد و جنس را تحویل خریدار دهد، ولی متوجه شد که کلیدها زیر سر پدرش می باشد و او هم به خواب رفته است. جوان حاضر نشدپدر را از خواب بیدار نماید و از معامله صرف نظر کرد. هنگامی که پدرش بیدار شد و از ماجرا خبردار گردید، آن گاو را در عوض سودی که از دست پسرش رفته بود به وی بخشید. موسی علیه السلام وقتی این قضیه را شنید فرمود: «اُنظُرُوا اِلَی البِرِّ ما بَلَغَ بِاَهلِهِ»؛ «بنگرید که نیکی و احسان با نیکوکار چه می کند؟».(۱)

همچنین نیکی به پدر و مادر سختیهای مرگ را آسان می کند.

ص: ۳۹۷

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷ ؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۳.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«مَن اَحَبَّ أَن یُخَفِّفَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ عَنهُ سَکَراتِ المَوتِ فَلیَکُن... بِوالِدَیهِ بارّا فَإذا کانَ کَذلِکَ هَوَّنَ اللّهُ عَلَیهِ سَکَراتِ المَوتِ و لَم یُصِبهُ فَقرا اَبَدا»؛

«کسی که دوست دارد خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان نماید، باید به پدر و مادرش نیکی کند و هرگاه چنین رفتاری داشته باشد خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان می گرداند و هیچ گاه مبتلا به فقر نخواهد شد».(۱)

پیامد دیگر احسان به والدین آمرزش گناهان و ورود به بهشت است.

شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد:

«یا رَسولَ اللّهِ، ما مِن عَمَلٍ قَبیحٍ اِلاّ قَدعَمِلتُهُ فَهَل لِی مِن تَوبَهٍ؟ فقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم : فَهَل مِن والِدَیکَ اَحَدٌ حَیٌّ؟ قال: اَبِی. قالَ: فَاذهَب فَبِرَّهُ، قال: فَلَمّا وَلّی، قالَ رَسولُ اللّهِ: لَو کانَت اُمُّهُ»؛

«یا رسول الله! عمل زشتی نیست که من آن را انجام نداده باشم، آیا راه بازگشتی هست؟ حضرت فرمود: آیا از والدینت کسی زنده هست؟ مرد گفت: بلی، پدرم زنده است، حضرت فرمود: برو و به او نیکی کن. راوی گوید: وقتی آن مرد رفت پیامبر فرمود: ای کاش مادرش زنده بود».(۲)

یعنی اگر مادرش زنده بود و او به مادرش احسان می کرد خداوند زودتر گناهانش را مورد عفو قرار می داد. از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«مَن اَصبَحَ مَرضِیّا لِاَبَوَیهِ، اَصبَحَ لَهُ بابانِ مَفتوُحانِ اِلَی الجَنَّهِ»؛

«هرکس پدر و مادرش از او راضی باشند خداوند دو در از درهای بهشت را به روی او می گشاید».(۳)

پیامد بی احترامی به والدین

بی احترامی یا احترام نگذاشتن به والدین، هرچند بسیار اندک باشد، پیامدهای ناگواری در دنیا و آخرت دارد.

یکی از آثار دنیوی احسان یا ظلم به والدین این است که انسان در دنیا همان

۱- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۶.

۲- . همان، ج ۷۱، ص ۸۲.

۳- . محجّه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۴.

رفتاری را که با والـدینش نموده از سوی فرزنـدان خود خواهد دید. اگر به پدر و مادرش احسان و نیکی کند فرزندان او نیز به او نیکی خواهند کرد و اگر به پدر و مادرش ظلم و بدی کند فرزندان او نیز به او ظلم خواهند نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«بِرّوُ آباءَكُم يَبِرَّكُم ابناءُكُم»؛ «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندان تان به شما نیکی نمایند».(۱)

البته اینکه در برخی موارد فرزنـد برخلاف راه و رفتار والـدین عمل می کند از موارد اسـتثنایی این قانون کلی است که آن هم علل و عوامل خاص خود را دارد که از نگاه ما مخفی است؛ ولی این یک قاعده کلی است که به طور عموم فرزندان همان راه و روش پدر و مادر را دارند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آرد نداها را صدا

همچنین بی احترامی به والدین پیامدهای ناگواری نیز در آخرت دارد؛ در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید:

«بِعِزَّتِی و جَلالِی و اِرتِفاعِ مَکانِی، لَو أَنَّ العاقَّ لِوالِدَیهِ یَعمَلُ بِاَعمالِ الاَنبیاءِ جَمیعا لَم أَقبَلها مِنهُ»؛

«قسم به عزت و جلال و جایگاه وحدانیتم که اعمال عاق والدین را قبول نخواهم کرد؛ هر چند به اندازه اعمال همه انبیای الهی عمل نیک داشته باشد».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی می فرماید:

«إِنَّ موسَی بنَ عِمرانَ قال: یا رَبِّ أَینَ صَدیقِی فُلانٌ الشّهیدُ؟ قال تَعالی: فِی النّارِ، قالَ: أَلَیسَ قَد وَعَدتَ الشُّهداءَ الجَنَّةَ؟ قال: بَلَی و لکِن کانَ مُصِرا عَلی عُقوُقِ الوالِدَینِ و أَنا لا أَقبَلُ مَعَ العُقوقِ عَمَلًا»؛

«موسی بن عمران خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! فلان دوست من که شهید شد کجاست؟ خداوند فرمود: در آتش است. حضـرت موسی عرض کرد: آیا وعده نداده ای که شهدا در بهشت قرار دارند؟ خداوند فرمود: آری! چنین است و لیکن آن شخص گرفتار عقوق والدین بود و

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲- . جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۷۱.

من هیچ عملی را از عاق والدین نمی پذیرم».(۱)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«اِذا کانَ یَومُ القِیامَهِ کُشِفَ غِطاءٌ مِن اَغطِیَهِ الجَنَّهِ فَوَجَدَ ریحَها مَن کانَت لَهُ رُوحٌ مِن مَسیرَهِ خَمسِمِائَهِ عامٍ اِلّا صِنفٌ واحِدٌ، قُلتُ: مَن هُم؟ قالَ: اَلعاقُّ لِوالِدَیه»؛

«در روز قیامت خداوند پرده ای از پرده های بهشت را کنار می زند که همه افرادی که در محشر هستند عطر بهشتی را از فاصله پانصد سال راه استشمام می نمایند مگر یک طایفه. راوی گوید: سؤال کردم که این طایفه چه

کسانی اند؟ حضرت فرمود: عاق والدین».(۲)

آثار احسان به والدین

احسان و نیکی به والدین آثار و پاداشهای فراوانی دارد که خداوند در دنیا و آخرت این پاداشها را نصیب فرد احسان کننده می نماید. از آثار مهم دنیوی آن طولانی شدن عمر و زیاد شدن روزی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«مَن یَضمَن لِی بِرَّ الوالِدَینِ و صِلَهَ الرَّحِمِ أَضمَن لَهُ کَثرَهَ المالِ و زِیادَهَ العُمرِ والمَحَبَّهَ فِی العَشیرَهِ»؛

«هرکس ضمانت دهد مرا به نیکی کردن به والدین و صله رحم، من برای او سه چیز را ضمانت می کنم: زیادی اموال، زیادی عمر و محبوبیت در میان خویشاوندان».(۳)

انفاق و کمک به نیازمندان

اشاره

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه « ... هُدیً لِلمُتَّقین» فرمود:

«اَلمُتَّقونَ شیعَتُنا الَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالغَیبِ و یُقیمُونَ الصَّلاهَ و مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ»؛

«متقین شیعیان ما هستند که به غیب ایمان داشته، نماز را برپا می دارند و از آنچه خدا روزی آنان کرده، انفاق می نمایند».(۴)

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

«إنَّما الشِّیعَهُ مَن ... إن أَتاهُم ذُو حاجَهٍ رَحِمُوهُ»؛ «همانا شیعه کسی است که اگر نیازمندی نزد او بیاید، به او رحم کند».(۵)

و نیز فرمود:

«اِختَبِرُوا شیعَتَنا فِی خَصلَتَینِ ... المُحافَظَهِ عَلَی الصَّلاهِ والمُواساهِ لِلِأخوانِ و إن کانَ شَیئا قَلیلًا»؛

«شیعیان ما را با دو خصلت امتحان کنید: یکی در مراقبت از اوقات نماز و دیگری کمک به برادران دینی؛ هرچند اندک باشد».(۶)

ص: ۴۰۰

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۱.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۴- . بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۶.

۵- . بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۷۹؛ مشکاه الانوار، ص ۱۲۶.

۶- . مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۰۹.

گستره انفاق

اشاره

انفاق به معنای اعطا و بخشش چیزی در راه خداست؛ به تعبیر دیگر، انفاق عبارت از بذل رایگان تمام یا بخشی از سرمایه های انسان در راه خدا و برای کسب رضایت اوست، که این امر گاهی در اموال و سرمایه های مادی انسان است؛ مانند کمک مالی به فقیر، ساختن مدرسه، بیمارستان و... گاهی نیز در سرمایه های معنوی است؛ مانند صرف کردن وقت، علم و دانش و امثال این امور در راه کمک به افراد نیازمند و امور خیر. انفاق در راه خدا، همه این امور را شامل می شود.

قرآن کریم در اوصاف متقین می فرماید:

«اَلَّذینَ یُؤمِنونَ بِالغَیبِ ویُقیمونَ الصَّلوةَ ومِمّا رَزَقن-هُم یُنفِقون»؛

«متقین کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می نمایند».(۱)

در این آیه، خداوند نگفته است: «و من أموالهم ینفقون»؛ «آنان از اموالشان انفاق می کنند» بلکه می فرماید: «و مِمّا رَزَقنهُم یُنفِقون»؛ «از آنچه روزی آنان کرده ایم انفاق می نمایند».

چنین تعبیری شامل تمام مواهب و روزی های مادی و معنوی، که خداوند نصیب انسان کرده است، می شود.

در روایات نیز دامنه انفاق فراتر از انفاق مادی بیان شده است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده:

«کُلُّ مَعروفٍ صَدَقَةٌ اِلی غَنِیٍّ اَو فَقیرٍ فَتَصَدَّقُوا و لَو بِشِقٍّ تَمرَةٍ»؛ «هر کار نیکی صدقه است؛ چه صدقه گیرنده فقیر باشد یا ثروتمند. پس صدقه بدهید؛ هرچند نیمی از خرما باشد».(۲)

با توجه به آیه و روایت مذکور، انفاق گستره وسیعی دارد که شامل اعطای

۱- . بقره ۲ ۲.

۲- . الامالی، طوسی، ص ۴۵۸؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱.

همه سـرمایه های مادی و معنوی انسان به تمام افراد نیازمند می شود. از این رو مؤمنان نه تنها وظیفه دارند از اموال خود در راه خـدا انفـاق نماینـد، بلکه از عقل، دانش، نیروی جسـمی، وقت، هنر و هر سـرمایه دیگری که خـدا در اختیار آنان قرار داده، به نیازمنـدان – اعم از اینکه از جهت مـالی فقیر باشـند و یـا ثروتمنـد – یـا راههـای خیر دیگر کمک نماینـد. ازاین رو آنان که از سرمایه های مادی بهره ای ندارنـد نبایـد احساس نمایند که از انجام این کار خیر و عظیم محروم اند. بلکه باید بدانند راه انفاق همیشه برای آنـان بـاز است و آنـان می تواننـد از دیگر سـرمایه هـای خود به دیگران کمک کرده، از برکات و اجر فراوان این عمل بهره مند شوند؛

تا توانی به جهان خـدمت محتاجان کن بدمی یا درمی یا قلمی یا قدمی انفاق در راه خدا از جهت حکم تکلیفی نیز بر دو قسـم است:

۱. انفاق واجب:

اسـلام در مواردی، هزینه کردن بخشی از اموال را بر مسلمانان واجب نموده است؛ همچون پرداخت خمس، زکات، کفّارات و نذر که هر مکلّفی وظیفه دارد در صورت واجد شـرایط بودن، مقدار معینی از اموال خود را در راههای مذکور و به شـکلی که اسـلام فرمان داده پرداخت نمایـد. افزون بر موارد مذکور، گاه انفاق و هزینه کردن اموال در مواردی خاص نیز بر فرد مسـلمان واجب می شود؛ همچون موردی که مسـلمان یا انسان محترمی محتاج و مضطر گردد و توان رفع احتیاج خود را نداشته باشد و یا جامعه اسلامی نیازمند هزینه کردن اموالی گردد که از توان حکومت اسلامی خارج باشد؛ همچون تأمین هزینه جنگ و

جهـاد، ساختن مـدرسه، بیمارسـتان و دیگر نیازهای ضـروری جامعه که در چنین مواردی نیز ثروتمنـدان موظف انـد بخشـی از اموال خود را در راههای مذکور هزینه نمایند تا جان، آبرو و امنیّت برادر مسـلمان و یا جامعه اسلامی در معرض تهدید و خطر قرار نگیرد.

ص: ۴۰۲

۲. انفاق مستحب:

عبارت است از بخشش قسمتی از سرمایه – به غیر از حقوق واجب – در راه خدا و کارهای خیر که در شرع حدّ و اندازه مشخصی برای آن تعیین نگردیده است و مقدار آن به اختیار انفاق کنندگان گذاشته شده است.

از دو قسم انفاق، آنچه در این بحث بیشتر درصدد بیان آن هستیم و اهل بیت علیهم السلام آن را از اوصاف شیعیان خود برشمرده اند همین قسم از انفاق است؛ زیرا انفاقهای واجب وظیفه و تکلیف همه مسلمانان است که باید آن را از سرمایه های خود خارج کرده، به نیازمندان کمک نمایند؛ اما آنچه وظیفه واجب مسلمانان نیست و به واسطه عمل به آن شخص از دیگر انسانها متمایز می گردد همین انفاقهای مستحبی است؛ هرچند برخی آیات و روایاتی که در این بحث، به آنها اشاره می گردد شامل انفاقهای واجب نیز می شود.

اهمیت انفاق در نظر اسلام

اشاره

انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان، یکی از صفات حمیده و پسندیده و نمایانگر حس همدردی انسان با فقیران و محرومان جامعه و حاکی از احساس مسئولیتی است که شخص در مقابل مستمندان و جامعه اسلامی و حتی در مقابل خداوند دارد. این عمل پسندیده و نیک آثار فراوانی برای جامعه به دنبال دارد؛

فاصله طبقاتی میان فقیر و غنی را کاهش می دهد و جامعه از بسیاری از آلودگیها و فسادها و ناهنجاریها پاک می شود و گاه از هلاکت و نابودی نجات پیدا می کند؛ زیرا اگر به واقعیت امور توجه شود این حقیقت آشکار خواهد شد که ریشه بسیاری از مفاسد اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی در جامعه فقر و نداری و نیاز افراد به کمک دیگران است که اگر این نیازها از سوی دیگر افراد جامعه برطرف شود، شخص نیازمند برای تأمین نیاز خود مرتکب گناه و کار خلاف نخواهد شد.

از طرف دیگر، انفاق بسیاری از رذایل اخلاقی، همچون بخل، مال اندوزی و

دنیاطلبی را از وجود انفاق کننده محو کرده و باعث رشد و نمو صفات اخلاقی و پسندیده در وجود

وی می گردد. از این رو اسلام برای انفاق و کمک به دیگران اهمیت فوق العاده ای قائل شده و جایگاه بسیار رفیعی را برای این صفت حمیده در نظر گرفته است.

دلایل اهمیت و ارزش این عمل به شرح ذیل است:

الف. فرمان ها و سفارش های مؤکد

انفاق، به اندازه ای از نظر اسلام ارزش دارد که خداوند متعال و اولیای الهی با دستورهای مؤکد و سفارش های فراوان، مؤمنان را به انفاق در راه خدا ترغیب و تشویق نموده، به آنان توصیه کرده اند که قبل از آنکه زمان بگذرد و عمر و سرمایه های آنان از بین برود از انفاق به نیازمندان غفلت نورزند.

خداوند در قرآن کریم خطاب به مؤمنان می فرماید:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اَنفِقوا مِمّا رَزَقنکُم مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فیهِ ولا خُلَّهٌ ولا شَف-عَهٌ»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید؛ پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه

خرید و فروشی است و نه دوست و شفاعتی».(۱)

در جای دیگر می فرماید:

«واَنفِقوا مِن ما رَزَقنکُم مِن قَبلِ اَن یَأتِیَ اَحَدَکُمُ المَوتُ فَیَقولَ رَبِّ لَولا اَخَّرتَنی اِلی اَجَلٍ قَریبٍ فَاَصَّدَّقَ واَکُن مِنَ الصّلِحین»؛

«از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید؛ پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا برای مدت کمی به تأخیر نینداختی تا در راه خدا صدقه دهم و از صالحان باشم».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز می فرماید:

«تَصَدَّقوا و لَو بِصاعٍ مِنَ التَّمرِ، و لَو بِبَعضِ صاعٍ و لو بِقَبضَهٍ و لو بِبَعضٍ قَبضَهٍ و

۱- . بقره ۲ ۲۵۴.

۲- . منافقون ۶۳ ۱۰.

لَو بِتَمرَهٍ و لَو بِشِقِّ تَمرَهٍ! فَاِنَّ اَحِدَكُم لاقِی اللّهَ، فَقالَ لَه: اَلَم اَفعَل بِکَ؟ اَلَم اَجعَلکَ سَمیعا بَصیرا؟ اَلَم اَجعَل لَکَ مالاً و وَلَدا؟ فَیَقُولُ: بَلی، فَیَقُولُ اللّهُ تَبارَکَ و تَعالی: و اُنظُر ما قَدَّمتَ لِنَفسِکَ قال: فَیَنظُرُ قُدّامَهُ و خَلفَهُ و عَن یَمینِهِ و عَن شِمالِهِ، فَلا یَجِدُ شَیئا یَقِیَ بِهِ وَجهَهُ مِنَ النّارِ»؛

«صدقه بدهید، هرچند به یک صاع از خرما، حتی نصف صاع، حتی یک مشت خرما، حتی نصف مشت، حتی یک خرما، حتی نصف خرما! همانا برخی از شما خدا را ملاقات می کند. پس به او گفته می شود: آیا تو را قدرت و توان ندادم؟ آیا تو را شنوا و بینا نکردم؟ آیا به تو مال و فرزند ندادم؟ می گوید: چرا. پس خداوند می گوید: پس ببین چه چیز برای خودت فرستاده ای. وی به جلو و عقب و سمت راست و چپ خود نگاه می کند و چیزی نمی یابد که خود را با آن از آتش جهنم حفظ نماید».(۱)

در قیامت انسان آن قدر محتاج و نیازمند است که گاهی ذره ای کار خیر یا انفاق در راه خدا می تواند برای انسان مفید باشد و او را از آتش جهنم نجات دهد. در این روایت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: حتی اگر نیم دانه خرما می توانید انفاق کنید، از آن دریغ نکنید؛ زیرا همین نیم دانه ممکن است باعث نجات شما گردد. قریب همین مضمون در روایات دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است؛

«اِتَّقُوا النّارَ و لَو بِشِقِّ تَمرَهٍ، اِتَّقُوا النّارَ و لَو بِشَربَهٍ مِن ماءٍ»؛

«از آتش جهنم پرهیز کنید، هرچند با نصف خرما باشد. از آتش جهنم پرهیز کنید، هرچند با شربتی از آب باشد».(۲)

ای که دستت می رسد کاری بکن

پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

تیره روزان جهان را به چراغی دریاب

تا پس از مرگ، تو را شمع مزاری باشد

ب. انفاق، معامله با خداوند

قرآن کریم انفاق و کمک به نیازمندان را معامله با خدا دانسته است که

۱- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۹.

۲- . همان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

خداونـد دراین معـامله، خود کمـک مـالی یا غیر مالی را از انفاق گران دریافت کرده و در مقابل سودی عظیم و ارزشـمند که قابل مقایسه با آنچه انفاق شده نیست، به انفاق گران عطا می نماید.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا هَل اَدُلُّکُم عَلی تِج-رَهٍ تُنجیکُم مِن عَذابٍ اَلیم * تُؤمِنونَ بِاللّهِ ورَسولِهِ وتُج-هِدونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمولِکُم...* یَغفِر لَکُم ذُنوبَکُم ویُدخِلکُم جَنّ-تٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنه-رُ ومَس-کِنَ طَیِّبَهً فی جَنّ-تِ عَدنٍ ذلِکَ الفَوزُ العَظیم»؛

«ای کسـانی که ایمان آورده ایـد! آیا نمی خواهیـد شـما را به تجارتی راهنمایی کنم که شـما را از عـذاب دردناک رهایی می بخشـد؟ [آن تجارت این است که] به خـدا و رسولش ایمـان بیاوریـد و با اموالتان در راه خـدا جهاد نماییـد در مقابل خـداوند گناهانتان را می بخشد و شـما را در باغی از باغ های بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است، داخل می کند و در منازل پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیمی است».(۱)

در آیه ای دیگر قرآن می فرماید:

«اَلَم یَعلَموا اَنَّ اللّهَ هُوَ ... یأخُذُ الصَّدَق-تِ»؛ «آیا نمی دانستند که فقط خدا ... صدقات را می گیرد».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«ما مِن شَی ءٍ إلاّ وُکِّلَ لَهُ مَلَکٌ إلاّ الصَّدَقَهَ فَإنَّها تَقَعُ فِی یَدِ اللّهِ»؛

«هیـچ چیزی نیست مگر اینکه خداونـد بر آن فرشـته ای موکّل نموده است؛ جز صـدقه، همانا صدقه در دست خداوند قرار می گیرد».(۳)

به همین جهت است که در روایات نقل شـده که امام سـجاد علیه السـلام گاهی که صـدقه ای به فقیر می دادند دست سائل را می بوسیدند. وقتی علت این امر را از آن حضرت سؤال می کردند، آن حضرت می فرمود: «صدقه قبل از اینکه به دست فقیر

۱- . صف ۶۱ ۱۰ – ۱۲.

۲- . توبه ۹ ۱۰۴.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۵.

برسد به دست خدا می رسد؛ به این علت من دست فقیر را می بوسم!»(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در مورد حالات پدرشان امام باقر علیه السلام می فرماید: «پدرم وقتی چیزی به سائل می داد، آن را برمی گرداند و می بوسید و می بویید. سپس آن را به سائل می داد».(۲)

ج. انفاق؛ نعمت بزرگ الهی به بنده

بسیارند افرادی که کمک کردن به دیگران را نوعی غرامت و ضرر برای خود می شمارند و از مراجعه افراد نیازمند به در خانه خود ناراحت می شوند و اگر نیازمندی حاجت خود را

از آنان طلب نماید از برآوردن آن امتناع می ورزند و گاه او را به دیگری حواله می دهند؛ در حالی که این افراد از حقیقت امر غافل اند و نمی دانند که با آمدن آن حاجتمند به در خانه آنان، خداوند نعمتی را به سوی آنها گسیل داشته است که آنان باید قدر این نعمت الهی را بدانند.

امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید:

«اِعلَمُوا! أَنَّ حَوائجَ النّاسِ اِلَیکُم مِن نِعَمِ اللّهِ عَلَیکُم فَلا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَتَحَوَّلُ اِلی غَیرِکُم»؛

«بدانید که حاجتهای مردم به شما از نعمتهای الهی برای شماست؛ از این نعمتهای الهی ملول و دلگیر نشوید که خداوند آن را به دیگری محول خواهد کرد».(۳)

بنابراین وقتی حاجتمند و برادر مسلمان یا مؤمنی برای رفع نیازش به انسان مراجعه می کند باید مؤمنان بسیار شادمان شوند و حاجت برادر نیازمند را به گونه ای نیکو و حتی بیشتر از آنچه طلب می نماید برآورده سازند و بدانند که او وسیله ای است که خداوند به درب خانه انسان فرستاده تا توشه سفر آخرت انسان را بر دوش خود حمل کند و به مقصد برساند لذا مؤمنان باید زیرکی و

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۴.
۲- . الکافی، ج ۴، ص ۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.
۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۶۹.

فراست به خرج داده، سعی کنند بار بیشتری را به وسیله او به خانه آخرت خود بفرستند تا در دنیای دیگر از این توشه ذخیره شده استفاده کنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید:

«اِذا وَجِدتَ مِن اَهلِ الفاقَهِ مَن یَحمِلُ لَکَ زادَکَ اِلی یَومِ القِیامَهِ فَیُوافِیکَ بِهِ غَدا حَیثُ تَحتاجُ اِلَیهِ، فَاغتَنِمهُ و حَمِّلهُ اِیّاهُ و اَکثِر مِن تَزوِیدِهِ و اَنتَ قادِرٌ عَلَیهِ، فَلَعَلَّکَ تَطلُبُهُ فَلا تَجِدُهُ»؛

«هرگاه از نیازمندان کسانی را دیدی که توشه ات را به سوی آخرت حمل می کند و در آن روز که به آن محتاج هستی به تو پس دهد وجود وی را غنیمت بشمار و توشه ات را بر دوش او حمل کن و اگر توان داری بار بیشتری بر او حمل نما؛ زیرا ممکن است روزی در جستجوی او برآیی، ولی او را نیابی».(۱)

توشه برداری است بهر منزل فردای تو مغتنم دان چون به درگاه تو آید سائلی

اما اگر شخص به حاجتمند پاسخ منفی دهد و او را از درب خانه خود براند نه تنها خود را از این نعمت الهی محروم کرده است بلکه خداوند گاه اصل مال و ثروت بنده را نیز از او گرفته و به دیگری می سپارد.

علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلّهِ عِبادا یَخصُّهُم اللّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنافِعِ العِباد، فَیُقِرُّها فِی أَیدِیهِم ما بَذَلُوا، فَإِذا مَنَعُوها نَزَعَها مِنهُم ثُمَّ حَوَّلَها اِلی غَیرِهِم»؛

«خداوند بندگانی دارد که برای تأمین منفعت دیگر بندگانش به آنان نعمتی می دهد و تا زمانی که آنان از این نعمت به دیگران انفاق نمایند آن را در دست اینان نگه می دارد؛ اما هرگاه اینان از بذل به دیگران امتناع ورزند، خداوند آن نعمت را از آنان گرفته و به دیگری می سپارد».(۲)

د. انفاق؛ سرآغاز برکات و پاداش فراوان

انفاق و کمک به دیگران آثار و برکات فراوانی برای انسان، در دنیا و آخرت، دارد و باعث می شود که هم زندگی دنیایی انسان متحول شود و هم در آخرت از

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- . همان، حکمت ۴۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

پاداشـها و برکات آن بهره منـد گردد. اوّلین اثری که انفاق در راه خدا دارد، این است که خدا کمبود ظاهری را که به واسـطه برخی انفاقها در مال و سرمایه انسان ایجاد می گردد از راههایی دیگر جبران می نماید.

قرآن در این باره می فرماید:

«و ما اَنفَقتُم مِن شَـی ءٍ فَهُوَ یُخلِفُهُ وهُوَ خَیرُ الرّازِقین»؛ «و هر چیزی را در راه خدا انفاق کنید، خداجایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می فرماید:

«ثَلاثَهٌ اُقسِمُ بِاللّهِ أَنَّها الحَقُّ، ما نَقَصَ مالٌ مِن صَدَقَهٍ و لا زَکاهٍ»؛

«سه چیز است که سوگنـد می خورم حقیقت دارد و یکی از آن سه این است که هیـچ مالی با انفاق و پرداخت زکات کم نمی شود».(۲)

یکی از عمـده ترین عـواملی که بـاعث می شود برخی از انفـاق در راه خـدا امتنـاع ورزنـد این است که گمـان می نماینـد اگر کمکی به فقیران کننـد و یـا اموالی در راههـای خیر دیگر مصـرف کننـد از سـرمایه آنها کاسـته خواهـد شـد؛ در حالی که این انـدیشه ای باطل است؛ زیرا روزی دهنـده همه بندگان، خداوند است، اوست که اگر بخواهد به فردی روزی می دهد و روزی برخی را قطع می کنـد، روزی بعضـی را افزایش داده و روزی برخی را کاهش می دهـد و چنین خـدایی که روزی همگان در دست اوست، خود ضـمانت کرده که این کـاهش ظـاهری را، جبران نمایـد. علاـوه بر این گاه خداونـد چنـدین برابر آن چه را انسان انفاق کرده از راههایی دیگر به او عطا می کند.

قرآن کریم می فرماید:

ص: ۴۰۹

۱- . سبأ ۳۴ ۳۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۰۹؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۶۰.

«مَن ذَا الَّذی یُقرِضُ اللّهَ قَرضاً حَسَناً فَیُضعِفَهُ لَهُ اَضعافاً کَثیرَهً واللّهُ یَقبِضُ ویَبصُطُ والَیهِ تُرجَعون»؛

«کیست که به خدا قرض حسنه ای دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق نماید) تا خداوند آن را برای او چند برابر کند؟ و خداوند است که روزی بندگان را محدود یا گسترده می سازد و به سوی او باز می گردید».(۱)

از دیگر برکات دنیایی انفاق؛ شفای امراض، افزایش عمر و دفع مرگهای ناگهانی است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«داوُوا مَرضاکُم بِالصَّدَقَهِ»؛ «بیماران خود را با صدقه مداوا کنید».(۲)

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

«البِرُّ والصَّدَقَهُ... یَزیدانِ فِی العُمرِ و یَدفَعانِ عَن سَبعینَ مَیتَهَ سُوءٍ»؛

«نیکی و صدقه، عمر انسان را افزایش داده، هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دفع می نماید».(۳)

بزرگ ترین برکت و پیامد انفاق، محو گناهان و پاداش عظیم آخرتی است که خداوند به دلیل کمک به نیازمندان به بنده اش عطا می نماید.

قرآن کریم می فرماید:

«تُجهِدونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِاَمولِکُم... * یَغفِر لَکُم ذُنوبَکُم ویُدخِلکُم جَنّتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهرُ ومَسکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّتِ عَدنٍ ذلِکَ الفَوزُ العَظیم»؛

«در راه خدا با اموال خود جهاد نمایید. خداوند گناهانتان را می بخشاید و شما را در باغهایی از بهشت داخل می کند که نهرهایی از زیر درختانش جاری است و در خانه های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد و این پیروزی عظیم است».(۴)

همچنین قرآن در آیات دیگر پاداش هفتصد برابر،(۵) اجر بزرگ،(۶) اجر و رزق

۱- . بقره ۲ ۲۴۵.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۶؛ الخصال، ص ۴۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۳۳.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۰.

۴- . صف ۶۱ ۱۱ - ۱۲.

۵- . بقره ۲ ۲۶۱.

۶- . حدید ۵۷ ۷.

کریم(۱) همسران بهشتی(۲) و پاداشهای فراوان دیگری را به انفاق کنندگان وعده داده و در آیه ای دیگر می فرماید:

«فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّهِ اَعیُنٍ جَزاءً بِما کانوا یَعمَلون»؛

«هیچ کس نمی داند چه پاداشهای عظیمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنان (انفاق گران) نهفته است. این پاداش کارهایی است که انجام می دادند».(۳)

پاداش انفاق در راه خدا به قدری عظیم است که خداوند متعال در این آیه می فرماید: هیچ کسی حتی فرشتگان الهی از این پاداش آگاه نیستند و از این تعبیر معلوم می شود که این پاداش، غیر از پاداشهایی است که در آیات دیگر برای انفاق ذکر شده و از همه آنها بالاتر است و تنها در سرای دیگر است که خداوند آن را برای کسانی که انفاق می کنند، آشکار خواهد کرد؛ به گونه ای که با دیدن این پاداش عظیم، چشم آنان روشن خواهد شد.

امام زین العابدین (ع) و انفاق در راه خدا

شیخ صدوق (ره) در کتاب «علل الشرایع» می نویسد:

زُهرَی در یکی از شبهای خیلی سرد با حضرت زین العابدین علیه السلام مصادف شد و دید آن حضرت مقداری آرد و هیزم بر پشت خود حمل کرده، آن را به جایی می برد. سؤال کرد: یابن رسول اللّه، اینها چیست که بر دوش خود حمل می نمایید؟ امام فرمود: من عزم سفری دارم و اینها زاد و توشه ای است که برای این سفر مهیا کرده و می روم تا آن را در مکان محفوظی ذخیره نمایم. زهری گوید: به آن حضرت عرض کردم: اجازه بدهید تا غلام من این بار را حمل کند. حضرت فرمود: نه. گفتم: پس اجازه بدهید خودم آنها را بردارم. امام فرمود: نه.

ص: ۴۱۱

۱- . همان ۱۱؛ انفال ۸ ۳ - ۴.

۲- . آل عمران ۳ ۱۵ و ۱۷.

۳- . سجده / ۱۵ - ۱۷.

من خود سزاوارترم به اینکه مالی که باعث نجات من است و به نیکویی مرا به مقصد می رساند، حمل نمایم. تو را سوگند می دهم که به دنبال کار خود برو و مرا تنها بگذار! زهری می گوید: با شنیدن این سخن باز گشتم. ولی پس از چند روز آن حضرت را ملاقات کردم و گفتم: یابن رسول الله! من اثری از آن سفری که گفتید ندیدم؟ حضرت فرمود: آن سفری که عرض کردم، مرگ و سفر آخرت است که خودم را برای آن آماده می نمایم».(۱)

نامه امام رضا (ع) به امام جواد (ع)

در کتاب عیون اخبار الرضا از احمدبن محمد بزنطی روایت شده است که وی می گوید:

«من آن نامه ای را که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به فرزند بزرگوارش امام محمدتقی علیه السلام نوشته بود خواندم. در آن نامه امام رضا علیه السلام به فرزندش نوشته بود: ای اباجعفر! به من خبر رسیده است موقعی که می خواهی از منزل خارج شوی غلامانت به جهت آن بخلی که دارند تو را از درب کوچک بیرون می برند که خیر توبه کسی نرسد. تو را به آن حقی که بر گردنت دارم سوگند می دهم که از درب بزرگ رفت و آمد نمایی و هر وقت از خانه خارج شده و سوار مرکب می شوی با خود درهم و دینار بردار که هرکس چیزی از تو بخواهد عطا کنی. اگر عموهایت چیزی از تو بخواهند کمتر از پنجاه دینار به آنها ندهی و اگر عمه هایت چیزی از تو خواستند کمتر از بیست و پنج دینار به آنان نبخشی و چنانچه بخواهی بیشتر از این مبلغ عطا نمایی مختاری. اگر در راه خدا انفاق کنی خداوند بزرگ تو را برگزیده و مقام تو را بالا خواهد برد، پس در راه خدا انفاق نما و از

۱- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۱.

فقر و تهیدستی باکی نداشته باش».(۱)

شرایط و آداب انفاق در راه خدا

اشاره

انفاق در راه خداوند شـرایط و آدابی دارد که در صورت رعایت این شرایط و آداب انسان مستحق اجر و پاداش یا ثواب بیشتر خواهد شد.

برخی از این شرایط و آداب به شرح ذیل است:

۱. اسلام و ایمان:

خداونـد صـدقه و انفاق را از کسانی می پذیرد که ایمان به رسالت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله وسـلم و آنچه او از طرف خداوند آورده داشته باشند؛ بنابراین کسانی که اساس اسلام را نپذیرفته و یا همه آنچه را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از طرف خداونـد آورده، قبول نکرده باشـند خداوند انفاق آنان را نپذیرفته و برای آنان اجر و ثواب اخروی در نظر نمی گیرد. قرآن در آیات سوره مبارکه توبه در مورد گروهی از منافقان که تنها در ظاهر، اسلام را پذیرفته بودند می فرماید:

«و ما مَنَعَهُم اَن تُقبَلَ مِنهُم نَفَق-تُهُم اِلّا اَنَّهُم کَفَروا بِاللّهِ وبِرَسولِهِ»؛

«و هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنان (منافقان) نشد جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند».(۲)

در آیه ای دیگر آمده است:

«و مَن یَعمَل مِنَ الصّلِحتِ مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی وهُوَ مُؤمِنٌ فاُولئک یَدخُلونَ الجَنَّهَ ولا یُظلَمونَ نَقیرا»؛

«و کسانی که اعمال صالح انجام دهند - چه مرد باشـند و چه زن - در صورتی که ایمان داشته باشند داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنان نخواهد شد».(۳)

البته خداوند هیچ عملی را از بنده اش، هر چند کافر باشد، بدون مزد و

۱- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱.

۲- . توبه ۹ ۵۴.

۳- . نساء ۴ ۱۲۴.

پاداش نمی گـذارد؛ لذا اگر افرادی که اسـلام را نپذیرفته اند کار خیر و عمل صالحی انجام دهند خداوند مزدشان را در همین دنیا به آنان یا نسل و فرزنـدان آنان می دهـد؛ ماننـد اینکه مال فراوانی به آنان عطا می کنـد یا بـدنشان را سالم نگه می دارد یا فرزنـدان خوبی نصـیب آنـان می نمایـد و یـا نام نیکی برایشان باقی می گـذارد و یا وسایل آسایش فرزنـدان آنان را فراهم می کند؛ اما اینان در آخرت هیچ حقی بر خداوند ندارند و به واسطه این اعمال خیر وارد بهشت نخواهند شد.

۲. اخلاص و دوری از ریا:

از دیگر شرایط قبولی انفاق از سوی خداوند این است که انفاق کننده، تنها برای خشنودی خداوند مالش را انفاق نماید و هیچ غرض دیگری نداشته باشد. خداوند در آیه ۲۶۵ سوره بقره می فرماید:

«و مَثَلُ الَّذینَ یُنفِقونَ اَمولَهُمُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ وتَثبیتًا مِن اَنفُسِهِم کَمَثَلِ جَنَّهٍ بِرَبوَهٍ اَصابَها وابِلٌ فَ-ئَتَت اُکُلَها ضِعفَینِ»؛

«مثل کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت روح خود انفاق می کنند، همچون باغی است که در نقطه

بلندی قرار دارد و بارانهای درشت به آن برسد و میوه خود را دو چندان دهد».

اما اگر کسـی در انفاق خود ریا نمود و رضای دیگران را در آن داخل نمود، هیـچ سود و منفعتی برایش نخواهد داشت؛ چنان که قرآن در آیه ای دیگر می فرماید:

«کَالَّذی یُنفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاس ... فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفوانٍ عَلَیهِ تُرابٌ فَاَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَکَهُ صَلدًا لا یَقدِرونَ عَلی شَی ءٍ مِمّا کَسَبوا»؛

«کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کند، کار او همچون قطعه سنگی است که بر آن قشر نازکی از خاک باشـد و رگبار باران به آن برسد و آن سـنگ را از آن خاک صاف نماید، آنها از کاری که انجام داده اند چیزی به دست نمی آورند».(۱)

۱- . بقره ۲ ۲۶۴.

قرآن در این آیه، انفاقهای آلوده به ریا و انفاقهایی را که برای چشم مردم به فقرا و مستمندان یا راههایی دیگر داده می شود به کاشتن بذر بر روی سنگ سخت که مقدار اندکی از خاک بر روی آن قرار دارد تشبیه نموده است که با یک باران شدید به کلی از بین رفته و چیزی از آن باقی نمی ماند.

بسیارند افرادی که متأسفانه برای خشنودی دیگران مال خود را به مستمندان داده و یادر راه خدا انفاق می نمایند؛ مثلاً اگر در میان جمعی قرار دارد پولی از جیب بیرون می آورد و به فقیر یا در راه خیر می دهد تا دیگران ببینند که او به دیگران کمک می کند و یا اگر برای رضای خدا داده است در هر مجلسی که می نشیند از پولی که در آن راه خیر صرف کرده سخن به میان می آورد؛ چنین افرادی نه تنها ثواب و اجر انفاق خود را نابود می سازند، بلکه گناه ریا را نیز در نامه عمل خود اضافه می نمایند و پرونده خود را در آخرت سنگین تر می نمایند. چنین افرادی را باید «خسر الدنیا والآخره» دانست؛ یعنی هم در دنیا زیان دیده اند چون مالشان بیهوده از دستشان خارج شد و هم در آخرت به سبب ریاکاری و به دست آوردن خشنودی دیگران مجازات خواهند شد.

۳. منت نگذاشتن:

شرط دیگر انفاق در راه خدا این است که انسان قبل یا در حین انفاق و یا پس از آن بر کسانی که انفاق می کند منتی نگذارد. اما اگر انفاق خود را با منت همراه نماید اجر و پاداش خود را به طور کلی از دست داده است؛ زیرا منت آتشی را ماند که بر خرمن اعمال خیر زده می شود و تمامی آن رامی سوزاند.

قرآن می فرماید:

ص: ۴۱۵

«یاَیُّها الَّذینَ ءامَنوا لاتُبطِلوا صَدَقتِکم بِالمَنِّ والاَذی...»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، انفاقهای خود را با منت نهادن و آزار باطل نکنید».(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی می فرماید:

«مَنِ اصطَنَعَ اِلی اَخیِهِ مَعرُوفا فَامتَنَّ بِهِ اَحبَطَ اللّهُ عَمَلَهُ و ثَبَّتَ وِزرَهُ و لَم یَشکُر لَهُ سَعیَهُ»؛

«کسی که به برادر مؤمن خود نیکی کند و بر او منت نهد خداوند عمل او را تباه می نماید و گناه آن منت برای او باقی می ماند و تلاش او را نمی پذیرد».(۲)

درخت کرم هرکجا بیخ کرد گذشت از فلک شاخ و بالای او

گر امید داری کز او بر خوری به منت منه ارّه بر پای او

۴. انفاق از مال حلال:

اشاره

شرط دیگر پذیرش انفاق، صدقه دادن از مال حلال است.

قرآن کریم می فرماید:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اَنفِقوا مِن طَیِّبتِ ما کَسَبتُم ومِمّا اَخرَجنا لَکُم مِنَ الاَرضِ ولا تَیَمَّموا الخَبیثَ مِنهُ تُنفِقونَ...»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از اموال پاکیزه خود که به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما رویاندیم انفاق کنید و به سراغ قسمتهای ناپاک آن انفاق کنید».(۳)

این آیه درباره گروهی نازل شد که در زمان جاهلیت ثروتهایی را از طریق رباخواری جمع آوری کرده بودند و از آن در راه خدا انفاق می کردند که خداوند با نزول این آیه، آنان را از این کار منع نمود و دستور داد که از اموال پاک و حلال خود در راه خدا انفاق نمایند.(۴)

۱- . بقره ۲ ۲۶۴.

۲- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷؛ الامالی، صدوق، ص ۵۱۷.

۳-. بقره ۲ ۲۶۷.

۴-. مجمع البیان، ج ۱ - ۲، ص ۶۵۵.

داستان مردی که از حرام انفاق می کرد

در زمان امام صادق علیه السلام مردم از مردی خیلی تعریف می نمودند و به او احترام می گذاشتند. این خبر به گوش امام صادق علیه السلام رسید. حضرت دوست داشتند تا به طور ناشناس با این مرد ملاقات نمایند. روزی دید که مردم گرداگرد او جمع شده بودند. حضرت از دور او را زیر نظر گرفتند. مرد پس از آنکه از مردم جدا شد به طرف نانوایی رفت و در یک موقع مناسب که صاحب دکان غافل بود دو قرص نان برداشت و از آن جا گذشت. سپس به مغازه انارفروشی گذر نمود و دو انار سرقت کرد. حضرت می گوید: از کار این مرد تعجب نمودم و پیش خود گفتم: شاید معامله ای انجام داده؛ تا اینکه آن مرد در ادامه راهش به بیماری رسید. نانها و انارها را در جلوی بیمار گذاشت و عبور کرد. حضرت می گوید: من جلو رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا، من آوازه کارهای نیک تو را شنیده بودم؛ لذا دوست داشتم از نزدیک تو را ملاقات نمایم؛ لیکن امروز اعمال تو را مشاهده کردم که ذهنم را به خود مشغول کرده است. مرد گفت: آن کارها چه بود؟ حضرت فرمود: دیدم که از نانوایی دو قرص نان و از مغازه ای دیگر دو انار سرقت نمودی. مرد گفت: قبل از هر چیز بگو ببینم کیستی؟ امام علیه السلام فرمود: مردی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و از مدینه هستم. مرد گفت: گویا جعفربن محمد هستی. امام فرمود: بلی. مرد گفت: چه سود که از علوم جدّت بی بهره ای. امام فرمود: آن علوم چیست؟ مرد گفت: کتاب خدا. امام فرمود: آن آیه ای که من نسبت به آن جاهل هستم کدام است؟ مرد گفت: این آیه که خداوند متعال می فرماید: «مَن جاءَ بِالحَسَنَهِ فَلَهُ عَشرُ اَمثالِها ومَن جاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلا یُجزی اِلاّ مِثلَها»؛ «هرکس کار نیکی انجام دهد ده برابر پاداش می گیرد و کسی که کار زشتی انجام دهد مطابق همان کیفر می بیند».(۱)

ص: ۴۱۷

۱- . انعام ۶، ۱۶۰.

من امروز دو نـان و دو انـار سـرقت نمودم و چهـار گناه مرتکب شـدم؛ اما با انفاق این چهار چیز چهل ثواب نصیب من شـد و چهار گناه که از چهل ثواب کم شود سی و شش ثواب دیگر برایم باقی می ماند. امام به او فرمود: مادرت به عزایت بنشیند. تو به کتاب خـدا جاهل هستی. آیا نشـنیده ای که خداوند در آیه ای دیگر می فرماید: «اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ المُتَّقین»؛ «همانا خداوند تنها از پرهیزکاران قبول می کنـد».(۱) تو بـا سـرقت دو نان و دو انار چهار گناه انجام دادی و با دادن آن به غیر و بـدون اجازه صاحبان آن چهار گناه دیگر مرتکب شدی و بر گناهان قبلی افزودی. نه اینکه چهل ثواب بر چهار گناه افزوده باشی!».(۲)

۵. انفاق در حدّ اعتدال:

از دیگر شـرایط انفاق این است که انسان در حـد اعتـدال و توان خود انفاق نمایـد؛ نه آن قـدر کم که هیـچ درد و نیازی را از حاجتمندان برطرف نسازد و نه آن قدر زیاد که خود محتاج دیگران شود. قرآن در این باره می فرماید:

«و عِبادُ الرَّحمنِ...والَّذینَ اِذا اَنفَقوا لَم یُسرِفوا ولَم یَقتُروا وکانَ بَینَ ذلِکَ قَواما»؛

«بنـدگان خـاص خـدا کسـانی انـد که هرگاه انفاق می کننـد نه اسـراف می نماینـد و نه سـختگیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدال را رعایت می نمایند».(۳)

۶. مقدم داشتن نزدیکان:

در انفاق در راه خـدا خویشاونـدان و نزدیکان انسان مقـدم بر دیگران هسـتند؛ لـذا تا هنگامی که انسان، خویشاونـد مسـتمند یا محتاج دارد باید به او کمک نماید و سپس به دیگران.

۱- . مائده ۵ ۲۷.

۲- . معانی الاخبار، ص ۳۴ و ۳۵؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۹.

۳- . فرقان ۲۵ ۶۳ و ۶۷ .

قرآن کریم در آیه ای می فرماید:

«یَسئلونَکَ ماذا یُنفِقونَ قُل ما اَنفَقتُم مِن خَیرٍ فَلِلوِلِدَینِ والاَقرَبینَ والیَت-می والمَس-کینِ وابنِ السَّبیلِ»؛

«از تو سؤال می کننـد که چه چیزی را انفاق نماینـد؟ [به آنان] بگو: هر خیر و نیکی که انفاق می کنید باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد».(۱)

در پاسخ آن دسته از مسلمانان که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سؤال نمودند که چه چیزی انفاق نمایند خداوند در این آیه می فرمایـد: مهم نیست که چه چیزی را انفاق نماینـد، هر چیز خیر و نیک - چه مال باشد یا عملی نیک - را می توانند در راه خـدا انفاق نماینـد؛ ولی آنچه مهم است مصارف انفاق است که در این مورد، پـدر و مادر در درجه اول و سپس دیگر نزدیکان را باید مقدم بدارند و سپس به دیگران کمک کنند.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«اِبدَأ بِمَن تَعُولُ؛ اُمَّکَ و اَباک و اُختَک و اَخاک ثُمَّ اَدناکَ فَاَدناکَ و قالَ: لا صَدَقَهَ و ذو رَحِمٍ مُحتاجٌ»؛

«صـدقه را از کسانی که متکفل امور آنان هستی شـروع کن؛ مادرت، پـدرت، خواهرت، برادرت و بعد دیگران. سـپس فرمود: صدقه ای نیست تا هنگامی که خویشاوند محتاج باشد».(۲)

۷. انفاق از اموال و سرمایه های محبوب:

یکی از اهداف تشـریع انفاق در اسلام، ازبین بردن علاقه های مادی و وابستگی انسان به دنیاست. افزون بر اینکه کرامت فقرا و نیازمندان نیز در همه حال یکی از اهداف عالیه اسـلام به شـمار می رود، برای تأمین این دو هدف به مؤمنان دستور داده که از بهترین اموال و از آنچه خود دوست دارند انفاق نمایند.

۱- . بقره ۲ ۲۱۵.

۲- . الاختصاص، ص ۲۱۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۶۹.

در غیر این صورت عمل آنان بی پاداش بوده و یا ثواب و اجر آن بسیار اندک خواهد بود.

قرآن در این باره می فرماید:

«لَن تَنالوا البِرَّ حَتّی تُنفِقوا مِمّا تُحِبّونَ وما تُنفِقوا مِن شَی ءٍ فَاِنَّ اللّهَ بِهِ عَلیم»؛

«هرگز به نیکی نخواهید رسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق نمایید و آنچه انفاق می کنید خدا از آن با خبر است».(۱)

در مورد حالات امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که آن حضرت گاهی اوقات به فقرا شکر صدقه می دادند. از ایشان سؤال شد: چرا شکر صدقه می دهید؟ فرمودند: چون محبوب ترین چیزها در نزد من شکر است و من دوست دارم محبوب ترین چیزها را صدقه بدهم».(۲)

اما آیا ما این گونه هستیم؟ آیا ما که خود را پیرو این خاندان می دانیم همین خصلت را داریم؟ و یا اینکه اگر خواسته باشیم غذایی به فقیر یا همسایه بدهیم آن هنگام دست به این کار می زنیم که شکم خودمان سیر شده باشد و نیم خورده غذا را برای اینکه خراب نشود به در خانه همسایه فقیر می بریم و یا گاه دیده می شود که فردی لباسی خریده، لیکن چون برایش مناسب نیست و یا آن را دوست ندارد به مستمندی می دهد و گاه منت هم بر او می گذارد که من این لباس را مخصوص شما خریده ام که این گونه انفاقها از سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام به دور است و همگان به ویژه شیعیان اهل بیت باید از این امور به شدت پرهیز نمایند.

۸. صدقه دادن پنهانی:

اشاره

انفاق در آشکار و در پنهان هر دو دارای اجر و پاداش است؛ اما در خفا

۱- . آل عمران ۳ ۹۲.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۷۱.

صدقه دادن پاداش بیشتری دارد؛ زیرا هم عمل انسان از ریا و خود نمایی مصون می ماند و هم حرمت و آبروی شخص نیازمند محفوظ می ماند.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

«اِن تُبدوا الصَّدَقتِ فَنِعِمّا هِیَ واِن تُخفوها وتُؤتوهَا الفُقَراءَ فَهُوَ خَیرٌ لَکُم ویُکَفِّرُ عَنکُم مِن سَیِّئَتِکُم واللّهُ بِما تَعمَلونَ خَبیر»؛

«اگر آشکارا انفـاق نماییـد خوب است؛ امّـا اگر آنهـا را به صورت مخفیـانه بدهیـد برای شـما بهتر است و گناهان شـما را می پوشاند و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است».(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«الزَّکاهُ المَفرُوضَهُ تُخرَجُ عَلانِیَّهً و تُدفَعُ عَلانِیَّهً و غَیرُ الزَّکاهِ اِن دَفَعتَهُ سِرّا فَهُوَ أفضَلُ»؛

«زکات واجب را به طور آشـکار از مال جـدا کنیـد و به طور علنی انفاق کنیـد؛ اما انفاقهای مسـتحب - اگر مخفی باشد - بهتر است».(۲)

البته در مـواردی که انسـان از ریـا محفـوظ است و به آبروی فقیر نیز لطمه ای وارد نمی شـود، انسـان می توانـد انفـاق خـود را آشـکارا بدهـد؛ زیرا دیگران به این عمل تشویق می شوند؛ اما چون انفاق حساس است و کمتر فردی پیدا می شود که از ریا و خودنمـایی در امـان باشـد، بهتر است که صـدقات پنهانی باشـد؛ افزون بر اینکه اهل بیت علیهم السـلام - که خود از هر گناه و آلودگی معصوم بوده انـد و هیچ گونه شائبه ریا و خودنمایی در آنهاوجود نداشت - در بسـیاری از موارد، انفاقهای خود را در خفا به فقیر می دادند.

به یک نمونه از انفاقهای آنان توجه کنید:

امام صادق (ع) و انفاق پنهانی

«معلی ابن خنیس» می گوید: «امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از منزل خارج

۱- . بقره ۲ ۲۷۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۱۱.

شد و به طرف «ظُلّه» بنی ساعده(۱) رفت. من آهسته درپی ایشان روان شدم. در میان راه چیزی از ایشان بر زمین افتاد. حضرت نشسته و با خود می گفت: خداوندا! گمشده ما را به ما برگردان. آنگاه پیش رفتم و سلام کردم. حضرت فرمود: معلی تو هستی؟ عرض کردم: آری! فدایت شوم! حضرت فرمود: جستجو کن. هرچه پیدا کردی به من بده. من روی زمین دست کشیدم. متوجه شدم نان زیادی پراکند شده است. هر چه پیدا کردم به آن حضرت دادم. دیدم انبان بزرگی پر از نان است و آن قدر سنگین بود که برداشتنش برای من دشوار می نمود. عرض کردم: اجازه بدهید من بردارم. حضرت فرمود: من

سزاوارتر به برداشتن آن هستم. ولی بیا با هم تا «ظله بنی ساعده» برویم.

وقتی به آنجا رسیدیم عده ای را خوابیده دیدم. حضرت کنار هریک از خفتگان یک یا دو قرص نان می گذاشت و می گذشت تا اینکه از ظله خارج شدیم. عرض کردم: آیا اینها حق را می شناسند و شیعه اند؟ حضرت فرمود: خیر. اگر عارف به حق بودند در نمک خودمان نیز آنان را شریک می کردیم!».(۲)

کثرت دعا و نیایش

اشاره

امام باقر علیه السلام به ابا مقدام فرمود:

«یا أَبا مِقدام، إِنَّما شیعَهُ عَلیٍ ... کَثیرَهٌ سُجودُهُم، کَثیرهٌ دُمُوعُهُم، کَثیرَهٌ دُعائُهُم؛

ای ابا مقدام! همانا شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که سجده آنان زیاد، اشکهای آنان بسیار است و زیاد دعا می کنند».(۳)

ص: ۴۲۲

۱- . «ظله بنی ساعده»؛ سایبانی بوده که بی خانمانها برای محافظت از حرارت و سرما به آن جا پناه می بردند.

۲- . الکافی، ج ۴، ص ۸ ؛ ثواب الأعمال، ص ۱۴۴.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۸؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۴؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۷۷.

دعا چیست؟

اشاره

«دعا»؛ در لغت به معنای خواندن و طلب کردن است و در اصطلاح عبارت است از ارتباط بنده با خالق هستی و روی آوردن به خدا ودرخواست چیزی از او.

دعـا؛ - صـرف نظر از آثـار فراوان دنیـوی و اخروی کـه بـه همراه دارد - در آرامش روحی و روانی انسـان و تسـکین آلاـم و رنجهای بشر نیز بسیار مؤثر بوده، همچون داروی شفا دهنده و جانبخشی است که انسان را از بسیاری از امراض روحی و روانی نجات می دهد و طمأنینه و آرامش را بر قلب و روح او حاکم می نماید. این امر بدان جهت است که انسان در دعا با موجودی ارتباط برقرار می نمایـد و از کسـی اسـتمداد می جویـد که مافوق تمام قـدرتها و نیروهاست. از تمام اسـرار و رازهای درونی و برونی انسـان آگـاه است. همه مشـکلات و دردهـا و موانع زنـدگی انسـان را می دانـد و حل همه این مشـکلات و داروی همه دردها نیز در دست اوست.

این توصـیه نه تنها سـفارش علمای دین و اخلاق است، بلکه علما و دانشمندان روانشناسان نیز امروزه به این معنا پی برده و دعا را یکی از راهها و داروهای تسکین دهنده دردهای درونی انسان می دانند.

یکی از روانشناسان مشهور آمریکایی در مورد چگونگی برطرف کردن نگرانی و تشویش می گوید:

«امروز جدیدترین علم یعنی روانپزشـکی همان چیزهایی را تعلیم می دهد که پیامبران تعلیم می دادند. چرا؟ زیرا روان پزشکان دریافته اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را - که موجب

ص: ۴۲۳

بسیاری از ناخوشیهای ماست - برطرف می سازد».(۱)

«دکتر آلکسیس کارل» نویسنده کتاب «بشر مجهول» و برنده جایزه علمی نوبل در مقاله ای می نویسد:

«دعا و نماز، قوی ترین نیرویی است که انسان می تواند تولید کند؛ نیرویی است که چون قوه جاذبه زمین وجود حقیقی و خارجی دارد. در حرفه پزشکی خود من، مردانی را دیده ام که پس از آنکه تمام معالجات دیگر به حال آنان مؤثر واقع نشده بود با نیروی دعا و عبادت، از بیماری رهایی یافته اند.

دعا و راز و نیاز یک منبع و نیروی مشعشعی است که خود به خود تولید می شود. از راه دعا بشر می کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدود، افزایش دهد.

وقتی که ما دعا می کنیم، خود را به قوه محرکه پایان ناپذیری که تمام کاینات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می کنیم... هر وقت ما با شور و حرارت خداوند را در دعا و نماز مخاطب می سازیم، هم روح و هم جسم خود را به بهترین شکل تغییر می دهیم. غیر ممکن است مرد یا زنی تنها برای یک لحظه به دعا بپردازد و نتیجه مثبت و مفیدی از آن نگیرد».(۲)

فضیلت دعا و ترغیب به آن

دعا از دیدگاه اسلام، دارای جایگاهی رفیع و فضایل فراوانی است و در قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به آن ترغیب و تشویق زیادی شده است؛ خداوند در آیاتی تمام بندگان را به دعا و تضرع به درگاه خود فرمان داده است:

«وادعوهُ خَوفًا وطَمَعًا اِنَّ رَحمَه اللّهِ قَریبٌ مِنَ المُحسِنین»؛ «و خدا را با ترس و امید بخوانید. همانا

۱- . چهل حدیث، رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۹۷.

۲- . همان، ص ۹۸.

رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».(۱)

در آیه ای دیگر می فرماید:

«واِذَا سَاَلَکَ عِبادی عَنّی فَاِنّی قَریبٌ اُجیبُ دَعوَهَ الدّاعِ اِذا دَعانِ فَلیَستَجیبوا لی ولیُؤمِنوا بی لَعَلَّهُم یَرشُدون»؛

«وقتی بندگان من در مورد من از تو (ای پیامبر) می پرسند، پس بگو: همانا من به آنان نزدیک هستم و به دعای دعا کننده هرگاه مرا بخواند جواب می دهم. پس استجابت کنید مرا و ایمان بیاورند به من! امید است راه رشد و صلاح را بیابند».(۲)

در آیه ای دیگر با تأکید زیاد بر نقش دعا خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمده است:

«قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبّی لَولا دُعاؤُکُم»؛ «ای پیامبر! بگو: اگر دعای شما نبود پروردگارم ارج و منزلتی برای شما قائل نبود».(۳)

در روایات نیز فضایل زیادی برای دعا ذکر گردیده است؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«أَفضَلُ العِبادَهِ الدُّعاءُ فَاذا أَذِنَ اللّهُ لِلعَبدِ فِی الدُّعاءِ فُتِحَ لَهُ بابُ الرَّحمَهِ إِنَّهُ لَن یَهلَکَ مَعَ الدُّعاءِ اَحَدٌ»؛

«بهترین عبادت دعاست و چون خداوند به بنده اش اذن دعا دهد در رحمت به روی او باز می شود. به راستی که هیچ کس با وجود دعا نابود نمی شود».(۴)

و نیز فرمود:

«عَمَلُ البِرِّ کُلُّهُ نِصفُ العِبادَهِ والدُّعاءُ نِصفٌ، فَإِذا أَرادَ اللّهُ بِعَبدٍ خَیرا إِنتَجی قَلبُهُ بِالدُّعاءِ»؛

«اعمال خیر همه اش نصف عبادت است و دعا (به تنهایی) نصف عبادت است و هرگاه خدا خیر بنده ای را بخواهد قلب او را مناجات کننده قرار می دهد».(۵)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «دو نفر با هم وارد مسجد شدند. در یک

۱- . اعراف ۷ ۵۶.

۲- . بقره ۲ ۱۸۶.

۳- . فرقان ۲۵ ۷۷.

۴- . میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۹.

٥- . كنز العمّال، ج ٢، ص ۶۵، ح ٣١٣٧.

ساعت نماز را با هم شروع کردند. پس از آن یکی بیشتر قرآن خواند و دیگری بیشتر دعا نمود و در یک ساعت هر دو رفتند. عمل کدام یک افضل است؟ امام فرمود: عمل هر دو دارای فضیلت است و هر دو کار نیک انجام دادند. عرض کردم: می دانم ولیکن کدام یک افضل است؟ فرمود: دعا بهتر است. آیا نشنیده ای کلام خدا را که می گوید: «بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را؛ همان کسانی که از عبادت من (دعا) تکبر می ورزند زود است که ذلیلانه داخل جهنم شوند». به خدا سوگند! دعا بهتر است. به خدا سوگند! دعا بهتر است. آیا دعا عبادت نیست؟ آیا دعا محکم تر نیست؟ به خدا سوگند! محکم تر است. به خدا سوگند! محکم تر است. به خدا سوگند محکم تر است»!.(۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«اَلدُّعاءُ اَنفَذُ مِنَ السَّنانِ»؛ «دعا از نیزه نافذتر است».(۲)

آثار و برکات دعا

۱. تغییر قضای الهی:

یکی از آثار و برکات عظیم دعا این است که می تواند قضای الهی را تغییر دهد و رأی و نظر او را به نفع خود عوض نماید؛ مانند اینکه اگر خداوند برای بنده ای سی سال عمر نوشته است، فرد می تواند با دعا عمر خود را به شصت سال یا بیشتر افزایش دهد یا اگر خداوند برای بنده ای نوشته است که فرزندی نداشته باشد، فرد می تواند با دعای خویش این حکم الهی را تغییر دهد و نام خود را در فهرست کسانی که خدا به آنان فرزندی خواهد داد ثبت نماید و اگر خداوند اسم او را در فهرست فقرا قرار داده فرد با دعای خود می تواند نامش را

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۲، ۱۰۴؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۲.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۵.

از ردیف فقرا خارج کند و هزاران حکم دیگر.

در توضیح این مطلب باید گفت کارها و اموری که خداوند انجام می دهد از تصمیم گیری تا اجرا سه مرحله را طی می کند؛ مرحله اول تقدیر و اندازه گیری است. مرحله دوم قضا و محکم کردن آن امر است و مرحله سوم، امضای آن است که بعد از این سه مرحله به اجرا گذاشته می شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ إِذا أَرادَ شَیئا قَدَّرَهُ فَإِذا قَدَّرَهُ قَضاهُ فَإِذا قَضاهُ أَمضاهُ»؛

«به راستی که خداوند هر گاه چیزی را اراده فرماید آن را تقدیر و اندازه می گیرد و چون اندازه گرفت آن را محکم می کند و چون محکم کرد امضا می کند».(۱)

از مراحل سه گانه مذکور، قضا مرحله وسط است؛ یعنی مرحله ای که حکم از تقدیر و اندازه گیری گذشته و به مرحله محکم کاری رسیده و تنها امضای آن باقی مانده است. در این مرحله است که انسان می تواند با دعا اراده الهی را - که از تقدیر گذشته و محکم شده است - تغییر دهد؛ لذا در روایتی دیگر آمده است:

«إِنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ القَضاءَ، یَنقُضُهُ کَما یَنقُضُ السِّلکَ وَ قَد أُبرِمَ إِبراما»؛

«به راستی دعا قضا را بر می گرداند؛ چنان که رشته نخی را که به سختی تابیده شده است، باز می نمایند».(۲)

در برخی دعاها نیز می خوانیم:

«أَسئَلُکَ بِالقُدرَهِ النّافِذَهِ فِی جَمیعِ الأَشیاءِ وَ قَضائِکَ المُبرَمِ الَّذی تَحجُبُهُ بِأَیسَرِ الدُّعاءِ»؛

«خدایا! تو را می خوانم به آن قدرت نافذت در همه چیز و قضای محکمت که آن را به کوچک ترین دعایی بپوشانی».(۳)

از این سخن امام علیه السلام نتیجه می گیریم که خداوند به بنده اش لطف و عنایت

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۰۴.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۵۵؛ موسوعه الامام الجواد ع، ج ۲، ص ۱۱۹.

زیادی دارد؛ زیرا با کوچک ترین و ساده ترین دعای او؛ حکم و قضای محکم خود را تغییر می دهد.

۲. دفع بلا:

از آثار دیگر دعا دفع بلا است؛ دعا می تواند، بلایی را که خداوند برای انسان به واسطه گناهش یا امور دیگر مقدر کرده، دفع نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«عَلَیکُم بِالـدُّعاءِ؛ فَإِنَّ الدُّعاءَ لِلّهِ والطَّلَبَ اِلَی اللّهِ یَرُدُّ البَلاءَ و قَد قُدِّرَ و قُضِیَ و لَم یَبقَ إلاّ إمضاؤُهُ، فَإذا دُعِیَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وسُئِلَ، صَرَفَ البَلاءَ صَرفَةً»؛

«بر شما باد به دعا؛ زیرا دعا به درگاه خداوند و درخواست از او بلایی را که مقدر و محکم شده و تنها امضای آن باقی مانده است برمی گرداند و چون خداوند - عزوجل - خوانده شود و از او درخواست شود یکباره آن را برمی گرداند».(۱)

و نیز آن حضرت فرمود:

«البَلاءُ مُعَلَّقٌ بَینَ السَّماءِ وَالاَرضِ مِثلَ القَندیلِ، فَإذا سَئَلَ العَبدُ رَبَّهُ العافِیَهَ صَرَفَ اللّهُ عَنهُ البَلاءَ»؛

«بلا همانند قندیل میان آسمان و زمین معلق است و چون بنده سلامتی را از پروردگارش طلب نماید خداوند بلا را از وی بگرداند».(۲)

۳. وسعت روزی:

رزق و روزی همه بندگان و بلکه تمام موجودات عالم به دست خداوند است و او تنها کسی است که می تواند روزیِ موجودات را کم یا زیاد کند و بنده می تواند با دعا در روزی خود گشایش ایجاد کند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۹.

«أَلا أَدُلَّكم عَلى سِلاحٍ يُنجيكَم مِن عَدُوِّكُم و يَدِرُّ رِزقَكم؟ قالُوا: بَلى. قالَ: تَدعُونَ بِاللَّيلِ والنَّهارِ فَإِنَّ سِلاحَ المُؤمِنِ الدُّعاءُ»؛

«آیا راهنمایی کنم شما را به سلاحی که شما را از دشمن نجات دهد و روزی شما را بیشتر کند؟ عرض کردند: بلی، فرمود: شب و روز دعا کنید؛ همانا سلاح مؤمن دعاست».(۱)

در طلب روزی از خداوند، انسان نباید تنها به نیازهای بزرگ خود اکتفا نماید و امور و نیازهای کوچک خود را به علت اندک بودن رها نماید؛ بلکه طبق روایات دیگر خداوند دوست دارد هر آنچه را که بنده اش نیاز دارد از او بخواهد و نیازهای کوچک را به جهت کم بودن رها نکند.(۲)

۴. شفای مریض:

امام باقر علیه السلام به محمدبن مسلم فرمود:

«أَلا أُخبِرُکَ بِما فِیهِ شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ و سامٍ؟ قُلتُ: بَلی، قالَ: الدُّعاءُ»؛

«آیا تو را آگاه کنم به چیزی که داروی هر دردی حتی مرگ است؟ گفتم: بلی! حضرت فرمود: دعا».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«عَلَیکُم بِالدُّعاءِ فَإِنَّهُ شِفاءٌ مِن کُلِّ داءٍ و إِذا دَعوتَ فَظُنَّ أَنَّ حاجَتَکَ بِالبابِ»؛

«بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا دعا شفای هر دردی است. پس هروقت دعا کردی گمان کن که حاجتت در جلوی درب خانه تو است».(۴)

شرایط و موانع استجابت دعا

اشاره

بسیارند افرادی که دست دعا به سوی خداوند بلند می کنند و گاه سالیان دراز نیز درخواست خود را تکرار کرده و بر آن پای می فشارند؛ اما دعای آنان مستجاب نمی شود. به راستی چرا خداوند دعای برخی از افراد را مستجاب

۱- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۱.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۹.

۴- . همان، ص ۳۱۲.

نمی کند؟ چرا با اینکه خداوند در قرآن خطاب به مؤمنان می گوید: «دعا کنید تا شما را اجابت کنم»(۱)، ولی دعای عده ای را مستجاب نمی کند؟

در پاسخ باید گفت: دعا نیز همچون اعمال و عبادات دیگر شرایط و موانعی دارد و در صورتی به هدف اجابت می رسد که شرایط استجابت آن مهیا باشد و یا موانعی در راه استجابت آن وجود نداشته باشد. برخی از مهم ترین شرایط و موانع استجابت دعا که درآیات و روایات به آن اشاره شده، به شرح زیر است:

۱. دعا در همه حال:

یکی از شرایط استجابت دعا این است که انسان در همه احوال، اعم از حالت آسایش و رفاه و سختی و شدت دست به دعا بردارد و به درگاه خدا راز و نیاز نماید. متأسفانه طبیعت بسیاری از انسانها چنین است که در حال آسایش و رفاه و زمانی که مشکل و یا دردی ندارند از یاد خدا غافل هستند و از او چیزی طلب نمی کنند ولی همین که رنج و مصیبتی به آنها می رسد به درگاه خدا روی آورده، دست به دعا برمی دارند؛ در حالی که این گونه دعا کردن مورد پسند خداوند نیست و خداوند در قرآن این گونه افراد را مذمت نموده است.

در سوره یونس آمده است:

«واِذا مَسَّ الاِنسنَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنبِهِ اَو قاعِدًا اَو قامًا فَلَمّا کَشَفنا عَنهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَاَن لَم یَدعُنا اِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیّنَ لِلمُسرِفینَ ما کانوا یَعمَلون»؛

«و چون انسان به گرفتاری و محنتی رسد ما را در حال خفتن یا نشسته و ایستاده بخواند و چون گرفتاری اش را برطرف کنیم، برود گویی اصلاً ما را برای گرفتاری ای که به او رسیده بود نخوانده است. این چنین برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است که زشتی این

عمل را درک نمی کنند».(۲)

در روایات پیشوایان بزرگوار اسلام نیز به مؤمنان سفارش شده است که در

ص: ۴۳۰

۱- . غافر، / ۶۰.

۲- . یونس ۱۰ ۱۲.

همه حال به درگاه خدا روی آورند و دست به دعا بردارند. از جمله در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن سَرَّهُ أَن يُستَجابَ لَهُ فِي الشِدِّهِ فَليَكثُرِ الدُّعاءَ فِي الرَّخاءِ»؛

«کسی که بخواهد دعایش در حال سختی به اجابت رسد، باید در حال آسایش بسیار دعا کند».(۱)

و آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

«مَن تَقَدَّمَ فِي الدُّعاءِ اُستُجيبَ لَهُ إذا نُزِلَ بِهِ البَلاءُ، وَ قالَتِ المَلائكَةُ: صَوتٌ مَعرُوفٌ و لَم يُحجَب عَنِ السَّماءِ و مَن لَم يَتَقَدَّم فِي الدُّعاءِ لَم يُستَجَب لَهُ إذا نُزِلَ البَلاءُ، و قالَتِ المَلائِكَهُ: إنَّ ذَا الصَّوتَ لا نَعرِفُهُ»؛

«کسی که در دعا پیشدستی کند در وقت نزول بلا دعایش مستجاب گردد و فرشتگان گویند: صدایی آشناست و دعایش باز نگردد و کسی که پیشدستی در دعا نکند (و فقط هنگام نزول بلا دست به دعا بردارد) دعایش در آن وقت مستجاب نگردد و فرشتگان گویند: این صدا ناآشناست».(۲)

در روایتی دیگر آمده است:

«قيلَ، أَينَ كُنتَ قَبلَ اليَومِ»؛ «به او گفته می شود تا

به حال کجا بودی؟!».(۳)

۲. ترک گناه:

یکی دیگر از شرایط استجابت دعا ترک گناه است و به تعبیر دیگر، یکی از موانع استجابت دعا گناه و معصیت است، گناه باعث می شود دعای فرد بالا نرود و محبوس بماند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«إنَّ العَبدَ سَئَلَ اللّهَ الحاجَهَ فَيكُونُ مِن شَأنِهِ قَضاؤُها اِلى أَجَلٍ قَريبٍ اَو اِلى وَقتٍ بَطى ءٍ، فَيَذنِبُ العَبدُ ذَنبا، فَيَقُولُ اللّهُ تَبارَكَ و تَعالى لِلمَلِكِ: لا تَقضِ حاجَتَهُ وَاحرُمهُ اِيّاها فَاِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِى واستَوْجَبَ الحِرمانَ مِنِّى»؛

«همانا بنده ای از خدا حاجتی می خواهد و خدا در نظر دارد دیر یا زود آن را بر آورده سازد؛ لیکن آن بنده گناهی مرتکب می شود، پس خداوند متعال به فرشته می گوید: حاجتش را برآورده مکن و

۱- . الكافی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ وسائل الشیعه،ج ۷، ص ۴۱.

۲- . وسائل الشیعه،ج ۷، ص ۴۰.

۳- . الكافی، ج ۲، ص ۴۷۲؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۱.

او را از آن محروم ساز؛ چون خود را در معرض خشم من قرار داده و سزاوار محرومیت من گردیده است».(۱)

به همین دلیل یکی از دعاهایی که اهل بیت علیهم السلام توصیه کرده اند، بخشش گناهانی است که مانع استجابت دعا می شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می فرماید:

«اَللّهُمَّ اغفِر لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحبِسُ الدُّعاءَ»؛ «خدایا گناهان مرا که دعا را محبوس می سازد، بیامرز».(۲)

البته این گونه نیست که گناه به صورت مطلق مانع استجابت دعا شود و خداوند دعای هیچ گناهکاری را اجابت نکند؛ بلکه چنان که در برخی روایات آمده است مانع شدن گناه اختصاص به برخی گناهان دارد نه همه گناهان، علاوه بر این خداوند در برخی موارد، دعای گناهکار و حتی کافر و منافق را نیز مستجاب می کند و این بدان جهت است که خداوند می خواهد اجر و مزد این فرد را در همین دنیا بدهد و یا دوست ندارد صدای این بنده را بشنود؛ از این رو زود دعای او را مستجاب می کند. تا دوباره به درگاه او روی نیاورد.

۳. دعا از صمیم قلب:

از دیگر شرایط استجابت دعا آن است که انسان با جدّیت چیزی را از خدا بخواهد به تعبیری ساده تر دل و زبان او در آنچه می خواهد هماهنگ باشد؛ نه اینکه صرفا لقلقه زبان و اجرای برنامه دعا باشد؛ چنان که گاهی اوقات دیده می شود که دعایی خوانده می شود و شنوندگان بدون توجه و حضور قلب آن را تکرار می کنند و فکر و ذهن آنها به جایی دیگر است.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۵؛ الاختصاص، ص ۳۲؛ مشکاه الانوار، ص ۲۷۲.

۲- . مصباح المتهجد، ص ۸۴۴.

«إِذا دَعَوتَ فَأَقبِل بِقَلبِكَ فَظُنَّ حاجَتَكَ بِالبابِ»؛ «هرگاه دعا کردی با دلت روی آور و آنگاه گمان داشته باش که حاجتت پشت در است».(۱)

در روایتی دیگر فرمود:

«إِنَّ اللّهَ لا یَستَجیبُ دُعاءً بِظَهرِ قَلبٍ ساهٍ فَإِذا دَعَوتَ فَأَقبِل بِقَلبِکَ ثُمَّ استَیقِنِ الاِجابَهَ»؛

«خداوند متعال دعایی را که از دل غافل و بی خبر برخیزد مستجاب نمی کند و چون دعا می کنی با دل به آن روی آور و سپس به اجابت آن مطمئن باش».(۲)

آری! تا انسان احساس نیاز واقعی نکند و با جدّ و از صمیم قلب چیزی را از خداوند نخواهد، هیچ گاه خداوند آن چیز را به او عطا نخواهد کرد. از این رو در آیات و روایات متعددی به تضرع و انابه و گریه در دعا سفارش شده و اگر حاجتی با این حالت درخواست گردد، خداوند آن دعا را مستجاب می کند؛ زیرا کسی که با گریه و رقت قلب ازخدا چیزی بخواهد واقعا و با تمام وجود در پی به دست آوردن حاجت خود است و خداوند نیز حاجت این افراد را بی پاسخ نخواهد گذاشت.

مولوی جلال الدین محمد بلخی، مشهور به ملای رومی - معتقد است:

هرچه روئید از پی محتاج رُست تا بیابد طالبی چیزی که جُست

هرکه جویا شد بیابد عاقبت مایه اش وِرد است و اصل مرحمت

هر کجا دردی است دوا آن جا رود هرکجا پَستی است آب آن جا رود

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پَست

۴. کسب مال حلال:

از دیگر شرایط عمده و مهم استجابت دعا کسب و روزیِ حلال است و

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۰۵.

۲- . عده الداعی، ص ۱۲۶؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵۴.

خداوند دعای فردی را که کسب او حرام باشد و یا خوراک و مال او از حرام به دست آید، مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إذا أَرادَ اَحَدُکُم أَن یُستَجابَ لَهُ فَلیُطَیِّب کَسبَهُ وَ لیَخرُج مِن مَظالِمِ النّاسِ و إنَّ اللّهَ لا یُرفَعُ اِلَیهِ دُعاءُ عَبدٍ و فِی بَطنِهِ حَرامٌ اَو عِندَهُ مَظلِمَهٌ لِاَحَدٍ مِن خَلقِهِ»؛

«اگر یکی از شما خواست دعایش قبول شود کسب خود راپاکیزه و حلال نماید و از بدهی به مردم خود را آزاد نماید. همانا خداوند دعای بنده ای را که در شکمش حرام باشد و یا پیش او حقی از مردم باشد، قبول نمی کند».(۱)

حتی در روایتی آمده است:

«مَن اَکَلَ لُقمَهَ حَرامٍ لَم یُقبَل لَهُ صَلاهٌ اَربَعینَ لَیلَهً و لَم تُستَجَب لَهُ دَعوَهٌ اَربَعِینَ صَباحا و کُلُّ لَحمٍ یُنبِتُهُ الحَرامُ فَالنّارُ اَولی بِهِ و إنَّ اللُّقمَهَ الواحِدَهَ تُنبِتُ اللَّحمَ»؛

«کسی که یک لقمه حرام بخورد چهل شب، نمازش قبول نمی شود و چهل روز، دعایش مستجاب نمی گردد و هر گوشتی که از حرام می روید آتش جهنم به آن سزاوارتر است و همانا یک لقمه نیز گوشت می رویاند».(۲)

۵. دعا توأم با حرکت و تلاش:

شرط دیگر استجابت دعا این است که انسان در پی دعا به دنبال تحقق آن کار نیز حرکت کند و اسباب و لوازمی را که خداوند برای آن کار قرار داده محقق سازد و اما اگر تنها دعا نماید و از خود حرکت و تلاشی نشان ندهد خداوند دعای او را مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«اَربَعَهٌ لا یُستَجابُ لَهُم دُعاءٌ: رَجُلٌ جالِسٌ فِی بَیتِهِ یَقُولُ یا رَبِّ ارزُقنِی، فَیَقُولُ لَهُ: أَلَم آمُرکَ بِالطَّلَبِ؟...»؛

«چهار دسته اند که دعایشان مستجاب نمی شود: اول مردی است که در خانه بنشیند و بگوید:

۱- . بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۳۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲- . عده الداعی، ص ۱۳۰.

خدایا، به من روزی بده، خداوند به او می گوید: مگر به تو دستور ندادم که دنبال آن بروی؟...».(۱)

۶. عدم وجود مصلحت در اجابت دعا:

یکی دیگر از دلایل عدم استجابت دعا از سوی خداوند این است که مصلحت دعا کننده یا دیگران در استجابت دعا نیست؛ زیرا انسان از تمام مصالح و مفاسد امور اطلاع ندارد؛ چیزی را برای خود خیر می داند و از خداوند آن را درخواست می کند، در حالی که در واقع، آن چیز برایش شر است و چیز دیگری را برای خود شر می پندارد و از خداوند زوال و نابودی آن را درخواست می نماید، در حالی که آن چیز برای او خیر است.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«عَسی اَن تَکرَهُوا شَی-ئًا وهُوَ خَیرٌ لَکُم وعَسی اَن تُحِبّوا شَیئًا وهُو شَرٌّ لَکُم واللّهُ یَعلَمُ واَنتُم لاتَعلَمُون»؛

«چه بسا شما چیزی را خوش ندارید در صورتی که آن چیز برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که آن چیز برای شما شر و بدی است و خدا می داند وشما نمی دانید».(۲)

نمونه آشکار این موضوع، سرگذشت «ثعلبه بن حاطب» است که نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و با اصرار زیاد از آن حضرت تقاضا نمود که برای وی دعا کند تا ثروتمند گردد و با آن حضرت عهد نمود که در صورت ثروتمند شدن، حقوق آن را ادا نماید، ولی پس از دعای آن جناب و ثروتمند شدن، او نه تنها به عهد خود با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفا نکرد، بلکه دست به انکار زکات - که یکی از واجبات دین است - زد.(۳)

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۵۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۴..

۲- . بقره ۲ ۲۱۶.

۳- . در بحث زکات در همین کتاب سرگذشت ثعلبه به تفصیل ذکر شده است.

۷. علاقه خداوند به شنیدن صدای بنده:

علت دیگری که گاهی موجب می گردد تا خداوند دعای بنده ای را مستجاب نکند و یا استجابت دعای او را به تأخیر اندازد، این است که خداوند دوست دارد صدا و ناله بنده مؤمنش را بیشتر بشنود و می خواهد بنده بیشتر با او به راز و نیاز بپردازد و خدا خدا کند.

امام کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ عَزّوجَلَّ لَيُؤَخِّرُ اِجابَهَ المُؤمِنِ شَوقا اِلی دُعائِهِ و يَقُولُ: صَوتا اُحِبُّ اَن اَسمَعَهُ و يُعَجِّلُ اِجابَهَ الدُّعاءِ لِلمُنافِقِ و يَقُولُ: صَوتا اَكرَهُ سِماعَهُ»؛

«همانا خداوند به دلیل اشتیاقی که به دعای مؤمن دارد، قبولی دعای او را به تأخیر می اندازد و می گوید: این صدایی است که دوست دارم تا آن را بشنوم و در قبولی دعای منافق عجله می کند و می گوید: این صدایی است که خوش ندارم آن را بشنوم».(۱)

ناله مؤمن همی داریم دوست

گو تضرع کن که این اعزاز اوست

حاجت آوردش ز غفلت سوی من

آن کشیدش مو کشان تا کوی من

گر برآرم حاجتش او را رود

هم در آن بازیچه مستغرق شود.

۸. اعطای پاداش زیادتر در آخرت:

یکی از دلایلی که گاهی خداوند دعای بنده مؤمنش را مستجاب نمی کند این است که می خواهد در آخرت به او پاداش عظیم و بهتری نسبت به این حاجت های فانی دنیوی بدهد؛ لذا دعای او را در دنیا مستجاب نمی کند.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود:

«إِنَّ المُؤمِنَ لَيَدعُو اللّهَ فِی حاجَتِهِ، فَيَقُولُ عَزَّوَجَلَّ: أَخِّرُوا إِجابَتَهُ شَوقا اِلی صَوتِهِ و دُعائِهِ، فَإِذا كانَ يَومُ القِيامَهِ. قالَ اللّهُ تَعالی: عَبدِی! دَعَوتَنی و أَخَّرتُ إِجابَتَكَ و

۱- . مکارم الاخلاق، ص ۳۸۹؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۶.

ثَوابُکَ کَذا و کَذا و دَعوتَنی فِی کَذا و کَذا و أَخَّرتُ إجابَتَکَ و ثَوابُکَ کَذا و کَذا فَیَتَمَنّی المُؤمِنُ أَنَّهُ لَم یُستَجَب لَهُ دَعوَهٌ فِی الدُّنیا مِمّا یَری مِن حُسنِ الثَّوابِ»؛

«همانا مؤمن برای حاجتش خدا را می خواند، خداوند می فرماید: اجابت دعای او را به تأخیر اندازید؛ زیرا من دوست دارم صدای او را بشنوم. در روز قیامت خطاب می شود: بنده من، مرا خواندی، اجابت تو را به تأخیر انداختم ثواب دعای تو آن اندازه است و باز در فلان حاجت مرا خواندی اجابت تو را به تأخیر انداختم، ثواب و پاداش آن نیز این اندازه است. مؤمن وقتی پاداش دعای مستجاب نشده اش را می بیند آرزو می کند که ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا قبول نشده بود».(۱)

بر این اساس مؤمنان و پیروان اهل بیت در هیچ حالی نباید از دعا کردن مأیوس شوند؛ چه دعای آنان مستجاب گردد و چه - به دلیل موانعی که بیان شد - مستجاب نشود و یا اجابت آن برای مدتی و یا تا روز قیامت به تأخیر افتد؛ زیرا چنان که در برخی روایات آمده است، دعا نوعی عبادت است که هر چند مستجاب نشود، خداوند به نوعی اجر آن را در همین دنیا و یا در آخرت جبران خواهد کرد؛ افزون بر اینکه معصومین علیهم السلام در خصوص مداومت بر دعا - هر چند دعای شخص مستجاب نگردد -توصیه فراوان کرده اند؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«رَحِمَ اللّهُ عَبدا طَلَبَ مِنَ اللّهِ حاجَتَهُ و أَلَحَّ فِی الدُّعاءِ أُستُجیبَ لَهُ اَم لَم تُستَجَب»؛

«خدا رحمت کند بنده ای را که حاجتش را از خدا بخواهد و در دعایش پافشاری نماید چه حاجتش برآورده شود یا برآورده نشود».(۲)

آداب دعا

دعا و راز و نیاز با خداوند آداب خاصی نیز دارد که رعایت این آداب موجب می شود تا دعای بنده زودتر به اجابت برسد و خداوند توجه بیشتری به او نماید که به برخی از این آداب - که در روایات معصومین آمده است - اشاره

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۶۲؛ عده الداعی، ص ۱۸۸.
۲- . الکافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

می کنیم:

بـا طهـارت بودن هنگام دعا، رو به قبله دعا کردن، مـدح و ثنای الهی قبل از دعا، صـلوات فرسـتادن هنگام دعا و توسل به ائمه اطهار علیهم السـلام و آنان را واسطه و شفیع قرار دادن، با حالت خشوع و خضوع دعا کردن، روزه داشتن هنگام دعا، دعا را با بسم الله شروع کردن، انگشتر عقیق در دست داشتن، دعا کردن در مکانهای مقدس و مخصوصی همچون: مکه،عرفات، مدینه، قبور اهـل بیت علیهم السـلام ، مسـجد و سـر قبر والـدین، دعـاکردن در ساعـات و زمانهـای مخصوص همچون: مـاه رجب، ماه رمضان، پس از نمازهای واجب، در آخر شب و هنگام سحر، قبل و بعد از تلاوت قرآن و... .(۱)

خواندن نماز شب

اشاره

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّما شیعَهُ عَلیٍّ علیه السلام ... إذا جَنَّهُمُ اللَّیلُ إتَّخَذُوا الاَرضَ فِراشا واستَقبَلُوا الاَرضَ بِجِباهُم»؛

«شـیعیان علی، آنگاه که شب بر آنها سایه می افکنـد، زمین را فرش خود قرار می دهنـد و با پیشانی هایشان به اسـتقبال آن می روند».(۲)

امام صادق علیه السـلام نیز فرمود: «لَیسَ مِن شـیعَتِنا مَن لَم یُصَلِّ صَـلاهَ اللَّیلِ»؛ «از شیعیان (خالص) ما نیست کسی که نماز شب را ترک نماید».(۳)

کیفیت نماز شب

نماز شب یازده رکعت است که هشت رکعت اول آن به صورت دو رکعتی ماننـد نماز صـبح خوانـده می شود و انسان بعـد از حمد، هر سوره ای که خواسته

۱- . دعا از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۶۵ – ۱۵۵.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۱؛ روضه الواعظین، ص ۲۹۴.

۳- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۲.

باشد، می تواند بخواند.

بعد از فراغت از این هشت رکعت، دو رکعت نماز شفع به جا می آورد.

در این نماز، پس از حمد در رکعت اول، سوره «قُلْ اَعُوذُ بِربِّ النّاس» و در رکعت دوم پس از حمد سوره «قُلْ اَعُوذُ بِربِّ الفَلَق» خوانده می شود و پس از نماز شفع یک رکعت نماز وتر خوانده می شود که در این نماز پس از حمد سه مرتبه سوره «قُل هُوَ اللّهُ اَحَد» خوانده می شود و یک مرتبه سوره «قُل اَعوُذُ بِرَبِّ النّاسِ» و یک مرتبه سوره «قُل اَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَق» سپس نمازگزار دست به قنوت بلند می کند و در قنوت مستحب است که برای چهل مؤمن دعا کند؛ به این صورت که بگوید «اللهم اغفر لفلانٍ» و به جای «فلانٍ» اسم هرکس که دوست دارد می تواند بگوید. سپس هفتاد مرتبه «استغفرالله ربی و اتوب الیه» می گوید و هفت مرتبه جمله «هذا مَقامُ العائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ» و نیز مستحب است که انسان سیصد مرتبه «العفو» بگوید.

نماز شب مستحبات و آداب دیگری نیز دارد که شیعیان اهل البیت و مشتاقان به این عبادت می توانند به مفاتیح الجنان و دیگر کتب مربوطه مراجعه نمایند.

استحباب مؤکد نماز شب

نماز شب؛ یکی از عبادات و نمازهایی است

که تنها بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم واجب بود؛ اما برای بقیه مسلمانان مستحب است. لکن از مستحباتی است که فضیلت بسیار زیادی دارد به گونه ای که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را با تأکید فراوان به خواندن این نماز ترغیب کرده اند؛ تا آنجا که فرموده اند: شیعه ما نخواهد بود کسی که این عبادت الهی را ترک نماید. چنین تعبیری در مورد نماز شب از جایگاه عظیم این عبادت و اشتیاق فراوان اهل بیت علیهم السلام برای شب زنده داری پیروان و شیعیانشان حکایت می کند، و مقصود این است که شیعیان خالص ما کسانی هستند که نماز شب می خوانند نه این که این تعبیر دلالت بر واجب بودن نماز شب داشته باشد یا آنان که نماز شب نمی خوانند به طور کلی از صف

شیعیان اهل بیت خارج هستند.

اهمیت و جایگاه نماز شب در آیات و روایات

قرآن کریم در آیـات متعـددی از نمـاز شب سـخن به میـان آورده و آن را کلیـد دستیابی به مقامات معنوی و پاداشـهای عظیم اُخروی دانسته است. در آیه ای خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«و مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی اَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقامًا مَحمودا»؛ «در پاسی از شب از خواب برخیز و شب

زنده داری کن و این یک وظیفه اضافی برای توست تا پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برساند».(۱)

در این آیه خداونـد متعـال به پیـامبر بزرگوارش فرمـان می دهـد که بخشـی از شب را بپـا خیزد و به نماز و دعا و تلاوت قرآن بپردازد تا مقام محمود و شایسته ای را به او عطا نماید.

برخی از مفسـران این مقام شایسـته را شـفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرت دانسته اند و برخی آن را نهایت قرب آن حضرت به پروردگار دانسته اند.(۲)

در هر صورت، چه «مقام محمود» را شـفاعت اخروی بـدانیم یا نهایت نزدیکی به خداوند یا معنایی دیگر، معنای قابل توجه آن است که خداوند در این آیه دستیابی پیامبرش به این مقام شایسـته را منوط به شب زنده داری و خواندن نماز شب می داند که این امر بیانگر اهمیت نماز شب و نقش آن در رسیدن انسان به مقام والای معنوی و اخروی است.

در آیه ای دیگر درباره اوصاف مؤمنان واقعی آمده است:

۱- . اسراء ۱۷ ۷۹.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۳۱ – ۲۳۲.

«تَتجافى جُنوبُهُم عَنِ المَضاجعِ يَدعونَ رَبَّهُم خَوفاً وطَمَعاً... * فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّهِ اَعیُنٍ جَزاءً بِما کانوا یَعمَلون»؛

«پهلوهایشان در دل شب از بسترها دور می شود و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و هیچ کس نمی داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنان نهفته شده است. این جزای اعمالی است که انجام می دادند».(۱)

پاداش خواندن نماز شب، آن قدر زیاد است که خداوند در این آیه می فرماید: هیچ کس از مخلوقاتم - چه انسانها و چه ملائکه - پاداشی را که برای نماز شب خوانان و سحرخیزان در نظر گرفته ام نمی دانند و این پاداش به قدری خوشحال کننده است که وقتی سحرخیزان از آن آگاه شوند، چشم آنان روشن خواهد شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید:

«ما مِن حَسَنَهٍ إلّا و لَها ثَوابٌ مُبَیَّنٌ فِی القُرآنِ إلّا صَلاهَ اللَّیلِ، فَإنَّ اللّهَ عَزَّ اِسمُهُ لَم یُبَیِّن ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها، قال: فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّهِ أعیُنٍ»؛

«هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب آن در قرآن بیان شده، مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را به علت عظمت نماز شب مشخص نکرده و می فرماید: هیچ کس نمی داند چه ثوابهایی که مایه چشم روشنی آنان است، برای شان نهفته شده است!».(۲)

در حدیثی دیگر خداوند خطاب به حضرت موسی بن عمران علیه السلام می فرماید:

«یابنَ عِمرانَ، کَذَبَ مَن زَعَمَ أَنَّهُ یُحِبُّنی فَإذا جَنَّهُ اللَّیلُ نامَ عَنّی، أَلَیسَ کُلُّ مُحِبٍّ یُحِبُّ خَلوَهَ حَبیبِهِ؟ ها أَنا یَابنَ عِمرانَ، مُطَّلِعٌ عَلی اَحِبّائی، إذا جَنَّهُمُ اللَّیلُ حَوَّلتُ أبصارَهُم فِی قُلوبِهِم وَ مَثَّلتُ عُقوبَتِی بَینَ أَعیُنِهِم یُخاطِبُونی عَنِ المُشاهَدَهِ و یُکَلِّمُونَنِی عَنِ الحُضُورِ. یابنَ عِمرانَ، هَب لِی مِن قَلبِکَ الخُشوعَ و مِن بَدَنِکَ الخُضُوعَ و مِن عَینَیکَ الدُّموعَ وادعُنِی فی ظُلَمِ اللَّیلِ، فَإنَّکَ تَجِدُنی قَریبا مُجیبا»؛

«ای پسر عمران! دروغ می گوید کسی که گمان می کند مرا دوست دارد ولی چون شب می شود از من چشم می پوشد و به خواب می رود. مگر نه این است که هر عاشقی خلوت با معشوقش را دوست دارد؟ ای پسر عمران! این منم که بر دوستانم مطّلعم؛ چون شب آنان را دربرمی گیرد چشم

۱- . سجده ۳۲ ۱۶ - ۱۷.

۲- . مجمع البیان، ج ۸ - ۷، ص ۵۱۸.

دل آنان را باز می کنم و عقوبت و عـذابم را در جلو دیدگان آنان مجسم می کنم، آنان با من از راه شـهود و رو در رو سـخن می گوینـد. ای پسـر عمران! در دل شـب از قلبـت خشـوع و از بـدنت خضـوع و از دو چشـمت اشـک نثار مـن کـن و مرا در تاریکیهای شب بخوان که اگر مرا بخوانی، مرا نزدیک خود و اجابت کننده دعاهایت خواهی یافت».(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«اُوصِیکَ فِی نَفسِی بِخِصالٍ فَاحفِظها - ثُمّ قال: اَللّهُمَّ اَعِنهُ... و عَلَیکَ بِصَلاهِ اللَّیلِ، و عَلَیکَ بِصَلاهِ اللَّیلِ، و عَلَیکَ بِصَلاهِ اللَّیلِ»؛

«تو را به اموری سفارش می کنم، آنها را حفظ کن. سـپس برای آن حضـرت دعا کرد و فرمود: خدایا، او را بر انجام این امور یاری کن تا آنجا که فرمود: بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب، بر تو باد به نماز شب».(۲)

آن حضرت در روایتی دیگر در مورد فواید و آثار نماز شب می فرماید:

«صَلاهُ اللَّیلِ مَرضاهُ الرَّبِّ و حُبُّ المَلائِکَهِ و سُنَّهُ الاَنبِیاءِ و نُورُ المَعرِفَهِ و اَصلُ الایمانِ و راحَهُ الاَبدانِ و کَراهِیَّهُ الشَّیطانِ و سِلاحٌ عَلَی الاَعـداءِ و اِجابَهٌ لِلدُّعاءِ و قَبولُ الاَعمالِ و بَرَکَهٌ فِی الرِّزقِ و شَـفیعٌ بَینَ صاحِبِها و بَینَ مَلَکِ المَوتِ و سِـراجٌ فِی قَبرِهِ و فِراشٌ تَحتَ جَنبِهِ و جَوابٌ مَعَ مُنکَرٍ و نَکیرٍ و مونِسٌ و زائِرٌ فِی قَبرِهِ اِلی یَومِ القِیامَهِ»؛

«نماز شب سبب خشنودی پروردگار و دوستی فرشتگان و شیوه و سنت پیامبران و نور معرفت و اساس ایمان و راحتی بدنها و موجب ناخشنودی شیطان و سلاحی در مقابل دشمنان و سبب اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت روزی و شفیع میان انسان و ملک الموت و چراغ قبر و فرش زیر پهلو و جواب نکیر و منکر و یار و مونسی در قبر تا روز قیامت است».(۳)

در این روایت آنچه انسان در دنیا و آخرت طالب آن است و آرزو دارد خـدا به او عنایت نمایـد، ذکر شده است و همه اینها با نماز شب به دست می آید. بنابراین انسان هرچه می خواهد و به هر مقامی می خواهد دست یابد، باید نماز شب

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۷؛ بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۳۲۹.

۲- . المحاسن، ج ۱، ص ۱۷؛ الکافی، ج ۸ ، ص ۷۹.

۳- . بحارالانوار، ج ۸۷ ، ص ۱۶۱.

بخوانـد. اگر می خواهـد به مقامات معنوی و آخرت دست یابـد بایـد نماز شب بخواند و اگر دنیا را نیز می خواهد باز هم باید نماز شب بخواند.

از مرحوم ملاحسـین قلی همـدانی نقل شده است که فرمود: «فقط شب زنده داران هسـتند که به مقاماتی نایل می گردند و غیر آنان به هیچ جایی نخواهند رسید».(۱)

علامه طباطبایی نیز در خاطرات خود می نویسد:

«چون به نجف اشـرف - برای تحصـیل - مشـرف شـدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی گاه گاهی به محضـر مرحوم قاضـی شرفیاب می شـدم تا یک روز در مدرسه ایسـتاده بودم که مرحوم قاضـی از آنجا عبور می کردند؛ چون به من رسـیدند دسـت خود را روی شـانه من گذاشـتند وگفتنـد: ای فرزنـد! دنیـا می خواهی نماز شب بخوان، و آخرت می خواهی نماز شب بخوان. این سـخن آنقـدر در من اثر کرد که از آن به بعـد تا زمانی که به ایران مراجعت کردم پنـج سال تمام در محضـر قاضـی روز و شب بسر می بردم و لحظه ای از ادراک فیض ایشان دریغ نمی کردم».(۲)

حافظ شیرازی در مورد برکات نماز شب می گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی خود از شعشعه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

۱- . سیمای فرزانگان، ص ۲۱۴.

۲- . همان.

که در آن جا خبر از جلوه ذاتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد

اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

که ز بند غم ایام نجاتم دادند

تهجد امام خمینی (ره)

یکی از نزدیکان امام خمینی (ره) می گوید:

«پنجاه سال است که نماز شب امام خمینی ترک نشده. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواند. امام در قم بیمار شدند. به دستور پزشکان می بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید و یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب باز نماز شب خواند».

در یکی از نشریه ها نیز از قول فرزند امام آمده است:

۱. شبی که از پاریس عازم ایران بودیم،

امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟ من گفتم: کار هر شب امام است.

۲. وقتی امام را از قم می بردند برای زندان قصر (در زمان طاغوت) امام با حالتی نماز شب را خواند که یکی از همراهان – مثل اینکه سرگرد عصّار بود –

بعداً به من گفت که ما تحت تأثیر شدید نماز امام واقع شدیم و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود.(۱)

موانع نماز شب

بسیاری از مؤمنان با اینکه علاقه دارنـد نماز شب بخواننـد؛ اما موفق به خواندن این نماز نمی شوند و از برکات آن محروم می گردنـد. به درستی علت اینکه عـده ای موفق به خوانـدن نماز شب نمی شونـد چیست؟ چه موانعی باعث می شود، مؤمن نتواند در نیمه های شب بستر خود را رها کند و به راز و نیاز با پروردگار خویش بپردازد؟

اولین مانعی که می توان برای این عبادت وتمام اعمال خیر دیگر برشـمرد، شـیطان است. شیطان از روزی که از درگاه خداوند و جمع ملائک رانـده شـد، سوگنـد یاد کرد که همه بندگان خدا را از راه حق منحرف سازد و نگذارد کسـی در راه دین خدا گام بردارد و به درگاه خدا تقرب جوید؛ لذا از هر وسـیله ای برای دور کردن انسانها از خداوند و اعمال خیر، از جمله خواندن نماز شب استفاده می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إنَّ لِلَّیـلِ شَـیطانا یُقالُ لَهُ: اَلرَّها، فَإذا اِستَیقَظَ العَبـدُ و اَرادَ القِیامَ اِلَی الصَّلاهِ؛ قالَ لَهُ: لَیسَت ساعَتُک، ثُمَّ یَستَیقِظُ مَرَّهً اُخری، فَیَقُولُ لَهُ: لَم یَأنِ لَکَ. فَما یَزالُ کَذلِکَ یُزیلُهُ و یَحبِسُهُ حَتّی یَطلُعُ الفَجرُ...»؛

«برای شب شـیطانی است که به او «رها» می گوینـد. پس هرگاه بنده ای بیدار می شود و می خواهد نماز شب بخواند به او می گویـد: هنوز سـاعت نماز نشـده است. سـپس برای بار دوم بیـدار می شود باز به او می گویـد: هنوز وقت نماز نیست و پیوسـته همین عمل را تکرار می کند تا صبح می شود...».(۲)

یکی دیگر از موانع نماز شب، گناه است. گناه باعث می شود که خداوند

ص: ۴۴۵

۱- . سیمای فرزانگان، ص ۲۲۰ – ۲۲۱.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۳.

بسیاری ازتوفیقات، از جمله توفیق خواندن نماز شب را از انسان سلب نماید.

مردی نزد علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

«یا اَمیرَالمُؤمنِینَ! إنِّی قَد حُرِمتُ الصَّلاهَ بِاللَّیلِ، فَقالَ اَمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام : أَنتَ رَجُلٌ قَد قَیَّدَتکَ ذُنُوبُکَ»؛

«ای امیرالمؤمنین! من از نماز شب محروم هستم. حضرت به او فرمود: تو مردی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است».(۱)

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ یُذنِبُ الذَّنبَ فَیُحرَمُ صَلاهَ اللَّیلِ و إِنَّ العَمَلَ السَّیِّیءَ اَسرَعُ فِی صاحِبِهِ مِنَ السِّکّینِ فِی اللَّحمِ»؛

«گاهی انسان مرتکب گناهی می شود و به واسطه آن از خواندن نماز شب محروم می شود. همانا تأثیر گناه و عمل بد از تأثیر کارد در گوشت، سریع تر است».(۲)

از جمله موانعی که متفرع بر مانع قبلی است و باعث می شود انسان به خواندن نماز شب موفق نشود، خوردن مال حرام است. این سَلب توفیق، همچون بسیاری از آثار دیگر مال حرام، جزء آثار وضعی این عمل است؛ به این معنا که محقق شدن این آثار اختصاص به علم و آگاهی انسان نسبت به حرام بودن مال ولقمه انسان ندارد، بلکه در صورت عدم آگاهی از حرام بودن مال نیز این آثار محقق خواهد شد که در اینجا به یک نمونه از خوردن مال حرام و ترتب آثار آن اشاره می کنیم:

شیخ عباس قمی(ره) و سلب توفیق نماز شب

از مرحوم شیخ عباس قمی، صاحب کتاب گرانسنگ «مفاتیح الجنان»، نقل شده است:

یک سال از قم برای امری به همدان مسافرت نمودم و در آن جا میهمان یکی

۱- . همان، ص ۱۶۱؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۵۱.
۲- . الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

از معتمدین بودم. شبی صاحب منزل اظهار داشت: امشب در منزل شخصی از آشنایان برای شام میهمان هستیم و از من خواهش نمود که همراه او بروم و چون امتناع نمودم اصرار نمود که آمدن شما برای من و آبروی من خوب است و با این لحن مرا در محذور قرار داد. به هرحال آن شب را به آن میهمانی رفتم و شام خوردم. فردا صبح برخلاف همیشه که به راحتی برای نماز شب برمی خواستم موقعی از خواب بیدار شدم که چیزی به طلوع آفتاب نمانده بود. با عجله وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم. پس از نماز به فکر فرو رفتم که چه شده که از خلوت شب محروم ماندم؟ هرچه اندیشیدم عاملی جز شام شب گذشته برای آن نیافتم. صاحب منزل که آمد پرسیدم: کسی که دیشب در منزلش غذا خوردیم چه شغلی دارد؟ او گفت: او کارمند فلان اداره است که در آن زمان پول ربا به مردم می دادند. من ناراحت شدم و از وی گلایه کردم که چرا مرا به این سفره دعوت نمودی و من از آن شب به بعد تا مدت چهل شب هرچه کردم بر نماز شب توفیق نیافتم.(۱)

زیارت امام حسین (ع)

اشاره

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَن لَم یَأتِ قَبرَ الحُسینِ و هُوَ یَزعَمُ أَنَّهُ لَنا شیعَهٌ حَتّی یَموتَ فَلَیسَ هُوَ لَنا بِشیعَهٍ»؛

«کسی که خود را شیعه ما می پندارد، ولی تا هنگام مرگ به زیارت امام حسین علیه السلام نمی رود، شیعه [واقعی]ما نیست.»(۲)

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

۱- . مفاسد مال و لقمه حرام، ص ۳۶ - ۳۷.

۲- . کامل الزیارات، ص ۳۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۲.

«عَجَبٌ لِاَقوامٍ یَزعُمُونَ أَنَّهُم شیعَهٌ لَنا، یُقالُ: إِنَّ اَحَدَهُم یَمُرُّ بِهِ دَهرُهُ لا یَأتِی قَبرَ الحُسینِ جَفاءً مِنهُ و تَهاوُنا و عَجزا و کَسَلًا»؛

«در تعجبم از مردمی که گمان می کنند شیعه ما هستند؛ اما در مورد آنان گفته می شود که عمرشان تمام می شود، اما از روی جفا یا بی مبالاتی یا تنبلی به زیارت امام حسین علیه السلام نمی روند».(۱)

زیارت امام حسین (ع)واجب یا مستحب مؤکّد؟

زیارت هریک از قبور اهل بیت علیهم السلام از اعمال ارزشمندی است که در شریعت اسلام، بسیار بدان تأکید و سفارش شده است. در این میان، زیارت قبر امام حسین علیه السلام به جهت حادثه عظیمی که برای آن حضرت در تاریخ اتفاق افتاد و منشأ تقویت دین و حرکت و جوشش تشیع گردید و نیز ظلمی که بر او و خاندان او روا داشتند، اهمیت ویژه ای دارد؛ و روایات فراوانی شیعیان مأمور شده اند که آن حضرت را از نزدیک زیارت نمایند.

امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

«مُروُا شیعَتَنا بِزیارَهِ قَبرِ الحُسینِ علیه السلام فَاِنَّ اِتیانَهُ مُفتَرَضٌ عَلی کُلِّ مُؤمِنٍ یُقِرُّ لِلحُسینِ بِالاِمامَهِ مِنَ اللّهِ عَزَّوجَلَّ»؛

«شیعیان ما را به زیارت قبر امام حسین علیه السلام امر و سفارش نمایید؛ زیرا رفتن به زیارت آن حضرت بر هر مؤمنی، که به امامت آن حضرت از جانب خدا اقرار کرده، واجب است».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«لَو أَنَّ اَحَدَکُم حَجَّ دَهرَهُ ثُمَّ لَم یَزُرِ الحُسینَ علیه السلام لَکانَ تارِکا حَقّا مِن حُقوقِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم لِأَنَّ حَقَّ رَسولِ اللّهِ فَریضَهٌ مِنَ اللّهِ، واجِبَهٌ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ»؛

«اگر کسی تمام عمر خود را به حج برود، اما به زیارت

قبر امام حسین علیه السلام نرود حقی از حقوق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را ترک کرده است و حق رسول خدا تکلیفی است که خداوند بر هر مسلمانی واجب کرده است».(۳)

با توجّه به روایات مذکور، آیا رفتن به زیارت قبور امام حسین و ائمه دیگر

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲- . همان، ص ۴۴۴.

۳- . همان.

علیهم السلام واجب است یا مستحب؟ برخی از فقهای امامیه از جمله مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب شریف «وسائل الشیعه» ابوابی به نام «باب وجوب زیاره الحسین والائمه علیهم السلام علی شیعتهم کفایه»(۱) و «باب تأکّد زیاره الحسین بن علی علیه السلام و وجوبها کفایه»(۲) آورده و با ذکر روایات متعدد بر وجوب کفایی زیارت هر یک از ائمه علیهم السلام فتوا داده است.

اما دیگر فقیهان امامیه با توجه به روایات دیگری که در این باره وارد شده، روایات یاد شده را بر استحباب مؤکد حمل نموده اند و زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام را مستحب مؤکد می دانند، نه واجب.(۳)

در هر صورت، رفتن به زیارت قبور ائمه،به ویژه قبر امام حسین علیه السلام ، نشانه محبت و ارادت شیعیان به امامان و پیشوایان معصوم خود و حلقه وصلی بین آنان است و محب و پیرو واقعی کسی است که این ارادت و پیروی خود به این خاندان را در عمل و آشکارا ثابت نماید؛ وگرنه ادعای تشیع - بدون اینکه نشانه عملی بر محبت و ارادت خود داشته باشد - سودی ندارد. بنابراین اهل بیت علیهم السلام در روایات متعدد - که به دو روایت در آغاز بحث اشاره کردیم - رفتن به زیارت قبر امام حسین علیه السلام را از نشانه های شیعه دانسته اند و کسانی را که زیارت آن حضرت را [بدون عذر و محدودیت] در طول دوران حیات خویش ترک می کنند، مورد مذمت و نکوهش قرار داده اند و آنان را از زمره شیعیان واقعی خود خارج دانسته اند.

البته چنان که در روایت دوم بدان اشاره شد، نکوهش این دسته از شیعیان از سوی اهل بیت علیهم السلام و نفی اسم شیعه از آنان مربوط به کسانی است که امکانات

ص: ۴۴۹

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۲- . همان، ص ۴۰۸.

۳- . المقنعه، ص ۴۶۸؛ تذکره الفقها، ج ۱، ص ۴۰۳؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

رفتن به زیـارت آن حضـرت برای شـان فراهم است؛ اما به علّت جفا و ظلمی که به امام حسـین علیه السـلام روا می دارنـد و یا زیارت آن حضـرت را بی اهمیت و سـبک می شـمارند و یا انسانهایی تنبل و بی تحرک انـد، زیارت آن بزرگوار را ترک می کنند. طبیعی است آن دسـته از شـیعیانی که امکان تشـرف به بارگاه آن حضـرت برای شان میسر نیست و موانع مختلفی اعم از مادی و معنوی در مسیر آنان قرار دارد، چنین مذمتی متوجه آنان نیست.

فضیلت و ثواب زیارت امام حسین (ع)

روایـاتی که از پیـامبراکرم و اهـل بیت علیهم السـلام دربـاره ثواب و فضـیلت رفتن به کربلا و زیارت قبر امام سوم شـیعیان نقل شـده، به قـدری فراوان است که اگر بخواهیم همه آنهـا را در این بحث ذکر کنیم، کتابی مسـتقل می شود؛ به همین دلیل، تنها تعدادی از روایاتی را که نشانگر عظمت و پاداش بسیار زیارت آن حضرت است، نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از آنکه از شهادت امام حسین علیه السلام خبر داد، فرمود:

«مَن زارَهُ عارِفا بِحَقِّهِ کَتَبَ اللّهَ لَه ثَوابَ أَلفِ حَجَّهٍ و اَلفِ عُمرَهٍ، أَلا و مَن زارَهُ فَقَد زارَنِی و مَن زارَنِی فَکَأَنَّما زارَ اللّهَ و حَقٌّ عَلَی اللّهِ أَن لا یُعَذِّبَهُ بِالنّارِ، أَلا و إِنَّ الاِجابَهَ تَحتَ قُبَّتِهِ والشَّفاءَ فِی تُربَتِهِ»؛

«کسـی که حسـین علیه السـلام را زیارت کند، در حالی که عارف به حق اوست، خداوند ثواب هزار حج و هزار عمره برای او می نویسد. آگاه باشید! هرکس حسین را زیارت کند مرا زیارت کرده و کسی که مرا زیارت نماید، گویا خدا را زیارت کرده و بر خداوند است که او را در آتش عذاب نکند. آگاه باشـید! که اجابت دعا زیر گنبد حسـین است و شـفای دردها در خاک قبر حسین است».(۱)

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز فرمود:

ص: ۴۵۰

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۲؛ بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

«اَدنی ما یُثابُ بِهِ زائِرُ الحُسینِ بِشاطِیِ الفُراتِ اِذا عَرَفَ حَقَّهُ و حُرمَتَهُ و وِلایَتَهُ أن یُغفَرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِن ذَنبِهِ و ما تَأَخَّرَ»؛

«کمترین ثواب زائر حسین در کنار فرات - که حق و حرمت و ولایت آن حضرت را بشناسد - این است که گناهان گذشته و آینده او بخشیده می شود».(۱)

«معاویه بن وهب» - یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام - می گوید:

«روزی به منزل امام صادق علیه السلام رفتم و اجازه ورود خواستم. پس از وارد شدن به منزل آن حضرت، داخل اتاق امام صادق علیه السلام شدم، دیدم امام مشغول نماز است. نشستم تا نمازشان را به پایان برسانند. امام در حالی که مشغول نماز بودند دستشان را به دعا بلند کردند و دعای فراوانی در حق زائران قبر اباعبدالله کردند: برای دنیایشان، آخرتشان، حفظ آنان از انواع بلاها، حفظ آنان از شر شیطان، بخشش گناهانشان در قیامت، علو درجاتشان در بهشت و دعاهای فراوان دیگر؛ به گونه ای که من به شوق افتادم. پس از پایان نماز به آن حضرت عرض کردم: یابن رسول اللّه! با این همه دعایی که شما برای زائران حسین کردید اگر اینان خدا را نیز نمی شناختند، خداوند گناهان آنان را می بخشید. به خدا سوگند! دوست داشتم به زیارت آن حضرت می رفتم؛ ولی به حج نمی رفتم. امام علیه السلام فرمود: چه چیز تو را از رفتن به زیارت حسین علیه السلام بازمی دارد؟ سپس فرمود: ای معاویه! زیارت امام حسین را رها نکن. من گفتم: تا کنون نمی دانستم که زیارت آن حضرت این همه ثواب دارد. امام علیه السلام فرمود: کسانی که در آسمانها برای زائر قبر حسین دعا می کنند بیش از کسانی هستند که بر روی زمین برای آنان دعا می کنند. سپس حضرت در پایان فرمودند:

اَما تُحِبُّ اَن یَرَی اللّهُ شَخصَکَ و سَوادَکَ فیمَن یَدعُو لَهُ رَسُولُ اللّهِ و عَلیٌّ و فاطِمَهُ والأَئِمَّهُ علیهم السلام اَما تُحِبُّ اَن تَکونَ غَدَا مِمَّن تُصافِحُهُ المَلائِکَهُ؟ اَما تُحِبُّ اَن تَکونَ غَدا فیمَن یَخرُجُ و لَیسَ لَهُ ذَنبٌ فَیُتبَعَ بِهِ؟ اَما تُحِبُّ اَن تَکونَ غَدا مِمّا

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۸۸.

يُصافِحُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم ؟»؛

«ای معاویه! آیا دوست نداری که خداوند نام تو را در میان کسانی ببیند که رسول الله و علی و فاطمه و تمام ائمه علیهم السلام برای او دعا می کنند؟ آیا دوست نداری از کسانی باشی که ملائکه الهی با او مصافحه می کنند؟ آیا دوست نداری در میان کسانی باشی که فردای قیامت بدون گناه از قبر خارج می شوند؟ آیا دوست نداری که فردای قیامت رسول خدابا تو مصافحه نماید؟».(۱)

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام فرمود:

«لَو یَعلَمُ النّاسُ ما فِی زِیارَهِ الحُسَینِ مِنَ الفَضلِ لَماتُوا شَوقا و تَقَطَّعَت اَنفُسُهُم عَلَیهِ حَسَراتٍ، قُلتُ: و ما فِیهِ؟ قال: مَن زارَهُ شَوقا اِلَیهِ کَتَبَ اللّهِ لَهُ اَلفَ حَجَّهٍ مُتَقَبَّلَهٍ و اَلفَ عُمرَهٍ مَبرُورَهٍ و اَجرَ اَلفِ شَهیدٍ مِن شُهداءِ بَدرٍ و اَجرَ اَلفِ صائِمٍ و ثَوابَ اَلفِ صَدَقَهٍ مَقبُولَهٍ و ثَوابَ اَلفِ نَسَمَهٍ اُریدَ بِها وَجهُ اللّهِ ... و یُعطی لَهُ یَومَ القِیامَهِ نورا یُضیءُ لِنورِهِ ما بَینَ المَشرِقِ والمَغرِبِ و یُنادِی مُنادٍ، هذا مَن زُوّارِ قَبرِ الحُسینِ بنِ عَلیٍ شَوقا اِلَیهِ، فَلا یَبقِی اَحَدٌ فِی القِیامَهِ اِلاّ تَمَنّی یَومَئِذٍ أَنَّهُ کانَ مِن زُوّارِ الحُسینِ بنِ عَلیٍ علیهماالسلام»؛

«اگر مردم ثواب و فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، هر آینه از خوشحالی می مردند و جانهایشان از حسرت نرسیدن به این ثواب قطعه قطعه می شد. راوی گوید: به امام گفتم: زیارت آن حضرت چقدر ثواب دارد؟ امام فرمود: هرکس امام حسین را با اشتیاق زیارت نماید، خداوند ثواب هزار حج و عمره قبول شده و هزار شهید از شهدای بدر و هزار روزه دار و هزار صدقه قبول شده و هزار بنده ای که در راه خدا آزاد می شود، به او خواهد داد و در قیامت به او نوری داده می شود که مشرق و مغرب زمین را روشن می کند و منادی ندا می دهد که این نور زائر قبر حسین است که با اشتیاق به زیارتش رفته است. وقتی مردم این را می شنوند احدی در قیامت باقی نمی ماند جز اینکه آرزو می کند که ای کاش از زائران قبر امام حسین علیه السلام می بود!»(۲)

روایاتی که درباره فضیلت و ثواب فراوان زیارت امام حسین علیه السلام بیان شد، بخش اندکی از روایات پرشماری است که در این باره از رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام نقل گردیده است.

در پایان این بخش، لازم است درباره این روایات و امثال آنها که در مورد

۱- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۶۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۳.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ ج ۱۱، ص ۲۲۶.

ثواب اعمال خیر در کتب حدیثی شیعه و اهل سنّت وارد شده به دو نکته اشاره کنیم:

نکته اول: در مورد تفاوت و نوع این پاداشهاست؛ به این معنا که مشاهده می کنیم گاه در روایات اسلامی برای یک عمل خیر پاداشهای مختلفی ذکر شده است مثلاً در روایتی، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام معادل یک حج و عمره دانسته شده؛ در روایتی دیگر زیارت آن حضرت، معادل یکصد حج شمرده شده و در روایتی نیز ثواب آن، معادل هزار حج و عمره قرارداده شده است؛ همین طور در دیگر اعمال خیر مشاهده می شود که ثوابهای مختلفی برای یک عمل ذکر شده است. لذا این سؤال در ذهن انسان به وجود می آید که علت تفاوت این پاداشها چیست؟ و آیا این پاداشها تنها شامل تمام افرادی می شود که به زیارت امام حسین و یا دیگر ائمه می روند؟

در پاسخ باید گفت، علت تفاوت این پاداشها به نوع عمل، انگیزه و مراتب ایمان افراد و مقدار مشکلات و دشواریهایی که این افراد در انجام این اعمال متحمل می شوند بستگی دارد؛ مثلاً زیارت امام حسین علیه السلام برای عالم متقی ثوابی دارد و برای غیر او ثوابی دیگر؛ برای کسی که عارف به حق و امامت اهل بیت علیهم السلام باشد، ثوابی دارد و کسی که عارف به حق آنان نباشد و یا از معرفت و شناخت کمتری برخوردار باشد ثواب دیگری دارد، چنان که ثواب کسی که در راه زیارت آن حضرت متحمّل مشقت شده بیشتر از فردی است که کمتر در این راه زحمت کشیده است و نیز ثواب زیارت فردی که عمل او از اخلاص بالاتری برخوردار است بیشتر از زائری است که در عمل و زیارتش اخلاص کمتری دارد. اگر به روایاتی که درباره ثواب زیارت امام حسین و دیگر ائمه علیهم السلام نظری بیفکنیم می بینیم برخی از همین ویژگیها در همین روایات ذکر شده است؛ مثلاً ـ در برخی از آنها در مورد زائر امام حسین علیه السلام آمده است: «عارفا بحقّه»؛ «زائری که عارف به حق امام باشد»، یا «و هُوَ یَعلَمُ أَنَّهُ اِمامٌ مِن قِبَلِ اللّهِ مُفتَرَضُ الطّاعَهِ عَلَی العِبادِ»؛

ص: ۴۵۳

«زائر بدانـد که او امامی است که اطاعت او بر بنـدگان از طرف خداونـد واجب است» و یا «عارِفا بِحَقِّهِ یَأتَمُّ بِه»؛ «زائر عارف به حق امام باشد و به او اقتدا کند» و مانند آنها.

از این قیدهای ذکر شده استفاده می شود که افرادی می توانند همه این پاداشـهای عظیم را نصیب خود کنند که این شرطها را در خود عملی سازند؛ یعنی عارف به حق و جایگاه و حرمت اهل بیت علیهم السـلام باشند؛ آنان را امامی واجب الطاعه بدانند، در عمل به دسـتورات الهی به آنان اقتـدا نماینـد و...؛ در غیر این صورت، زیارت آنان از ثواب و اجر کمتری برخوردار خواهد بود و گاه نیز ممکن است عمل آنان هیچ اجر و پاداشی نداشته باشد!

نکتـه دوم: این است که به قـدری برای برخی از اعمـال خیر از جمله زیـارت قـبر امـام حسـین علیه السـلام پاداشـهای بزرگ و فراوانی ذکر شـده که گـاه برای برخی انسانها قابل تحلیل نیست و آنان نمی تواننـد این مقـدار ثواب را برای چنین عملی – که گـاه زحمت بسـیار انـدکی برای انسان دارد – هضم نماینـد و ممکن است برای این افراد ایجاد شک و شـبهه نمایـد و آنان در صحت و درستی این احادیث تردید نمایند.

درباره دیدگاه چنین افرادی باید گفت: در حقیقت منشأ چنین شـبهه ای ناشـی از آن است که این گونه افراد، تقدیر و سنجش الهی و عالم دیگر را با سـنجش خود و عالم مادیت مقایسه می کننـد و چنین پاداشـهایی را با این عالم ناسازگار می داننـد؛ در حالی که ملاکهای سـنجش اعمال نزد خداوند و عالم غیب با دنیای محدود مادیت بسیار متفاوت است. چه بسا عملی در چشم انسـان مـادی گرا کوچک و ساده جلوه می کنـد، ولی نزد خداونـد متعال و در عالم ملکوت از عظمت بسـیار زیادی برخوردار باشـد و خداونـد برای انجام آن پاداش فراوانی در نظر گرفته باشـد. افزون بر اینکه این پاداشـها و ثوابها مربوط به عالم و ظرف دیگری است که عقل و درک ما تا زمانی که در این عالم قرار داریم توان درک و

فهم محدوده و میزان آن را نـدارد، بنابراین، انسان نباید در موردی که از حیطه عقل و ادراک او خارج است، قضاوت نماید و اخبار کسانی را که از عالم آخرت آگاهی کامل دارنـد، نامتناسب با عقل خود بدانـد و یا آن را مردود شـمارد. برای روشن تر شدن بیشتراین موضوع، به کلام حضرت امام خمینی(ره) در این باره اشاره می کنیم:

«آنچه لازم است اشاره به آن، آن است که بعضی از نفوس ضعیفه غیر مطمئنه به امثال این ثوابهای بسیار برای امور جزئیه خدشه می کننـد. غافل از آنکه اگر چیزی درنظر ما در این عالم کوچک آمد دلیل نمی شود که صورت غیبیه ملکوتیه آن نیز حقیر و ناچیز است. چه بسا باشد که موجود کوچکی ملکوت و باطن آن در کمال عظمت و بزرگی باشد؛ چنان که هیکل مقدس و صورت جسمانی رسول اکرم خاتم و نبی مکرم معظم صلی الله علیه و آله وسلم یکی از موجودات کوچک این عالم بوده، ولی روح مقدسش محیط به ملک و ملکوت و واسطه ایجاد سماوات و ارضین بود؛ پس حکم کردن به حقارت و کوچکی چیزی به سبب صورت باطنی ملکوتی، فرع علم به عالم ملکوت و باطن اشیاء است و از برای امثال ماها حق این کلام نیست و ما باید چشم و گوشمان باز به فرمایشات علمای عالم آخرت یعنی انبیاء و اولیاء علیهم السلام باشد؛ و دیگر آن که بنای آن عالم بر تفضل و بسط رحمت غیر متناهیه حق - جل و علا - گذاشته شده است و تفضلات حق تعالی را حدّ و انتهایی نیست و استعباد از تفضل جواد علی الاطلاق و صاحب رحمت غیرمتناهیه از کمال جهل و نادانی است». حضرت امام خمینی «ره» در ادامه می نویسد:

«ای عزیز! راجع به این گونه ثوابها اخبار و احادیث شریفه یکی و دوتا و ده تا نیست که انسان را مجال انکاری بمانـد؛ بلکه فوق حد تواتر است. جمیع کتب معتبره معتمده احادیث، مشحون از این نحو احادیث است. مثل آن است که ما به گوش خود از معصومین علیهم السلام شنیده باشیم و طوری نیست که باب تأویل را انسان

مفتوح کنـد. پس این مطلبی که مطابق نصوص متواتره و مصادم با برهان هم نیست، بلکه با یک نحو برهان نیز موافق است. بی سبب انکار کردن از ضـعف ایمان و کمال جهالت است. انسان بایـد در مقابل فرموده انبیاء و اولیاء علیهم السـلام تسـلیم باشد. هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اولیای حق نیست؛ خصوصاً در اموری که عقل برای کشف آنها راهی ندارد و جز از طریق وحی و رسـالت برای فهم آنهـا راهی نیست. اگر انسـان بخواهـد عقـل کوچـک و اوهام و ظنون خود را دخالت دهد در امور غیبیه اخرویه و تعبدیه شـرعیه، کارش منتهی می شود به انکار مسلّمات و ضروریات، و کم کم از کم به زیاد و از پایین به بالا منجر می شود. فرضاً شما

در اخبار و سـند آنها خـدشه داشـته باشـید با آنکه مجال انکار نیست، در کتاب کریم الهی و قرآن مجیـد آسـمانی که خدشـه نداریـد! در آنجا نیز امثال این ثوابها مـذکور است؛ مثل قوله تعالی: «لَیلَهُ الْقَدرِ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَـهْر»؛ «شب قدر از هزار شب بهتر است.(۱) و...».(۲)

فلسفه زیارت

اشاره

سؤالی که در اینجـا مطرح است این است که علت رفتن به زیـارت قبور اولیای الهی چیست؟ و چرا اهل بیت علیهم السـلام این همه شـیعیان خود را سـفارش و توصیه کرده اند که ارتباط خود را با قبور آنان قطع نکنند و هر وقت که برای آنان میسر شد - هرچند در شرایط سخت و دشوار - این قبور را از نزدیک زیارت نمایند؟

زیارت قبر امام حسین علیه السلام و دیگر اولیای الهی دلایل و رازهای فراوانی دارد.

۱- . قدر ۹۷ ۳.

۲- . چهل حدیث، امام خمینیره، ص ۴۸۴ - ۴۸۵.

برخی از مهم ترین رازها و اهداف زیارت آن بزرگواران به شرح ذیل است:

الف. تقرب به خداوند

یکی از روشهای همه عقلای عالم این است که وقتی می خواهند به بزرگی نزدیک شده، محبت او را به خود جلب نمایند، ابتدا سراغ واسطه ها و وابستگانی می روند که در نزد آن بزرگ تقرب دارند و آن بزرگ به آنان علاقه و محبت ویژه ای دارد؛ لذا با واسطه قرار دادن آن شخص، خود را به آن بزرگ مورد نظر خویش نزدیک می سازند و اهدافی را که برای تحقق آن تلاش می کنند با تمسک به آن واسطه و وارد شدن از طریق آنان محقق می سازند.

نزدیک شدن به خداوند متعال نیز از این قاعده و سیره عقلا جدا نیست؛ اگر کسی می خواهد به خداوند متعال نزدیک شود و ترحم خدا را نسبت به خود برانگیزد و کمک الهی را یاور و مددکار خود سازد، باید به وسیله هایی که در درگاه الهی قرب و منزلت دارند متوسل شود و از طریق آنان خود را به خداوند متعال نزدیک سازد. وسیله قرار دادن دیگران به درگاه خداوند آن قدر مهم است که خداوند، خود در قرآن کریم مؤمنان را نسبت به این امر فرمان داده است.

«ی-اَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا اتَّقُوا اللّهَ وابتَغوا اِلَیهِ الوَسیلَهَ وج-هِدوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُم تُفلِحون»

«ای کسانی که ایمان آورده اید، پرهیزگاری پیشه کنید و

وسیله ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».(۱)

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«نَحنُ الوَسیلهُ اِلی اللّهِ والوُصلَهُ اِلی رِضوانِ اللّهِ»؛ «ما وسیله به سوی خدا و حلقه اتصال به رضوان او هستیم».(۲)

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم:

۱- . مائده ۵ ۳۵.

۲- . بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳.

«اَللّهُمَّ عَبدُکَ و زائِرُکَ مُتَقَرِّبٌ اِلیکَ بِزیارَهِ قَبرِ اَخِی رسولِکَ»؛ «خدایا بنده و زائر تو به وسیله زیارت قبر برادر رسولت به تو تقرب می جوید».(۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز چنین می خوانیم:

«اَللّهُمَّ إنّی اِلیکَ اَتَوَجَّهُ و اِلَیکَ تَوَجَّهتُ و اِلَیکَ خَرَجتُ و اِلَیکَ وَفَدتُ و بِخَیرِکَ تَعَرَّضتُ و بِزیارَهِ حَبیبِکَ تَقَرَّبتُ»؛

«خدایا من به سوی تو توجه می کنم و به سوی تو رو کردم و به سوی تو خارج شدم و به سوی تو کوچ کردم و به وسیله خیر و احسان تو چنگ زدم و به زیارت حبیب و دوست تو به سوی تو تقرب جستم».(۲)

همچنین در روایات متعدد دیگری و نیز ادعیه فراوان، از اهل بیت علیهم السلام ، به عنوان «باب الله» یعنی دری که به سوی خدا باز می شود یادشده است؛ یعنی اگر کسی می خواهد به خدا نزدیک شود و به او تقرب جوید باید از درب آن - که اهل بیت علیهم السلام و دیگر اولیای الهی هستند - وارد شود.(۳)

بنابراین فلسفه عمده زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام ، تقرب به خدا و نزدیک شدن به اوست. زائر این قبور مطهره با زیارت اولیا و مقربان الهی و استمداد از ارواح مطهره آنان، در حقیقت خود را به خداوند سبحان نزدیک می کند و بدین وسیله بر مقامات معنوی و الهی خود می افزاید.

ب. ارتباط با حجت خدا و امام

هدف عمده دیگری که اهل بیت علیهم السلام شیعیان خود را به زیارت قبور اولیای الهی موظف و ترغیب کرده اند، برقراری پیوند و داشتن ارتباط با این حجتهای الهی است. ارتباط با حجت خدا - که از بالاترین نعمتهای خدا برای بشر است - باعث می شود که انسان از دام شیاطین و هواهای نفسانی نجات پیدا کند و به راه

۱- . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۸.

۲- . تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۶؛ کامل الزیارات، ص ۳۹۴.

۳- . الامالی، طوسی، ص ۲۰۶؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۳۸؛ المزار، ص ۱۸۸ و ۲۱۷ و ۲۳۶ و ۴۳۰.

حق و هدایت رهنمون گردد. برهمین

اساس شناخت حجت خدا و داشتن ارتباط با او در هر زمان و در همه احوال یکی از تکالیف بندگان خدا به ویژه مسلمانان و شیعیان است. قرآن کریم در آیات گوناگون، مؤمنان را به برقراری پیوند و داشتن ارتباط با اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام ترغیب و تشویق نموده است. در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره رعد می فرماید:

«والَّذینَ یَصِلونَ ما اَمَرَ اللّهُ بِهِ اَن یوصَلَ ویَخشَونَ رَبَّهُم ویَخافونَ سوءَ الحِساب *... اُولئكَ لَهُم عُقبَی الدّار»؛

«آنها که پیوندهایی را، که خدا به آن امر کرده، برقرار می سازند و از پروردگارشان و بدی حساب می ترسند * ... برای آنان پایان نیکی است».(۱)

در روایات متعددی که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، یکی از مصادیق برقراری پیوند - که آیه یاد شده به آن اشاره کرده - پیوند با رحم آل محمد یعنی اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است(۲) و ارتباط با این خاندان، مخصوص دوران حیات آنان نیست؛ بلکه زمان شهادت و مرگ ظاهری آنان را نیز شامل می شود؛ زیرا مرگ و حیات اولیای الهی و معصومین با یکدیگرتفاوتی ندارد. آنان بعد از شهادت نیز همانند دوران حیات خویش محیط بر عالم و تمام انسانها هستند. سخن دیگران را می شنوند و کلام شان را پاسخ می دهند و تمام مشکلات را می توانند برطرف سازند؛ بنابراین شیعیان همچنان که در زمان حیات این خاندان با آنان ارتباط داشته اند، بعد از شهادت آنان نیز وظیفه دارند تا از طریق زیارت قبور با آنها ارتباط داشته باشند.

افزون بر این، زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام عمل به عهد و پیمانی است که بین شیعیان و امامان آنان بسته شده است.

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

ص: ۴۵۹

۱- . رعد ۱۳ ۲۲ و ۲۳.

۲- . المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۹۳.

«اِنَّ لِکَلِّ اِمامٍ عَهدا فِی عُنُقِ اَولِیائِهِ و شیعَتِهِ و إِنَّ مِن تَمامِ الوَفاءِ بِالعَهدِ و حُسنِ الاَداءِ زِیارَةَ قُبورِهِم ...»؛

«برای هر یک از امامان عهـد و پیمانی بر عهـده موالیان و شـیعیان آنان است و کمال وفا به این عهـد و ادای نیکوی آن زیارت قبور آنان است».(۱)

در روایتی دیگر آمده است:

«إِنَّ زِیارَتَنا تَجدیدُ العَهدِ والمِیثاقِ المَأخُوذِ فِی رِقابِ العِبادِ»؛ «زیارت قبور ما تجدید عهد و پیمانی است

که از بندگان خدا گرفته شده است».(۲)

ج. بخشش گناهان و رفع مشکلات

اولیـا و حجت هـای الهی به واسـطه قرب و منزلتی که در پیشـگاه خداونـد دارنـد، از توجه و عنایـات ویژه الهی برخوردارنـد و خداوند بسیاری از امور را به اراده و خواست آنان واگذار کرده است؛ لذا بندگان خدا موظف هستند برای رفع مشکلات خود یا رسیدن به برخی از خواسته هایشان نزد این خاندان رفته، از آنان استمداد نمایند.

یکی از بزرگ ترین مشـکلاتی که بیشتر انسانها با آن روبه رو هسـتند، وجود گناهان و معصـیتهای فراوانی است که در پرونده اعمـال آنـان وجود دارد و از جمله راههـای محو این گناهـان و بلکه یگـانه راه در مورد برخی گناهـان رجوع به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنان در پیشگاه خداوند است.

قرآن کریم در این باره خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«ولَو اَنَّهُم اِذ ظَلَموا اَنفُسَهُم جاءوکَ فَاستَغفَروا اللّهَ واستَغفَرَ لَهُمُ الرَّسولُ لَوَجَدوا اللّهَ تَوّابًا رَحیما»؛

«و اگر آنان (گناهکاران) که به خودشان ظلم کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش

۱- . الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.
۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

می کردند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند».(۱)

در زیارت جامعه کبیره نیز خطاب به اهل بیت علیهم السلام چنین آمده است:

«یا وَلِیَّ اللّهِ! إنَّ بَینِی وَ بَینَ اللّهِ عَزوجِلَّ ذُنوبا لا یَأتِی عَلَیها إلاّ رِضاکُم فَبِحَقِّ مَنِ ائتَمَنَکُم عَلی سِرِّهِ واستَرعاکُم اَمرَ خَلقِهِ و قَرَنَ طاعَتَکُم بِطاعَتِهِ لَمّا استَوهَبتُم ذُنُوبِی و کُنتُم شُفَعائِی»؛

«ای ولی و حجت خدا! به راستی که میان من و خداوند بزرگ، گناهانی است که جز با رضایت شما بخشیده نمی شود؛ شما را به حق کسی که شما را امین خود کرده و سرپرستی خلق را به شما واگذار نموده و طاعت خود را با اطاعت از شما مقرون ساخته، سوگند می دهم که بخشش گناهانم را از خدا بخواهید و شفیعان من نزد او باشید.»(۲)

د. خودسازی و تقوای الهی

اشاره

یکی دیگر از دست آوردها و اهداف مهم زیارت قبور اولیای الهی و اهل بیت علیهم السلام کسب تقوای الهی و دوری از گناهان است. رفتن به زیارت قبور مطهره آنان باعث می شود تا انسان واجبات الهی را به جا آورد و از گناهان و محرمات دوری گزیند. سرّ این امر نیز آن است که زائر در ادعیه و زیاراتی که خطاب به اولیای الهی قرائت می کند در مرتبه اوّل، از آنان، انسانهایی که به واجبات الهی عمل کرده و از گناهان دوری می گزینند، یاد می کند و خطاب به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

«و اَقَمتُمُ الصَّلاةَ و آتَیتُمُ الزَّکاةَ و اَمرتُم بِالمعرُوفِ و نَهَیتُم عَنِ المُنکَرِ و جاهَدتُم فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ حَتّی اَعلَنتُم دَعوَتَهُ و بَیَّنتُم فَرائِضَهُ و اَقَمتُم حُدُودَهُ و نَشَرتُم شَرایِعَ اَحکامِهِ»؛

«شما کسانی هستید که نماز را برپا داشتید و زکات پرداخت کردید و امر به معروف و نهی از منکر نمودید و حق جهاد در راه خدا را به جا آوردید تا اینکه دعوت الهی را آشکار کردید و واجبات الهی را بیان نمودید و حدود الهی را برپا داشتید و دستورات و احکام الهی را منتشر کردید».(۳)

۱- . نساء ۴ ۶۴ .

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۲۵؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳- . همان.

در مرتبه بعد، خود را مطیع آنان شمرده و خطاب به آنان می گوید:

«إنّی مُؤمِنٌ بِکُم و بِما آمَنتُم بِهِ، کافِرٌ بِعَدُوِّکُم و بِما کَفَرتُم بِهِ... مُحَقِّقٌ لِما حَقَّقتُم مُبطِلٌ لِما اَبطَلتُم... آخِذٌ بِقَولِکُم، عامِلٌ بِاَمرِکُم... و قَلبِی لَکُم سِلمٌ و رَأیِی لَکُم تَبَعٌ و نُصرَتِی لَکُم مُعِدَّهٌ... فَمَعَکُم مَعَکُم لا مَعَ غَیرِکُم... فَاِنّی لَکُم مُطیعٌ، مَن اَطاعَکُم فَقَد اَطاعَ اللّهَ و مَن عَصاکُم فَقَد عَصَی اللّهَ»؛

«من به شما و به آنچه ایمان آورده اید ایمان دارم و با دشمن شما و آنچه را شما دشمن می شمارید، کافرم. صحیح و حق می دانم آنچه شما آن را صحیح و حق می دانید و باطل می شمارم آنچه را شما باطل می شمارید. قلبم تحت فرمان شماست و رأیم تابع رأی شماست. من با شما هستم نه با غیر شما؛ مطیع شما هستم. و کسی که از شما اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که شما را نافرمانی نماید، خدا را نافرمانی کرده است».(۱)

امثال این تعبیرها و سخنان در زیارت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فراوان است و زائر واقعی کسی است که این سخنان را با اعتقاد کامل و از اعماق قلب بیان نماید و علاوه بر گفتن این کلمات، در عمل نیز به آنها پایبند باشد و هر آنچه خطاب به صاحبان این قبور می گوید در رفتار و کردار خود نشان دهد و کسی که قبور اولیای الهی را اینگونه زیارت نماید، به معنای واقعی کلمه از گناهان دوری خواهد گزید و واجبات و دستورات الهی را به جا خواهد آورد. او نیز همانند پیشوایان معصوم خود اهل نماز وروزه خواهد شد، زکات و واجبات مالی را که خدا بر عهده او قرار داده پرداخت خواهد کرد، به امر به معروف و نهی از منکر عمل خواهد کرد، سرقت، غیبت، ظلم و دیگر گناهان کبیره را ترک خواهد کرد؛ زیرا او می داند که با گناه و معصیت نمی شود مطیع اهل بیت علیهم السلام بود و اگر در حالی که به گناهان خود ادامه می دهد به زیارت آن بزرگواران برود و خطاب به آنان بگوید: «فَاِنّی لَکُم مطیع»؛ «من مطیع شما هستم». این سخن او دروغی بیش نخواهد بود و اهل بیت علیهم السلام او را به حضور نخواهند پذیرفت؛ چون آلودگان را

۱- . همان.

در حریم پاکان راهی نیست، مگر اینکه تصمیم بر توبه گرفته، از گناه گذشته خود پشیمان باشند. برای روشن تر شدن این واقعیّت در ذیل به نمونه ای از مواردی که اهل بیت علیهم السلام گناهکاران را از ورود به خانه خویش منع کرده اند، اشاره می کنیم:

«علی بن یقطین» و «ابراهیم جمّال»

«علی بن یقطین از شیعیانی بود که موسی بن جعفر علیه السلام به او مأموریت داده بود تا در دستگاه حکومت هارون وارد شود و از این طریق به شیعیان کمک نموده، در دفع ظلم و ستم از آنان بکوشد. پس از مدتی که علی بن یقطین وارد دستگاه حکومت گردید و یکی از مناصب حکومتی را به دست گرفت، روزی ابراهیم جمّال (شتربان) برای کار و رفع حاجتی به نزد وی رفت، اما علی بن یقطین چون او را هم شأن خود ندید به او بی اعتنایی کرد و او را به حضور خود نپذیرفت.

از قضا در همان سال، علی بن یقطین عزم زیارت مکه نمود و پس از اعمال حج برای زیارت موسی بن جعفر علیه السلام عازم مدینه شد. وقتی خواست خدمت موسی بن جعفر برسد، برخلاف انتظار، حضرت به او اجازه ورود نداد. روزی دیگر علی بن یقطین امام علیه السلام را در بیرون از منزل ملاقات کرد و علت امتناع حضرت از پذیرش او را سؤال نمود. حضرت به او فرمود: به این علت بود که برادرت ابراهیم جمال را به حضور نپذیرفتی؛ لذا حق تعالی سعی تو را قبول نمی کند، مگر پس از آنکه ابراهیم تو را عفو کند و از تو خشنود گردد.

علی بن یقطین گفت: ای سرور و مولای من! اکنون ابراهیم را چگونه ملاقات کنم، در صورتی که من در مدینه ام و او در کوفه؟ امام فرمود: چون شب شد بدون اینکه اصحاب و غلامانت بفهمند به بقیع برو و در آن جا شتری آماده خواهی دید. شتر را سوار شو و به کوفه برو. علی بن یقطین فرمان امام علیه السلام را پذیرفت و شب هنگام به بقیع رفت و شتری را در آن جا دید و سوار شد. طولی نکشید که خود را در کوفه و جلوی خانه ابراهیم جمال دید. درب خانه را به صدا درآورد. ابراهیم گفت: چه کسی هستی؟ گفت: من علی بن یقطین هستم.

ابراهیم با شگفتی زیاد گفت: علی بن یقطین بر در خانه من چه می کند؟

علی گفت: بیرون بیا که مشکل بزرگی دارم. پس از بیرون آمدن ابراهیم، علی بن یقطین او را سوگند داد که اذن دخول بدهد. چون علی بن یقطین داخل شد به ابراهیم گفت: امام و مولایم مرا نمی پذیرد مگر آنکه تو مرا به جهت آنچه بر تو روا داشته ام ببخشی. ابراهیم گفت: خداوند تو را ببخشد. من از تو راضی هستم.

علی بن یقطین به این سخن راضی نشد و صورت خود را بر خاک گذاشت و از ابراهیم خواست که پا روی صورتش بگذارد و گونه هایش را با لگد به زمین بمالد. ابراهیم ادب کرد و از این کار امتناع ورزید؛ اما علی بن یقطین او را سوگند داد و مصرانه خواست تا این کار را انجام دهد. ابراهیم به ناچار پا بر صورت آن دولتمرد دیندار گذاشت و صورتش رابر خاک مالید. علی بن یقطین گفت: «اَللّهم فَاشهَد ...»؛ «خدایا تو شاهد باش».

وی پس از کسب رضایت ابراهیم جمال با همان شتر عازم مدینه گردید و به در خانه موسی بن جعفر علیه السلام رفت و اذن دخول طلبید. حضرت به او اجازه ورود داده، او را مورد عنایت و لطف خویش قرار دادند».(۱)

این داستان، هشداری است به شیعیانی که گناه فراوان دارند و حقوق دیگران را ضایع می کنند و در همان حال نیز می خواهند که اهل بیت علیهم السلام به آنان عنایت و لطف داشته باشند و آنان را به حضور خود بپذیرند. شیعه باید بداند که شرط حضور در بیوت اهل بیت علیهم السلام و وارد شدن به حریم آنان، اطاعت از خدا و رسول و پیشوایان معصوم است. اگر کسی واقعاً می خواهد به این خاندان نزدیک شود، باید مطیع و محب واقعی آنان باشد و محبت و ارادت خود را در عمل نشان

۱- . بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۸۵ .

دهد. کسـی که به شخصـی محبت و ارادت می ورزد و حتی از راه دور و با زحمات و مشـقت های فراوان به زیارت قبور آنان می رود، باید آنچه را محبوب اومی گوید عمل نماید و آنچه او وی را از آن نهی می کند، ترک نماید. اما اگر زائر در زبان و قول خویش به اهل بیت علیهم السـلام اظهار محبت و ارادت نمایـد، ولی در عمل برخلاف راه و سـفارش آنان عمل کنـد، این محبت و ارادت او چیزی جز لقلقه زبـان نخواهـد بود. بنـابراین رعـایت شـروط و آداب زیـارت، موجب دوری انسان از گناه و معصیت می شود و زمینه خودسازی و عمل به دستورات الهی را در انسان فراهم می نماید.

به جا آوردن نوافل

اشاره

امام باقر علیه السـلام فرمود: «إِنَّما شیعَهُ عَلِیٍ علیه السـلام ... کَثیرَهٌ صَـلاتُهُم»؛ «همانا شـیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که زیاد نماز می خوانند».(۱)

امام صادق علیه السـلام نیز فرمود: «شیعَتُنا... اَهلُ الزُّهدِ والعِبادَهِ و اَصحابُ الِاحدی و خَمسینَ رَکعَهً فِی الیَومِ واللَّیلَهِ»؛ «شیعیان ما اهل پارسایی و عبادت هستند و کسانی هستند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند».(۲)

نوافل چیست؟

«نوافل» جمع «نافله» و در لغت به معنای

غنیمت، هـدیه و زیـادی آمـده است و در اصـطلاح شـرع به عبادات و نمازهای مسـتحبی اطلاق می شود؛ به این عبادات از آن جهت نافله می گویند که این عبادات هدیه الهی است و یا آن که انسان این عبادات را اضافه بر واجبات به جا می آورد.(۳)

۱- . وسائل الشیعه؛ ج ۶، ص ۱۹۱.

۲- . همان، ج ۴، ص ۵۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷.

۳- . لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ البحرین، ج ۴، ص ۳۵۵.

نوافلی که در شریعت اسلام وارد شده بسیار زیاد است؛ لیکن چون بحث ما در اینجا در نمازهای مستحبی است تنها به برخی از مهم ترین نمازها - که خواندن آنها در شرع تأکید شده است - اشاره می کنیم.

مهم ترین نمازهای مستحبی، نافله های شبانه روزی است که مجموع آنها با نمازهای واجب، پنجاه و یک رکعت است؛ از این پنجاه و یک رکعت، هفده رکعت آن نمازهای واجب یومیه و سی و چهار رکعت باقی مانده نافله های یومیه است که هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح است و چون دو رکعت نافله عشا نشسته خوانده می شود، یک رکعت محسوب می شودکه مجموع آنها سی و چهار رکعت می شود و و با هفده رکعت نماز واجب یومیه، جمعا پنجاه و یک رکعت می شود.

افزون بر نمازهای یاد شده، نمازهای نافله دیگری مانند نماز غفیله و ... نیز در شریعت وارد شده که خواندن آنها نیز دارای ثواب و پاداشهای زیادی است. آنچه از این نوافل، بیشتر بر خواندن و مداومت بر آن تأکید شده و به جا آوردن آنها از اوصاف شیعیان دانسته شده است، همین ۳۴ رکعت نوافل یومیه است.

فلسفه و آثار نمازهای نافله

بنده ای که عشق به مولا-یش دارد، دوست دارد هرچه بیشتر با مولا- و معبودش ارتباط برقرار کند و با او به راز ونیاز بپردازد. چنین کسی از سخن گفتن و مناجات با معبود خویش خسته نمی شود؛ بلکه اگر ارتباط و مناجات وی را با معشوق و معبود او محدود سازند، از آن دلگیر و افسرده خواهد شد. در حقیقت یکی از رازها و ثمره های تشریع نوافل، جامه عمل پوشیدن به خواسته این دسته از بندگان است و خداوند متعال اراده کرده با اضافه کردن عبادات مستحبی بر واجبات به خواسته آنان لبیک بگوید و درب مناجات و انجام حسنات بیشتر را بر روی این بندگان باز نگاه دارد.

ص: ۴۶۶

امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«حَسِّنُوا نَوافِلَکُم وَاعلَمُوا أَنَّها هَدِیَّهٌ اِلَی اللّهِ عَزَّوجَلَّ واعلَمُوا أَنَّ النَّوافِلَ إِنَّما وُضِعَت لِاختِلافِ النّاسِ فِی مَقادِیرِ قُواهُم لِأَنَّ بَعضَ الخَلقِ اَقوی مِن بَعضٍ فَوُضِعَتِ الفَرائِضُ عَلی اَضعَفِ الخَلقِ ثُمَّ اُردِفَت بِالسُّنَنِ لِیَعمَلَ کُلُّ قَوِیٍ بِمَبلَغِ قُوَّتِهِ و کُلُّ ضَعیفٍ بِمَبلَغِ ضَعفِهِ فَلا یُکَلَّفُ اَحَدٌ فَوقَ طاقَتِهِ... و کَذلِکَ کُلُّ مَفرُوضٍ مِنَ الصِّیامِ والحَجِّ و لِکُلِّ فَریضَهٍ سُنَّهٌ بِهذا المَعنی»؛

«نوافل خود را نیکو به جا آورید و بدانید که این نوافل هدیه ای است از شما به خداوند متعال و بدانید که نوافل بدین جهت تشریع شده است که بندگان از نظر توان عبادت در سطوح مختلفی هستند؛ زیرا بعضی از آنها تواناتر و برخی ضعیف ترند؛ واجبات برای ضعیف ترین افراد تشریع گردیده است؛ سپس به دنبال واجبات، مستحبات و نوافل تشریع گردیده تا هر انسانی به اندازه توان و عشقی که به عبادت دارد آنها را به جا آورد؛ انسان توانا و علاقمند به اندازه توانش و انسان ضعیف نیز به اندازه توانش و خداوند هیچ کس را بیشتر از توانش به عملی مکلف نمی کند. واجبات دیگر از جمله روزه و حج نیز همین طور است و خداوند برای هر عمل واجبی عمل مستحبی را به همین شکل تشریع کرده است».(۱)

ثمره و فایده مهم تری که بر نمازهای مستحبی مترتب است؛ جبران نقص و کمبود نمازهای واجب است؛ بدین معنا که خداوند از نمازهای واجب، آن مقداری را قبول می کند که انسان با حضور قلب و دیگر شرایط، به جا آورده باشد؛ اما اگر انسان در نماز، حضور قلب نداشته و یا دیگر شرایط صحت و قبولی عبادت را رعایت نکرده باشد، خداوند آن نماز را قبول نمی کند و یا تنها آن بخشی را که دارای شرایط صحت و قبولی بوده، می پذیرد؛ لیکن چون خداوند نسبت به بندگانش رئوف و مهربان است و به هر بهانه ای می خواهد بنده اش را به سوی خیر و سعادت راهنمایی کند، راههای مختلفی برای جبران نقص و کمبود عبادت آنان قرار داده که یکی از این راهها تشریع نمازهای نافله است. «ابوحمزه ثمالی» در روایتی می گوید:

ص: ۴۶۷

۱- . فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۱.

«امام زین العابدین را در حال نماز خواندن دیدم. در حین نماز، عبای آن حضرت از دوششان افتاد، ولی حضرت آن را مرتب نکردند تا اینکه از نماز فارغ شدند. پس از نماز این جریان را به حضرت گفتم. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا می دانی در پیشگاه چه کسی به نماز ایستاده بودم؟ همانا از نماز بنده قبول نمی شود مگر آن مقداری که

در نماز با قلب خود متوجه خدا بوده است. عرض کردم: فدایت شوم! اگر این گونه است پس ما هلاك شدیم (چون در نماز حواسمان بسیار متوجه غیر خدا می شود) حضرت فرمود: هرگز چنین نیست؛ زیرا خداوند با خواندن نوافل، این نواقص را برای مؤمنان جبران می نماید». (۱)

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

«إِنَّ العَبدَ لَيُرفَعُ لَهُ مِن صَلاتِهِ نِصفُها اَو ثُلثُها اَو رُبعُها اَو خُمسُها فَما يَرفَعُ لَهُ إِلّا ما اَقبَلَ عَلَيهِ بِقَلبِهِ و إِنَّما اُمِرنا بِالنّافِلَهِ لِيُتِمَّ لَهُم بِها ما نَقَصُوا مِنَ الفَريضَهِ»؛

«همانا از نماز بندگان، گاهی نصف یا یک سوم یا یک چهارم یا یک پنجم آن پذیرفته می شود و از نماز، تنها آنچه در آن حضور قلب داشته است بالا می رود و همانا مؤمنان مأمور به خواندن نمازهای نافله شدند تا به وسیله آن نقص و کمبود نمازهای واجب آنان جبران گردد». (۲)

فایده دیگر نمازهای نافله؛ محافظت از نمازهای واجب و به جا آوردن صحیح تر آنهاست. شکی نیست که نمازهای واجب، اهمیت و فضیلت بسیار بالایی دارد؛ به گونه ای که

در برخی از روایات وارد شده که اگر یک رکعت نماز واجب از روی سهو و غفلت از فردی قضا شود، او نمی تواند جای آن را پر کند و ثواب آن را جبران نماید؛ هرچند به اندازه تمام دنیا در راه خدا انفاق نماید. حال برای اینکه انسان بتواند از چنین واجبات ارزشمندی محافظت و مراقبت نماید، یکی از راههای آن به جا آوردن نوافل و مداومت بر آن است. این امر باعث می شود که هم نمازهای واجب از او فوت نشود و هم واجبات خود را

۱- . وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۸.

۲- . الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۱.

کامل تر و صحیح تر به جا آورد. علت این امر نیز روشن است؛ زیرا کسی که به نمازهای مستحبی اهمیت بدهد و بر خواندن آنها مداومت داشته باشد، به طور یقین به نمازهای واجب اهمیت بیشتری داده و نمی گذارد این نمازها از او فوت شود و یا به صورت ناقص به جا آورده شود.

نمازهای نافله در آیات و روایات

قرآن کریم کسانی را که بر نمازهای خود مداومت دارند، اهل بهشت دانسته و درباره آنها می فرماید:

«اَلَّذینَ هُم عَلی صَلاتِهِم دامون ... اُولکَ فی جَنّ-تٍ

مُکرَمون»؛ «آنان که مداومت بر نمازشان دارند ... در باغهای بهشتی پذیرایی و گرامی داشته می شوند».(۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«مقصود از این افراد کسانی هستند که بر نمازهای مستحبی مداومت دارند و اگر نمازهای مستحبی از آنها فوت شود، قضای آن را به جا می آورند».(۲)

امام کاظم علیه السلام نیز در روایتی فرمود: «اینان کسانی هستند که اهل نافله های شبانه روزی و در شبانه روز پنجاه یا پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند».(۳)

قرآن کریم در آیاتی دیگر درباره اوصاف مؤمنان می فرماید:

«قَد اَفلَحَ المُؤمِنون * ...والَّذینَ هُم عَلی صَلَوتِهِم یُحافِظون * اُولکَ هُمُ الورِثون * اَلَّذینَ یَرِثونَ الفِردَوسَ هُم فیهاخلِدون»؛

«همانا مؤمنان رستگارند؛ آنان که بر نمازهای شان مواظبت می کنند؛ آنها وارثانی هستند که بهشت برین را ارث می برند و در آن جاودانه خواهند بود».(۴)

در روایات اهل بیت علیهم السلام مقصود از حافظان نماز، کسانی هستند که بر

۱- . معراج ۷۰ ۲۳ و ۳۵.

۲- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

۳- . بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۶.

۴- . مؤمنون ۲۳ ۱ و ۹ و ۱۰.

نمازهای واجب ومستحب محافظت کرده،(۱) در شبانه روز پنجاه رکعت نماز می خوانند(۲).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: ... إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ اِلَيَّ بِالنّافِلَهِ حَتّى اُحِبَّهُ فَإِذا اَحبَبتُهُ كُنتُ سَمعَهُ الَّذِى يَسمَعُ بِهِ و بَصَرَهُ الَّذِى يُبصِرُ بِهِ و لِسانَهُ الَّذِى يَنطِقُ بِهِ و يَدَهُ الَّتِى يَبطِشُ بِها و رِجلَهُ الَّذِى يَمشِى بِها، اِذا دَعانِى اَجَبتُهُ و اِذا سَأَلَنِى اَعطَيتُهُ»؛

«خداوند - عزوجل - می فرماید:... بنده من با نمازهای نافله به من تقرب می جوید تا او را دوست بدارم و آنگاه که او را دوست داشتم، گوش وی می گردم که با آن گوش می شنود و چشم او می شوم که با آن چشم می بیند و زبان او می شوم که با آن زبان سخن می گوید و دست او می شوم که با آن دست می زند و پای او می شوم که با آن پا راه می رود. هرگاه مرا بخواند او را اجابت می کنم و هرگاه از من چیزی بخواهد به او عطا می کنم».(۳)

خواندن نمازهای مستحبی و نوافل مقام و درجه انسان را تا آنجا بالا می برد که همه اعضای بدن انسان خدایی می شود و وقتی اعضای بدنش خدایی شد، جز کاری که خدا دوست دارد از او سر نمی زند. با چشمش به جایی نگاه می کند که خدا دوست دارد به آنجا نگاه شود؛ با گوشش چیزی را می شنود که خدا دوست دارد بشنود؛ با دست و پایش کاری می کند که خدا دوست دارد آن کار انجام گیرد؛ به تدریج به جایی می رسد که هرآنچه از خدا بخواهد، به او عطا می کند و هر دعایی نماید مستجاب می گردد.

۱- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴۳.

۲- . همان، در برخی روایات، مجموع نمازهای واجب و مستحب که از سیره پیامبر صلی الله علیه و آلهو اوصاف شیعه دانسته شده است ۵۰ رکعت است؛ نه ۵۱ رکعت؛ و ذکر این تعداد رکعات به این جهت است که نافله نماز عشا - که دو رکعت نشسته است و در واقع یک رکعت نماز ایستاده محسوب می شود - در این روایات جزء نوافل شمرده نشده است؛ ولی در مقابل این روایات، روایات دیگری نقل شده که خواندن ۵۱ رکعت نماز، جزء سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و از اوصاف شیعه دانسته شده که طبق این روایات، نافله عشا نیز جزء نوافل روزانه خواهد بود.

۳- . المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸.

همچنین نمازهای نافله به اندازه ای مهم است که در روایات دیگر تأکید شده، اگر این نمازها از انسان فوت گردید باز هم مستحب است که شخص قضای آن را به جای آورد.

«اسماعیل بن جابر» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

«إنَّ عَلَيَّ نَوافِلَ كَثيرَةً فَكَيفَ اَصنَعُ؟ فَقالَ: اِقضِها، فقال لَهُ: إِنَّها اَكثَرُ مِن ذلك. قال: اِقضِها، قُلتُ: لا اُحصيها. قال: تَوَخَّ

...»؛

«نوافل زیادی بر عهده دارم که آنها را به جا نیاورده ام. الان چه کنم؟ حضرت فرمود: قضای آنها را به جای آور. گفتم: آنها بیشتر از آن است که بتوانم قضای آن را به جای آورم. باز حضرت فرمود: قضای آن را به جای آور. گفتم: شمار آنها را به یاد ندارم. حضرت فرمود: قصد کن که انجام دهی».(۱)

آداب به جا آوردن نوافل

اقامه نوافل همچون واجبات، آداب و شرایط خاصی دارد که مؤمنان و شیعیان اهل بیت - که درصدد به جا آوردن این اعمال هستند - باید آداب آن را رعایت نمایند تا (ان شاء اللّه) اعمال آنها مورد رضای پروردگار قرار گیرد و از برکات و فضایل فراوان این مستحبات بهره مند گردند.

آداب و شرایط نمازهای نافله و دیگر عبادات مستحبی

الف. آسیب نرسیدن به واجبات

شکی نیست که ارزش و اهمیت واجبات، بسیار بالاتر از مستحبات است و چنان که در فلسفه اقامه نوافل اشاره شد، یکی از دلایل تشریع نوافل، آن است که نقص و کمبود اعمال واجب را جبران نماید. در واقع نوافل، نقش سپر دفاعی واجبات را برعهده دارند. با توجه به این امر، طبیعی است که نوافل تا آنجا استحباب دارد و به جا آوردن آن نیکو خواهد بود که ضرری به ادای واجبات

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴۹.

نرساند.

بنـابراین اگر انجام دادن نمازها و دیگر اعمال مسـتحبی باعث گردد که عمل واجبی از انسان ترک شود و یا آن عمل با حال و کیفیت کمتری انجام گیرد، به جاآوردن نوافل، ترجیحی نخواهد داشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لا قُربَهَ بِالنَّوافِلِ اِذا اَضَـرَّت بِالفَرائِضِ»؛ «به جا آوردن نوافل، در صورتی که به واجبات ضـرر رسانـد، قُرب و اسـتحبابی نخواهد داشت».(۱)

آن حضرت در روایتی دیگر فرمود:

«اِذا اَضَرَّتِ النَّوافِلُ بِالفَرائِضِ فَارفُضُوها»؛ «هرگاه نوافل به واجبات ضرر برساند، آنها را ترک کنید».(۲)

بر این اساس، اگر خوانـدن نماز شب از سوی شخصـی موجب گردد که نماز صـبح او قضا شود، چنین نماز شبی ارزش ندارد. اگر عزاداری برای امام حسین علیه السلام تا پاسی از شب باعث شودکه بر اثر بی خوابی یا خستگی زیاد نماز صبح انسان فوت گردد، چنین عزاداری ارزش نـدارد، اگر انفاق به نیازمندان باعث شود که انسان از حقوق واجب الهی همچون خمس و زکات کوتاهی ورزد، این گونه انفاق های مستحبی هیچ بهره ای برای فرد نخواهد داشت و همین طور در اعمال مستحبی دیگر.

ب. تحمیل نشدن بر نفس

انسان موظف است نمازها و عبادات واجب را در هر صورت به جا آورد؛ ولی عبادات مسـتحبی و نوافل، چون الزامی در به جا آوردن آن وجود ندارد، آنگاه به جا آوردن آنها پسندیده و مطلوب است که انسان در نفس خود جذابیتی نسبت

۱- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۳.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۸۶.

به آنهـا بیابـد، امـا اگر شـخص رغبتی را در خود احساس نکنـد و یا شوق به جا آوردن مقـدار معینی از نافله ها را دارد و یا در بعضـی وقت ها و ساعات رغبت دارد اما در زمان و ساعتی دیگر تمایل نـدارد، نباید این عبادات را بر نفس خود تحمیل کند و تمام نوافل را در همه اوقات به جا آورد؛ بلکه بایـد به مقدار و در ساعتی که نفس او تمایل دارد به جا آورد. تحمیل عبادت بر نفس، نه تنهـا موجب سـرخوردگی و بی میلی نسبت به همین نوافـل می گردد بلکه گـاه نسبت به عبادات واجب نیز در نفس ایجاد بی میلی و بی رغبتی می نماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

«إِنَّ لِلقُلوبِ اِقبالاً و اِدبارا فَإِذا أَقبَلَت فَتَنَفَّلُوا و اِذا أَدبَرَت فَعَلَیکُم بِالفَریضَهِ»؛

«همانـا برای دلهـا روی کردنی و پشت کردنی است؛ پس هرگاه دلها رغبت داشت نافله ها را به جای آوریـد؛ اما هرگاه پشـت کرد تنها به انجام واجبات اکتفا کرده، مستحبات را ترک نمایید».(۱)

ممکن است افرادی بگوینـد: مـا در هیـچ زمـانی احسـاس و علاـقه ای برای به جا آوردن نوافل در خود احساس نمی کنیم و یا اینکه علاقه ای برای به جا آوردن نوافل داریم، لیکن موفق نمی شویم آن را به جا آوریم. وظیفه ما چیست؟

در پاسـخ بایـد گفت: اینکه در برخی هرگز علاقه و میلی نسبت به نوافل و یا حتی واجبات احساس نمی شود و یا علاقه دارند امـا موفق به انجـام این عبـادات نمی شونـد، به سـبب وجود مانع در خود این افراد است؛ وگرنه روح خـداجویی، کمال طلبی و عبـادت خـدا در وجود و فطرت همه افراد نهفته است ولی گـاه موانعی جلوی این فطرت و روح خـداطلبی رامی گیرد. یکی از این موانع، گناه و خوردن مال حرام است که در روایات بسیاری به این مطلب اشاره شده است.

شخصی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد:

«إِنِّی اُحِبُّ صَلاهَ اللَّیلِ و لَستُ اَستَیقِظُ لَها، فقالَ اَمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام : اَنتَ رَجُلٌ قَد

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۴۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۹ .

یَدَتکَ ذُنُوبُکَ»؛

«من دوست دارم که نماز شب بخوانم، ولی بیدار نمی شوم. حضرت به او فرمود: تو فردی هستی که گناهانت تو را زنجیر کرده است».(۱)

چنین افرادی اگر می خواهند حال عبادت پیدا نمایند یا خداوند توفیق عبادات بیشتر را به آنها دهد، باید از گناه و معصیت خدا پرهیز نمایند که در این صورت، هم علاقه و میل قلبی خواهد آمد و هم توفیق الهی.

ج. رعایت اعتدال و میانه روی

اقامه نوافل و عبادات مستحبی منزلت و فضیلت زیادی در پیشگاه خداوند متعال دارد؛ به شرطی که در حد اعتدال باشد و انسان در به جا آوردن آن افراط ننماید و این عمل لطمه ای به زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد نکند؛ در غیر این صورت، نه تنهافضیلتی نیست بلکه انسان مرتکب گناه نیز خواهد شد.

برخی گمان می کنند که انسان عابد و زاهد کسی است که کوچک ترین عمل واجب و مستحبی از او فوت نگردد؛ لذا تمام همت و تلاش و نیروی خود را صرف به جا آوردن عبادات واجب و مستحبی می کنند و از کار و زندگی خود می کاهند و گاه از زندگی و اجتماع نیز کناره گیری کرده، انزوا را پیشه خود می سازند و کاری به این امر ندارند که آیا زن و فرزند و دیگران حقوقی دارند یا ندارند؟ این روش به شدت مورد مذمت اسلام و تعالیم اسلامی است.

نقل شده است که در صدر اسلام گروهی از اصحاب پیامبر به دنبال شنیدن سخنانی از آن حضرت در مورد رستاخیز و قیامت، بسیاری از لذتهای زندگی را بر خود حرام کردند و به جای آن به عبادت خدا پرداختند. وقتی این خبر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم رسید، همه مسلمانان را در مسجد جمع کرد و به شدت آنان را توبیخ نمود که چرا لذت هایی را که خداوند بر آنان حلال کرده، بر خود حرام

۱- . الکافی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۱.

نموده اند. پس از این ماجرا آیه ۸۷ سوره مائده نازل شد و این روش آنان را نکوهش کرد:

«یاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تُحَرِّموا طَیِّبتِ ما اَحَلَّ اللّهُ لَکُم ولا تَعتَدوا اِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ المُعتَدین»؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند بر شما حلال کرده، بر خود حرام نکنید و از حدّ تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد».(۱)

امیرالمؤمنین نیز در وصیتی به فرزندش می فرماید: «وَاقتَصِد یا بُنَیَّ فِی مَعیشَتِکَ واقتَصِد فِی عِبادَتِکَ»؛ «پسرم! هم در زندگی و هم در عبادت میانه رو باش».(۲)

انسان مؤمن علاوه بر اینکه اهل عبادت است؛ اهل کار و زندگی و بهره بردن از مواهب و لذتهای حلال مادی نیز هست. افراط و تفریط در هر یک از این امور، برخلاف تعالیم اسلام است و جایز نیست.

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

«لِلمُؤمِنِ ثَلاثُ ساعاتٍ: فَساعَةٌ یُناجِی فِیها رَبَّهُ و ساعَةٌ یَرُمُّ فِیها مَعاشَهُ و ساعَةٌ یُخَلِّی فیها بَینَ نَفسِهِ و بَینَ لَذَّتِها فِیما یَحِلُّ و یَجمُلُ»؛

«مؤمن باید ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم نماید؛ قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش نماید؛ قسمتی دیگر را در اصلاح معاش و زندگی خود به کار گیرد

و قسمت سوم را به بهره گیری از لذتهای حلال صرف نماید».(۳)

انسان موجودی مرکب از جسم و روح است. اگر همه تلاش خود را فقط برای جسم بگذارد، روح او دچار کمبود و نارسایی می شود و اگر همه تلاش خود را برای روح بگذارد و همواره به عبادت بپردازد، جسم او دچار کمبود و نارسایی می گردد. ضمن اینکه در اجتماعی زندگی می کند که دیگران نیز بر او حقوقی دارند؛ بنابراین هم باید به جسم خود بپردازد و هم به روحش؛ هم باید به

۱- . مائده: ۸۷.

۲- . الامالی، مفید، ص ۲۲۲؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۰۳.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰؛ تحف العقول، ص ۲۰۲.

فکر خود باشد و هم به فکر آخرتش و خانواده و دیگران.

در روایتی دیگر امام علی علیه السلام می فرماید:

«اِعمَل لِدُنیاکَ کَاَنَّکَ تَعیشُ أَبَدا و اعمَل لِاخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَمُوتُ غَدا»؛

«برای دنیایت آن گونه کار کن که گویا برای ابد در این دنیا باقی خواهی ماند و برای آخرتت آن گونه عمل نما که گویا همین فردا از دنیا خواهی رفت».(۱)

د. گرفتار عجب و غرور نشدن

اشاره

از مهم ترین آداب و اصول بجا آوردن نوافل و عبادت زیاد آن است که، موجب عجب و غرورنشود و شخص، عبادت خود را بسیار نپندارد؛ زیرا مغرور شدن به عبادت گاه باعث می شود تا تمام اعمال خیر و نوافلی که انسان به جا آورده باطل و فاسد گردد و هیچ سود و بهره ای از عباداتش نصیب او نشود.

خداوند متعال خطاب به حضرت داوود علیه السلام فرمود:

«یا داوُدُ، بَشِّرِ المُذنِبینَ و اَنذِرِ الصِّدِّیقینَ. قال: کَیفَ اُبَشِّرُ المُذنِبینَ و اُنذِرُ الصِّدِّیقِینَ؟ قال: یا داوُدُ، بَشِّرِالمُذنِبینَ بِاَنِّی اَقبَلُ التَّوبَهَ و اَعفُو عَنِ الذَّنبِ و أَنذِرِ الصِّدِّیقینَ اَن یُعجِبُوا بِاَعمالِهِم فَاِنَّهُ لَیسَ عَبدٌ یُعجِبُ بِالحَسَناتِ إِلاّ هَلَکَ»؛

«ای داوود! گناهکاران را بشارت بده و صدیقین را بترسان. داود گوید: خدایا! چگونه و چرا گناهکاران را بشارت دهم و بندگان صدیق تو را بترسانم؟ گفت: ای داوود، گناهکاران را از آن جهت بشارت بده که من توبه آنان را قبول می کنم و از گناهشان می گذرم، اما بندگان صدیق را بترسان که مبادا به اعمال خود مغرور گردند؛ زیرا هیچ بنده ای به اعمال نیک و حسناتش مغرور نشد، مگر اینکه هلاک گردید.»(۲)

یکی از اوصاف مؤمنان و متقین که در روایات ذکر گردیده، متهم کردن نفس است؛ یعنی آنان همیشه باید نفس خود را متهم به کم کاری و کوتاهی در برابر خداوند بنمایند و هرچه بیشتر عبادت کنند، قانع نشوند.

امام علی علیه السلام درباره اوصاف متقین می فرماید:

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحارالانوار، ج ۶۹ ، ص ۳۲۱.

«... لا یَرضَونَ مِن اَعمالِهِمُ القَلیلَ و لا یَستَکثِرُونَ الکَثیرَ فَهُم لِانفُسِهِم مُتَّهِمُونَ و مِن اَعمالِهِم مُشفِقُونَ؛ اِذا زُکِّیَ اَحَدٌ مِنهُم خافَ مِمّا یُقالُ لَهُ فَیَقُولُ: أَنا اَعلَمُ بِنَفسِی مِن غَیری و رَبِّی أَعلَمُ بِی مِنِّی بِنَفسِی؛ اللّهُمَّ لا تُؤاخِذنِی بِما یَقُولُونَ؛ واجعَلنِی أَفضَلَ مِمّا یَظُنُّونَ واغفِرلِی مالا یَعلَمُونَ»؛

«متقین کسانی هستند که از عمل اندک خود راضی نمی شوند و عمل بسیار خود را زیاد نمی شمارند؛ آنان همواره خود را متهم می سازند و از اعمالشان در هراسند؛ اگر شخصی از آنان تعریف کند از تعریف دیگران خوفناک گردیده، می گویند: من از دیگران بر خود آگاه ترم و پروردگارم نیز از من بر من آگاه تر است. پروردگارا! مرا به جهت این سخنانی که درباره من می گویند (در حالی که من این چنین نیستم) مؤاخذه نکن و مرا بهتر از آنچه آنان درباره من گمان دارند قرار بده و در مورد آنچه آنان نمی دانند مرا بیامرز».(۱)

خصلت انسان مؤمن و متقی همیشه این است که به فضل و عنایت الهی متکی است؛ نه به اعمال خود؛ هرچند اعمال و حسنات فراوانی انجام داده باشد؛ اینان همیشه اعمال وحسنات خود را کوچک و ناچیز می شمارند و از تعریف و تمجید دیگران ناراحت می شوند.

به دو نمونه از سیره و رفتار بزرگان در این باره توجه فرمایید:

تأسف حضرت آیه اللّه بروجردی (ره)

اشاره

نقل می کنند که آیه اللّه بروجردی در سالهای پایانی عمرش، در عصر یکی از روزهای ماه رمضان فرمود: عمر من به پایان رسید و نمی دانم کاری برای آخرتم کرده ام یا خیر؟ اطرافیان عرض کردند: شما یک عمر برای اسلام خدمت کرده اید و این همه شاگرد تحویل داده اید، کتابها تألیف و تدوین کرده اید، بناهای خیر در اماکن مختلف ساخته اید دیگر چرا نگرانید؟! ایشان در پاسخ می فرمایند: فردای قیامت من با یک صرّاف بصیر سر و کار دارم».(۲)

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- . سیمای تقواپیشگان، ص ۱۵۶.

مذمّت حضرت امام(ره) از تمجید دیگران

امام خمینی(ره) کسانی را که از ایشان تعریف و تمجید می کردند، مذمت و توبیخ می کردند. وقتی نمایندگان اولین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند و به حضور ایشان رسیدند، آقای فخرالدین حجازی در وصف امام و عظمت رهبری ایشان سخنرانی کرد.

بعد از سخنرانی، امام فرمود: «من خوف آن را دارم که مطالبی که آقای حجازی درباره من فرمودند، باورم بیاید. من خوف دارم که با فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می برم اگر برای خود نسبت به سایر انسانها یک مرتبتی قائل باشم. این انحطاط فکری است. من در عین حال از آقای حجازی تقدیر می کنم که خطیب برومندی است و متعهد؛ لکن گله می کنم که در حضور من مسائلی که ممکن است من باورم بیاید، بیان نکنند».(۱)

این خصایص؛ همان خصلتی است که در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره متقین آمده بود که آنان همیشه نفس خود را متهم نموده، اعمال خود را ناچیز و کوچک می شمارند و اگر کسی از آنان تعریف و تمجید نماید آنان بر خود می ترسند و دیگران را از این کار منع می نمایند.

گریه بسیار

اشاره

حضرت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود:

«شیعَتِی... اَلَّذینَ اِذا جَنَّهُمُ اللَّیلُ... تَجرِی دُمُوعُهُم عَلی خُدودِهِم یَجأَرُونَ اِلی اللّهِ فی فِکاکِ رِقابِهِم»؛

«شیعیان من کسانی هستند که هرگاه شب بر آنان سایه می افکند، اشکهایشان بر گونه هایشان جاری می شود و برای آزادی خود از آتش جهنم، ناله و فریاد می کنند».(۲)

۱- . صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۱۵.

۲- . خاتمه المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۵؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۱.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«إِنَّما شیعَهُ عَلیٍّ ... کَثیرَهٌ دُمُوعُهُم ... کَثیرَهٌ بُکاءُهُم، یَفرَحُ النّاسُ و هُم مَحزُونُونَ»؛

«همانا شیعیان علی کسانی هستند که اشک و گریه آنان زیاد است. مردم شاد هستند، در حالی که آنان محزون و اندوهگین هستند».(۱)

فلسفه گریه

برخی به مسلمانان، به ویژه به شیعیان خرده می گیرند که اینان با شادی و فرح مخالفند و بیشتر، غم و ناراحتی و گریه را ترویج می کنند؛ اینان انسانهایی دور از فرهنگ و تمدن هستند که از دنیا و لذتهای آن بی بهره و از زندگی سالم و شاد چیزی نمی دانند.

در حالی که اگر انسان به حقیقت و واقعیتهای زندگی خویش و سرنوشتی که در انتظار اوست درست توجه کند، خواهد دید که منشأ چنین عقیده و بینشی نسبت به مسلمانان یا شیعیان، چیزی جز جهل و سطحی نگری نیست و اینان هم از واقعیات عالم هستی و هم از تعالیم اسلام و فلسفه این تعالیم و آموزه های دینی غافل و بی خبرند.

اسلام و تشیع نه تنها با شادی و زندگی راحت و لذتبخش دنیایی انسانها مخالف نیست، بلکه به طرق مختلف، مسلمانان را به شاد زیستن ترغیب و تشویق کرده و برای بهره بردن از زندگی مادی راههای مختلفی را توصیه نموده است. در روایات اسلامی بابی است به نام «ادخال السرور فی قلب المؤمن»، یعنی داخل کردن شادی در قلب مؤمن.

در ذیل این عنوان روایات فراوانی از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل شده و مؤمنان را به شاد کردن دیگران تشویق و ترغیب نموده و برای این عمل، اجر و پاداش

ص: ۴۷۹

۱- . الخصال، ص ۴۴۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵ ، ص ۱۵۰.

فراوانی ذکر کرده اند. همچنین در روایات دیگر، مسلمانان به تفریحات سالم، مانند: شنا، تیر اندازی، سوار کاری، مسافرت و دیگر اعمالی که زمینه شادی و بهره بردن از لذتهای مادی را فراهم می کند، ترغیب و تشویق شده اند.

اما چیزی که اسلام با آن مخالف است و پیروانش را از آن منع می کند، شادیهای غفلت زا و تفریحات ناسالم است؛ چراکه هم موجب گرفتاری و ضرر دنیایی انسانهاست و هم آخرت و عاقبت آنان را تباه می سازد.

دعوت به گریه و ترغیب مؤمنان به آن نیز در راستای همین هدف است. اسلام می خواهد بدین وسیله انسانها را از خواب غفلت بیدار سازد و به آنان تفهیم نماید که تنها برای زندگی دنیایی و لذت بردن از مواهب آن و شادیهای غفلت زا به این دنیا نیامده اند؛ بلکه هدف از آفرینش آنها بسیار بالاتر از این مطالب است و یکی از اموری که بیشتر انسان را متوجه هدف مذکور می کند، تضرع و گریه است.

گریه؛ عملی است که بیداری و هوشیاری انسان را برای بهتر زیستن در دنیا رقم می زند. گریه کننده، با شناخت از درد و کوتاهی های گذشته و با آینده نگری نسبت به عاقبت و مسیر هولناک و پرپیچ و خم آینده اش، برای حل مشکلات خویش به گریه متوسل می شود و با این وسیله از نیرویی برتر از توان بشری مدد می جوید، اما انسانی که بیشتر در پی شادی است و به سراغ گریه نمی رود، از دردهای درونی و بیرونی خود غافل است؛ از سرنوشت و آینده خود بی اطلاع است. شیطان او را در بی خبری و غفلت غوطه ور کرده است؛ لذا نه سوزی دارد و نه گدازی؛ نه آهی و نه نیازی.

گریه؛ نشانه ترحم و دلسوزی است: ترحم و دلسوزی نسبت به خود و دیگران؛ کسی که گریه می کند قلبی رئوف و مهربان دارد، درد دیگران را احساس می کند. بر همین اساس در مصایب و بلاها به کمک هم نوع خود می شتابد؛ اما انسانی که از گریه بی خبر است، ترحم و احساس شفقتی نسبت به دیگران ندارد.

مشکل و مصیبت دیگران، نیز برایش مهم نبوده و در برابر آن احساس مسئولیت نمی کند.

افزون بر این اشک و گریه در بسیاری از موارد، عامل آرامش روحی و روانی و نیز مایه سلامتی جسم و جان انسان است و باعث می شود که عقده های درونی انسان تخلیه گردد و از فشار غم و درد بر جسم و جان انسان کاسته شود؛ در نتیجه، موجب سلامتی جسم و روان انسان خواهد بود. این موضوع از نظر پزشکی نیز ثابت شده است.

دکتر سیدرضا پاک نژاد در کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» می نویسد:

۱. درباره خاصیت ضدعفونی کننده گی اشک، دانشمندان می گویند: همراه اشک، «آنزیمی» خارج می شود که چشم و اطراف آن را ضدعفونی می کند.

۲. آزمایشهایی که به عمل آمده نشان می دهد، آنان که بیشتر گریه می کنند کمتر به زخمهای معده و اثنی عشر دچار می شوند.

۳. دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی و فشارهای روحی، روانی دارای تأثیر بسیار عجیبی است.

۴. امروزه برای اشک و گریه، ارزش تشخیص قائل شده اند و ادعا می کنند که می توان برخی از بیماریها را از راه شناسایی اشک تشخیص داد.(۱)

همچنین بر اساس تحقیقاتی که دانشمندان در مورد میزان عمر زنان و مردان انجام داده اند، به دست آمده که زنان، به طور متوسط دارای عمر طولانی تری نسبت به مردان هستند و یکی از مهم ترین علتهای آن را چنین دانسته اند که زنان غالباً در برابر دشواریها و رنجهایی که به آنان وارد می شود گریه می کنند؛ این موضوع، سبب می شود دردهای درونی کمتر به بافتها و اعضای درونی و بیرونی

۱- . اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۶، ص ۲۵.

آنـان صـدمه وارد نمایـد و در نهـایت، عمر طولاـنی تری دارنـد؛ امـا مردان چون غرور بیشتری داشـته، کمتر به خود اجازه می دهنـد، در مقابل مصـیبتها و حوادث گریه نمایند، این امر باعث می گردد تا عقده ها در درون آنان جمع شود و با وارد آوردن فشارها و ضربات زیاد بر جسم و روح آنان، زمینه های کاهش عمرشان را فراهم سازد.

فضیلت گریه در آیات و روایات

قرآن کریم در آیات گوناگون، از ویژگیهای اولیای الهی و مؤمنان راستین سـخن به میان آورده و یکی از خصوصیات آشکار آنان را گریه کردن، هنگام مشاهده آیات الهی و نیز در برابر خداوند دانسته است؛ در سوره مبارکه مریم می فرماید:

«اُولئکَ الَّذینَ اَنعَمَ اللّهُ عَلَیهِم... اِذا تُتلی عَلَیهِم ءای-تُ الرَّحمنِ خَرّوا سُجَّدًا وبُکی-ا»

«آنها پیامبرانی بودند که خداوند، مشمول نعمتشان قرار داده است... آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند

رحمان بر آنان خوانده می شد بر خاک می افتادند و در حال می گریستند».(۱)

همچنین در سوره مبارکه مائده به حالات مؤمنان صدر اسلام اشاره کرده، می فرماید:

«واِذَا سَمِعوا ما اُنزِلَ اِلَی الرَّسولِ تَرَی اَعیُنَهُم تَفیضُ مِنَ الدَّمعِ مِمّا عَرَفوا مِنَ الحَقِّ یَقولونَ رَبَّنا ءامَنّا فَاکتُبنا مَعَ الشّهِدین»؛

«و هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده، می شنوند، می بینی به سبب حقیقتی که دریافته اند اشک از چشمان آنان جاری می شود آنها می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس نام ما را با گواهان بنویس».(۲)

ص: ۴۸۲

۱- . مریم ۱۹ ۵۸.

۲- . مائده ۵ ۸۳ .

فضیلت و جایگاه گریه در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی، خطاب به ابوذر، فرمود:

«یـا اَبـاذَرٍ! إِنَّ رَبِّی اَخبَرنِی، فَقـالَ: و عِزَّتِی و جَلالِـی ما اَدرَکَ العابِـدُونَ دَرکَ البُکاءِ و إِنِّی لَأَبنِی لَهُم فِی الرَّفِیقِ الأَعلی قَصـرا لا یُشارِکُهُم فیِهِ اَحَدٌ»؛

«ای اباذر! پروردگارم به من خبر داد و گفت: به عزت و جلالم سوگنـد! عبادت کننـدگان، آن پاداشـی را که برای گریه تعیین شـده، نمی دانند. به راستی من برای گریه کنندگان در عالی ترین مراتب بهشت قصـری به پا خواهم کرد که کسـی با آنان در آن شریک نباشد».(۱)

و نیز فرمود:

«ما مِن عَمَلٍ إلاّ و لَهُ وَزنٌ و ثَوابٌ إلاّ الدَّمعَهَ، فَإِنَّها تُطفِی غَضَبَ الرَّبِّ»؛

«هر کـار نیکی وزن و ثـوابی معین دارد، مگر قطره اشـک که ثوابش را جز خـدا کسـی نمی دانـد. همانـا قطره اشـک، غضـب پروردگار را فرو می نشاند».(۲)

در روایتی دیگر آمده است:

«فَاِنَّ اللّهَ تَعالی یُطفِی ءُ بِالقَطرَهِ مِنها بِحارا مِن نارٍ یَومَ القِیامَهِ»؛

«همانا خداوند متعال با یک قطره اشک، یک دریا از آتش را در روز قیامت خاموش می نماید».(۳)

امام زین العابدین علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«ما مِن قَطرَهٍ اَحَبُّ اِلی اللّهِ مِن قَطرَتَینِ: قَطرَهِ دَمٍ فِی سَبیلِ اللّهِ و قَطرَهِ دَمعٍ فِی سَوادِ اللَّیلِ مِن خَشیَهِ اللّهِ»؛

«هیـچ قطره ای نزد خدا محبوبتر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشـکی که در تاریکی شب از خوف خدا جاری گردد».(۴)

این که در این روایت، قطره اشـک و خون شـهید بـا یکـدیگر همراه گردیـده است، بیـانگر اهمیت و جایگـاه بالاـی قطره های اشک نزد خداوند است؛ زیرا طبق روایات فراوان، خون شهید چنان ارزشی دارد که با ریختن یک قطره آن، خداوند

۱- . وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۷۶.

۲- . مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۳- . همان، ج ۵، ص ۲۰۶.

۴- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۲.

تمام گناهان شـهید را می بخشد. در روایتی نقل شده است: «بالای هر کار نیک، کار نیک دیگری هست، مگر شهادت در راه خـدا که بالای آن کار نیکی نیست».(۱) از این رو، یکی از آرزوهای همیشـگی اولیای الهی، شـهادت در راه خـدا بود. با همه این فضیلتها که برای خون شهید بیان شده است، می بینیم که قطره اشکی که از خوف خدا ریخته می شود، در کنار قطره خون شهید قرار گرفته و از محبوب ترین امور نزد خداوند متعال به شمار آمده است.

بر چه کسانی و چرا باید گریست؟

اشاره

انسان باید کجا و بر چه کسانی گریه کند؟ گریه ای که این همه در آیات و روایات اسلامی از آن سخن گفته شده و برای آن پاداش و فضایل بسیاری ذکر گردیده، چگونه گریه ای است؟

تردیـدی نیست که گریه، انواع گونـاگونی دارد و انسانهـا بـا انگیزه هـا و برای اهـداف مختلفی اشک می ریزنـد؛ اشک شوق، انتظـار،عشـق، حســرت و پشـیمانی، اشـک در فراق و مرگ عزیزان، برای از دسـت دادن مـال دنیـا، برای درد و مصـیبت هـای جسـمی، اشک به برای خوف از خدا و ...؛ ولی آیا همه این اشـکها ارزش دارد؟ به راستی گریه ای که در روایات اسـلامی به آن سفارش شده و یکی از خصوصیات شیعه علی علیه السلام دانسته شده است، گریه بر چه کسی و برای چه هدفی است؟

به طور یقین، هر اشـکی که از چشم انسان بیرون آید، ارزش و فضـیلتی ندارد. برخی اشـکها، از جمله اشکی که برای از دست دادن مال دنیا ریخته شود، مذموم و ناپسـند است و اسـلام از آن نهی نموده است. از نظر اسلام، آن اشکی ارزش و قیمت دارد که برای خدا و در راه اهداف والای الهی ریخته شود.

۱- . دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۳.

به سه نمونه از مهمترین مواردی که اشک ریختن در آن مورد پسندیده و نیکو است، اشاره می کنیم:

۱. گریه بر خود و از خوف خدا

اشاره

یکی از مواردی که انسان باید بسیار گریه کند و هرچه هم بدین جهت اشک بریزد اندک خواهد بود، گریه بر حال خود و از خوف خداست. اینکه انسان از خدا باید خوف داشته باشد و در این راه گریه کند به این معنانیست که خداوند - نعوذبالله - ظالم و ستمگر است و انسان باید از او بترسد تا ظلم او دامنگیرش نشود، بلکه خوف از خدا در حقیقت، به علت اعمال و کوتاهی هایی است که انسان انجام داده است؛ زیرا خداوند بر اساس عدالت به نیکان پاداش داده و گناهکاران را مجازات می نماید و انسان خطاکار و ضعیف باید از خداوند عادل و مقتدری که به اعمال او به طور دقیق رسیدگی می کند، بترسد. انسان اگر بداند و بفهمد که تاکنون در برابر چه قدرتی معصیت کرده و نعمتهای فراوان چه کسی را شکرگذاری نکرده و از اوامر و نواهی چه قدرتمندی سرپیچی کرده، باید بسیار اشک بریزد و گریه کند. اگر انسان آگاه باشد که پیش روی او چه گردنه های صعب العبور و هولناکی قرار دارد در حالی که برای عبور از این گردنه ها هیچ ره توشه ای برای خود آماده نکرده یا ره توشه ای اندک دارد، باید بسیار گریه کند.

نعمتهایی که خداوند به انسان داده آن قدر فراوان است که هر اندازه عمل خیر انجام دهد و تمام عمر خود را به عبادت بپردازد، نمی تواند شکر یک نعمت از خداوند را به جا آورد. سعدی شیرازی، در این باره بیان زیبایی دارد. وی در آغاز کتاب «گلستان»، نعمت نفس کشیدن را یاد آوری می کند و نتیجه می گیرد که ما حتی قادر به سپاسگزاری از خداوند در برابر همین یک نعمت نیستیم؛ زیرا انسان، روزانه به طور متوسط، حدود بیست و یک هزار بار نفس می کشد. وی می گوید: از نظر عقل، انسان موظف است در برابر هر نفس که یک نعمت گرانبها و مقدم بر همه نعمتهاست، شکری به جای آورد، در حالی که خداوند نعمتهای

مادی و معنوی بی شمار دیگری نیز به انسان داده است. حال انسان شکر کدام یک از این نعمتها را می تواند به جا آورد؟! وی سرانجام نتیجه می گیرد:

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

اهل بیت علیهم السلام در روایاتی، بالاتر و به گونه ای دیگر بیان کرده اند.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید:

«فِی کُلِّ نَفَسٍ مِن اَنفاسِکَ شُکرٌ لازِمٌ لَکَ بَل أَلفَ و اَکثَرَ»؛

«برای هر نَفَسی از نَفَسهایت شکری لازم است بلکه هزار شکرو بیشتر از آن».(۱)

امام سجاد علیه السلام نیز در قسمتی از مناجات خود عرض می کند:

«فَکَیفَ لِی بِتحَصیل الشُّکرِ، و شُکرِی اِیّاکَ یَفتَقِرُ اِلی شُکرٍ؟ فَکُلَّما قُلتُ: لَکَ الحَمدُ وَجَبَ عَلَیَّ لِذلِکَ أَن اَقولَ: لَکَ الحَمدُ»؛

«چگونه می توانم حقیقت شکر را به جای آورم در حالی که شکر تو احتیاج به شکری دیگر دارد؟ هرگاه بگویم حمد و ستایش برای توست به خاطر گفتن این ذکر حمدی دیگر بر من لازم می شود».(۲)

یعنی هر شکر و ذکری که از دهان ما خارج شود بدان جهت که خداوند به ما توفیق داده که این شکر را به جا آوریم، خود به شکری دیگر نیاز دارد و آن شکر نیز نیاز به شکری دیگر دارد و همینطور تا بی نهایت. با وجود این و نعمتهای فراوان دیگری که خداوند به انسان داده است، ما نه تنها شکر این همه نعمتهای بی شمار الهی را به جای نیاورده ایم، بلکه کفران نعمت کرده ایم، نمک را خورده، نمکدان را شکسته ایم، سر سفره خدا نشسته ایم؛ اما به او پشت کرده ایم، از خوان روزی او هر روز استفاده کرده ایم، اماز دستورات او سرپیچی کرده و برخلاف میل و خواسته او رفتار کرده ایم.

۱- . مصباح الشریعه، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

۲- . صحیفه السجادیه، دعای ۱۸۷؛ بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۶.

خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید:

«یابنَ آدم! ما مِن یَوم جَدیدٍ إلاّ و یَأتِی فیهِ رِزقُکَ مِن عِندِی، و ما مِن لَیلَهٍ إلاّ و تَأتِی المَلائِکَهُ مِن عِندِکَ بِعَمَلٍ قَبیحٍ، خَیرِی اِلیکَ نازِلٌ وَ شرُّکَ اِلَیَّ صاعِدٌ»؛

«ای فرزند آدم! هر روزی که می آید روزی تو از طرف من به وسیله ملائکه حواله می شود؛ اما هر شب که می رسد ملائکه من با گناه و عمل زشت از نزد تو باز می گردند. از جانب من همیشه خیر به سوی تو نازل می شود، اما از جانب تو شرّ به سوی من بالا می آید».(۱)

حال انسان با چنین کارنامه ای و با چنین بر خوردی با ولی نعمتش چه کاری باید انجام دهد؟ آیا به جز گریه و تضرع به درگاه خدا و طلب عفو و بخشش از او راه دیگری دارد؟

در پیش روی ما سرنوشتی مبهم و ناشناخته وجود دارد: مرگ و جان کندن، عالم برزخ و انواع عذاب های آن، صحرای محشر و قیامت؛ قیامتی که هر روز آن پنجاه هزار سال طول می کشد، حساب و محاسبه اعمال، و از همه مهمتر، آتش هولناک و دردناک جهنم که به هیچکس رحم نمی کند، عالم برزخ و قیامت وحوادثی که در آخرت رخ می دهد آن قدر عظیم و فراوان است که خداوند متعال، حدود یک سوم آیات قرآن را به قیامت و حوادث پس از مرگ اختصاص داده است! در سوره حج که چه بسا مناسب بود ابتدا سخن از حج به میان می آورد، از قیامت خبر داده و چنین هشدار می دهد:

«یاَیُّهَا النّاسُ اتَّقوا رَبَّکُم اِنَّ زَلزَلَهَ السّاعَهِ شَی ءٌ عَظیم * یَومَ تَرَونَها تَذهَلُ کُلُّ مُرضِعَهٍ عَمّا اَرضَعَت وتَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَملٍ حَملَها و تَرَی النّاسَ سُکری وما هُم بِسُکری ولکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدید»؛

«ای مردم! از عذاب پروردگار بترسید که زلزله قیامت، حادثه ای عظیم است؛ روزی که می بینید هر مادر شیردهی، کودک شیرخواره اش را فراموش می کند و هر بارداری جنین خود را سقط می نماید، و مردم را مست می بینی در حالی که مست نیستند؛ ولی عذاب خدا شدید است».(۲)

ص: ۴۸۷

۱- . الجواهر السنیه، ص ۷۹.

۲- . حج ۲۲ ۱ - ۲.

آیاتی دیگر، حوادث این روز و عذاب دردناک آتش جهنم را چنین وصف می کند:

«یَوَدُّ المُجرِمُ لَویَفتَدی مِن عَذابِ یَومَئِذٍ بِبَنیه * وص-حِبَتِهِ واَخیه * وفَصیلَتِهِ الَّتی تُؤیه * ومَن فِی الَارضِ جَمیع-ًا ثُمَّ یُنجیه * کَلاّ اِنَّها لَظی * نَزّاعَهً لِلشَّوی * تَدعوا مَن اَدبَرَ وتَوَلّی * و جَمَعَ فَاَوعی»؛

«قیامت؛ روزی است که گناهکار، دوست دارد فرزندان و

همسر و برادرش و قبیله ای که از او حمایت می کردند و همه مردم روی زمین را فدا نماید تا از عذاب آن روز نجات پیدا کند؛ اما هرگز چنین نخواهد شد.

آری! شعله های سوزان آتش است که دست و پا و پوست سر را می کَند و می برد و کسانی را که به فرمان خدا پشت کرده و اموال را جمع و ذخیره کرده اند، صدا می زند».(۱)

در آیه ای دیگر می فرماید: «وقتی مجرمان گرفتار عذاب دردناک جهنم می شوند و تمام راههای نجات را امتحان می کنند، اما نمی توانند خود را از آتش دردناک آن نجات دهند، پیش نگهبان جهنم آمده، می گویند:

«و نادَوا یملِکُ لِیَقضِ عَلَینا رَبُّکَ قالَ اِنَّکُم مکِثون»؛

«آنها فریاد می کشند: ای نگهبان دوزخ! به پروردگارت بگو، ما را بمیراند. (نگهبان) می گوید: شما در این جا ماندنی هستید».(۲)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد حوادث و گردنه های پس از مرگ می فرماید:

«إنَّ اَمامَ هذا الخَلقِ اَلفَ عَقَبَهٍ کَئودٍ اَهوَنُها المَوتُ»؛ «در برابر این مردمان، هزار گردنه بسیار سخت وجود دارد که آسان ترین آنها مرگ است».(۳)

اگر آسان ترین این گردنه ها مرگ است، پس گردنه های دیگر چگونه است؟! جان کندن برای برخی انسانها آن قدر سخت است که تمام اولیای الهی از خداوند

۱- . معارج ۷۰ ۱۲ – ۱۸.

۲- . زخرف، ۷۷.

۳- . مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۲۹۸.

درخواست می کرده اند که خداوند جان آنان را آسان بگیرد و سکرات مرگ را بر آنان سخت نگیرد.

قـدری بینـدیشم. برای عبـور از این گردنه هـای هولنـاکی که در پیش روی مـاست چه کرده ایم؟ برای سؤال نکیر و منکر چه جوابی داریم؟ برای تنهـایی قبر چه کاری کرده ایم؟ برای آن زمانی که از قبر خارج می شویم چه اندیشیده ایم؟ بالاخره برای مواقف پر شـمار قیـامت که در هر ایسـتگاهی هزاران سال ممکن است ما را نگه دارنـد چه عملی انجام داده ایم؟ اگر کسـی از همه این موارد بر خود مطمئن است و خطری او را تهدیـد نمی کنـد می توانـد با خیال راحت خوابیده، در شادی و سـرور خود غوطه ور باشـد؛ اما کسانی که اطمینانی از این آینـده تاریک ندارنـد و ره توشه مناسبی برای آن آماده نکرده اند بلکه به جای انجـام اعمـال خیر، تنها بار خود را سـنگین تر کرده انـد بایـد بسیار گریه کننـد و کم بخندنـد؛ چنان که قرآن کریم خطاب به گناهکاران می گوید:

«فَلیَضـحَکوا قَلیلًا ولیَبکوا کَثیرًا جَزاءً بِما کانوا یَکسِبون»؛ «آنان باید به سـبب کارهایی که کرده اند، کم بخندند و بسـیار گریه کنند».(۱)

حضرت سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام در مناجات خود با خداوند متعال عرض می کند:

ص: ۴۸۹

۱- . توبه، ۸۲.

«فَمَن یَکونُ اَسوَءَ حالاً مِنّی اِن اَنا نُقِلتُ عَلی مِثلِ حالِی اِلی قَبری؟ لَم اُمَهِّدهُ لِرَقَدَتِی و لَم اَفرُشهُ بِالعَمَلِ الصّالِحِ لِضَجعَتِی و مالِی لا اَبکِی و لا اَدرِی اِلی ما یَکُونُ مَصیری؟ و اَری نَفسِی تُخادِعُنی و اَیّامِی تُخاتِلُنِی و قَد خَفَقَت عِندَ رَأسِی اَجنِحَةُ المَوتِ، فَمالِی لااَبکِی؟ اَبکِی لِخُروجِ نَفسِی، اَبکِی لِظُلمَهِ قَبری، اَبکِی لِضیقِ لَحَدِی، اَبکِی لِسُؤالِ مُنکَرٍ و نَکیرٍ اِیّایَ، اَبکِی لِخُروجِی عَن قَبرِی عُریانا ذَلیلًا، حامِلًا ثِقلِی عَلی ظَهرِی، اَنظُرُ مَرَّةً عَن یَمینِی و مَرَّةً عَن شِمالِی اِذا الخَلایِقُ فِی شَأنٍ غَیرِ شَأنِی...»؛

«چه کسی بدحال تر از من است؛ اگر با این وضعیتی که دارم مرا به قبر منتقل نمایند؛ قبری که آن را برای خواب طولانی آماده نکرده ام و آن را با اعمال صالح و خیر فرش ننموده ام، چرا گریه نکنم در حالی که نمی دانم که مرا به کجا می برند و چه سرنوشتی دارم؟ نفس خود را می بینم که مرا فریب می دهد، روزگار مرا فریب می دهد، بالهای مرگ بر روی سرم به جنبش درآمده است، پس چرا گریه نکنم؟ گریه می کنم برای جان دادنم؛ گریه می کنم برای تاریکی قبرم؛ گریه می کنم برای تنگی لحدم؛ گریه

می کنم برای پرسش نکیر و منکر از من. برای آن زمان گریه می کنم که با بدنی برهنه و با خواری از قبر خارج می شوم، در حالی که بار گناه پشتم را سنگین کرده است. گاهی به طرف راست نگاه می کنم و گاه به طرف چپ و هرکسی را در وضعیتی غیر از وضعیت خود می بینم...».(۱)

تنها آگاهان و دانایان گریه می کنند

اشاره

این پیام قرآن و معصومین است که همه افراد آن را درک نمی کنند. کسانی که این پیام را درک کرده اند؛ خنده و شادیهای غفلت زای خود را کم خواهند کرد و به گریه روی خواهند آورد. پرده غفلت و بی خبری را کنار زده و درد خود را احساس می کنند تا بدانند که چه کاره و بنده چه کسی هستند؟ چه وظیفه ای در مقابل او دارند؟ چه کارنامه ای را از خود بر جای گذاشته، چه آینده و عاقبتی را پیش روی دارند و در یک کلام، اهل علم و معرفت و یقین هستند؟؛ چنان که قرآن کریم به این امر اشاره کرده و می فرماید:

«اِنَّ الَّذینَ اُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ اِذا یُتلی عَلَیهِم یَخِرّونَ لِلَاذقانِ سُجَّدا * ویَقولونَ سُبحانَ رَبّنا اِن کانَ وَعدُ رَبّنا لَمَفعولا * ویَخِرّونَ لِلَاذقانِ یَبکونَ ویَزیدُهُم

۱- . صحیفه سجادیه، دعای سحر؛ بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۹.

خُشوعا»؛

«آنها که پیش از این علم و دانش به آنها داده شد،

هنگامی که این آیات بر آنها خوانده می شود به خاک و سجده می افتند و می گویند: منزه است پروردگار ما که وعده هایش قطعاً انجام شدنی است. آنها بی اختیار به زمین می افتند و اشک می ریزند و هر زمان بر خشوعشان افزوده می شود».(۱)

در این آیه، مقصود از عالمان افراد با سواد و آنان که مغزشان را پر از اصطلاحات برخی علوم روز کرده اند نیست؛ بلکه منظور، صاحبان اندیشه و خرد و فکرند. گرچه از سواد و علم ظاهری نیز بهره ای نداشته باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در روایتی فرمود:

«لَو تَعلمُونَ ما اَعلَمُ لَبَکَیتُم کَثیرا و لَضَحِکتُم قَلیلاً و لَخَرَجتُم اِلَی الصَّعُداتِ تَجأَرُونَ اِلَی اللّهِ عَزَّوجَلَّ لا تَدرُونَ تَنجوُنَ او لا تَنجُونَ»؛

«اگر آنچه من می دانستم شما هم می دانستید بیشتر گریه می کردید و کمتر می خندیدید و سر به کوهها می گذاشتید و به درگاه الهی فریاد می زدید؛ در حالی که نمی دانستید آیا نجات پیدا می کردید یا خیر؟»(۲)

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید:

«هیچگاه بر پدرم علی بن ابیطالب وارد نشدم، مگر اینکه او را گریان دیدم.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به آیه «اِذا جِئنا مِن کُلِّ اُمَّةٍ بِشَهیدٍ وجِئنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهیدا»(۳) که می رسید گریه می کرد. بنگرید که شاهد بر اعمال دیگران (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم) چگونه گریه می کند؛ اما کسانی که او بر اعمال آنان شاهد است (امّت او) مسرور و خندان هستند. به خدا سوگند! اگر جهل و بی خبری نبود هیچ دهانی خندان نبود. چگونه می خندند کسانی که شب را صبح کرده، صبح را شب می نمایند، در حالی که مالک هیچ چیز نیستند و نمی دانند چه اتفاق و حوادثی برای آنان رخ خواهد

۱- . اسراء ۱۷ ۱۰۷ - ۱۰۹.

۲- . المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۰؛ میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۹۱.

۳- .حال آنها چگونه است که از هرامّتی شاهد وگواهی براعمالشان می آوریم و تورانیزبرآنان گواه خواهیم آورد».نساء،۴۱.

داد؟ نمی دانند نعمتی از آنان گرفته خواهد شد و یا بلایی بر آنان خواهد رسید و یا مرگ ناگهانی به سراغ آنان خواهد آمد؟ افزون بر این، در پیش روی اینان روزی است که کودکان را پیر می کند و پیران را از شدت عذاب مست و زنان حامله در آن جنین خود را سقط می نمایند و مدت آن پنجاه هزار سال است. «انّا للّه و انّا الیه راجعون».(۱)

به همین دلیل گریه و تضرع و خوف از خداوند، ناشی از درک و معرفت انسان از جهان هستی، گذشته و آینده خود او است. می بینیم که انبیای الهی و اهل بیت علیهم السلام به دلیل معرفت بیشتر به حقایق امور از همه بیشتر گریه می کردند. البته خوف انبیا و اهل بیت علیهم السلام در برابر خداوند و گریه آنان به علّت معصیت و گناه نبوده است؛ زیرا آنان معصوم بوده اند و گناهی مرتکب نشده اند، بلکه خوف و گریه آنان به دلیل درک عظمت خداوند متعال و کوچک دیدن و کوچک شمردن خود و اعمالشان در برابر او بوده است؛ به این معنا که آن قدر خداوند و نعمتهای او در برابر آنان عظمت داشته و آن قدر اعمال و عبادات خود را در برابر این همه عظمت و نعمت او ناچیز می دیده اند که همیشه خود را در به جا آوردن شکر نعمتهای الهی مقصر دانسته و از اینکه مبادا نتوانسته باشند با عبادات و اعمال خود حق عبودیت و شکر نعمتهای او را به جا آورده باشند خائف و گریان بودند.

به یک نمونه از حالات حضرت امام سجاد علیه السلام توجه کنید:

گریه امام زین العابدین (ع):

امام سجّاد علیه السلام آن قدر از خوف خدا و نیز برای شهادت پدر بزرگوارشان گریه می کرد که در روایات و ادعیه به آن حضرت، لقب «رَئیسُ البَکّائین»؛ یعنی

۱- . کلمات الامام الحسینع، ص ۵۹۷.

رئیس گریه کنندگان داده اند. در مورد گریه های آن حضرت، روایات متعددی نقل شده است.

طاووس یمانی می گوید:

«امام زین العابدین علیه السلام را دیدم که از نیمه های شب تا سحرگاهان به عبادت خدا مشغول گردید و به طور پیوسته کلماتی را در معصیت و کوتاهی خود بر زبان جاری می کرد و گریه می نمود تا اینکه نزدیک سحر سر بر زمین گذاشت و به سجده رفت. نزدیک آن حضرت رفتم و سرش را بلند کرده، بر زانو گذاشتم و شروع به گریه کردم. حضرت پس از مدتی بلند شده، نشست و فرمود: چه کسی مرا از ذکر پروردگارم بازداشت؟ گفتم: یابن رسول اللّه، طاووس هستم. سپس به آن حضرت عرض کردم: این چه وضعیتی است که شما دارید؟ پدر بزرگوار شما حسین بن علی است. جدّ شما رسول خدا است. مادرتان فاطمه زهرا است. با این وجود چرا شما گریه می کنید؟ ما افراد گنهکار باید این گونه گریه و زاری نماییم. حضرت تااین سخنان را شنید، رو به من کرده، فرمود:

«هَیهاتَ، هَیهاتَ یا طاوُسُ، دَع عَنّی حَدیثَ اَبِی و اُمِّی و جَدِّی، خَلَقَ اللّهُ الجَنَّهَ لِمَن اَطاعَهُ و اَحسَنَ و لَو کانَ عَبدا حَبَشِیّا و خَلَقَ النّارَ لِمَن عَصاهُ و لَو کانَ وَلَدا قُرَشِیّا، اَما سَمِعتَ قَولَهُ تَعالی: «فَإذا نُفِخَ فِی الصّورِ فَلا اَنسَابَ بَینَهُم یَومَئِذٍ ولا یَتَساءَلون»(۱) وَاللّهِ لا یَنفَعُکَ غَدا إلاّ تَقدِمَهٌ تُقَدِّمُها مِن عَمَلٍ صالِحٍ»؛

«هیهات، هیهات، یا طاووس! رها کن سخن پدر و مادر و جدم را. خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت نماید و به دیگران نیکی کند؛ هر چند غلام حبشی باشد، و جهنم را برای کسی آفریده که او را نافرمانی نماید؛ هرچند از فرزندان قریش باشد. آیا این سخن خداوند را نشنیده ای که در قرآن می گوید: هنگامی که در صور دمیده می شود هیچکدام از پیوندهای خویشاوندی در میان آنان نخواهد بود و از یکدیگر سؤال و تقاضا نمی کنند. به خدا سوگند! در آن روز جز اعمال صالحی که پیش می فرستی چیز دیگری به حالت سودی نخواهد داشت!(۲)»

۱- . مؤمنون ۲۳ / ۱۰۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸۱ .

قضیه یاد شده، شمه ای از حالات امامان و پیشوایان شیعه است که با وجود این که هیچ گناهی نداشتند ولی اینگونه در پیشگاه خدا اشک می ریختند و پیروان این خاندان - که خود را پیرو و شیعه این خاندان می دانند - باید در این مورد آنان را سرمشق و الگوی خود قرار دهند و همانند پیشوایان معصوم خود، پرده غفلت را از دیدگان خود کنار بزنند و بدانند که هر اندازه هم که عمل خیر انجام داده باشند، باز هم این اعمال در برابر عظمت خدا و نعمتهایی که او به انسان داده و نیز راه دراز و هولناکی که پیش روی دارند، اندک و ناچیز است و یکی از عمده ترین راهها و ابزار نجات انسان، گریستن از خوف خدا و کمک خواستن از اوست؛ چنان که امام حسین علیه السلام در روایتی فرمود:

«البُکاءُ مِن خَشیَةِ اللّهِ نَجاةٌ مِنَ النّارِ»؛ «گریستن از خوف خدا، موجب رهایی از آتش دوزخ است».(۱)

۲. گریه در فراق و مرگ عزیزان

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز

هرآن دل راکه سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب وگل نیست

کرامت کن درونی درد پرور دلی در وی درون درد و برون درد

از مواردی که گریه کردن برای آن ارزشمند است و در آیات و روایات اسلامی نیز بدان اشاره شده، گریه کردن در غم از دست دادن عزیزان است؛ چه آن عزیز و خویشاوند، زنده و دور از انسان باشد و چه شخص برای همیشه او را از دست داده و از این دنیا رفته باشد. قرآن کریم در سوره یوسف، از گریه یعقوب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فراق فرزندش یوسف یاد کرده و می فرماید:

«و تَوَلّی عَنهُم وقالَ یاَسَفی عَلی یوسُفَ وابیَضَّت عَیناهُ مِنَ الحُزنِ فَهُوَ کَظیم»؛

«و یعقوب علیه السلام از آنان روی برگرداند و گفت: وا اسفا بر یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد

۱- . کلمات الامام الحسین۷، ص ۷۵۶.

[نابینا شد]اما خشم خود را فرو می خورد و (کفران نعمت نمی کرد)».(۱)

از این آیه نتیجه می گیریم که گریه در فراق عزیزان، امری نیک و پسندیده است؛ لیکن انسان نباید مهار خویش را از دست بدهد و خدای ناکرده سخنان کفرآمیزی بر زبان جاری نماید.

از جمله گریه های فراق که دارای فضیلت زیاد است، گریه در فراق آقا امام زمان علیه السلام است. در دعای ندبه که از زبان خود اهل بیت علیهم السلام وارد شده، در فراق آن حضرت چنین می خوانیم:

«هَل مِن مُعینٍ فَأُطیلُ مَعَهُ العَویلَ والبُکاءَ هَل مِن جُزوعٍ فَأُساعِدُ جَزَعَهُ اِذا خَلا؟ هَل قُذِیَت عَینٌ فَساعَدَتها عَینی عَلَی القَذی؟»؛

«آیا کسی هست مرا یاری کند تا به همراهی او ناله و گریه ام را طولانی کنم؟ آیا ناله کننده ای هست که او را در گریه و ناله اش هنگامی که تنهاست مساعدت نمایم؟ آیا به چشمی خار افتاده تا چشم من او را در ناراحتی اش همدردی کند؟(۲)»

انتظار فرج و تضرع برای ظهور آن حضرت، در حقیقت تضرع و گریه برای آمدن عدالت و شمشیر انتقام الهی است تا انتقام تمام ظلمهایی را که به مظلومان عالم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام وارد شده است، از ظالمان بگیرد و جهان را پر از عدل و داد نماید.

همچنین در روایات، گریه برای مردگان نیز زیاد سفارش شده و خود پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مرگ عزیزانشان گریه می کردند. در روایتی نقل شده است که وقتی ابراهیم، فرزند پیامبر از دنیا رفت، آن حضرت در فراق ابراهیم گریه کردند. اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا، شما را می بینیم که در فراق ابراهیم گریه می کنید. حضرت فرمود:

«لَیسَ هذا بُکاءٌ و إنَّما هِیَ رَحمَةٌ و مَن لا یَرحَم لا یُرحَم»؛ «این گریه از روی بی صبری و یا

۱- . یوسف ۱۲/۸۴ .

۲- . بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸؛ صحیفه المهدی، ص ۲۲۲.

ناسپاسی نیست؛ بلکه رحمت و دلسوزی است و کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی گیرد.(۱)»

هنگامی که حمزه، عموی آن حضرت، در جنگ احد به شهادت رسید، آن حضرت به زنان صحابه فرمان دادند، برای حمزه عزاداری و گریه نمایند.(۲) همچنین در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إنَّ النَّبِیَّ حینَ جائَتهُ وَفاهُ جَعفَربنِ اَبی طالِبٍ و زَیدِ بنِ حارِثَه، کانَ اِذا دَخَلَ بَیتَهُ کَثُرَ بُکائُهُ عَلَیهِما جِدّا و یَقُولُ: کانا یُحَدِّثانِی و یُؤانِسانِی فَذَهَبا جَمیعا»؛

«بعد از آنکه خبر شهادت جعفربن ابی طالب و زید بن حارثه را به پیامبر دادند، آن حضرت هرگاه داخل خانه می شد، بسیار بر این دو گریه می کرد و می فرمود: آنان با من هم سخن و همدم بودند؛ ولی هر دو رفتند».(۳)

۳. گریه در عزای امام حسین (ع)

از مواردی که در روایات اسلامی به عزاداری و گریه کردن در آن بسیار سفارش شده و برای آن اجر فراوانی ذکر گردیده، گریه بر امام حسین علیه السلام و اصحاب و فرزندان بزرگوار آن حضرت است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که فرمود:

«یا فاطِمَهُ، کُلُّ عَینٍ باکِیَهٌ یَومَ القِیامَهِ إلاّ عَینٌ بَکَت عَلی مُصابِ الحُسینِ فَاِنَّها ضاحِکَهٌ مُستَبشِرَهٌ بِنَعیمِ الجَنَّهِ»؛

«ای فاطمه! هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که در عزای حسین گریه کند که آن چشم در قیامت خندان و به نعمتهای بهشتی بشارت داده می شود».(۴)

امام صادق علیه السلام در روایتی به «مسمع» که از سوگواران و گریه کنندگان امام حسین علیه السلام بود، فرمود: «خدا اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش! تو از جمله کسانی هستی که از دلسوختگان ما به شمار می آیی و از آنانی که در شادی

۱- . وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲.

۲- . کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۳.

۳- . من لایحضره الفقیه، ج ۱، ۱۷۷.

۴- . مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۰۳.

ما شاداند و در اندوه ما غمگین اند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود. آنان وصیت تو را به فرشته مرگ خواهند کرد و بشارتهایی که به تو داده می شود، از این بهتر خواهد بود و فرشته مرگ از مادر دلسوز نسبت به بچه اش، بر تو مهربان تر خواهد بود».(۱)

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«فَعَلی مِثلِ الحُسینِ فَلیَبکِ الباکُونَ فَاِنَّ البُکاءَ عَلَیهِ یَحُطُّ ذُنوبَ العِظامِ»؛

«گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین گریه کنند؛

همانا گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد».(۲)

اهل بیت علیهم السلام افزون بر اینکه شیعیان خود را به عزاداری و گریه کردن بر امام حسین علیه السلام تشویق و ترغیب می کردند، خود نیز برای جدّ بزرگوارشان بسیار گریه می کردند. امام سجاد علیه السلام بیست سال و بنا به نقلی چهل سال برای امام حسین علیه السلام گریه می کرد؛ هر زمان آب و طعامی نزد حضرت می گذاشتند، اشک از چشمان آن بزرگوار جاری می شد. در روایتی نقل شده است: روزی غلام آن حضرت، ایشان را از گریه بسیار منع کرد و گفت: شما از بس گریه می کنید ممکن است خودتان را از بین ببرید. آن حضرت رو به غلام کرده و فرمود:

«وَیحَکَ! إنَّ یَعقُوبَ النَّبیَّ علیه السلام کان لَهُ اِثنا عَشَرَ اِبنا، فَغَیَّبَ اللّهُ عَنهُ واحِدا مِنهُم فَابیَضَّت عَیناهُ مِن کَثرَةِ بُکائِهِ عَلَیهِ و شابَّ رَأسُهُ مِنَ الحُزنِ، و احدَودَبَ ظَهرُهُ مِنَ الغَمِّ و کان ابنُهُ حَیّا فِی الدُّنیا و اَنا نَظَرتُ اِلی اَبِی و أَخِی و عَمِّی و سَبعَةَ عَشَرَ مِن اَهلِ بَیتِی مَقتُولِینَ حَولِی، فَکَیفَ یَنقَضِی حُزنِی»؛

«وای بر تو ای غلام (این چه سخنی است که می گویی). یعقوب پیامبر علیه السلام دوازده فرزند داشت و خداوند تنها یکی از فرزندان او را برای مدتی از نظرش غایب نمود، ولی آن حضرت آن قدر برای او گریه کرد که چشمان او نابینا

شد و موهای سرش از اندوه بسیار سفید گردید، پشتش از غم خمیده شد این در حالی بود که فرزندش زنده بود؛ اما من مشاهده کردم که در جلوی چشمانم پدر

ص: ۴۹۷

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۸.

۲- . الامالی، صدوق، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰.

و برادر و عمو و هفده نفر از اهل بیتم را به قتل رساندند. حال چگونه اندوه و غم من تمام شود؟».(۱)

آقا امام زمان علیه السلام نیز برای جد بزرگوارشان بسیار گریه و نوحه می نمایند. در یکی از مرثیه های خود خطاب به آن حضرت عرض می کند:

«فَلَئِن اَخَّرَتنِی الدُّهُورُ و عاقَنِی عَن نَصرِكَ المَقدُورُ و لَم اَكُن لِمَن حارَبَكَ مُحارِبا و لِمَن نَصَبَ لَكَ العَداوَةَ مُناصِبا فَلَاَندُبَنَّكَ صَباحا و مَساءً و لَاَبكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدُّموعِ دَما، حَسرَةً عَلَيكَ و تَأَسُّفا عَلى ما دَهاكَ و تَلَهُّفا حَتّى اَموتَ بِلَوعَةِ المُصابِ و غُصَّةِ الإكتِيابِ...»؛

«ای جد بزرگوار! اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری تو بازداشت و نبودم با آنان که با تو جنگ کردند تا بجنگم و با کسانی که با تو دشمنی کردند دشمنی کنم، اما هر صبح و شام برای تو گریه می کنم و اگر اشکم تمام شود به جای اشک برای تو خون خواهم گریست، از روی حسرت و تأسف خوردن بر تو و از روی دریغ و اندوه! تا آنکه به سبب سوز این مصیبت و غصه این محنت بمیرم».(۲)

ای بهترین بهانه برای گریستن وی داغ جاودانه برای گریستن

با نام داغدار تو ای لاله بهشت زیباست هر ترانه برای گریستن

نام تو در گشایش دلهای داغدار رمزی است عاشقانه برای گریستن

در راه کربلای تو هر لاله می دهد ما را به کف بهانه برای گریستن

مدارا با همسایگان

اشاره

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «و مِن عَلامَةِ أَحَدِهِم ... آمِنا مِنهُ جارُهُ ... لایُضارُّ بِالجارِ»؛ «و یکی از علامتهای شیعه این است که همسایه اش از [دست و زبان] او در امان است و ضرری به همسایه نمی رساند».(۳)

۱- . الخصال، ص ۵۱۸ - ۵۱۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۲- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۸؛ صحیفه المهدی، ص ۲۹۴.

۳- . نهج السعاده، ج ۱، ص ۴۶۱؛ بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۹۴.

امـام جواد علیه السـلام نیز در روایتی فرمود: «إنَّما شیعَهُ عَليٍّ... بَرکَهٌ لِمَن جاوَروُا و سِلمٌ لِمَن خالَطُوا»؛ «همانا شـیعیان علی علیه السلام مایه برکت هستند برای همسایگانشان و اهل صلح و دوستی هستند با کسانی که با آنان رفت و آمد دارند».(۱)

محدوده همسایه در اسلام

یکی از اوصاف و ویژگیهای دیگری که اهل بیت علیهم السـلام برای شـیعیان خود بر شـمرده اند، مدارا با همسایگان به معنای خـاص و نیز عـام آن است. همسـایه به معنای خاص آن کسـی است که خانه او نزدیک خانه انسان باشـد؛ اما همسایه به معنای عام آن تمام افرادی را که به نوعی نزدیک انسان و همنشـین با انسان هستند، شامل می شود تا بتوانیم دو خانه کنار یکدیگر را همسایه بـدانیم؛ دو دوستی که در کلاس درس در کنار یکدیگر می نشـینند را همسایه بدانیم و یا دو انسانی که در محیط کار یا محل کسب و کار پهلوی هم هسـتند را همسایه بدانیم و حتی دو کشور همجوار با مرزهای قراردادی همسایه هم هسـتند. اما در مورد اینکه چند منزل اطراف انسان، همسایه او محسوب می شود، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«حَریمُ المَسجِدِ اَربَعُونَ ذِراعا والجِوارُ اَربَعُونَ دارا مِن اَربَعَهِ جَوانِبِها»؛

«حریم مسجد، بیست متر است و همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف».(۲)

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«کُلُّ أَربَعینَ دارا جیرانٌ مِن بَینِ یَدَیهِ و مِن خَلفِهِ و عَن یَمینِهِ و عَن شمالِهِ»؛

«چهل خانه از چهار طرف، رو به رو، پشت سر، سمت راست و سمت چپ، همسایه محسوب می شوند».(۳)

با توجه به این روایات، نباید محدوده مجاورت و همسایگی را به یکی دو

۱- . صفات الشیعه، ص ۱۳.

۲- . الخصال، ص ۵۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۲؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۰.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲.

خانه در سمت چپ و راست منحصر نمود؛ بلکه محدوده همسایه بسیار بیشتر از این مقدار است. البته با توجّه به شرایط حاکم در این زمان، از جمله گسترش بیش از حد شهرها، عدم اتصال منازل از چهار سو و مانند آن شاید نتوان همه منازلی را که در محدوده مذکور قرار دارد همسایه دانست، ولی منازل موجود این محدوده در مناطق کوچک و نیز تا حدود خاصی در شهرهای بزرگ، همسایه انسان محسوب می شوند و مؤمنان وظیفه دارند حق همسایگی را رعایت نمایند.

همچنین از نظر اسلام همسایه منحصر در مذهب و یا حتی مسلمان بودن نیست، بلکه اگر غیر شیعه و یا حتی کافری در کنار خانه انسان سکونت دارد همسایه فرد محسوب می شودو از حقوق همسایگی برخوردار است.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

«الجِیرانُ ثَلاثَهٌ: جارٌ لَهُ حَقٌّ واحِدٌ، و جارٌ لَهُ ثَلاثَهُ حُقُوقٍ و جارٌ لَهُ حَقّانِ، فَالجارُ الَّذی لَهُ ثَلاثَهُ حُقوقٍ؛ الجارُ المُسلِمُ ذُو الرَّحِم، فَلَهُ حَقُّ الجَوارِ و حَقَّ الاِسلامِ و حَقُّ الرَّحِمِ، و أَمّا الَّذی لَهُ حَقّانِ، فَالجارُ المُسلِمُ، لَهُ حَقُّ الجَوارِ و حَقُّ الاِسلام و أمّا الَّذی لَهُ حَقٌّ واحِدٌ فَالجارُ المُشرِکُ»؛

«همسایه ها سه دسته اند: یک دسته همسایگانی هستند که یک حق بر همسایه دارند.

طایفه دیگر همسایگانی هستند که سه حق بر همسایه دارند و عده ای دیگر دو حق بر همسایه دارند.

اما آن همسایه ای که سه حق دارد؛ همسایه مسلمان و خویشاوند است که هم حق همسایگی و هم حق خویشاوندی و هم حق مسلمانی دارد، اما همسایه ای که دو حق دارد؛ همسایه مسلمان است که حق همسایگی و حق مسلمانی دارد و همسایه ای که یک حق دارد؛ همسایه کافر است که تنها حق همسایگی دارد».(۱)

اهتمام اسلام به همسایه

اسلام به رعایت حقوق همسایگان و احسان به آنان اهمیت زیادی قائل شده و به پیروان خود توصیه نموده تا آن جا که توان دارند به همسایگان خود نیکی و

۱- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۲؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵.

محبت کنند و از آزار و اذیت آنان خودداری نمایند.

قرآن کریم در سوره مبارکه نساء می فرماید:

«واعبُدوا اللّهَ ولا تُشرِکوا بِهِ شیئًا وبِالولِدَینِ اِحسنًا وبِذِی القُربی والیَتمی والمَسکینِ والجارِ ذِی القُربی والجارِ الجُنُبِ والصّاحِبِ بِالجَنبِ»؛

«و خداوند را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دورنیکی کنید».(۱)

معمولاً قرآن کریم به بسیاری از معارف دینی و مسائل مورد نیاز جامعه به صورت کلی اشاره می نماید و کمتر به جزئیات مسائل می پردازد؛ لذا آنجا که دستوری در قرآن به صورت جزئی بیان گردیده و از آن مورد به خصوص نام می برد و نسبت به حقوق آن سفارش می کند نشانگر اهمیت آن موضوع و جایگاه ویژه آن در اسلام است و یکی از این موارد، احسان و نیکی به همسایه است. افزون بر این، قرآن کریم در آیه فوق، سفارش به همسایگان را در کنار توحید و نفی شرک - که بزرگ ترین و بالاترین معارف دین و اوّلین توصیه پیامبران الهی است - ذکر نموده که این نیز از توجه ویژه اسلام نسبت به همسایه و رعایت حقوق آنان حکایت دارد. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز فرمود:

«مازالَ جِبرِئیلُ یُوصِینِی بِالجارِ حَتّی ظَنَنتُ أَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ»؛ «جبرئیل آن قدر درباره همسایه سفارش نمود که من تصور کردم همسایه از انسان ارث می برد».(۲)

در روایتی آن حضرت احسان به همسایه را شرط مسلمانی دانسته و می فرماید:

«أَحسِن مُجاوَرَهَ مَن جَاوَرَک تَکُن مُسلِما»؛ «همنشین خوبی برای همسایه ات باش تا مسلمان باشی».(۳)

۱- . نساء ۴ ۳۶.

۲- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۲.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۶.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود:

«قَرَأتُ فِی کِتابِ عَلیٍّ علیه السلام : أَنَّ رَسولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله وسلم کَتَبَ بَینَ المُهاجِرینَ والأنصارِ و مَن لَحِقَ بِهِم مِن اَهلِ یَثرِبَ أَنَّ الجارَ کَالنَّفسِ غَیرُ مُضارٍ و لا آثِمٍ و حُرمَهُ الجارِ عَلی الجارِ کَحُرمَهِ أُمِّهِ»؛

«من در کتاب علی علیه السلام خواندم که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم دستور العملی را بین مهاجران و انصار و کسانی که بعدا به آنان ملحق می شوند نوشته بود، و آن دستور این بود که همسایه مثل خود شخص است؛ نه شخص باید ضرر به او رساند و نه گناهی نسبت به او مرتکب شود. حرمت همسایه بر همسایه مثل حرمت مادر است».(۱)

در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرمت همسایه راهمانند حرمت خود انسان و حرمت مادر وی دانسته است و معنای چنین تشبیهی این است که همان گونه که انسان دوست دارد با خود و مادرش رفتار شود او نیز باید با همسایه خویش همان رفتار را داشته باشد! و این نهایت عنایت و توجه اسلام نسبت به همسایه است که در هیچ مکتبی مانند آن یافت نمی شود.

حقوق همسایه از نگاه امام زین العابدین (ع)

اشاره

امام زین العابدین علیه السلام در رساله حقوق خود، حقوقی را که همسایه بر همسایه دارد برشمرده اند که ما در این بخش به نقل سخنان آن حضرت در این باره و تشریح و توضیح آن می پردازیم.

حقوقی که آن حضرت برای همسایه بر شمرده اند به شرح ذیل است:

۱. حفظ همسایه در غیاب:

«و أَمّا حَقُّ الجارِ فَحِفظُهُ غائِبا»؛ «و امّا حق همسایه این است که در غیابش او را حفظ نمایی».

مقصود از حفظ همسایه در غیاب وی آن است که خانه و مال او را از تجاوز و تعرض دیگران حفظ نمایی. علاوه بر این، انسان موظف است در فقدان و غیبت همسایه از جان و آبروی او نیز محافظت نماید و اگر کسی قصدتعرض

۱- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

به جان او را داشت به او خبر دهد و یا اگر کسی سخنان و اعمال ناروایی را به او نسبت دهد از او دفاع کرده، این نسبتهای ناروا را مردود شمارد و خود نیز از دادن نسبتهای ناروا یا غیبت کردن از او خودداری کند و همان گونه که در حضور او رفتار می نماید در غیبت او نیز همان رفتار را داشته باشد.

۲. بزرگداشت همسایه در حضورش:

امام می فرماید:

«و کَرامَتُهُ شاهِدا»؛ «هنگام حضور او تکریمش نمایی».

تکریم همسایه هنگام حضورش به این است که انسان به او احترام گذاشته، و با زبانی نرم و محترمانه با او سخن بگوید و از بد زبانی و فحش و دادن القاب و نسبتهای ناروا به او پرهیز نماید؛ با اخلاق نیکو با او برخورد کند و همان گونه که دوست دارد دیگران با او رفتار نمایند او نیز با همسایه اش همان رفتار را داشته باشد.

۳. یاری همسایه در حضور و غیاب او:

در ادامه آن حضرت می فرماید:

«و نُصرَتُهُ و مَعُونَتُهُ فِی الحالَینِ جَمیعا»؛ «در حضور و غیابش او را کمک و یاری نمایی».

در این عبارت، هم از کلمه «نصرت» استفاده شده است و هم از کلمه «اعانت» و شاید این دو لفظ اشاره به کمک مادی و معنوی داشته باشد؛ یعنی اگر همسایه به کمکهای مادی یا معنوی احتیاج داشته باشد، همسایه او موظف است او را از هر دو جهت یاری نماید.

۴. پنهان کردن بدیها و عیبها:

حق چهارمی که امام علیه السلام برای همسایه ذکر می فرماید این است:

«لاـ تَتَّبع لَهُ عَورَهً و لا تَبحَث لَهُ عَن سَوْأَهٍ لِتَعرِفَها فَاِن عَرَفتَها مِنهُ مِن غَیرِ اِرادَهٍ مِنکَ و لا تَکَلُّفٍ، کُنتَ لِما عَلِمتَ حِصنا حَصینا و سِترا سَتیرا»؛

«عیبهای او را دنبال نکن و بدیهای او را جستجو ننما و اگر ناخواسته بر بدی و عیبی از او آگاه

ص: ۵۰۳

شدی، مانند دژی نفوذناپذیر و پرده ای ضخیم از آنها محافظت کن».

چون انسان با همسایه شبانه روز و سالهای متمادی زندگی می کند، به طور طبیعی از اسرار و گاه از عیبهای یکدیگر اطلاع پیدا می کنند. حضرت در این بخش از کلام خود می فرماید:

اولاً: انسان حق ندارد با اراده و خواست خود دنبال عیب همسایه اش باشد و در زندگی او تجسس کند.

ثانیا: اگر ناخودآگاه بر اسرار او دست یافت باید چشم خود را بر عیب او ببندد؛ عیب او را پنهان نماید و پرده ضخیمی بر آن بکشد آن چنان که اگر کسی خواست بر عیب همسایه او دست یابد، قادر به این کار نباشد.

۵. عدم استراق سمع:

«لا تَسمَّع عَلَیه مِن حَیثُ لا یَعلَمَ»؛ «از جایی که او خبر ندارد سخنان او را استماع نکن».

انسان حق ندارد به هیچ وجه از همسایه خود استراق سمع نماید و در امور او جستجو نماید. امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«أَنَّهُ نَهی أَن یَتَطَلَّعَ الرَّجُلُ فِی بَیتِ جارِهِ و قالَ: مَن نَظَرَ إِلی عَورَهِ أَخیهِ المُسلِمِ اَو عَورَهِ غَیرِ اَهلِهِ مُتعَمِّدا اَدخَلَهُ اللّهُ مَعَ المُنافِقِینَ الَّذینَ کانُوا یَبحَثُونَ عَن عَوراتِ النّاسِ و لَم یَخرُج مِن الدُّنیا حَتّی یَفضَحَهُ اللّهُ إلاَّ أَن یَتُوبَ»؛

«خداوند نهی فرموده است از این که انسان بر خانه همسایه سرکشی کند و فرموده کسی که به دنبال اسرار برادر مسلمانش یا دیگران باشد، خداوند او را همراه منافقانی که به دنبال یافتن بدیهای مردم بودند وارد جهنم می کند و از دنیا بیرون نخواهد رفت تا خداوند او را مفتضح و رسوا نماید؛ مگر اینکه توبه نماید».(۱)

۶. یاری نمودن همسایه در گرفتاریها:

حق دیگر همسایه بر همسایه خود این است:

«لا تُسلِمهُ عِندَ شَدیدَهٍ»؛ «به هنگام سختیها و گرفتاریها او را رها نکن».

ص: ۵۰۴

۱- . من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳؛ الامالی، صدوق، ص ۵۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۶۷ .

همسایه واقعی آن است که به هنگام سختی و گرفتاری یار و کمک همسایه اش باشد؛ نه فقط در مواقع آسایش و رفاه؛ زیرا تا انسان در آسایش و رفاه است همه افراد به انسان نزدیک می شوند و خود را یار و دوست او معرفی می نمایند؛ اما همین که مشکلی برای انسان پیش آید دوستانی که ادعای دوستی دارند او را رها می کنند، گویا هرگز او را نمی شناسند. این شیوه برخورد برخلاف تعالیم اسلامی است.

۷. حسادت نکردن بر دارایی همسایه:

امام علیه السلام می فرماید:

«و لا تَحسُدهُ عِندَ نِعمَهٍ»؛ «به نعمتی که خداوند به او عطا کرده حسادت نورز».

گاه ممکن است وی از نظر امکانات مادی و معنوی از دیگری بهتر باشد. خدا به او مال و ثروتی داده که به همسایه اش نداده و یا فرزندان درس خوان و خوبی به او داده که همسایه اش از آن محروم است، در اینجا حق همسایگی اقتضا می کند که به او حسادت نورزدو از خداوند، زایل شدن آن نعمتها را تقاضا نکند و یا خودش از روی حسادت در صدد ضربه زدن به او و از بین بردن آن نعمتها نباشد.

۸. نادیده گرفتن خطای همسایه:

«تُقیلُ عَثرَتَهُ و تَغفِرُ زَلَّتَهُ و لا تَدَّخِر حِلمَکَ عَنهُ إذا جَهِلَ عَلَیکَ»؛

«از خطای او درگذری و گناهش را ببخشایی و اگر کاری از روی نادانی از او سر زد، حلم و بردباری نمایی».

گاهی ممکن است از همسایه گناهی سر زند و مرتکب خطایی شود. در اینجا انسان حق ندارد گناه و بدی او را با بدی پاسخ بگوید و مقابله به مثل نماید؛ بلکه باید با حلم و بردباری با او برخورد نماید و از خطای او درگذرد؛ چه اینکه این عمل علاوه بر اینکه از کدورتها و درگیریهای بزرگ تر جلوگیری می نماید، موجب ایجاد صلح و آشتی و دوستی بیشتر بین همدیگر خواهد شد.

ص: ۵۰۵

شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به آن حضرت عرض کرد:

«إِنَّ لِی جارا یُؤذِینِی و یَشتِمُنی عَلَیَّ، فَقال لَهُ: إِذهَب فَإِن هُوَ عَصَی اللّهَ فِیکَ فَأَطِعِ اللّهَ فیهِ؛

من همسایه ای دارم که آزارم می دهد و دشنامم داده و مرا در سختی قرار می دهد. حضرت به او فرمود: برو، اگر او خدا را در مورد تو معصیت کرد، تو خدا را در مورد او

اطاعت کن».(۱)

۹. نرم خویی و پرهیز از بدگویی:

«و لا تَخرُج أَن تَکُونَ سِلما لَهُ»؛ «از راه مسالمت آمیز نسبت به او خارج نگردی و از او بدگویی نکنی».

توصیه دیگر امام علیه السلام نسبت به همسایه این است که در هنگام خطای همسایه و گناه او، انسان باید با گذشت و نرم خویی با او برخورد کند و از عصبانیت و فحش نسبت به او پرهیز نماید؛ زیرا اگر در آن هنگام فرد بر خود مسلط نباشد و نسبت به همسایه خود زبان فحش و بدگویی را بگشاید عواقب ناگواری برای او و همسایه در پی خواهد داشت؛ تا آنجا که طبق برخی روایات ممکن است انسان مرتکب قتل نفس محترم گردد.(۲)

۱۰. دفع دشنام دهندگان به همسایه:

«و تَرُدَ عَنهُ لِسانَ الشَّتیمَهِ»؛ «و زبان فحش دهندگان را از او دفع نمایی».

انسان – همان گونه که نسبت به تعرض و دشنام به خود حساسیت دارد و از خود واکنش نشان می دهد – موظف است نسبت به همسایه خودنیز احساس مسئولیت کند و اگر کسی در حضور یا غیابش او را دشنام دهد، از او دفاع نماید و دشنام به همسایه اش را دفع کند.

۱۱. آگاه نمودن همسایه از خیانت دیگران:

«و تُبطِلَ فیهِ کَیدَ حامِلِ النَّصیحَهِ»؛ «و باطل نمایی درباره همسایه، حیله کسی که در لباس

۱- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۲۳.
۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

نصیحت کننده به او مکر می ورزد».

در این بخش از کلام، امام علیه السلام می فرماید؛ نه تنها فرد نباید به همسایه آزار رساند و نسبت به او حیله و مکری در پیش گیرد، بلکه گامی جلوتر رود و اگر کسی در لباس ناصح و خیرخواه قصد مکر و حیله به همسایه اش را داشته باشد، باید او را از مکر وی آگاه سازد و نگذارد با فریب و حیله حق او را ضایع نماید.

۱۲ . معاشرت نیکو با همسایه:

در آخرین جمله، امام علیه السلام می فرماید:

«و تُعاشِرُهُ مُعاشِرةً کَریمَةً»؛ «و باید با او معاشرتی نیکو و کریمانه داشته باشی».(۱)

جمله یاد شده هر آنچه را اسلام درباره رفتار نیکو با برادران دینی بیان کرده وهر آنچه را از آن نهی کرده شامل می شود و همسایه موظف است به تمام این سفارشها درباره همسایه اش عمل نماید.

غفلت از همسایه گرسنه

آورده اند: مرحوم آیت اللّه سید جواد عاملی - فقیه معروف و صاحب کتاب گرانسنگ «مفتاح الکرامه» - شبی مشغول صرف شام بود که پیشخدمت استادش سید مهدی بحرالعلوم درب منزل او را به صدا در آورد و پیغام استاد را مبنی بر احضار وی به اطلاع او رساند. سید جواد بدون آنکه غذا را به آخر برساند با شتاب تمام به خانه سید بحرالعلوم رفت. تا چشم استاد به وی افتاد با خشم و تغیّری بی سابقه گفت: سید جواد! از خدا نمی ترسی؟! از خدا شرم نداری؟! سید جواد از این سخن استاد، غرق در حیرت شد که چه شده و چه حادثه ای رخ داده است. تاکنون سابقه نداشته استادش این چنین او را عتاب کند. هر چه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد ممکن نشد. ناچار پرسید: حضرت استاد ممکن

۱- . الخصال، ص ۵۶۹؛ الامالی، صدوق، ص ۴۵۵.

است بفرمایید تقصیر این جانب چه بوده است؟ استاد فرمود: هفت شبانه روز است فلان همسایه ات و عائله اش گندم و برنج گیرشان نیامده است. در این مدت از بقال سر کوچه خرمای زاهدی نسیه کرده و با آن به سر برده اند. امروز که رفته تا باز خرما بگیرد قبل از آنکه اظهار کند بقال گفته نسیه شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسیه کند، دست خالی به خانه برگشته است و امشب خودش و عائله اش بی شام مانده اند. سید جواد گفت: به خدا قسم از این جریان بی خبر بودم! اگر می دانستم به احوالش رسیدگی می کردم. استاد فرمود: همه داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه ات بی خبری؟ چرا هفت شبانه روز آنها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر با خبر بودی و اقدام نمی کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی؛ یهودی بودی! گفت: می فرمایید چه کنم؟ استاد گفت: پیشخدمت من این سینی بزرگ غذا را بر می دارد. همراه هم تا نزدیک منزل آن مرد بروید. تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام را صرف کنید. این پول را هم بگیر و زیر فرش یا بوریای خانه اش بگذار و از اینکه درباره او - که همسایه توست - کوتاهی کرده ای معذرت بخواه. مجمعه را همان جا بگذار و برگرد. من اینجا نشسته ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برایم بیاوری. پیشخدمت سینی بزرگ غذا را - که انواع غذاهای مطبوع در آن بود - برداشت و همراه سید جواد روانه شد. پیشخدمت از جلوی درب خانه برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحبخانه پس از شنیدن معذرت خواهی سید جواد، دست به سفره برد. لقمه ای خورد. حس کرد که این غذا دست پخت عرب نیست. فورا دست کشید و گفت: این غذا دست پخت عرب نیست؛ بنابراین از خانه شما نیامده و تا نگویی از کجاست من دست به غذا دراز نخواهم کرد. سید جواد هر چه اصرار کرد که کاری نداشته باشد، اثر نکرد؛ لذا چاره ای ندید و ماجرا را از اوّل تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا غذا را تناول کرد؛ اما

سخت در شگفت مانده بود و می گفت: من راز خودم را به احدی نگفتم. از نزدیک ترین همسایگانم نیز پنهان داشته ام. نمی دانم سید از کجا مطلع شده است!

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روایتی می فرماید:

«ما آمَنَ بِی مَن باتَ شَبعانَ و جارُهُ جائِعٌ»؛ «ایمان به من نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد».(۲)

مهار و فرو بردن غضب

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «شیعَتُنا... اَلَّذینَ إِذا غَضِبُوا لَم یَظلِمُوا»؛ «شیعیان ما کسانی هستند که هر گاه غضب کنند ظلم نمی کنند».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «یا شیعَهَ آلِ مُحَمَّدٍ، إِنَّهُ لَیسَ مِنّا مَن لَم یَملِکْ نَفسَهُ عِندَ غَضَبِهِ»؛ «ای شیعیان آل محمد، از ما نیست کسی که هنگام غضب نفس خویش را مهار نکند».(۴)

غضب و اقسام آن

غضب؛ حالت نفسانیه ای است که باعث حرکت روح حیوانی به قصد غلبه و انتقام از درون انسان به خارج می شود و هرگاه شدت گیرد باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرکت، حرارتی شدید حاصل شده، دود تیره ای برمی خیزد و مغز و رگها را پر می سازد و نور

عقل را پوشانده، یا اثر آن را ضعیف می کند؛ بدین جهت در صاحب غضب شدید، موعظه و نصیحت اثر نمی بخشد؛ بلکه پند و موعظه گاه باعث درشتی و خشم بیشتر فرد غضب کننده می گردد.(۵)

ص: ۵۰۹

۱- . سیمای فرزانگان، ص ۳۵۱ - ۳۵۳.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۶۶۸ .

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۲۳۷؛ الخصال، ص ۳۹۷.

۴- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۱.

۵- . معراج السعاده، ص ۲۳۶.

انسانها در برخورد با تأثیر این قوه سه دسته اند:

دسته اول: کسانی هستند که مطلقاً قوه غضبیه در آنها وجود نداشته یا در حد بسیار ضعیفی وجود دارد؛ اینان در مواردی که عقل و شرع، غضب را لازم دانسته به هیچ وجه از جا برنمی خیزند و بر کسی یا چیزی خشم نمی گیرند.

دسته دوم: کسانی هستند که قوه غضبیه دارند، لیکن از غضب خود به موقع و در جای خود استفاده کرده، آن را مهار می کنند و از اعتدال و حد عقل و شرع خارج نمی شوند.

دسته سوم: کسانی هستند که در این زمینه راه افراط را در پیش گرفته، هر گاه قوه غضبیه آنها به غلیان و جوشش در آید، از حد عقل و شرع خارج می شوند و عقل و هوشی برای آنان باقی نمی ماند.

شکی نیست که از میان اقسام سه گانه گفته شده، روش گروه اول، یعنی آنان که در این زمینه تفریط کرده و برای هیچ کس و در هیچ موردی غضبناک نمی گردند، قبیح و مورد مذمت عقل و شرع است.

قوه غضبیه یکی از نعمتهای الهی است که انسان باید در بعضی موارد از آن استفاده کند و برای پیشبرد برخی امور به خشم آید و غضبناک گردد؛ در غیر این صورت باید او را شخصی بی غیرت و بی تعصب و گاه بی دین به شمار آورد.

روش گروه دوم؛ یعنی کسانی که از قوه غضبیه خود در حد اعتدال استفاده کرده و آن را در مهار خود دارند امری بسیار پسندیده و مورد رضایت عقل و شرع است و غضبی که در روایات ابتدای بحث و دیگر احادیث، یکی از اوصاف شیعیان اهل البیت دانسته شده، همین غضب و مقصود از آن نیز همین گروه است.

روش گروه سوم؛ یعنی کسانی که در این امر افراط کرده، از حدود عقل و شرع تجاوز می کنند، روش بسیار ناپسندی است که در آیات قرآن و روایات بسیار مذمت و نکوهش شده است و غضبی که در روایات به طور مطلق، نکوهش شده و معصومان علیهم السلام ، مؤمنان را از آن نهی کرده اند، همین قسم از

غضب است و بیشتر مباحث این موضوع نیز مربوط به همین قسم سوم از اقسام غضب است.

نکوهش غضب و پیامدهای آن

افراط در غضب و مهار نکردن آن، از صفات رذیله ای است که مفاسد فردی و اجتماعی فراوانی را در پی دارد. به این دلیل در روایات به شدت مذمت و نکوهش شده است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اِنَّ هذا الغَضَبَ جَمرَةٌ مِنَ الشَّیطانِ تُوقَدُ فِی القَلبِ»؛ «همانا این غضب؛ جرقه آتشی است از شیطان که در قلب انسان افروخته می شود».(۱)

آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید:

«الغَضَبُ یُفسِدُ الایمانَ کَما یُفسِدُ الخَلُّ العَسَلَ»؛ «غضب، ایمان را فاسد می کند؛ همچنان که سرکه عسل را».(۲)

همچنین آن حضرت فرمود:

«الغَضَبُ مِفتاحُ کُلِّ شَرٍّ»؛ «غضب، کلید هر بدی است».(۳)

بسیاری از کارهای شر و پلید، از غضب سرچشمه می گیرد. انسان وقتی خشمگین می شود، مهار خود را از دست می دهد. جنون و آتش غضب یک لحظه بر عقل او سایه می افکند و مهار خود را به این قوه افسار گسیخته می سپارد که در این هنگام مرتکب بسیاری از اعمال زشت و حرام می شود؛

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«اَیُّ شَیءٍ اَشَدُّ مِنَ الغَضَبِ؟ إنَّ الرَّجُلَ لَیَغضَبُ فَیَقتُلُ النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ و یَقذِفُ

ص: ۵۱۱

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۶.

۳- . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

المُحصِنَة»؛ «چه چیز شدیدتر است از غضب؟ همانا مردی غضب می کند و در پی آن، نفسی را که خدا حرام کرده، به قتل می رساند و یا به زن محصنه افترا می زند».(۱)

در حدیثی دیگر نیز آمده است:

«بِئسَ القَرینُ الغَضَبُ. یُبدِی المَعایِبَ و یُدنِی الشَّرَّ و یُباعِدُ الخَیرَ»؛ «غضب، بد همدمی است؛ عیوب را آشکار می سازد و شر را نزدیک و خیر را دور می کند».(۲)

انسان در حال غضب، چون اختیارش دست خودش نیست، هر سخنی را بر زبان جاری می کند و از بسیاری اسرار که نباید فاش کند، پرده برمی دارد؛ عیوب بسیاری را آشکار می کند و گاه با غضب خود از بسیاری کارهای خیر که انجام گرفته و یا در حال انجام گرفتن است، جلوگیری می کند و آنها را از بین می برد و هنگامی به حالت عادی برمی گردد که کار ازکار گذشته است و چیزی جز پشیمانی برای او باقی نمانده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«اَلغَضَبُ نارٌ مُوقَدَةٌ، مَن کَظَمَهُ اَطفَأَها و مَن اَطلَقَهُ کانَ اَوَّلُ مُحتَرِقٍ بِها»؛ «غضب؛ آتشی افروخته است که هر کس آن را فرو برد آن را خاموش کرده است؛ اما اگر آن را رها سازد [خود او]، اوّلین کسی خواهد بود که در این آتش می سوزد».(۳)

کسی که خشم می گیرد و درصدد مهار آن برنمی آید، ممکن است در حال خشم، سخنان زشت و قبیحی از دهان او خارج شده یا مرتکب اعمال ناشایستی گردد و به اموال خود یا دیگران صدمه وارد کند و یا حتی انسانی را مضروب سازد یا او را به قتل برساند، لیکن اوّلین کسی که در آتش این خشم می سوزد خود اوست؛ زیرا باید در همین دنیا و یا در سرای آخرت، پاسخ این سخنان و

ص: ۵۱۲

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

۲- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۹۴.

۳- . مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲.

اعمال خود را بدهد.

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی **** مایه نار جهنم آمدی

آتشت اینجا چه آدم سوز بود **** آنچه از وی زاد مرگ افروز بود

این سخنهای چو مار و کژدمت **** مار و کژدم گشت و می گیرد دمت

فضیلت مهار غضب

مهار و فرو بردن خشم، علاوه بر اینکه فواید و برکات دنیایی فراوانی برای فرد و جامعه به دنبال دارد و از بروز مفاسد و گرفتاریهای فراوانی جلوگیری می کند، خداوند نیز پاداش و اجر زیادی به او عنایت می کند.

قرآن کریم در سوره آل عمران می فرماید:

«اَلَّذینَ یُنفِقونَ فِی السَّرّاءِ والضَّرّاءِ والک-ظِمینَ الغَیظَ والعافینَ عَنِ النّاسِ... اُولئکَ جَزاؤُهُم مَغفِرَهٌ مِن رَبِّهِم و جَنّتٌ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهرُ خلِدینَ فیها ونِعمَ اَجرُ الع-مِلین»؛

«همانها که در وسعت و سختی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطای مردم می گذرند پاداش آنها آمرزش پروردگار و بهشتهایی است که از زیر درختان آنها نهرها جاری است و در آن جاودانه می مانند و این چه پاداش نیکی است برای آنها که اهل عمل هستند».(۱)

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«مَکتُوبٌ فِی التَّوراهِ - فیما ناجَی اللّهُ بِهِ مُوسی! یا مُوسی، اَمسِک غَضَبَکَ عَمَّن مَلَکتَ عَلَیهِ اَکُفُّ عَنکَ غَضَبِی»؛

«در تورات نوشته شده است - در مناجات موسی علیه السلام با خداوند - ای موسی! غضب خود را از کسانی که بر آنان

تسلط داری نگه دار تا غضب خود را از تو نگه دارم».(۲)

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود:

«مَن کَظَمَ غَیظا و هُوَ یَقدِرُ عَلی اِمضائِهِ حَشا اللّهُ قَلبَهُ أمنا و اِیمانا یَومَ القِیامَهِ»؛

«کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قادر بر تخلیه آن است، خداوند در روز قیامت قلب او

۱- . آل عمران ۳ ۱۳۴ و ۱۳۶.

۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

را از آرامش و ایمان پر خواهد کرد».(۱)

راههای مهار خشم

اشاره

برای فرونشاندن خشم، راههای زیادی وجود دارد که انسان می تواند به وسیله آن خشم خود را فرو نشانده، از پیامدهای خطرناک آن جلوگیری نماید.

در اینجا به برخی از این روشها - که در روایات ذکر گردیده - اشاره می کنیم:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«داوُوا الغَضَبَ بِالصَّمتِ»؛ «غضب را با سکوت مداوا کنید».(۲)

سکوت و سخن نگفتن در حالت شدت غضب و خشم باعث می گردد، خشم انسان کم کم فروکش کند؛ اما اگر در حالی که خشمناک است به سخن گفتن و نزاع خود ادامه دهد آتش خشم شعله ورتر می گردد و هم خود و هم دیگران را می سوزاند.

راه دیگر رفع غضب تغییر حالت است؛ به این معنا که اگر انسان در حالت غضب ایستاده است بنشیند و اگر نشسته است بلند شود یا از خانه و یا از آن صحنه ای که در آن غضب نموده خارج شود.

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«اَیُّما رَجُلٍ غَضِبَ و هُوَ قائِمٌ فَلیَجلِس فَاِنَّهُ سَیَذهَبُ عَنهُ رِجزَ الشَّیطان و إن کانَ جالِسا فَلیَقُم»؛

«هر فردی که غضبناک گردید اگر ایستاده است باید بنشیند؛ زیرا این عمل، پلیدی شیطان را از او برطرف می کند و اگر نشسته است باید بلند شود».(۳)

در روایتی دیگر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم مؤمنان را به وضو گرفتن هنگام غضب

۱- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۸.
۲- . میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۲۶۸.
۳- . وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۵۹.

سفارش کرده، می فرماید: «غضب از شیطان است و شیطان از آتش خلق گردیده و آب، آتش را خاموش می کند؛ لذا هنگام غضب بپاخیزید و با وضو آتش غضب را خاموش کنید».(۱)

امام باقر علیه السلام در حدیثی دیگر در مورد خاموش کردن غضب نسبت به ارحام، می فرماید:

«أَیُّما رَجُلٍ غَضِبَ عَلی ذِی رَحِمٍ فَلیَدنِ مِنهُ فَلیَمُسَّهُ فَإِنَّ الرَّحِمَ اِذا مَسَّت سَکَنَت»؛

«هر شخصی که بر خویشاوندان خود غضب نماید باید نزدیک او رفته و او را مس نماید؛ زیرا که رحم وقتی مس گردید آرام و ساکن می گردد».(۲)

راه دیگر خاموش کردن غضب؛ حلم و بردباری است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ضادُّوا الغَضَبَ بِالحِلمِ»؛ «غضب را با حلم و بردباری برطرف کنید».(۳)

بسیاری از اولیای الهی و بزرگان دین هرگاه بر وجود آنان خشم مستولی می گردید با حلم و بردباری بی نظیر خود، آتش خشم را خاموش می کردند و نمی گذاشتند این آتش از درون آنان به بیرون سرایت نماید و به خود یا دیگری صدمه ای وارد کند.

در ذیل به دو نمونه اشاره می نماییم:

حلم امیرالمؤمنین علی (ع)

«روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از بازار خرمافروشان می گذشت. ناگاه چشمش به زنی افتاد که در حال گریه کردن بود. امام علیه السلام به او فرمود: چرا گریه

۱- . بحارالانوار، ج ۷۰،ص ۲۷۲.
۲- . الکافی، ج ۲، ص ۳۰۲.
۳- . عیون الحکم و المواعظ، ص ۸۴.

می کنی؟ زن گفت: اربابم چند درهمی به من داده تا خرما بخرم و من آمده ام و از این جا مقداری خرما خریدم و به خانه بردم، اما اربابم این خرما را نپسندید و گفت: برو و این خرما را به صاحبش پس بده. حالا من به این فروشنده مراجعه کرده ام تا پولم را بگیرم، اما او قبول نمی کند. حالا من نمی دانم چگونه به خانه و نزد اربابم باز گردم. حضرت به نزد فروشنده رفت و فرمود: ای بنده خدا! این زن، خدمتکار است و از خود هیچ اختیاری ندارد. درهم او را برگردان و خرماها را پس بگیر. فروشنده که آن حضرت را نمی شناخت از جا بلند شد و با دست خود محکم به سینه امام علیه السلام کوبید و گفت: به تو مربوط نیست. خرماها را پس نمی گیرم. مردم که شاهد ماجرا بودند و حضرت را می شناختند، نزدیک شدند و به آن مرد گفتند: وای بر تو! به امیرالمؤمنین جسارت می کنی؟! صاحب مغازه با شنیدن نام امام علیه السلام به نفس نفس افتاد و از ترس رنگش زرد شد و فورا خرماها را پس گرفت و به نزد حضرت آمد و شروع به عذر خواهی کرد. امام علیه السلام بدون اینکه در صدد انتقام برآید با حلم و بردباری فراوان از خطای او

گذشت و تنها به این سخن اکتفا کرد که به شرطی از تو راضی می شوم که کارت را اصلاح کنی».(۱)

سائل بی ادب و حلم مرحوم کاشف الغطاء

«روزی شیخ جعفر کاشف الغطاء مبلغی پول بین فقرای اصفهان تقسیم کرد و پس از اتمام پول به نماز جماعت ایستاد. بین دو نماز که مردم مشغول خواندن تعقیبات نماز بودند فقیری بی ادب آمد و به مرحوم شیخ گفت: ای شیخ! مال جدّم – خمس – را به من بده. شیخ فرمود: قدری دیر آمدی. متأسفانه چیزی باقی نمانده است. فقیر بی ادب با کمال جسارت آب دهان خود را به ریش شیخ

۱- . بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۸.

انداخت. شیخ نه تنها هیچ گونه عکس العمل خشونت آمیزی از خود نشان نداد، بلکه برخاست و در حالی که دامن خود را گرفته بود در میان صفوف نمازگزاران گردش کرد و گفت: هرکس ریش شیخ را دوست دارد به این فقیر کمک کند. مردم که ناظر این صحنه بودند کمک نمودند و دامن شیخ را پر از پول کردند. سپس شیخ پولها را آورد و به آن فقیر تقدیم کرد و به نماز عصرایستاد».(۱)

غضب ممدوح

چنان که در ابتدای بحث اشاره کردیم؛ غضب یکی از غرایز و قوای مفید انسانی است که اگر انسان در جای خود و به اندازه از آن استفاده نماید، برکات فراوانی برای دنیا و آخرت او دارد؛ زیرا به وسیله غضب است که بسیاری از کارها اصلاح می شود و جلوی بسیاری از مفاسد و مضرات گرفته می شود. بر این اساس، انسانهایی که قوه غضبیه ندارند و در هیچ جا و برای هیچ امری غضب نمی کنند و یا انسانهایی که قوه غضبیه دارند، ولی در جایگاه خود از آن استفاده نمی کنند به شدت مذمت شده اند و در مقابل، کسانی که از این نعمت الهی استفاده کرده، در مقابل حرام و کارهای باطل خشم می گیرند، مدح و ستایش شده اند.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می فرماید:

«قالَ موسی بنُ عِمرانَ علیه السلام : یا رَبِّ، مَن اَهلُکَ الَّذینَ تُظِلُّهُم فِی ظِلِّ عَرشِکَ یَومَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّک؟ قال: فَاَوحی اللّهُ اِلَیهِ... وَالَّذینَ یَغضِبُونَ لِمحارِمِی اِذا استُحِلَّت مِثلَ النَّمِرِ اِذا حَرِدَ»؛

«موسی بن عمران خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! اهل تو، آنان که در سایه عرش خود - در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه تو نیست، جای داده ای - چه کسانی هستند؟ خداوند به موسی وحی کرد: آنان کسانی هستند که همچون پلنگی که غضب می کند، در برابر حرام من آنگاه

۱- . سیمای فرزانگان، ص ۳۳۸.

که حلال می شود، غضب می نمایند».(۱)

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«اَوحَی اللّهُ اِلی شُعَیبِ النَّبِی صلی الله علیه و آله وسلم : اِنِّی مُعَذِّبٌ مِن قَومِکَ مِائَهَ اَلفٍ، اَربَعِینَ اَلفا مِن شِرارِهِم و سِتّینَ اَلفا مِن خِیارِهِم. فَقالَ: یا رَبِّ، هؤُلاءِ الاَشرارُ، فَما بالُ الاَخیارِ؟ فَاَوحَی اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَیه: داهَنُوا اَهلَ المَعاصِی و لَم یَغضَبُوا لِغَضَبی»؛

«خداوند متعال به شعیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی کرد که من یکصدهزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد. چهل هزار نفر از بدان امت تو و شصت هزار نفر از خوبان آنان را. شعیب علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! علت عذاب بدان معلوم است، اما خوبان چه گناهی کرده اند؟ وحی رسید که آنان با اهل معصیت سازش نمودند و برای من در مقابل گناه آنان خشم نگرفتند».(۲)

بنابراین به کار بردن غضب در جای خود، به ویژه در مقابل حرام و معصیت خداوند، امری پسندیده و گاه واجب است و عدم وجود این ویژگی در انسان، یک نقص محسوب می شودکه هم از نظر عقل و هم از دیدگاه شرع مذموم و ناپسند است.

امام خمینی(ره) در مورد قوه غضبیه و آثار مفید و سودمند آن برای فرد و اجتماع می فرماید:«بدان که قوّه غضبیّه یکی از نعمت های بزرگ الهی است که به واسطه آن تعمیر دنیا و آخرت شود و با آن حفظ بقای شخص و نوع و نظام عایله گردد و مدخلیت عظیم در تشکیل مدینه فاضله و نظام جامعه دارد. اگر این قوه شریفه در حیوان نبود از ناملایمات طبیعت دفاع نمی کرد و دستخوش زوال و اضمحلال می گردید و اگر در انسان نبود، علاوه بر این، از بسیاری از کمالات و ترقیات باز می ماند، بلکه حدّ تفریط و نقص از حد اعتدال نیز از مذامّ اخلاق و نقایص ملکات شمرده می شود که به آن مفاسدی بسیار و معایبی بی شمار مترتب گردد؛ از قبیل ترس و ضعف و سستی و تنبلی و طمع و کم صبری و قلت ثبات و

۱- . المحاسن، ج ۱، ص ۱۶.

۲- . الکافی، ج ۵، ص ۵۶.

راحت طلبی و خمودی و زیر بار رفتن و رضای به رذایل، فضایح، بی غیرتی و کم همّتی.

خدای تعالی در صفت مؤمنان می فرماید: «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم»؛ «بر کافران سخت گیرند و با خود مهربان».(۱)

اداره امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و تعزیرات و سایر سیاسات دینیه و عقلیه نشود، جز در سایه قوّه شریفه غضبیّه. پس آنها که گمان کردند که کشتن قوه غضب و خاموش کردن آن از کمالات و معارج نفس است، خود خطایی بزرگ و خطیه عظیمه ای کردند و از حد کمال و مقام اعتدال غافلند. بیچاره ها ندانند که خدای تبارک و تعالی در جمیع سلسله حیوانات این قوه شریفه را عبث خلق نفرموده و در بنی آدم این قوه را سرمایه زندگی مُلکی و ملکوتی و مفتاح خیرات و برکات قرار داده».

حضرت امام خمینی (ره) در پایان این بخش می نویسد:

«در هر صورت، در باطن ذات انسان و حیوان، قوه غضبیه موجود و مودوع است؛ الاّ آنکه در بعضی خاموش و افسرده است؛ مثل آتشی که زیر خاکستر باشد. باید اگر انسان در خود حالت خاموشی و سستی و بی غیرتی احساس کرد به معالجه به ضد آن حال بیرون آید و نفس را در حال اعتدال درآورد».(۲)

۱- . فتح ۴۸ ۲۹.
۲- . چهل حدیث، امام خمینی، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. صحیفه سجادیه

۴. آداب الصلاه، روح اللّه موسوی خمینی، تهران، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.

۵. آشنایی با آداب تلاوت قرآن، ابوالفضل علامی، قم، انتشارات حضور، ۱۳۷۵ ش. ۶. الاحتجاج، احمدبن علی طبرسی، به کوشش سید محمد باقر خرسان، نجف، دارالنعمان، [بی تا].

۷. احقاق الحق، قاضی سید نوراللّه حسینی مرعشی، قم، انتشارات دفتر آیه الله مرعشی نجفی، [بی تا].

۸. الاختصاص، شیخ مفید، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۹. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، به کوشش سید هاشم میلانی، اوّل، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۷ ق.

۱۰. اعانه الطالبین، سید کبری الدمیاطی، اوّل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق. ۱۱. اعلام القرآن، عبدالحسین شبستری، اوّل، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.

۱۲.الام، محمد بن ادریس شافعی، اوّل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق. ۱۳.الامالی، شیخ صدوق، به کوشش مؤسسه بعثت، اوّل، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ ق.

۱۴. الامالی، شیخ طوسی، به کوشش مؤسسه بعثت، اوّل، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۴ ق. ۱۵. الامالی، شیخ مفید، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۱۶. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، به کوشش محمد باقر محمودی، اوّل، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۴ ق.

۱۷. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، یزد، بنیاد فرهنگی

ص: ۵۲۰

دکتر پاک نژاد، [بی تا]

۱۸. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق. ۱۹. بحوث فی الملل والنحل، شیخ جعفر سبحانی، پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا]. ۲۰. البدایه والنهایه، ابن کثیر دمشقی، به کوشش علی شیری، اوّل، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۲۱. پیام حوزه، قم، نشریه شورای عالی حوزه علمیه.

۲۲. تأویل مختلف الحدیث، عبداللّه بن مسلم بن قتیبه، به کوشش اسماعیل اسعدی، بیروت،دارالکتب العلمیه، [بی تا].

۲۳. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، اوّل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.

۲۴. تاریخ الشیعه، محمد حسین مظفر، به کوشش سید محمد باقر حجتی، سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۲۵. تاریخ الامم والملوک، ابن جریر طبری، به کوشش جمعی از علما، بیروت، مؤسسه اعلمی، [بی تا].

۲۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق. ۲۷. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، به کوشش علی اکبر غفاری، دوم، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۲۸. تحفه الاحوذی فی شرح الترمذی، مبارک فوزی، اوّل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.

۲۹. تحفه السنیه، فیض کاشانی، به کوشش سید عبداللّه جزایری، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس، [بی تا].

۳۰. تذکره الفقهاء، علامه حلّی، المکتبه الرضویه، [بی جا]، [بی تا]. ۳۱. التعریفات، علی بن محمد بن علی الجرجانی، به کوشش ابراهیم الابیاری،اوّل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ ق.

۳۲. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، به کوشش شیخ حسین اعلمی، دوم، تهران،

کتابخانه صدر، ۱۴۱۶ ق.

۳۳. تفسیر العیّاشی، محمد بن مسعود عیاشی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].

۳۴. تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، به کوشش محمد کاظم، اوّل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۳۵. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق. ۳۶. تفسیر القمی، علی ابن ابراهیم قمی، به کوشش سید طیب الجزایری، سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۳۷. التفسیر الکبیر، فخر رازی، چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق. ۳۸. تفسیر المنار، محمد رشید رضا، دوم، بیروت، دارالمعرفه، افست، [بی تا]. ۳۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۴۰. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.

۴۱. التمحیص، محمد بن همام الاسکافی، به کوشش مدرسه امام مهدی علیه السلام ، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام ، [بی تا].

۴۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، به کوشش سید حسن خرسان، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.

۴۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، دوم، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸ش. ۴۴. جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، [بی تا]. ۴۵. جامع احادیث الشیعه فی احکام الشریعه، اسماعیل معزّی ملایری، قم، نشر الصحف، ۱۴۱۳ ق.

۴۶. الجامع لأحکام القرآن، محمدبن احمد انصاری قرطبی، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، ۱۴۰۵ ق.

۴۷. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمدبن جریر الطبری، به کوشش صدقی

ص: ۵۲۲

جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۴۸. جامع السعادات، محمد مهدی نراقی، ششم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۹۸۸ ق. ۴۹. جامع المقاصد، محقق کرکی، اوّل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۸ ق. ۵۰. الجواهر السنیه فی احادیث القدسیّه، شیخ حرّ عاملی، قم، مکتبه المفید، [بی تا]. ۵۱. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی، به کوشش عباس قوچانی، سوّم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ش.

۵۲. چهل حدیث، روح اللّه موسوی خمینی، چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.

۵۳. چهل حدیث، سید هاشم رسولی محلاتی، ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش. ۵۴. حلیه الابرار، سید هاشم بحرانی، به کوشش غلامرضا بحرانی، اوّل، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۵۵.خاتمه المستدرک، محقق نوری، به کوشش مؤسسه آل البیت، اوّل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۵ق.

۵۶. الخصال، شیخ صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، [بی تا]. ۵۷. خطط الشام، محمد کردعلی، سوم، دمشق، مکتبه النوری، ۱۴۰۳ ق.

۵۸. خلاصه عبقات الانوار، سید حامد حسین نقوی، قم، مؤسسه بعثت، [بی تا]. ۵۹. داستانها و حکایتهای حج، رحیم کارگر، سوم، نشر مشعر، ۱۳۸۰ ش. ۶۰. داستانهایی از حق الناس، علی میر خلف زاده، اوّل، انتشارات محمد و آل محمد علیهم السلام ، ۱۳۸۲ ش.

۶۱. الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، اوّل، جده، دارالمعرفه، ۱۳۶۵ ق.

۶۲. دعا از دیدگاه قرآن و روایات، آیه الله بیوک خاتمی، اوّل، قم، انتشارات ائمه، ۱۳۷۹ ش.

۶۳. دعائم الاسلام، نعمان بن محمد، به کوشش آصف بن علی اصغر فیضی،

ص: ۵۲۳

دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.

۶۴. الدعوات، قطب الدین راوندی، اوّل، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۷ ق. ۶۵. روزه روش نوین در درمان بیماریها، الکسی سوفورین، به کوشش محمد جعفر امامی، هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.

۶۶. روضه الواعظین، محمد بن فتال نیسابوری، به کوشش سید محمد مهدی، سید حسن خرسان، قم، منشورات رضی، [بی تا].

۶۷. سبل الهدی فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشافی، به کوشش عادل احمد عبدالموجود، اوّل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.

۶۸. سنن الترمذی، محمد بن عیسی الترمذی، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ ق.

۶۹. السنن الکبری، احمدبن حسین بن علی بیهقی، بیروت، دارالفکر، [بی تا]. ۷۰.

سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ، سلسله گفتارهای آیه اللّه یثربی، به کوشش قاسم نصیرزاده، اوّل، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲ ش.

۷۱. سیمای تقوا پیشگان، حسین واسطی، اوّل، نشر مشعر، ۱۳۷۶ ش. ۷۲. سیمای فرزانگان، رضا مختاری، چهاردهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش. ۷۳. شجره طوبی، محمد مهدی حائری، پنجم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.

۷۴. شرح الاخبار فی فضائل ائمه الاطهار، نعمان بن محمد التمیمی، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، [بی تا].

۷۵. شرح اصول کافی، محمد صالح مازندرانی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا]. ۷۶. شرح المواقف الایجی، علی بن محمد الجرجانی، مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۵ ق.

۷۷. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، اوّل، [بی جا]، دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].

۷۸. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، به کوشش محمد باقر محمودی، اوّل، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۷۹. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، اوّل، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۲ ق. ۸۰. الشیعه فی احادیث الفریقین، سید مرتضی موحد ابطحی، اوّل، [بی جا]، ۱۴۱۶ ق. ۸۱. الشیعه فی القرآن، سید صادق حسینی شیرازی، اوّل، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۰ ق.

۸۲. صحیح البخاری، محمدبن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق. ۸۳. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیسابوری، بیروت، دارالفکر، [بی تا]. ۸۴. صحیفه المهدی، جواد قیّومی، به کوشش مؤسسه نشر اسلامی، دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۸۵. صحیفه نور، (مجموعه رهنمودهای) امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب، ۱۳۶۱ ش.

۸۶. صفات الشیعه، شیخ صدوق، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا]. ۸۷. عده الداعی و نجاح الساعی، احمدبن فهد حلی، به کوشش احمد موحدی قمی، قم، انتشارات وجدانی، [بی تا].

۸۸.علل الشرایع، شیخ صدوق، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ ق. ۸۹.العمده، یحیی بن ا لحسن الحلّی، به کوشش جامعه مدرسین، اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

۹۰. عوالی اللئالی العزیزیه فی احادیث الدینیه، ابن ابی الجمهور الاحسائی، به کوشش سید مرعشی و مجتبی عراقی، اوّل، قم، انتشارات سید الشهداء علیه السلام ، ۱۴۰۳ ق. ۹۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق، به کوشش شیخ حسین اعلمی، اوّل، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۹۲. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد اللیثی، اوّل، قم، انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.

۹۳. الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، عبدالحسین امینی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۹ ق.

۹۴. الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه

صدوق، [بی تا].

۹۵. فتح الباری شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، دوم، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، [بی تا].

۹۶. فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد شوکانی، [بی جا]، عالم الکتب، [بی تا] . ۹۷. فرق الشیعه، نوبختی، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، [بی تا].

۹۸. الفصل فی الملل والاهواء والنحل؛ ابن حزم، بیروت، دارالندوه الجدیده، [بی تا].

۹۹. فضائل الاشهر الثلاثه، شیخ صدوق، به کوشش میرزا غلامرضا عرفانیان، دوّم، بیروت، دارالمحجه البیضاء، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۰.الفصول المهمه فی اصول الائمه، شیخ حر عاملی، به کوشش محمد قائینی، اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی ا مام رضا علیه السلام ، ۱۴۱۸ ق.

۱۰۱. فضائل الخمسه من الصحاح السته، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، چهارم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ق.

۱۰۲. فضائل الشیعه، شیخ صدوق، تهران، انتشارات عابدی، [بی تا]. ۱۰۳. فقه الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق، به کوشش مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، اوّل، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام ، ۱۴۰۶ ق.

۱۰۴.قرب الاسناد، عبداللّه حمیری بغدادی، به کوشش مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، اوّل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.

۱۰۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، به کوشش علی اکبر غفاری، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

۱۰۶. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، به کوشش شیخ جواد قیومی، اوّل، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.

۱۰۷. الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، محمد بن عمر زمخشری، سوم، قم، نشرالبلاغه، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۸. کلمه التقوی، محمـد امین زین العابدین، سوم، [بی جا]، مهر، ۱۴۱۳ ق. ۱۰۹. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

۱۱۰. کنز العمال فی السنن الاقوال والافعال، متقی هندی، به کوشش شیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.

۱۱۱. کیفر گناه، سید هاشم رسولی محلاتی، پانزدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش. ۱۱۲. لئالی الاخبار، محمـد نبی تویسرکانی، قم، مکتبه الحکمه،[بی تا]. ۱۱۳. لسان العرب، ابن منظور، اوّل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۴. المبسوط، شمس الدین سرخسی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۵. مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، دوم، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق. ۱۱۶. مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، انتشارات ناصرخسرو، [بی تا].

۱۱۷. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نورالدین هیثمی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق. ۱۱۸. المجموع فی شرح

المهذب، محیی الدین ابن نووی، بیروت، دارالفکر، [بی تا]. ۱۱۹. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، به کوشش سید جلال الدین حسینی، تهران،

دارالکتب اسلامیه، [بی تا].

۱۲۰. محجه البیضاء، محسن کاشانی، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].

۱۲۱. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین، به کوشش حسین الراضی، دوم، بیروت، انتشارات جمعیه الاسلامیه، ۱۴۰۲ ق.

۱۲۲. المزار، شیخ مفید، اوّل، قم، مدرسه الامام المهدی (عج)، [بی تا]. ۱۲۳. مستدرک سفینه البحار، علی نمازی، به کوشش حسن نمازی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۱۲۴. المستدرک علی الصحیحین، ابی عبداللّه حاکم نیسابوری، بیروت،

دارالمعرفه، [بی تا].

۱۲۵. مستدرک الوسائل، محقق نوری، اوّل، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۸ ق. ۱۲۶. مسند الامام الرضا علیه السلام ، به کوشش عزیز الله عطاردی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام ، ۱۴۰۶ ق.

۱۲۷. مسند الامام احمد بن حنبل، ابوعبداللّه احمد بن حنبل الشیبانی، بیروت، دارالصادر، [بی تا].

۱۲۸. مصباح الشریعه، منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام ، اوّل، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ق. ۱۲۹. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، اوّل، بیروت، مؤسسه الفقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق. ۱۳۰. مصطلحات الفقه، علی مشکینی، دوم، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۱۳۱. معانی الاخبار، شیخ صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی ۱۳۱۶ ش. ۱۳۲. المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد، به کوشش ابراهیم الحسینی، دارالحرمین، [بی تا].

۱۳۳. معراج السعاده، ملااحمد نراقی، پنجم، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۷ ش. ۱۳۴. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، به کوشش صفوان عدنان داودی، اوّل، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۱۳۵.المقنعه، شیخ مفید، به کوشش جامعه مدرسین، دوم، قم نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۳۶.مکارم الاخلاق، حسن بن فضل الطبرسی، ششم، قم، منشورات شریف الرضی،۱۳۲۹ ق. ۱۳۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۳۸.موسوعه الامام الجواد علیه السلام ، ابوالقاسم خزعلی، اول، قم مؤسسه ولی عصر (عج)، ۱۴۱۹ ق. ۱۳۹.موسوعه التاریخ الاسلامی،محمد هادی یوسفی، اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی،۱۴۱۷ق. ۱۴۰.الموسوعه الفقهیه المیسره، محمد علی انصاری، اول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۱۴۱.موسوعه کلمات الامام الحسین (ع)، مرکز تحقیقات باقر العلوم، اول، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۶ ق.

۱۴۲.میزان الحکمه، ری شهری، اول، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش. ۱۴۳.المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم، نشر اسلامی، [بی تا].

۱۴۴.النصائح الکافیه، محمد بن عقیل علوی، اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۲ق. ۱۴۵.نظم الدرر السمطین، جمال الدین محمد بن یوسف زرندی حنفی، [بی جا]، [بی تا].

۱۴۶.نقش اهل بیت (ع) در قیامت، علی راجی، اول، قم، آستانه مقدسه، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۷.نقش روزه در درمان بیماریها، دکتر اتوبو خنگر، به کوشش علی اکبر مهدی پور، اول، تهران، انتشارات کعبه، ۱۴۰۴ ق.

۱۴۸.نهج السعاده، محمد باقر بهبودی، اول، بیروت، دارلتعارف، ۱۳۹۶ ق. ۱۴۹.نورالبراهین فی اخبار الساده الطاهرین، سید نعمت اللّه جزائری، اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۱۵۰.وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، دوم، قم، مؤسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.

۱۵۱.ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، به کوشش سید علی جمال اشرف حسینی، اول، تهران، دارالاسوه، ۱۴۱۶ ق.

ص: ۵۲۹

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟
سوره زمر/ ۹

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲.ارتباط با مراکز هم سو
۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹